جامع المنقول
فی سنن الرّسول

(جلد دوّم)

تألیف :
ابو الفضل ابن الرّضا
(علامهٔ برقعی)

اقامه می‌گفت، سپس آنحضرت نماز عشاء آخر را می‌خواندو مردم منصرف می‌شدند.

۸- عَنْ اَبی‌هُرَیْرَةَ، قالَ، قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ اَوَّلَ وَقْتِ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ حینَ یَغیبُ الْاُفُقُ وَ اِنَّ آخِرَوَقْتِها حینَ یَنْتَصِفُ اللَّیْلُ[1].

یعنی: از ابی هریره روایت استکه گفت: رسولخدا (ص) فرمود: اوّل وقت نماز عشاء هنگامی استکه اُفُق ناپدید می‌شود، و آخروقت آن نیمه شب می‌باشد.

۹- عَنْ عَبْدِالْعَزیزِبْنِ عَمْروبْنِ ضَمَرَةَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ جُهَیْنَةَ، قالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) مَتیٰ أُصَلِّی الْعِشاءَ الْآخِرَةَ؟ قالَ: إِذا مَلَأَ اللَّیْلُ بَطْنَ کُلِّ وادٍ[2].

یعنی: از عبدالعزیزبن عَمْروبن ضَمَره از مردی از جُهَیْنَه روایتستکه گفت: از رسولخدا (ص) سؤال کردم که نماز عشاء را چه وقت بخوانم؟ فرمود: وقتیکه تاریکی شب فضای هر وادی را پر کند.

۱۰- عَنِ النُّعْمانِ بْنِ بَشیرٍ قالَ: أَنَا أَعْلَمُ النّاسِ أَوْ کَأَعْلَمِ النّاسِ بِوَقْتِ صَلاةِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) لِلْعِشاءِ کانَ یُصَلّیها بَعْدَ سُقُوطِ الْقَمَرِ فِی اللَّیْلَةِ الثّالِثَةِ مِنْ اَوَّلِ الشَّهْرِ[3].

یعنی: ازنعمان بن بشیر روایت استکه گفت: من داناترین مردم ویا مانند داناترین مردم به وقت نماز عشاء رسولخدا (ص) می‌باشم، آنجناب آن نماز را بجا می‌آورد، پس از سقوط ماه در شب سوم از اوّل ماه.

۱۱- ش عَنْ أَبی‌عَبْدِاللّٰهِ (ع) یَقُولُ: أَخَّرَرَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَیْلَةً مِنَ اللَّیالِی الْعِشاءَ الْآخِرَةَ ما شاءَ اللّٰهُ، فَجاءَ عُمَرُ فَدَقَّ الْبابَ، فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ نامَ النِّساءُ نامَ الصِّبْیانُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقالَ: لَیْسَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُونی وَلاتَأْمُرُونی، وَإِنَّما عَلَیْکُمْ أَنْ تَسْمَعُوا وَتُطیعُوا[4].

---

(۱) مسندالاما م احمدبن حنبل/ ج۲/ص ۲۳۲.
(۲) مسندالاما م احمدبن حنبل/ ج۵/ص ۳۶۵.
(۳) مسندالاما م احمدبن حنبل/ ج۴/ص ۲۷۰.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۱۴۶.

یعنی: حضرت صادق(ع)میفرمود: رسولخدا (ص) شبی از شبها نماز عشاء را تأخیر انداخت آن مقداریکه خدا خواسته بود، پس عمر آمد ودررا کوبید وگفت: یٰا رَسُولَ اللّٰه زنان خوابیدند و بچه‌ها خوابیدند، پس رسولخدا (ص) بیرون آمد وفرمود: شما حقّ ندارید مرا اذیّت کنید ونه امرکنید، همانا برشماستکه بشنوید واطاعت کنید.

۱۲- أَعْتَمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَيْلَةً بِالْعَتَمَةِ، فَنَادَاهُ عُمَرُ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَقَالَ: مَا يَنْتَظِرُهَا غَيْرُكُمْ وَ لَمْ يَكُن يُصَلِّي يَوْمَئِذٍ إِلَّا بِالْمَدِينَةِ ثُمَّ قَالَ: صَلُّوهَا فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) شبی نماز عشاء را تأخیر انداخت، پس عمر اورا نداکرد که زنان و بچه‌گان خوابیدند، پس رسولخدا (ص)بیرون آمد و فرمود: غیرشما منتظر نماز نیست، و درآنروز نماز خوانده نمی‌شد مگر درمدینه، فرمود: نماز عشاء را بجاآرید در مابین آنوقت که شفق غایب می‌شود تا نیمهٔ شب.

توضیح: چنانکه ازاخبار استفاده می‌شود اوّل وقت نماز عشاء هنگام غایب شدن شفق می‌باشد (مقصوداز شفق سرخی اُفُق پس از غروب آفتاب است) که با ناپدیدشدن شفق احمر وقت نماز عشاء شروع‌شده وتا نصف شب وقت آن ادامه‌دارد. وبعضی ازفقهاء آخروقت نماز عشاء را فقط تا ثلث شب دانسته‌اند. ضمناً بهنگام اضطرار که هرگاه شخص نتوانست نماز عشاء را تا نصف شب بخواند پس تا طلوع‌فجرصادق بایدآن‌را بجا آورد. مطلب دیگرآنکه‌چنانکه‌گذشت وقت فضیلت نمازهای صبح‌وظهر وعصر و مغرب دراوّل وقت آن‌ها می‌باشد. ولی وقت فضیلت نماز عشاء مورداختلاف است که‌بعضی گفته‌اند نماز عشاء هرچه‌به‌آخروقت آن نزدیکترشود خواندن آن دارای فضیلت بیشتری است که‌اخباری دراین‌خصوص واردشده که‌ماآن را ذکرکردیم. ولی بعضی خواندن نماز عشاء را دراوّل وقت دارای فضیلت بیشتری دانسته‌اندوبه‌عمل پیامبر (ص) استدلال کرده‌اندکه‌آنحضرت جُز درموارد‌معدود همواره نماز عشاء را دراول وقت‌آن‌بجاآورده‌است.

---

(۱) سنن النسائی / ج۱/ص ۲۶۷.

۱۸-باب کراهة النّوم قبل صلاة العشاء والحديث بعدها

۱- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ(ع) قالَ: وَکَرِهَ النَّومَ بَیْنَ الْعِشائَیْنِ لِأَنَّهُ یَحْرِمُ الرِّزْقَ(۱).

یعنی: در وصیت رسولخدا (ص) به علی(ع)، فرمود: وخواب بین نماز مغرب وعشاء کراهت دارد زیرا موجب حرمان رزق می‌شود.

۲- ش عَنْ اَبِی عَبْدِاللّهِ، قالَ، قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَیْتُ فِیها قَصْراً مِنْ یاقُوتٍ أَحْمَر، فَقُلْتُ: یا جِبْریلُ لِمَنْ هذا؟ قالَ: لِمَنْ أَطابَ الْکَلامَ، وَأَدامَ الصِّیامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعامَ، وَتَهَجَّدَ بِاللَّیْلِ وَالنّاسُ نِیامٌ، ثُمَّ قالَ: وَتَدْری مَا التَّهَجُّدُ بِاللَّیْلِ وَالنّاسُ نِیامٌ؟ قُلْتُ اللّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قالَ: لایَنامُ حَتّی یُصَلِّیَ الْعِشاءَ الْآخِرَةَ، وَ یُریدُ بِالنّاسِ هُنَا الْیَهُودَ وَالنَّصاریٰ، لِأَنَّهُمْ یَنامُونَ بَیْنَ الصَّلاتَیْنِ(۲).

یعنی: حضرت صادق(ع) گفت: رسولخدا (ص) فرموده: وارد بهشت گردیدم، درآن قصری دیدم ازیاقوت سرخ، به جبرئیل گفتم این از کیست؟ گفت: برای آنکه سخن اوخوب باشد و دائماً روزه گیرد و اطعام طعام کند و به شب که مردم خوابند نماز شب بخواند، سپس فرمود می‌دانید تهجّد به شب ونماز خواندن درحال خواب بودن مردم کدام است؟ عرض کردم خدا ورسول او اَعْلَم است، فرمود: معنی آن اینستکه نخوابد تا نماز عشاء را بخواند، و مقصود از مردم یهود ونصاریٰ استکه بین دونماز می‌خوابیده‌اند.

۳- م وج عن أَبی بَرْزَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) أَنَّهُ کَرِهَ أَوْ نَهیٰ النَّوْمَ قَبْلَها وَ الْحَدیثَ بَعْدَها(۳).

یعنی: ابوبرزه روایت کرده که رسولخدا (ص) مکروه می‌دانست و یا نهی فرمود ازخواب قبل ازعشاء و حدیث پس ازنماز عشاء را.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۵۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۵۷.
(۳) المصنف / ج۱/ص۵۶۱.

۴ـ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قٰالَ: جَدَبَ لَنٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) السَّمَرَ بَعْدَ الْعِشٰاءِ[1].

یعنی: عبدالله بن مسعود روایت کرده که رسولخدا (ص) ما را مذمت و منع نمود از سخن گفتن پس از نماز عشاء.

۵ـ م عن النبی (ص): لاسَمَرَ بَعْدَصَلٰاةِ الْعِشٰاءِ إِلّٰا لِمُصَلٍّ أَوْ مُسٰافِرٍ[2].

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت استکه فرمود: گفتگویی پس از نماز عشاء نیست مگر برای نمازگزار و یا مسافر.

۶ـ م قٰالَ النَّبِیُّ (ص): إِیّٰاکُمْ وَالسَّمَرَ بَعْدَ الْعِشٰاءِ الْآخِرَةِ وَ إِذٰا تَنٰاهَقَتِ الْحُمُرُ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْتَعِیذُوا بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطٰانِ[3].

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: بپرهیزید از گفتگو پس از نماز عشاء وهرگاه الاغها بعضی از شب صدا کردند پس از شیطان به خدا پناه برید.

۷ـ م عَنْ عٰائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کٰانَ لایَنٰامُ قَبْلَهٰا وَ لایَتَحَدَّثُ بَعْدَهٰا[4].

یعنی: از عایشه روایت استکه رسولخدا (ص) قبل از نماز عشاء نمیخوابید و پس از آن حدیث نمیگفت.

۱۹ـ باب اسم صلاة العشاء

۱ـ م عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قٰالَ: یٰا عَبْدَالرَّحْمٰنِ لاتَغْلِبَنَّ عَلَی اسْمِ صَلٰاتِکُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ سَمّٰاهَا الْعِشٰاءَ وَ إِنَّمٰا سَمّٰاهَا الْأَعْرٰابُ الْعَتَمَةَ مِنْ أَجْلِ إِعْتٰامِ حَلْبِ إِبِلِهِمْ[5].

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۳۰.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۵۶۱ووسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۰۶۹.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۵۶۳.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۵۶۵.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۵۶۶.

یعنی: «از عبدالرّحمن بن عوف روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: ای فلانی برنام نمازتان مغلوب نشوید زیرا خدا آنرا عشاء نامید و همانا اعراب آنرا عَتَمَه نامیدند برای خاطر عقب انداختن شیر شترانشان». این روایت با کمی اختلاف در کتاب مستدرک نیز ذکرشده (۱)

مؤلف گوید: چنانکه رسولخدا (ص) فرموده چون حقّتعالی درکتاب خود، نماز عشاء را بهمین نام ذکرفرموده، نباید نام دیگری بر آن گذارد، ولی حرام نیست چنانکه دربعضی روایات بجای عشاء، نام عَتَمَه ذکرشده، ازجمله روایت زیر:

۲- عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قٰالَ، قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَوْ یَعْلَمُ النّٰاسُ مٰا فِی النِّدٰاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ لَاسْتَهَمُوا عَلَیْهِمٰا وَ لَوْ یَعْلَمُونَ مٰا فِی التَّهْجِیرِ لَاسْتَبَقُوا إِلَیْهِ وَ لَوْ یَعْلَمُون مٰا فِی الْعَتَمَةِ وَ الصُّبْحِ لَأَتَوْهُمٰا وَ لَوْ حَبْوًا، فَقُلْتُ لِمٰالِک أَ مٰا یَکْرَهُ أَنْ یَقُولَ الْعَتَمَةَ؟ قٰالَ: هٰکَذٰا قٰالَ الَّذِی حَدَّثَنِی (۲)

یعنی: از ابوهریره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: اگرمردم بدانند چه چیز و چه برکتی در اذان گفتن و صف اول است هرآینه قرعه می‌انداختند برای وصول به آن دو، و اگر می‌دانستند چه برکتی درپیش شدن برای نماز اول وقت است، هرآینه به سوی آن سبقت می‌گرفتند و اگرمی‌دانستند چه فائده وبهره‌ای است درنماز عشاء وصبح هرآینه به آن حاضرمی‌شدند و اگرچه به راه رفتن به ران باشد، پس به مالک گفتم: آیا به گفتن عَتَمَه کراهت نداشت؟ گفت: آنکه مرا حدیث گفت چنین گفت.

۲۰- باب وقت الصّلاة فی العذر و الضّرورة

۱- ش و ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَدْرَکَ رَکْعَةً مِنَ الصَّلٰاةِ

---

(۱) مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۱۸۴ و ۱۹۶.
(۲) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۲/ص ۲۷۸.

فَقَدْ أَدْرَکَ الصَّلاةَ[1]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس رکعتی از نماز را درک کند، بتحقیق نماز را درک کرده است.

۲- م ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ أَدْرَکَ مِنَ الْعَصْرِ رَکْعَةً قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَکَها، وَ مَنْ أَدْرَکَ مِنَ الصُّبْحِ رَکْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَکَها[2]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه از نماز عصر قبل ازغروب خورشید یک رکعت، درک کند، گویا آن نماز را درک کرده، و کسیکه ازنماز صبح پیش از طلوع خورشید، رکعتی درک کند، آنرا درک کرده است.

۳- قالَ النَّبِیُّ (ص): إِذا أَدْرَکَ أَحَدُکُمْ أَوَّلَ سَجْدَةٍ مِنْ صَلاةِ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَلْیُتِمَّ صَلاتَهُ وَ إِذا أَدْرَکَ أَوَّلَ سَجْدَةٍ مِنْ صَلاةِ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَلْیُتِمَّ صَلاتَهُ[3]

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: هرگاه یکی از شمااولین سجده ازنماز عصررا پیش ازغروب خورشید درک کند، باید نماز خودرا تمام بخواند، وهمچنین اگر اولین سجده ازنماز صبح را پیش از طلوع خورشید درک کند باید نماز خودرا تمام کند.

بنا براحادیث فوق هرگاه کسی کمتر از یکرکعت نماز را درک وقت کند نمازش قضاء میباشد. ومنظور از سجده دراحادیث فوق، یکرکعت کامل است که به سجده تمام میشود.

۲۱- باب الجمع بین الصّلاتین فی الحضر

۱- ش عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ (ع): أَنَّ النَّبِیَّ (ص) کانَ فِی اللَّیْلَةِ الْمَطِیرَةِ یُؤَخِّرُ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ یُعَجِّلُ مِنَ الْعِشاءِ فَیُصَلِّیهِما جَمِیعاً، وَ یَقُولُ: مَنْ لایَرْحَمْ لایُرْحَمْ[4]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۵۸. والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۶.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۵۸۴. والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۶.
(۳) سنن النسائی/ ج۱/ص ۲۵۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۴۴.

یعنی: ابی‌جعفر (ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) درشب بارانی، نماز مغرب را تأخیرمی‌انداخت (ودرآخروقت آن می‌خواند) و نماز عشاء را به‌عجله (دراوّل وقت آن)می‌آورد، پس هردورا باهم می‌خواند، و میفرمود: کسی‌که رحم نکند، رحم نشود.

۲ــ ش عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنٰانٍ قٰالَ: شَهِدْتُ صَلاٰةَ الْمَغْرِبِ لَیْلَةً مَطِیرَةً فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)، فَحِینَ کٰانَ قَرِیباً مِنَ الشَّفَقِ نٰادَوْا وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ فَصَلَّوُا الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَمْهَلُوا النّٰاسَ حَتّیٰ صَلَّوْا رَکْعَتَیْنِ، ثُمَّ قٰامَ الْمُنٰادِی فِی مَکٰانِهِ فِی الْمَسْجِدِ فَأَقٰامَ الصَّلاٰةَ فَصَلَّوُا الْعِشٰاءَ ثُمَّ انْصَرَفَ النّٰاسُ إِلیٰ مَنٰازِلِهِمْ، فَسَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِاللّٰهِ عَنْ ذٰلِکَ فَقٰالَ: نَعَمْ قَدْ کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَمِلَ بِهٰذٰا[1].

یعنی: از عبدالله‌بن سنان روایت شده‌که‌گفت: شب بارانی‌درمسجد رسولخدا(ص)حاضرشدم، پس هنگام نزدیک ازغروب شفق نداکردندونماز را برپاکردند، پس نمازمغرب را خواندند، سپس مردم‌را مهلت دادند تا دورکعت خوانده، ومنادی درمکانش درمسجدنداکرد، واقامه گفت و نماز عشاء را خواندند، سپس مردم‌به‌سوی منازلشان منصرف شدند، از حضرت صادق(ع)پرسیدم‌ازاین حدیث؟ فرمود: بلی رسولخدا (ص) به‌این نحو عمل کرده‌است.

۳ــ ش عَنْ عَلِیٍّ(ع) قٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَجْمَعُ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشٰاءِ فِی اللَّیْلَةِ الْمَطِیرَةِ، فَعَلَ ذٰلِکَ مِرٰاراً[2].

یعنی: از حضرت علی(ع) روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص)در شب بارانی بین نمازمغرب وعشاء جمع می‌کرد، و این کار را مکرّر بجا آورد.

۴ــ ش عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) جَمَعَ بَیْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشٰاءِ، عَنْ غَیْرِ مَطَرٍ وَلاٰ سَفَرٍ، فَقِیلَ لِابْنِ عَبّٰاسٍ: مٰا أَرٰادَ بِهِ؟ قٰالَ: أَرٰادَ التَّوسِیعَ لِأُمَّتِهِ[3].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۵۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۶۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۶۱.

یعنی: ابن عبّاس گوید که رسولخدا (ص) بین نماز ظهر وعصر وبین مغرب وعشاء جمع نمود بدون اینکه بارانی باشد ونه سفری، به او گفته شد مقصود رسولخدا (ص) چه بود؟ فرمود: مراد او وسعت دادن به امّتش بود. وبهمین مضمون درکتاب مصنّف نیزذکرشده[1]

۵ـ م عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، قالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ سَفَرٍ وَلاخَوْفٍ، قالَ قُلْتُ لِابْنِ عَبّاسٍ وَ لِمَ تَرَاهُ فَعَلَ ذٰلِكَ؟ قالَ: أَرادَ أَنْ لايُحْرِجَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِهِ[2].

یعنی: «ازابن عبّاس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درمدینه در غیرسفروغیرخوف، جمع کرد بین ظهروعصر، سَعیدبْن جُبَیْر راوی این روایت گفت ازابن عبّاس سؤال کردم چرا این کارکرد؟ گفت: خواست که احدی ازامّتش بزحمت نیفتد.». و بمضمون دو حدیث فوق درکتاب تاج نیزذکرشده[3].

۶ـ عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، قالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) بِالْمَدِينَةِ ثَمانِيًا جَمِيعًا، وَ سَبْعًا جَمِيعًا، أَخَّرَ الظُّهْرَ وَ عَجَّلَ الْعَصْرَ، وَ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ وَ عَجَّلَ الْعِشاءِ».[4].

یعنی: ازابن عباس روایت شده که گفت: درمدینه با پیغمبر (ص)، هشت رکعت باهم وهفت رکعت باهم خواندم، ظهررا مؤخّر انداخت (در آخروقت آن) وعصررا بعجله خواند (دراول وقت آن) و مغرب راعقب انداخت و عشاء را عجله کرد.

۷ـ ش عَنْ أَحَدِهِما، قالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلَّى صَلاةَ الْهاجِرَةِ وَ الْعَصْرِ جَمِيعًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشاءَ الْآخِرَةَ جَمِيعًا، وَكانَ يُؤَخِّرُ وَ يُقَدِّمُ إِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ قالَ: إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتابًا مَوْقُوتًا».[5].

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۵۵۵.
(۲) المصنف / ج۲/ص ۵۵۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۸.
(۴) سنن النسائی/ ج۱/ص ۲۸۶.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۹۲. ووسائل الشیعه / ج۵/ص۴۸۸.

یعنی: روایت شده از یکی از این دو (حضرت باقر یا صادق ع) که فرمود: رسولخدا (ص) نماز ظهر و عصر را باهم خواند و نماز مغرب و عشاء را باهم خواند (به این نحو) که عقب می‌انداخت و جلو می‌انداخت، زیرا خدا یتعالی (در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۳) فرموده: إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً، یعنی: نماز بر مؤمنین در وقت معیّن، واجب شده است.

توضیح: بدانکه بعقیدهٔ اکثر فقهای اسلام، جمع‌کردن بین دو نماز «ظهر و عصر» و یا «مغرب و عشاء»، در حال اختیار و بدون عذر، جایز نیست. و بسیاری از این فقهاء، بر این عقیده‌اند که جمع کردن رسولخدا (ص) بین دو نماز، صورتاً جمع بوده که مثلاً آنحضرت، نماز ظهر را در آخر وقت ظهر و نماز عصر را در اوّل وقت عصر، یعنی هرکدام را در وقت خود بجا آورده، نه خارج از وقت (و این مطلب با روایاتی که در آن، نماز عصر به نماز وُسطیٰ تعبیر شده و بر محافظت آن سفارش نموده، مطابقت بیشتری دارد، و بعلاوه در احادیث جمع، دقیقاً، وقت، مشخّص نشده، پس چه مانعی دارد که آنها بر جمع صوری حمل شود)، و آنحضرت این عمل را انجام داده تا به اصحاب خود که اوقات نماز را می‌شناختند ولی سعی داشتند کاملتر و دقیقتر بر طبق سنّت او عمل کنند، این اوقات را بهتر بشناساند تا ایشان بدون هیچ تردیدی، گاهگاهی در گرفتاریهای خود بتوانند از این تخفیف استفاده و بین دو نماز را این چنین جمع کنند. و تعدادی از فقهاء گفته‌اند جمع کردن آنحضرت بین دو نماز، بعلّت بیماری بوده است.

۸- م عَنْ أَبِي الشَّعْثاءِ، عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، قالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) ثَمانِياً جَمِيعاً، وَسَبْعاً جَمِيعاً». قالَ أَبُوالشَّعْثاءُ: وَأَنا أَظُنُّهُ أَخَّرَ الظُّهْرَ وَ عَجَّلَ الْعَصْرَ، وَأَخَّرَ الْمَغْرِبَ وَ عَجَّلَ الْعِشاءَ*.

یعنی: از اَبِی‌الشَّعْثاء، از ابن عبّاس روایت شده که گفت: «با رسول خدا (ص) نماز خواندم، هشت رکعت با هم، و هفت رکعت با هم»،

---

* صحیح مسلم / ج۱/ص ۴۹۱. و: المصنف / ج۲/ص ۵۵۵.

اَبُوالشَّعْثاء گفت : من گمان دارم ،آنحضرت نماز ظهر را عقب انداخته (درآخر وقت) و عصر را عجله کرده (در اوّل وقت آن) و مغرب را عقب انداخته (درآخروقت آن) و عشاء را عجله کرده است (در اول وقت آن بجاآورده).

۹- م عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قالَ: «ما رَأَیْتُ النَّبِیَّ(ص) صَلّی صَلاةً قَطُّ إلّا لِوَقْتِها ،إلّا أَنَّهُ جَمَعَ بَیْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِعَرَفَةَ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشاءِ بِجَمْعٍ».[1]

یعنی: «از عبدالله بن مسعود روایت استکه گفت :هرگز ندیدم پیغمبر (ص) نمازی را بجاآورد مگر دروقت آن،اِلّا اینکه آنحضرت ، درعَرَفه بین ظهر وعصر جمع کرد و درمُزْدَلِفَه بین مغرب وعشاء».

چنانکه ملاحظه میشود دراین حدیث ازاینکه پیغمبر درغیر مُزْدَلِفَه و عَرَفه ،بین دونماز جمع نموده باشد ،نفی شده است ،واین خود مؤیّد آنستکه آنحضرت درمدینه اگرجمع بین دونماز نموده ،جمع صوری بوده است نه حقیقی. چنانکه شرح آن گذشت .

۱۰- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ ،عَنِ النَّبِیِّ(ص): قالَ: مَنْ جَمَعَ بَیْنَ الصَّلاتَیْنِ مِنْ غَیْرِ عُذْرٍ فَقَدْ أَتی باباً مِنْ أَبْوابِ الْکَبائِرِ.[2]

یعنی: ابن عباس روایت کرده ازرسولخدا (ص)که فرمود : آنکه بدون عذری،بین دونماز را جمع کند ،پس محقّقاً بدری ازدرهای گناهان کبیره رسیده است .

۲۲-باب الجمع بین الصّلاتین فی السّفر والغزوات

۱- ش عَنْ أَبی عَبْدِاللّهِ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص)کانَ فِی السَّفَرِ یَجْمَعُ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشاءِ وَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، إنَّما یَفْعَلُ ذلِکَ إذا کانَ مُسْتَعْجِلاً.[3]

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۵۵۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۶۰.

یعنی: ازابی‌عبدالله (ع) روایت شده‌که رسولخدا (ص) درسفر بین نماز مغرب، عشاء، و ظهر، عصر، جمع میکرد. و همانا این کار را وقتی‌که عجله داشت مینمود.

۲ـ م عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قٰالَ: كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذٰا أَعْجَلَ فِی السَّيْرِ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشٰاءِ[۱]

یعنی: ازعبدالله‌بن عمر روایت استکه‌گفت: رسولخدا (ص) هرگاه در سیرعجله داشت (وقبل ازغروب حرکت‌می‌نمود) بین نماز مغرب‌وعشا جمع می‌کرد.

۳ـ م عَنْ اَنَسِ بْنِ مٰالِكٍ، قٰالَ: كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَجْمَعُ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَ الْعِشٰاءِ فِی السَّفَرِ[۲]

یعنی: از انس بن مالک روایت شده‌که رسولخدا (ص) بین ظهر وعصر ومغرب و عشاء درسفر جمع میکرد. وهمچنین ازعکرمه روایت شده[۳]

۴ـ م عَنْ مُعٰاذِ بْنِ جَبَلٍ، قٰالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَ الْعِشٰاءِ فِی غَزْوَةِ تَبُوكَ، فِی السَّفَرِ[۴]

یعنی: از معاذبن جَبَل روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) درسفرغزوهٔ تبوک، بین ظهروعصرومغرب وعشاء جمع کرد.

۵ـ ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قٰالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كٰانَ إِذٰا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ وَ يَجْمَعُ بَيْنَهٰا وَ بَيْنَ الْعِشٰاءِ[۵]

یعنی: ازحضرت صادق (ع) روایت شده‌که فرمود: رسولخدا (ص) چون سیرجدّی وباکوشش داشت، نماز مغرب را تأخیرمی‌انداخت و بین نماز مغرب و عشاء جمع می‌کرد. وبهمین مضمون درصحیح‌مسلم‌نیز ذکر شده[۶].

۶ـ م عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كٰانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلاٰتَيْنِ فِی السَّفَرِ، الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشٰاءِ، وَ لَيْسَ

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۵۴۴.
(۲) المصنف / ج۲/ص ۵۴۵.
(۳) المصنف / ج۲/ص ۵۴۵.
(۴) المصنف / ج۲/ص ۵۴۵. و سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۳۴۰.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص۱۱۴.
(۶) صحیح‌مسلم / ج۱/ص ۴۸۸.

يَطْلُبُ عَدُوّاً ، وَ لاَيَطْلُبُهُ عَدُوٌّ[1]

یعنی: از ابن عباس روایت استکه رسولخدا (ص) جمع میکرد در سفر بین دونماز ظهروعصر و مغرب وعشاء و حال آنکه نه درطلب دشمن بود و نه دشمن درطلب او بود. وبهمین مضمون درکتاب سنن ابن ماجه ووسائل الشیعه نیزذکرشده[2]

۷ـ ش عَنْ مُعاذِبْنِ جَبَلٍ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِوَالْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِوَالْعِشاءِ عامَ تَبُوكَ[3]

یعنی: ازمعاذبن جبل روایت شده که رسولخدا (ص) درسال تبوک، بین ظهروعصر و مغرب و عشاء جمع نمود.

۸ـ ش عَنْ أَبِيعَبْدِاللّٰهِ (ع) قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا كانَ فِي سَفَرٍ أَوْ عَجَّلَتْ بِهِ حاجَةٌ يَجْمَعُ بَيْنَ الظُّهْرِوَالْعَصْرِ، وَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ[4]

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) وقتیکه درسفری بود و یا حاجتی اورا بعجله میانداخت، بین نماز ظهروعصر و بین مغرب وعشاء، جمع مینمود.

۹ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَجْمَعُ بَيْنَ صَلاةِ الظُّهْرِوَالْعَصْرِ إِذا كانَ عَلىٰ ظَهْرِسَيْرٍوَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشاءِ. وَفِي رِوايَةٍ: كانَ النَّبِيُّ (ص) إِذا عَجِلَ بِهِ السَّفَرُ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ إِلىٰ وَقْتِ الْعَصْرِ، فَيَجْمَعُ بَيْنَهُما وَ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ حَتّىٰ يَجْمَعَ بَيْنَها وَ بَيْنَ الْعِشاءِ[5]

یعنی: ابن عباس نقل کرده که رسولخدا (ص) بین نماز ظهر و عصر جمع میکرد چون درپشت سفربود وهمچنین بین مغرب وعشاء جمع میکرد. و درروایت دیگر: پیغمبر (ص) چون سفربعجله داشت، نماز ظهررا تأخیر میانداخت تا هنگام وقت عصر، پس بین این دوجمع مینمود، و مغرب را

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۵۴۸.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۳۴۰. ووسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۶۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۶۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۵۹.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۷.

بتأخیر می‌انداخت برای آنکه بین آن وعشاء جمع نماید.

۱۰- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: رَأَیْتُ النَّبِیَّ (ص) إِذَا أَعْجَلَهُ السَّیْرُ یُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ فَیُصَلِّیهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ یُسَلِّمُ، ثُمَّ قَلَّمَا، یَلْبَثُ حَتَّى یُقِیمَ الْعِشَاءَ فَیُصَلِّیهَا رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ یُسَلِّمُ وَ لَا یُسَبِّحُ بَعْدَ الْعِشَاءِ حَتَّى یَقُومَ مِنْ جَوْفِ اللَّیْلِ[1]

یعنی: عبدالله بن عمر گوید: رسولخدا (ص) را دیدم که چون عجله به سیر داشت، نماز مغرب را تأخیر می‌انداخت، پس سه رکعت می‌خواند و سلام می‌داد، و کمی درنگ میکرد تا نماز عشاء را به دو رکعت بجا می‌آورد، سپس سلام می‌داد و پس از نماز عشاء نافله نمی‌خواند تا اینکه جوف شب برخیزد.

۱۱- م کَانَ ابْنُ عُمَرَ یُصَلِّی فِی السَّفَرِ کُلَّ صَلَاةٍ لِوَقْتِهَا، إِلَّا صَلَاةً أُخْبِرَ بِوَجَعِ امْرَأَتِهِ، فَإِنَّهُ جَمَعَ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ، فَقِیلَ لَهُ: فَقَالَ: هٰکَذَا کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَفْعَلُ إِذَا جَدَّ بِهِ الْمَسِیرُ جَمَعَ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ[2]

یعنی: ابن عمر درسفر هرنمازی را دروقتش می‌خواند، مگر نمازی را که بهنگام دردعیالش خبرشد، که دراین هنگام او بین مغرب و عشاء جمع‌نمود، به او گفتندچرا؟ گفت: رسولخدا (ص) هرگاه راه او را خسته می‌کرد، بین نماز مغرب و عشاء جمع مینمود.

۱۲- م عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: کَانَ النَّبِیُّ (ص) إِذَا زَاغَتْ لَهُ الشَّمْسُ فِی مَنْزِلِهِ جَمَعَ بَیْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ یَرْکَبَ، وَ إِذَا لَمْ تَزِغْ لَهُ فِی مَنْزِلِهِ سَارَ حَتَّى إِذَا حَانَتِ الْعَصْرُ نَزَلَ، فَجَمَعَ بَیْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَ إِذَا حَانَتْ لَهُ الْمَغْرِبُ وَهُوَ فِی مَنْزِلِهِ جَمَعَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ الْعِشَاءِ، وَإِذَا لَمْ تَحِنْ لَهُ فِی مَنْزِلِهِ رَکِبَ حَتَّى إِذَا حَانَتِ الْعِشَاءُ نَزَلَ، فَجَمَعَ بَیْنَهُمَا. قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَقَالَ لِیَ الْمِقْدَامُ:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۸.
(۲) المصنف / ج۲/ص ۵۴۸.

مٰا سَمِعْنٰا هٰذٰا مِنِ ابْنِ جُرَیْجٍ وَلاٰجٰاءَ بِهِ غَیْرُکَ[1].

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) چون خورشید میل میکرد به طرف مغرب درمنزل خودپیش از آنکه سوار شود، بین دو نماز ظهروعصرجمع میکرد، و اگرخورشید مایل نشده بود سیرمیکرد تا وقت عصر پیاده می‌شد و بین ظهروعصر جمع میکرد، و چون مغرب نزدیک می‌شد و درمنزلش بود بین مغرب وعشاء جمع میکرد، وهرگاه مغرب نزدیک نبود سوار می‌شد تا وقت عشاء پیاده می‌شد وبین آنها جمع مینمود. «عبدالرّزّاق صاحب المصنّف گوید: ومِقدام به من گفت: چنین مطلبی من نه ازابْن جُرَیج (راوی حدیث) شنیدم ونه غیرتو آنرا آورده است».

۱۳- عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ، قٰالَ: انَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) جَمَعَ بَیْنَ الصَّلاٰةِ فِی سَفْرَةٍ سٰافَرَهٰا، فِی غَزْوَةِ تَبُوکَ، فَجَمَعَ بَیْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَ الْعِشٰاءِ[2].

یعنی: ازابن عباس روایت شده که رسولخدا (ص) درسفر جنگ تبوک بین نماز جمع کرد، پس بین نماز ظهروعصر و نماز مغرب و عشاء جمع نمود.

۱۴- ج عَنْ مُعٰاذِبْنِ جَبَلٍ، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کٰانَ فِی غَزْوَةِ تَبُوکَ إِذٰا زٰاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ یَرْتَحِلَ جَمَعَ بَیْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ، وَ إِنْ یَرْتَحِلْ قَبْلَ أَنْ تَزِیغَ الشَّمْسُ أَخَّرَالظُّهْرَ حَتّٰی یَنْزِلَ لِلْعَصْرِ، وَفِی الْمَغْرِبِ مِثْلَ ذٰلِکَ[3].

یعنی: معاذبن جبل گوید: رسولخدا (ص) درجنگ تبوک چنین بودکه هرگاه خورشید میل کرده بود پیش ازحرکت، جمع بین ظهر و عصر مینمود، واگر پیش ازمیل خورشید حرکت کرده بودظهررا تأخیر می‌افکند تا برای عصرمنزل کند، ودرمغرب مثل همین.

۱۵- م عَنْ جٰابِرٍ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) غَرَبَتْ لَهُ الشَّمْسُ وَ هُوَ بِسَرِفَ، فَلَمْ یُصَلِّ الْمَغْرِبَ حَتّٰی دَخَلَ مَکَّةَ[4].

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۵۴۸و ۵۴۹.
(۲) صحیح‌مسلم / ج۱/ص ۴۹۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۷و ۲۹۸.
(۴) المصنف / ج۲/ص ۵۵۴.

یعنی: از جابر روایت استکه پیغمبر (ص) درحالیکه به سَرِف بود، خورشید غروب کرد و آنحضرت نماز مغرب را بجانیاورد تا وارد مکّه شد.

۱۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مٰالِکٍ، قٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِیغَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلیٰ وَقْتِ الْعَصْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَیْنَهُمٰا، فَإِنْ زٰاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ یَرْتَحِلَ صَلَّی الظُّهْرَ ثُمَّ رَکِبَ[1].

یعنی: از انس بن مالک روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص) هروقت قبل اززوال خورشید کوچ میکرد، نماز ظهررا عقب می‌انداخت تاوقت عصر، سپس پائین می‌آمد و بین آنها جمع میکرد. و اگرقبل از آنکه کوچ‌کند زوال خورشید می‌شد، نماز ظهررا می‌خواند سپس سوار می‌شد.

۱۷- عن ابن عمر، قال: مٰا جَمَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشٰاءِ قَطُّ فِی السَّفَرِ إِلّٰا مَرَّةً[2].

یعنی: از ابن عمر روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) جمع بین نماز مغرب وعشاء هرگزدرسفر نکرد مگریکمرتبه.

۱۸- عَنْ نٰافِعٍ وَ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ وٰاقد، أَنَّ مُؤَذِّنَ ابْنِ عُمَرَ قٰالَ: الصَّلٰاةَ، قٰالَ: سِرْ، سِرْ، حَتّیٰ إِذٰا کٰانَ قَبْلَ غُیُوبِ الشَّفَقِ نَزَلَ فَصَلَّی الْمَغْرِبَ، ثُمَّ انْتَظَرَ حَتّیٰ غٰابَ الشَّفَقُ وَ صَلَّی الْعِشٰاءَ، ثُمَّ قٰالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کٰانَ إِذٰا عَجِلَ بِهِ أَمْرٌ صَنَعَ مِثْلَ الَّذِی صَنَعْتُ[3].

یعنی: ازنافع وعبداللّه‌بن واقد روایت شده‌که مؤذّن اِبْن عُمَر گفت: اَلصَّلاة، ابن عمرگفت سیرکن، سیرکن، تااینکه قبل از غروب شفق پیاده شد و نماز مغرب را خواند، سپس منتظر شد تا شفق غایب شد و نماز عشاء را کرد، سپس گفت: رسولخدا (ص) هرگاه به امری عجله داشت، مانندآنچه من کردم، عمل میکرد.

۱۹- م قٰالَ النَّبِیُّ (ص): رَحِمَ اللّٰهُ عَبْدَاللّٰهِ بْنَ رَوٰاحَةَ

---

(۱) صحیح‌مسلم/ ج۱/ص ۴۸۹. وسنن ابی‌داود/ ج۲/ص ۷

(۲) سنن ابی‌داود/ ج۲/ص ۵.

(۳) سنن ابی‌داود/ ج۲/ص ۶.

كَانَ يَنْزِلُ فِي السَّفَرِ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلاةٍ[1].
یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: خدا عبدالله بن رواحه را رحمت کند که درسفر هنگام وقت هرنمازی پیاده می‌شد.

توضیح: احادیث مربوط به جمع نماز درسفر مانند قصرنماز درسفر، برای رعایت حال مسافرین وتخفیف وتسهیل درامرایشان است. و امّا نوع سفری که می‌توان درآن نمازراجمع وقصرنمود، درابواب صلاة المسافر بیان خواهدشد إِنْ شاءَ اللّه. وبدانکه درمورد احادیث این باب بین فقهاءِ اسلام، نظرهائی وجوددارد از آنجمله عدّه‌ای ازفقهاء گفته‌اند جمع نمازدرسفر مخصوص کسی‌است‌که دارای بیماری ویاعذری باشد. بعضی‌دیگرازایشان گفته‌اند: آنچه در بعضی ازروایات این باب آمده‌که رسول‌خدا (ص) درسفر بین نمازها، جمع تقدیم نموده، یعنی دونماز ظهروعصررا دراول وقت ظهرومغرب وعشاء را در اول وقت مغرب بجاآورده، معتبرنیست، وحدیث قابل اعتمادی نسبت به این کاروجودندارد. بلکه روایاتی معتبراست‌که درآن جمع تأخیرذکرشده وگفته‌اند عادت رسول‌خدا (ص) درسفرهرگاه بین دونمازجمع مینمود، جمع تأخیربوده‌است. وپاره‌ای از فقهاء جمع‌نمازدرسفررا مخصوص مسافری می‌دانند که‌دربین راه‌درحال حرکت بوده، وحرکت او نیز باعجله انجام‌شده‌است. و بعضی گفته‌اند: جمع نماز جز درعرفه و مزدلفه جایز نیست.

۲۳- باب الجمع بأذان وإقامتين

۱- ش عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّهِ (ع) قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَلاةِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشاءِ بِجَمْعٍ؟ فَقالَ: بِأَذانٍ وَإِقامَتَيْنِ، لاتُصَلِّ بَيْنَهُما شَيْئاً هٰكَذا صَلّى رَسُولُ اللّهِ (ص)[2] وَفِي رِوايَةٍ: صَلّىٰ رَسُولُ اللّهِ (ص)

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۵۵۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۶۴.

الْمَغْرِبَ وَ الْعِشاءَ بِجَمْعٍ بِأَذانٍ واحِدٍ وَ إِقامَتَيْنِ[۱]

یعنی: ازمنصور ازابی عبدالله (ع) روایت شده که گفت ازاو سؤال کردم ازنماز مغرب وعشاء درمُزْدَلفه؟ فرمود: به یک اذان ودواقامه، ونمازی بین آنها مخوان، چنین نماز کرد رسولخدا (ص). ودرروایت دیگر آمده که رسولخدا (ص) درمُزْدَلفه بین نماز مغرب و عشاء به یک اذان و دواقامه جمع نمود.

۲ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِأَذانٍ وَ إِقامَتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشاءِ بِأَذانٍ واحِدٍ وَ إِقامَتَيْنِ[۲]

یعنی: ازابی جعفر (ع) روایت است که رسولخدا (ص) بین ظهروعصررا بایک اذان ودواقامه جمع کردوهمچنین جمع کرد بین مغرب وعشاء به یک اذان و دواقامه.

۳ـ ش عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)، قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِعَرَفَةَ بِأَذانٍ وَإِقامَتَيْنِ، وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشاءِ بِجَمْعٍ بِأَذانٍ واحِدٍ وَ إِقامَتَيْنِ[۳]

یعنی: ازمحمّدبن علی بن الحسین (ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درعَرَفه بین نماز ظهروعصرجمع کرد بایک اذان ودواقامه، ودرمُزْدَلِفه جمع کرد بین نماز مغرب و عشاء، به یک اذان ودو اقامه.

۴ـ ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ (ع)، قالَ: السُّنَّةُ فِي الْأَذانِ يَوْمَ عَرَفَةَ أَنْ يُؤَذِّنَ وَيُقِيمَ لِلظُّهْرِ، ثُمَّ يُصَلِّي، ثُمَّ يَقُومَ فَيُقِيمَ لِلْعَصْرِ بِغَيْرِ أَذانٍ وَ كَذٰلِكَ فِي الْمَغْرِبِ وَ الْعِشاءِ بِمُزْدَلِفَةَ[۴]

یعنی: ازابی عبدالله (ع) روایت شده که گفت: سنّت در اذان، روز عرفه این است که برای نماز ظهراذان واقامه گوید پس نماز کند،

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۹۲.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۱۶۲. و ج۴/ص ۶۶۵.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۶۵.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۶۵.

سپس برخیزد و برای نماز عصر اقامه گوید بدون اذان، و همچنین است درمورد نماز مغرب و عشاء درمُزدَلفه.

۵-ش عَنِ الصّادِق(ع): أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) جَمَعَ بَيْنَ الظُّهرِ وَ الْعَصْرِ بِأَذانٍ واحِدٍ وَ إِقامَتَيْنِ، وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشاءِ فِي الْحَضَرِ مِنْ غَيْرِعِلَّةٍ بِأَذانٍ واحِدٍ وَ إِقامَتَيْنِ(۱).

یعنی: «از حضرت صادق(ع) روایت استکه: رسولخدا (ص) جمع کرد بین نماز ظهروعصررا با یک اذان ودواقامه، و جمع کرد بین نماز مغرب وعشاء را درحضر، بدون علّت، بایک اذان واقامه».

مؤلّف گوید، این حدیث دروسائل آمده وآنچه درسایرکتب حدیث آمده آنستکه رسولخدا (ص) فقط درعرفه ومزدلفه بایک اذان و دواقامه بین دونماز جمع نموده است.

۶- جاءَ رَسُولُ اللّهِ (ص) الْمُزْدَلِفَةَ فَتَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ ثُمَّ أُقيمَتِ الصَّلاةُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَناخَ كُلُّ إِنْسانٍ بَعيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ ثُمَّ أُقيمَتِ الصَّلاةُ فَصَلَّى وَ لَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُما(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) به مزدلفه آمد ووضوگرفت و شاداب کرد، سپس نماز برپا شد و نماز مغرب را خواند، سپس هرکس شترش را خوابانید درمنزل خود، سپس نماز برپا شدونمازکردوبین این دو، نماز نخواند.

۷- لَمَّا انْتَهى رَسُولُ اللّهِ (ص) إِلى جَمْعٍ أَذَّنَ وَأَقامَ ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ لَمْ يَحِلَّ أَحَدٌ مِنَ النّاسِ، حَتّى قامَ فَصَلَّى الْعِشاءَ(۳).

یعنی: زمانیکه رسولخدا (ص) به مُزدَلِفه رسید اذان گفت واقامه، سپس نمازمغرب را بجا آورد، سپس احدی از مردم منزل نکرد تا اینکه برخاست و نماز عشاء را بجا آورد.

۸- عَنْ عَلِيٍّ(ع)، قالَ: لَمّا دَفَعَ رَسُولُ اللّهِ (ص) مِنْ عَرَفاتٍ مَرَّ حَتّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَجَمَعَ بِهاتَيْنِ الصَّلاتَيْنِ الْمَغْرِبِ و

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۶۰.
(۲) صحیح البخاری/ ج۲/ص ۱۷۷.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۲/ص ۱۰۰۵.

وَ الْعِشاء بِأَذانٍ واحِدٍ وَ إقامَتَیْنِ[1].

یعنی: ازعلی(ع)روایت شده‌که‌گفت: چون رسول‌خدا (ص) از عرفات گذشت، مرورکرد تابه مزدلفه آمد، پس بین نماز مغرب و عشاء، جمع‌کرد بایک اذان و دواقامه.

مؤلف گوید،آنچه ازاحادیث فوق استفاده شده،آنستکه: هرگاه بواسطهٔ عذری، بین دونماز جمع،ونافلهٔ بین آن دو ترک شود،لازم نیست برای هرنماز اذانی‌گفته شود،بلکه یک‌اذان برای‌هردوکافی‌ست. و در حدیث‌دهم‌باب‌قبل نیز برای رعایت حال مسافربه ترک‌نافله درسفراشاره‌شده است.

۲۴-باب إذا أخّر الامام الصّلاة عن وقتها المختار أو صلّی لغیر وقتها

۱- عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قالَ: «سَیَلِی أُمُورَکُمْ بَعْدِی رِجالٌ یُطْفِئُونَ السُّنَّةَ وَ یَعْمَلُونَ بِالْبِدْعَةِ، وَ یُؤَخِّرُونَ الصَّلاةَ عَنْ مَواقِیتِها» فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللّهِ! إنْ أَدْرَکْتُهُمْ، کَیْفَ أَفْعَلُ؟ قالَ: «تَسْأَلُنِی یا ابْنَ أُمِّ عَبْدٍ کَیْفَ تَفْعَلُ؟ لاطاعَةَ لِمَنْ عَصَی اللّهَ»[2]. وَفِی رِوایَةٍ: «لاطاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَةِ اللّهِ»[3].

یعنی: عبدالله‌بن مسعود،روایت‌کرده که پیغمبر (ص) فرمود: بهمین زودی پس‌ازمن مردانی امور شما را بدست می‌گیرند که سنّت‌را خاموش، و به‌بدعت عمل می‌کنند، ونمازرا از اوقات‌آن عقب می‌اندازند، (ابن مسعودگوید)گفتم: ای رسولخدا اگر ایشان را بیابم چگونه عمل کنم؟ فرمود: «ای اِبْنَ اُمِّ عَبْد سؤال میکنی که چکنی، کسیکه معصیت خداکند اطاعتی‌ندارد». و درروایت دیگر فرمود: «طاعتی برای مخلوق درمورد عصیان خدایتعالی‌نیست».

۲- وَ عَنْ عَلِیٍّ(ع)، قالَ، قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إنَّهُ سَیَأْتِی عَلَی النّاسِ أَئِمَّةٌ بَعْدِی یُمِیتُونَ الصَّلاةَ کَمِیتَةِ الْأَبْدانِ، فَإذا

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۹۲و۲۵۴.
(۲) سنن ابن ماجه/ ج۲/ص ۹۵۶.
(۳) المصنف/ ج۲/ص ۳۸۳.

أَدْرَكْتُمْ ذٰلِكَ فَصَلُّوا الصَّلاةَ لِوَقْتِهٰا وَلْتَكُنْ صَلاتُكُمْ مَعَ الْقَوْمِ نٰافِلَةً فَإِنَّ تَرْكَ الصَّلاةِ عَنْ وَقْتِهٰا كُفْرٌ (۱)

یعنی: «از علی (ع) روایت شده که گفت، رسولخدا (ص) فرمود: بزودی برمردم امامانی بیایند که نماز را می‌میرانند مانند میراندن بدنها، پس چون آنرا درک نمودید، نماز را بوقت آن اداء کنید و نماز شما با آن قوم باید نافله باشد که ترک و تأخیر نماز از وقتش کفر است». (یعنی نمازها را خود، در اوقات فضیلت و اوّل وقت بخوانید و اگر با ایشان نماز خواندید، قصد نافله کنید).

۳- م قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّهُ سَتَكُونُ أُمَرٰاءُ بَعْدِی، يُصَلُّونَ الصَّلاةَ لِوَقْتِهٰا، وَيُؤَخِّرُونَ عَنْ وَقْتِهٰا، فَصَلُّوهٰا مَعَهُمْ، فَإِنْ صَلَّوْهٰا لِوَقْتِهٰا وَ صَلَّيْتُمُوهٰا مَعَهُمْ فَلَكُمْ وَلَهُمْ، وَ إِنْ أَخَّرُوهٰا عَنْ وَقْتِهٰا فَصَلَّيْتُمُوهٰا مَعَهُمْ، فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ، مَنْ فٰارَقَ الْجَمٰاعَةَ مٰاتَ مَيْتَةً جٰاهِلِيَّةً، وَمَنْ نَكَثَ الْعَهْدَ فَمٰاتَ نٰاكِثًا لِعَهْدِهِ جٰاءَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ لاٰحُجَّةَ لَهُ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بزودی پس از من امیرانی بوجود آیند که نماز را دروقت بخوانند، و از وقت آن عقب بیندازند، پس با ایشان نماز بخوانید، پس اگر بوقت خواندند وشما با ایشان خواندید، برای شما اجر و برای ایشان اجر است، واگر از وقت آن عقب انداختند وبا ایشان خواندید برای شما اجر و برای ایشان وزر است، کسی که از جماعت مفارقت کند بمردن جاهلیّت بمیرد و آنکه پیمان شکند ودرآن حال بمیرد، روزقیامت بدون حجّت بیاید.

۴- قٰالَ النَّبِیُّ (ص) لِأَبِی ذَرّ: مٰا لِی أَرٰاكَ لقاً بقاً؟ كَيْفَ بِكَ إِذٰا أَخْرَجُوكَ مِنَ الْمَدِينَةِ؟ قٰالَ: آتِی الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ، قٰالَ: فَكَيْفَ بِكَ إِذٰا أَخْرَجُوكَ مِنْهٰا؟ قٰالَ: آتِی الْمَدِينَةَ، قٰالَ: فَكَيْفَ بِكَ إِذٰا أَخْرَجُوكَ مِنْهٰا؟ قٰالَ: آخُذُ سَيْفِی فَأَضْرِبُ بِهِ، قٰالَ: فَلاٰ، وَلٰكِنِ اسْمَعْ وَ أَطِعْ، وَ إِنْ كٰانَ عَبْدًا أَسْوَد، قٰالَ: فَلَمّٰا خَرَجَ أَبُوذَرّ إِلَی

---

(۱) مسند الامام زید/ ص ۹۹.
(۲) المصنف / ج۲/ص ۳۷۹.

الرَّبَذَةِ وَجَدَبِهَا غُلاَمً لِعُثْمَانَ أَسْود فَأَذَّنَ وَأَقَامَ ثُمَّقَالَ: تَقَدَّمْ يَا أَبَاذَرٍّ! قَالَ: لاَ، إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَمَرَنِى أَنْ أَسْمَعَ وَأُطِيعَ وَ إِنْ كَانَ عَبْدًا أَسْوَد ،قَالَ: فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى خَلْفَهُ[۱]

یعنی: پیغمبر (ص) به ابی‌ذرفرمود: چگونه‌ای هنگامیکه تو را از مدینه خارج سازند ،گفت می‌روم‌به‌زمین شام، فرمود :چگونه‌ای هنگامیکه تورا ازشام بیرون کنند ،گفت می‌آیم مدینه، فرمود: چگونه‌ای وقتیکه تورا از مدینه بیرون کنند ،گفت شمشیرم را می‌گیرم ومی‌زنم ،فرمود: نه ولیکن بشنو واطاعت‌کن و اگرچه از غلام‌سیاهی‌باشد، پس‌چون اباذر ازمدینه به‌ربذه رفت، غلام‌سیاه عثمان را دید، آن غلام اذان واقامه‌گفت وبه‌ابی‌ذرگفت جلو بایست ،اباذر گفت :نه ،رسول‌خدا (ص)امرکرد که‌بشنوم‌واطاعت کنم واگرچه بندهٔ‌سیاهی‌باشد ،پس او جلو ایستاد و ابوذر عقب او نماز خواند.

۵ـ عَنْ عُبَادَةَبْنِ الصَّامِت ،قَالَ،قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): "إِنَّهَا سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي أُمَرَاءُ تَشْغَلُهُمْ أَشْيَاءُ عَنِ الصَّلاَةِ لِوَقْتِهَا حَتَّى يَذْهَبَ وَقْتُهَا ، فَصَلُّوا الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا" ،فَقَالَ رَجُلٌ:يَارَسُولَ اللّٰهِ أُصَلِّى مَعَهُمْ؟ قَالَ: "نَعَمْ إِنْ شِئْتَ".[۲]

یعنی: ازعُباده‌بن صامت روایت شده که‌گفت :رسول‌خدا (ص) فرمود: بزودی پس ازمن امیرانی برشما حکومت می‌کنند که‌چیزهایی‌ایشانرا از نمازخواندن دروقت مشغول می‌کند تا وقت‌آن برود ،پس شمانماز را دروقت بخوانید، مردی گفت : ای رسول‌خدا باایشان نمازکنم ؟فرمود: بلی‌اگرخواستی.

۶ـ م قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : إِنَّهَا سَتَجِيءُ أُمَرَاءُ يَشْغَلُهُمْ أَشْيَاءُ حَتَّى لاَيُصَلُّوا الصَّلاَةَ لِمِيقَاتِهَا ،فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ !ثُمَّ أُصَلِّى مَعَهُمْ؟ قَالَ نَعَمْ[۳] . وَفِي رِوَايَةٍ : صَلُّوا الصَّلاَةَلِوَقْتِهَاوَاجْعَلُوا صَلاَتَكُمْ مَعَهُمْ نَافِلَةً[۴]

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۳۸۱و ۳۸۲.
(۲) سنن‌ابی‌داود / ج۱/ص ۱۱۸ .ومسنداحمدبن حنبل / ج۵/ص ۳۱۵.
(۳) المصنف / ج۲/ص ۳۸۱.
(۴) صحیح‌مسلم / ج۱/ص ۴۴۹.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: محقّقا بزودی امرائی خواهند آمد که چیزهایی ایشان را مشغول کند تا اینکه نماز را در وقت آن نخوانند. مردی گفت ای رسولخدا سپس با ایشان نماز بخوانیم، فرمود: آری. و در روایت دیگر فرمود: نماز را در وقت آن بجا آرید و نماز خود را با ایشان نافله قرار دهید.

۷- عَنْ أَبِی ذَرٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)، وَ ضَرَبَ فَخِذِی «کَیْفَ أَنْتَ إِذَا بَقِیتَ فِی قَوْمٍ یُؤَخِّرُونَ الصَّلاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟» قَالَ: مَا تَأْمُرُ؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلاةَ لِوَقْتِهَا، ثُمَّ اذْهَبْ لِحَاجَتِکَ، فَإِنْ أُقِیمَتِ الصَّلاةُ وَ أَنْتَ فِی الْمَسْجِدِ، فَصَلِّ»[1]. وَفِی رِوَایَةٍ: فَصَلُّوا الصَّلاةَ لِوَقْتِهَا، فَإِنْ أَخَّرُوهَا فَقَدْ أَحْرَزْتُمْ صَلاتَکُمْ[2].

یعنی: از ابوذر روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درحالیکه به ران من زد، فرمود: چگونه ای تو هرگاه در قومی باقی بمانی که نماز را از وقت آن بتاخیر اندازند؟ ابوذر گفت: چه امر میکنی؟ فرمود: نماز را در وقت آن بجا آور، سپس بدنبال کار خود برو، پس اگر نماز در مسجد اقامه شد و تو در مسجد بودی، پس نماز بخوان. و در روایت دیگر فرمود: پس شما نمازتان را در وقت بخوانید که اگر آنان مؤخّر داشتند شما نمازتان را درک کرده باشید (و نمازی که با آنان می‌خوانید مستحبّی باشد.)

توضیح: بدانکه چنانچه فقهاء گفته اند منظور از تأخیر نماز در روایات فوق، تأخیر از اوّل وقت آنست نه از تمام وقت، پس امام باید نماز را در اوّل وقت بجا آورد، و نباید آنرا به تأخیر و یا خارج از وقت بخواند.

۸- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) «لَعَلَّکُمْ سَتُدْرِکُونَ أَقْوَامًا یُصَلُّونَ الصَّلاةَ لِغَیْرِ وَقْتِهَا. فَإِنْ أَدْرَکْتُمُوهُمْ فَصَلُّوا فِی بُیُوتِکُمْ لِلْوَقْتِ الَّذِی تَعْرِفُونَ. ثُمَّ صَلُّوا مَعَهُمْ فَاجْعَلُوهَا سُبْحَةً»[3].

---

(۱) صحیح مسلم / ج۱/ص ۴۴۸ و ۴۴۹.
(۲) المصنف / ج۲/ص ۳۸۱.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۳۹۸.

یعنی: از ابن مسعود روایت شده که گفت: رسولخدا(ص) فرمود: شاید شما بزودی اقوامی را درک کنید که نماز را درغیروقت آن میخوانند، پس اگر ایشان را درک کردید نماز را درخانه‌های خود دروقتی که میشناسید بجا آرید، سپس با ایشان نماز کنید و آنرا نافله قرار دهید.

۲۵- باب قضاء الفوائت من الصّلاة

۱- ش عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَرَّسَ فِی بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَقَالَ: مَنْ يَكْلَؤُنَا؟ فَقَالَ بَلَالٌ: أَنَا، فَنَامَ بَلَالٌ وَنَامُوا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ: يَا بَلَالُ مَا أَرْقَدَكَ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَخَذَ بِنَفْسِی الَّذِی أَخَذَ بِأَنْفَاسِكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): قُومُوا فَتَحَوَّلُوا عَنْ مَكَانِكُمُ الَّذِی أَصَابَكُمْ فِيهِ الْغَفْلَةُ، وَقَالَ: يَا بَلَالُ أَذِّنْ، فَأَذَّنَ، فَصَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ، وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ فَصَلَّوْا رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى بِهِمُ الصُّبْحَ، وَقَالَ: مَنْ نَسِيَ شَيْئاً مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِی(۱)

یعنی: از ابی‌جعفر (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) دربعضی از سفرهایش برای استراحت فرود آمد، وفرمود: کیست که ما را مواظبت کند؟ بلال گفت من، پس بلال را خواب ربود وهمه خوابیدند تا خورشید طلوع کرد، پس فرمود: ای بلال چه تورا خواب برد؟ عرض کرد ای رسولخدا جان مرا گرفت آنکه جان شما را گرفت، پس رسولخدا (ص) فرمود: برخیزید و از این مکانیکه شما را غفلت گرفت ردّ شوید، وفرمود: ای بلال اذان بگو، پس بلال اذان گفت و رسولخدا (ص) دو رکعت نماز فجر را خواند، و اصحاب خود را امر فرمود که دو رکعت نماز فجر را خواندند، سپس ایستاد وبا مردم نماز صبح را خواند و فرمود: هرکس چیزی از نماز را فراموش کرد، پس باید چون متذکّر شد آنرا بجا آورد زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِی(۲)

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۰۷.
(۲) قرآن/ سورهٔ طه / آیهٔ ۱۴.

۲- ز عَنْ عَلِيٍّ(ع) قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِي سَفَرٍ فَلَمَّا نَزَلْنَا قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ يَكْلَؤُنَا اللَّيْلَةَ؟ فَقَالَ بِلَالٌ أَنَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ فَبَاتَ بِلَالٌ مَرَّةً قَائِمًا وَ مَرَّةً جَالِسًا، حَتّٰى إِذَا كَانَ قَبْلَ الْفَجْرِ غَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ فَنَامَ فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ رَسُولُ اللّٰهِ إِلَّا بِحَرِّ الشَّمْسِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَتَوَضَّئُوا وَ أَمَرَ بِلَالًا فَأَذَّنَ ثُمَّ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَمَرَ بِلَالًا ثُمَّ صَلّٰى بِهِمُ الْفَجْرَ(۱).

یعنی: از علی(ع) روایت شده که فرمود: ما با رسولخدا(ص) در سفری بودیم چون پیاده شدیم فرمود: که امشب ما را پاسبانی می‌کند؟ بلال گفت: من ای رسولخدا، علی(ع) گوید، پس بلال شب را گاهی ایستاده و گاهی نشسته گذرانید تا قبل از فجر رسید، خواب بر چشمان او غالب شد و خوابش ربود، و رسول خدا (ص) بیدار نشد مگر در حرارت خورشید پس رسولخدا (ص) امر کرد وضو گرفتند و امر نمود بلال اذان گفت، سپس دو رکعت بجا آورد، سپس نماز صبح را با ایشان بجا آورد.

۳- م عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: لَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مِنْ خَيْبَرَ أَسْرٰى لَيْلَةً حَتّٰى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ عَدَلَ عَنِ الطَّرِيقِ ثُمَّ عَرَّسَ وَ قَالَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْنَا الصَّلَاةَ؟ فَقَالَ بِلَالٌ أَنَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَجَلَسَ فَحَفِظَ عَلَيْهِمْ فَنَامَ النَّبِيُّ(ص) وَأَصْحَابُهُ، فَبَيْنَا بِلَالٌ جَالِسٌ غَلَبَهُ عَيْنُهُ فَمَا أَيْقَظَهُمْ إِلَّا حَرُّ الشَّمْسِ، فَفَزِعُوا، فَقَالَ النَّبِيُّ(ص): أَنِمْتَ يَا بِلَالُ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَخَذَ نَفْسِي الَّذِي أَخَذَ بِأَنْفُسِكُمْ، قَالَ: فَبَادَرُوا بِرَوَاحِلِهِمْ وَ تَنَحَّوْا عَنِ الْمَكَانِ الَّذِي أَصَابَتْهُمْ فِيهِ الْغَفْلَةُ، ثُمَّ صَلّٰى بِهِمُ الصُّبْحَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا فَإِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى يَقُولُ: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. وَفِي رِوَايَةٍ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ هَلَكْنَا، فَقَالَ(ص): إِنَّ الصَّلَاةَ لَا تَفُوتُ النَّائِمَ، إِنَّمَا تَفُوتُ الْيَقْظَانَ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ وَ أَمَرَ بِلَالًا فَأَذَّنَ وَصَلّٰى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَحَوَّلَ عَنْ مَكَانِهِ ذٰلِكَ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ فَصَلّٰى بِنَا الصُّبْحَ(۲).

---

(۱) مسند الامام زید /ص ۱۳۷.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۵۸۷.

یعنی: از اِبْنِ مُسَیِّب روایت شده که گفت: چون رسولخدا(ص) از خیبر برگشت، شب را سیر کرد تا آخر شب رسید و از راه عدول کرد، سپس برای استراحت فرود آمد، وفرمود: چه کس برای نماز ما را بیدار میکند؟ بلال گفت من ای رسولخدا، پس پیغمبر(ص) و اصحاب او خوابیدند، درحالیکه بلال برای حفاظت ایشان نشست، پس هنگامیکه بلال نشسته بود، خواب براو غلبه کرد. و ایشان را بیدار نکرد مگر حرارت خورشید. پس مضطرب شدند، رسولخدا فرمود: ای بلال آیا خوابیدی؟ اوگفت: ای رسولخدا آنکه جان شما را گرفت، جان مرا نیزگرفت. رسولخدا (ص) فرمود: سرعت کنید به طرف مرکب های خود و از این مکانیکه شما را غفلت گرفته دورشوید، سپس آنحضرت نماز صبح را با ایشان بجا آورد، وفرمود: هرکس نمازی را نسیان کرد زمانیکه متذکّرشد، آنرا بجاآورد، زیرا خدا فرموده: **أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي**. ودرروایتی استکه ما (اصحاب پیغمبر) گفتیم ای رسول خدا هلاک شدیم، فرمود: شخص خواب نماز را فوت نمیکند، همانا شخص بیدار نماز را فوت میکند، وفرمود: وضو بگیرید، و بلال را امر کرد که اذان گفت، و آنحضرت دورکعت نماز(نافله) بجاآورد، سپس ازآن مکان حرکت کرد، و بلال را امر کرد اقامه گفت و نماز صبح را با ما خواند.

توضیح: احادیث فوق با عبارات گوناگون درکتب حدیث و ازجمله کتاب تاج ومستدرک ووسائل مکرّرشده[1] وهمه دلالت دارند براینکه هرگاه کسی ازروی فراموشی یا خواب نمازش ترک شود، واجب استکه قضاء آنرا بجاآورد. ودرچنین نمازی گفتن اذان واقامه واینکه آنرا با جماعت بخواند مستحبّ است. وامّا ترک کردن نماز از روی عمد، اگرچه حدیث بخصوصی دراینمورد از رسولخدا (ص) ذکرنشده، ولی بعضی ازفقهاء با استدلال به بعضی ازعمومات احادیث دیگر، قضاء آنرا واجب دانسته وگفته اند ترک نماز غیرعمد، قضاء دارد، دراینصورت

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۷. و مستدرک الوسائل/ ج۱/ ص ۱۹۵ و۴۸۵ و۴۸۶. و وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۲۰۶. و ج۵/ ص ۳۴۸ و ۳۵۰ و۳۵۸.

بطریق اولی واجب است کسی که عمداً نمازش را ترک نموده، قضاء آنرا بجا آورده وچیزی که برعهده اش بوده رفع نماید. ولی باید دانست آنکسی که نمازش را از روی عمد ترک نموده گناه کبیره ای انجام داده که به مجرّد خواندن قضاء آن، گناهش رفع نمی‌شود، بلکه توبه و استغفار لازم است و از همین جهت استکه بعضی از فقهاء نماز قضاء را برای کسی که عمداً ترک نماز کند بی‌نتیجه دانسته و قضائی برای او ذکر نکرده اند.

۴- ج عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، قَالَ: ذَكَرُوا لِلنَّبِيِّ (ص) نَوْمَهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ فِي الْيَقَظَةِ (۱)

یعنی: ابی‌قتاده گفت برای رسولخدا (ص) ذکر کردند خواب خودرا که از خواندن نماز بازماندند. فرمود: درخواب تفریط نیست همانا تفریط در بیداری است.

۵- عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ (۲). وَفِي رِوَايَةٍ: إِذَا رَقَدَ أَحَدُكُمْ عَنِ الصَّلَاةِ أَوْ غَفَلَ عَنْهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۳).

یعنی: انس روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: هرکس نمازی را فراموش کرد چون متذکّر گردید آنرا بجا آورد که جز این کفّاره‌ای ندارد. ودرروایت دیگر فرمود: هرگاه یکی از شما از نماز خواب رود، و یا غفلت کند، پس باید هرگاه متذکّر گردید آنرا بجا آورد چنانچه خدایتعالی فرموده: نماز را برای یاد من بپادار.

۶- م عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)، قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى عَلِيٍّ (ع) وَفَاطِمَةَ (ع)، وَهُمَا نَائِمَانِ، فَقَالَ: أَلَا تُصَلُّوا؟ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع): يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا أَنْفُسُنَا بِيَدِ اللَّهِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَهَا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۷.

بَعَثَهَا ، فَانْصَرَفَ عَنْهُمَا وَ هُوَ يَقُولُ: وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَشَيْءٍ جَدَلاً (۱)

یعنی: از علیّ بن الحسین (ع) روایت شده که فرمود : رسولخدا (ص) وارد شد برعلی وفاطمه (ع) درحالیکه خواب بودند ،فرمود :آیا نماز نمی‌خوانید ؟علی (ع) گفت :ای رسولخدا همانا جان ما به دست خدا یتعالی است ،هرگاه بخواهد آنرا بیدار می‌کند .پس رسولخدا (ص) برگشت و می‌فرمود: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَشَيْءٍ جَدَلاً ، جدل وخصومت انسان ازهرچیزی بیشتراست» .

مؤلف گوید :ازکتاب تاج (ج۱/ص۳۲۵) میتوان استفاده کردکه این مطلب مربوط به نافله ونماز شب بوده است .

۷ـ ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ (ع) ،قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ ،فَنَامَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الصَّلَاةِ ،فَقَالَ: أَنَا أُنِيمُكَ وَأَنَا أُوقِظُكَ فَاذَا قُمْتَ فَصَلِّ لِيَعْلَمُوا إِذَا أَصَابَهُمْ ذٰلِكَ كَيْفَ يَصْنَعُونَ ، لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ : إِذَا نَامَ عَنْهَا هَلَكَ وَ كَذٰلِكَ الصِّيَامُ أَنَا أُمْرِضُكَ وَ أَنَا أُصِحُّكَ ، فَإِذَا شَفَيْتُكَ فَاقْضِهِ (۲)

یعنی :ازحضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود :خدا یتعالی امربه نماز وروزه کرد ،پس رسولخدا (ص) ازنماز خوابش برد ، خدا یتعالی فرمود من تورا خواب میکنم و من بیدارت می‌نمایم ،پس چون برخاستی نمازبخوان تابدانند که اگرچنانچه به ایشان این خواب رسید چه بکنند ، اینکه می‌گویند هرگاه از نماز خوابش برد هلاک شده ، چنین نیست ،وهمچنین روزه که خدا فرموده من تورا بیمار می‌کنم و من تورا صحّت می‌دهم ،پس چون تورا شفا دادم آنرا قضاکن.

۸ـ عَنْ أَبِي سَعِيدِالْخُدْرِيِّ ،قَالَ: حُبِسْنَا يَوْمَ الْخَنْدَقِ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى كَانَ بَعْدَالْمَغْرِبِ بِهُوِيٍّ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى كُفِينَا ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ تَعَالَى: «وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» ،قَالَ فَدَعَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِلَالاً فَأَقَامَ صَلَاةَ الظُّهْرِ فَصَلَّاهَا وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهَا كَمَا كَانَ يُصَلِّيهَا فِي وَقْتِهَا ،ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعَصْرَ فَصَلَّاهَا وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهَا كَمَا كَانَ يُصَلِّيهَا فِي وَقْتِهَا ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ فَصَلَّاهَا كَذٰلِكَ ،قَالَ وَ ذٰلِكُمْ قَبْلَ أَنْ يُنَزِّلَ اللّٰهُ فِي

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۵۹۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۴۹.

صَلاةِ الْخَوْفِ فَرِجٰالًا أَوْ رُكْبٰانًا[1]

یعنی: از ابی‌سعید خدری روایت شده که گفت: روز خندی از نماز باز ماندیم تا پس از مغرب، که شب فرود آمد وکفایت شدیم و این است قول خدای تعالی که فرموده: «**وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتٰالَ وَكٰانَ اللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيزًا** (احزاب/۲۵)»، پس رسولخدا (ص) بلال را خواست و نماز ظهر را برپا کرد و آنرا بجا آورد و نیکو بجا آورد همچنانکه در وقت بجا می‌آورد، سپس او را امر کرد و نماز عصر را برپا کرد و آنرا خوب بجا آورد همانطوریکه در وقت بجا می‌آورد، سپس او را امر کرد و نماز مغرب را برپا کرد، و آنرا همچنان نیکو انجام داد، گوید، و اینها قبل از نزول آیهٔ نماز خوف بود.

توضیح: حدیث فوق با کمی اختلاف در کتاب مصنّف و سنن نسائی[2] و غیره نیز ذکر شده، وچنانکه ملاحظه می‌شود اینکه رسولخدا (ص) و اصحاب او در جنگ خندق بعلّت گرفتاری وغیره در چند وقت نمازشان فوت شده، قبل از نزول آیات راجع به نماز خوف بوده و پس از آن نسخ شده است.

بهرحال عده‌ای از فقها به احادیث فوق استدلال کرده‌اند که اگر کسی بعلّت فراموشی یا خواب نمازش ترک شد، هنگام رسیدن وقت نماز بعدی واجب است ابتداء قضاء نماز فوت شدهٔ قبلی وسپس نمازی را که وقت آن رسیده بجا آورد. و بعضی فقهاء، به عمل رسولخدا (ص) استدلال کرده‌اند بر وجوب ترتیب در نماز قضاء، یعنی کسی که چند نماز از او فوت شده، ابتداء باید اوّلین نماز فوت شده را بخواند وسپس دوّمین نماز و پس از آن سوّمین آنها وهمینطور، که گفته‌اند باید ترتیب را مراعات کند، ولی اکثر فقهای اسلام مجرّد حدیث فوق را دلیل بر وجوب ترتیب ندانسته، و ترتیب را در نماز قضاء واجب نمی‌دانند.

۹- عَنْ جٰابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ، قٰالَ، قٰالَ رَجُلٌ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ كَيْفَ أَقْضى؟ قٰالَ: صَلِّ مَعَ كُلِّ صَلاةٍ مِثْلَهٰا، قيلَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ قَبْلَ أَمْ بَعْدُ؟ قٰالَ (ص): قَبْلَ[3]

---

(۱) مسند الامام احمد بن حنبل/ ج۳/ص ۴۹.
(۲) المصنف/ ج۲/ص ۵۰۲. وسنن النسائی/ ج۲/ص ۱۷.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۸۵.

یعنی: ازجابربن عبدالله روایت شده که گفت: مردی گفت ای رسول خدا چگونه نمازقضاء را بجاآورم؟ فرمود: باهرنمازی مانند آن نمازی بخوان، گفته شدقبلاًیا بعداً؟ فرمود: قَبْلاً.

۲۶-باب الاوقات المنهیّ عن النّافلة فیها

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، نَهَی النَّبِیُّ(ص) عَنِ الصَّلاٰةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتّیٰ تُشْرِقَ الشَّمْسُ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتّیٰ تَغْرُبَ(۱).

یعنی: ابن عبّاس نقل کرده که: رسولخدا (ص) نهی کرد ازنمازبعداز صبح تاوقتیکه خورشید بتابد و بعدازعصر تاغروب کند.

۲- ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): لاٰتَحَرَّوْا بِصَلاٰتِکُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لاٰغُرُوبَهٰا، فَإِنَّهٰا تَطْلُعُ بِقَرْنَیِ الشَّیْطٰانِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نمازخودرا وقت طلوع خورشید ووقت غروب خورشید بجانیاورید زیراکه خورشید به‌دوشاخ شیطان طلوع می‌کند. وبهمین مضمون درکتاب مصنف ووسائل ومستدرک نیزذکرشده(۳).

۳- م إِنَّ أَبٰا أُمٰامَةَ سَأَلَ النَّبِیَّ(ص)، فَقٰالَ: مٰا أَنْتَ؟ قٰالَ: نَبِیٌّ، قٰالَ: إِلیٰ مَنْ أُرْسِلْتَ؟ قٰالَ: إِلَی الْأَحْمَرِوَالْأَسْوَدِ، قٰالَ: أَیَّ حینٍ تَکْرَهُ الصَّلاٰةَ؟ قٰالَ: مِنْ حینِ تُصَلَّی الصُّبْحَ حَتّیٰ تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ قیدَرُمْحٍ، وَمِنْ حینِ تَصْفَرُّ الشَّمْسُ إِلیٰ غُرُوبِهٰا، قٰالَ: فَأَیُّ الدُّعٰاءِ أَسْمَعُ؟ قٰالَ: شَطْرُ اللَّیْلِ الْآخِرِ وَ أَدْبٰارُ الْمَکْتُوبٰاتِ، قٰالَ: فَمَتیٰ غُرُوبُ الشَّمْسِ؟ قٰالَ: مِنْ أَوَّلِ مٰا تَصْفَرُّ الشَّمْسُ حینَ تَدْخُلُهٰا صُفْرَةٌ إِلیٰ حینِ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ(۴).

یعنی: روایت شده که اباامامه ازپیغمبر (ص) سؤال کرد وگفت: تو چه هستی؟ فرمود: من پیغمبرم، پرسید به‌که مبعوث شدی؟ فرمود: به‌سرخ وسیاه، گفت چه وقت نمازمکروه است؟ فرمود: هنگامیکه نماز

---

(۱) و(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۹.
(۳) المصنف / ج۲/ص ۴۲۵. ووسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۷۱و۱۷۲ . و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۹۳.
(۴) المصنف / ج۲/ص ۴۲۴و۴۲۵.

صبح کردی تا اینکه خورشید یک نیزه بلند گردد و از هنگامیکه خورشید زرد شود تا غروب آن، گفت چه دعایی زودتر اجابت شود ؟ فرمود : قسمت آخر شب وعقب نمازهای واجبی، گفت :غروب خورشید چه زمان است ؟ فرمود : از ابتدایی که زردی وارد آن شود تا هنگام غروب .

۴- ج قَالَ النَّبِیُّ(ص) : إِذَا طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَرْتَفِعَ وَ إِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : چون ابروی خورشید طلوع کرد نماز را تأخیر بیندازید تا بلند شود و چون ابروی خورشید غایب شد نماز را عقب بیندازید تا غایب گردد . وبهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز ذکر شده (۲).

۵- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ ،قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ ، أَیُّ اللَّيْلِ أَسْمَعُ ؟ قَالَ: جَوْفُ اللَّيْلِ الْآخِرُ فَصَلِّ مَا شِئْتَ ،فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَكْتُوبَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الصُّبْحَ ثُمَّ أَقْصِرْ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَتَرْتَفِعَ قِيسَ رُمْحٍ أَوْ رُمْحَيْنِ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَيُصَلِّي لَهَا الْكُفَّارُ ثُمَّ صَلِّ مَا شِئْتَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَكْتُوبَةٌ حَتَّى يَعْدِلَ الرُّمْحَ ظِلُّهُ ثُمَّ أَقْصِرْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ تُسْجَرُ وَ تُفْتَحُ أَبْوَابُهَا فَإِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّ مَا شِئْتَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ ،ثُمَّ أَقْصِرْ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَ يُصَلِّي لَهَا الْكُفَّارُ(۳).

یعنی: عَمْرِو بْنِ عَبَسَه گوید گفتم يَا رَسُولَ اللّٰه كدام ساعت شب شنواتر است ؟فرمود : جوف شب ساعت آخر آن پس هرچه خواهی نماز بخوان زیرا نماز مورد توجّه وواجب شده است تا بجا آوری نماز صبح را ،سپس اکتفا کن تا طلوع خورشید که به قدر یک نیزه بلند شود ویا به قدر دونیزه ،زیرا خورشید بین دوشاخ شیطان طلوع میکند وبرای

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۹.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۹۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۹و ۱۵۰.

آن کفّار نماز می‌خوانند (مقصود خورشیدپرستان است)، سپس هرچه خواهی نماز کن زیرا نماز مورد توجّه وواجب است تا آنکه سایهٔ نیزه معتدل گردد، سپس اکتفا کن زیرا دوزخ برافروخته شود ودرهای آن باز گردد، پس چون خورشید میل کرد، پس هرچه خواهی نماز کن، زیرا نماز مورد توجّه است تا آنکه نماز عصررا بجا آوری، سپس اکتفاء کن تا غروب خورشید زیرا غروب می‌کند بین دوشاخ شیطان.

۶- ج کَرِهَ النَّبِیُّ(ص) الصَّلاٰةَ نِصْفَ النَّهٰارِ إِلاّ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ جَهَنَّمَ تُسْجَرُ إِلّاَ فِی یَوْمِ الْجُمُعَةِ[1]. وَفِی رِوٰایَةٍ: یٰا بَنِی عَبْدِمَنٰافٍ لاٰتَمْنَعُوا أَحَدًا طٰافَ بِهٰذَا الْبَیْتِ وَصَلّٰی أَیَّةَ سٰاعَةٍ شٰاءَ مِنْ لَیْلٍ أَوْ نَهٰارٍ[2].

یعنی: رسولخدا(ص) مکروه داشت نماز خواندن بهنگام نیم روزوظهر را مگردرروزجمعه، زیرا دوزخ برافروخته می‌شودجُزروزجمعه.(یعنی بهنگام زوال تا وقتی زوال صورت نگرفته وخورشید مایل نشده است نماز مکروه است). و درروایت دیگرفرمود: ای فرزندان عبدمناف کسی را که به خانهٔ کعبه طواف کندونماز بخواند مانع نشوید درهرساعت که بخواهد از شب ویا روز.

۲۷- باب النّهی عن التّطوع اذا أقیمت الصّلاة

۱- ج وم عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ، عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: إِذٰا أُقِیمَتِ الصَّلاٰةُ فَلاٰصَلاٰةَ إِلّاَ الْمَکْتُوبَةُ[3].

یعنی: «ابوهریره ازرسولخدا (ص) روایت کرده‌که فرمود: چون نماز بپا شد (یعنی جماعت) پس نمازی نباید جُزنمازی‌که واجب شده است». وبه مضمون‌حدیث فوق درکتاب وسائل نیزوارد شده[4] که دلالت دارد براینکه هرگاه نماز جماعت بپا شد، کسی‌نباید شروع به خواندن نافله کند.

۲- م عَنْ أَبِی مُلَیْکَةَ: أَنَّ النَّبِیَّ(ص) رَأَی رَجُلًا یُصَلِّی و

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۰. والمصنف / ج۲/ص ۴۳۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۰۷.

الْمُؤَذِّنِ یُقِیمُ لِلصُّبْحِ، فَقَالَ: أَتُصَلِّی الصُّبْحَ أَرْبَعًا[۱]

یعنی: «از ابی‌ملیکه روایت شده که پیغمبر (ص) دید مردی نماز می‌کند درحالیکه مؤذّن برای نماز صبح، اقامه می‌گوید، فرمود: آیا نماز صبح را چهار رکعت میکنی». این حدیث با کمی اختلاف در کتاب وسائل نیز ذکر شده[۲]. ونیز در وسائل الشیعه، ج۴، ص ۶۶۰ از حضرت علی (ع) روایت کرده که: کَانَ النَّبِیُّ (ص) إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَبِلَالٌ یُقِیمُ الصَّلَاةَ جَلَسَ.

۳- م عَنْ أَبِی عُثْمَانَ: أَنَّ النَّبِیَّ (ص) رَأَی رَجُلًا یُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ، وَقَدْ أُقِیمَتْ صَلَاةُ الْفَجْرِ، فَقَالَ النَّبِیُّ (ص): أَیَّتُهُمَا صَلَاتُکَ؟ الَّتِی صَلَّیْتَ وَحْدَکَ، أَمِ الَّتِی صَلَّیْتَ مَعَنَا؟[۳]

یعنی: از ابی‌عثمان روایت شده که پیغمبر (ص) دید مردی نماز می‌کند درحالیکه نماز فجر بپا شده است، فرمود: کدام این دو، نماز توست؟ آنکه تنها خواندی ویا آنکه با ما خواندی؟.

۲۸- باب کراهة الصّلاة للحاقن

۱- ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَا تُصَلِّ وَأَنْتَ تَجِدُ شَیْئًا مِنَ الْأَخْبَثَیْنِ[۴]

یعنی: از ابی‌عبدالله (ع) روایت شده که گفت، رسولخدا (ص) فرمود: نماز مخوان درحالیکه چیزی از بول وغایط را درخود می‌یابی

۲- م قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا أُقِیمَتِ الصَّلَاةُ وَأَرَادَ أَحَدُکُمُ الْحَاجَةَ فَلْیَبْدَأْ بِالْغَائِطِ[۵]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه نماز بپا شود، ویکی از شما ارادهٔ حاجت دارد، پس باید ابتدا کند به غایط (یعنی احتیاج به تخلیه دارد اوّل مستراح رود).

۳- ش عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ (ع) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ:

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۴۴۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۷۰.
(۳) المصنف / ج۲/ص ۴۴۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۲۵۴.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۴۵۰. وسنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۰۲.

لایُصَلّی أَحَدُکُمْ وَ بِهِ أَحَدُ الْعُصْرَیْنِ(۱)

یعنی: علیّ‌بن‌ابی‌طالب (ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: یکی از شما نماز نخواند درحالیکه یکی از دو فشار با اوست یعنی فشار بول و غایط.

۴- م قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لاتُزاحِمُوا الْأَخْبَثَیْنِ فِی الصَّلاةِ الْبَوْلَ وَ الْغائِطَ(۲) وَفِی رِوایَةٍ: نَهی رَسُولُ اللّهِ (ص) أَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ وَ هُوَ حاقِنٌ(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: درنماز با اخبثین (یعنی بول و غایط) مبارزه نکنید. ودرروایتی: رسولخدا (ص) نهی نمودکه مرد نماز بخواند درحالیکه بول وغایط خودرا حبس کرده است.

۵- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّهِ (ع)، قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): ثَمانِیَةٌ لایَقْبَلُ اللّهُ لَهُمْ صَلاةً: الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتّی یَرْجِعَ إِلی سَیِّدِهِ وَالنّاشِزُ عَنْ زَوْجِها وَهُوَعَلَیْها ساخِطٌ، ومانِعُ الزَّکاةِ، وَ تارِکُ الْوُضُوءِ وَالْجارِیَةُ الْمُدْرِکَةُ تُصَلِّی بِغَیْرِخِمارٍ، وَ إِمامُ قَوْمٍ یُصَلِّی بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ کارِهُونَ، وَالزَّبِینُ وَهُوَ الَّذِی یُدافِعُ الْبَوْلَ وَالْغائِطَ(۴)

یعنی: از ابی‌عبدالله (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هشت طائفه نمازشان را خدا نمی‌پذیرد: بندهٔ گریخته تا برگردد بسوی آقایش، وزنی که سربرتافته از همسرش وشوی او براو غضبناک باشد ومانع زکات، وتارک وضوء، ودخترمکلّفی‌که بدون روسری نماز بخواند و پیشنماز قومی درحالیکه ایشان به امامت اوکراهت دارند، وآن کسیکه بول وغایط براو فشار می‌دهد. (مؤلّف گویدصحّت این حدیث موردتأمّل است بخصوص که تارک وضوء را باکسی‌که با بول وغایط نماز می‌خواندیکی کرده، وهردورا محکوم به قبول نشدن نمازشان نموده والبتّه ازاین قبیل احادیث ضعیف درکتب حدیث زیاد است).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۲۵۵.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۴۵۰.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۰۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۲۵۴و۱۲۵۵. و ج۵/ص ۴۱۷.

ابواب القبلة

قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النّاسِ ما وَلّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتی کانُوا عَلَيْها ...(۱).

وقالَ: ...وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتی کُنْتَ عَلَيْها إِلّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلىٰ عَقِبَيْهِ وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِيرَةً إِلّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ وَ ما کانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمانَکُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ. قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ...(۲).

وقالَ: وَ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ...(۳).

وهمچنین آیات دیگری که درمورد قبله درقرآن آمده است.

ه ه

۲۹- باب وجوب استقبال القبلة فی الصّلاة

۱- ج قالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ صَلّى صَلاتَنا وَ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنا وَ أَکَلَ ذَبِيحَتَنا فَذٰلِکَ الْمُسْلِمُ الَّذی لَهُ ذِمَّةُ اللّٰهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ، فَلاتُخْفِرُوا اللّٰهَ فی ذِمَّتِهِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: «هرکس نماز ما را خواند و به قبلهٔ ما رو کرد و از حیوان ذبح‌شدهٔ ما خورد، پس آن مسلمانی استکه برای او ذمّهٔ خدا ورسول او، پس خدا را دربارهٔ ذمه اش نقض نکنید». (معنی ذمّه، پیمان حفظ است، یعنی چون مسلمان شد درحفظ خدا و رسول است و جان ومال و عرض او مصون است).

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره / آیهٔ: ۱۴۲.
(۲) قرآن/ سورهٔ بقره / آیات: ۱۴۳و۱۴۴.
(۳) قرآن/ سورهٔ بقره / آیهٔ: ۱۱۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۳.

۲- ج عَنِ الْبَرَاءِ، يَقُولُ: صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا ثُمَّ صُرِفْنَا نَحْوَ الْكَعْبَةِ.(۱)

یعنی: براء گوید: ما با رسولخدا (ص) شانزده ویا هفده ماه به طرف بیت المقدّس نماز خواندیم، سپس به طرف کعبه برگشتیم.

۳- ش عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع)، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي فِي الْمَدِينَةِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا ثُمَّ أُعِيدَ إِلَى الْكَعْبَةِ بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنْ بَدْرٍ وَ هُوَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ.(۲)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت استکه فرمود: رسولخدا (ص) در مدینه ۱۷ ماه به طرف بیت المقدّس نماز می‌کرد، سپس، بعد از بازگشت از جنگ بدر درحالیکه درنماز عصربود، به‌سوی کعبه برگردانیده شد.

۴- ش عَنْ اَبِي بَصِيرٍ عَنْ اَحَدِهِمَا (ع)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ اللّٰهَ أَمَرَ النَّبِيَّ (ص) أَنْ يُصَلِّيَ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَلَا تَرَى أَنَّ اللّٰهَ يَقُولُ: «وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ».(۳)

یعنی: ابوبصیر از یکی از دو امام روایت کرده که ابوبصیر گوید: به او گفتم آیا خدا پیغمبر را امر کرد که به‌سوی بیت المقدّس نماز کند؟ فرمود: بلی، آیا نمی‌بینی که خدا می‌فرماید: **وقبله‌ای را که تو برآن بودی** (یعنی بیت المقدس) **قرار ندادیم مگر برای امتحان که پیروان رسول از بازگشت کنندگان به جاهلیّت مشخص شوند** (بقره/۱۴۳)، یعنی تابع رسول را از تابع هوی که عقبگرد می‌کند معلوم داریم.

۵- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ بِقُبَاءٍ إِذْ جَاءَهُمْ آتٍ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ وَ قَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةَ فَاسْتَقْبِلُوهَا وَ كَانَتْ وُجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ.(۴)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۵۳. ومستدرک الوسائل/ ج ۱/ص ۱۹۷.
(۲) وسائل الشیعه/ ج ۳/ص ۲۱۶ و ۲۲۰.
(۳) وسائل الشیعه/ ج ۳/ص ۲۱۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ۱۵۳.

یعنی: عبدالله بن عُمَر گوید: دربین آنکه مردم درقبا در نماز صبح بودند، ناگاه کسی آمد وگفت رسولخدا (ص) دیشب براو چیزی نازل شده و مأمورشده به کعبه روکند، پس آن را قبله قراردهید وایشان به طرف شام بودند پس به طرف کعبه برگشتند.

۶- عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع)، قٰالَ: لَمّٰا صرفَ اللّٰهُ نَبِیَّهُ إِلَی الْکَعْبَةِ عَنْ بَیْتِ الْمَقْدِسِ قٰالَ الْمُسْلِمُونَ لِلنَّبِیِّ (ص): أَ رَأَیْتَ صَلاٰتَنَا الَّتِی کُنّٰا نُصَلّی إِلیٰ بَیْتِ الْمَقْدِسِ؟ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ: «وَمٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُضِیعَ إِیمٰانَکُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِالنّٰاسِ لَرَءُوفٌ رَحِیمٌ»[1].

یعنی: از ابی عبدالله (ع) روایت شده که گفت: چون خدا پیامبرش را از توجّه بیت المقدّس به سوی کعبه برگردانید، مسلمین به رسول خدا (ص) گفتند: نمازهائیکه به سوی بیت المقدس خوانده ایم، چه خواهدشد؟ پس خدا آیهٔ ۱۴۳ سورهٔ بقره را نازل کردکه می‌فرماید: ... **خدا چنین نبوده که اعمال ایمانی شما را ضایع کندزیرا خدا به مردم مهربان ورحیم است.**
این مطلب با کمی اختلاف درسنن ابن ماجه نیز ذکرشده[2].

۷- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ (ع)، قٰالَ: قٰالَ النَّبِیُّ (ص): لَنْ یَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلاً أَعْظَمَ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِیّاً، أَوْ هَدَمَ الْکَعْبَةَ الَّتِی جَعَلَهَا اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبٰادِهِ، أَوْ أَفْرَغَ مٰاءَهُ فِی امْرَأَةٍ حَرٰاماً[3].

یعنی: ازمحمّدبن علی (ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: فرزندآدم گناهی بزرگترنزدخدا نخواهدکرد ازمردی که پیغمبری را بکشد، و یاکعبه ای که خدا برای مردم قبلهٔ عبادت قرار داده خراب کند، ویا آبی را درفرج زنی بحرام بریزد.

۳۰- باب القبلة هی الکعبة مع القرب و جهتها مع البعد

۱- ج عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ، عَنِ النَّبِیِّ (ص)، قٰالَ: مٰا بَیْنَ الْمَشْرِقِ

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۹۷و ۲۰۱.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۳۲۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۱۷.

وَالْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ (۱)

یعنی: «ابوهریره از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: ما بین مشرق و مغرب قبله است». (البتّه این نسبت به مردم شمال کعبه مانند مدینه و یا مردم جنوب کعبه می‌باشد. و امّا مردمی‌که در شرق وغرب کعبه قرار دارند باید هنگام نماز جهت کعبه را مراعات کنند. و امّا نماز مقابل خود کعبه مخصوص مردم مکّه می‌باشد).

۲- ش عَنِ الْعَسْكَرِيّ فِي احْتِجَاجِ النَّبِيِّ (ص) عَلَى الْمُشْرِكِينَ قَالَ: إِنَّا عِبَادُ اللَّهِ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ نَأْتَمِرُ لَهُ فِيمَا أَمَرَنَا وَ نَنْزَجِرُ لَهُ عَمَّا زَجَرَنَا، إِلَى أَنْ قَالَ: فَلَمَّا أَمَرَنَا أَنْ نَعْبُدَهُ بِالتَّوَجُّهِ إِلَى الْكَعْبَةِ أَطَعْنَا، ثُمَّ أَمَرَنَا بِعِبَادَتِهِ بِالتَّوَجُّهِ نَحْوَهَا فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ الَّتِي نَكُونُ بِهَا فَأَطَعْنَا، فَلَمْ نَخْرُجْ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ مِنَ اتِّبَاعِ أَمْرِهِ (۲)

یعنی: از امام عسکری (ع) روایت شده در احتجاج پیغمبر (ص) بر مشرکین، رسولخدا (ص) فرمود: ما بندگان خدا، خلق شده و تربیت شدهٔ او و در آنچه ما را امر کرده مطیع و از آنچه ما را منع کرده منزجریم تا آنکه فرمود پس چون خدا ما را امر کرد که او را با توجّه به کعبه عبادت کنیم، اطاعت کردیم، سپس ما را امر کرد به عبادت خودش با توجّه به طرف کعبه در سایر شهرهایی‌که ما در آن هستیم، پس ما اطاعت کردیم، پس ما از چیزی از اوامر و پیروی از آنها خارج نشدیم.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» قَالَ: الْجَدْيُ لِأَنَّهُ نَجْمٌ لَا يَزُولُ وَعَلَيْهِ بِنَاءُ الْقِبْلَةِ وَ بِهِ يَهْتَدِي أَهْلُ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مصداق آیهٔ ۱۶ سورهٔ نحل که فرموده: وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، ستارهٔ جدی می‌باشد زیرا آن ستاره‌ایست که زائل نمی‌شود و بناء قبله بر آنست و به او اهل صحرا و دریا هدایت می‌یابند.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۱۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۲۳.

۳۱- باب تصلی النّافلة فی السّفر الی جهته

۱- ج و م عَنْ جابِرٍ، قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) یُصَلِّی عَلی راحِلَتِهِ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ فَإذا أرادَ الْفَریضَةَ نَزَلَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ[۱].

یعنی: جابر گوید: رسولخدا (ص) بر مرکب خود نماز می‌خواند هر طرفی که اورا توجّه می‌داد، پس چون می‌خواست نماز واجب را بجا آورد پیاده می‌شد و روبه قبله می‌کرد.

۲- ج کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یُسَبِّحُ عَلَی الرّاحِلَةِ قِبَلَ أَیِّ وَجْهٍ تَوَجَّهَ وَ یُوتِرُ عَلَیْها غَیْرَ أَنَّهُ لایُصَلِّی عَلَیْهَا الْمَکْتُوبَةَ. وَ فی رِوایَةٍ: کانَ (ص) إذا سافَرَ فَأَرادَ أَنْ یَتَطَوَّعَ اسْتَقْبَلَ بِناقَتِهِ الْقِبْلَةَ فَکَبَّرَ ثُمَّ صَلّی حَیْثُ تَوَجَّهَ رِکابُهُ[۲]

یعنی: پیغمبر (ص) بر مرکب نافله می‌خواند به هر طرفی که متوجّه می‌شد وهمچنین وتر را بر مرکب می‌خواند جز اینکه نماز واجب را بر بالای آن انجام نمی‌داد. ودر روایتی: رسولخدا (ص) هر وقت مسافرت می‌کرد ومی‌خواست نماز مستحبّی بخواند شترخود را روبه قبله می‌کرد، پس تکبیر می‌گفت، سپس نماز را به هر طرفی که مرکب توجّه داشت بجامی‌آورد.

۳- ج و م عَنْ جابِرٍ، قالَ: بَعَثَنی رَسُولُ اللّهِ (ص) فی حاجَةٍ فَجِئْتُ وَ هُوَ یُصَلّی عَلی راحِلَتِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ وَ السُّجُود أَخْفَضُ مِنَ الرُّکُوعِ[۳]. وَفی رِوایَةٍ: أَوْتَرَ النَّبِیُّ (ص) عَلی راحِلَتِهِ فی غَزاةِ تَبُوک[*].

یعنی: جابر گوید، رسولخدا (ص) مرا به دنبال حاجتی فرستاد، من برگشتم در حالیکه آنحضرت بالای مرکوب خود نماز می‌خواند به طرف مشرق و سجود او پائین تر از رکوع بود.

۴- ش و م کانَ النَّبِیُّ (ص) یُصَلّی عَلی راحِلَتِهِ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ[۴].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۱۵۵ والمصنف / ج۲/ص ۵۷۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۱۵۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۱۵۵ والمصنف / ج۲/ص ۵۷۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۴۳ والمصنف / ج۲/ص ۵۷۵.
(*) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۴۳.

یعنی: رسولخدا (ص) بالای مرکوب خود به هرطرفی که مرکب او توجّه داشت، نماز می‌خواند.

۵ـ ز عَنْ عَلِيّ(ع): أَنَّ النَّبِيَّ(ص) كانَ يَتَطَوَّعُ عَلَى بَعِيرِهِ فِي سَفَرِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَ بِهِ بَعِيرُهُ يُومِئُ إِيمَاءً وَ يَجْعَلُ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ[1]

یعنی: از علی(ع) روایت شده که: پیغمبر(ص) نماز مستحبّی را در سفرخود روی شتر می‌خواند، به هرطرف که شتر آنحضرت را توجّه می‌داد. و آنحضرت اشاره می‌کرد اشارهٔ کاملی وسجود خود را پایین تر از رکوع قرار می‌داد.

۶ـ م عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي عَلَى حِمارِهِ تَطَوُّعاً وَ هُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خَيْبَرَ[2]. وَفِي رِوايَةٍ: صَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِيماءً عَلَى راحِلَتِهِ أَيْنَما تَوَجَّهَتْ بِهِ حَيْثُ خَرَجَ إِلَى خَيْبَرَ وَ حِينَ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ، وَجَعَلَ الْكَعْبَةَ خَلْفَ ظَهْرِهِ[3]

یعنی: ابن عمر، روایت کرده که دیدم رسولخدا (ص) برپشت الاغ نماز می‌خواند درحالیکه متوجّه به طرف خیبر بود. ودرروایت دیگر وارد شده که: رسولخدا (ص) بطوراشاره بالای مرکب خود نماز کرد هرطرفی که حضرت را توجّه می‌داد هنگامیکه آنحضرت به سوی خیبر بیرون رفت وهنگامیکه ازمکّه برگشت وکعبه را پشت سرقرار داد.

۷ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي، وَ هُوَ مُقْبِلٌ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ، عَلَى راحِلَتِهِ حَيْثُ كانَ وَجْهُهُ. قالَ: وَفِيهِ نَزَلَتْ: «فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ»[4]. وَفِي رِوايَةٍ: ثُمَّ تَلا ابْنُ عُمَرَ: فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ[5]

یعنی: ازابن عمرروایت شده که گفت: رسولخدا(ص) درحالیکه از مکّه به سوی مدینه می‌آمد روی مرکب نماز می‌خواند هرطرف که توجّه میکرد، وگفت دراینباره نازل شده آیهٔ: فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ

---

(۱) مسندالامام زید/ ص ۱۴۹ و المصنف/ ج ۲/ ص ۵۷۶.
(۲) المصنف/ ج ۲/ ص ۵۷۵.
(۳) وسائل الشیعه/ ج ۳/ ص ۲۴۳.
(۴) صحیح مسلم/ ج ۱/ ص ۴۸۶.
(۵) صحیح مسلم/ ج ۱/ ص ۴۸۷.

و درروایت دیگر: ابن عمر (نگفت این آیه درا ینبا ره نازل شده بلکه او) این آیه را تلاوت کردکه فرموده :فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ .

۳۲-باب الحال التی یجوز علیها استقبال غیر القبله فی الصّلاة المکتوبة

۱- ج عَنْ عَامِرِبْنِ رَبِيعَةَ ،قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيّ(ص) فِي سَفَرٍ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ فَلَمْ نَدْرِ أَيْنَ الْقِبْلَةُ فَصَلَّى كُلُّ رَجُلٍ مِنَّا عَلَى حِيَالِهِ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا ذَكَرْنَا ذٰلِكَ لِلنَّبِيّ (ص)فَنَزَلَ - فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ -[1]

یعنی: عامربن ربیعه نقل کرده که ما درشب تاریکی با رسولخدا (ص) درسفری بودیم ،وندانستیم قبله کجاست ، پس هرمردی از ما به طرف مقابل خود نماز کرد ،پس چون صبح شد برای رسولخدا(ص)ذکر کردیم ، پس آیهٔ :فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ،«به هرجا روکنید ، خدا آنجاست» ، نازل شد .

توضیح: از آیه وحدیث فوق استفاده می‌شود که هرگاه شخصی قادر به تشخیص قبله نباشد وقبله را گم کند ،بهرطرفی که بخواهد می‌تواند نمازخودرا بجا آورد .والبتّه عقیدهٔ اکثرفقهاء اسلامی نیزچنین است. واز ائمّهٔ امامیه (ع)نیزدرتأیید این مطلب روایاتی وارد شده [2]. بنابراین لازم نیست به چندطرف نماز بخوانند .

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۴و ۱۵۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۶و ۲۲۹و ۲۳۰.

ابواب ستر العورة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالىٰ: يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ[۱]
وقَالَ: وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ[۲]

وهمچنین آیهٔ ۲۶ سورهٔ اعراف و ۳۱ سورهٔ نور وآیات دیگر.

۳۳-باب ما يكفى الرّجل من الثّياب فى الصّلاة والنّهى عن تجريد المنكبين فيها إلّا اذا وجد ما يستر العورة وحدها

۱- جوم عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَامَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ؟ فَقَالَ: أَوَكُلُّكُمْ يَجِدُ ثَوْبَيْنِ[۳]

یعنی: از ابوهریره روایت شده که گفت: مردی برخاست به سوی رسول خدا (ص) و اورا از نمازخواندن در جامهٔ واحد سؤال کرد؟ حضرت فرمود: آیا هریک از شما دوجامه دارد (یعنی چون همه دو جامه ندارند خدا بیش از یک جامه واجب نکرده است).

۲- م عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُتَوَشِّحاً بِهِ قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ[۴]

یعنی: از عمربن ابی‌سلمه روایت شده که گفت: دیدم رسولخدا (ص) را که نماز می‌خواند در یک جامه‌ای که به خود پیچیده و هرطرف آن‌را روی دیگری انداخته بود. وبه‌همین مضمون در کتاب تاج ووسائل نیز وارد شده.[۵]

۳- م عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: آخِرُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللّٰهِ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ اعراف/ آیهٔ ۳۱.
(۲) قرآن/ سورهٔ مدثر/ آیهٔ ۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۵۶ والمصنف/ ج ۱/ص ۳۴۹.
(۴) المصنف/ ج ۱/ص ۳۵۰.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۵۶ ووسائل الشیعه/ ج ۳/ص ۳۳۰.

فِی مِلْحَفَةٍ مُوَرَّسَةٍ مُتَوَشِّحًا بِهَا [۱]

یعنی: «از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: آخرین نمازی را که رسولخدا (ص) بجا آورد درحولهٔ رنگینی بود که به خود پیچیده بود». و بهمین مضمون درکتاب وسائل نیز وارد شده [۲].

۴- م عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلّیٰ فِی کِسَاءٍ مُخَالِفٍ بَیْنَ طَرَفَیْهِ فِی یَوْمٍ بَارِدٍ یَتَّقِی بِالْکِسَاءِ خَصَرَ الْاَرْضِ کَهَیْئَةِ الْخَافِرِ [۳]

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده که رسولخدا (ص) درعبائی نماز کرد که هرطرف را روی طرف دیگر انداخته بود درروز سردکه از سردی زمین خودرا به عبا حفظ می‌کرد مانندکسیکه خودرا جمع کند.

۵- م عَنْ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ (ع) قَالَ: إِذَا کَانَ الثَّوْبُ وَاسِعًا فَصَلِّ فِیهِ مُتَوَشِّحًا وَ إِذَا کَانَ صَغِیرًا فَصَلِّ فِیهِ مُتَّزِرًا [۴]

یعنی: ازعلی (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه جامه گشاد است درآن نمازبخوان درحالیکه به خود پیچیده باشی، و اگر جامه کوچک است درآن نمازبخوان درحالیکه مانندلنگ بسته باشی.

۶- م عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلّیٰ فِی شَمْلَةٍ اَوْ بُرْدَةٍ عَقَدَهَا عَلَیْهِ [۵]

یعنی: ازعباده بن صامت روایت شده که: پیغمبر (ص) درجبه یا حوله ای که به خود بسته بود نمازخواند.

۷- م قَالَ جَابِرٌ: رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یُصَلِّی فِی قَمِیصٍ [۶]

یعنی: جابرگفت: رسولخدا (ص)را دیدم که درپیرهنی نمازمی‌خواند.

۸- م عَنْ عَائِشَةَ، اَنَّ النَّبِیَّ (ص) نَهٰی أَنْ یُصَلِّیَ فِی شِعَارِ الْمَرْأَةِ [۷]

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۵۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۸۴.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۳۵۱.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۳۵۲.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۳۵۹.
(۶) المصنف / ج۱/ص ۳۶۰.
(۷) المصنف / ج۱/ص ۳۶۷.

یعنی: ازعایشه روایت شده که پیغمبر (ص) نهی کرد ازاینکه مردی درزیرلباسی زن نماز بخواند.

۹- کَانَ النَّبِیُّ(ص) یُصَلّی فِی الثَّوْبِ الْوَاحِدِالْوَاسِعِ[۱]

یعنی: پیغمبر (ص) دریک جامه‌که‌گشاده بود، نماز می‌خواند.

۱۰- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ : الْفَخِذُ عَوْرَةٌ. وَ عَنْ عَلِیٍّ(ع) عَنِ النَّبِیِّ(ص)قَالَ: لَاتَکْشِفْ فَخِذَکَ وَلَاتَنْظُرْ إِلَی فَخِذِ حَیٍّ وَ لَامَیِّتٍ[۲]

یعنی: ابن عبّاس ازرسولخدا (ص) روایت کرده‌که فرمود: ران عورت است. و ازعلیّ(ع) روایت شده ازرسولخدا (ص) که‌فرمود: ران خود را مکشوف مکن و به‌ران زنده ومرده نظرمکن.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللّهِ(ص): کَشْفُ السُّرَّةِ وَ الْفَخِذِ وَ الرُّکْبَةِ فِی الْمَسْجِدِ مِنَ الْعَوْرَةِ[۳]

یعنی: رسولخدا (ص)فرمود: مکشوف نمودن ناف و ران و زانو در مسجد از عورت است (یعنی‌باید پوشیده‌باشد).

۱۲- م عَنْ اَبِی‌هُرَیْرَةَ ،قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) :إِذَا صَلَّی أَحَدُکُمْ فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ فَلْیُخَالِفْ بَیْنَ طَرَفَیْهِ عَلَی عَاتِقِهِ[۴]

یعنی:ازابوهریره روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص)فرمود: هرگاه یکی‌از شما دریک جامه‌نماز‌کرد باید گوشۀ‌طرف راست‌را بر شانۀ چپ و گوشۀ‌طرف چپ را برشانۀ‌راست‌بیندازد.

۱۳- ج وَعَنْهُ ،عَنِ النَّبِیِّ(ص)قَالَ:لَایُصَلِّ اَحَدُکُمْ فِی الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَیْسَ عَلَی عَاتِقَیْهِ مِنْهُ شَیْءٌ[۵]

یعنی:ابوهریره ازرسولخدا (ص)روایت کرده‌که‌فرمود: احدی از شما نمازنخواندددرجامه‌ایکه شانه‌های اورا نمی‌پوشاند.

---

(۱) مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۲۰۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۷.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۵ و وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۱۵.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۳۵۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۶ و المصنف/ج۱/ ص۳۵۳.

٣٤-باب حدّ عورة المرأة ولباسها فی الصّلاة

قالَ اللّهُ تَعالی: ...وَلایُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ ... (۱)

و قالَ: یا اَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ ... (۲)

۱- ج عَنْ عائِشَةَ، عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: لایَقْبَلُ اللّهُ صَلاةَ حائِضٍ إِلّا بِخِمارٍ (۳)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: خدا نماز دختر مکلّف را نمی‌پذیرد مگر با روسری.

۲- م قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَیُّما جارِیَةٍ حاضَتْ فَلَمْ تَخْتَمِرْ لَمْ یَقْبَلِ اللّهُ لَها صَلاةً (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر دختری که حیض شود و سر خود را نپوشاند، خدا نماز او را نپذیرد.

۳- ش قالَ النَّبِیُّ (ص): ثَمانِیَةٌ لایَقْبَلُ اللّهُ لَهُمْ صَلاةً مِنْهُمُ الْمَرْأَةُ الْمُدْرِکَةُ تُصَلِّی بِغَیْرِ خِمارٍ (۵)

یعنی: رسول خدا (ص) فرموده هشت طائفه نمازشان پذیرفته نشود از جملهٔ ایشان زن بالغی که بدون سرپوش نماز بخواند.

۴- عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ، قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لایَقْبَلُ اللّهُ صَلاةَ جارِیَةٍ قَدْ حاضَتْ حَتّی تَخْتَمِرَ وَلاتُقْبَلُ صَلاةٌ مِنِ امْرَأَةٍ حَتّی تُواری أُذُنَیْها وَنَحْرَها فِی الصَّلاةِ (۶)

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نور/ آیهٔ ۳۱.
(۲) قرآن/ سورهٔ احزاب/ آیه: ۵۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۸.
(۴) المصنف/ ج۳/ص ۱۳۰.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۲۹۴.
(۶) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۰۴.

ازعلی(ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود: خدا نماز دختر مکلف را قبول نمی‌کند تا آنکه مقنعه برسرافکند ونمازرا اززنی قبول نمی‌کند تا آنکه دوگوش وگلویش را درنماز بپوشاند.

۵ـ ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قالَتْ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) أَ تُصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي دِرْعٍ وَخِمارٍ لَيْسَ عَلَيْها إِزارٌ؟ قالَ: إِذا كانَ الدِّرْعُ سابِغًا يُغَطِّي ظُهُورَ قَدَمَيْها(۱)

یعنی: روایت شده از ام سلمه که گفت ازرسولخدا (ص) سؤال کردم که آیا زن درپیراهن و روسری که برروی آن جامه‌ای نباشد نماز بخواند؟ فرمود: اگر پیراهن فروگیرد و بپوشاندپشت قدمهای او را.

۶ـ ج عَنْ عَمْرِوبْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص)، قالَ: إِذا زَوَّجَ أَحَدُكُمْ خادِمَهُ عَبْدَهُ أَوْ أَجِيرَهُ فَلايَنْظُرْ إِلَى ما دُونَ السُّرَّةِ وَ فَوْقَ الرُّكْبَةِ(۲)

یعنی: عمروبن شعیب ازپدرش ازجدش ازرسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: چون یکی ازشما خادمخودرا به بنده‌اش ویا اجیرش تزویج کرد پس به پائین ازناف وبالاتر اززانوی آنان نظرنکند.

۷ـ ج عَنْ عائِشَةَ: أَنَّ أَسْماءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَعَلَيْها ثِيابٌ رِقاقٌ فَأَعْرَضَ عَنْها وَقالَ: يا أَسْماءُ إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ يَصْلُحْ لَها أَنْ يُرى مِنْها إِلّا هٰذا وَ هٰذا وَ أَشارَ إِلَى وَجْهِهِ وَ كَفَّيْهِ(۳)

یعنی: ازعایشه روایت شده که اسماء بنت ابوبکر برپیغمبر (ص)وارد شدوبربدن او جامه‌های نازک بود، پس پیغمبر (ص) از او اعراض کردوفرمود: ای اسماء زن چون به سنّ حیض رسید شایسته نیست که از اوچیزی دیده شود جُزصورت و دوکف او.

۸ـ م عَنْ مجاهد قالَ: بَلَغَنِي أَنَّ امْرَأَةً سَقَطَتْ عَنْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۶۸.

دابّتها فَکَشَفَتْ عَنْها ثِیابها وَالنَّبیّ(ص) قَریبًا مِنْها ،فَأَعْرَضَ عَنْها ، فَقِیلَ : إِنَّ عَلَیْها سَراویل فَقالَ: یَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُتَسَرْوِلاتِ (۱)

یعنی: روایت شده از مجاهد که گفت :به من خبر رسیده که زنی از مرکب خود افتاد وجامه‌های او مکشوف شد و پیغمبر(ص) نزدیک او بود پس از او روگردانید ،به او گفتند زیرجامه او بر او وست ، فرمود : خدا رحمت کند زنانی که زیرجامه دارند .

۹- عَنْ عَلِیّ(ع)قالَ: کُنّا قاعِدًا فِی الْبَقِیعِ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِی یَوم دَجْن وَمَطَرٍ إِذْ مَرَّتِ امْرَأَةٌ عَلٰی حِمارٍ فَوَقَعَ یَدُ الْحِمارِ فِی هدّةٍ فَسَقَطَتِ الْمَرْأَةُ فَأَعْرَضَ النَّبِیُّ(ص) فَقالُوا یا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّها مُتَسَرْوِلَةٌ ،قالَ: اللّٰهُمَّ اغْفِرْلِلْمُتَسَرْوِلاتِ ثَلاثًا ، اَیُّهَا النّاسُ اتَّخِذُوا السَّراوِیلاتِ فَاِنَّها مِنْ اَسْتَرِثیابِکُمْ وَحَصِّنُوا بِها نِسائَکُمْ إِذا خَرَجْنَ (۲)

یعنی: از علیّ(ع) روایت شده که گفت :ما با رسول‌خدا (ص) در بقیع نشسته بودیم درروز گل وباران که ناگاه زنی بر روی الاغ می‌گذشت ، پس دست الاغ به گل فرو رفت و زن افتاد ،پس پیغمبر (ص) روگردانید ،پس گفتند : یا رَسُولَ اللّٰه او شلوار دارد ،آنحضرت سه مرتبه گفت :خدایا بیامرز زنانی را که شلوار می‌پوشند.وفرمود :ای مردم شلوار تهیّه کنید که شلوار پنهان کننده ترین جامه‌های شماست و زنان خود را هنگام خروج با آن حفظ کنید.

۱۰- کَرِهَ النَّبِیُّ(ص)لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُصَلِّیَ بِلاحَلْیٍ (۳)

یعنی: پیغمبر (ص) مکروه داشت که زن بدون زینت نماز بخواند .

بدانکه درباره عورت زن که تا چه حدّ است اختلاف شده ،بعضی فقهاء تمام بدن او را عورت دانسته‌اند ،وبرخی گفته‌اند تمام بدن با ستثناء صورت او ،وپاره‌ای گفته‌اند تمام بدن با ستثناء صورت وکفها وقدمها تا موضع خلخال ،ولی اکثریّت فقهاء قائلند که تمام بدن زن با ستثناء صورت وکفهای او عورت است وباید از نامحرم بپوشاند . ضمناً درمورد لباس زن احادیث دیگری نیز وارد شده که در کتاب لباس خواهد آمد .

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۱۳۱ .
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۰۸ .
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۰۶ .

۳۵- باب صلاة الرّجل فی ثوب بعضه علی امرأته

۱- عَنْ عائِشَةَ ،قالَتْ :کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُصَلِّی بِاللَّیْلِ وَأَنَا إِلٰی جَنْبِهِ وَ أَنَا حائِضٌ وَعَلَیَّ مِرْطٌ بَعْضُهُ عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) [1]. وفی رِوایَةٍ ،قالَتْ :إِنَّ النَّبِیَّ (ص) صَلّٰی فی ثَوْبٍ واحِدٍ بَعْضُهُ عَلَیَّ [2].

یعنی: ازعایشه روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) درشب نماز می‌خواند درحالیکه من درپهلوی او بودم وحائض بودم ،وبرروی من چادری بود که بعضی‌از آن روی رسولخدا (ص) بود .ودرروایتی ،عایشه گفت :رسولخدا (ص) دریک جامه نماز خواند که قسمتی‌از آن روی من بود .

۳٦- باب الصّلاة فی ثوب الحریر والغصب

و ثوب له أعلام

۱- ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عامِرٍ ،قالَ: أُهْدِیَ لِلنَّبِیِّ (ص) فَرُّوجُ حَرِیرٍ فَلَبِسَهُ فَصَلّٰی فِیهِ ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَزَعَهُ نَزْعًا شَدِیدًا کَالْکارِهِ لَهُ ،وَقالَ: لایَنْبَغِی هٰذا لِلْمُتَّقِینَ [3]

یعنی: عقبه‌بن عامر روایت‌کرده که‌قبائی ازحریربرای رسولخدا (ص) هدیه شد ،پس درآن نماز خواند ،سپس منصرف شد وآنرا بسختی کند مانندکسی‌که از آن کراهت دارد ،وفرمود :این برای اهل تقوی سزاوار نیست .

۲- م عَنْ عائِشَةَ ،قالَتْ : صَلّٰی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی خَمِیصَةٍ ذاتِ أَعْلامٍ فَلَمّا قَضٰی صَلاتَهُ قالَ: اذْهَبُوا بِهٰذِهِ الْخَمِیصَةِ إِلٰی أَبِی جَهْمِ بْنِ حُذَیْفَةَ وَأْتُونِی بِأَنْبِجانِیَّه فَإِنَّها أَلْهَتْنِی عَنْ صَلاتِی [4]

یعنی:از عایشه روایت شده که‌گفت :رسولخدا (ص) دریک عبائی که دارای نشانه‌ها و رنگهایی بود نمازخواند ،پس چون نماز را

---

(۱) سنن النسائی/ ج۲/ص ۷۱.
(۲) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۱۷۰.
(۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۵۶و۱۵۷ وج۳/ص ۱۴۸.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۳۵۷.

انجام داد، فرمود: این را ببرید نزد ابی جهم بن حذیفه، و یک عبای ساده بیاورید زیرا این مرا از نماز گذشته مشغول گردانید.

۳- عَنْ هاشِم عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قالَ: مَنِ اشْتَرى ثَوْباً بِعَشرة دَراهم وَفِيهِ دِرْهَمٌ حَرامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللّٰهُ لَهُ صَلاةً مادامَ عَلَيْهِ، قالَ ثُمَّ أَدْخَلَ إِصْبَعَيْه فِي أُذُنَيْهِ ثُمَّ قالَ صُمَّتا إِنْ لَمْ يَكُنِ النَّبِيّ (ص) سَمِعْتُهُ يَقُولُهُ[1].

یعنی: از هاشم از ابن عمر روایت شده که گفت: آنکه جامه‌ای را با ده درهم بخرد درحالیکه درآن یکدرهم حرام باشد، خدا نماز او را مادامیکه درآن نماز می‌خواند قبول نکند، سپس عبداللّه بن عمر دوانگشت خودرا دردوگوش خود داخل نمود و گفت: کرباشند اگر از قول پیغمبر (ص) با این دو گوش آنرا نشنیده باشم.

۳۷- باب السّدل فی الصّلاة

۱- م عَنْ عَلِيّ بْنِ الأقمر، قالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) بِرَجُلٍ قَدْ سَدَلَ ثَوْبَهُ وَهُوَ يُصَلّي فَعَطَفَ ثَوْبَهُ عَلَيْهِ. وَفِي رِوايَةٍ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) يَنْهى عَنْهُ[2]. وَفي رِوايَةٍ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ السَّدْلِ فِي الصَّلاةِ، وَأَنْ يُغَطِّيَ الرَّجُلُ فاهُ[3].

یعنی: از علی بن اقمر روایت شده که پیغمبر (ص) به مردی گذشت که او درحال نماز جامهٔ خودرا رها کرده بود، پیغمبر (ص) جامهٔ اورا برا و برگردانید. ودر روایتی آمده که پیغمبر از رها کردن جامه در نماز نهی می‌کرد. ودر روایت دیگر: پیغمبر (ص) از رها کردن جامه در نماز (که به زمین رسد) و از اینکه مرد دهان خودرا بپوشاند، نهی فرمود.

مؤلّف گوید برای سدل معنای دیگری ذکر کرده‌اند و آن اینست که جامه را مانند لحاف برخود بپیچد که درحال رکوع و سجود نتواند کف دست را برزانو و یا برزمین بگذارد مگر از توی جامه.

---

(۱) مسند الامام احمد بن حنبل/ ج۲/ص ۹۸.
(۲) المصنف/ ج۱/ص ۳۶۳ و ۳۶۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۶

۲- ج عَنْ اَبی‌هُرَیْرَةَ ،عَنِ النَّبِیِّ(ص) ،قالَ:إِنَّ اللّٰهَ جَلَّ ذِکْرُهُ لایَقْبَلُ صَلاةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ إِزارَهُ[1]

یعنی: ابوهریره از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: خدای جلیل نماز مردی را که جامهٔ خودرا رها کند (که به زمین رسد) قبول نکند.

۳- ج قالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ أَسْبَلَ إِزارَهُ فی صَلاتِهِ خُیَلاءَ فَلَیْسَ مِنَ اللّٰهِ جَلَّ ذِکْرُهُ فی حِلٍّ وَلاحَرامٍ[2]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه درنماز خود جامه را متکبّرانه رها کند درحلال وحرام خدای جلیل نیست.

۳۸-باب الصّلاة فی النّعل الطّاهر

۱- م عَنْ اَبی‌هُرَیْرَةَ ،قالَ: وَرَبِّ هٰذِهِ الْبِنْیَةِ لَقَدْرَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَ نَعْلاهُ فی رِجْلَیْهِ وَ هُوَیُصَلّی کَذٰلِکَ ثُمَّ یَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَهُوَکَذٰلِکَ ماخَلَعَهُما[3]

یعنی: از ابی‌هریره روایت استکه گفت: قسم به پروردگار این بناء که دیدم رسولخدا (ص) وارد مسجدمی‌شد درحالیکه نعلین او در پاهایش بود و او بدینگونه بود، سپس از مسجد بیرون می‌رفت و او چنین بود که نعلین خودرا نکند.

۲- م عَنْ عَمْروبن حریث یَقُولُ: رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یُصَلّی فی نَعْلَیْنِ مَخْصُوفَتَیْنِ[4]

یعنی: «از عمروبن حریث روایت شده که می‌گفت: رسولخدا(ص) را دیدم که در دونعلین سیاه وسفید نماز می‌کرد». وهمچنین عَبْدُاللّٰهِ بْنِ شِخّیر روایت کرده که دیدم رسولخدا(ص) درنعلین نماز می‌خواند[5]

۳- م عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرو قالَ: رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۷.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۳۸۴.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۳۸۶.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۳۸۴.

يُصَلِّي حافِيًا وَ مُنْتَعِلاً . وَعَنِ الْحكم بْنِ عتيبه أَنَّ النَّبِيَّ(ص) صَلّى بِالنّاسِ فَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَخَلَعَ النّاسُ نِعالَهُمْ فَلَمّا انْصَرَفَ قالَ ما شَأنُكُمْ فَقالُوا : لَقَدْ رَأَيْناكَ خَلَعْتَ فَخَلَعْنا فَقالَ: مَنْ شاءَ فَلْيُصَلِّ فِي نَعْلَيْهِ وَمَنْ شاءَ فَلْيَخْلَعْهُما(۱)

یعنی: از عبدالله بن عمرو روایت شده که گفت : رسولخدا(ص) را دیدم که پای برهنه و با نعلین نماز می‌خواند. و از حکم بن عتیبه روایت شده که پیغمبر (ص) با مردم نماز خواند، پس نَعْلَیْن خودرا کند، مردم نیز کندند، پس چون از نماز فارغ شد فرمود: چه شده شما را ؟ گفتند: ما دیدیم شما نعلین را بیرون آوردید ما نیز بیرون آوردیم، فرمود: هرکس بخواهد درنعلین نماز بخواند و هرکس خواست آنها را بکند.

۴- ج سُئِلَ أَنَسٌ ،أَكانَ النَّبِيُّ(ص) يُصَلّي فِي نَعْلَيْهِ؟ قالَ: نَعَمْ(۲)

یعنی: از انس سؤال شد آیا پیغمبر (ص) درنعلین خود نماز می‌خواند؟ جواب داد :آری.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) ،قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ لَبِسَ نَعْلَيْهِ وَ صَلّى فِيهِما(۳)

یعنی: جعفربن محمّد (ع) از پدرش روایت کرده که فرمود: چون نماز بپا می‌شد، رسولخدا (ص) نَعْلَیْن خودرا می‌پوشید ودرآنها نماز می‌خواند.

۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّهِ (ع) قالَ: إِذا صَلَّيْتَ فَصَلِّ فِي نَعْلَيْكَ إِذا كانَتْ طاهِرَةً فَإِنَّ ذلِكَ مِنَ السُّنَّةِ(۴)

یعنی: از ابی‌عبدالله (ع) روایت شده که فرمود: چون نماز خواستی نماز بخوانی پس درنعلین خود هرگاه پاک باشد نماز بخوان که این کار از سُنّت است.

---

(۱) المصنف / ج ۱/ص ۳۸۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۵۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۳۳۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۳۰۸

۳۹- باب تعاهد النّعلين عند باب المسجد

۱- م عَنْ اَبِیسَعِیدٍالْخُدْرِیِّ: اَنَّ النَّبِیَّ(ص) بَیْنَا یُصَلّی یَوْماً خَلَعَ نَعْلَیْهِ فَخَلَعَ النّاسُ نِعالَهُمْ فَلَمَّا انْصَرَفَ قالَ ما شَأْنُكُمْ خَلَعْتُمْ نِعالَكُمْ؟ قالُوا: رَأَیْناكَ خَلَعْتَ فَخَلَعْنا، فَقالَ اِنَّ جِبْرَئِیلَ أَتانِی فَأَخْبَرَنِی اَنَّ بِهِما قَذَراً فَاِذا جاءَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْیَنْظُرْ نَعْلَیْهِ فَاِنْ كانَ بِهِما قَذَرٌ فَلْیَدْلُكْهُما بِالْأَرْضِ[1].

یعنی: «روایت از ابیسعید خُدریّ استكه: پیغمبر (ص) دربین اینكه روزی نماز میخواند، نَعْلَیْن خودرا كند، پس مردم نیز كندند، پس چون از نماز فارغ شد، فرمود: شما را چه شد كه نَعْلَیْن خودرا كندید؟ گفتند، دیدیم توكندی ما نیزكندیم، فرمود: جبرئیل آمد و مرا خبرداد كه به آنها كثافت است، پس چون یكی از شما در مسجد آید باید نظر كنـد به نعلیـن خود، اگر به آنها كثافتی باشد آنرا به زمین بمالد». این روایت با كمی اختلاف لفظی در كتاب تاج نیز ذكرشده[2].

۴۰- باب این یضع المصلّی نعلیه اذا خلعهما

۱- م عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ السّائِبِ: صَلَّی النَّبِیُّ یَوْمَ الْفَتْحِ فَخَلَعَ نَعْلَیْهِ فَخَلَعَهُما عَنْ یَسارِهِ[3]. وَفِی رِوایَةٍ: فَوَضَعَ نَعْلَیْهِ عَنْ یَسارِهِ[4].

یعنی: از عبداللّه بن سائب روایت شده كه پیغمبر (ص) روز فتح مكّه نماز خواند، پس نَعْلَیْن خودرا كند و از طرف چپ خود خلع كند. ودرروایتی نَعْلَیْن خودرا درطرف چپ خود نهاد.

۲- م عَنْ اَبِیهُرَیْرَةَ، یَقُولُ، قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۸۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۲.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۳۸۹.
(۴) سنن النسائی/ ج۲/ص ۷۴ وسنن ابیداود/ ج۱/ص ۱۷۵.

صَلَّى أَحَدُكُمْ فِي نَعْلَيْهِ فَأَرَادَ أَنْ يَخْلَعَهُمَا فَلْيَخْلَعْهُمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ وَ لَايَضَعْهُمَا إِلَى جَنْبِهِ يُؤذِي بِهِمَا أَحَدًا(۱).

یعنی: از ابی‌هریره روایت شده که می‌گفت، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما در نعلین خود نماز کرد و خواست بکند، پس بکند جلو پاهای خود، و نگذارد در پهلوی خود که با آنها کسی را اذیت کند، (یعنی طوری نباشد که بواسطهٔ نَعْلَيْن خود کسی را بیازارد).

۳- م عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص): قَالَ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَلَايُؤْذِبِهِمَا أَحَدًا، لِيَجْعَلْهُمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَوْ لِيُصَلِّ فِيهِمَا(۲).

یعنی: از ابی‌هریره روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما نماز خواند و نعلین خود را کند بواسطهٔ آنها کسی را اذیت نکند، و باید جلو خود بگذارد و یا در آنها نماز گذارد.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۸۹.
(۲) سنن ابی‌داود / ج۱/ص ۱۷۶.

ابواب الأذان والإقامة

قال اللّهُ تعالیٰ: یا أیُّها الّذینَ آمَنوا إذا نُودیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَومِ الجُمُعةِ فاسعَوا إلیٰ ذِکرِ اللّهِ وَ ذَروا البَیعَ ذلِکُم خَیرٌ لَکُم إن کُنتُم تَعلَمونَ[1].

و قال: وَ إذا نادَیتُم إلَی الصَّلاةِ اتَّخَذُوها هُزُوًا وَ لَعِبًا ...[2].

oo

۱٤ـ باب فضل الأذان وثواب المؤذّنین

۱ـ ش وج وم قالَ رَسولُ اللّهِ (ص): اَلمُؤَذِّنونَ أطوَلُ النّاسِ أعناقًا یَومَ القِیامَةِ[3].

یعنی: «رسولخدا (ص) فرمود: اذان گویان، در روز قیامت از همهٔ مردم گردن فرازترند (زیرا جارچی توحید باید سرافرازتر از همه کس باشد)». وبهمین مضمون در کتاب مسندزید نیز وارد شده است[4].

۲ـ ش قالَ رَسولُ اللّهِ (ص): مَن أذَّنَ احتِسابًا سَبعَ سِنینَ جاءَ یَومَ القِیامَةِ وَ لاذَنبَ لَهُ[5].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که هفت سال بحساب خدا اذان‌گوید روزقیامت درحالیکه گناهی برای او نمانده، بیاید.

مؤلف گوید اگر این حدیث را رسولخدا (ص) فرموده باشد منظور از گناه، گناهان صغیره می‌باشد.

۳ـ ش قالَ رَسولُ اللّهِ (ص): اَلمُؤَذِّنُ المُحتَسِبُ کَالشّاهِرِ سَیفَهُ فی سَبیلِ اللّهِ القاتِلِ بَینَ الصَّفَّینِ[6].

---

(۱) قرآن/سورهٔ جمعه/ آیهٔ: ۹.
(۲) قرآن/ سورهٔ مائده/ آیه: ۵۸.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۱۶ و التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص: ۱۶۱. و المصنف/ ج۱/ص ۴۸۳.
(۴) مسندالامام زید/ص ۹۷.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۱۵.
(۶) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۱۴.

یعنی: «رسولخدا (ص) فرمود: مؤذّنی که بحساب خدا اذان بگوید مانند کسی است که شمشیرکشیده درراه خدا وبین دوصف موحد و مشرک قتال کرده است». وبهمین مضمون درکتاب مسند زید نیز وارد شده[1].

مؤلّف گوید: چنین ثوابی برای آنستکه درزمان رسولخدا(ص) کسی جرئت نداشت اذان بگوید خصوصاً درمکّه، واین سخن حضرت راجع به همان زمان است که اذان گو جرئت بسیار لازم داشت ومانند میدان جهاد بود.

۴- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَذَّنَ أَرْبَعِينَ عٰاماً مُحْتَسِباً بَعَثَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ لَهُ عَمَلُ أَرْبَعِينَ صِدِّيقاً عَمَلاً مَبْرُوراً مُتَقَبَّلاً. وَ مَنْ أَذَّنَ عِشْرِينَ عٰاماً بَعَثَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ لَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ زِنَةِ السَّمٰاءِ. وَ مَنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ أَسْكَنَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ إِبْرٰاهِيمَ الْخَلِيلِ فِي دَرَجَتِهِ. وَ مَنْ أَذَّنَ سَنَةً وٰاحِدَةً بَعَثَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَقَدْ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ كُلُّهٰا[2]. وَفِي رِوٰايَةٍ: مَنْ أَذَّنَ فِي مِصْرٍ مِنْ أَمْصٰارِ الْمُسْلِمِينَ سَنَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه چهل سال اذان بگوید روزقیامت خدا اورا مبعوث کند وبرای او باشد عمل چهل راستگو که عمل خوب قبول شده باشد. و کسیکه بیست سال اذان بگوید خدا او را مبعوث کند درحالیکه برای اوچنان نوری باشد بوزن آسمان. وکسیکه ده سال اذان بگوید خدای عزوجل او را درجهٔ ابراهیم خلیل(ع) سکنی دهد (زیرا طبق قرآن حضرت ابراهیم(ع) مؤذّن بحجّ بوده)، و کسیکه یکسال اذان گوید خدا اورا روزقیامت مبعوث کند درحالیکه گناهانش آمرزیده باشد. و در روایت دیگرفرمود: هرکس درشهری از بلادمسلمین یکسال اذان بگوید بهشت بر او واجب گردد.

۵- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِلْمُؤَذِّنِ أَجْرٌ كَثِيرٌ فِي

(۱) مسندالامام زید/ ص ۹۷.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۱۵.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۱۳.

سَبِيلِ اللّٰهِ ،قٰالَ: قُلْتُ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّهُمْ يَجْتَلِدُونَ عَلَى الْأَذٰانِ؟ قٰالَ: كَلّا إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى النّٰاسِ زَمٰانٌ يَطْرَحُونَ الْأَذٰانَ عَلىٰ ضُعَفٰائِهِمْ وَ تِلْكَ لُحُومٌ حَرَّمَهَا اللّٰهُ عَلَى النّٰارِ[1].

يعني: رسولخدا (ص) فرمود: برای مؤذّن أجرزيادی است درراه خدا، راوی گفت عرض‌کردم يٰا رَسُولَ اللّٰه مردم برای اذان گفتن زدو خورد میکنند و هرکس ميخواهد خود اذان بگويد با اين همه ثواب؟ فرمود: نه‌چنين است زمانی برمردم بيايد که اذان‌را بر گردن وعهدهٔ ضعفاء بيندازند و آن ضعفاء گوشت‌هايی هستند که‌خدا برآتش حرام‌کرده است.

۶ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): يُحْشَرُ بِلاٰلٌ عَلىٰ نٰاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ يُؤَذِّنُ بِالشَّهٰادَتَيْنِ فَإِذٰا نٰادىٰ كُسِيَ حُلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ[2].

يعني: رسولخدا (ص) فرمود: بلال برمرکبی ازمرکبهای بهشتی، سواره محشور گردد درحاليکه اعلان ميکند به شهادتين، پس چون ندا کند خلعتی ازحلّه‌های بهشتی به‌او پوشانيده شود.

۷ـ ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ثَلاٰثَةٌ عَلىٰ كُثْبٰانِ الْمِسْكِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ يَغْبِطُهُمُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ: رَجُلٌ يُنٰادِي بِالصَّلَوٰاتِ الْخَمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ، وَرَجُلٌ يَؤُمُّ قَوْماً وَ هُمْ بِهِ رٰاضُونَ، وَ عَبْدٌ أَدّىٰ حَقَّ اللّٰهِ وَحَقَّ مَوٰالِيهِ[3].

يعني: «رسولخدا (ص) فرمود: سه‌طايفه درروزقيامت بالای تَلّ مُشک باشند که تمام اوّلين وآخرين به‌ايشان غبطه ميخورند: مردی که درهرروزوشب برای نمازهای پنجگانه نداکند، و مردی‌که امامت کند برای قومی درحاليکه به‌او خشنود باشند، و بنده‌ای که حقّ خدا و حقّ موالی خودرا اداکند». اين حديث باکمی اختلاف درکتاب مصنّف نيز واردشده[4].

---

(۱) وسائل الشيعه / ج۴/ص ۶۱۳و۶۱۴.
(۲) وسائل الشيعه / ج۴/ص ۶۱۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۴.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۴۸۸.

۸- م قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): بَادِرُوا الْأَذَانَ وَلَاتُبَادِرُوا الْإِمَامَةَ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: در اذان گفتن بریکدیگر پیشدستی کنید ولی درامامت وپیشنمازی پیشی‌نگیرید وشتاب نکنید.

۴۲- باب رفع الصّوت بالأذان

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): يُغْفَرُ لِلْمُؤَذِّنِ مَدَّ صَوْتِهِ وَ بَصَرِهِ، وَ يُصَدِّقُهُ كُلُّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ، وَ لَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّي بِأَذَانِهِ حَسَنَةٌ (۲).

یعنی: «رسولخدا(ص) فرمود: برای مؤذّن به‌قدر رسیدن صوتش و دیدنش آمرزیده‌گردد و هرترو خشکی اورا تصدیق می‌کند و برای اوست به‌شمارهٔ هرکسی‌که با اذان او نمازبخواند حسنه‌ای.» و بهمین مضمون احادیثی نیز درکتاب تاج ومصنّف و مسند زید وارد شده (۳).

۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذَّنْتَ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ فَإِنَّهُ لَايَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جِنٌّ وَ لَا إِنْسٌ وَلَاشَيْءٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۴).

یعنی، ابی‌سعید خدری ازرسولخدا (ص) روایت‌کرده‌که فرمود: هرگاه درمیان گوسفندانت ویا دربیابانت بودی وبرای نمازاذان گفتی، پس صوت خودرا به‌اذان بلندگردان زیرا صوت مؤذّن را جنّ وانس و چیزی نمیشنود مگرآنکه روزقیامت برای او شهادت می‌دهد.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ (ع)، قَالَ: كَانَ طُولُ حَائِطِ

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۸۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۱۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۲ و المصنف / ج۱/ص ۴۸۴. و مسندالامام زید/ ص ۹۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۱.

مَسْجِدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قٰامَةً ،فَكٰانَ (ص) يَقُولُ لِبَلالٍ إِذٰا أَذَّنَ : يٰا بِلاٰلُ اعْلُ فَوْقَ الْجِدٰارِ وَ ارْفَعْ صَوْتَكَ بِالْأَذٰانِ[1].

یعنی: «حضرت صادق(ع) فرمود: دیوار مسجدرسولخدا(ص)بقدریکقامت بود ،وچون بلال میخواست اذان گوید ،رسولخدا(ص) به او میفرمود: ای بلال بالای دیوار برو و صدایت را به اذان بلندگردان». ودر «سیرهٔ ابن هشام» و «تاج» نقل شده از زنی از طایفهٔ بنی النّجّار که گوید: «كٰانَ بَيْتِي مِنْ أَطْوَلِ بَيْتٍ حَوْلَ الْمَسْجِدِ ،وَكٰانَ بِلاٰلٌ يُؤَذِّنُ عَلَيْهِ الْفَجْرَ[2]». یعنی: خانهٔ من از بلندترین خانه‌های اطراف مسجدبود ،پس بلال هنگام طلوع فجربالای آن اذان می‌گفت.

۴– ش عَنْ أَبِي الْحَسَنِ(ع) ،قٰالَ: إِنَّمٰا كٰانَ يُؤَذَّنُ لِلنَّبِيِّ (ص) فِي الْأَرْضِ وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ مَنٰارَةٌ[3].

یعنی: از حضرت ابوالحسن(ع) روایت شده‌که :برای رسولخدا (ص)درروی زمین اذان می‌گفتندودرآنروزمناره نبود. ((یعنی، مناره وگلدسته بنا به دستوررسولخدا(ص) ودرسنّت او نبوده بلکه اهل بدعت چنین چیزها را بدعت گذاشتند .چنانکه علمای شیعه ازحضرت عسکری(ع)روایت می‌کنندکه فرمود: «حضرت مهدی(ع) هنگام ظهور مناره‌ها را خراب می‌کند ،و مناره بدعت است وهیچپیامبری‌چنین بنائی‌ننوده است[4]». و نیزروایت کرده‌اندکه :إِنَّ عَلِيّاً مَرَّ عَلٰى مَنٰارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهٰا ، ثُمَّ قٰالَ: لاٰتُرْفَعُ الْمَنٰارَةُ إِلاّٰ مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ[5]. یعنی: حضرت علی(ع) بر منارهٔ بلند مسجدی گذشت ،پس امرکردکه آنرا خراب کردند و فرمود: منارهٔ مسجدنباید بلندگردد مگربا سطح مسجدوبقدردیوارآن. ونیز در روایت دیگروارد شده‌که :إِنَّ عَلِيّاً(ع) رَأَى مَأْذَنَةً فَأَمَرَ بِهَدْمِهٰا وَ قٰالَ: لاٰيُؤَذَّنُ عَلٰى أَكْبَرَ مِنْ سَطْحِ الْمَسْجِدِ[6].))

۴۳– باب هرب الشّطان عند سماع الأذان

۱– ج قٰالَ النَّبِيُّ(ص): إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ أَدْبَرَ الشَّيْطٰانُ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۲۶و ۶۴۰.
(۲) السیرة النبویة / ج۲/ص۱۵۶ والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۵ و ج۴/ص۶۴۰.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۳۰و۴۹۶.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۵. (۶) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۵۲.

لَهُ ضُراطٌ حَتّٰى لايَسْمَعَ التَّأذِينَ فَإِذا قُضِيَ التَّأذِينُ أَقْبَلَ حَتّٰى إِذا ثُوِّبَ الصَّلاةُ أَدْبَرَ حَتّٰى إِذا قُضِيَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ حَتّٰى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ لَهُ اذْكُرْ كَذا وَ اذْكُرْ كَذا مِمّا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ مِنْ قَبْلُ، حَتّٰى يَظَلَّ الرَّجُلُ ما يَدْرِي كَمْ صَلّٰى[1].

یعنی: «رسولخدا (ص) فرمود: چون برای نماز ندا شود، شیطان پشت کند (وبگریزد) تا صدای اذان را نشنود، پس چون اذان گفتن انجام شد برگردد تا وقتیکه به اقامه رجوع شود و «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» گفته شود، پس پشت کند، تا چون تمام شود روکند تا اینکه شخص وجانش را وسوسه کند و به ذهن او بیندازد که بگوید چنان را یادآور و چنان را یادآور از چیزهائی که قبلاً یاد نکرده تا کار مرد بجائی رسد که نداند چند رکعت خوانده». قسمتی از این حدیث درکتاب مستدرک نیز ذکرشده[2].

٤٤- باب بدء الاذان

۱- عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قَدْ هَمَّ بِالْبُوقِ، وَ أَمَرَ بِالنّاقُوسِ فَنُحِتَ. فَأُرِيَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ زَيْدٍ فِي الْمَنامِ. قالَ: رَأَيْتُ رَجُلاً عَلَيْهِ ثَوْبانِ أَخْضَرانِ. يَحْمِلُ ناقُوساً. فَقُلْتُ لَهُ: يا عَبْدَاللّٰهِ! تَبِيعُ النّاقُوسَ؟ قالَ: وَ ما تَصْنَعُ بِهِ؟ قُلْتُ أُنادِي بِهِ إِلَى الصَّلاةِ. قالَ: أَفَلا أَدُلُّكَ عَلىٰ خَيْرٍ مِنْ ذٰلِكَ؟ قُلْتُ: وَ ما هُوَ؟ قالَ تَقُولُ: اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ. أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ. حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ. حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ. اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ. قالَ فَخَرَجَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ زَيْدٍ، حَتّٰى أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَأَخْبَرَهُ بِما رَأىٰ. قالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! رَأَيْتُ رَجُلاً عَلَيْهِ ثَوْبانِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ص ۲۵۹.

أَخْضَرانِ يَحْمِلُ ناقُوساً . فَقَصَّ عَلَيْهِ الخَبَرَ .فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) : إِنَّ صاحِبَكُمْ قَدْ رأى رُؤْياً ،فَاخْرُجْ مَعَ بِلالٍ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَلْقِها عَلَيْهِ ، وَلْيُنادِ بِلالٌ، فَإِنَّهُ أَنْدَى صَوْتاً مِنْكَ . قالَ فَخَرَجْتُ مَعَ بِلالٍ إِلَى الْمَسْجِدِ فَجَعَلْتُ أُلْقِيها عَلَيْهِ وَ هُوَ يُنادِي بِها . قال فَسَمِعَ عُمَرُ بنُ الْخَطّابِ بالصَّوْتِ . فَخَرَجَ فَقالَ: يارَسُولَ اللّهِ! وَ اللّهِ ، لَقَدْ رَأَيْتُ مِثْلَ الَّذِي رَأَى[1].

یعنی: «از محمّدبن عبداللّه بن زَیْد از پدرش روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) قصدکردبوقی تهیه کند، وامرنمود ناقوسی (زنگی بزرگ شبیه زنگ کلیسا) تراشیده شود. پس برعَبْداللّه بْن زَیْد درخواب نمایان شد و گفت: مردی را دیدم که برا و دوجامهٔ سبز بود و ناقوسی را حمل میکرد، به او گفتم ای بندهٔ خدا آیا این ناقوس را می‌فروشی؟ گفت: با آن چه می‌خواهی بکنی؟ گفتم: با آن به نماز نداء کنم، گفت: آیا تورا دلالت نکنم به چیز بهتر از این؟ گفتم آن چیست؟ گفت، می‌گوئی: اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ. أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ. حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ. اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ. لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ. پس عَبْداللّه بْن زَیْد بیرون رفت تا آنکه نزد رسولخدا (ص) رسید، و او را به خوابی که دیده بود، خبرداد. رسولخدا (ص) فرمود: رفیق شما خوابی دیده با بلال به مسجد برو، وآن کلمات را بر بلال بگو و او نداکند زیرا صوت او وسیع‌تر از توست، گوید: با بلال به مسجدرفتم و به او القاءکردم و او به آن کلمات نداکرد، گوید پس عُمَربن خَطّاب آن صوت را شنید و بیرون آمد و گفت: ای رسول خدا به خدا سوگند من نیز درخواب دیدم بمانندآنچه او درخواب دیده است». بهمین مضمون دربعضی از کتب معتبر دیگر و از جمله در کتاب مصنّف نیز وارد شده[2].

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۳۲و ۲۳۳.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۴۵۵.

۲ـ ش عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالا: يُنَزِّلُ الْوَحْيُ عَلى نَبِيِّكُمْ فَتَزْعَمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ مِنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ زَيْدٍ [1]

یعنی: از حضرت حسین بن علی (ع) وحضرت صادق (ع) روایت شده که فرمودند: وحی برپیغمبر (ص) نازل می‌شود، ولی شما خیال می‌کنید که آنحضرت اذان را از عَبْداللّه بن زَیْد أخذ نموده است. (منظور آنستکه کیفیّت وفصول اذان را رسولخدا (ص) از وحی أخذ نموده نه از عَبْد اللّه بْن زَیْد وخواب او).

۳ـ عَنْ عُبَيْدِ ابْنِ عُمَيْرِ اللَّيْثِيِّ يَقُولُ: ائْتَمَرَ النَّبِيُّ (ص) بالنّاقُوسِ لِلْاِجْتِماعِ لِلصَّلاةِ، فَبَيْنَما عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَ خَشَبَتَيْنِ لِلنّاقُوسِ، إِذْ رَأَى عُمَرُبْنُ الْخَطّابِ فِي الْمَنامِ: لا تَجْعَلُوا النّاقُوسَ، بَلْ أَذِّنُوا لِلصَّلاةِ، فَذَهَبَ عُمَرُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) لِيُخْبِرَهُ بِالَّذِي رَأى، وَ قَدْ جاءَ النَّبِيَّ (ص) الْوَحْيُ بِذلِكَ، فَما راعَ عُمَرَ إِلاّ بِلالٌ يُؤَذِّنُ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) حِينَ أَخْبَرَهُ بِذلِكَ: قَدْ سَبَقَكَ بِذلِكَ الْوَحْيُ [2]

یعنی: از عُبَیْد ابْن عُمَیْر اللَّیْثیّ روایت شده که می‌گفت: پیغمبر برای اجتماع نماز با اصحاب خودرا جع به (تهیهٔ) ناقوس تبادل فکرنمود، پس در بین آنکه عمر می‌خواست دو چوب برای ناقوس بخرد، ناگاه در خواب دید که: ناقوس قرار ندهید، بلکه برای نماز أذان گویید، پس عمر به نزد پیغمبر (ص) رفت تا آنکه او را از خواب خود با خبر کند، درحالیکه (قبل از رسیدن عمر)، کیفیّت اذان وسیلهٔ وحی به پیغمبر (ص) رسیده بود، پس عمر برنگشت مگر آنکه بلال اذان میگفت، پس هنگامیکه عُمَر آنحضرت را خبرداد، رسولخدا (ص) فرمود: کیفیّت اذان بوسیلهٔ وحی بر تو سبقت وپیشی گرفته وقبل از تو آمده است.

مؤلف گوید: از این حدیث وحدیث قبل استفاده می‌شود که اذان وکیفیّت آن وسیلهٔ وحی تعیین شده، واین قول به نظر صحیح‌تر ومنطقی‌تر است.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴/ ص ۶۱۲ و ۶۱۳ ومستدرک الوسائل / ج ۱/ ص ۲۴۸.
(۲) السیرة النبویة لابن هشام / ج ۲/ ص ۱۵۵ و ۱۵۶ والمصنف / ج ۱/ ص ۴۵۶.

۴۵- باب بیان الأذان والإقامة

۱- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورِ حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَأَذَّنَ جَبْرَئِيلُ وَ أَقَامَ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَصَفَّ الْمَلائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ(ص)، قَالَ زُرَارَةُ وَالْفُضَيْلُ قُلْنَا لَهُ: كَيْفَ أَذَّنَ؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَ الْإِقَامَةُ مِثْلُهَا إِلاَّ أَنَّ فِيهَا: قَدْ قَامَتِ الصَّلاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلاةُ، بَيْنَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، وَ بَيْنَ اللَّهُ أَكْبَرُ، فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِلالاً فَلَمْ يَزَلْ يُؤَذِّنُ بِهَا حَتَّى قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ (ص)(1).

یعنی: حضرت باقر (ع) فرمود: چون رسولخدا (ص) سیر داده شد (در لیلة الإسراء) به بیت المعمور رسید ووقت نماز شد، پس جبرئیل اذان واقامه گفت، پس رسولخدا (ص) جلو ایستاد و ملائکه و انبیاء درعقب او صف کشیدند، زُراره و فُضَیل بْن یَسار گفتند: ما به امام گفتیم چگونه جبرئیل اذان گفت؟ فرمود: دو مرتبه اَللّٰهُ أَكْبَر، و دومرتبه اَشْهَدُ اَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه، و دو مرتبه أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه، و دومرتبه حَيَّ عَلَى الصَّلاة، و دومرتبه حَيَّ عَلَى الْفَلاح، و دومرتبه حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَل، و دومرتبه اَللّٰهُ أَكْبَر، و دو مرتبه لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه. و اقامه مانند همین است جُز اینکه دومرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلاة» بعد از «حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَل» باید گفت پس رسولخدا (ص) به همین کیفیّت، امر نمود تا بلال اذان گوید، و او به همین کیفیّت اذان گفت تا اینکه خدا رسول خودرا از دنیا برد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۴۴.

توضیح: چنانکه ملاحظه می‌شود در این روایتی که از رسولخدا (ص) راجع به اذان نقل شده جملهٔ «اَللّٰهُ أَكْبَرُ» دو مرتبه ذکر شده، ولی در روایات دیگر که اهل سنّت آنرا از رسولخدا (ص) نقل نموده‌اند، این جمله در اذان چهار مرتبه ذکر شده است. مطلب دیگر آنکه از روایات امامیّه چنین استفاده می‌شود که گفتن جملهٔ «حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان لازم است. امّا در روایات وارده در کتب صحاح اهل سنّت، ذکری از این جمله در اذان و اقامه نیامده، ولذا ایشان آنرا جزء اذان نمی‌دانند. والبتّه در تعدادی از روایات امامیّه نیز این جمله در اذان ذکر نشده چنانکه در کتاب مستدرک و وسائل آمده[1]، ولی ایشان چنین روایاتی را حمل بر تقیّه نموده‌اند و از آنجمله این روایت استکه: «عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي حَدِيثِ تَفْسِيرِ الْأَذَانِ أَنَّهُ قَالَ فِيهِ: اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ، لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَذَكَرَ فِي الْإِقَامَةِ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ[2]». ضمناً در روایاتی از ایشان جملهٔ: «خَيْرِ الْعَمَلِ» به معنای ولایت و یا جهاد بیان شده است[3]. و امّا در مورد گفتن جملهٔ «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّٰهِ»، پس در هیچیک از روایات منقول از فریقین چنین شهادتی در اذان و اقامه وارد نشده و لذا بزرگان امامیّه مانند شهید اوّل و شهید ثانی آنرا بدعت می‌دانند و شیخ صدوق در مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهِ فرموده: طایفهٔ مُفَوِّضَه که خدا ایشانرا لعنت کند چنین شهادتی را در اذان اضافه و زیاد نموده‌اند.[4]

۲ـ ج عَنْ أَبِي مَحْذُورَه، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَلَّمَهُ الْأَذَانَ تِسْعَ عَشْرَةَ كَلِمَةً وَ الْإِقَامَةَ سَبْعَ عَشْرَةَ كَلِمَةً، الْأَذَانُ: اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ، اَللّٰهُ أَكْبَرُ. زَادَ فِي رِوَايَةٍ: تَرْفَعُ بِهَا

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۴۳ و ۶۴۵ و ۶۴۷ و مستدرک الوسائل/ج۱/ص۲۵۲ و ۲۵۸

(۲) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۴۷.

(۳) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۴۷ و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص۲۵۹.

(۴) من لایحضره الفقیه، چاپ آفتاب تهران، ص ۷۸.

صَوْتَكَ ثُمَّ تَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ. زٰادَ فِي رِوٰايَةٍ: تَخْفِضُ بِهٰا صَوْتَكَ ثُمَّ تَرْفَعُ صَوْتَكَ بِالشَّهٰادَةِ أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاٰةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاٰةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاٰحِ حَيَّ عَلَى الْفَلاٰحِ، فَإِنْ كٰانَ صَلاٰةُ الصُّبْحِ قُلْتَ: الصَّلاٰةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ الصَّلاٰةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ. وَ الْإِقٰامَةُ: اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاٰةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاٰةِ حَيَّ عَلَى الْفَلاٰحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاٰحِ، قَدْ قٰامَتِ الصَّلاٰةُ، قَدْ قٰامَتِ الصَّلاٰةُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ. وَ فِي رِوٰايَةٍ فِي الْإِقٰامَةِ: اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاٰةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاٰحِ، قَدْ قٰامَتِ الصَّلاٰةُ، قَدْ قٰامَتِ الصَّلاٰةُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ[1].

یعنی: از أَبی‌مَحذُوره روایت شده که رسولخدا (ص) اذان را به او یاد داد نوزده کلمه و اقامه‌را به‌او یاد داد هفده کلمه؛ و اما کیفیّت اذان: چهارمرتبه اَللّٰهُ اَکْبَر (درروایتی زیاد شده که) صدایت را به‌این‌تکبیرات بلند می‌کنی. سپس دومرتبه می‌گویی، أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه، و دومرتبه، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، (ودرروایتی زیادکرده‌که) صدایت را در این کلمات پائین‌می‌آوری، سپس صدایت را برای این شهادتها بلند می‌کنی، ومکرّرًا، دومرتبه می‌گویی أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه، و دومرتبه أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، و (سپس‌می‌گویی) دومرتبه حَیَّ عَلَی الصَّلاٰة، ودومرتبه حَیَّ عَلَی الْفَلاٰحِ، پس اگر نماز صبح باشد می‌گویی اَلصَّلاٰةُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْم دومرتبه، (سپس) اَللّٰهُ اَکْبَر دومرتبه، لا إله إلا الله یکمرتبه. و امّا اقامه، (پس‌کیفیّت آن چنین است:) اَللّٰهُ أَکْبَر چهارمرتبه، أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

دومرتبه ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه دومرتبه ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ دو مرتبه ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ دومرتبه ، قَدْقَامَتِ الصَّلاةُ دومرتبه ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ دومرتبه ، لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ يكمرتبه . و در روايت ديگر ، كيفيت اقامه چنين آمده : اَللّٰهُ أَكْبَر دومرتبه ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه يكمرتبه ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ يكمرتبه ، حَيَّ عَلَى الصَّلاة يكمرتبه ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ يكمرتبه ، قَدْقَامَتِ الصَّلاة دومرتبه ، اَللّٰهُ أَكْبَر دومرتبه ، لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه يكمرتبه .

توضيح : بدانكه دربعضى ازروايات اهل سنّت ترجيع وارده شده ولذا ايشان آنرا مستحبّ مى‌دانند ، ومنظور از ترجيع چنانكه درروايت بالا ذكرشده اينستكه ابتداء چهارجملۀ شهادت را آهسته بگويد و سپس رجوع كند وآنها را باصداى بلند بگويد .

۳ـ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ(ع) يَقُولُ : مِنَ السُّنَّةِ التَّرْجِيعُ فِي أَذَانِ الْفَجْرِ وَ أَذَانِ الْعِشَاءِ الآخِرَةِ أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِلالاً أَنْ يُرَجِّعَ فِي أَذَانِ الْغَدَاةِ وَ أَذَانِ الْعِشَاءِ إِذَا فَرَغَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ عَادَ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ حَتَّى يُعِيدَ الشَّهَادَتَيْنِ ثُمَّ يَمْضِي فِي أَذَانِهِ الْخَبَر[1]

يعنى : ازحضرت صادق(ع) روايت شده كه ميفرمود : يكى از سنّتهاى اذان ، ترجيع دراذان فجر واذان عشاء مى‌باشد كه رسولخدا(ص) بلال را امركرد كه دراذان صبح واذان عشاء ترجيع كند يعنى چون ازگفتن أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه فارغ شد ، دوباره برگردد و بگويد : أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ تا اينكه هردوشهادت را اعاده كندوسپس اذان را به پايان برساند .

۴ـ ج عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : أُمِرَ بِلالٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ إِلاَّ الإِقَامَةَ [2]

يعنى : انس روايت كرده كه بلال مأمورشد كه اذان را جفت بگويدو اقامه را طاق مگر (جملۀ :) «قَدْقَامَتِ الصَّلاةُ» را كه آنرا جفت بگويد .

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۵۳ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۳ .

نویسنده گوید: از این روایت استفاده می‌شود که فصول اذان وجملات آن بطور زوج وجفت، و فصول اقامه باستثنای جملهٔ: «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» بطور طاق یعنی یک یک گفته می‌شود. و اکثرفقهای اسلام براین عقیده‌اند که جملات والفاظ اقامه یازده فصل می‌باشد، یعنی باستثنای تکبیرهای اوّل وآخرآن و باستثنای جملهٔ: «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» بقیّهٔ جملات آن یک یک وبطور فرد اداء می‌شود.

۵ـ عَنْ أَبي رافِع، قالَ: رَأَيْتُ بِلالاً يُؤَذِّنُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللّهِ (ص) مَثْنىٰ مَثْنىٰ، وَ يُقِيمُ واحِدَةً (۱).

یعنی: از ابی‌رافع روایت شده که گفت: دیدم بلال را که درحضور رسولخدا (ص) اذان را بطور جفت ودوتا دوتا، واقامه را بطورطاق یعنی تک تک می‌گفت.

۶ـ م عَنْ أَبي مَحْذُورَةَ قالَ: خَرَجْتُ فِي عَشَرَةِ فِتْيانٍ مَعَ النَّبِيِّ (ص) إِلىٰ حُنَيْنٍ، وَ هُوَ أَبْغَضُ النّاسِ إِلَيْنا، فَأَذَّنُوا وَ قُمْنا نُؤَذِّنُ نَسْتَهْزِئُ بِهِمْ، فَقالَ النَّبِيُّ (ص) ائْتُونِي بِهٰؤُلاءِ الْفِتْيانِ فَقالَ: أَذِّنُوا، فَأَذَّنُوا وَ كُنْتُ آخِرَهُمْ، فَقالَ النَّبِيُّ (ص): نَعَمْ هٰذَا الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ، اذْهَبْ فَأَذِّنْ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ قُلْ لِعَتّابِ بْنِ أَسِيدٍ أَمَرَنِي رَسُولُ اللّهِ أَنْ أُؤَذِّنَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ مَسَحَ عَلىٰ ناصِيَتِهِ، وَقالَ قُلْ: اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّهِ مَرَّتَيْنِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ مَرَّتَيْنِ، اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ، لا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ، وَ إِذا أَذَّنْتَ بِالْأُولىٰ مِنَ الصُّبْحِ فَقُلْ: الصَّلاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ. وَ إِذا أَقَمْتَ فَقُلْها مَرَّتَيْنِ: قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ، قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ. أَسَمِعْتَ: قالَ: فَكانَ أَبُو مَحْذُورَةِ لا يَجُزُّ ناصِيَتَهُ وَ لا يُفرِقُها لِأَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) مَسَحَ عَلَيْها (۲).

یعنی: «ازابی‌مخدوره روایت شده که گفت: درمیان ده جوان با پیغمبر (ص) به‌سوی حنین بیرون رفتم، درحالیکه پیغمبر (ص) نزد ما

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۴۲.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۴۵۷.

مبغوض ترین مردم بود، پس اذان گفتند، وبرای استهزاء بهایشان ما نیزاذان گفتیم، پیغمبر (ص) فرمود: این جوانان را نزد من بیاورید، پس فرمود: اذان بگوئید واذان گفتند ومن آخرین نفر ایشان بودم که اذان گفتم، پیغمبر (ص) فرمود: چه خوب صدائی از این مرد که شنیدم، برو وبرای اهل مکّه اذان بگو، وبه عَتّاب بْن اَسِید بگو: رسولخدا (ص) مرا امر کرده که برای اهل مکه اذان بگویم، و آنحضرت موی پیشانی مرا مسح نمود وفرمود: بگو: اللّٰهُ أَكْبَرُ دو مرتبه. أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه دومرتبه. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰه دومرتبه. حَيَّ عَلَى الصَّلاه دومرتبه. حَيَّ عَلَى الْفَلاح دومرتبه. اَللّٰهُ أَكْبَر دومرتبه. لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه، وچون اذان اوّل صبح را گفتی بگو اَلصَّلاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، وچون اقامه گفتی دومرتبه بگو قَدْقامَتِ الصَّلاه. آیا شنیدی. راوی گوید، پس ابومخدوره موی پیشانی خودرا قطع نمی‌کرد وجدا نمی‌نمود زیرا رسولخدا(ص) برآن مسح کرده بود ».

این روایت با کمی اختلاف در مسند حنبل نیز ذکر شده، از آنجمله در کتاب مسند، تکبیر اوّل آن چهار بار ذکر شده است [۱].

۷– م عَنْ أَبِي مَحْذُورَةَ، قالَ: كُنْتُ أُؤَذِّنُ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِي صَلاةِ الْفَجْرِ فَأَقُولُ إِذا قُلْتُ فِي الْأَذانِ الْأَوَّلِ حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ: اَلصَّلاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ [۲].

یعنی: از ابی‌مخدوره روایت شده که من برای رسولخدا(ص) اذان می‌گفتم درنماز فجر، پس در اذان اوّل، چون میگفتم «حَيَّ عَلَى الْفَلاح»، میگفتم: اَلصَّلاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ.

۸– م عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ابْنِ أَبِي لَيْلىٰ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَمَرَ بِلالاً أَنْ يُثَوِّبَ فِي صَلاةِ الْفَجْرِ وَلا يُثَوِّبَ فِي غَيْرِها. وَعَنْ بِلالٍ، قالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللّٰه (ص) أَنْ أُثَوِّبَ فِي الْفَجْرِ وَنَهانِي أَنْ أُثَوِّبَ فِي الْعِشاءِ [۳].

یعنی: عبدالرحمن ابن ابی‌لیلی روایت کرده که رسول خدا (ص) امر نمود بلال را که برای نماز صبح تثویب آورد (یعنی بگوید: اَلصَّلاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ) ولی درغیر نماز صبح تثویب نیاورد. ونیز بلال روایت

---

(۱) مسند الامام احمدبن حنبل/ ج۳/ص ۴۰۸.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۴۷۲.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۴۷۳.

کرده که پیغمبر (ص) مرا امر نمود که در اذان صبح تثویب گویم، ولی مرا از تثویب در اذان عشاء نهی نمود.

توضیح: منظور از تصویب در اینجا چنانکه از اخبار استفاده می‌شود آن است که در اوّلین اذان صبح پس از گفتن حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، دو بار مُؤَذِّن بگوید: اَلصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ. والبتّه گفتن این جمله در اذان های دیگر جایز نیست.

۹- ش قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع، وَقَدْ أَذَّنَ رَسُولُ اللّٰهِ وَكَانَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ، وَقَدْ كَانَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ (۱).

یعنی، حضرت ابوجعفر (ع) گوید: بتحقیق رسولخدا (ص) اذان گفت و میگفت أَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ وگاهی می‌گفت: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰه.

۴۶- باب ما يجب على المؤذّن من تعاهد الوقت

۱- ش عَنْ بِلَالٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: اَلْمُؤَذِّنُونَ أُمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ. لَا يَسْأَلُونَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ إِلَّا شُفِّعُوا (۲).

یعنی: بلال گوید: از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: اذان‌گویان امین مؤمنانند برنماز شان و روزه شان و گوشتشان وخونهاشان، از خدای عزّوجلّ چیزی نمی‌خواهند مگرآنکه به ایشان عطا کند، ودرچیزی شفاعت نکنند جُزاینکه پذیرفته گردد (زیرا چون مردم با ایمان، صدای اذان را بشنوند نماز بخوانند وروزه را افطار کنند. معلوم می‌شود ایشان بر اذان گو اعتماد دارند واورا امین خود می‌دانند، وهمچنین از هر شهری که صدای اذان به گوش برسد، معلوم شود که اهالی آن مسلمانند و خون وگوشتشان محترم ومحفوظ است).

۲- جوم عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اَلْإِمَامُ ضَامِنٌ وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ، اَللّٰهُمَّ أَرْشِدِ الْأَئِمَّةَ وَ اغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِينَ (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: امام ضامن است و مؤذن مورد امانت است، خدایا امامان را ارشاد کن و مؤذّنان را بیامرز. (این حدیث

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص۶۴۵ (۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص۶۱۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۱۶۱. و المصنف / ج۱/ص ۴۷۷.

با کمی اختلاف درکتاب مستدرک نیز ذکر شده[1].

۴۷- باب ینبغی مؤذنان للمسجد

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قالَ: کانَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) مُؤَذِّنانِ بِلالٌ وَ ابْنُ أُمِّ مَکْتُومٍ الأَعْمیٰ[2]

یعنی: از ابن عمر روایت شده که گفت: برای رسولخدا (ص) دو مؤذن بود، بلال و ابن أم مکتوم که کور بود.

۲- ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ، قالَ: کانَ لِلنَّبِیِّ (ص) مُؤَذِّنانِ أَحَدُهُما بِلالٌ وَالآخَرُ ابْنُ أُمِّ مَکْتُومٍ وَ کانَ ابْنُ أُمِّ مَکْتُومٍ أَعْمیٰ، وَ کانَ یُؤَذِّنُ قَبْلَ الصُّبْحِ، وَکانَ بِلالٌ یُؤَذِّنُ بَعْدَ الصُّبْحِ، فَقالَ النَّبِیُّ (ص): إِنَّ ابْنَ أُمِّ مَکْتُومٍ یُؤَذِّنُ بِلَیْلٍ فَإِذا سَمِعْتُمْ أَذانَهُ فَکُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّیٰ تَسْمَعُوا أَذانَ بِلالٍ فَإِذا أَذَّنَ بِلالٌ فَعِنْدَ ذٰلِکَ فَأَمْسِکْ[3]

یعنی: «حضرت صادق (ع) فرمود که برای رسولخدا (ص) دو مؤذن بود: یکی بلال و دیگری اِبْن اُمِّ مَکْتُوم، و ابن ام مکتوم کور بود، و قبل از صبح اذان می‌گفت، ولی بلال بعد از صبح اذان میگفت، رسول خدا (ص) فرمود که ابن ام مکتوم درشب اذان می‌گوید، پس چون اذانش را شنیدید بخورید و بیاشامید تا آنکه اذان بلال را بشنوید. چون اذان بلال گفت آنوقت امساک کن». و بهمین مضمون درکتاب مصنف نیز ذکر شده[4].

۳- م عَنِ ابْنِ الْمُسَیِّبِ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قالَ: إِنَّ بِلالاً یُؤَذِّنُ بِلَیْلٍ فَمَنْ أَرادَ الصَّوْمَ فَلایَمْنَعْهُ أَذانُ بِلالٍ حَتّیٰ یَسْمَعَ أَذانَ ابْنِ أُمِّ مَکْتُومٍ. وَ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قالَ: إِنَّ بِلالاً یُؤَذِّنُ بِلَیْلٍ فَمَنْ أَرادَ الصَّوْمَ فَلایَمْنَعْهُ أَذانُ بِلالٍ حَتّیٰ یُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَکْتُومٍ، قالَ وَ کانَ أَعْمیٰ فَکانَ لایُؤَذِّنُ حَتّیٰ یُقالَ لَهُ أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ، فَلَمّا کانَ ذاتَ لَیْلَةٍ أَذَّنَ بِلالٌ ثُمَّ جاءَ یُؤذِنُ النَّبِیَّ (ص)

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۵۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۵.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۲۵ و ۶۲۶.
(۴) المصنف/ ج۱/ص ۴۹۲.

فَقِيلَ لَهُ اِنَّهُ نائِمٌ، فَنادى بِلالٌ: الصَّلاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ[1].
یعنی: «از ابن المسیّب روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: بدرستیکه بلال درشب اذان می‌گوید، پس کسیکه میخواهد روزه بگیرد اذان بلال مانع او نباشد تا آنکه ابن ام مکتوم اذان گوید. و نیز از ابن مسیّب روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بلال درشب اذان می‌گوید، کسی‌که خواست روزه بگیرد اذان بلال مانع او نشود تا ابن ام مکتوم اذان گوید، راوی گوید: ابن ام مکتوم کور بود و اذان نمی‌گفت تا به او گفته شود داخل صبح شدی، داخل صبح گردیدی. پس شبی بلال اذان گفت، سپس آمد تا پیغمبر (ص) را اعلام کند، به او گفته شد که پیغمبر (ص) خوابست پس بلال ندا کرد: اَلصَّلاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ». و بهمین مضمون در کتاب تاج نیز آمده[2].

۴- م عَنْ عُمَرَبْنِ حفص اَنَّ سَعْدًا أَذَّنَ لِلنَّبِيِّ بِقُباءٍ فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): أَحْسَنْتَ يا بُنَيَّ إِذا جِئْتَ فَأَذِّنْ، فَكانَ سَعْدٌ يُؤَذِّنُ بِقُباءٍ وَ لايُؤَذِّنُ بِلالٌ[3].
یعنی: از عمربن حفص روایت شده که سعد برای پیغمبر (ص) درقباء اذان گفت، پس پیغمبر (ص) به او فرمود: نیکوگفتی‌ای پسرم، هرگاه آمدی اذان بگو، پس سعد درقباء اذان میگفت و بلال نمی‌گفت.

۴۸- باب ادخال الاصبع الأذن عند الأذان

۱- ج عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ، قالَ: رَأَيْتُ بِلالاً يُؤَذِّنُ وَ يَدُورُ وَ يَتْبَعُ فاهُ هٰهُنا وهٰهُنا وَ أُصْبَعاهُ فِي أُذُنَيْهِ وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْراءَ مِنْ أَدَمٍ، فَخَرَجَ بِلالٌ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالْعَنَزَةِ فَرَكَزَها فِي الْبَطْحاءِ فَصَلّىٰ إِلَيْها رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْكَلْبُ وَ الْحِمارُ وَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْراءُ كَأَنّي أَنْظُرُ إِلىٰ بَرِيقِ ساقَيْهِ[4]. وَ فِي رِوايَةٍ: فَلَمّا بَلَغَ حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ لَوىٰ عُنُقَهُ يَميناً

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۹۰ و ۴۷۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۵.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۴۶۴.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص۱۶۴ و ۱۶۵ و المصنف / ج۱/ ص ۴۶۷ و ۴۶۸.

وَ شِمالاً وَ لَمْ يَسْتَدِرْ [1].

یعنی: از اَبُو جُحَيْفَه روایت شده که گفت: دیدم بلال را که اذان می‌گوید و دور میزند و دهان خودرا اینطرف و آنطرف می‌کند و دو انگشت خودرا در دوگوش نهاده درحالیکه رسولخدا(ص) درپوشش سرخی ازپوست بود، پس بلال با نیزه‌ای درصحراء بیرون شد که آنرا درزمین فروبرد، پس رسولخدا (ص) به‌طرف آن نماز خواندوازجلو آنحضرت سگ و خر عبور میکرد، درحالیکه لباس سرخی به‌تن داشت گویا من به‌روشنی دوساق او نگاه می‌کردم. و درروایتی: بلال چون دراذان به‌جملات «حَيَّ عَلَى الصَّلاة»، «حَيَّ عَلَى الْفَلاح» رسید گردن خودرا (درجملهٔ اوّل) به‌طرف راست، و (درجملهٔ دوم) به‌طرف چپ کج نمود، ولی دور نکرد (و سروسینه را با هم برنگردانید).

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ (ع)، قالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذا أَذَّنَ الرَّجُلَ أَنْ يَضَعَ إِصْبَعَيْهِ فِي أُذُنَيْهِ [2].

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده که گفت: ازسنت استکه هرگاه مرداذان گوید، دوانگشت خودرا دردوگوش خود بگذارد.

۴۹- باب التّرسّل فی الأذان

۱- ج عَنْ جابِرٍ، أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) قالَ لِبِلالٍ: يا بِلالُ إِذا أَذَّنْتَ فَتَرَسَّلْ فِي أَذانِكَ وَ إِذا أَقَمْتَ فَاحْدِرْ وَ اجْعَلْ بَيْنَ أَذانِكَ وَ إِقامَتِكَ قَدْرَ ما يَفْرُغُ الآكِلُ مِنْ أَكْلِهِ وَ الشّارِبُ مِنْ شُرْبِهِ وَ الْمُعْتَصِرُ إِذا دَخَلَ لِقَضاءِ حاجَتِهِ [3].

یعنی: ازجابرروایت شده که رسولخدا (ص) به‌بلال فرمود: ای بلال، چون اذان گوئی پس باتأنی بگو، و چون اقامه گوئی بسرعت بگو، ومیان اذان و اقامه فاصله بینداز به‌مقداریکه خورنده از خورنده ازخوردنش و نوشنده از آشامیدنش فارغ گردد و نیز

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۴و۱۶۵.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۴۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۵.

آنکه درفشار بول یا غائط است چون برای قضاء حاجت رفته، فارغ گردد.

۵۰- باب اتّخاذ المؤذّن الّذی لایأخذ علی أذانه أجراً

۱- ج عَنْ عُثْمانَ بْنِ أَبِی الْعاصِ، قالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ اجْعَلْنِی إمامَ قَوْمِی، قالَ: أَنْتَ إمامُهُمْ وَاقْتَدِ بِأَضْعَفِهِمْ وَاتَّخِذْ مُؤَذِّناً لایَأْخُذُ عَلیٰ أَذانِهِ أَجْراً (۱)

یعنی: از عُثمان بن اَبِی العاص روایت شده که به رسولخدا (ص) عرض کرد مرا امام قوم خودم قرار ده، فرمود: تو امام ایشان و (درنمازت حال) ضعیف ترین ایشان را مراعات کن، و مؤذّنی بگیر که در مقابل اذان خود اجری نگیرد.

۲- ش عَنْ عَلِیٍّ (ع)، عَنِ النَّبِیِّ (ص)، قالَ: یا عَلِیُّ إِذا صَلَّیْتَ فَصَلِّ صَلاةَ أَضْعَفِ مَنْ خَلْفَکَ، وَلاتَتَّخِذَنَّ مُؤَذِّناً یَأْخُذُ عَلیٰ أَذانِهِ أَجْراً (۲)

یعنی: از علی (ع) از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: ای علی هرگاه نماز خواندی پس بمانند ضعیف ترین مأمومین خود نماز بخوان، و البتّه مؤذّنی نگیر که برای اذان گفتن خود پاداش گیرد.

۵۱- باب من أذّن فهو یقیم

۱- ج عَنْ زِیادِ بْنِ الْحارِثِ الصُّدائِیِّ، قالَ: أَمَرَنِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ أُؤَذِّنَ فِی صَلاةِ الْفَجْرِ فَأَذَّنْتُ فَأَرادَ بِلالٌ أَنْ یُقِیمَ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ أَخا صُداءٍ قَدْ أَذَّنَ فَمَنْ أَذَّنَ فَهُوَ یُقِیمُ (۳)

یعنی: «از زیاد بن حارث صُدائیّ روایت شده که رسولخدا (ص) مرا امر کرد اذان بگویم، چون اذان گفتم، بلال خواست اقامه بگوید، رسول خدا (ص) فرمود: زیاد بن حارث اذان گفته، پس آنکه اذان گفته، اقامه گوید.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۶۴.
(۲) وسائل الشیعه/ ج ۴/ص ۶۶۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۶۴. والمصنف/ ج ۱/ص ۴۷۶.

وبهمین مضمون درکتاب مصنف نیز وارد شده (۱).

۵۲-باب ما یستحبّ لسامع الأذان والدّعاء بین الأذانین

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ: إِذَا سَمِعْتُمُ النِّدَاءَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْراً ثُمَّ سَلُوا اللّٰهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَاتَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللّٰهِ وَ أَرْجُوا أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ (۲).

یعنی: از ابوسعید روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: چون اذان را شنیدید بگوئید بمانند آنچه مؤذّن می‌گوید. و در روایتی، فرمود: سپس برمن صلوات بفرستید زیرا که هرکس برمن یکمرتبه صلوات فرستد خدا ده مرتبه بر او صلوات فرستد، سپس از خدا بخواهید مقام وسیله را به من عطا کند، زیرا وسیله درجه‌ای دربهشت است که سزاوار نیست مگر برای بنده‌ای از بندگان خدا و امیدوارم که من باشم.

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ قَالَ مِثْلَ مَا يَقُولُ فِي كُلِّ شَيْءٍ (۳).

یعنی: ازحضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) چون صوت مؤذن را می‌شنید مانند مؤذّن می‌گفت درهرچیزی.

۳- م عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ فِي بَيْتِهَا فَسَمِعَ الْمُؤَذِّنَ فَقَالَ كَمَا يَقُولُ فَلَمَّا قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ نَهَضَ رَسُولُ اللّٰهِ إِلَى الصَّلَاةِ (۴).

یعنی: از امّ حبیبه روایت شده که رسولخدا (ص) درخانهٔ او بودکه شنید مؤذّن اذان می‌گوید، پس آنحضرت میگفت چنانکه مؤذّن می‌گفت، پس

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۷۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۷۱.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۴۸۱.

چون مؤذن "حَيَّ عَلَى الصَّلاة" گفت، رسولخدا(ص) برخاست به‌سوی نماز.

۴- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ، أَنَّهُ قَالَ: وَ كَرِهَ الْكَلَامَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ(۱).

یعنی: دروصیّت رسولخدا (ص) به‌علی‌استکه فرمود: سخن گفتن بین اذان واقامه درنماز صبح کراهت دارد.

۵- موج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَا يُرَدُّ الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ(۲). وَ قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ يَفْضُلُونَنَا فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): قُلْ كَمَا يَقُولُونَ فَإِذَا انْتَهَيْتَ فَسَلْ تُعْطَهْ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دعاء بین اذان و اقامه ردّ نمی‌شود. ومردی عرض‌کرد یا رسول اللّه مؤذّنین دارای فضل و فضیلتند، رسولخدا (ص) فرمود: تو بگو چنانچه آنان می‌گویند و چون به نهایت اذان رسیدی ازخدا بخواه تا به‌توهم آن فضل را عطاء کنند (یعنی توحکایت اذان بکن).

۶- م عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ قَالَ كَمَا يَقُولُ وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ قَالَ وَ أَنَا، وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا سَمِعْتُمُ النِّدَاءَ فَقُولُوا كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ. وَفِي رِوَايَةٍ: انّ رَسُولَ اللّٰهِ كَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ قَالَ: اللّٰهُ أَكْبَرُ، قَالَ: اللّٰهُ أَكْبَرُ، وَإِذَا قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، قَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ، وَ إِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ(۴).

یعنی: ازمحمّدبن‌علی (ع) روایت شده‌که پیغمبر (ص) هرگاه صدای مؤذن را می‌شنید میگفت چنانکه مؤذّن میگفت، وچون مؤذّن گفت أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰه، آنحضرت گفت ومن، ودرروایتی، رسولخدا(ص) فرمود:

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۲۸.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۴۹۵. و التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۷.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۴۷۸.

هرگاه شنیدید مؤذّن اذان میگوید شما نیز بگوئید آنچه او میگوید و درروایتی آمده که: رسولخدا (ص) چنین بودکه چون مؤذّن میگفت اَللّٰهُ أَکْبَر، او میگفت اَللّٰهُ أَکْبَر، وچون میگفت، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه، آنحضرت میگفت: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه، وچون میگفت أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه، آنحضرت مانندا ومیگفت. و چون مؤذّن میگفت: «حَیَّ عَلَی الصَّلاة»، آنحضرت میگفت: لاحَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیم.

۷- ج شَرَعَ بِلالٌ فِی الْإِقامَةِ فَلَمّا أَنْ قالَ قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ قالَ النَّبِیُّ (ص): أَقامَهَا اللّٰهُ و أَدامَها و قالَ فِی سائِرِ الْإِقامَةِ کَالْأَذانِ [۱]

یعنی: بلال شروع به اقامه کرد، پس چون گفت «قَدْقامَتِ الصَّلاة» پیغمبرخدا (ص) گفت: خدا آنرا برپا کند و ادامه دهد، ودر سایر کلمات اقامه مانند اذان میگفت.

۸- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا تَغَوَّلَتْ بِکُمُ الْغِیلانُ فَأَذِّنُوا بِأَذانِ الصَّلاةِ [۲].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون شما را ترسی ازهلاکت گرفت اذان بگوئید مانند اذان نماز.

۵۳- باب من سمع النّداء

۱- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ما بالُ رِجالٍ یَسْمَعُونَ النِّداءَ بِالصَّلاةِ ثُمَّ یَتَخَلَّفُونَ؟ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُقِیمَ الصَّلاةَ ثُمَّ لایَتَخَلَّفُ عَنْها أَحَدٌ إِلّا حَرَّقْتُ بَیْتَهُ أَوْ حَرَّقْتُ عَلَیْهِ وَ جاءَ رَجُلٌ فَقالَ یا نَبِیَّ اللّٰه إِنِّی ضَرِیرٌ وَ إِنِّی عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ لا أَشْهَدَ الصَّلاةَ فَقالَ النَّبِیُّ (ص): اشْهَدْها قالَ إِنِّی ضَرِیرٌ یا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: أَ تَسْمَعُ النِّداءَ، قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَاشْهَدْها [۳].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۷۲.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۴۹۶.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چه شده مردمی را که ندای نماز را میشنوند سپس تخلف می‌کنند، بتحقیق بر آن گشتم که اقامهٔ نماز کنم، سپس احدی از آن تخلّف نکند مگر آنکه خانه اش را بسوزانم ویا اورا به آتش افکنم، ومردی آمد وگفت ای رسولخدا من نابینایم وبر من دشوار است که به نماز حاضرنشوم، پیغمبر (ص) فرمود: حاضرشو، گفت چشمم خراب است ای رسولخدا، فرمود: آیا ندا را میشنوی؟ گفت: بلی، فرمود: پس حاضرشو. (وبهمین مضمون درکتاب وسائل الشیعه نیز حدیثی وارد شده [1]). مؤلّف گوید، درتوضیح این حدیث، احادیثی درابواب صلاة الجماعة ذکرخواهدشد.

۵۴- باب الرّجل یصلّی باقامة وحدة

۱- م عَنْ سَلْمَانَ الفَارِسِيِّ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إِذَا كَانَ الرَّجُلُ بِأَرْضٍ قِيٍّ فَحَانَتِ الصَّلاَةُ فَلْيَتَوَضَّأْ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً فَلْيَتَيَمَّمْ فَإِنْ أَقَامَ صَلَّى مَعَهُ مَلَكَاهُ وَإِنْ أَذَّنَ وَأَقَامَ صَلَّى خَلْفَهُ مِنْ جُنُودِ اللّهِ مَا لاَيُرَى طَرَفَاهُ [2].

یعنی: از سلمان فارسی روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مرد درزمین بی‌آب وعلف باشد ووقت نماز گردد پس باید وضوء بگیرد واگر آب نیافت تیمّم کند، پس اگر (برای نماز خود) اقامه گوید با او دوملک او نماز خوانند، واگر اذان واقامه گوید، پشت سراو از لشکرخدا آن مقدار نماز خوانند که دوطرف آن دیده نشود.

۲- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّةٍ لَهُ: مَنْ أَقَامَ وَلَمْ يُؤَذِّنْ لَمْ يُصَلِّ مَعَهُ إِلاَّ مَلَكَاهُ اللَّذَانِ مَعَهُ [3].

یعنی: از ابوذر روایت شده دروصیّتی که رسولخدا (ص) به او کرده فرموده: ای اباذر هرکس اقامه بگوید واذان نگوید با او نماز نخواند مگردوملکی که با اویند. (صدراین حدیث درابواب بعد ذکرخواهدشد).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۷۷.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۵۱۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۲۱.

۵۵ـ باب الاذان فی التّخلّف عن شهود الجماعة فی اللّیلة المطیرة الباردة

۱ـ م عَنِ النَّبِیّ(ص) أَنَّهُ أَخَذَهُ مَطَرٌ وَ هُمْ فِی سَفَرٍ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: صَلُّوا فِی رِحَالِکُمْ (۱)

یعنی: از پیغمبر (ص) رسیده که او را درسفری بارانی گرفت، پس به اصحاب خود فرمود درمیان بارهای خود نماز بخوانید.

۲ـ ج و م عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَذَّنَ بِالصَّلَاةِ فِی لَیْلَةٍ ذَاتِ بَرْدٍ وَ رِیحٍ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا صَلُّوا فِی الرِّحَالِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کَانَ یَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ إِذَا کَانَتْ لَیْلَةٌ ذَاتُ بَرْدٍ وَمَطَرٍ یَقُولُ: أَلَا صَلُّوا فِی الرِّحَالِ (۲)

یعنی: ازنافع روایت شده که: ابن عمر درشب سرد و سرما برای نماز اذان گفت، سپس گفت: آگاه باشید درخانه‌ها نماز بخوانید، سپس گفت: همانا رسولخدا درشب بارانی وسرد مؤذّن را امرمیکرد که بگوید: آگاه باشید درخانه‌های خود نماز بخوانید.

۳ـ ش عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ (ع) قَالَ، قَالَ النَّبِیُّ (ص) إِذَا ابْتَلَّتِ النِّعَالُ فَالصَّلَاةُ فِی الرِّحَالِ (۳)

یعنی: از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: چون کفشها ترشود، پس نماز درخانه‌ها ست. ودرروایتی آمده: صَلَّی النَّبِیُّ الْفَرِیضَةَ فِی الْمَحْمِلِ فِی یَوْمٍ وَحْلٍ وَ مَطَرٍ (۴).

۵۶ـ باب اذان الرّاعی

۱ـ م عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: بَیْنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی مَسِیرٍ لَهُ سَمِعَ رَجُلاً یَقُولُ اللّٰهُ أَکْبَرُ فَقَالَ النَّبِیُّ (ص) عَلَی الْفِطْرَةِ عَلَی

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۹۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۱. والمصنف / ج۱/ص ۴۹۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۷۶. و ج۳/ص ۴۷۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۳۸.

الْفِطْرَةَ هٰذَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) بَرِيءٌ مِنَ الشِّرْكِ هٰذَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) دَخَلَ الْجَنَّةَ هٰذَا فَقَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): طهر الاسلام أَوْ قَالَ الْإِيمَان وَرَبِّ الْكَعْبَةِ تَجِدُونَ هٰذَا رَاعِيًا أَوْ صَاحِبَ صَيْدٍ أَوْ رَجُلًا خَرَجَ مُتَبَدِّيًا مِنْ أَهْلِهِ قَالَ: فَابْتَدَرَ الْقَوْمُ لِيُخْبِرُوهُ بِالَّذِي سَمِعُوا فَوَجَدُوهُ رَجُلًا مِنْ اسلم خَرَجَ مُتَبَدِّيًا مِنْ أَهْلِهِ(۱).

یعنی: از حسن روایت شده که درراهی رسولخدا (ص) درحرکت بود ناگاه شنید مردی اَللّٰهُ أَكْبَر می‌گوید، فرمود این طبق فطرت است، پس گفت أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، فرمود بیزاری از شرک است، پس گفت أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، فرمود این داخل بهشت شود، پس گفت: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، پیغمبر (ص) فرمود: اسلام او پاک شد، ویا فرمود: ایمان او قسم بپروردگار کعبه. اورا می‌یابید چوپان و یا شکارچی ویا مردی‌که از خانه‌اش برآمده وبیابانی‌شده است. پس اصحاب سرعت‌کردند که به او آنچه‌را شنیدند خبردهند، دیدند او مردی از اسلم است و بیابانی‌شده.

۵۷- باب الاذان راكباً والموذّن أعمىٰ

۱- م عَنْ زياد بن الحارث الصُّدائی قَالَ كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فَحَضَرَتْ صَلَاةُ الصُّبْحِ فَقَال أَذِّنْ يَا أَخَا صُدَاء فَأَذَّنْتُ وَأَنَا عَلَى رَاحِلَتِي(۲).

یعنی: از زیاد بن حارث صُدائی روایت شده که گفت: من درسفری با پیغمبر (ص) بودم، پس وقت نماز صبح شد، فرمود: ای برادر صُدائی اذان بگو، پس اذان گفتم درحالیکه درمیان بارم بودم.

۲- م عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ كَانَ يُؤَذِّنُ

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۸۵.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۴۷۱.

لِلنَّبِيِّ (ص) وَ هُوَ أَعْمىٰ فَكَانَ لايُؤَذِّنُ حَتّىٰ يُقَالَ لَهُ أَصْبَحْتَ (۱)
یعنی: از ابن مسیّب روایت شده که ابن امّ مکتوم برای پیغمبر (ص) اذان میگفت او کور بود، پس اذان نمیگفت تا به او گفته شود که صبح کرده ای.

۵۸- باب الصّلاة تقام و لم یأت الامام ینتظرونه قعوداً

۱- جوم قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ فَلاتَقُومُوا حَتّىٰ تَرَوْنِي (۲)
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون نماز برپا شد برنخیزید تا مرا ببینید.
توضیح: منظور از این حدیث آنستکه چون گاهی برای امام جماعت گرفتاری و حادثه ای پیش می‌آید که نمیتوانند اوّل وقت برای نماز حاضر شود و اگر مردم هنگام شنیدن الفاظ اقامه بایستند تا امام حاضر شود برایشان مشکل است لذا فرموده هرگاه قَدْقَامَتِ الصَّلاةُ را شنیدند و امام نیز برای جماعت حاضر بود، آنگاه قیام کنند.

۵۹- باب اقامة المؤذّن عند خروج الامام

۱- عَنْ جَابِرِبْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: كَانَ بِلالٌ يُؤَذِّنُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لايَخْرُمُ ثُمَّ لايُقِيمُ حَتّىٰ يَخْرُجَ النَّبِيُّ (ص) (۳) وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ بِلالٌ يُؤَذِّنُ إِذَا دَحَضَتْ ثُمَّ لايُقِيمُ حَتّىٰ يَرَى النَّبِيَّ (ص) فَإِذَا رَآهُ أَقَامَ حِينَ يَرَاهُ (۴)
یعنی: از جابربن سَمُرَه روایت شده که گفت: بلال بطور کامل اذان میگفت هرگاه خورشید زائل میشد، سپس اقامه نمیگفت تا پیغمبر (ص) خارج شود. و در روایتی: بلال اذان میگفت هرگاه خورشید زائل میشد سپس اقامه نمیگفت تا پیغمبر (ص) را ببیند، پس چون آنحضرت را میدید

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۷۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۲۵۲. و المصنف / ج۱/ص ۵۰۴.
(۳) مسند الامام احمدبن حنبل / ج۵/ص ۹۱.
(۴) مسند الامام احمدبن حنبل / ج۵/ص ۹۱. و المصنف / ج۱/ص۴۷۵.

اقامه میگفت.

۶- باب اذان الفجر قبل دخول الوقت

۱- عَنْ بِلَالٍ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ لَهُ: «لَا تُؤَذِّنْ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ الْفَجْرُ هٰكَذَا» وَمَدَّ يَدَيْهِ عَرْضًا(۱).

یعنی: از بلال روایت شده که رسولخدا (ص) به او فرمود: اذان مگو تا برای تو، این چنین روشن گردد، و دو دست خود به کشید یعنی سفیدی بعرض افق.

۲- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ بِلَالًا يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ لِيُوقِظَ نَائِمَكُمْ وَلِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ هٰكَذَا يَعْنِي الصُّبْحَ(۲).

یعنی: از ابن مسعود روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: بلال درشب اذان میگوید تا خوابیده‌های شما را بیدار کند وتا قائم شما (ازقیام وتهجّد) برگردد واین چنین نیست که می‌گوید. یعنی صبح نیست.

مؤلّف گوید: با توجّه به حدیث فوق وا حادیث مذکور درباب چهل وهفت بسیاری از فقهاء قائلند به استحباب گماردن دو مؤذّن برای اذان صبح، که یک مؤذّن قبل از فجر اذان گوید تا به وسیلۀ اذان او افراد از خواب بیدار شده جهت شرکت در نماز جماعت خود را مهیّا کنند وروزه گیران نیز برای خوردن سحری درخواب نمانند و مؤذّن دیگر به هنگام طلوع فجر برای اعلام وقت نماز صبح اذان گوید. البتّه بعضی این حکم را مخصوص ماه رمضان دانسته‌اند.

۱۱- باب لا یترك المسجد بعد الأذان

۱- م قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ بَعْدَ النِّدَاءِ إِلَّا مُنَافِقٌ إِلَّا رَجُلٌ يَخْرُجُ لِحَاجَةٍ وَهُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى الصَّلَاةِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: پس از صدای اذان کسی از مسجد خارج نمی‌شود جز منافق، مگر شخصی که بعلّت گرفتاری خارج شود و ارادۀ

---

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۱۴۷.
(۲) سنن النسائی/ ج۲/ص ۱۱
(۳) المصنف/ ج۱/ص ۵۰۸.

برگشتن برای نماز داشته باشد». این حدیث با کمی اختلاف لفظی در کتاب وسائل نیز ذکر شده [۱].

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا كُنْتُمْ فِي الْمَسْجِدِ فَنُودِيَ بِالصَّلَاةِ فَلَا يَخْرُجْ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُصَلِّيَ [۲].

یعنی: رسولخدا (ص) به ما امر کرد که اگر در مسجد بودید و به نماز ندا شد احدی از شما (از مسجد) خارج نشود تا نماز را بجا آورد.

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَقُمْنَا فَعَدَّلْنَا الصُّفُوفَ، قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَأَتَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حَتَّى إِذَا قَامَ فِي مُصَلَّاهُ قَبْلَ أَنْ يُكَبِّرَ، ذَكَرَ فَانْصَرَفَ، وَقَالَ لَنَا «مَكَانَكُمْ» فَلَمْ نَزَلْ قِيَامًا نَنْتَظِرُهُ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا. وَقَدِ اغْتَسَلَ يَنْطِفُ رَأْسُهُ مَاءً، فَكَبَّرَ فَصَلَّى بِنَا [۳].

یعنی: از ابی‌هریره روایت شده که میگفت: نماز بپا میشد و ما پیش از آنکه رسولخدا (ص) به‌سوی ما بیرون آید، برخاسته و صفها را معتدل میکردیم، پس رسولخدا (ص) آمد و در جای نماز خود ایستاد و قبل از آنکه تکبیرة الاحرام گوید متذکر شد (که مثلاً غسل و یا وضو ندارد) پس برگشت و به ما فرمود همینطور باشید، و ما هموا ره در انتظار او در قیام بودیم، تا آنکه بیرون آمد درحالیکه غسل نموده بود و سر او رطوبت آب بود، پس تکبیر گفت و با ما نماز خواند.

۶۲- باب کفر من لا یجیب الأذان

۱- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الْجَفَاءُ كُلُّ الْجَفَاءِ وَالْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ مَنْ سَمِعَ مُنَادِيَ اللّٰهِ يُنَادِي بِالصَّلَاةِ يَدْعُو إِلَى الْفَلَاحِ وَلَا يُجِيبُهُ [۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: جفاء تمام جفاء و کفر و نفاق در کسی است که بشنود صدای منادی خدا را که به نماز ندا میکند و به رستگاری میخواند و او اجابت نکند.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۱۳.
(۲) مسند الامام احمد بن حنبل/ ج۲/ص ۵۳۷.
(۳) صحیح مسلم / ج۱/ص ۴۲۲ و ۴۲۳.
(۴) مسند الامام احمد بن حنبل/ ج۳/ص ۴۳۹.

۲- عَنْ أَبِي الدَّرداء، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) يَقُولُ: مَا مِنْ ثَلاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ لايُؤَذَّنُ وَلاتُقامُ فِيهِمُ الصَّلاةُ إِلاَّ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ(۱)

یعنی: از ابی‌درداء روایت شده که‌گفت شنیدم که رسول خدا (ص) میفرمود: هیچ‌سه‌نفری نیستند که‌درقریه‌ای باشند که درآن اذان گفته‌نشده وبینشان نماز اقامه‌نشود مگرآنکه شیطان بر آنان مسلط می‌شود.

۶۳- باب مكث الامام بعد الإقامة

۱- م كانَ النَّبِيُّ (ص) بَعْدَ ما يُقِيمُ الْمُؤَذِّنُ وَ يَسْكُتُونَ يَتَكَلَّمُ بِالْحاجاتِ وَ يَقْضِيها فَجُعِلَ لَهُ عُودٌ فِي الْقِبْلَةِ كالْوَتَدِ يَسْتَمْسِكُ عَلَيْهِ لِذلِكَ. وَ عَنْ أَنَسٍ قالَ: كانَتِ الصَّلاةُ تُقامُ فَيُكَلِّمُ الرَّجُلُ النَّبِيَّ (ص) فِي الْحاجَةِ تَكُونُ لَهُ فَيَقُومُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْقِبْلَةِ فَما يَزالُ قائِمًا يُكَلِّمُهُ فَرُبَّما رَأَيْتُ بَعْضَ الْقَوْمِ يَنْعَسُ مِنْ طُولِ قِيامِ النَّبِيِّ (ص)(۲)

یعنی: پیغمبر (ص) پس از آنکه مؤذّن اقامه میگفت و مردم ساکت می‌شدند، به‌حاجات و قضاء آنها سخن میگفت، پس برای آنحضرت چوبی مانند میخ درطرف قبله قرارداده می‌شدکه‌بآن دست گیرد برای این. و از انس روایت شده که‌نماز برپا می‌شد پس ازآن مرد با رسولخدا (ص) درحاجت خود تکلّم میکرد پس پیغمبر بین او و بین قبله می‌ایستاد و همواره با او تکلّم میکرد، پس بسا بودکه بعضی‌از آنمردم بعلّت طولِ قیامِ پیغمبر (ص) چُرت میزد.

---

(۱) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۵/ص ۱۹۶.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۵۰۳.

ابواب السُّترة أمام المصلّی

٦٤ـ باب استحباب الصّلاة الی السُّترة

۱ـ ج عَنْ سَهْلٍ، قالَ: کانَ بَیْنَ مُصَلَّی النَّبِیِّ (ص) وَ بَیْنَ الْجِدارِ مَمَرُّ الشّاةِ (۱).

یعنی: از سهل روایت شده که گفت: بین محلّ نماز پیغمبر (ص) وبین دیوار بقدر مرور گوسفندی فاصله بود.

۲ـ ج عَنْ یَزِیدَ، قالَ: کانَ سَلَمَةُ یَتَحَرَّی الصَّلاةَ عِنْدَ الأُسْطُوانَةِ الَّتِی عِنْدَ الْمُصْحَفِ فَقُلْتُ لَهُ: یا أَبا مُسْلِمٍ أَراکَ تَتَحَرَّی الصَّلاةَ عِنْدَ الأُسْطُوانَةِ قالَ: رَأَیْتُ النَّبِیَّ (ص) یَتَحَرَّی الصَّلاةَ عِنْدَها (۲).

یعنی: از یزید روایت شده که سَلَمه نماز را نزد ستونیکه نزد مصحف است، انتخاب میکرد، پس به او گفتم ای ابا مُسْلِم می‌بینم ترا که نزد این ستون نماز میخوانی؟ گفت: پیغمبر (ص) را دیدم که نزد آن نماز میخواند.

۳ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِیَّ (ص) کانَ یُرْکَزُ لَهُ الْحَرْبَةُ فَیُصَلِّی إِلَیْها (۳).

یعنی: از ابن عمر روایت شده که پیغمبر (ص) همواره حربه‌ای برای او نصب میشد که به طرف آن نماز میخواند (حربه آلت جنگی است که طول آن از نیزه کمتر است).

۴ـ م عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قالَ: کانَتْ تُحْمَلُ مَعَ النَّبِیِّ (ص) عَنَزَةٌ یَوْمَ الْعِیدِ فَیُصَلِّی إِلَیْها، وَ إِذا سافَرَ حُمِلَتْ مَعَهُ، فَیُصَلِّی إِلَیْها (۴).

یعنی: از ابن عُمَر روایت شده که با پیغمبر (ص) روز عید نیزه ای

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۷۰. و مستدرک الوسائل/ ج ۱/ص ۲۲۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۷۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۷۰.
(۴) المصنف / ج ۲/ص ۱۱.

حمل می‌شد که به‌سوی آن نماز میخواند و چون مسافرت میکرد بااو حمل می‌شد که به‌سوی آن نماز می‌خواند. (وبهمین مضمون در کتاب وسائل نیزذکرشده[۱].).

۵ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ(ص) كَانَ يُعَرِّضُ رَاحِلَتَهُ فَيُصَلِّي إِلَيْهَا[۲]

یعنی: از ابن عمر روایت شده که پیغمبر (ص) راحلهٔ خودیعنی بار شترخودرا بعرض می‌گذاشت وبطرف آن نماز میخواند.

۶ـ ج قَالَتْ عَائِشَةُ، سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ سُتْرَةِ الْمُصَلِّي؟ فَقَالَ: مِثْلُ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ[۳]

یعنی: عایشه‌گفت، از رسولخدا (ص) از (ارتفاع) پوشش جلوی نمازگزار سؤال شد؟ فرمود: مانند چوبی‌که شترسوار به‌آن تکیه می‌کند.

۷ـ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَجْعَلُ الْعَنَزَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذَا صَلَّى[۴]

یعنی: «رسولخدا (ص) چنین بود که‌هرگاه‌نماز میخواند نیزه‌ای را درجلو خود قرار می‌داد». وبهمین مضمون درکتاب مسند زید نیز ذکرشده[۵].

۸ـ ج عَنْ طَلْحَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص)، قَالَ: إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ وَلَايُبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذٰلِكَ[۶]

یعنی: «از طلحه از پیغمبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: هرگاه یکی از شما درجلوی خود چیزی بمثل عقب زین شترقرار داد پس نماز بخواند وباکی‌نیست که‌کسی پشت آن چیز مرور کند». وبهمین مضمون‌درکتاب مُصَنَّف نیز واردشده[۷].

۹ـ ش كَانَ طُولُ رَحْلِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) ذِرَاعًا فَإِذَا كَانَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۳۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۳۷.
(۵) مسندالامام زید /ص ۱۳۸.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۰و ۱۷۱.
(۷) المصنف / ج۲/ص ۱۰.

صَلّٰى وَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَسْتَتِرُ بِهِ مِمَّنْ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ[۱]

يعني: طول با رشتر پيغمبر (ص) يكذراع بود، پس چون نماز ميخواند آنرا جلوخود ميگذاشت وآنرا سترقرارميداد از آنكه ازجلواو ميگذشت.

۱۰- ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) وَضَعَ قَلَنْسُوَةً وَصَلّٰى إِلَيْهَا[۲]

يعني: از ابي‌عبدالله (ع) روايت شده كه پيغمبر (ص) كلاه خود را گذاشت و به‌طرف آن نماز خواند.

۱۱- م عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا صَلّٰى أَحَدُكُمْ فَلْيُصَلِّ إِلٰى شَيْءٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ شَيْئًا فَلْيَنْصِبْ عَصًا، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ عَصًا فَلْيَخْطُطْ بَيْنَ يَدَيْهِ خَطًّا، وَلَا يَضُرُّهُ مَا مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ[۳]

يعني: «از ابي‌هريره روايت است از پيغمبر (ص) كه فرمود: هرگاه يكي از شما خواست نماز بخواند بايد به‌سوي چيزي نماز بخواند، پس اگر چيزي نيافت عصا وچوبي نصب كند واگرچوبي نيافت جلوخود خطّي بكشد و دراينصورت به‌او ضررندارد كه‌كسي از جلو او مرور كند». و بهمين مضمون دركتاب تاج ووسائل نيزذكرشده[۴].

۱۲- ج عَنِ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ، قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي إِلٰى عُودٍ وَلَا عَمُودٍ وَلَا شَجَرَةٍ إِلَّا جَعَلَهُ عَلٰى حَاجِبِهِ الْأَيْمَنِ أَوِ الْأَيْسَرِ وَلَا يَصْمُدُ لَهُ صَمْدًا[۵].

يعني: از مقداد بن أسْوَد روايت شده كه گفت نديدم رسولخدا به‌طرف چوب ونه‌عمود و نه‌درختي نماز بخواند مگرآنكه آنرا طرف راست ابروي‌خود وياچپ‌آن قرار ميداد. وآنرا مقابل روي خودقرارنميداد.

۶۵- باب الدّنوّ من السُّترة

۱- ج كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا دَخَلَ الْكَعْبَةَ مَشٰى قِبَلَ وَجْهِهِ

---

(۱) وسائل الشيعه / ج۳/ص ۴۲۷و ۴۳۷.
(۲) وسائل الشيعه / ج۳/ص ۴۳۷.
(۳) المصنف / ج۲/ص ۱۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۱۷۱. ووسائل الشيعه/ ج۳/ص ۴۳۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۱۷۱.

وَ جَعَلَ الْبَابَ قِبَلَ ظَهْرِهِ فَمَشَىٰ حَتّٰى يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِدَارِ الَّذِي قِبَلَ وَجْهِهِ قَرِيبٌ مِنْ ثَلاثَةِ أَذْرُعٍ صَلّٰى يَتَوَخَّى الْمَكَانَ الَّذِي أَخْبَرَهُ بِهِ بِلالٌ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلّٰى فِيهِ ،قَالَ: وَلَيْسَ عَلٰى أَحَدٍ بَأْسٌ أَنْ يُصَلِّيَ فِي أَيِّ نَوَاحِي الْبَيْتِ شَاءَ[1]

یعنی: عبدالله بن عُمَر چنین بود که هرگاه داخل کعبه می‌شد بمقابل صورت خود میرفت ودررا درمقابل پشت خودقرار میداد ومیرفت تااینکه چون بین او وبین دیواریکه مقابل صورت او بود نزدیک به سه ذراع باشد نماز میخواند که مکانی را (برای نماز) قصد میکرد که بلال به او خبر داده بود که رسولخدا (ص) در آن مکان نمازخوانده است. و برای احدی باک نیست که در هرجای از بیت که میخواهد نماز بخواند

۲- م قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا صَلّٰى أَحَدُكُمْ فَلْيُصَلِّ إِلٰى سُتْرَةٍ وَلْيَدْنُ مِنْهَا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَمُرُّ بَيْنَهُمَا[2]

یعنی: «رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی ازشما نماز بخواند باید بسوی ستره‌ای نماز بخواند وآنرا نزدیک خود گذارد زیرا شیطان بین آنها مرور میکند». وبهمین مضمون درکتاب تاج نیز وارد شده[3]

۶۶- باب يأثم المارّ أمام المصلي وله دفعه

۱- ج عَنْ أَبِي جُهَيْمٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) ،قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ .قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لَا أَدْرِي قَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ سَنَةً[4]

یعنی: «از ابی جُهَیم ازپیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اگر مرورکنندهٔ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۱و ۱۷۲.
(۲) المصنف / ج۲/ص ۱۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۲.

از جلوی نمازگذار میدانستکه چه براوست (از گناه) هرآینه چهل ساعت میایستاد برای اوبهتربود از اینکه از جلوی او مرورکند. ابوالنضر گوید: نمی‌دانم آیا چهل روزویا چهل ماه ویا چهل سال کدام رافرمود؟».
وبهمین مضمون درکتاب مصنّف نیز وارد شده [۱]

۲- ج عَنْ أَبِی سَعِیدٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: إِذَا صَلّٰی أَحَدُکُمْ إِلٰی شَیْءٍ یَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ یَجْتَازَ بَیْنَ یَدَیْهِ فَلْیَدْفَعْهُ فَإِنْ أَبٰی فَلْیُقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَیْطَانٌ[۲].
یعنی: از ابی‌سعید از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه یکی از شما به‌سوی چیزی که از مردم او را سترمی‌کند نماز خواند، پس کسی خواست از جلو او مرورکند او را باید دفع کند، اگر نپذیرفت با او قتال کند زیرا او شیطانی است.
وبهمین مضمون درکتاب مصنّف نیز وارد شده [۳]. ودرروایت دیگر ابی‌سعید گوید: پیغمبر (ص) ما را أمرکرد که درحال نماز نگذاریم احدی ازجلو ما عبورکند[۴].

۶۷- باب سترة الامام له ولمن خلفه

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کَانَ إِذَا خَرَجَ یَوْمَ الْعِیدِ أَمَرَ بِالْحَرْبَةِ فَتُوضَعُ بَیْنَ یَدَیْهِ فَیُصَلِّی إِلَیْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ وَ کَانَ یَفْعَلُ ذٰلِکَ فِی السَّفَرِ فَمِنْ ثَمَّ اتَّخَذَهَا الْأُمَرَاءُ[۵]
یعنی: از ابن عمر روایت شده که رسولخدا (ص) چون روزعید بیرون میرفت امرمیکرد حربه‌ای جلوی او می‌گذاشتند که به‌طرف آن نماز میخواندند ومردم پشت سراو بودند و این کاررا درسفر انجام میداد واز این جهت، امراء این کاررا از او گرفته وانجام می‌دهند.

۲- ج عَنْ أَبِی جُحَیْفَةَ، قَالَ: خَرَجَ عَلَیْنَا النَّبِیُّ (ص) بِالْهَاجِرَةِ فَأُتِیَ بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ وَ صَلّٰی بِنَا الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ بَیْنَ

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۱۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۲.
(۳) و (۴) المصنف / ج۲/ص ۲۱.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۳.

يَدَيْهِ عَنَزَةٌ، وَالْمَرْأَةُ وَ الْحِمارُ يَمُرُّونَ مِنْ وَرائِها[1]
یعنی: از ابی‌جُحَیْفَه روایت شده که‌گفت پیغمبر (ص) با ما در هوای گرم‌بیرون آمد، پس‌آبی آوردند و وضوگرفت، ونماز ظهر و عصر را با ما خواند درحالیکه درجلوی او نیزه‌ای بود، وازپشت‌آن زن و الاغ عبور میکردند

۶۸-باب مـاقیل انّه‌یقطع الصّلاة

۱- ج عَنْ أَبِي‌ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ(ص)قالَ: إِذا قامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَإِنَّهُ يَسْتُرُهُ إِذا كانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ،فَإِذا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلاتَهُ الْحِمارُ وَ الْمَرْأَةُ وَ الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ . وَ فِي رِوايَةٍ،قالَ: إِذا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلى غَيْرِسُتْرَةٍ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلاتَهُ الْكَلْبُ وَ الْحِمارُ وَ الْخِنْزِيرُ وَ الْيَهُودِيُّ وَ الْمَجُوسِيُّ وَ الْمَرْأَةُ، وَ يُجْزِئُ عَنْهُ إِذا مَرُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ عَلى‌قَذْفَةٍ بِحَجَرٍ[2]
یعنی: از ابوذر روایت شده ازپیغمبر (ص) که‌فرمود :هرگاه‌یکی‌از شما به‌نماز قیام‌کردوبمانندپشتی‌پالان‌شتر درجلوی او بود، اورا سترمی‌کند، واگر نباشد نماز اورا الاغ و زن و سگ‌سیاه قطع می‌کند. و درروایتی‌فرمود: اگر یکی ازشما بدون آنکه چیزی‌از ساتر جلوی اوباشد نماز بخواند، نماز اورا سگ و الاغ و خوک‌و یهودی ومجوسی وزن قطع‌می‌کند. وکافی است‌که‌اگر جلوی او عبور کنند، سنگی بیندازد

توضیح: منظورازقطع نماز، چنانکه‌اکثرفقهاء فرموده‌اند نقصان‌صلاة است، زیراعبورچنین چیزها موجب‌کم‌شدن توجه‌انسان ازخدا میگردد.

۲- ج عَنِ ابْنِ‌عَبّاسٍ ،قالَ: أَقْبَلْتُ راكِبًا عَلى حِمارٍ وَ أَنا يَوْمَئِذٍ قَدْناهَزْتُ الْإِحْتِلامَ، وَرَسُولُ اللّهِ (ص) يُصَلِّي بِالنّاسِ بِمِنىً

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۷۳.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۷۳و۱۷۴.

إِلٰی غَیْرِجِدٰارٍ فَمَرَرْتُ بَیْنَ یَدَیْ بَعْضِ الصَّفِّ فَنَزَلْتُ فَأَرْسَلْتُ الأَتٰانَ تَرْتَعُ وَدَخَلْتُ فِی الصَّفِّ فَلَمْ یُنْکِرْذٰلِکَ عَلَیَّ أَحَدٌ(۱) وَفِی رِوٰایَةٍ: فَمَرَّتِ الأَتٰانُ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ فَلَمْ تَقْطَعْ صَلاٰتَهُمْ(۲)

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده که گفت: من درزمانیکه نزدیک احتلام وتکلیف بودم، سواره برالاغ آمدم، درحالیکه رسولخدا (ص) درمنی با مردم بطرفیکه دیواری نبود نماز میخواند، پس من ازجلو بعضی از صفوف گذشتم، پس از آن پیاده شدم والاغم را فرستادم که بچرد ودرصف نمازداخل شدم، پس احدی برمن انکار نکرد و ایراد نگرفت. و در روایت دیگرآمده که: و الاغ از جلوی آنان گذشت ونمازشان را قطع نکرد.

۳ــ م عَنْ کَثیربْنِ کثیرعَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ، قٰالَ: رَأَیْتُ النَّبِیَّ (ص) یُصَلِّی فِی الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ وَالنّٰاسُ یَطُوفُونَ بِالْبَیْتِ، بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْقِبْلَةِ، بَیْنَ یَدَیْهِ، لَیْسَ بَیْنَهُ وَبَیْنَهُمْ سُتْرَةٌ(۳)

یعنی: ازکثیربن کثیرازپدرش واوازجدش روایت کرده که پیغمبر (ص)را دیدم درمسجدالحرام نمازمیکند ومردم بین اووبین قبله طواف می‌کنند وبین او و بین مردم ساتری نبود.

۴ــ ج عَنْ عٰائِشَةَ، أَنَّهُ ذُکِرَ عِنْدَهٰا مٰا یَقْطَعُ الصَّلاٰةَ وَقٰالُوا: یَقْطَعُهٰا الْکَلْبُ وَالْحِمٰارُ وَالْمَرْأَةُ فَقٰالَتْ: لَقَدْجَعَلْتُمُونٰا کِلاٰبًا. وَفِی رِوٰایَةٍ: قَدْ شَبَّهْتُمُونٰا بِالْحُمُرِ وَالْکِلاٰبِ، لَقَدْ رَأَیْتُ النَّبِیَّ (ص) یُصَلِّی وَإِنِّی لَبَیْنَهُ وَبَیْنَ الْقِبْلَةِ وَأَنٰا مُضْطَجِعَةٌ عَلَی السَّرِیرِ فَتَکُونُ لِیَ الْحٰاجَةُ فَأَکْرَهُ أَنْ أَسْتَقْبِلَهُ فَأَنْسَلُّ انْسِلاٰلاً(۴)

یعنی: روایت شده از عایشه که نزداو ذکرشد ازچیزهائیکه قاطع نمازاست (یعنی توجّه انسان را قطع میکند و حواسّ انسان را متوجّه به غیرخدا میکند) وگفتند نمازرا قطع می‌کند سگ وخروزن، عایشه گفت: شما ما را ردیف سک آوردید، ودرروایت دیگر: ما را شبیه به

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۴. والمصنف / ج۲/ص ۲۹.
(۳) المصنف / ج۲/ص ۳۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۴.

خران وسگان نمودید بتحقیق دیدم رسولخدا (ص) نماز میخواند ومن بین او وقبله بودم درحالیکه من خوابیده بودم روی تخت وبرایم حاجت بود وکراهت داشتم که مقابل او باشم، پس بآهستگی کنار میرفتم.

۵ـ ج عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَرِجْلَايَ فِي قِبْلَتِهِ فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلَيَّ فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ خَالِيَةُ الْمَصَابِيحِ[1].

یعنی: «از عایشه روایت شده که گفت: من درجلو رسول خدا (ص) خواب میکردم ودوپای من درقبلهٔ او ودرحال نماز واقع میشد، پس چون به سجده میرفت مرا فشار میداد که پایم را جمع میکردم و چون میایستاد آنرا درازمیکردم وخانه‌های آنروز بی‌چراغ بود». وبهمین مضمون درکتاب مصنّف ووسائل‌نیز ذکرشده[2].

۶ـ ج و ز قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَايَقْطَعُ الصَّلَاةَ شَيْءٌ وَادْرَأُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نمازرا چیزی قطع نمی‌کند ولی شما تا آنجا که میتوانید برطرف کنید (یعنی ازجلوخودتان) که همانا آن شیطان است. (وبهمین مضمون درمستدرک نیزوارد شده[4].)

۷ـ عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الْهِرَّةُ لَاتَقْطَعُ الصَّلَاةَ لِأَنَّهَا مِنْ مَتَاعِ الْبَيْتِ[5].

یعنی: ازابی‌هریره روایت شده که گفت، رسولخدا (ص) فرمود: گربه نمازرا قطع نمی‌کند زیراکه او ازمتاع خانه میباشد.

ooo ——— ooo

تذکر: مخفی نماندکه تااینجا ما برای ارائهٔ طریق به‌کتب بیشتری مانند کتاب المصنف مراجعه کرده وازآن نقل کردیم، ولی چون کتاب طولانی میشد، ازاین باب به‌بعد فقط به‌دو مجموعه یعنی به

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۴. والمصنف/ج۲/ص۳۲.
(۲) المصنف/ ج۲/ص ۳۲. ووسائل الشیعه/ ج۳/ص ۴۲۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۴. ومسندالامام زید/ ص ۱۳۸.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۲۲.
(۵) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۳۱.

دوکتاب اَعْنی: کتاب التّاج که مجموعه ای از کتب اهل سنت با حذف مکرّرات و کتاب وسائل که مجموعه ای از کتب شیعه است مراجعه کرده و از این دو نقل می‌کنیم، وهمچنین بعضی از احادیث ضعیفه را که بیشتر درکتاب وسائل الشیعه آمده، نیز می‌آوریم، ولی برای آنکه کتاب طولانی نگردد، سعی می‌کنیم از ذکر توضیحات خودداری نمائیم.

ابواب کیفیّة الصّلاة

۶۹- باب ارکان الصّلاة

۱- ج عَنْ اَبی هُرَیْرَةَ أَنَّ النَّبیَّ(ص) دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلّیٰ ثُمَّ جاءَ فَسَلَّمَ عَلَی النَّبِیِّ(ص) فَرَدَّ النَّبیُّ(ص) عَلَیْهِ السَّلامَ فَقالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ فَاِنَّکَ لَمْ تُصَلِّ فَصَلّیٰ، ثُمَّ جاءَ فَسَلَّمَ عَلَی النَّبِیِّ(ص) فَقالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ فَاِنَّکَ لَمْ تُصَلِّ ثَلاثًا، فَقالَ: وَالَّذی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ ما اُحْسِنُ غَیْرَهُ فَعَلِّمْنی، فَقالَ: إِذا قُمْتَ إِلَی الصَّلاةِ فَکَبِّرْ ثُمَّ اقْرَءْ ما تَیَسَّرَ مَعَکَ مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ ارْکَعْ حَتّیٰ تَطْمَئِنَّ راکِعًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتّیٰ تَعْتَدِلَ قائِمًا ثُمَّ اسْجُدْ حَتّیٰ تَطْمَئِنَّ ساجِدًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتّیٰ تَطْمَئِنَّ جالِسًا ثُمَّ اسْجُدْ حَتّیٰ تَطْمَئِنَّ ساجِدًا، ثُمَّ افْعَلْ ذٰلِکَ فی صَلاتِکَ کُلِّها، وَفی رِوایَةٍ فَإِذا فَعَلْتَ هٰذا فَقَدْ تَمَّتْ صَلاتُکَ وَ مَا انْتَقَصْتَ مِنْ هٰذا شَیْئًا فَإِنَّما انْتَقَصْتَهُ مِنْ صَلاتِکَ(۱)

یعنی: از ابوهریره روایت شده که گفت رسولخدا (ص) وارد مسجد شد، پس مردی آمد و نماز خواند و سپس آمد بر رسولخدا (ص) سلام کرد، رسولخدا (ص) سلام او را جواب داد و فرمود: برگرد و نماز بخوان زیرا تو نماز نخواندی، آنمرد تا سه مرتبه نماز خواند سپس آمد به رسولخدا (ص) سلام کرد تا سه مرتبه، وحضرت فرمود برگرد ونماز بخوان تو نماز نخواندی. آنمرد عرض کرد: قسم به آن خدائیکه

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

تورا بحقّ برانگیخته که من جزاین نیکو نمیدانم ،پس به من یاد بده . حضرت فرمود : چون قیام به نماز کردی ،تکبیر بگو ،سپس آنچه برای تو میسّر است قرائت کن،سپس رکوع کن بطوریکه درحال رکوع آرام بمانی،سپس سربلند کن تا درحال قیام معتدل باشی،سپس سجده کن تا که درحال سجده آرام باشی،سپس بلند شو که درحال نشسته آرام گیری،سپس سجده کن درحالیکه آرام گیری،پس اینها را درتمام رکعات نمازبجا آر. و در روایت دیگر فرمود : چون اینها را کردی محقّقاً نمازت کامل است وچیزیکه کم نکرده ای.

۷۰- باب وجوب القیام

۱- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اَلْمَريضُ يُصَلّي قائِماً ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلّى جالِساً ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلّى عَلى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلّى عَلى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ ،فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ اسْتَلْقى وَأَوْمَأَ إِيماءً وَ جَعَلَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ ، وَجَعَلَ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ[1].

یعنی:رسولخدا (ص) فرمود: بیمار ایستاده نماز بخواند، و اگر نتوانست نشسته بخواند و اگر نتوانست برپهلوی راست ، و اگر نتوانست برپهلوی چپ بخواند ،واگر نتوانست بقفا بخوابد و اشارهٔ کامل کند و روی خودرا بطرف قبله کند و سجودش را پائین تر از رکوع قرار دهد.

۲- ش وَ قالَ عَلِيٌّ(ع): دَخَلَ رَسُولُ اللّهِ (ص) عَلى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصارِ وَ قَدْ شَبَّكَتْهُ الرّيحُ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ كَيْفَ أُصَلّي؟فَقالَ: إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تُجْلِسُوهُ فَأَجْلِسُوهُ ،وَ إِلّا فَوَجِّهُوهُ إِلَى الْقِبْلَةِ،وَ مُرُوهُ فَلْيُومِ بِرَأْسِهِ إِيماءً ،وَ يَجْعَلُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ، وَ إِنْ كانَ لايَسْتَطِيعُ أَنْ يَقْرَأَ فَاقْرَءُوا عِنْدَهُ وَ أَسْمِعُوهُ[2].

یعنی: علی گفت : رسولخدا (ص) وارد شد برمردی از انصار که بدنش را

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۹۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۹۲.و مسندالامام زید /ص ۱۴۲.

باد گرفته وباد کرده بود، وعرض کرد یا رَسُول اللّه چگونه نماز کنم؟ فرمود: اگر میتوانید اورا بنشانید وگرنه اورا روبه‌قبلـــه کنید و امرکنید که باشارهٔ سر نماز بخواند و سجودش‌را پائین تر ازرکوع قرار دهد واگر نمیتواند قرائت کند شما نزد اوقرائت کنید و به او بشنوانید.

۳ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذٰا لَمْ یَسْتَطِعِ الرَّجُلُ أَنْ یُصَلِّیَ قٰائِمًا فَلْیُصَلِّ جٰالِسًا، فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ جٰالِسًا فَلْیُصَلِّ مُسْتَلْقِیًا، نٰاصِبًا رِجْلَیْهِ بِحِیٰالِ الْقِبْلَةِ یُومِی إِیمٰاءً[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مردی نمیتواند ایستاده نماز بخواند باید نشسته بخواند، واگرنتواند نشسته بخواند باید بقفا بخوابد و نماز بخواند و دوپای خودرا روبه‌قبله کند و باشاره نماز کند.

۴ـ ج عَنْ عِمْرٰانَ بْنِ حُصَیْنٍ قٰالَ: کٰانَتْ بِی بَوٰاسِیـــرُ فَسَأَلْتُ النَّبِیَّ (ص) عَنِ الصَّلٰاةِ؟ فَقٰالَ: صَلِّ قٰائِمًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِـــعْ فَقٰاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلٰی جَنْبٍ[2].

یعنی: عِمْرٰان بْن حُصَین گفت: من بواسیر داشتم از رسولخدا (ص) ازنماز سؤال کردم؟ فرمود: ایستاده‌بخوان واگرنتوانی نشستـــه پس اگر نتوانستی برپهلو.

۷۱ـ باب وجوب الانتصاب فی القیام و حکم القیام علی الاصابع ووجوب النیّة و التکبیر

۱ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ لَمْ یُقِمْ صُلْبَهُ فَلٰا صَلٰاةَ لَهُ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس کمرش را راست نکند نمازی برای او نیست.

۲ـ ش قٰالَ أَبُوجَعْفَرٍ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقُومُ عَلٰی أَطْرٰافِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۹۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۹۴.

أَصابع رِجْلَيْهِ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَعالىٰ: طٰهٰ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ (۱)

یعنی: حضرت باقر فرمود: رسولخدا (ص) برروی انگشتان دو پا قیام میکرد (برای نماز)، پس خدای سبحانه نازل نمود: طٰهٰ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ، یعنی، ما برتو قرآن نازل نکردیم برای آنکه بسختی بیفتی.

۳- ج عَنْ جابِرٍ، قالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَيُّ الصَّلاةِ أَفْضَلُ؟ قالَ: طُولُ الْقِيامِ (۲)

یعنی: جابر گوید از رسولخدا (ص) سؤال شد کدام نماز بهتر است؟ فرمود: طول دادن قیام.

۴- ج و ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّمَا الأَعْمالُ بِالنِّيّاتِ. وَقالَ: إِنَّما لِكُلِّ امْرِئٍ ما نَوىٰ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همانا عملها بنیّات است. و فرمود: برای هرمردی آن چیزی است که نیّت نموده است.

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ أَنْفٌ وَ أَنْفُ الصَّلاةِ التَّكْبيرُ (۴). و قالَ: لاتُفْتَتَحُ الصَّلاةُ إِلّا بِها (۵)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برای هرچیزی دماغی است ودماغ نماز تکبیر است. وفرمود: نماز افتتاح نمیشود مگر بتکبیر.

۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كانَ فِي الصَّلاةِ وَ إِلىٰ جانِبِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَكَبَّرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَلَمْ يُحِرِ الْحُسَيْنُ بِالتَّكْبيرِ، ثُمَّ كَبَّرَ رَسُولُ اللّٰهِ فَلَمْ يُحِرِ الْحُسَيْنُ التَّكْبيرَ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللّٰهِ يُكَبِّرُ وَيُعالِجُ الْحُسَيْنُ التَّكْبيرَ فَلَمْ يُحِرْ حَتّىٰ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۹۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۷۱۱ و التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۱۷۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۷۱۴.
(۵) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۷۱۵.

أَکْمَلَ سَبْعَ تَکْبِیرَاتٍ فَأَجَارَ الْحُسَیْنُ التَّکْبِیرَ فِی السَّابِعَةِ، فَصَارَتْ سُنَّةً[۱].

یعنی: از حضرت صادق روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) درنماز بود ودرکنار او حسین بن علی بود، پس رسولخدا (ص) تکبیر گفت و حسین نتوانست تکبیر بگوید، پس همواره تکبیر گفت و به بهبودی زبان حسین کمک کرد تا هفت تکبیر کامل شد، پس حسین توانست در مرتبهٔ هفتم تکبیر بگوید و این سنّت شد.

۷- ش عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْحَسَنِ ابْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَنْ تَکْبِیرَةِ الْإِفْتِتَاحِ، فَقَالَ: سَبْعٌ، قُلْتُ: رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) أَنَّهُ کَانَ یُکَبِّرُ وَاحِدَةً، فَقَالَ: إِنَّ النَّبِیَّ (ص) کَانَ یُکَبِّرُ وَاحِدَةً یجهرُ بِهَا وَ یسرُّ سِتّاً[۲].

یعنی: از ابن راشد روایت شده که گفت از حضرت رضا از تکبیر افتتاح سؤال کردم؟ گفت: هفت تکبیر، گوید، گفتم: از پیغمبر (ص) روایت شده که او یک تکبیر میگفت، پس آنحضرت گفت: پیغمبر (ص) یک تکبیر درنماز را آشکار میگفت و شش عدد دیگر را پنهانی.

۸- ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ، قَالَ: وَ عَلَیْکَ بِرَفْعِ یَدَیْکَ فِی صَلَاتِکَ وَ تَقْلِیبِهِمَا[۳].

یعنی: حضرت صادق فرمود که درسفارش پیغمبر به علی فرمود: وبرتو باد به دو دست بلند کردن درنماز و برگرداندن آنها.

۹- ش عَنْ عَلِیٍّ أَنَّ النَّبِیَّ (ص): مَرَّ بِرَجُلٍ یُصَلِّی وَقَدْ رَفَعَ یَدَیْهِ فَوْقَ رَأْسِهِ، فَقَالَ: مَالِی أَرَیٰ قَوْمًا یَرْفَعُونَ أَیْدِیَهُمْ فَوْقَ رُءوسِهِمْ کَأَنَّهَا آذَانُ خَیْلٍ شُمُسٍ[۴].

یعنی: علی روایت کرده که رسولخدا (ص) مرور کرد به مردی که نماز میخواند و دو دست را بلند کرده بود بالای سرش، پس فرمود: چه شده مرا که قومی را می‌بینم که دستهای خود را بالا سرشان بلند میکنند گویا گوشهای اسبان سرکشند.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۷۲۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۷۳۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۷۲۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۷۲۹.

۷۲- باب رفع اليدين و تكبيرات الانتقال

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ(ص) افْتَتَحَ التَّكْبِيرَ لِلصَّلاةِ فَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ يُكَبِّرُ حَتّى يَجْعَلَهُما حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ وَإِذا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَهُ وَ إِذا قالَ سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَعَلَ مِثْلَهُ وَ قالَ رَبَّنا وَلَكَ الْحَمْدُ. وَفِي رِوايَةٍ: وَ إِذا قامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ وَ لايَفْعَلُ ذلِكَ حِينَ يَسْجُدُ وَ لاحِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ (۱).

يعني: ابن عمرگفت ،رسولخدا (ص)را چنين ديدم كه‌براى نماز، افتتاح به‌تكبيرنمود و دو دست‌خودرا حين گفتن تكبيربلندكرد تا مقابل شانه‌هاى خود و چون براى ركوع تكبيرگفت همين كاررا كرد و چون گفت «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَه» همين كاررا كرد و گفت رَبَّنا وَلَكَ الْحَمْد. و درروايت ديگر :وچون بعداز تشهّد اوّل‌بلند ميشد دودست‌خودرا بلندميكرد .وهنگام سجده وهنگاميكه سرش را بلند ميكرداين كاررا نميكرد (يعنى دودست را تا مقابل شانه بلند نميكرد).

۲- ج كانَ النَّبِيُّ(ص) إِذا كَبَّرَ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ الْتَحَفَ بِثَوْبِهِ ثُمَّ أَخَذَ شِمالَهُ بِيَمِينِهِ (۲).

يعني: رسولخدا (ص) چون تكبير ميگفت دودست خودرا بلند ميكرد، سپس به‌جامهٔ خود مي‌چسبانيد ،سپس دست چپ خودرا بدست راست خود ميگرفت .

۳- ج قالَ عَلِيٌّ(ع): السُّنَّةُ وَضْعُ الْكَفِّ عَلَى الْكَفِّ فِي الصَّلاةِ تَحْتَ السُّرَّةِ (۳).

يعني: علي‌گويد: سُنّت درنماز ،گذاشتن كف يكدست بردست ديگر درزيرناف است .

۴- ج عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ هُلْبٍ عَنْ أَبِيهِ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۱ .و المصنف / ج۲/ص۶۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۱.

(ص) يَؤُمُّنَا فَيَأْخُذُ شِمَالَهُ بِيَمِينِهِ (۱).

یعنی: از قَبِیصة بْن هَلِب از پدرش روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) برای ما امامت میکرد و دست چپ خود را بدست راست خود میگرفت.

۵- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُكَبِّرُ فِي كُلِّ خَفْضٍ وَ رَفْعٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ، وَ اَبُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ (۲).

یعنی: از عبدالله روایت شده که گفت رسولخدا (ص) تکبیر میگفت درهرپائین آمدن وبلندشدن و ایستادن و نشستن و همچنین ابوبکر وعمر.

۷۳- باب دعاء الافتتاح

۱- ج كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَسْكُتُ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَبَيْنَ الْقِرَاءَةِ إِسْكَاتَةً هُنَيَّةً فَقُلْتُ: بِأَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِسْكَاتُكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَ الْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: أَقُولُ اللّٰهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اللّٰهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ اللّٰهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَ الثَّلْجِ وَ الْبَرَدِ (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) بین تکبیرة الاحرام وقرائت سکوت مختصری میکرد، عرض شد پدروما درم فدایت یَا رَسُولَ اللّٰه درسکوت خودتان بین تکبیر و قرائت چه میگوئید؟ فرمود: میگویم خدایا بین من وخطاهای من دوری بیفکن چنانکه دوری افکنده ای میان مشرق و مغرب، خدایا مرا از خطاها پاک کن چنانکه جامهٔ سفیدرا ازچرک پاک میکنی، خدایا خطاهای مرا بشوی تا آخر.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ (ص) إِذْ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ اللّٰهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيرًا وَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۲.

سُبْحَانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنِ الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا ؟ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ: عَجِبْتُ لَهَا فُتِحَتْ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ.[1]

يعنى: ابن عمر گفت هنگاميكه ما با رسولخدا (ص) نماز ميكرديم مردى گفت اللّٰهُ أَكْبَرُ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ كَثِيرًا وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا، پس رسولخدا (ص) فرمود: گويندهٔ اين چنين كلمات كه بود؟ مردى از آنقوم گفت من يَا رَسُولَ اللّٰه. فرمود: براى اين كلمات درعجبم درهاى آسمان براى آن بازشده است.

۳- ج عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَاشَرِيكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَاإِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْلِي ذُنُوبِي جَمِيعًا لَايَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَ اهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ، لَايَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَايَصْرِفُ سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَ أَنَا بِكَ وَ إِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.[2]

يعنى: از على (ع) روايت استكه رسولخدا (ص) چون بهنماز مى‌ايستاد تكبير ميگفت سپس آيات ودعاهاى فوق را ميخواند.

۷۴- باب بسم الله الرّحمن الرّحيم في القراءة

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَفْتَتِحُ صَلَاتَهُ بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ.[3]

يعنى: از ابن عبّاس روايت شده كه گفت رسولخدا (ص) نمازش را افتتاح

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۸۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۸۲و۱۸۳. والمصنف / ج ۲/ص ۸۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۷۸.

میکرد به گفتن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ .

۲- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَأَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ[1]. وَفِي رِوَايَةٍ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَلَمْ يُسْمِعْنَا قِرَاءَةَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ[2].

یعنی: از انس روایت شده که گفت: با رسولخدا (ص) وابوبکر و عمر وعثمان نمازخواندم و ازهیچکدام نشنیدم که بِسْمِ اللّٰه ...راقرائت کند. و در روایتی رسولخدا (ص) با مانمازخواند و نشنیدیم قرائت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ را.

۳- ش عَنْ عَلِيٍّ(ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ يَقْرَأُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَ يَعُدُّهَا آيَةً مِنَ الْفَاتِحَةِ، وَ يَقُولُ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ هِيَ سَبْعُ الْمَثَانِي[3].

یعنی: از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ را قرائت میکرد و آن را آیه‌ای از فَاتِحَةُ الْكِتَاب بشمارمیآورد و میفرمود: فَاتِحَةُ الْكِتَاب همان سَبْعُ الْمَثَانِي است.

۴- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَتَمَّ النَّاسِ صَلَاةً وَ أَوْجَزَهُمْ، كَانَ إِذَا دَخَلَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ: اللّٰهُ أَكْبَرُ، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ[4].

یعنی: از محمدبن علی‌بن‌الحسین(ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) از همهٔ مردم نمازش تمامتر و مختصرتربود و چون داخل درنماز میشد میگفت: اَللّٰهُ اَكْبَر، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم.

۷۵- باب التّعوّذ بالله من الشّیطان

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۸. والمصنف / ج۲/ص۸۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۷۴۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۸۰۱.

الشَّیْطانِ الرَّجیمِ[۱].

°°°

۱- ج عَنْ أَبی‌سَعیدٍ ،قالَ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذا قامَ إِلَی الصَّلاةِ بِاللَّیْلِ کَبَّرَ ثُمَّ یَقُولُ سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ وَ تَبارَکَ اسْمُکَ وَ تَعالی جَدُّکَ وَ لا إِلهَ غَیْرُکَ ثُمَّ یَقُولُ اَللّهُ أَکْبَرُ کَبیرًا ثُمَّ یَقُولُ أَعُوذُ بِاللّهِ السَّمیعِ الْعَلیمِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ مِنْ هَمْزِهِ وَ نَفْثِهِ وَ نَفْخِهِ[۲].

یعنی: از ابی‌سعید روایت شده گفت رسولخدا (ص) چون درشب به نماز میایستاد تکبیر میگفت سپس میگفت خدایا تومنزّهی وبحمد تو وبابرکت است نامو وبرتراست مقامتو و نیست خدائی جُزتو، سپس میگفت اَللّهُ أَکْبَرُ کَبیرًا پناه میبرم بخدای شنوای دانا ازشیطان رانده‌شده از انواع وسوسه‌های او

۲- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) أَنَّهُ کانَ یَقُولُ قَبْلَ الْقِراءَةِ: أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ[۳].

یعنی: از رسولخدا (ص) روایت استکه قبل از قرائت میفرمود: أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ.

۷۶- باب وجوب قرائة الفاتحة فی الصّلاة

۱- ج عَنْ عُبادَةَ بْنِ الصّامِتِ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: لاصَلاةَ لِمَنْ لَمْ یَقْرَأْ بِفاتِحَةِ الْکِتابِ[۴].

یعنی: از عُبادة‌بن الصّامت روایت‌شده ازرسولخدا (ص) که فرمود: برای کسیکه سورهٔ فاتِحَةُ الْکِتاب را قرائت نکند نماز نیست.

۲- ج و ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): کُلُّ صَلاةٍ لایُقْرَأُ فیها بِفاتِحَةِ الْکِتابِ فَهِیَ خِداجٌ[۵].

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نحل/ آیهٔ: ۹۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۳و ۱۸۴.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۸۰۱. والمصنف/ ج۲/ص۸۶ و ۱۰۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۶. والمصنف/ ج۲/ص۹۳.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۷۳۳. والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۶. و المصنف/ج۲/ص۱۲۱ و ۱۲۸

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هر نمازی که در آن فاتِحَة الْکِتاب قرائت نشود پس آن ناقص است.

۴- ج عَنْ أَبی هُرَیْرَةَ قالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ قَسَمْتُ الصَّلاةَ بَیْنی وَبَیْنَ عَبْدی نِصْفَیْنِ وَ لِعَبْدی ما سَأَلَ، فَإِذا قالَ الْعَبْدُ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ حَمِدَنی عَبْدی، وَ إِذا قالَ: اَلرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: أَثْنیٰ عَلَیَّ عَبْدی، وَإِذا قالَ: مالِکِ یَوْمِ الدّینِ قالَ: مَجَّدَنی عَبْدی، وَقالَ مَرَّةً فَوَّضَ إِلَیَّ عَبْدی، فَإِذا قالَ: إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعینُ قالَ: هٰذا بَیْنی وَبَیْنَ عَبْدی وَ لِعَبْدی ما سَأَلَ، فَإِذا قالَ: اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلاَ الضّالّینَ قالَ: هٰذا لِعَبْدی وَ لِعَبْدی ما سَأَلَ(۱)

یعنی: از ابوهریره روایت شده که گفت شنیدم رسولخدا(ص) میفرمود: خدایتعالی فرموده من نماز را (یعنی قرائت نماز را) بین خود و بنده‌ام به دو نصف تقسیم کردم و برای بنده‌ام رواست آنچه سؤال کند، پس چون بنده بگوید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ، خدایتعالی فرماید بنده‌ام مرا ستایش کرد و چون بگوید اَلرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ خدایتعالی فرماید بنده‌ام بر ما ثنا کرد، وچون بگوید مالِکِ یَوْمِ الدّینِ خدایتعالی فرماید بنده‌ام مرا تمجید کرد، پس چون بگوید إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعینُ خدا فرماید این بین من و بین بندهٔ من است و برای بندهٔ من است آنچه بخواهد، پس چون بگوید إِهْدِنا تا آخر سوره خدایتعالی فرماید این خواسته برای بندهٔ من میباشد و برای بنده است آنچه سؤال کند.

۵- ج عَنْ عُبادَةَ بْنِ الصّامِتِ قالَ: کُنّا خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فی صَلاةِ الْفَجْرِ فَقَرَأَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَثَقُلَتْ عَلَیْهِ الْقِراءَةُ فَلَمّا فَرَغَ قالَ: لَعَلَّکُمْ تَقْرَؤُونَ خَلْفَ إِمامِکُمْ. قُلْنا: نَعَمْ نَفْعَلُ هٰذا یا رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: لاتَفْعَلُوا إِلاّ بِفاتِحَةِ الْکِتابِ فَإِنَّهُ لاصَلاةَ لِمَنْ لَمْ یَقْرَأْ بِها(۲).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۶ و۱۷۷ والمصنف / ج۲/ص۱۱۸ و ۱۲۹

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۷.

یعنی: از عُباده‌بن الصّامت روایت شده‌که ما پشت رسولخدا (ص) در نماز فجر بودیم که رسولخدا (ص) قرائت کرد ولی قرائت برا وسنگین بود، پس چون فارغ از نماز شد فرمود: شاید شما پشت امامتان قرائت میکنید. گفتیم: بلی یا رَسُولَ اللّٰه این کار را میکنیم، فرمود این کار نکنید مگر فاتِحَة الکِتاب را که نمازی نیست برای آنکه در نماز آنرا قرائت نکند.

۶- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) انْصَرَفَ مِنْ صَلاٰةٍ جَهَرَ فِیهٰا بِالْقِرٰاءَةِ فَقٰالَ: هَلْ قَرَأَ مَعِی أَحَدٌ مِنْکُمْ آنِفًا؟ فَقٰالَ رَجُلٌ: نَعَمْ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ، قٰالَ: إِنِّی أَقُولُ مٰالِی أُنٰازَعُ الْقُرْآنَ قٰالَ فَانْتَهَی النّٰاسُ عَنِ الْقِرٰاءَةِ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِیمٰا جَهَرَ فِیهِ مِنَ الصَّلَوٰاتِ[1].

یعنی: روایت شده از ابی‌هریره‌که رسولخدا (ص) از نمازی که‌در آن جهر میخواند منصرف شد، پس فرمود: آیا از شما با من درهمین نماز قرائت کرد؟ مردی عرض کرد بلی یا رَسُولَ اللّٰه، حضرت فرمود من میگفتم چه‌شده‌که مرا درخواندن قرآن نزاع میشود راوی گفت پس مردم درنمازهای جهریّه از قرائت خودداری کردند.

۷۷- باب التّأمین عقب الفاتحة

۱- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ، قٰالَ: کٰانَ النَّبِیُّ (ص) إِذٰا تَلاٰ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّٰالِّینَ قٰالَ آمِینَ حَتّٰی یَسْمَعَ مَنْ یَلِیهِ مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ[2]

یعنی: از ابوهریره روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) هرگاه غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّٰالِّینَ را تلاوت میکرد میگفت آمین تا اینکه هرکس عقب او درصف اوّل بود میشنید.

۲- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص)، قٰالَ: إِذٰا قٰالَ أَحَدُکُمْ آمِینَ وَقٰالَتِ الْمَلاٰئِکَةُ فِی السَّمٰاءِ آمِینَ فَوٰافَقَتْ إِحْدٰاهُمَا الْأُخْرٰی غُفِرَلَهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ[3].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۵. و المصنّف / ج۲/ص۹۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۵.

یعنی: از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه یکی از شما آمین گوید وملائکه درآسمان آمین گویند که موافقت کند یکی از این دو آمین با دیگری گناهان گذشته او آمرزیده شود.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَالَ الْإِمَامُ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ فَقُولُوا آمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَلَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ (۱)

یعنی: از ابوهریره از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه امام بگوید غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّين، پس شما آمین بگوئید زیرا آنکه قول او با قول فرشتگان موافق آید گناه گذشته او آمرزیده شود.

۷۸- باب السّکتتان

۱- ج عَنْ سَمُرَةَ، قَالَ: سَكْتَتَانِ حَفِظْتُهُمَا عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَأَنْكَرَ ذٰلِكَ عِمْرَانُ ابْنُ حُصَيْنٍ وَقَالَ: حَفِظْنَا سَكْتَةً فَكَتَبْنَا إِلَى أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ بِالْمَدِينَةِ فَكَتَبَ أُبَيٌّ أَنْ حَفِظَ سَمُرَةُ. قَالَ سَعْدٌ: فَقُلْنَا لِقَتَادَةَ مَا هَاتَانِ السَّكْتَتَانِ؟ قَالَ: إِذَا دَخَلَ فِي صَلَاتِهِ وَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الْقِرَاءَةِ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذٰلِكَ وَ إِذَا قَرَأَ وَ لَا الضَّالِّينَ (۲)

یعنی: «از سَمُرَه روایت شده که گفت: دوسکته را من از رسولخدا (ص) حفظ کردم، عِمْرَان بن حُصَيْن منکر گفتارا وشد و گفت ما یک سکته را حفظ کردیم پس نوشتیم به اُبَیّ بن کَعْب به مدینه، او درجواب نوشت که حفظ سَمُرَه صحیح است. پس به قَتَادَه گفتیم آن دو سکته چیست؟ گفت: هرگاه داخل درنماز خود میشد و هرگاه از قرائت فارغ میشد. سپس گفت و هرگاه وَلَا الضَّالِّين را قرائت میکرد.». این حدیث با مقداری اختلاف در کتاب وسائل نیز ذکر شده (۳).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۸۴ و ۱۸۵. والمصنف/ج ۲/ص ۹۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۸۵.
(۳) وسائل الشیعه/ ج ۴/ص ۷۸۵.

۷۹- باب قرائة السّورة بعد الفاتحة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ إِذٰا رَجَعَ إِلٰى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلاٰثَ خَلِفٰاتٍ عِظٰامٍ سِمٰانٍ؟ قُلْنٰا: نَعَمْ قٰالَ: فَثَلاٰثُ آيٰاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلاٰتِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلاٰثِ خَلِفٰاتٍ عِظٰامٍ سِمٰانٍ[1].

یعنی: ابوهریره از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: آیا یکی از شما دوست دارد که چون به خانواده برگشت سه عدد شتر بزرگ چاق داشته باشد؟ عرض کردیم بلی، فرمود: پس سه آیه که آنها را درنماز قرائت کند برای او بهتر است از سه حیوان بزرگ چاق.

۲- ج عَنْ أَبِي قَتٰادَةَ قٰالَ: كٰانَ النَّبِيُّ (ص) يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلاٰةِ الظُّهْرِ بِفٰاتِحَةِ الْكِتٰابِ وَ سُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الْأُولٰى وَ يُقَصِّرُ فِي الثّٰانِيَةِ وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أَحْيٰانًا وَ فِي الْعَصْرِ مِثْلَ ذٰلِكَ وَ كٰانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولٰى مِنْ صَلاٰةِ الصُّبْحِ وَ يُقَصِّرُ فِي الثّٰانِيَةِ[2].

یعنی: از أبی‌قتاده روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) در دو رکعت اوّل از نماز ظهر فاتحة الکتاب و دو سوره را قرائت میکرد، در رکعت اوّل سورهٔ طولانی و در رکعت دوم سورهٔ کوتاه قرائت میکرد، و گاهی آیه را میشنوانید. و درعصر نیز مانند آن. و دررکعت اوّل نماز صبح طول میداد و در رکعت دوم کوتاه میکرد.

۳- ج قِيلَ لِخَبّٰابٍ: بِأَيِّ شَيْءٍ تَعْرِفُونَ قِرٰاءَةَ النَّبِيِّ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ؟ قٰالَ: بِاضْطِرٰابِ لِحْيَتِهِ[3].

یعنی: به خبّاب گفته شد به چه چیز قرائت رسولخدا را درنماز ظهر و عصر میشناختید؟ گفت: بحرکت ریش او.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۸۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۸۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۸۶.

۸۰-باب ماقرء النبیّ (ص) فی الظّهر والعصر

۱- ج عَنْ جٰابِرِبْنِ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) کٰانَ یَقْرَأُ فِی الظُّهْرِوَ الْعَصْرِ بِالسَّمٰاءِ وَالطّٰارِقِ وَ السَّمٰاءِ ذٰاتِ الْبُرُوجِ وَنَحْوِهِمٰا مِنَ السُّوَرِ(۱).

یعنی: از جٰابربن سَمُرَه روایت شده که رسولخدا (ص) درنماز ظهر و عصر سورهٔ وَالسَّمٰاءِ وَالطّٰارِق و سورهٔ وَالسَّمٰاءِ ذٰاتِ الْبُرُوج و مانند اینها را قرائت میکرد.

۲- ج وَعَنْهُ قٰالَ: کٰانَ النَّبِیُّ (ص) یَقْرَأُ فِی الظُّهْرِ بِاللَّیْلِ إِذٰا یَغْشٰی وَ فِی الْعَصْرِ نَحْوَذٰلِکَ وَ فِی الصُّبْحِ أَطْوَلَ مِنْ ذٰلِکَ(۲).

یعنی: ازجٰابربن سَمُرَه روایت شده که رسولخدا (ص) درظهر سورهٔ وَاللَّیْل و درعصرمانندآن ودرصبح طولانی‌تراز این را میخواند.

۳- ج وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) کٰانَ یَقْرَأُ فِی الظُّهْرِ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلٰی وَ فِی الصُّبْحِ بِأَطْوَلَ مِنْ ذٰلِکَ(۳).

ونیز ازجابربن سَمُرَه روایت شده که رسولخدا (ص) درظهر سورهٔ أَعْلٰی را میخواند و درصبح طولانی‌تر از این. وبهمین مضمون در وسائل، در ضمن حدیثی ذکرشده(۳).

۸۱-باب ماقرءه (ص) فی المغرب والعشاء

۱- ج عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ قٰالَتْ: إِنَّ وَالْمُرْسَلٰاتِ لَآخِرُ مٰا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) یَقْرَأُ بِهٰا فِی الْمَغْرِبِ(۴). وَ عَنْ جُبَیْرِبْنِ مُطْعِمٍ قٰالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقْرَأُ بِالطُّورِ فِی الْمَغْرِبِ(۵).

یعنی: از أُمّ الفَضل روایت شده که گفت سورهٔ مُرْسَلات آخرین سوره‌ای بود که شنیدم رسولخدا (ص) درمغرب قرائت میکرد. وازجُبَیْر بن مُطْعِم روایت شده که گفت: شنیدم رسولخدا (ص) درنماز مغرب سورهٔ طُور را قرائت مینمود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۷ووسائل الشیعه / ج۴/ص۷۸۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۷ والمصنف / ج۲/ص۱۰۸
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۷ والمصنف / ج۲/ص۱۰۸

۲ـ ج عَنِ الْبَرٰاءِ قٰالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) قَرَأَ فِی الْعِشٰاءِ بِالتِّینِ وَ الزَّیْتُونِ فَمٰا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ[1].

یعنی: از بَراء روایت شده که گفت: شنیدم رسولخدا (ص) درنماز عشاء سورهٔ تِین را قرائت کرد پس از احدی خوش صوت تر از آنحضرت نشنیدم.

۸۲-باب القراءة فی الصّبح

۱ـ ج عَنْ أَبِی بَرْزَةَ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كٰانَ یَقْرَأُ فِی صَلٰاةِ الْغَدٰاةِ مِنَ السِّتِّینَ إِلَی الْمِائَةِ[2].

یعنی: از اَبی بَرْزه روایت شده که رسولخدا (ص) درنماز صبح از سوره هائیکه دارای شصت آیه تا صد آیه بود قرائت میکرد (ویا ۶۰ تا ۱۰۰ آیه قرائت میکرد).

۲ـ ج عَنْ جٰابِرِبْنِ سَمُرَةَ قٰالَ: إِنَّ النَّبِیَّ (ص) كٰانَ یَقْرَأُ فِی الْفَجْرِ بِقٓ وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ، وَكٰانَتْ صَلٰاتُهُ بَعْدُ تَخْفِیفًا[3].

یعنی: از جابربن سمره روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درنماز فجر سورهٔ قٓ را قرائت مینمود و نماز بعدش سبک بود

۳ـ ج عَنْ عَمْرِوبْنِ حُرَیْثٍ قٰالَ: كَأَنِّی أَسْمَعُ صَوْتَ النَّبِیِّ (ص) یَقْرَأُ فِی صَلٰاةِ الْغَدٰاةِ فَلٰا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوٰارِ الْكُنَّسِ وَ اللَّیْلِ إِذٰا عَسْعَسَ[4]. وَفِی رِوٰایَةٍ: قَرَأَ النَّبِیُّ (ص) فِی الصُّبْحِ بِالْوٰاقِعَةِ[5].

یعنی: ازعمروبن حریث روایت شده که گفت: گویا صورت پیغمبر (ص) را میشنوم که درنماز صبح فَلٰا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوٰارِ الْكُنَّسِ را قرائت میکرد. و درروایتی درصبح سورهٔ واقِعَه را قرائت کرد.

۴ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بن السّٰائِبِ قٰالَ: صَلّٰی لَنَا النَّبِیُّ (ص) الصُّبْحَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۷ والمصنف / ج۲/ص۱۱۲
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۸ والمصنف / ج۲/ص۱۱۶.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۸ والمصنف / ج۲/ص۱۱۵.

بِمَكَّةَ فَاسْتَفْتَحَ سُورَةَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى جَاءَ ذِكْرُ مُوسَى وَ هَرُونَ أَوْ أَوْ ذِكْرُ عِيسَى أَخَذَتْهُ سَعْلَةٌ فَرَكَعَ (۱)

یعنی: از عبدالله بن السائب روایت شده که گفت رسولخدا (ص) برای نماز صبح را درمکّه بجا آورد، پس آغاز کرد به سورهٔ مؤمنین تا به ذکر موسی وهرون ویا ذکر عیسی رسید اورا سرفهٔ سینه گرفت، پس به رکوع رفت.

۸۳- باب جواز تکریر السّورة فی الرّکعتین

۱- ج عَنْ رَجُلٍ مِنْ جُهَيْنَةَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقْرَأُ فِي الصُّبْحِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا فَلَا أَدْرِي أَنَسِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمْ قَرَأَ ذَلِكَ عَمْدًا (۲)

یعنی: از مردی از قبیلهٔ جُهَینه روایت شده که شنید رسولخدا (ص) درنماز صبح سورهٔ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ را درهردورکعت میخواند، (راوی گوید:) پس نمیدانم آیا رسولخدا (ص) فراموش کرد یا آنکه عمداً قرائت نمود.

۸۴- باب الرّکوع والتّسبیح فیه

۱- ج عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّهُ قَالَ لِنَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) أَنَا أَحْفَظُكُمْ لِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) رَأَيْتُهُ إِذَا كَبَّرَ جَعَلَ يَدَيْهِ حِذَاءَ مَنْكِبَيْهِ وَ إِذَا رَكَعَ أَمْكَنَ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ هَصَرَ ظَهْرَهُ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ اسْتَوَى حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُفْتَرِشٍ وَ لَا قَابِضِهِمَا وَ اسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ فَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَلَسَ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى وَ نَصَبَ الْيُمْنَى وَ إِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَ نَصَبَ الْأُخْرَى وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۸ والمصنف / ج۲/ص۱۵۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

قَعَدَ عَلیٰ مَقْعَدَتِهِ[1]

یعنی: از اَبی‌حُمَیْد ساعِدیّ نقل شده‌که او به‌عدّه‌ای از اصحاب رسولخدا (ص) گفت من نماز رسولخدا (ص)را بهتر حفظ کرده‌ام، دیدم آن جناب چون تکبیر میگفت دودست خودرا مقابل شانه‌های خود قرارداد و چون رکوع‌کرد دودست خودرا به‌دوزانوی خودجای میداد وپشت وکمرخودرا بطوریکه با گردن‌محاذی‌باشدخم مینمود،و چون سر خود را بلندکرد صاف ایستاد که‌فقرات بدن به‌مکان خود برگشت، پس چون سجده‌کرد دودست برزمین نهاد نه‌فرش کردونه به‌بدن چسبانید و باطراف انگشتان پای خود روبه‌قبله‌کرد، پس چون در دورکعت اوّل نشست روی پای چپ نشست و پای راست‌را روی آن قرار داد، و چون در رکعت‌آخرنشست اوّل پای چپ‌را مقدّم‌داشت وپای دیگر را برآن قرارداد و برنشیمن گاه خود نشست.

۲ـ ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) أَنَّهُ نَهیٰ أَنْ یُدَبِّحَ الرَّجُلُ فِی الصَّلاةِ کَما یُدَبِّحُ الْحِمٰارُ[2]

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از اینکه مردی دررکوع سرخود را پائین اندازد که‌پائین‌تر ازکمروپشتش باشد چنانکه‌حمار پائین می‌اندازد.

۳ـ ش کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذٰا رَکَعَ لَوْصُبَّ عَلیٰ ظَهْرِهِ مٰاءٌ لَاسْتَقَرَّ[3]

یعنی: رسولخدا (ص)چون رکوع‌میکرد اگرآبی برپشت او ریخته‌میشد برقرار میماند.

۴ـ ج رَأیٰ حُذَیْفَةُ رَجُلاً لایُتِمُّ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ فَقٰالَ: مٰا صَلَّیْتَ وَ لَوْمُتَّ مُتَّ عَلیٰ غَیْرِ الْفِطْرَةِ الَّتی فَطَرَ اللّٰهُ مُحَمَّداً عَلَیْهٰا[4]

یعنی: حُذَیفه‌دید مردی راکه‌رکوع‌وسجودرا بطورتمام‌نمی‌آورد، پس گفت: نمازنخواندی واگربمیری مرده‌ای برغیرفطرتی‌که‌خدا، محمّدرا برآن فطرت قرار داده‌است.

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۸۹.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۹۴۱.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۹۴۲.
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۸۹.

۵ـ ج عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: إِذٰا رَکَعَ أَحَدُکُمْ فَقٰالَ فِی رُکُوعِهِ سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ ثَلاٰثَ مَرّٰاتٍ فَقَدْ تَمَّ رُکُوعُهُ وَ ذٰلِکَ أَدْنٰاهُ وَ إِذٰا سَجَدَ فَقٰالَ فِی سُجُودِهِ سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْأَعْلیٰ ثَلاٰثَ مَرّٰاتٍ فَقَدْ تَمَّ سُجُودُهُ وَ ذٰلِکَ أَدْنٰاهُ (۱)

یعنی: از عبدالله روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: چون یکی از شما رکوع کرد وسه مرتبه گوید سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ پس بتحقیق رکوع او تمام است واین کمترین رکوع است (که کمتر از این تعداد تسبیح نگوید) و چون سجده کرد وسه مرتبه گوید: سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْأَعْلیٰ پس بتحقیق سجود خود را تمام کرده واین کمترین کمال سجود است.

۶ـ ش وج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عٰامِرٍ الْجُهَنِیِّ أَنَّهُ قٰالَ: لَمّٰا نَزَلَتْ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ قٰالَ لَنٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اجْعَلُوهٰا فِی رُکُوعِکُمْ، فَلَمّٰا نَزَلَتْ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلیٰ قٰالَ لَنٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اجْعَلُوهٰا فِی سُجُودِکُمْ (۲).

یعنی: روایت شده از عُقْبَةَ بْن عامر جهنی که گفت چون آیهٔ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ نازل شد رسولخدا (ص) فرمود: آنرا دررکوع خود قرار دهید، پس چون آیهٔ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلیٰ نازل شد رسولخدا (ص) فرمود آنرا درسجود خود قراردهید.

۷ـ ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): إِنِّی نُهِیتُ عَنِ الْقِرٰاءَةِ فِی الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ، فَأَمَّا الرُّکُوعُ فَعَظِّمُوا اللّٰهَ فِیهِ، وَ أَمَّا السُّجُودُ فَأَکْثِرُوا فِیهِ الدُّعٰاءَ فَإِنَّهُ قَمَنٌ أَنْ یُسْتَجٰابَ لَکُمْ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: من از قرائت دررکوع وسجود نهی شده ام واما رکوع درآن خدا را بعظمت یادکنید و امّا سجود پس در آن زیاد دعا کنید زیرا سزاوار است که برای شما اجابت شود.

۸ـ ج عَنْ عَلِیٍّ قٰالَ: کٰانَ النَّبِیُّ(ص) إِذٰا رَکَعَ قٰالَ: اللّٰهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ لَکَ أَسْلَمْتُ خَشَعَ لَکَ سَمْعِی وَبَصَرِی وَمُخِّی وَ عَظْمِی وَ عَصَبِی (۴)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۰.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۹۴۴ والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۱۹۳.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۹۳۰ والمصنف/ ج۲/ص۱۴۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۰ والمصنف/ ج۲/ص۱۶۳.

یعنی: از علیّ (ع) روایت که گفت: رسولخدا (ص) چون رکوع میکرد میگفت: خدایا برای تو رکوع کردم وبه تو ایمان آوردم و برای توتسلیم هستم برای تو گوشم وچشمم ومغزم واستخوانم وپیم برای تو خاشع است.

۹- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: کانَ النَّبِیُّ (ص) یَقُولُ فِی رُکُوعِهِ وَ سُجُودِهِ: سُبْحانَکَ اللّٰهُمَّ رَبَّنا وَبِحَمْدِکَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْلِی[1]. وَ عَنْها: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کانَ یَقُولُ فِی رُکُوعِهِ وَ سُجُودِهِ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَةِ وَ الرُّوحِ[2].

یعنی: از عایشه روایت شده که رسولخدا (ص) دررکوع وسجود خود میگفت: خدایا تومنزّهی خدایا پروردگارا بحمدتو مشغولم خدایا مرا بیامرز. و از آن مخدّره روایت شده که رسولخدا (ص) دررکوع و سجود خود میگفت: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَةِ وَالرُّوحِ.

۱۰- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ قالَ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقْرَأُ فِی کُلِّ رَکْعَةٍ خَمْسَ عَشَرَةَ آیَةً وَ یَکُونُ رُکُوعُهُ مِثْلَ قِیامِهِ، وَسُجُودُهُ مِثْلَ رُکُوعِهِ[3].

یعنی: از حضرت صادق روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درهر رکعتی پانزده آیه قرائت میکرد و رکوع او مانند قیامش بود و سجود او مانند رکوعش بود (یعنی طولانی مینمود).

۸۵- باب الرّفع من الرّکوع و الحمد فیه والانتصاب بعده

۱- ج عَنْ رِفاعَةَ بْنِ رافِعٍ قالَ: کُنّا یَوْماً نُصَلِّی وَراءَ النَّبِیِّ (ص) فَلَمّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّکْعَةِ قالَ: سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقالَ رَجُلٌ وَراءَهُ: رَبَّنا وَ لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً کَثِیراً طَیِّباً مُبارَکاً فِیهِ، فَلَمّا انْصَرَفَ قالَ: مَنِ الْمُتَکَلِّمُ؟ قالَ: أَنَا. قالَ: رَأَیْتُ بِضْعَةً وَ ثَلاثِینَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۰ والمصنف / ج۲/ص۱۵۵و ۱۵۶
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۰ والمصنف / ج۲/ص۱۵۷
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۴۷.

مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوَّلاً[1].

یعنی: رفاعه روایت کرده که ما روزی پشت سر رسولخدا(ص) نماز میگزاردیم پس چون سرخودرا ازرکوع بلندکرد گفت :سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ،مردی پشت سرحضرت گفت :رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ ، پس چون نمازتمام شد وازنماز فارغشد ،فرمود : گوینده چه کس بود ؟ آنمرد گفت من،حضرت فرمود : سی وچندفرشته را دیدم که مسابقه میکردندکه کدام از ایشان اوّل این کلمات را بنویسد .

۲- ج كَانَ النَّبِيُّ(ص) إِذَا قَالَ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ،قَالَ : اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ[2] .وَفِي رِوَايَةٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: إِذَا قَالَ الْإِمَامُ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَلَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) چون میگفت سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ میگفت اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ. ودر روایتی فرمود : چون امام سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ گفت بگوئید اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ،پس آنکه قول او بـا قـول فرشتگان موافق آید گناه گذشته او آمرزیده شود .

۳- ج عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمٰوَاتِ وَ مِلْءَ الْأَرْضِ وَ مِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ. وَ زَادَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَىٰ :أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَ كُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ اَللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ[4].

یعنی:ازعلی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) چون سرازرکوع برمیداشت اذکار فوق را میگفت .

۴- ج عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ:لَا تُجْزِئُ صَلَاةُ الرَّجُلِ حَتَّى يُقِيمَ ظَهْرَهُ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ[5].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۰و ۱۹۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۱ والمصنف/ج ۲/ص۱۶۶و ۱۶۵و ۱۷۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۱.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۷.

یعنی: اَبی مسعود از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: نماز مرد کافی نیست تا آنکه در رکوع و سجود کمر خود را راست نماید.

۸۶-باب السّجود و التّسبیح فیه

۱- ش قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): اَلسُّجُودُ عَلىٰ سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: اَلْجَبْهَةِ وَالْیَدَیْنِ، وَ الرُّکْبَتَیْنِ، وَ الْاِبْهٰامَیْنِ مِنَ الرِّجْلَیْنِ، وَ تُرْغِمُ بِأَنْفِکَ إِرْغٰامًا، أَمَّا الْفَرْضُ فَهٰذِهِ السَّبْعَةُ وَ أَمَّا الْإِرْغٰامُ بِالْأَنْفِ فَسُنَّةٌ مِنَ النَّبِیِّ(ص) [1]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سجده برهفت استخوانست: پیشانی و دو دست و دو زانو و دو انگشت ابهام از پا و دماغ خود را خوب به خاک بمالی. امّا واجب همین هفت موضع است امّا مالیدن دماغ به خاک پس سنّتی از پیغمبر (ص) است.

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلىٰ سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: عَلَى الْجَبْهَةِ وَ أَشٰارَ بِیَدِهِ عَلىٰ أَنْفِهِ وَ الْیَدَیْنِ وَ الرُّکْبَتَیْنِ وَ أَطْرٰافِ الْقَدَمَیْنِ، وَ لٰا نَکْفِتَ الثِّیٰابَ وَ الشَّعْرَ [2]

یعنی: ابن عبّاس از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: مأمورم که برهفت استخوان سجده کنم: برپیشانی و اشاره نمود به دماغ خود و بردو دست و دو زانو و اطراف دو قدم، و از رها بودن جامه و موها جلوگیری نکنیم. (یعنی در حال سجده آنها را بحال خود بگذاریم).

۳- ج عَنْ وٰائِلِ بْنِ حُجْرٍ قٰالَ: کٰانَ النَّبِیُّ(ص) إِذٰا سَجَدَ یَضَعُ رُکْبَتَیْهِ قَبْلَ یَدَیْهِ وَ إِذٰا نَهَضَ رَفَعَ یَدَیْهِ قَبْلَ رُکْبَتَیْهِ [3]

یعنی: از وائِلِ بْنِ حُجْر روایت شده که گفت رسولخدا (ص) چون سجده میکرد دو زانوی خود را قبل از دو دست بر زمین مینهاد و چون برمیخاست دستهای خود را قبل از دو زانوی خود بلند میکرد.

۴- ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: اعْتَدِلُوا فِی السُّجُودِ وَ لٰا یَبْسُطْ أَحَدُکُمْ ذِرٰاعَیْهِ انْبِسٰاطَ الْکَلْبِ [4]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۵۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۸ و المصنف / ج۲/ص۱۸۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۲ و المصنف / ج۲/ص۱۷۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۲ و المصنف / ج۳/ص۱۶.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: درسجده معتدل باشید و یکی دو ذراعش را پهن نکند مانند پهن نمودن سگ.

۵ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُحَیْنَةَ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) کٰانَ إِذٰا صَلّٰی فَرَّجَ بَیْنَ یَدَیْهِ حَتّٰی یَبْدُوَ بَیٰاضُ إِبْطَیْهِ[1]. وَفِی رِوٰایَةٍ: کٰانَ إِذٰا سَجَدَ جٰافیٰ بَیْنَ یَدَیْهِ حَتّٰی لَوْأَنَّ بَهْمَةً أَرٰادَتْ أَنْ تَمُرَّ تَحْتَ یَدَیْهِ مَرَّتْ[2].

یعنی: عَبْدُاللّٰهِ بْنِ بُحَیْنَه روایت کرده که رسولخدا (ص) چون نماز میکرد بین دودست خودرا فاصله میانداخت باندازه ای که سفیدی زیربغل او نمایان میشد. و در روایتی چون سجده میکرد بین دودست خودرا خالی میگذاشت باندازه ایکه اگر حیوانی میخواست اززیر دو دستش بگذرد میگذشت.

۶ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ضَعُوا الْیَدَیْنِ حَیْثُ تَضَعُونَ الْوَجْهَ فَاِنَّهُمٰا یَسْجُدٰانِ کَمٰا یَسْجُدُ الْوَجْهَ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دستها را جائی بگذارید که صورت را میگذارید زیرا آنها سجده میکنند چنانکه صورت سجده میکند.

۷ـ ش نَهَی النَّبِیُّ (ص) أَنْ یُنْفَخَ فِی طَعٰامٍ أَوْ شَرٰابٍ وَأَنْ یُنْفَخَ فِی مَوْضِعِ السُّجُودِ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از دمیدن درطعام و آب وازدمیدن درمحل سجود.

۸ـ ش قٰالَ الصّٰادِقُ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَوْمًا قٰاعِدًا فِی أَصْحٰابِهِ إِذْ مَرَّ بِهِ بَعِیرٌ فَجٰاءَ حَتّٰی ضَرَبَ بِجِرٰانِهِ الْأَرْضَ وَرَغٰا، فَقٰالَ رَجُلٌ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَسَجَدَ لَکَ هٰذَا الْبَعِیرُ فَنَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَفْعَلَ؟ فَقٰالَ: لٰا، بَلِ اسْجُدُوا لِلّٰهِ، ثُمَّ قٰالَ: لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ یَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهٰا[5].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۲ و المصنف / ج۲/ص۱۶۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۲ و المصنف / ج۲/ص۱۷۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۶۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۵۹.
(۵) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۸۴.

یعنی: حضرت صادق(ع)فرمود: رسولخدا (ص) روزی درمیان اصحاب خود نشسته بود که شتری آمد وگردن به زمین زد و صداکرد، مردی ازاصحاب عرض کرد یا رَسُولَ اللّٰه آیا این شتر برای تو سجده کرد فرمود: نه، بلکه برای خدا سجده کنید. سپس فرمود: اگرا مرمیکردم احدی برای دیگری سجده کند هرآینه امرمیکردم که زن برای شوهرش سجده کند.

۹ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ سَجَدَ سَجْدَةً حُطَّ عَنْهُ بِهٰا خَطِيئَةٌ وَ رُفِعَ لَهُ بِهٰا دَرَجَةٌ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه سجده ای کند خطائی ازاو ریخته ودرجه ای برای او بالا رفته .وبهمین مضمون درکتاب تاج نیزذکرشده[2].

۱۰ـ ج عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّهُ صَلّٰى مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَكٰانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ: سُبْحٰانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ فِي سُجُودِهِ: سُبْحٰانَ رَبِّيَ الْأَعْلٰى[3].

یعنی: حُذَیفه روایت کرده که ما با رسولخدا (ص) نماز کردیم دررکوع خود میگفت سُبْحٰانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و درسجده میگفت: سُبْحٰانَ رَبِّيَ الْأَعْلٰى.

۱۱ـ ج عَنْ عَلِيٍّ قٰالَ: نَهٰانِي حَبِيبِي رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رٰاكِعًا أَوْ سٰاجِدًا[4].

یعنی: ازعلی (ع) روایت شده که حبیب من رسولخدا (ص) مرا نهی کرد که دررکوع ویا سجود قرآن بخوانم.

۸۷-باب طول السّجود والدعاء فيه

۱ـ ش مَرَّ بِالنَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ وَ هُوَ يُعٰالِجُ بَعْضَ حُجُرٰاتِهِ فَقٰالَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَلاٰ أَكْفِيكَ فَقٰالَ شَأْنَكَ ،فَلَمّٰا فَرَغَ قٰالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ حٰاجَتُكَ ،قٰالَ: الْجَنَّةُ ،فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ثُمَّ قٰالَ: نَعَمْ ،فَلَمّٰا وَلّٰى قٰالَ لَهُ :يٰا عَبْدَ اللّٰهِ أَعِنّٰا بِطُولِ السُّجُودِ[5]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۸۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۳.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۳ و مسند الامام زید / ص۱۰۵.
(۵) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۷۸.

یعنی: مردی به رسولخدا (ص) گذشت درحالیکه حضرت بعضی از حُجرات خودرا اصلاح میکرد، عرض کرد یا رَسُولَ اللّه آیا من کفایت شما کنم (یعنی این کاررا من انجام دهم)؟ حضرت فرمود: مشغول شو، پس چون فارغ شد، رسولخدا (ص) به او فرمود: حاجتی داری، عرض کرد بهشت میخواهم، حضرت سربزیر افکند سپس فرمود: باشد، پس چون آنمرد برگردید حضرت به او فرمود: ای بندهٔ خدا مارا به طول دادن سجود یاری کن. و بهمین مضمون درکتاب تاج نیز ذکرشده[1].

۲ـ ش عَنِ الصّادِقِ قالَ: أَتى رَجُلٌ رَسُولَ اللّهِ (ص) فَقالَ: ادْعُ اللّهَ أَنْ يُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ، فَقالَ لَهُ: أَعِنِّي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ[2].

یعنی: حضرت صادق(ع) نقل کرده که مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت خدا را بخوان که مرا داخل بهشت کند، به او فرمود: مرا یاری کن بسجدهٔ بسیار.

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَطِيلُوا السُّجُودَ فَما مِنْ عَمَلٍ أَشَدَّ عَلى إِبْلِيسَ مِنْ أَنْ يَرَى ابْنَ آدَمَ ساجِدًا لِأَنَّهُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ فَعَصى، وَ هذا أُمِرَ بِالسُّجُودِ فَأَطاعَ فِيما أُمِرَ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سجودرا طولانی کنید که عملی بر شیطان سخت تر از این نیست که فرزند آدم را درحال سجده ببیند زیرا او مأمور به سجده شد وعصیان کرد واین فرزندآدم مأمور به سجده شد واطاعت کرد.

۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ حِينَ أَهْبَطَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ أَمَرَهُ أَنْ يَحْرُثَ بِيَدِهِ فَيَأْكُلَ مِنْ كَدِّها بَعْدَ نَعِيمِ الْجَنَّةِ، فَجَعَلَ يَبْكِي عَلَى الْجَنَّةِ سَنَةً ثُمَّ إِنَّهُ سَجَدَ لِلّهِ سَجْدَةً فَلَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ ثَلاثَةَ أَيّامٍ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمودکه: خدای عزّوجلّ هنگامیکه آدم‌را از بهشت نازل کرد اورا امرکرد که بدست خود زراعت کند که از زحمت دست

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۰و۷۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۸۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۸۱و۹۸۲.

خودبخورد پس از نعمتهای بهشت . پس آدم شروع کرد یکسال بر بهشت گریه کرد سپس برای خدا سجده کرد وسرخودرا تا سه روز بلند نکرد .

۵- ش عَنِ الصّادِقِ یَقُولُ: جاءَ رَجُلٌ إِلی رَسُولِ اللّٰهِ (ص)فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ کَثُرَتْ ذُنُوبی وَضَعُفَ عَمَلی،فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) :أَکْثِرِ السُّجُودَ فَإِنَّهُ یَحُطُّ الذُّنُوبَ کَما تَحُطُّ الرِّیحُ وَرَقَ الشَّجَرِ.[1]

یعنی: حضرت صادق(ع) میفرمود :مردی آمد خدمت رسولخدا(ص) وعرض کرد یارَسُولَ اللّٰه گناهانم زیاد و عملم ضعیف است ،رسولخدا(ص) فرمود : سجده زیادکن که گناهانرا میریزد چنانکه باد برگ درخت را میریزد .

۶- ج عَنْ عَلِیٍّ قالَ: کانَ النَّبِیُّ(ص) إِذا سَجَدَ قالَ: اَللّٰهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ لَکَ أَسْلَمْتُ ،سَجَدَ وَجْهِی لِلَّذِی خَلَقَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ تَبارَکَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ.[2]

یعنی: ازعلی روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) چون سجده میکرد میگفت خدایا برای تو سجده کردم وبه تو ایمان آوردم وبرای تو تسلیمم ، سجده کرد صورتم برای آنکه آنرا خلق کرده وصورت کشی نموده وگوش وچشم آنرا شکافته ،بابرکت است خدائیکه نیکوترین آفرینندگان است .

۷- ج قالَ النَّبِیُّ(ص): أَقْرَبُ ما یَکُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَ هُوَ ساجِدٌ فَأَکْثِرُوا الدُّعاءَ[3] . وَ کانَ النَّبِیُّ(ص) یَقُولُ فِی سُجُودِهِ :اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی ذَنْبِی کُلَّهُ دِقَّهُ وَ جِلَّهُ وَ أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ وَ عَلانِیَتَهُ وَسِرَّهُ.[4]

یعنی:از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود : نزدیک ترین حال بنده به خدا وپروردگارش حال سجده است ،پس درآنحال زیاد دعا بخوانید . و رسولخدا (ص) درسجدۀ خود میگفت : خدایا گناهان مرا بیامرز تمام آنرا کوچک آن و بزرگ آن واوّل آن وآخرآن و آشکار

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۷۶ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۲و۱۹۳ .
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۴ .
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۴ .

آن و پنهان آن.

۸- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: فَقَدْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَيْلَةً مِنَ الْفِرَاشِ فَالْتَمَسْتُهُ فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدَمَيْهِ وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَ هُمَا مَنْصُوبَتَانِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لاَ أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ[1].

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: شبی در رختخواب رسولخدا را گم کردم جستجو کردم که دست من خورد بر کف پای او در حالیکه او در مسجد و قدمها و برپا بود و میگفت خدایا به خشنودی تو از غضب تو پناه میبرم و به عفو تو از عقوبتت پناه میبرم و پناه میبرم به تو از تو، ثناء تورا شماره نتوانم تو چنانی که خود برخود ثناء کرده ای.

۸۸- باب مایُسْجَد علیه

۱- ش عَنِ الصَّادِقِ(ع) قَالَ: السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَ عَلَى غَيْرِ الْأَرْضِ سُنَّةٌ[2]. وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ، وَعَلَى الْخُمْرَةِ سُنَّةٌ[3]

یعنی: حضرت صادق(ع) فرمود: سجده کردن بر زمین فریضه و برغیر زمین سُنّت است. و در روایت دیگر فرمود: سجدهٔ بر زمین فریضه و برسجّاده ای که (از شاخهٔ درخت خرما بافته شده) سُنّت است.

۲- ج عَنْ مَيْمُونَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ[4].

یعنی: میمونه روایت کرده که رسولخدا (ص) بالای سجّاده ای که از شاخهٔ درخت خرما بافته شده بود نماز میخواند.

۳- ج و ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ طَهُوراً وَمَسْجِداً[5] و فِي رِوَايَةٍ قَالَ: جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَتُرَابُهَا طَهُوراً وَ أَيْنَمَا أَدْرَكَتْنِي الصَّلاةُ صَلَّيْتُ [6]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۶۰۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۹۳.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۷ و المصنف/ ج۱/ص۳۹۴.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۰ ووسائل الشیعه / ج۳/ص۵۹۳.
(۶) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۲۳.

یعنی، رسولخدا(ص) فرمود: زمین برای من پاک‌کننده و محلّ سجده قرار داده شد (والبتّه همچنانکه پاک کننده بودن اختصاص به زمین ندارد و آب نیز پاک کننده است همچنین است در مورد سجده چنانکه برروی پارچه نیز می‌توان سجده کرد اگرچه پارچه نیز از زمین است)، و در روایتی فرمود: برای من زمین محلّ سجده و خاکش پاک‌کننده قرار داده شد، وهرجا وقت نمازم رسید نماز می‌خوانم.

۴- ش عَنْ جٰابِرٍ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) عٰادَ مَرِیضًا فَرَآهُ یُصَلِّی عَلٰی وِسٰادَةٍ فَأَخَذَهٰا فَرَمٰی بِهٰا وَ أَخَذَ عُودًا لِیُصَلِّی عَلَیْهِ فَأَخَذَهُ فَرَمٰی بِهِ، وَقٰالَ عَلَی الْأَرْضِ إِنِ اسْتَطَعْتَ، وَ إِلاّٰ فَأَوْمِ إِیمٰاءً وَاجْعَلْ سُجُودَکَ أَخْفَضَ عَنْ رُکُوعِکَ(۱).

یعنی: از جابر روایت شده که رسولخدا (ص) به‌عیادت بیماری رفت و دید برمتّکا نماز میخواند حضرت آنرا گرفت و کنار انداخت و آن بیمار چوبی‌را گرفت‌که برآن نماز بخواند، حضرت آنرا گرفت وکنار انداخت و فرمود اگر میتوانی برزمین واگر نمیتوانی اشاره‌کن اشاره‌کردنی و سجودت را پائین تراز رکوعت قرار ده.

۵- ج عَنْ أَنَسٍ قٰالَ: کُنّٰا نُصَلِّی مَعَ النَّبِیِّ(ص) فَیَضَعُ أَحَدُنٰا طَرَفَ الثَّوْبِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ فِی مَکٰانِ السُّجُودِ(۲).

یعنی: از انس روایت شده که ما با رسولخدا (ص) نماز میخواندیم پس یکی از ما ازشدّت گرما کنارجامهٔ خودرا درمحلّ سجود قرار میداد.

۶- ج عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِیَّ(ص) کٰانَ یَزُورُ أُمَّ سُلَیْمٍ فَتُدْرِکُهُ الصَّلاٰةُ أَحْیٰانًا فَیُصَلِّی عَلیٰ بِسٰاطٍ لَنٰا وَ هُوَ حَصِیرٌ نَنْضَحُهُ بِالْمٰاءِ(۳).

یعنی: از انس روایت شده که رسولخدا (ص) زیارت میکرد اُمّ‌سُلَیم‌را پس‌گاهی میشد وقت نماز میشد، پس رسولخدا (ص) بالای بساط ماکه حصیری بود آب به‌آن پاشیده بودیم نماز میکرد.

۷- ج کٰانَ النَّبِیُّ(ص) یُصَلِّی عَلَی الْحَصِیرِ وَالْفَرْوَةِ الْمَدْبُوغَةِ(۴).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۶۰۷ و مسندالامام زید / ص ۱۴۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۷ والمصنف / ج۱/ص۳۹۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۷.

یعنی: رسولخدا (ص) نماز میخواند بالای حصیر و پوست دبّاغی شده .

۸۹- باب الجلوس بین السّجدتین والدّعاء فیه

۱- ج عَنِ الْبَرٰاءِ قٰالَ: كٰانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ (ص) وَ سُجُودُهُ وَإِذٰا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ وَ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ قَرِيباً مِنَ السَّوٰاءِ (۱).

یعنی: از براء روایت شده که گفت: رکوع وسجود پیغمبر (ص) و بلند شدنش از رکوع و بین سجدتین نزدیک بهم بود .

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ قٰالَ: اَلْاِقْعٰاءُ عَلَى الْقَدَمَيْنِ سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَ عَنْهُ قٰالَ: كٰانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِي وَارْحَمْنِي وَ عٰافِنِي وَ اهْدِنِي وَ ارْزُقْنِي (۲).

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده که نشستن بر دو قدم سنّت وروش پیغمبر شما است . و از ابن عبّاس استکه گفت: پیغمبر (ص) بین دوسجده میگفت: خدایا مرا بیامرز و مرا رحم کن و مرا عفو نما و مرا هدایت نما و مرا روزی نما .

۹۰- باب جلسة الاستراحة

۱- ج عَنْ اَبِي قِلاٰبَةَ قٰالَ: صَلّٰى لَنٰا مٰالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ صَلاٰةَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ كٰانَ إِذٰا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْآخِرَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولٰى قَعَدَ ثُمَّ قٰامَ . وَ فِي رِوٰايَةٍ: وَ كٰانَ إِذٰا رَفَعَ رَأْسَهُ عَنِ السَّجْدَةِ الثّٰانِيَةِ جَلَسَ وَ اعْتَمَدَ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قٰامَ (۳).

یعنی: از اَبی قِلاٰبَه روایت شده که گفت مٰالِکِ بْنِ الْحُوَیْرِث برای ما نماز رسولخدا (ص) را خواند یعنی مانند نماز او . وچون در سجدهٔ دوّم از رکعت اوّل سر از سجده برداشت نشست سپس ایستاد . ودر روایتی چون سر از سجدهٔ دوّم برمیداشت می‌نشست و تکیه بر زمین میکرد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۹۴ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۹۵ .
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۹۵ .

سپس میایستاد.

۹۱- باب التّشهّد والسّلام

۱- ج عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَفْتَتِحُ الصَّلاةَ بِالتَّکْبِیرِ وَ الْقِراءَةِ بِالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَ کانَ إِذا رَکَعَ لَمْ یُشْخِصْ رَأْسَهُ وَ لَمْ یُصَوِّبْهُ وَلٰکِنْ بَیْنَ ذٰلِکَ وَ کانَ إِذا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّکُوعِ لَمْ یَسْجُدْ حَتّٰی یَسْتَوِیَ قائِمًا وَ کانَ إِذا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ لَمْ یَسْجُدْ حَتّٰی یَسْتَوِیَ قاعِدًا، وَکانَ یَقُولُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ: التَّحِیّاتُ. وَ کانَ إِذا جَلَسَ یَفْرُشُ رِجْلَهُ الْیُسْریٰ وَ یَنْصِبُ رِجْلَهُ الْیُمْنیٰ وَ کانَ یَنْهیٰ عَنْ عَقِبِ الشَّیْطانِ وَ عَنْ فِرْشَةِ السَّبُعِ وَکانَ یَخْتِمُ الصَّلاةَ بِالتَّسْلِیمِ[1].

یعنی: از عایشه روایت استکه رسولخدا (ص) ابتداء میکرد نماز خودرا بهگفتن اَللّٰهُ أَکْبَر و قرائت خودرا بهجملهٔ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ و چون رکوع میکرد سرخودرا بلند نمیداشت و بهزیر نمیانداخت ولیکن بین بین، وچون سرازرکوع برمیداشت بهسجده نمیرفت تا معتدل بایستد و چون سرازسجود برمیداشت بهسجده نمیرفت تاآرام بنشیندودرهردورکعتی تحیّات میگفت (یعنی تشهّد میکرد) و چون مینشست پای چپرا فرش میکرد و پای راسترا روی آن میگذاشت ونهی میفرمود ازروی پاشنهنشستن و ازشکل سَبُع بودن(یعنی درسجدهدوذراعخودرا برزمین نگذارند) و نماز خود را بهسلام ختم مینمود.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) إِذا جَلَسَ فِی الصَّلاةِ وَضَعَ کَفَّهُ الْیُمْنیٰ عَلیٰ فَخِذِهِ الْیُمْنیٰ وَ قَبَضَ أَصابِعَهُ کُلَّها وَ أَشارَ بِإِصْبَعِهِ الَّتِی تَلِی الْإِبْهامَ وَ وَضَعَ کَفَّهُ الْیُسْریٰ عَلیٰ فَخِذِهِ الْیُسْریٰ. وَ فِی رِوایَةٍ: کانَ النَّبِیُّ (ص) إِذا جَلَسَ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْأُولَیَیْنِ کَأَنَّهُ عَلَی الرَّضْفِ حَتّٰی یَقُومَ[2].

یعنی: ابن عُمَر روایت کرده کهرسولخدا (ص) چون درنماز مینشست

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۶.

کف دست راست را بر ران راست خود میگذاشت و تمام انگشتان خود را میگرفت و به انگشتی که پهلوی ابهام بود (یعنی سبّابه) اشاره میکرد، وکف دست چپ خودرا بر ران چپ میگذاشت. و در روایتی رسولخدا (ص) چون در دورکعت اوّل می‌نشست گویا روی سنگ گرم نشسته تا برخیزد.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) یُعَلِّمُنَا التَّشَهُّدَ کَما یُعَلِّمُنَا الْقُرْآنَ فَکانَ یَقُولُ: التَّحِیّاتُ الْمُبارَکاتُ الصَّلَواتُ الطَّیِّباتُ لِلّٰهِ السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ السَّلامُ عَلَیْنا وَعَلیٰ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحینَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ. زادَ فِی رِوایَةٍ: وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ [1].

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده که گفت رسولخدا (ص) به ما تشهّد یاد میداد چنانکه قرآن به ما یاد میداد پس مکرّر میگفت: اَلتَّحِیّاتُ ... تا آخر.

۴- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ قالَ: کُنّا نَقُولُ فِی الصَّلاةِ خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص): السَّلامُ عَلَی اللّٰهِ السَّلامُ عَلیٰ فُلانٍ فَقالَ لَنا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ذاتَ یَوْمٍ: إِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّلامُ فَإِذا قَعَدَ أَحَدُکُمْ فِی الصَّلاةِ فَلْیَقُلْ: اَلتَّحِیّاتُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَواتُ وَ الطَّیِّباتُ السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلیٰ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحینَ، فَإِذا قالَها أَصابَتْ کُلَّ عَبْدٍ لِلّٰهِ صالِحٍ فِی السَّماءِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ یَتَخَیَّرُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ ما شاءَ [2].

یعنی: عبداللّٰه گفت ما درنماز پشت سررسولخدا (ص) میگفتیم اَلسَّلامُ عَلَی اللّٰه اَلسَّلامُ عَلیٰ فُلان، پس رسولخدا (ص) روزی به ما فرمود که: خدا خودش سلام است (ویکی از اسماء او سلام است چنانکه درسورهٔ حشر آیهٔ ۲۳ موجود است) پس چون یکی از شما درنماز نشست باید بگوید: اَلتَّحِیّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَواتُ وَالطَّیِّباتُ السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَاالنَّبِیُّ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۷۸ و ۱۷۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۷۹ والمصنف / ج ۲/ص ۱۹۹.

وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاٰمُ عَلَيْنٰا وَعَلىٰ عِبٰادِ اللّٰهِ الصّٰالِحِينَ
پس چون اين كلمه (يعنى وَعَلىٰ عِبٰادِ اللّٰهِ الصّٰالِحِين) را بگويد اين سلام برسد و شامل گردد هربندۀ صالحى كه درآسمان و يا درزمين باشد (وسپس بگويد) أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، پس مخيّراست هرسؤالى كه بخواهد درخواست كند.

۵ــ ج كٰانَ النَّبِيُّ(ص) يَقُولُ فِي الصَّلاٰةِ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمٰا صَلَّيْتَ عَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ وَ آلِ إِبْرٰاهِيمَ وَ بٰارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمٰا بٰارَكْتَ عَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ وَ آلِ إِبْرٰاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ(۱)

يعنى: رسولخدا (ص) درنماز ميگفت: اَللّٰهُمَّ صَلِّ ... تا حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

۶ــ ج قٰالَ سَعْدٌ: كُنْتُ أَرىٰ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يُسَلِّم عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ يَسٰارِهِ حَتّىٰ أَرىٰ بَيٰاضَ خَدِّهِ(۲)

يعنى: سعد گفت: ميديدم رسولخدا (ص) را از راست وچپ سلام ميداد بطوريكه سفيدى عارضاورا ميديدم.

۷ــ ج عَنْ عِتْبٰانَ قٰالَ: صَلَّيْنٰا مَعَ النَّبِيِّ(ص) فَسَلَّمْنٰا حِينَ سَلَّمَ(۳)

يعنى: عِتْبان گفت: با رسولخدا (ص) نمازخوانديم پس هنگاميكه سلام داد ما سلام داديم.

۸ــ ش عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كٰانَ يُسَلِّمُ تَسْلِيمَةً وٰاحِدَةً(۴)

يعنى: انس روايت كردهكه: رسولخدا (ص) يک سلام ميداد.

۹ــ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ: أَنَّ النَّبِيَّ(ص) كٰانَ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمٰالِهِ حَتّىٰ يُرىٰ بَيٰاضُ خَدِّهِ: اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ، اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ(۵)

يعنى: عبداللّه روايت كردهكه: رسولخدا (ص) ازراست وچپ سلام ميداد تا سفيدى عارضش ديده ميشد (وميفرمود:) اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ، اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۷۹و ۱۸۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۰.
(۴) وسائل الشيعه / ج۴/ص ۱۰۰۹
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۸۰ والمصنف / ج۲/ص۲۱۹.

۱۰ـ ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: حَذْفُ السَّلامِ سُنَّةٌ (۱)!

یعنی: ابی‌هریره از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: حذف (و نکشیدن) سلام سُنّت است.

۱۱ـ ج و ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مِفْتاحُ الصَّلاةِ الطُّهُورُ وَ تَحْرِیمُهَا التَّکْبِیرُ وَ تَحْلِیلُهَا التَّسْلِیمُ (۲)!

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: گشایش نماز طهارتست و تحریم آن تکبیر و تحلیل آن سلام است

۹۲ـ باب القنوت فی الصّلاة

۱ـ ج عَنِ الْبَراءِ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کانَ یَقْنُتُ فِی الصُّبْحِ وَ الْمَغْرِبِ (۳). و سُئِلَ عَنِ الْأَنَسِ: هَلْ قَنَتَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی صَلاةِ الصُّبْحِ؟ قالَ: نَعَمْ بَعْدَ الرُّکُوعِ یَسِیراً (۴). وَ فِی رِوایَةٍ: قَنَتَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بَعْدَ الرُّکُوعِ شَهْراً یَدْعُو عَلیٰ قاتِلِی الْقُرّاءِ (۵)

یعنی: از بَراء روایت شده که رسولخدا (ص) درصبح ومغرب قنوت میخواند. و از انس سؤال شد که آیا رسولخدا (ص) درنماز صبح قنوت میخواند؟ گفت: آری کمی بعد از رکوع، و در روایتی رسول خدا (ص) یکماه پس از رکوع قنوت کرد که برکشندگان قاریان قرآن نفرین مینمود.

۲ـ ش عَنِ الصّادِقِ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَدْ قَنَتَ وَ دَعا عَلیٰ قَوْمٍ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ وَ عَشائِرِهِمْ (۶)

یعنی: حضرت صادق(ع) فرمودکه: پیغمبر (ص) قنوت بجا آورد ونفرین کرد برقومی و ایشان وپدرانشان و عشیره‌شان را نام برد.

۳ـ ج عَنْ أَنَسٍ قالَ: ما زالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقْنُتُ فِی صَلاةِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول /ج ۱/ص ۱۸۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۵۲ ووسائل الشیعه /ج ۴/ص ۱۰۰۳ و مسندالامام زید/ ص ۱۰۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۱/ص ۱۹۸ والمصنف / ج ۳/ص ۱۱۳.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱/ص ۱۹۹ والمصنف / ج ۳/ص ۱۱۰.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۹۹.
(۶) وسائل الشیعه / ج ۴/ص ۹۱۳.

الصُّبحِ حَتّی فارَقَ الدُّنیا[۱]

یعنی: انس روایت کرده که رسولخدا (ص) همواره درنماز صبح قنوت میخواند تا از دنیا مفارقت کرد.

۵- ج عَنْ أَبی هُرَیرَةَ ،قالَ: وَ اللّهِ لَأُقَرِّبَنَّ بِکُمْ صَلاةَ رَسُولِ اللّهِ (ص): أَنَّ رَسُولَ اللّهِ کانَ یَقُولُ فِی صَلاةِ الْفَجْرِ بَعْدَ رَبَّنا وَلَکَ الْحَمْدُ فِی الرَّکْعَةِ الآخِرَةِ: اللّهُمَّ أَنْجِ الْوَلیدَ ابْنَ الْوَلیدِ وَسَلَمَةَ بْنَ هِشامٍ وَ عَیّاشَ بْنَ أَبی رَبیعَةَ وَ الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ اللّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَکَ عَلی مُضَرَ وَ اجْعَلْها عَلَیْهِمْ کَسِنی یُوسُفَ ،اللّهُمَّ الْعَنْ لَحْیانَ وَ رِعْلاً وَ ذَکْوانَ وَ عُصَیَّةَ عَصَتِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ ،ثُمَّ تَرَکَ ذلِکَ حینَ نَزَلَ : لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْءٌ[۲]

یعنی: از ابوهریره روایت شده که گفت نماز رسولخدا (ص) را برای شما نزدیک میگردانم ، بدرستیکه رسولخدا (ص) درنماز فجر پس از جملهٔ رَبَّنا وَلَکَ الْحَمْدُ دررکعت آخر میگفت : خدایا وَلیدبْنِ وَلید و سَلَمَةبْنِ هِشام و عَیّاش بْن أَبی‌رَبیعَه وسایر مستضعفین از مؤمنین را نجات ده ،خدایا سخت گیری کن برقریش وسالهای ایشانرا مانند سالهای یوسف قحطی قرارده خدایا طوائف لَحْیان و رِعْل و ذَکْوان وعُصَیّه را لعن نما که خدا ورسول اورا عصیان کردند . سپس پس‌ازآنکه آیهٔ لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْءٌ نازل شد این نفرین را ترک نمود.

۶- ش عَنْ أَبی‌ذَرٍّ قالَ،قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَطْوَلُکُمْ قُنُوتاً فی دارِ الدُّنْیا أَطْوَلُکُمْ راحَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ فِی الْمَوْقِفِ[۳]

یعنی: از ابوذر روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود : هرکس از شما که قنوتش دردنیا طولانی‌تر باشد ، درروزقیامت راحتی اوطولانی‌تر است .

۷- ش کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یَسْتَغْفِرُ اللّهَ فِی الْوِتْرِ سَبْعینَ مَرَّةً وَیَقُولُ: هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ سَبْعَ مَرّاتٍ[۴]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۱۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۱۰.

یعنی: رسولخدا (ص) چنین بود که درنماز وتر هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش میکرد ،وهفت بار میفرمود : این جای کسی استکه پناه به‌تو آورده از آتش .

۷ــ ج عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ،قالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللّٰهِ (ص)كَلِمٰاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الْوِتْرِ: اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعافِنِي فِيمَنْ عافَيْتَ وَ تَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بارِكْ لِي فِيما أَعْطَيْتَ وَ قِنِي شَرَّ ما قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَ لايُقْضىٰ عَلَيْكَ وَ إِنَّهُ لايَذِلُّ مَنْ والَيْتَ وَ لايَعِزُّ مَنْ عادَيْتَ تَبارَكْتَ رَبَّنا وَ تَعالَيْتَ . وَفِي رِوايَةٍ زادَ :وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ (۱)

یعنی: روایت شده از حَسَن بن عَلیّ(ع) که فرمود : رسولخدا (ص)مرا کلماتی یاد داد که درقنوت وتر بگویم :اَللّٰهُمَّ خدایا مرا درزمرهٔ کسانی که هدایت کرده‌ای هدایت کن و درجملهٔ کسانیکه عافیت داده‌ای عافیت ده و مرا دوست بدار درزمرهٔ کسانی‌که دوست داری و برای من مبارک گردان درآنچه عطا کرده‌ای و مرا از شرّ قضا و قَدَرَت حفظ نما زیرا تو حکم میکنی و برتو حکم نمیشود وبدرستی که ذلیل نشود آنکه تو دوست داری و عزیز نگردد آن کس که تو دشمن داری پروردگارا تو بابرکت و برتری و درروایتی زیاد براین آمده (جملهٔ :)وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّد .

۹۳ـ باب الدّعاء قبل السّلام

۱ــ ج كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَدْعُو اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَ الْمَغْرَمِ ،فَقالَ لَهُ قائِلٌ: ما أَكْثَرَ ما تَسْتَعِيذُ مِنَ الْمَغْرَمِ فَقالَ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذا غَرِمَ حَدَّثَ فَكَذَبَ وَ وَعَدَ فَأَخْلَفَ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) مکرّر این دعا را (ودرروایتی درنماز)میخواند: خدایا به‌تو پناه میبرم ازجای گناه و غرامت ،کسی عرض کرد :

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۹و ۲۰۰ والمصنف/ ج۳/ ص۱۰۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۰.

چه‌بسیار است‌که پناه میجوئی از محلّ غرامت ،فرمود: محقّقاً مرد چون به‌غرامت‌افتاد حدیث‌گوید و مورد دروغ واقع شود و وعده دهد پس‌خلاف‌کند.

۲ـ ج عَنْ أَبِی‌بَکْرٍ الصِّدِّیقِ أَنَّهُ قٰالَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) عَلِّمْنِی دُعٰاءً أَدْعُو بِهِ فِی صَلٰاتِی قٰالَ: قُلْ: اَللّٰهُمَّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی ظُلْماً کَثِیراً وَ لٰایَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّٰا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِی مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِکَ وَ ارْحَمْنِی إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۱).

یعنی: از ابی‌بکرالصّدّیق روایت‌شده که‌او به‌رسولخدا (ص) گفت: دعائی به‌من تعلیم‌کن که‌آنرا درنماز بخوانم ،فرمود: بگوخدایا من به‌خود ستم‌کردم ستم بسیاری و گناهان را نمی‌آمرزد جزتو، پس‌مرا بیامرز آمرزشی از نزد خودت‌و مرا رحم کن که تو خود آمرزندهٔ رحیمی.

۳ـ ج عَنْ عَلِیٍّ(ع) قٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ بَیْنَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْلِیمِ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِی مٰا قَدَّمْتُ وَ مٰا أَخَّرْتُ وَ مٰا أَسْرَرْتُ وَ مٰا أَعْلَنْتُ وَ مٰا أَسْرَفْتُ وَ مٰا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لٰاإِلٰهَ إِلّٰا أَنْتَ (۲).

یعنی: از علی(ع)روایت‌شده که رسولخدا (ص) درمیان تشهّد وسلام میگفت: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِی... خدایا مرا بیامرزآنچه جلوتر بجا آوردم و آنچه پس‌ازآن بجاآورم و آنچه پنهانی انجام دادم و آنچه آشکارا عمل کردم و آنچه اسراف‌کردم و آنچه را که تو بهتراز من میدانی توئی مقدّم دارنده و توئی تأخیرکننده‌إلٰهی جزتو نیست.

۴ـ ج عَنْ مِحْجَنِ بْنِ الْأَدْرَعِ قٰالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْمَسْجِدَ فَإِذٰا هُوَ بِرَجُلٍ قَدْ قَضیٰ صَلٰاتَهُ وَ هُوَ یَتَشَهَّدُ وَ یَقُولُ: اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ یٰا أَللّٰهُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ، قٰالَ فَقٰالَ:

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۰۰.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۰۰و۲۰۱.

قَدْ غُفِرَ لَهُ قَدْ غُفِرَ لَهُ ثَلاثاً[۱]

یعنی: از مِحْجَنِ بْنِ اَدْرَع روایت شده که رسولخدا (ص) داخل مسجد شد ناگهان مردی را دید که نمازرا انجام داده تشهّد میخواند و میگوید خدایا از تو میخواهم ای خدای اَحَد صَمَد لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ که برای او اَحَدی همتا نیست که مرا بیامرزی گناهانم را زیرا که تو آمرزنده و رحیمی، راوی گوید پس پیغمبر (ص) سه مرتبه فرمود: برای او آمرزش آمد.

۹۴- باب من لم یستطع القرائة

۱- ج عَنِ ابْنِ أَبِی أَوْفیٰ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقالَ: إِنّی لاأَسْتَطِیعُ أَنْ آخُذَ مِنَ الْقُرْآنِ شَیْئاً فَعَلِّمْنِی ما یُجْزِئُنِی مِنْهُ، فَقالَ: قُلْ سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لاإِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ وَاللّهُ أَکْبَرُ وَ لاحَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ، قالَ: یا رَسُولَ اللّهِ هٰذا لِلّهِ فَما لِیَ؟ قالَ: قُلِ اللّهُمَّ ارْحَمْنِی وَ ارْزُقْنِی وَ عافِنِی وَ اهْدِنِی فَلَمّا قامَ قالَ هٰکَذا بِیَدَیْهِ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَمّا هٰذا فَقَدْ مَلأَ یَدَیْهِ مِنَ الْخَیْرِ[۲]

یعنی: از اِبْنِ اَبِی اَوْفیٰ روایت شده که گفت مردی حضور رسولخدا (ص) آمد وگفت من نمیتوانم و استطاعت ندارم چیزی از قرآن را فراگیرم، پس به من یاد ده چیزی را که مرا کفایت کند، رسولخدا (ص) فرمود: بگو سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لاإِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ أَکْبَرُ وَ لاحَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ، عرض کرد یا رَسُولَ اللّه این کلمات مخصوص خدا است برای من چی؟ فرمود: بگو خدایا مرا رحم کن و روزیم ده و مرا عافیت وهدایت عطا کن، پس آن مرد چون برخاست با دو دست گفت چنین است، رسولخدا (ص) فرمود: امّا این مرد دو دست خودرا پرکرد از خیر. (منظور آنکه اگر کسی میتواند سورهٔ فاتحه را برای نماز حفظ کند واجب است یاد گیرد).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۲ و المصنف /ج۲/ص۱۲۱و ۱۲۲.

۹۵- باب أنّه يكمل نقص الفرض من التّطوّع

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: إِنَّ أَوَّلَ ما يُحاسَبُ النّاسُ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنْ أَعْمالِهِمُ الصَّلاةُ يَقُولُ رَبُّنا عَزَّوَجَلَّ لِمَلائِكَتِهِ: - وَهُوَ أَعْلَمُ- انْظُرُوا فِي صَلاةِ عَبْدِي أَتَمَّها أَمْ نَقَصَها، فَإِنْ كانَتْ تامَّةً كُتِبَتْ لَهُ تامَّةً وَ إِنْ كانَ انْتَقَصَ مِنْها شَيْئًا قالَ انْظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ؟ فَإِنْ كانَ لَهُ تَطَوُّعٌ قالَ أَتِمُّوا لِعَبْدِي فَرِيضَتَهُ مِنْ تَطَوُّعِهِ، ثُمَّ الزَّكاةُ مِثْلُ ذٰلِكَ ثُمَّ تُؤْخَذُ الْأَعْمالُ عَلىٰ حَسَبِ ذٰلِكَ. وَ فِي رِوايَةٍ: إِنَّ أَوَّلَ ما يُحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلاتُهُ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَ أَنْجَحَ وَ إِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خابَ وَ خَسِرَ، فَإِنِ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْئًا قالَ الرَّبُّ عَزَّوَجَلَّ أَتِمُّوا فَرِيضَتَهُ مِنْ تَطَوُّعِهِ.(۱)

یعنی: روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: اوّل چیزی که روز قیامت به حساب مردم رسیدگی شود از اعمال ایشان نماز است، پروردگار ما عزّوجلّ به ملائکه میفرماید درحالیکه خدا داناتر است که نظر کنید درنماز بندهٔ من آیا تمام نموده و یا ناقص؟ پس اگر نماز تمام بود برای او نوشته شود تمام و اگر ناقص بود خدا فرماید ببینید آیا برای بندهٔ من نماز مستحبّی میباشد پس اگر اورا نماز مستحبّی باشد بفرماید نماز بندهٔ مرا از مستحبّی تمام نمائید. سپس زکات مانند آن (یعنی از زکات مستحبّی یعنی صدقه، زکات واجبی اورا تتمیم نمایند)، سپس کار دیگر نیز بهمین منوال. و در روایتی آمده که اوّل چیزی که از بنده از عمل او روز قیامت حساب شود نماز است، پس اگر نمازش شایسته بود بتحقیق رستگار و فائز شده و اگر فاسد بود ناامید و زیانکار شده. پس اگر از نماز واجب چیزی کم بود خدای عَزَّوَجَلَّ فرماید واجبش را از مستحبّی او تکمیل نمائید.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۲و۲۰۳.

۹۶- باب ترك الكلام والفعل الكثيرين

۱- ج عَنْ زَيْدِبْنِ أَرْقَمَ قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ يُكَلِّمُ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ وَ هُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى نَزَلَتْ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ، فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ وَ نُهِينَا عَنِ الْكَلَامِ (۱).

یعنی: روایت شده از زَیْدِبْنِ اَرْقَم که گفت: ما در نماز سخن میگفتیم مردی با رفیق خود که درپهلویش بود سخن میگفت، پس آیۀ ۲۳۸ سورۀ بقره نازل شد که درنماز ساکت باشید، پس مأمور بسکوت شدیم و از سخن نهی شدیم.

۲- ج عَنْ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَيَرُدُّ عَلَيْنَا فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِي سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَتَرُدُّ عَلَيْنَا فَقَالَ: إِنَّ فِي الصَّلَاةِ شُغْلاً (۲).

یعنی: روایت شده از عبدالله بن مسعود که گفت ما بررسولخدا (ص) درحالیکه او درنماز بود سلام میکردیم و برما جواب میداد، پس زمانیکه از نزد نجاشی برگشتیم براو سلام کردیم جواب سلام نداد، عرض کردیم یا رسول الله ما سلام میکردیم جواب میدادی؟ فرمود: درنماز شغلی است.

۳- ش قَالَ الصَّادِقُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ قَائِماً يُصَلِّي فَمَرَّبِهِ عَمَّارُبْنُ يَاسِرٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَمَّارٌ فَرَدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) هٰكَذَا (۳).

یعنی: حضرت صادق روایت کرده که رسولخدا (ص) بنماز ایستاده بود که عمّار بن یاسر عبور کرد و براو سلام نمود، رسولخدا (ص) همانطور جواب داد.

۴- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِبِلَالٍ: كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَرُدُّ عَلَيْهِمْ حِينَمَا كَانُوا يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ، قَالَ: كَانَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۹ والمصنف / ج۲/ص۳۳۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۲۶۵.

يُشِيرُ بِيَدِهِ. وَ فِي رِوٰايَةٍ زٰادَ: وَ بَسَطَ كَفَّهُ جٰاعِلًا ظَهْرَهُ إِلىٰ أَعْلىٰ[1].

یعنی: روایت شده از اِبْنِ عُمَر که گفت به بلال گفتم چگونه رسول خدا جواب میداد زمانیکه برا و سلام میکردند درحالیکه اودرنماز بود؟ گفت: بدست اشاره میکرد. و درروایت دیگرزیادتر ذکرشده که کف دست خودرا بازمینمود وپشت آنرا بطرف بالاقرار میداد.

۵ـ ج عَنْ جٰابِرٍ قٰالَ: كُنّٰا مَعَ النَّبِيِّ(ص) فَبَعَثَنِي فِي حٰاجَةٍ فَرَجَعْتُ وَ هُوَ يُصَلِّي فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ. وَ زٰادَ فِي رِوٰايَةٍ: وَقٰالَ بِيَدِهِ هٰكَذٰا أَيْ أَشٰارَ بِهٰا ،فَلَمّٰا انْصَرَفَ قٰالَ: إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ إِلّٰا أَنِّي كُنْتُ أُصَلِّي[2].

یعنی: از جابر روایت شده که گفت ما با رسولخدا بودیم مـرا بدنبال حاجتی فرستاد ،چون برگشتم حضرت درحال نماز بود برا و سلام کردم جواب مرا نداد. و درروایت دیگر بدست اشاره کـرد. پس چون از نماز فارغ شد فرمود: مانع نشد مرا از جواب سلام بر تو جُزاینکه نماز میخواندم.

۶ـ ج قٰالَ النَّبِيُّ(ص): إِنَّ هٰذِهِ الصَّلٰاةَ لٰايَصْلُحُ فِيهٰا شَيْءٌ مِنْ كَلٰامِ النّٰاسِ إِنَّمٰا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَ قِرٰاءَةُ الْقُرْآنِ[3].

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: دراین نماز چیزی ازکلام مردم شایسته نیست همانا نماز تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است.

۷ـ ج عَنْ مُعَيْقِيبٍ قٰالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ(ص) الْمَسْحَ فِي الْمَسْجِدِ يَعْنِي الْحَصىٰ قٰالَ: إِنْ كُنْتَ لٰابُدَّ فٰاعِلًا فَوٰاحِدَةً. وَ فِي رِوٰايَةٍ: إِذٰا قٰامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلٰاةِ فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تُوٰاجِهُهُ فَلٰايَمْسَحِ الْحَصىٰ[4].

یعنی: از مُعَیْقیب روایت شده که: پیغمبر (ص) دست مالیدن بـر سنگریزه‌ها را (هنگام نماز) یادکرد وفرمود: اگرمیخواهی چنیـن کاری بکنی(محلّ سجودخودرا صاف کنی)پس یکبار باشد. ودر روایتی فرمود: هرگاه یکی ازشما بنماز ایستاد پس رحمت مقابل اوست

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۷و ۲۲۸. والمصنف / ج۲/ص۳۳۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۹و ۱۶۰.

از اینرو دست به سنگریزه ها نکشد و آنها را مسح نکند.

۹۷-باب جواز العمل الخفيف للحاجة

۱- ج عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَؤُمُّ النَّاسَ وَ أُمَامَةُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ وَ هِيَ ابْنَةُ زَيْنَبَ بِنْتِ النَّبِيِّ (ص) عَلَى عَاتِقِهِ فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهَا وَ إِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ أَعَادَهَا. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا وَ إِذَا قَامَ حَمَلَهَا(۱).

یعنی: روایت شده از آبی‌قتاده که‌گفت دیدم رسولخدا (ص) برای مردم امامت میکند درحالیکه امامه نوهٔ او برگردنش میباشد، پس چون رکوع‌کرد اورا برزمین نهاد و چون سرازسجود برداشت اورا برگردن نهاد. و درروایتی: چون سجده‌کرد اورا برزمین نهاد و چون ایستاد اورا برداشت.

۲- ش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ بِقَتْلِ الْأَسْوَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ: الْحَيَّةِ وَ الْعَقْرَبِ(۲).

یعنی: «روایت از ابی‌هریره آمده‌که رسولخدا (ص) امر کرد به‌کشتن مار و عقرب درنماز». وبهمین مضمون درکتاب تاج نیزذکرشده(۳).

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جِئْتُ وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي فِي الْبَيْتِ وَ الْبَابُ عَلَيْهِ مُغْلَقٌ فَمَشَى حَتَّى فَتَحَ لِي ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَكَانِهِ وَ وَصَفَتِ الْبَابَ فِي الْقِبْلَةِ(۴)

یعنی: از عایشه روایت شده که‌گفت: آمدم درحالیکه رسولخدا (ص) درخانه نماز میکرد و دربسته بود، پس رسولخدا (ص) حرکت آمد تا دررا باز کرد سپس به‌جای خود برگشت. و عایشه‌گفت در، درطرف قبله بود.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنْتُ أَمُدُّ رِجْلِي فِي قِبْلَةِ النَّبِيِّ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۲۷۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۶و۲۲۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۷.

(ص) وَ هُوَ يُصَلِّى فَإِذا سَجَدَ غَمَزَنِى فَرَفَعْتُهٰا فَإِذا قٰامَ مَدَدْتُهٰا[۱]
یعنی: عایشه گوید: من پای خودرا درطرف قبلۀ رسولخدا (ص) دراز میکردم درحالیکه او درنماز بود، پس چون سجده میکرد فشار میداد من قدممرا برمیداشتم و چون قیام میکرد دراز میکردم.

۵- ش رَأَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) نُخٰامَةً فِى الْمَسْجِدِ فَمَشٰى إِلَيْهٰا بِعُرْجُونٍ مِنْ عَرٰاجِينِ أَرْطٰابٍ فَحَكَّهٰا، ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرٰى فَبَنٰى عَلٰى صَلاٰتِهِ[۲]
یعنی: رسولخدا (ص) درمسجد آب سینه‌ای را دید با شاخه‌ای ازچوب ارطاب رفت و آنرا پاک کرد سپس بقهقری برگشت و باقی نماز خودرا آورد.

۶- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: مَنْ نٰابَهُ شَيْءٌ فِى صَلاٰتِهِ فَلْيُسَبِّحْ فَإِنَّهُ إِذٰا سَبَّحَ الْتُفِتَ إِلَيْهِ، وَ إِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسٰاءِ[۳]
یعنی، سَهل بن سَعد از رسولخدا (ص) نقل کرده که فرمود: هرکس درنماز حادثه‌ای برایش رخ داد تسبیح بگوید، پس چون تسبیح گفت به او توجّه شود. و همانا دست بدست زدن برای زنان است.

۷- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قٰالَ: كٰانَ لِى مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) سٰاعَةٌ آتِيهِ فِيهٰا فَإِذٰا أَتَيْتُهُ اسْتَأْذَنْتُ إِنْ وَجَدْتُهُ يُصَلِّى تَنَحْنَحَ دَخَلْتُ وَ إِنْ وَجَدْتُهُ فٰارِغًا أَذِنَ لِى[۴]
یعنی: ازعلی (ع) روایت شده که گفت: مرا با رسولخدا (ص) ساعتی بود که خدمتش میرسیدم پس چون میآمدم اذن میگرفتم، اگرمییافتم درحال نماز است تنحنح میکرد من وارد میشدم واگر مییافتم بیکاراست برایم اذن میداد.

۸- ج عَنْ عُقْبَةَ قٰالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) الْعَصْرَ فَلَمّٰا سَلَّمَ قٰامَ سَرِيعًا فَدَخَلَ عَلٰى بَعْضِ نِسٰائِهِ ثُمَّ خَرَجَ فَرَأٰى مٰا فِى وُجُوهِ الْقَوْمِ مِنْ تَعَجُّبِهِمْ لِسُرْعَتِهِ فَقٰالَ: ذَكَرْتُ وَ أَنٰا فِى الصَّلاٰةِ تِبْرًا عِنْدَنٰا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۷.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۱۲۸۳ و۱۲۸۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۷ و المصنف/ ج۲/ص۴۵۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۸.

فَكَرِهْتُ أَنْ يُمْسِيَ أَوْ يَبِيتَ عِنْدَنَا فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ[1]

یعنی: عُقْبَه گفت: با رسولخدا (ص) نماز عصر خواندم، چون سلام داد ایستاد و بسرعت وارد بربعضی از زنان خود گردید، سپس بیرون آمد و دید آثار تعجّب را درصورت قوم برای سرعت او، پس فرمود: درحالیکه درنماز بودم متذکّرشدم که مقداری طلا نزد ما است و خوش نداشتم که شب شود ویا تا صبح نزدما بماند پس امرکردم آنرا قسمت کنند.

۹- ش عَنِ الصَّادِقِ(ع) قَالَ: قَدْ أَوْمَأَ النَّبِيُّ(ص) فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ الْأَنْصَارِ بِمِحْجَنٍ كَانَ مَعَهُ[2].

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) درمسجدی از مساجدانصار (درحال نماز) باعصای سرکج خود اشاره کرد.

۹۸- باب الصّلاة مع العمامة

۱- ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: رَكْعَتَانِ مَعَ الْعِمَامَةِ خَيْرٌ مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ بِغَيْرِ عِمَامَةٍ[3]. وَفِي رِوَايَةٍ: خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِلَا عِمَامَةٍ[4].

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دورکعت نماز با عمامه بهتر است از چهار رکعت بدون عمامه. ودرروایتی فرمود: بهتر است ازهفتاد رکعت بدون عمامه.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ(ص) إِذَا اعْتَمَّ سَدَلَ عِمَامَتَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ عَمْرِوبْنِ حُرَيْثٍ، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ(ص) عَلَى الْمِنْبَرِ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرْخَى طَرَفَهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ[5].

یعنی: از اِبْنِ عُمَر روایت شده که پیغمبر (ص) هرگاه عمامه میکرد پس آنرا بین دوکتف خود رها میکرد. و از عَمْرِوبْنِ حُرَیْث روایت شده که گفت: دیدم پیغمبر (ص) را برروی منبر وبراو عمامه‌ای بود سیاه که طرف آنرا میان دوکتف خود انداخته بود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۸.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۱۲۵۶.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۳۳۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۹.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۹.

۹۹-باب کراهة النّظر الی السّماء والالتفات وتغمیض العین

۱- ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: مٰا بٰالُ أَقْوٰامٍ یَرْفَعُونَ أَبْصٰارَهُمْ إِلَی السَّمٰاءِ فِی صَلاٰتِهِمْ! فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فِی ذٰلِکَ حَتّٰی قٰالَ: لَیَنْتَهُنَّ عَنْ ذٰلِکَ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصٰارُهُمْ[1]!

یعنی: از انس روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: برای چه اقوامی درحال نماز چشمهای خودرا به آسمان بالامیبرند. پس قول حضرت بطوری شدید شد دراین باره که فرمود: البتّه خودداری کنند ازاین عمل وگرنه چشمهاشان از بین برود.

۲- ج عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْاِلْتِفٰاتِ فِی الصَّلاٰةِ فَقٰالَ: هُوَ اخْتِلاٰسٌ یَخْتَلِسُهُ الشَّیْطٰانُ مِنْ صَلاٰةِ الْعَبْدِ. وَفِی رِوٰایَةٍ قٰالَ: لاٰیَزٰالُ اللّٰهُ مُقْبِلاً عَلَی الْعَبْدِ وَهُوَ فِی صَلاٰتِهِ مٰا لَمْ یَلْتَفِتْ، فَإِذَا الْتَفَتَ انْصَرَفَ عَنْهُ[2]!

یعنی: روایت شده از عایشه که گفت: از رسولخدا (ص) سؤال کردم ازتوجّه درنماز؟ فرمود: این عمل اختلاسی استکه شیطان از نماز بنده می‌رباید. و در روایتی رسولخدا (ص) فرمود: همواره خدا بربندهٔ خود که درنماز است توجّه دارد مادامیکه به این طرف و آن طرف توجّه نکند، وهرگاه توجّه کرد خدا توجّه خودرا ازاو سلب نماید.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ قٰالَ: قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یٰا بُنَیَّ إِیّٰاکَ وَالْاِلْتِفٰاتَ فِی الصَّلاٰةِ فَإِنَّهُ هَلَکَةٌ، فَإِنْ کٰانَ لاٰبُدَّ فَفِی التَّطَوُّعِ لاٰ فِی الْفَرِیضَةِ[3]!

یعنی: روایت شده از انس که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: ای پسر مبادا درنماز توجّه به این طرف و آن طرف کنی زیرا این کار هلاکت است، پس اگر ناچار شدی درنماز مستحبّی نه درنماز واجبی.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۳ و المصنف/ ج۲/ص۲۵۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۳و۲۰۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۴.

۴ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ يَلْحَظُ فِي الصَّلاةِ يَمِيناً وَ شِمالاً وَ لا يَلْوِي عُنُقَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ(۱).

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده که رسولخدا (ص) در نماز چشم خود را به راست و چپ توجه میداد و گردن خود را به پشت سر نمی‌گردانید.

۵ـ ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهىٰ أَنْ يُغَمِّضَ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ فِي الصَّلاةِ(۲).

یعنی: از علیّ (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) نهی فرمود از اینکه مرد درحال نماز چشمان خود را ببندد.

۶ـ ج عَنْ عائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلّىٰ فِي خَمِيصَةٍ لَها أَعْلامٌ فَقالَ: شَغَلَتْنِي أَعْلامُ هٰذِهِ اذْهَبُوا بِها إِلىٰ أَبِي جَهْمٍ(۳).

یعنی: «روایت شده از عایشه که رسولخدا (ص) در جامه ایکه دارای نشانه‌هایی بود نماز کرد پس از آن فرمود: نشانه‌های این مرا مشغول ساخت ببرید این را بسوی ابی‌جهم». این حدیث با کمی اختلاف لفظی قبلاً در ابواب ستر العورة باب ۳۶ ذکر گردید.

۷ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنِ اتَّقىٰ عَلىٰ ثَوْبِهِ فِي صَلاتِهِ فَلَيْسَ لِلّٰهِ اكْتَسىٰ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه در نمازش متوجّه جامه‌اش باشد و برجامهٔ خود بپرهیزد (که مبادا کسی به آن دست زند ویا به لباس کسی بخورد) او برای خدا نپوشیده است.

۸ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لا يُصَلِّي الرَّجُلُ وَ فِي يَدِهِ خاتَمُ حَدِيدٍ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مرد نماز نخواند درحالیکه در دست او انگشتر آهنی است.

۹ـ ج عَنْ عائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إِذا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلاةِ فَلْيَرْقُدْ حَتّىٰ يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذا صَلّىٰ وَ هُوَ ناعِسٌ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۰۴ و المصنف / ج۲/ص ۲۵۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۲۵۲.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۰۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۳۱.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۰۳ و ۳۰۵.

لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ[1]

یعنی: روایت کرده عایشه از رسولخدا (ص) که فرمود: گاهی که یکی ازشما درنماز چرت بزند باید بخوابد تا خواب او برطرف شود و بحال چرت نماز نخواند زیرا که یکی ازشما اگر درحال چرت نماز بخواند شاید برود که طلب آمرزش کند بخود لعن کند.

۱۰۰- باب البصاق والاختصار ومسح الحصی والاشارة بالید

۱- ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ فَلَا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا عَنْ يَمِينِهِ وَلَكِنْ عَنْ شِمَالِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ[2]

یعنی: انس روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما درنماز است او با پروردگارش را زمیگوید پس آب دهان نیندازد در جلوخود و نه ازطرف راست خود، ولیکن ازطرف چپ زیرقدمش.

۲- ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا[3]

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نموده از اینکه مرد به حالت اختصار نماز بخواند.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يَمْسَحِ الْحَصَى فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تُوَاجِهُهُ[4] وَ عَنْهُ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ[5]

یعنی: ازپیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون یکی ازشما برای نماز قیام کند سنگریزه ها را مسح نکند (وبا آنها بازی نکند) زیرا با رحمت روبرو شود. ودرروایت دیگر فرمود: خدا بازی درنماز را دوست ندارد.

وعن علي (ع) قال: أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا يَعْبَثُ بِلِحْيَتِهِ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: أَمَا هَذَا فَلَوْ كَانَ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ[6]

۴- ج عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَكُنَّا إِذَا سَلَّمْنَا قُلْنَا بِأَيْدِينَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَنَظَرَ إِلَيْنَا

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۰۴.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۰۴ و المصنف / ج ۱ / ص ۴۳۳.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۰۵.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۵ و المصنف / ج ۲ / ص ۳۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۶۰.
(۶) مسند الامام زید / ص ۱۹۹ و ۱۲۰.

رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقٰالَ: مٰا شَأْنُكُمْ تُشِيرُونَ بِأَيْدِيكُمْ كَأَنَّهٰا أَذْنٰابُ خَيْلٍ شُمْسٍ ؟ إِذٰا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَلْتَفِتْ إِلٰى صٰاحِبِهِ وَلٰايُومِئْ بِيَدِهِ[۱].

یعنی: روایت شده از جابربن سَمُرَه که گفت با رسولخدا (ص) نماز کردم و چون سلام میدادیم با دست اشاره میکردیم و میگفتیم اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ ،رسولخدا (ص) فرمود: چرا بدستتان اشاره میکنید گویا گوشهای اسبان سرکش است ،چون یکی از شما سلام داد توجّه کند به رفیق خود و با دست اشاره نکند.

۱۰۱- باب الثّوم وكفّ الشّعر

۱- ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَكَلَ مِنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ فَلٰايَقْرَبَنّٰا وَ لٰايُصَلِّي مَعَنٰا[۲].

یعنی: رسولخدا (ص): فرمود: هرکس از این درخت (یعنی سیر) خورده است پس به ما نزدیک نشود و با ما نماز نخواند.

۲- ج مَرَّ اَبُورٰافِعٍ مَوْلَى النَّبِيِّ (ص) عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلٰامُ وَ هُوَ يُصَلِّي قٰائِمًا وَ قَدْ غَرَزَ ضَفْرَهُ فِي قَفٰاهُ فَحَلَّهٰا أَبُورٰافِعٍ فَالْتَفَتَ حَسَنٌ إِلَيْهِ مُغْضِبًا فَقٰالَ: أَقْبِلْ عَلٰى صَلٰاتِكَ وَ لٰاتَغْضَبْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: ذٰلِكَ كِفْلُ الشَّيْطٰانِ[۳].

یعنی: اَبُورافِع مولای رسولخدا (ص) به حضرت حسن بن علی (ع) گذشت درحالیکه او نماز میخواند و بتحقیق موهای سرخود تابیده بود درعقب سرخود ،ابورافع آنرا بازکرد ،جناب امام حسن (ع) توجّهی غضبناک به او کرد ،او گفت مشغول نمازت باش زیرا من از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: این ضمیمهٔ شیطان است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۵ و المصنف / ج۲/ص۲۵۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۶ و المصنف / ج۱/ص۴۴۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۷.

۱۰۲-باب التّثاؤب والتّشبیك و فرقعة الاصابع و النّفخ

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): التَّثَاؤُبُ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ [1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خمیازه کشیدن درنماز از شیطان است، پس چون یکی از شما خمیازه کشید هرقدر میتواند دهانرا ببندد.

۲- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يُشَبِّكَنَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَإِنَّهُ فِي صَلَاةٍ [2].

یعنی، کَعْبِ بْنِ عُجْرَه روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: چون یکی از شما وضوگیرد که خوب وضوگیرد سپس بیرون رود برای مسجد، پس البتّه انگشتانش را داخلهم نکند زیرا او درنماز است.

۳- ش قَالَ الصَّادِقُ إِنَّ النَّبِيَّ (ص) سَمِعَ خَلْفَهُ فَرْقَعَةً فَرْقَعَ رَجُلٌ أَصَابِعَهُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَمَا إِنَّهُ حَظُّهُ مِنْ صَلَاتِهِ [3].

یعنی، حضرت صادق (ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) شنید از پشت سرش که مردی انگشتان خودرا میشکند پس چون از نماز فارغ شد فرمود: آگاه باشید حظّ او و بهره‌اش از نماز همین است.

۴- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: رَأَى النَّبِيُّ (ص) غُلَامًا لَنَا يُقَالُ لَهُ أَفْلَحُ إِذَا سَجَدَ نَفَخَ فَقَالَ: يَا أَفْلَحُ تَرِّبْ وَجْهَكَ [4].

یعنی، ام سلمه روایت کرده که گفت: رسولخدا (ص) به غلام ما که نامش افلح بود نظر کرد و دید هنگام سجده دمید به زمین فرمود: ای افلح روی خودرا خاک آلوده کن (بنابراینکه ترب فعل امر باشد، اما اگر ماضی باشد معنی چنین است: ای افلح رویت خاکی شد). و حدیثی به این مضمون درباب ۸۶ از ابواب کیفیّة الصّلاة نیز ذکرگردید.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۷ و المصنف / ج۲/ص۲۷۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۷ و المصنف / ج۲/ص۲۷۲و ۲۷۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۲۶۳.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۷.

ابواب الرّواتب

۱۰۳- باب فضل رواتب الفرائض

۱- ج وش عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّي لِلّٰهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ إِلَّا بَنَى اللّٰهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ[1]. وَ فِي رِوَايَةٍ زَادَ: أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا وَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ وَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ[2].

یعنی، ام‌حبیبه گفت، از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: هیچ بندهٔ مسلمانی نیست که برای خدا هرروزی دوازده رکعت نماز بخواند بعنوان نافله نه‌بعنوان واجبی مگرآنکه خدا برای او خانه‌ای دربهشت بناکند. و در روایتی فرمود: چهاررکعت قبل‌از ظهر و دورکعت بعدازآن و دورکعت بعدازمغرب و دورکعت بعداز عشاء و دورکعت قبل از نمازفجر.

۱۰۴- باب راتبة الفجر

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا[3]. و زَادَ فِي رِوَايَةٍ: لَا تَدَعُوهُمَا وَإِنْ طَرَدَتْكُمُ الْخَيْلُ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دورکعت فجر بهتراست از دنیا وآنچه در آنست. و درروایتی فرمود: آن دورکعت را ترک مکنید و اگرچه اسب شما را طرد کرده باشد

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ (ص) عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ. وَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۲۰۸ ووسائل الشیعه/ ج۵/ص ۲۸۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۸ و المصنف/ ج۳/ ص۵۷ و ۵۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص۲۰۸.

يُخَفِّفُ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ صَلاةِ الصُّبْحِ حَتّى إِنّي لَأَقُولُ هَلْ قَرَأَ بِأُمِّ الْكِتابِ [۱]. وَفِي رِوايَةٍ: انّ رَسُولَ اللّهِ (ص) قَرَأَ فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ: قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ. وَ قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ [۲].

يعنى: عايشه نقل كرده كه رسولخدا (ص) به چيزى از نوافل بيشتر از دو ركعت فجر علاقه وتوجّه نداشت و آن دو ركعت را قبل ازنماز صبح چنان مختصر ميخواند كه من ميگفتم آيا سورهٔ حمد را خوانده و در روايت ديگر: رسولخدا (ص) در دو ركعت فجر سورهٔ كافرون و سورهٔ اخلاص را ميخواند.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَقْرَأُ فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ: قُولُوا آمَنّا بِاللّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْمٰعِيلَ وَ إِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ ما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لانُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. وَ الَّتِي فِي آلِ عِمْرانَ: قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلّانَعْبُدَ إِلَّا اللّهَ وَ لانُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لايَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضًا أَرْبابًا مِنْ دُونِ اللّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنّا مُسْلِمُونَ [۳].

يعنى: ابن عبّاس گفته كه عادت رسولخدا (ص) اين بودكه در دو ركعت فجر آيهٔ ۱۳۶ بقره و آيهٔ ۶۴ سورهٔ آل عمران را قرائت ميكرد.

۴- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): إِذا صَلّى أَحَدُكُمْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فَلْيَضْطَجِعْ عَلىٰ يَمِينِهِ [۴].

يعنى: پيغمبر (ص) فرمود: هرگاه يكى ازشما دوركعت نماز فجر را خواند پس برطرف راست خود استراحت نمايد.

۱۰۵- باب الرّواتب المؤكّدة

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللّهِ (ص) عَشْرَ رَكَعاتٍ:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۰۸ و ۲۰۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۰۹ و المصنف / ج ۳/ص ۵۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۰۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۰۹.

رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ وَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَهٰا وَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ فِي بَيْتِهِ وَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشاءِ فِي بَيْتِهِ وَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاةِ الصُّبْحِ وَ كٰانَتْ سٰاعَةً لاٰيَدْخُلُ عَلَى النَّبِيِّ(ص) فِيهٰا(۱).

یعنی: اِبْن عُمَر گوید، از رسولخدا (ص) حفظ کردم ده رکعت: دورکعت پیش از ظهر و دورکعت بعد از ظهر و دورکعت بعد از مغرب درخانه اش و دورکعت بعد از عشاء درخانه اش و دو رکعت پیش از نماز صبح و آن ساعت کسی وارد بر رسولخدا (ص) نمیشد.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قٰالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ(ص) قَبْلَ الظُّهْرِ سَجْدَتَيْنِ وَ بَعْدَهٰا سَجْدَتَيْنِ وَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ سَجْدَتَيْنِ وَ بَعْدَ الْعِشٰاءِ سَجْدَتَيْنِ وَ بَعْدَ الْجُمُعَةِ سَجْدَتَيْنِ فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَ الْعِشٰاءُ وَالْجُمُعَةُ فَصَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ(ص) فِي بَيْتِهِ(۲).

یعنی، از اِبْن عُمَر روایت شده که گفت: با پیغمبر (ص) نماز خواندم قبل از ظهر دورکعت و بعد از ظهر نیز دورکعت، و بعد از مغرب دورکعت و بعد از عشاء دورکعت و بعد از جمعه دورکعت. پس امّا نوافل مغرب و عشاء و جمعه را پس با پیغمبر (ص) درخانه اش خواندم.

۳- ج عَنْ عٰائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ(ص) كٰانَ لاٰيَدَعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدٰاةِ(۳).

یعنی: روایت شده از عایشه که رسولخدا (ص) عادت داشت که چهار رکعت قبل از ظهر را ترک نمیکرد وهمچنین دورکعت قبل ازنمازصبح را.

۱۰۶- باب الرّواتب غیرالموکّدة

۱- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُغَفَّلٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: بَيْنَ كُلِّ أَذٰانَيْنِ صَلاٰةٌ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قٰالَ فِي الثّٰالِثَةِ لِمَنْ شٰاءَ(۴).

یعنی، عبداللّه بن مُغَفَّل روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود: بین

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۰۹و۲۱۰ والمصنف / ج۳/ص۶۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۰ و المصنف / ج۳/ص ۶۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۰.

هرا ذان و اقامه نمازی است ، حضرت دومرتبه تکرار کرد ، سپس درمرتبهٔ سوم فرمود هرکس بخواهد انجام دهد .

۲- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ الْمُزَنِيِّ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: صَلُّوا قَبْلَ صَلاٰةِ الْمَغْرِبِ قٰالَ فِي الثّٰالِثَةِ لِمَنْ شٰاءَ كَرٰاهِيَةَ أَنْ يَتَّخِذَهَا النّٰاسُ سُنَّةً[1]

یعنی: عبداللّه المزنیّ از رسولخدا (ص) نقل کرده که فرمود : قبل ازنماز مغرب نماز بخوانید و درمرتبهٔ سوّم که مکرّرکردفرمود: هرکس بخواهد. و این جمله را برای این فرمود که مبادا مردم آنرا سنّت قرار دهند .

۳- ج عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ:مَنْ حٰافَظَ عَلىٰ أَرْبَعِ رَكَعٰاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَ أَرْبَعٍ بَعْدَهٰا حَرَّمَهُ اللّٰهُ عَلَى النّٰارِ. وَ قٰالَ(ص): رَحِمَ اللّٰهُ امْرَأً صَلّىٰ قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا [2]

یعنی:ام حبیبه از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود : هرکس بر چهار رکعت قبل ازظهر و چهار رکعت بعدازآن محافظت کند خدا او را برآتش حرام کند . و (درروایت دیگر)فرمود : خدا رحمت کند مردی را که قبل ازعصر چهار رکعت بگذارد .

۴- ش عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ : صَلاٰتٰانِ لَمْ يَتْرُكْهُمٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) سِرًّا وَ عَلاٰنِيَةً :رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ[3]

یعنی: عایشه گفته که :دونماز است که رسولخدا (ص)آنها را در سرّی و در آشکار ترک نکرد :دورکعت پس ازعصر و دورکعت قبل ازفجر .

۵- ج وش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: مَنْ صَلّىٰ بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعٰاتٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ فِيمٰا بَيْنَهُنَّ بِسُوءٍ عَدَلْنَ لَهُ بِعِبٰادَةِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً[4] . و فِي رِوٰايَةٍ قٰالَ(ص): تَنَفَّلُوا فِي سٰاعَةِ الْغَفْلَةِ وَ لَوْ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ،فَإِنَّهُمٰا تُورِثٰانِ دٰارَ الْكَرٰامَةِ[5](وَسٰاعَةُ الْغَفْلَةِ مٰا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشٰاءِ الْآخِرَةِ) .

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۰و ۲۱۱ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۱ .
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۷۳ .
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۱ .
(۵) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۴۹ .

یعنی: از ابی‌هریره از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس پس از نماز مغرب شش رکعت نماز بخواند که بین آنها تکلّم به سخن ناپسند نکند آن رکعات برای او مساوی با عبادت دوازده سال می‌باشد. و در روایت دیگر فرمود: درساعت غفلت (ساعتی‌که مردم غافل وبفکرغذای شبند) نماز نافله بخوانید و اگرچه دو رکعت مختصر باشد، زیرا آن دورکعت موجب رفتن به خانهٔ کرامت و بزرگواری است.

۶ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: كانَ النَّبِيُّ(ص) يُصَلِّي ثَمانَ رَكَعاتٍ الزَّوالَ وَ أَرْبَعًا الْأُولىٰ،وَ ثَمانِيَ بَعْدَها،وَ أَرْبَعًا الْعَصْرَ وَ ثَلاثًا الْمَغْرِبَ،وَأَرْبَعًا بَعْدَالْمَغْرِبِ،وَالْعِشاءَالْآخِرَةَ أَرْبَعًا،وَ ثَمانِيَ صَلاةَ اللَّيْلِ،وَ ثَلاثًا الْوِتْرَ،وَرَكْعَتَيِ الْفَجْرِ،وَ صَلاةَ الْغَداةِ رَكْعَتَيْنِ(۱).

یعنی: ازجعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که فرمود: پیغمبر (ص) هشت رکعت زوال وچهاررکعت نماز اوّل را خواند (یعنی هشت رکعت نافلهٔ ظهروچهاررکعت نماز ظهر) و هشت رکعت بعدازآن وچهاررکعت نماز عصر و سه رکعت نماز مغرب و چهاررکعت پس از مغرب (بعنوان نافله) و چهاررکعت نماز عشاء و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دورکعت فجر و دورکعت صبح.

۷ـ ج قالَ النَّبِيُّ(ص): مَنْ صَلّىٰ بَعْدَالْمَغْرِبِ عِشْرِينَ رَكْعَةً بَنَى اللّٰهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ(۲).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: هرکس پس از نماز مغرب بیست رکعت نماز بخواند، خدا برای او خانه‌ای دربهشت بناء کند.

۸ـ ش قالَ النَّبِيُّ(ص): إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبالاً وَ إِدْبارًا،فَإِذا أَقْبَلَتْ فَتَنَفَّلُوا،وَ إِذا أَدْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَةِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برای دلها اقبال و ادباری است (یعنی حال توجّهی ونشاطی دارد ویاندارد) پس چون اقبال کرد

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰.

نافله بخوانید و چون ادبار کرد برشما باد بهمان نماز واجب.

۹- ش کانَ فی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ(ع): یا عَلِیُّ أُوصیکَ فی نَفْسِکَ بِخِصالٍ فَاحْفَظْها عَنّی، ثُمَّ قالَ: اللّهُمَّ أَعِنْهُ إلی أَنْ قالَ: وَ السّادِسَةُ الْأَخْذُ بِسُنَّتی فی صَلاتی وَ صَوْمی وَ صَدَقَتی، أَمَّا الصَّلاةُ فَالْخَمْسُونَ رَکْعَةً[1]

یعنی: در وصیّت پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی تورا درباره خودت وصیّت میکنم به خصلت هائی پس آنها را حفظ کن، سپس فرمود: خدایا اورا یاری کن تا آنجا که فرمود: و ششم اخذ به سنّتِ من در نمازم و روزه‌ام و صدقه‌ام، امّا نماز پس پنجاه رکعت.

۱۰- ش عَنِ الصّادِقِ(ع): کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یُصَلّی مِنَ التَّطَوُّعِ مِثْلَیِ الْفَریضَةِ وَ یَصُومُ مِنَ التَّطَوُّعِ مِثْلَیِ الْفَریضَةِ[2]

یعنی: از حضرت صادق(ع) نقل شده که: رسولخدا (ص) نماز تطوّع (نماز نوافل) را دو مانند واجب بجا میآورد و روزهٔ تطوع را دومانند واجب میگرفت.

۱۱- ش عن الصادق(ع): إِنَّ فی کِتابِ عَلِیٍّ الَّذی هُوَ إِملاءُ رَسُولِ اللّهِ (ص) إِنَّ اللّهَ لایُعَذِّبُ عَلی کَثْرَةِ الصَّلاةِ وَ الصِّیامِ وَلکِن یَزیدُهُ خَیْراً[3]

یعنی: حضرت صادق(ع) فرمود که: درکتاب علی(ع) همان کتابی که با املاء و امر رسولخدا (ص) نوشت این استکه خدا بر زیادی نماز و روزه عذاب نمیکند ولکن خیرآنرا زیاد میکند.

۱۰۷- باب فضل صلاة الوتر و وقتها

۱- ج عَنْ عَلِیٍّ(ره) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: یا أَهْلَ الْقُرْآنِ أَوْتِرُوا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۷۶.

فَإِنَّ اللّٰهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ[1]

یعنی، علی (ع) از رسولخدا (ص) نقل کرده که فرمود: ای اهل قرآن، نماز وتر بخوانید زیرا خدا وتر است و دوست میدارد وتر را.

۲ـ ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ تَعَالىٰ قَدْ أَمَدَّكُمْ بِصَلَاةٍ هِيَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ وَ هِيَ الْوِتْرُ فَجَعَلَهَا لَكُمْ فِيمَا بَيْنَ الْعِشَاءِ إِلىٰ طُلُوعِ الْفَجْرِ[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: که خدا یتعالی شما را مددکرد بنمازی که برای شما از شتران سرخ بهتر است و آن نماز وتر است که برای شما قرارداد بین عشاء تا طلوع فجر.

۳ـ ج عَنْ مَسْرُوقٍ قُلْتُ لِعَائِشَةَ: مَتىٰ كَانَ يُوتِرُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)؟ قَالَتْ: كُلَّ ذٰلِكَ قَدْ فَعَلَ أَوْتَرَ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَ وَسَطَهُ وَ آخِرَهُ وَلٰكِنِ انْتَهىٰ وِتْرُهُ حِينَ مَاتَ إِلَى السَّحَرِ[3]

یعنی: روایت شده از مسروق که به عایشه گفتم چه وقت رسولخدا (ص) نماز وتر را میخواند؟ درجواب گفت همهٔ اینها را بجا آورده: اوّل شب و وسط آن و آخر آن، ولی وقت وفاتش منتهی به وقت سحر شده بود.

۴ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْراً[4]

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: آخرین نمازخود را درشب وتر قراردهید.

۵ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَا يُصَلِّي مِنَ النَّهَارِ شَيْئاً حَتّىٰ تَزُولَ الشَّمْسُ فَإِذَا زَالَتْ قَدْرَ نِصْفِ إِصْبَعٍ صَلّىٰ ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ، فَإِذَا فَاءَ الْفَيْءُ ذِرَاعاً صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ صَلّىٰ بَعْدَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي قَبْلَ وَقْتِ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ، فَإِذَا فَاءَ الْفَيْءُ ذِرَاعَيْنِ صَلَّى الْعَصْرَ وَ صَلَّى الْمَغْرِبَ حَتّىٰ تَغِيبَ الشَّمْسُ، فَإِذَا غَابَ الشَّفَقُ دَخَلَ وَقْتُ الْعِشَاءِ، وَ آخِرُ وَقْتِ الْمَغْرِبِ إِيَابُ الشَّفَقِ، فَإِذَا آبَ الشَّفَقُ دَخَلَ وَقْتُ الْعِشَاءِ، وَ آخِرُ وَقْتِ الْعِشَاءِ ثُلُثُ اللَّيْلِ، وَكَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْعِشَاءِ حَتّىٰ يَنْتَصِفَ اللَّيْلُ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثَ عَشَرَةَ رَكْعَةً

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۱۲ والمصنف / ج ۳ / ص ۴.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۱۲ والمصنف / ج ۳ / ص ۶ و ۱۲.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۱۲ والمصنف / ج ۳ / ص ۱۷ و مسند الامام زید / ص ۱۳۵.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۱۲ و المصنف / ج ۳ / ص ۱۳ و ۲۸.

مِنْهَا الْوِتْرُ وَ مِنْهَا رَكْعَتَا الْفَجْرِ قَبْلَ الْغَدَاةِ ،فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ وَ أَضَاءَ صَلَّى الْغَدَاةَ(۱).

یعنی،حضرت باقر (ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) از روز نمازی نمیخواند تا خورشید زائل شود و چون بقدر نصف انگشت زایل میشد هشت رکعت نماز میخواند و چون سایه بقدر ذراعی برمیگشت نمازظهررا میخواند و پس از آن دورکعت ،وقبل ازوقت عصر نیز دورکعت ،پس چون سایه بقدر دوذراع برمیگشت نمازعصررامیخواند و نماز مغرب را هنگامیکه خورشید غایب میگشت بجا میآورد ، پس چون شَفَق غایب شود وقت عشاء داخل شده ،وآخروقت مغرب رفتن شَفَق است ،پس چون شفق رفت وقت عشاء داخل شده و آخروقت عشاء ثلث شب است ،ورسولخدا (ص) پس از نماز عشاء نمازنمیخواند تا نصف شب ،سپس سیزده رکعت بجا میآورد که ازجملهٔ آنها وِتربود ، پس چون فجر طالع میشد و روشن میگردید نماز صبح میخواند .

۶ــ ش إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ يُصَلِّي بَعْدَ مَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ ثَلاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً(۲). وَفِي رِوَايَةٍ : كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ آوىٰ إِلىٰ فِرَاشِهِ لَايُصَلِّي شَيْئًا إِلَّا بَعْدَ انْتِصَافِ اللَّيْلِ لَافِي رَمَضَانَ وَلَافِي غَيْرِهِ(۳). وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثَلاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ،مِنْهَا الْوِتْرُ وَ رَكْعَتَا الصُّبْحِ بَعْدَ الْفَجْرِ(۴).

یعنی،رسولخدا (ص) بعداز نصف شب سیزده رکعت نماز میخواند . و درروایت دیگر :رسولخدا (ص) چون نماز عشاء میکرد بفراش خودجای میگرفت نمازی نمیکرد جُز بعدازنصف شب نه درماه رمضان ونه در غیرآن. و در روایت دیگر: رسولخدا (ص) درماه رمضان سیزده رکعت نماز بجامیآورد که ازجملهٔ آن وترو دورکعت پس‌ازفجربود.

۷ــ ج عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ خَافَ أَلَّا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ وَ مَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۱۴و ۱۱۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۸۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۸۰ و ج۵/ص ۱۹۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۹۰.

اللَّيْلِ فَإِنَّ صَلاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ وَ ذٰلِكَ أَفْضَلُ[1]

یعنی، جابر از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرکس بترسد که آخرشب برنخیزد اوّل شب نماز وتر بخواند، وهرکس طمع و امید دارد که آخرشب برمیخیزد نماز وتررا باید آخرشب بخواند زیرا نماز آخرشب مورد مشاهده وافضل است.

۸ـ ش قالَ النَّبِيُّ(ص): مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلايَبِيتَنَّ إِلّا بِوِتْرٍ[2]. وَفِي رِوايَةٍ قال(ص): لايَبِيتَنَّ الرَّجُلُ وَ عَلَيْهِ وِتْرٌ[3]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس ایمان بهخدا وروزقیامت دارد، پس شب را بپایان نرساند مگر با وتر. ودر روایت دیگر فرمود: شب را بپایان نبرد مرد درحالیکه برا و نماز وتر باشد.

۹ـ ج عَنْ أَبِي قَتادَةَ أَنَّ النَّبِيَّ(ص) قالَ لِأَبِي بَكْرٍ: مَتىٰ تُوتِرُ؟ قالَ: أُوتِرُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَقالَ لِعُمَرَ: مَتىٰ تُوتِرُ؟ قالَ: أُوتِرُ آخِرَ اللَّيْلِ. فَقالَ لِأَبِي بَكْرٍ: أَخَذَ هٰذا بِالْحَزْمِ، وَقالَ لِعُمَرَ: أَخَذَ هٰذا بِالْقُوَّةِ[4]

یعنی، «ابیقتاده روایت کرده که رسولخدا (ص) بهابوبکرفرمود: چه وقت نماز وتر میخوانی؟ گفت، اوائل شب، و بهعمر فرمود: چه وقت وتر میخوانی؟ گفت، آخرشب، پس رسولخدا (ص) فرمود: ابابکر جانب احتیاط را گرفته، و بهعمر فرمود: این توانائیرا گرفته». چنانکه ازاحادیث استفاده میشود نماز وتر دارای فضیلت بسیار میباشد و وقت آن پس ازنماز عشاء است و تا طلوع فجربایدخوانده شود و خواندن آن هرچهبهطلوعفجر نزدیکترباشد دارای ثواب بیشتری خواهدبود. کمترین حدنماز وتر یک رکعت است و جایز است سهرکعت ویا هفت ویا پنج ویا نهرکعت آن را بجاآورد و شرح بیشترنماز وتر درابواب صلوات مسنونه بعداً ذکرخواهدشد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۲ و المصنف / ج۳/ص۱۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۷۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۷۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۲و۲۱۳ والمصنف / ج۳/ص۱۴.

۱۰۸- باب بیان الوتر

۱- ج وش عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صَلاةُ اللَّيْلِ مَثْنىٰ مَثْنىٰ فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْصَرِفَ فَارْكَعْ رَكْعَةً تُوتِرُ لَكَ مَا صَلَّيْتَ[۱] وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ: صَلاةُ اللَّيْلِ مَثْنىٰ مَثْنىٰ، وَإِذَا خِفْتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ[۲].

یعنی، اِبْنِ عُمَر روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس چون خواستی که تمام کنی پس یک رکعت بخوان که نمازت را طاق کند. و در روایتی فرمود: نماز شب دو رکعت دو رکعت است و چون ترسیدی که صبح داخل شود پس یک رکعت نماز وتر بخوان.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْوِتْرُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ[۳].

یعنی: از ابن عمر از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: وتر یک رکعت از آخر شب است.

۳- ج عَنْ أَبِي أَيُّوبِ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْوِتْرُ حَقٌّ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِخَمْسٍ فَلْيَفْعَلْ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِثَلاثٍ فَلْيَفْعَلْ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِوَاحِدَةٍ فَلْيَفْعَلْ[۴].

یعنی: از ابی ایّوب انصاری از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: وِتر بر هر مسلمانی ثابت است پس هرکس دوست دارد وِتر را پنج رکعت قرار دهد این کار را بکند و هرکس دوست دارد سه رکعت بخواند بکند و هرکس دوست داشته بیکی بجا آرد انجام دهد.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْوِتْرُ حَقٌّ فَمَنْ شَاءَ أَوْتَرَ بِسَبْعٍ وَمَنْ شَاءَ أَوْتَرَ بِخَمْسٍ وَ مَنْ شَاءَ أَوْتَرَ بِثَلاثٍ وَ مَنْ شَاءَ أَوْتَرَ بِوَاحِدَةٍ[۵].

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: وِتر حقّ است، پس هرکس بخواهد وتر را بهفت رکعت انجام دهد، و هرکس خواست آنرا با پنج رکعت انجام دهد، و هرکس خواست با سه رکعت و هرکس خواست بیک رکعت میتوانند

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۳.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۱۸۸ و المصنف / ج۳/ص۲۹
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۳ و المصنف / ج۳/ص ۲۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۳.

بجا آورد

۵ – ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُوتِرُ بِثَلاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً فَلَمَّا كَبِرَ وَضَعُفَ أَوْتَرَ بِسَبْعٍ [1]

یعنی، از أُمِّ سَلَمه روایت شده که رسولخدا (ص) وتر را با سیزده رکعت بجا میآورد، پس چون بزرگ وضعیف شد وتررا با هفت رکعت بجا آورد.

۶ – ج عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: لاوِتْرَانِ فِي لَيْلَةٍ [2]

یعنی، از طَلْقِ بْن عَلِیّ روایت شده که گفت از رسولخدا (ص) شنیدم که فرمود: دو وتر در یک شب نیست.

۱۰۹- باب القراءة فی الوتر

۱ – ج عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِبْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: سَأَلْنَا عَائِشَةَ بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يُوتِرُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)؟ قَالَتْ: كَانَ يَقْرَأُ فِي الْأُولَى بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى وَ فِي الثَّانِيَةِ بِقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَ فِي الثَّالِثَةِ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ [3]. وَكَانَ يَقُولُ إِذَا سَلَّمَ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ثَلاثاً وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالثَّالِثَةِ [4].

یعنی: از عبدالعزیزبْنِ جُرَیْج روایت شده که گفت از عایشه سؤال کردیم به‌چه‌چیز رسولخدا (ص) وتررا انجام میداد؟ گفت: دررکعت اوّل سورهٔ اعلی را میخواند و در رکعت دوّم سورهٔ کافرون ودر رکعت سوم سورهٔ توحید و مُعَوِّذَتَیْن را میخواند. و چون سلام میداد سه مرتبه میگفت سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، و در مرتبهٔ سوم صدای خودرا بلند مینمود.

۲ – ج سُئِلَتْ عَائِشَةُ: أَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يُسِرُّ بِالْقِرَاءَةِ فِي الْوِتْرِ [5] أَمْ يَجْهَرُ؟ قَالَتْ: كُلُّ ذَلِكَ كَانَ يَفْعَلُ، رُبَّمَا أَسَرَّ وَ رُبَّمَا جَهَرَ.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۴ ومسند الامام زید /ص ۱۳۵.
(۴)و(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۴.

یعنی، از عایشه سؤال شد آیا رسولخدا(ص) درنمازوترقرائت را با خفاء میخواند ویا بجهر؟ گفت: همهٔ اینها بود چه بسا سرّی وبسا بجهر.

۳- ج عَنْ عَلِيٍّ(ع) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ يَقُولُ فِي آخِرِ وِتْرِهِ بَعْدَ السَّلَامِ مِنْهُ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ (۱).

یعنی، از علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) درآخر وترخود پس از سلام میگفت: خدایا پناه میبرم به رضای تو از غضبت و به عفوت از عقابت و به تو پناه میبرم از تو، من ثناء تورا شماره نکنم تو چنانی که برخودت ثنا گفته‌ای.

۱۱۰- باب الدّعاء والذّكر عقب الصّلاة

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا بْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي بَعْدَ الْفَجْرِ سَاعَةً، وَ اذْكُرْنِي بَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةً أَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: که خدای عزّوجلّ فرموده ای پسر آدم مرا ساعتی پس از فجر یاد کن و مرا ساعتی پس از عصر یاد کن من آنچه را برای تو مهمّ است کفایت میکنم.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَدَّى لِلّٰهِ مَكْتُوبَةً فَلَهُ فِي أَثَرِهَا دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ (۳). وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً (۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه برای خدا نماز واجبی را اداء کند درعقب او دعای مستجابی دارد.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَيُّمَا امْرِءٍ مُسْلِمٍ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ الْفَجْرَ يَذْكُرُ اللّٰهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَغُفِرَ لَهُ (۵).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۱۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۴/ص ۱۰۱۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۴/ص ۱۰۱۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۴/ص ۱۰۱۶.
(۵) وسائل الشیعه / ج ۴/ص ۱۰۳۵ و مسندالامام زید/ص ۱۶۰

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرمرد مسلمانیکه درجای نمازخود که نمازفجررا درآنجا خوانده بنشیند و خدا را ذکرکند تا طلوع شمس مزد او مانند مزد کسی استکه با رسولخدا (ص) به حجّ رفته و برای او موجب آمرزش است.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ صَلّیٰ صَلٰاةَ الفَجْرِ ثُمَّ جَلَسَ فی مَجْلِسِهِ یَذْکُرُ اللّهَ حَتّیٰ تَطْلَعَ الشَّمْسُ سَتَرَهُ اللّهُ مِنَ النّارِ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه نمازفجررا بخواندسپس بنشیند درجای خود که خدا را ذکرکند تا طلوع خورشید خدا اورا از آتش دوزخ مستور دارد.

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) لِعُثْمانَ بْنِ مظعون: مَنْ صَلّیٰ صَلٰاةَ الْفَجْرِ فِی جماعَةٍ ثُمَّ جَلَسَ یَذْکُرُ اللّهُ حَتّیٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ کانَ لَهُ فِی الْفردوس سَبْعُونَ دَرَجَةً، بُعْدُ ما بَیْنَ کُلِّ دَرَجَتَیْنِ کَحُضْرِ الْفَرَسِ الْجَوادِ الْمُضَمَّرِ سَبْعینَ سَنَةً[2].

یعنی، رسولخدا (ص) به عثمان بن مظعون فرمود: کسیکه نمازفجررا درجماعت بخواند سپس بنشیند و ذکرخدا گوید تا طلوع خورشید برای او دربهشت فردوس هفتاد درجه است که فاصلهٔ بین هر دو درجه مانند آن استکه اسب تندرو مسابقهٔ هفتاد سال بتازد.

۶- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ صَلَّی الْغَداةَ فَقالَ قَبْلَ أَنْ یَقْبِضَ رُکْبَتَیْهِ عَشْرَمَرّاتٍ: «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیی وَ یُمیتُ وَ یُمیتُ وَ یُحْیی، وَ هُوَحَیٌّ لایَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ» وَفی الْمَغْرِبِ مِثْلَها لَمْ یَلْقَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ عَبْدٌ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِهِ إِلاّ مَنْ جاءَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه نمازصبح را بخواند و پیش از آنکه دوزانوی خود بهم زند ده مرتبه بگوید: لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ تا عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیر را و درمغرب نیزمانند آنرا بگوید خدای عَزَّوَجَلّ را ملاقات نکرده بنده‌ای بعملی که بهتر ازعمل او باشد مگر

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۰۳۵و۱۰۳۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۰۳۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۰۴۹.

بنده ای که عملی بمانند او بیاورد.
مؤلف گوید: این حدیث و سه حدیث قبل آن و احادیثی از این قبیل که دارای غلوّ است، مورد تأمّل است و نمی‌توان گفت که با قرآن موافق است. و چنانکه ذکر شد ما احادیث را بدون توضیح می‌آوریم.

۷- ج كَانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثاً وَ قَالَ: اللّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ[1].
یعنی، رسولخدا (ص) چون از نماز فارغ میشد سه مرتبه استغفار میکرد و میگفت اَللّهُمّ تا آخر.

۸- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا سَلَّمَ لَمْ يَقْعُدْ إِلَّا مِقْدَارَ مَا يَقُولُ: اللّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ[2].
یعنی، پیغمبر (ص) چون سلام میداد نمی‌نشست مگر بمقداری که میگفت اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلَام تا آخر.

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنِ اسْتَغْفَرَ اللّهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ غُفِرَ لَهُ[3].
یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه آمرزش خواهد از خدای بزرگی که خدائی جز او نیست که زنده و برپادارنده است و برگشت میکنم به او، آمرزیده شود.

۱۰- ج كَتَبَ الْمُغِيرَةُ إِلٰى مُعَاوِيَةَ إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَ لَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَ لَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ[4].
یعنی، مُغیره به معاویه نوشت که رسولخدا (ص) چون از نماز فارغ میشد و سلام میداد میگفت: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ تا جملهٔ مِنْكَ الْجَدّ.

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) مُعَقِّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ: ثَلَاثٌ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۵ و المصنف / ج۲/ص۲۳۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۵.

وَ ثَلاثُونَ تَسْبِيحَةً وَ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ تَحْمِيدَةً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلاثُونَ تَكْبِيرَةً فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای نماز تعقیباتی است که گوینده آن نا امید نمیشود و آن سی و سه مرتبه سُبْحانَ اللّهِ و سی و سه مرتبه اَلْحَمْدُلِلّه و سی وچهار اَللّهُاَکْبَر درعقب هرنمازی است.

۱۲ــ ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ فُقَرٰاءَ الْمُهٰاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللّهِ (ص) فَقٰالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجٰاتِ وَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ فَقٰالَ: وَ مٰا ذٰاكَ؟ قٰالُوا: يُصَلُّونَ كَمٰا نُصَلِّي وَ يَصُومُونَ كَمٰا نَصُومُ وَ يَتَصَدَّقُونَ وَ لانَتَصَدَّقُ وَ يُعْتِقُونَ وَ لانُعْتِقُ فَقٰالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) أَ فَلاأُعَلِّمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَ تَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ لايَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلاّ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مٰا صَنَعْتُمْ؟ قٰالُوا: بَلىٰ يٰا رَسُولَ اللّهِ قٰالَ: تُسَبِّحُونَ وَ تُكَبِّرُونَ وَ تَحْمَدُونَ دُبُرَ كُلِّ صَلاةٍ ثَلاثاً وَ ثَلاثِينَ مَرَّةً[2]. وَفي رِوٰايَةٍ: وَ تَخْتِمُهٰا بِلاإِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ[3].

یعنی، از ابوهریره روایت استکه فقرای مهاجرین خدمت رسولخدا (ص) آمدند و گفتند صاحبان اموال درجات و نعمت دائمی را بردند، رسولخدا (ص) فرمود مقصودچیست؟ عرض کردند صاحبان اموال کثیره مانندما نماز میخوانند و روزه میگیرند ولی آنان صدقه میدهند و مانمیدهیم و بنده آزادمیکنند و ما نمیکنیم، پس رسولخدا (ص) فرمود آیا شما را یاد ندهم چیزی را که بوسیلۀآن برسید بهرکس که ازشما جلو رفته، و از بعد خود سبقت گرفته باشید و احدی بهتر از شما نباشد جزآنکه کاری مثل کارشما کرده باشد؟ عرض کردند، بلی یا رَسُولَ اللّه، فرمود: در عقب هرنمازی سی وسه مرتبه تسبیح وتحمیدوتکبیر بگوئید. ودرروایتی زیاد کرده که این ذکرها را ختم کن بهگفتن: لاإِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۵و۲۱۶ و المصنف/ ج۲/ص۲۳۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۶ والمصنف/ ج۲/ص۲۳۲و ۲۳۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۶.

۱۳- ش عَنْ عَلِيٍّ(ع) اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) قالَ لَهُ وَ لِفاطِمَةَ: أَلا أُعَلِّمُكُما ما هُوَ خَيْرٌ لَكُما مِنَ الْخادِمِ؟ إِذا أَخَذْتُما مَنامَكُما فَكَبِّرا أَرْبَعاً وَثَلاثِينَ تَكْبِيرَةً، وَ سَبِّحا ثَلاثاً وَثَلاثِينَ تَسْبِيحاً، وَ احْمَدا ثَلاثاً وَثَلاثِينَ تَحْمِيدَةً، فَقالَتْ فاطِمَةُ: رَضِيتُ عَنِ اللّٰهِ وَعَنْ رَسُولِهِ[1].

یعنی، از علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) به او و فاطمه فرمود: آیا به شما چیزی یاددهم که برای شما بهتر از خادم باشد، چون خواستید بخوابید سی‌وچهار مرتبه تکبیر بگوئید وسی وسه مرتبه تسبیح بگوئید و سی‌وسه مرتبه اَلْحَمْدُلِلّٰه بگوئید. فاطمه گفت از خدا و از رسول او راضی شدم.

۱۴- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) اَنَّ النَّبِيَّ لَمّا فَتَحَ مَكَّةَ صَلّى بِاَصْحابِهِ الظُّهْرَ عِنْدَ الْحَجَرِ الْاَسْوَدِ، فَلَمّا سَلَّمَ رَفَعَ يَدَيْهِ وَكَبَّرَ ثَلاثاً وَقالَ: «لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ غَلَبَ الْاَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلى أَصْحابِهِ فَقالَ: لا تَدَعُوا هٰذِهِ التَّكْبِيرَ وَ هٰذَا الْقَوْلَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَاِنَّ مَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَ قالَ هٰذَا الْقَوْلَ كانَ قَدْ أَدّى ما يَجِبُ عَلَيْهِ مِنْ شُكْرِ اللّٰهِ تَعالى عَلى تَقْوِيَةِ الْاِسْلامِ وَ جُنْدِهِ[2].

یعنی، حضرت صادق گفت که رسولخدا (ص) چون مکّه را فتح کرد نماز ظهر را با اصحاب خود نزد حَجَرالاَسْوَد ادا کرد و چون سلام داد دستها را بلندکرد و تکبیر گفت سه مرتبه وگفت: «لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ تا عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، سپس رو به اصحاب نمود و فرمود این تکبیر را ترک نکنید و این گفتار را درعقب هرنماز ترک نکنید زیرا هرکس بعداز سلام این کار را کند و اینها را بگوید بتحقیق ادا کرده آن شکری را که برای خدا یتعالی براو واجب بوده بر تقویت اسلام و لشکرش.

۱۵- ج عَنْ مُعاذِبْنِ جَبَلٍ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَخَذَ بِيَدِهِ وَ قالَ:

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۰۲۶ و المصنف / ج۱۱/ص۳۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۰۳۰و۱۰۳۱.

يا مُعاذُ إنّي وَاللّهِ لَأُحِبُّكَ ،أُوصيكَ يا مُعاذُ لاتَدَعَنَّ فِي دُبُرِكُلِّ صَلاةٍ تَقُولُ اللّهُمَّ أَعِنّي عَلىٰ ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبادَتِكَ (۱)

یعنی، از مُعاذبْن جَبَل روایت استکه رسولخدا (ص) دست او را گرفت و فرمود: ای معاذ بخدا قسم که من تورا دوست میدارم تو را سفارش میکنم ای معاذ که ترک مکن درعقب هرنمازی که بگوئی: خدایا مرا یاری کن برذکرت و شکرت و عبادت نیکت.

۱۶- ج عَنْ عُقْبَةَبْنِ عامِرٍ قالَ: أَمَرَني رَسُولُ اللّهِ (ص) أَنْ اَقْرَأَ بِالْمُعَوِّذاتِ دُبُرَ كُلِّ صَلاةٍ (۲)

یعنی، روایت شده از عُقْبَةبْن عامِر که رسول خدا (ص) مرا امرکرد که سوره های مُعَوِّذات که اوّل آنها قُلْ أَعُوذُ است درعقب هر نماز قرائت کنم.

۱۷- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللّهِ (ص) مِنْ عِنْدِ جُوَيْرِيَةَ وَهِيَ فِي مُصَلّاها وَدَخَلَ وَهِيَ فِي مُصَلّاها فَقالَ: لَمْ تَزالِي فِي مُصَلّاكِ هٰذا ؟ قالَتْ: نَعَمْ، قالَ: قَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أَرْبَعَ كَلِماتٍ ثَلاثَ مَرّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِما قُلْتِ لَوَزَنَتْهُنَّ: سُبْحانَ اللّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدادَ كَلِماتِهِ (۳)

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که گفت رسولخدا (ص) ازنزد جُوَیرِیَه همسرش بیرون آمد درحالیکه او درجای نمازش بود و داخل شد درحالیکه او درجای نمازش بود، پس فرمود تو همواره در جای نمازت هستی ؟ عرض کرد بلی، فرمود: من پس ازتو چهار کلمه را سه مرتبه گفتم که اگر بمیزان بسنجی با آنچه گفته ای هم وزن خواهد بود و آن کلمات این است: سُبْحانَ اللّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدادَ كَلِماتِهِ.

۱۸- ش أَتىٰ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يُقالُ لَهُ شَيْبَةُ الْهُذَيْلِ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ عَلِّمْني كَلاماً يَنْفَعُنِي اللّهُ بِهِ وَخَفِّفْ عَلَيَّ إِلىٰ أَنْ قالَ فَقالَ (ص) تَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ: اللّهُمَّ اهْدِني مِنْ عِنْدِكَ وَأَفِضْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۷.

عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ انْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَ أَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکاتِکَ(۱)
یعنی، مردی بنام شَیْبَةُ الْهُذَیْل خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت یا رَسُولَ اللّه کلامی به من بیاموز که خدا مرا با آن بهره دهد و سبک باشد برمن تا آنکه گفت رسولخدا (ص) فرمود: درعقب هر نمازی میگوئی اَللّهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ وَ أَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ انْشُرْ تا آخر، یعنی خدایا مرا از نزدخودهدایت کن و ازفضل خود برمن بریز و از رحمتت برمن منتشرساز و از برکاتت برمن نازل نما.

۱۹- ج عَنْ جابِرٍ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) قالَ لِرَجُلٍ: کَیْفَ تَقُولُ فِی الصَّلاةِ؟ قالَ: أَتَشَهَّدُ وَ أَقُولُ: اللّهُمَّ إِنِّی أَسْئَلُکَ الْجَنَّةَ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنَ النّارِ، اَما إِنِّی لا أُحْسِنُ دَنْدَنَتَکَ وَ لا دَنْدَنَةَ مُعاذٍ فَقالَ النَّبِیُّ(ص) حَوْلَها نُدَنْدِنُ(۲)
یعنی، از جابر روایت شده که رسولخدا (ص) به مردی گفت چه میگوئی درنماز گفت تشهّد را میخوانم و میگویم خدا از تو بهشت میخواهم و پناه میبرم به تو از آتش، آگاه باش من نغمهٔ تو و نغمهٔ مُعاذ را نیکو نمیگویم، رسولخدا (ص) فرمود اطراف همین کلمات که میگوئی ما نغمه سرائیم.

ابواب سجود السّهو و التّلاوة

۱۱۱- باب الخلل الواقعة فی الصّلاة و سجود السّهو

قالَ اللّهُ تَعالی: وَلاتَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً(۳)

°°°

۱- ج قالَ النَّبِیُّ(ص): إِنَّ أَحَدَکُمْ إِذا قامَ یُصَلِّی جاءَهُ الشَّیْطانُ

(۱) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۱۰۴۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۸.
(۳) قرآن/ سورهٔ اسراء/ آیهٔ ۳۶.

فَلَبَسَ عَلَيْهِ حَتّىٰ لايَدْرِی كَمْ صَلّٰى فَإِذٰا وَجَدَ ذٰلِکَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَ هُوَ جٰالِسٌ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما برای نماز بایستد شیطان آید و براو اشتباه بیندازد تاآنکه نداند چه قدر خوانده (چند رکعت)، پس چون این را یافت باید درحالیکه نشسته دو سجده نماید.

۲- ج عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیّ عَنِ النَّبِیّ (ص) قٰالَ: إِذٰا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِی صَلاٰتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلّٰى ثَلاٰثاً أَمْ أَرْبَعًا فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلىٰ مَا اسْتَيْقَنَ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، فَإِنْ كٰانَ صَلّٰى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلاٰتَهُ وَ إِنْ كٰانَ صَلّٰى إِتْمٰامًا لِأَرْبَعٍ كٰانَتٰا تَرْغِيمًا لِلشَّيْطٰانِ(۲)

یعنی، روایت از ابی‌سعید خُدْریّ است از رسولخدا (ص) که فرمود: هرگاه یکی از شما در نمازش شکّ نمود که ندانست چند رکعت خوانده سه ویا چهار باید شکّ را رها کند و بنا گذارد برآنچه یقین دارد سپس قبل ازسلام دو سجده نماید. پس اگر نمازش پنج رکعت بوده این سجده برای او نمازش را جفت میگرداند و اگر نمازش چهاررکعت بوده این دوسجده برای مالیدن دماغ شیطان به زمین باشد.

۳- ج عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ عَنِ النَّبِیّ (ص) قٰالَ: إِذٰا سَهٰا أَحَدُكُمْ فِی صَلاٰتِهِ فَلَمْ يَدْرِ وٰاحِدَةً صَلّٰى أَوِ اثْنَتَيْنِ فَلْيَبْنِ عَلىٰ وٰاحِدَةٍ فَإِنْ لَمْ يَدْرِ ثِنْتَيْنِ صَلّٰى أَوْ ثَلاٰثًا فَلْيَبْنِ عَلىٰ ثِنْتَيْنِ وَ إِنْ لَمْ يَدْرِ ثَلاٰثًا صَلّٰى أَوْ أَرْبَعًا فَلْيَبْنِ عَلىٰ ثَلاٰثٍ وَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ(۳)

یعنی، عَبدالرَّحْمٰن بْن عَوْف از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: چون یکی از شما درنمازش سهو نماید که نداند یکرکعت خوانده و یا دورکعت، باید بریک بنا گذارد (که یقینی است)، پس اگر نداند دو

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۸و۲۱۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۹.

رکعت خوانده ویا سه باید بنا گذارد بردو، واگر نداند سه رکعت خوانده ویا چهار باید بنا گذارد برسه (که یقینی است)، وباید قبل از آنکه سلام گوید دو سجده بجا آورد.

۴ــ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلَمْ يَدْرِ زَادَ أَمْ نَقَصَ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ سَمَّاهُمَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْمُرْغِمَتَيْنِ(۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) میفرمود، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما درنمازش شکّ کرد ونداندست زیاد کرده ویا کم، باید دو سجده کند درحالیکه نشسته باشد. واین دوسجده را رسولخدا (ص) مُرْغِم نامید یعنی به خاک میمالد دماغ شیطان را.

۵ــ ج عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُحَيْنَةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَامَ مِنَ اثْنَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ لَمْ يَجْلِسْ بَيْنَهُمَا فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ بَعْدَ ذٰلِكَ وَ سَجَدَهُمَا النَّاسُ مَعَهُ مَكَانَ مَا نَسِيَ مِنَ الْجُلُوسِ(۲)

یعنی، از عبداللّه بن بُحَیْنَه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) از دو رکعت از ظهر برخاست و بین آنها ننشست، پس چون نمازش راتمام کرد دو سجده کرد، سپس سلام داد و مردم با او سجده کردند بجای آن جلوسی که نسیان کرده بود.

۶ــ ج عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَامَ الْإِمَامُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ فَإِنْ ذَكَرَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ قَائِمًا فَلْيَجْلِسْ فَإِنِ اسْتَوَى قَائِمًا فَلَا يَجْلِسْ وَ يَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ(۳)

یعنی، از مُغیره روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: اگر امام جماعت درجائیکه دورکعت خوانده ایستاد (تشهّد را فراموش کرد) پس اگر پیش از آنکه بقیام استقرار یابد متذکّر شد باید بنشیند و اگر بقیام استقرار یافت ننشیند و دوسجدهٔ سهو انجام دهد.

۷ــ ش عَنِ الصَّادِقِ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلَّى بِالنَّاسِ الظُّهْرَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۲۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۱۹ و المصنف / ج۲/ص۳۱۰

رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَهَا فَقَالَ لَهُ ذُوالشِّمَالَيْنِ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَ نَزَلَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّمَا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَ تَقُولُونَ مِثْلَ قَوْلِهِ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَقَامَ فَأَتَمَّ بِهِمُ الصَّلَاةَ، وَ سَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ[۱].

یعنی، «از حضرت صادق(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) با مردم نماز ظهر را دو رکعت خواند، سپس سهو کرد و سلام داد، پس ذُوالشِّمالَیْن گفت: یٰا رَسُولَ اللّٰه آیا درنماز چیزی نازل گشته؟ فرمود: چه باشد؟ گفت، دورکعت خواندید. رسولخدا (ص) به دیگران فرمود: شما مانند گفتار او قائلید؟ گفتند: آری. پس رسولخدا (ص) ایستاد و نماز را با ایشان تمام کرد و دوسجدهٔ سهو انجام داد». وبهمین مضمون درکتاب تاج نیز ذکرشده[۲].

۸ـ ش عَنْ عَلِيٍّ(ع) قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الظُّهْرَ خَمْسَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ انْفَتَلَ، فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) هَلْ زِيدَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: وَ مَا ذَاكَ؟ قَالَ: صَلَّيْتَ بِنَا خَمْسَ رَكَعَاتٍ، قَالَ: فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ كَبَّرَ وَ هُوَ جَالِسٌ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَ لَا رُكُوعٌ، ثُمَّ سَلَّمَ، وَكَانَ يَقُولُ: هُمَا الْمُرْغِمَتَانِ[۳].

یعنی، از علی(ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) با ما نماز کرد نماز ظهر را پنج رکعت، سپس به مستحبّات پرداخت، اصحاب عرض کردند یٰا رَسُولَ اللّٰه آیا درنماز چیزی زیاد شده؟ فرمود: چه شده؟ گفتند: پنج رکعت خواندی، پس آنجناب روبه قبله کرد و تکبیر گفت درحال نشسته، سپس دوسجده بجا آورد که درآنها نه قرائت بود و نه رکوع، سپس سلام داد و میفرمود: این دوسجده دماغ شیطان را به خاک مالید.

۹ـ ج عَن عَبْدِاللّٰهِ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلَّى الظُّهْرَ خَمْساً، فَقِيلَ لَهُ: أَ زِيدَ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: صَلَّيْتَ خَمْساً، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ مَا سَلَّمَ. وَقَالَ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَذْكُرُكَمَا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۰۹ و المصنف / ج۲/ص۲۹۷

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۳۳ و المصنف / ج۲/ص۳۰۲ و مسند الامام زید / ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

تَذَکَّرُونَ وَ أَنسیٰ کَمٰا تَنْسَوْنَ(۱)!

یعنی، رسولخدا (ص) نماز ظهررا پنج رکعت خواند، بهاو گفته شدآیا درنماز زیاد شده؟ فرمود: چه شده؟ عرض شد شما پنج رکعت نماز خواندی، پس حضرت پس از آنکه سلام داد دو سجده کرد و فرمود: همانا من بشری مانند شمایم، متذکّرم چنانکه شما متذکّرید و فراموش کارم چنانکه شما فراموش میکنید.

۱۰- ش عَنِ الصّٰادِقِ(ع)، قٰالَ: أَتیٰ رَجُلٌ النَّبِیَّ(ص) فَقٰالَ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَشْکُو إِلَیْکَ مٰا أَلْقیٰ مِنَ الْوَسْوَسَةِ فِی صَلاٰتِی حَتّٰی لاٰ أَدْرِی مٰا صَلَّیْتُ مِنْ زِیٰادَةٍ أَوْ نُقْصٰانٍ؟ فَقٰالَ: إِذٰا دَخَلْتَ فِی الصَّلاٰةِ فَاطْعَنْ فَخِذَکَ الْأَیْسَرَ بِإِصْبَعِکَ الْیُمْنیَ الْمُسَبِّحَةِ ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ، أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطٰانِ الرَّجِیمِ فَإِنَّکَ تَنْحَرُهُ وَ تَطْرُدُهُ(۲)!

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد وگفت یٰا رَسُولَ اللّٰه بهسوی تو شکایت میکنم از آنچه بهمن میرسد از وسوسهٔ درنمازم تا اندازه‌ایکه نمیدانم چه‌قدر نماز خوانده‌ام از زیاد وکم؟ فرمود: چون خواستی داخل نماز شوی بهران چپت بزن با انگشتیکه تسبیح میکنی، سپس بگو: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطٰانِ الرَّجِیمِ که اورا از بین بردی و طردش کرده‌ای.

۱۱- ج عَنْ عِمْرٰانَ بْنِ حُصَیْنٍ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) صَلّٰی بِهِمْ فَسَهٰا فَسَجَدَ سَجْدَتَیِ السَّهْوِ ثُمَّ تَشَهَّدَ ثُمَّ سَلَّمَ(۳)!

یعنی، از عِمْرٰان بْن حُصَیْن روایت شده که رسولخدا (ص) برمردم امامت کرد و نماز خواند سپس سهو کرد و دو سجدهٔ سهو نمود، سپس تشهّد گفت و سلام داد.

۱۲- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی تِسْعَةُ أَشْیٰاءَ: السَّهْوُ، وَ الْخَطٰاءُ، وَ النِّسْیٰانُ، وَ مٰا أُکْرِهُوا عَلَیْهِ، وَ مٰا لاٰ یَعْلَمُونَ، وَمٰا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۱.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۳۴۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۱.

لایُطیقُونَ، وَ الطِّیَرَةُ، وَ الْحَسَدُ، وَ التَّفَکُّرُ فِی الْوَسْوَسَةِ فِی الْخَلْقِ ما لَمْ یَنْطِقِ الْاِنْسانُ بِشَفَةٍ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: از امّت من نه چیز برداشته شده (یعنی مؤاخذهٔ آن): سهوکردن و خطا نمودن و فراموش کردن، و آنچه بر آن باکراه وادار شوند و آنچه ندانند و آنچه طاقت ندارند وفال بدو حسد و فکرکردن درخیال درخلقت مادامیکه بزبان چیزی نگوید.

۱۱۲- باب سجدة التّلاوة

قالَ اللّٰهُ تَعالٰی: إِنَّما یُؤْمِنُ بِآیاتِنَا الَّذینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لایَسْتَکْبِرُونَ(۲).

ooo

۱- ج قالَ النَّبِیُّ(ص) إِذا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّیْطانُ یَبْکِی یَقُولُ یا وَیْلَهُ. وَفِی رِوایَةٍ: یا وَیْلِی! أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَیْتُ فَلِیَ النّارُ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون فرزندآدم آیهٔ سجده را قرائت کند و سجده نماید شیطان برکناری رود وگریه کند وگوید ای وای برمن، فرزندآدم مأموربه سجده شد و سجده کرد و بهشت از او شد و من مأمور به سجده شدم و خودداری کردم وآتش از من شد.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قالَ: کانَ النَّبِیُّ(ص) یَقْرَأُ السُّورَةَ الَّتی فیهَا السَّجْدَةُ فَیَسْجُدُ وَ نَسْجُدُ مَعَهُ حَتّیٰ ما یَجِدُ أَحَدُنا مَکاناً لِمَوْضِعِ جَبْهَتِهِ(۴).

یعنی، عبداللّه بن عمر گفته رسولخدا (ص) سوره‌ای که درآن امربه سجده بود میخواند و سجده میکرد و ما با او سجده میکردیم تا آنکه یکی از ما برای گذاشتن پیشانی جائی نمی‌یافت (ازکثرت جمعیّت).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۴۵.
(۲) قرآن/ سورهٔ سجده /آیهٔ ۱۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۲.

۳ـ ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عامِرٍ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص): يا رَسُولَ اللّٰهِ فِي سُورَةِ الْحَجِّ سَجْدَتانِ، قالَ: نَعَمْ، وَمَنْ لَمْ يَسْجُدْهُما فَلا يَقْرَأْهُما [1].

یعنی، از عُقبه روایت شده که گفت به رسولخدا عرض کردم ای رسول خدا، درسورهٔ حجّ دو سجده میباشد (در آیهٔ ۱۸ و ۷۷)؟ فرمود: بلـــی، هرکس آندوسجده را نکند، پس قرائت نکند.

۴ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) يَقْرَأُ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ فَإِذا مَرَّ بِالسَّجْدَةِ كَبَّرَ وَ سَجَدَ وَ سَجَدْنا مَعَهُ [2].

یعنی، از ابْنِ عُمَر روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) برما قرآن میخواند پس چون به آیهٔ سجده میگذشت تکبیر میگفت و سجده میکرد و ما نیزبا او سجده میکردیم.

۵ـ ج عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ، قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلاةِ الْفَجْرِ الٓمٓ تَنْزِيلُ ـ السَّجْدَةَ وَ هَلْ أَتىٰ عَلَى الْإِنْسانِ [3].

یعنی، از ابوهریره روایت استکه رسولخدا (ص) در روزجمعه درنماز فجر سورهٔ الٓمٓ تنزیلُ ـ سجده، و سورهٔ هل أتی را که سورهٔ دَهْر باشـــد قرائت کرد.

۶ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: صٓ لَيْسَ مِنْ عَزائِمِ السُّجُودِ وَ قَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَسْجُدُ فِيها. وَ قَرَأَ رَسُولُ اللّٰهِ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ صٓ فَلَمّا بَلَغَ السَّجْدَةَ نَزَلَ فَسَجَدَ وَ سَجَدَ النّاسُ مَعَهُ، فَلَمّا كـانَ يَوْمٌ آخَرُ قَرَأَها فَلَمّا بَلَغَ السَّجْدَةَ تَشَزَّنَ النّاسُ لِلسُّجُودِ فَقـالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّما هِيَ تَوْبَةُ نَبِيٍّ وَلٰكِنِّي رَأَيْتُكُمْ تَشَزَّنْتُـــمْ لِلسُّجُودِ، فَنَزَلَ فَسَجَدَ وَ سَجَدُوا [4].

یعنی، ابن عبّاس گوید: سورهٔ صٓ از سوره‌هائی که سجدهٔ واجبی داشته باشد نیست، ولی من دیدم رسولخدا(ص) دراین سوره سجده میکرد. و رسولخدا (ص) درحالیکه درمنبربود آنرا قرائت کرد، پس چون به آیهٔ سجده رسید پائین آمد و سجده کرد و مردم نیزبا او سجده کردند،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۲ و المصنف / ج۳/ص۳۴۵
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۳.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۳ و المصنف / ج۳/ص۳۳۷و ۳۳۸.

پس چون روز دیگر رسید آنحضرت آن سوره را قرائت کرد و همینکه به آیهٔ سجده رسید مردم آماده برای سجده شدند، پس رسولخدا (ص) فرمود: همانا این سجده مربوط به توبهٔ پیامبری (حضرت داود) میباشد ولی من شما را دیدم آماده برای سجده شدید، پس آنحضرت سجده کرد ومردم نیز سجده نمودند.

۷- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سَجَدَ بِالنَّجْمِ وَ سَجَدَ مَعَهُ الْمُسْلِمُونَ وَ الْمُشْرِكُونَ وَ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ[۱].

یعنی، از ابن عباس روایت شده که پیغمبر (ص) درسورهٔ نجم سجده کرد، پس مسلمین ومشرکین وجنّ وانس با او سجده کردند.

۸- ج عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ الْعَتَمَةَ فَقَرَأَ إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ فَسَجَدَ فَقُلْتُ: مَا هٰذِهِ؟ قَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ (ص) فَلَا أَزَالُ أَسْجُدُ فِيهَا حَتَّى أَلْقَاهُ[۲].

یعنی، از ابی‌رافع روایت شده که گفت: نماز عشاء را با ابی‌هریره خواندم، پس سورهٔ اِنْشِقاق را قرائت کرد و سجده نمود، پس گفتم: چه باشد این سجده؟ گفت: چنین سجده‌ای پشت رسولخدا (ص) کردم، پس همیشه این سجده را خواهم کرد تا اورا ملاقات کنم.

۹- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَجَدْنَا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِي إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ وَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ[۳].

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که گفت: با رسولخدا سجده کردیم در سورهٔ اِنْشِقاق و سورهٔ عَلَق.

۱۰- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَقْرَأَهُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَجْدَةً فِي الْقُرْآنِ مِنْهَا ثَلَاثٌ فِي الْمُفَصَّلِ وَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ سَجْدَتَانِ[۴].

یعنی، از عَمْرِو بْنِ عاص روایت استکه پیغمبر (ص) پانزده سجده در قرآن را برای او قرائت کرد از جمله سه سجده درسوره‌های مُفَصَّل (سوره‌های نَجْم، اِنْشِقاق وعَلَق)، و درسورهٔ حَجّ دوسجده.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۳ و المصنف / ج۳/ص۳۳۹
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۴ و المصنف / ج۳/ص۳۴۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۴.

۱۱- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ قٰالَ: قَرَأَ النَّبِیُّ(ص) النَّجْمَ بِمَکَّةَ فَسَجَدَ فِیهٰا وَ سَجَدَ مَنْ مَعَهُ غَیْرَشَیْخٍ أَخَذَ کَفّاً مِنْ حَصیً أَوْ تُرٰابٍ فَرَفَعَهُ إِلٰی جَبْهَتِهِ وَ قٰالَ: یَکْفِینِی هٰذٰا ،فَرَأَیْتُهُ بَعْدَذٰلِکَ قُتِلَ کٰافِرًا[1]

یعنی،عَبْدُاللّٰه‌بن مسعود گوید :رسولخدا (ص) درمکّه سورهٔ‌نجم را قرائت‌کرد و درآن سجده‌نمود و کسانیکه با او بودندسجده‌نمودند جُز پیره‌مردی که مشتی از ریگ ویا خاک برداشت و بالا برد و به پیشانی‌گذاشت و گفت همین مرا کفایت میکند ،پس او را دیدم بعدازآن درحال کفر کشته‌شد .

۱۲- ج عَنْ أَبِی‌الدَّرْدٰاءِ قٰالَ: سَجَدْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) إِحْدیٰ عَشْرَةَ سَجْدَةً مِنْهٰا الَّتِی فِی‌النَّجْمِ[2]

یعنی،اَبُوالدَّرْداء گوید : با رسولخدا (ص) یازده سجده‌کردم‌ازآنجمله آن سجده‌ای که درسورهٔ‌نَجْم است .

۱۳- ج عَنْ زَیْدِبْنِ ثٰابِتٍ قٰالَ: قَرَأْتُ عَلَی النَّبِیِّ(ص)وَالنَّجْمِ فَلَمْ‌یَسْجُدْ فِیهٰا[3]

یعنی،از زیدبن ثابت روایت‌شده‌که‌گفت : سورهٔ‌نجم را برپیامبر (ص) قرائت‌کردم ،پس‌آنحضرت درآن سجده نکرد .

۱۴- ج عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ : کٰانَ النَّبِیُّ(ص) یَقُولُ فِی‌سُجُودِالْقُرْآنِ بِاللَّیْلِ یَقُولُ فِی‌السَّجْدَةِ مِرٰارًا : سَجَدَ وَجْهِی لِلَّذِی خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ[4]

یعنی،عایشه‌گوید : رسولخدا (ص) مکرّر درشب ،درسجده‌های قرآنی میگفت : سجده‌کرد صورتم برای آنکه آنرا خلق کرده و گوش و چشم آنرا شکافته بیاری و توانائی خود .

۱۱۳- باب سجدة الشّکر

۱- ش عَنِ الصّٰادِقِ(ع): أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کٰانَ فِی‌سَفَرٍ یَسِیر

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۲۳.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۲۴.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۲۴.
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۲۵.

عَلىٰ نٰاقَتِهِ إِذْ نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدٰاتٍ ،فَلَمّٰا رَكِبَ قٰالُوا :يٰا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّٰا رَأَيْنٰاكَ صَنَعْتَ شَيْئًا لَمْ تَصْنَعْهُ ؟فَقٰالَ:نَعَم اسْتَقْبَلَنِي جَبْرَئِيلُ فَبَشَّرَنِي بِبِشٰارٰاتٍ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلّٰهِ لِكُلِّ بُشْرىٰ سَجْدَةً[۱].

یعنی،حضرت صادق(ع) فرمود که :رسولخدا (ص) درسفرآسانی بود بر شترخود که فرود آمد و سجده‌کرد پنج‌سجده . پس چون سوار شد ، عرض‌کردند : ای رسولخدا ماتورا دیدیم کاری کردی که نکرده بودی؟ فرمود : بلی،جبرئیل آمد و مرا به‌خبرهای خوشی ازطرف خدای‌عَزَّوَجَلَّ بشارت داد ،پس من برای هربشارتی سجده‌ای کردم .

۲ـ ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) أَنَّهُ كٰانَ إِذٰا جٰاءَهُ أَمْرُ سُرُورٍ أَوْ بُشِّرَ بِهِ خَرَّ سٰاجِدًا شُكْرًا لِلّٰهِ[۲].

یعنی،اَبُوبَکْره گوید که :رسولخدا (ص) را چون امری‌که موجب خوشی ویابشارت بود میرسید می‌افتاد و سجده‌میکرد برای شُکرخدا .

ابواب المساجد

۱۴۱ـ باب فضل المساجد والسّعی إلیها

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ: إِنَّمٰا يَعْمُرُ مَسٰاجِدَ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقٰامَ الصَّلٰاةَ وَ آتَى الزَّكٰاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللّٰهَ فَعَسىٰ أُولٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ[۳].

ooo

۱ـ ج عَنْ عُثْمٰانَ قٰالَ،سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ بَنىٰ مَسْجِدًا يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ بَنَى اللّٰهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ[۴].

یعنی،عُثمان گفت‌که ازرسولخدا (ص) شنیدم‌که میفرمود :کسیکه برای رضای خدا مسجدی بناکند خدا مانند آنرا برای او دربهشت بنا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۵.
(۳) قرآن/ سورهٔ توبه / آیهٔ ۱۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۹ و مسندالامام زید /ص ۱۵۴.

کند

۲ـ ش قَالَ النَّبِیُّ (ص) : مَنْ بَنیٰ مَسْجِدًا فِی الدُّنْیا أَعْطاهُ اللّٰهِ بِکُلِّ شِبْرٍ مِنْهُ مَسیرَةَ أَرْبَعینَ أَلْفَ عامٍ مَدینَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ وَدُرٍّ وَ یاقُوت وَ زُمُرُّد وَ زَبَرْجَد وَ لُؤْلُؤ [۱]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود : هرکس مسجدی بنا کند خدای عزوجل به هر وجبی از آن مسجد ودرمقابل آن عطا کند بقدرسیرچهل هزار سال شهری ازطلاونقره ودر ویاقوت وزمرّد و زبرجد و لؤلؤ.

۳ـ ش قَالَ النَّبِیُّ (ص) : مَنْ کانَ الْقُرْآنُ حَدیثَهُ، وَالْمَسْجِدُ بَیْتَهُ بَنَی اللّٰهُ لَهُ بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ [۲]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود :کسیکه قرآن سخن او و مسجد خانهٔ او باشد خدا برای او خانه‌ای دربهشت بنا کند.

۴ـ ج عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ : أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِبِناءِ الْمَساجِدِ فِی الدُّورِ وَ أَنْ تُنَظَّفَ وَ تُطَیَّبَ [۳]

یعنی، عایشه گوید، رسولخدا (ص) ما را امرکرد بهاینکه درخانه‌ها مسجدبنا شود و با نظافت وپاکیزه نگاهداری گردد.

۵ـ ج قالَ النَّبِیُّ (ص) : اجْعَلُوا فِی بُیُوتِکُمْ مِنْ صَلاتِکُمْ فَلاتَتَّخِذُوها قُبُورًا [۴]

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود : بعضی ازنمازها را درخانه‌هاتان قرار دهید و آنها را مانند قبرها نگیرید (یعنی‌خانه‌هاتان ازذکرخدا خالی نباشد. وبهتراست قسمتی‌ازنوافل درمنزل بجاآورده‌شود).

۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : قالَ اللّٰهُ تَبارَکَ وَتَعالی : إِنَّ بُیُوتِی فِی الْأَرْضِ الْمَساجِد تُضیءُ لِأَهْلِ السَّماءِ کَما تُضیءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ أَلا طُوبی لِمَنْ کانَتِ الْمَساجِد بُیُوته، أَلا طُوبی لِعَبْدٍ تَوَضَّأَ فِی بَیْتِهِ ثُمَّ زارَنی فِی بَیْتِی، أَلا إِنَّ عَلَی الْمَزُورِ کَرامة الزّائِر أَلا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص۴۸۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۴۸۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۲۹ و المصنف / ج۱/ص۳۹۳.

بَشِّرِ الْمَشّائِینَ فِی الظُّلُماتِ إِلَی الْمَساجِدِ بِالنُّورِ السّاطِعِ یَوْمِ الْقِیامَةِ (۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود که خدا فرموده: حقّاً خانه‌های من در زمین مساجد است که برای اهل آسمان میدرخشد چنانکه ستارگان برای اهل زمین میدرخشند، آگاه باشید خوشا بحال آنکه مساجد خانهٔ او باشد، آگاه باشید خوشا بحال بنده‌ای که درخانه‌اش وضو گیرد پس مرا درخانه‌ام زیارت کند، آگاه باشید برعهدهٔ میزبان احترام زائر است، آگاه باشید روندگان بسوی مساجد را در تاریکیها بشارت بده به نور درخشان روز قیامت (متأسفانه زمان ما ائمّهٔ مساجد آنرا دکان نموده ووجوهاتی بنام دین میگیرند ودردعاها غیرخدا را میخوانند).

۷- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَحَبُّ الْبِلادِ إِلَی اللّٰهِ مَساجِدُها وَ أَبْغَضُ الْبِلادِ إِلَی اللّٰهِ أَسْواقُها (۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بهترین و محبوبترین شهرها نزدخدا مساجدآنها و مبغوض‌ترین آنها بسوی خدا بازارهای آنها است.

۸- ش عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: جاءَ أَعْرابِیٌّ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَسَأَلَهُ عَنْ شَرِّ بِقاعِ الْأَرْضِ وَ خَیْرِ بِقاعِ الْأَرْضِ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) شَرُّ بِقاعِ الْأَرْضِ الْأَسْواقُ وَ خَیْرُ الْبِقاعِ الْمَساجِدُ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَی اللّٰهِ أَوَّلُهُمْ دُخُولاً وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً مِنْها (۳).

یعنی، حضرت علی (ع) گفت، مرد أعرابی خدمت رسولخدا (ص) آمد و سؤال کرد از بدترین بقاع زمین و بهترین بُقعه‌های آن؟ فرمود: بدترین بقاع زمین بازار و بهترین بُقعه‌ها مساجد است، ونزد خدا محبوبترین مردم کسی است که قبل از همه داخل مسجد گردد و آخر ایشان از آن خارج شود.

۹- ش و ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ، عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللّٰهُ فِی ظِلِّهِ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلّا ظِلُّهُ: إِمامٌ عادِلٌ، وَشابٌّ نَشَأَ فِی عِبادَةِ اللّٰهِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱/ص ۲۶۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۳۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۵۵۴ و ۵۵۳

عَزَّوَجَلَّ، وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ وَ رَجُلَانِ كَانَا فِي طَاعَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَاجْتَمَعَا عَلَى ذٰلِكَ وَ تَفَرَّقَا، وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللّٰهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللّٰهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَاتَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا يَتَصَدَّقُ بِيَمِينِهِ[1].

یعنی، ابوهریره از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: هفت کس را خدا یتعالی درسایۀ لطف خود سایه افکند روزی که سایه‌ای نباشد جز سایۀ لطف او: زمامداری که عدالت کند، و جوانی که درعبادت خدای عزّوجلّ نشوونما کند، ومردی که دل بستگی به مسجد دارد چون خارج شود درفکر است تا به آن برگردد، و دومردی که درطاعت خدا باشند پس براطاعت خدای عزّوجلّ جمع شوند و جدا شوند، ومردی که درجای خلوت به یاد خدا اشک بریزد، ومردی که زن صاحب مقام وجمال او را بخواند پس او بگوید من ازخدا میترسم، ومردی که صدقه‌ای دهد که پنهانی دهد تا باندازه‌ای که دست چپ او نداند که با دست راست چه صدقه داده است.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَلْأَبْعَدُ فَالْأَبْعَدُ مِنَ الْمَسْجِدِ أَعْظَمُ أَجْرًا. و قال (ص): مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللّٰهِ لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللّٰهِ كَانَتْ خَطْوَتَاهُ إِحْدَاهُمَا تَحُطُّ خَطِيئَةً وَ الْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آنکه ازمسجد دورتر است، اجر او بزرگتر است. و فرمود: کسیکه درخانه‌اش تطهیر کند سپس به خانه‌ای ازخانه‌های خدا برود تا نماز واجبی را انجام دهد دارای دو قدم است بیک قدم خطایای او محو شود و به‌دیگری درجه‌ای برای او بالا برده شود.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللّٰهِ فَلَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطَاهَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۴۸۲ والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص: ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۲.

مُحِیَ عَنْهُ عَشْرُ سَیِّئاتٍ ،وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجاتٍ[۱]

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : هرکس به سوی مسجدی از مساجدالهی قدم بردارد برای او به هرقدمی که بردارد تا به منزل خود برگردد ده حسنه میباشد و از او ده گناه محو گردد و برای او ده درجه است .

۱۲- ج عَنْ جابِرٍ قالَ: کانَتْ دِیارُنا نائِیَةً عَنِ الْمَسْجِدِ فَأَرَدْنا أَنْ نَبِیعَ بُیُوتَنا فَنَقْتَرِبَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَنَهانا رَسُولُ اللّهِ (ص) فَقالَ: إِنَّ لَکُمْ بِکُلِّ خَطْوَةٍ دَرَجَةً .وَفِی رِوایَةٍ: یا بَنِی سَلِمَةَ ، دِیارَکُمْ تُکْتَبُ آثارُکُمْ[۲]

یعنی،جابرگوید : خانه‌های ما از مسجد دوربود خواستیم خانه‌ها را بفروشیم وبه مسجد نزدیک شویم ،رسولخدا (ص) ما را نهی کرد و فرمود : برای هرقدمی درجه‌است . و در روایتی فرمود :ای طائفهٔ بَنِی سَلِمَه خانه‌های خودرا قدر بدانید قدمهای شما نوشته‌شود .

۱۳- ش عَنْ جابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: یَجِیءُ یَوْمَ الْقِیامَةِ ثَلاثَةٌ یَشْکُونَ: اَلْمُصْحَفُ ،وَالْمَسْجِدُ ،وَالْعِتْرَةُ ، یَقُولُ الْمُصْحَفُ یا رَبِّ حَرَّقُونِی وَ مَزَّقُونِی ،وَ یَقُولُ الْمَسْجِدُ :یا رَبِّ عَطَّلُونِی وَ ضَیَّعُونِی، وَیَقُولُ الْعِتْرَةُ یارَبِّ قَتَلُونا وَ طَرَدُونا وَ شَرَّدُونا فَاَجْثُوا لِلرُّکْبَتَیْنِ فِی الْخُصُومَةِ فَیَقُولُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ : أَنَا أَوْلی بِذلِکَ[۳]

یعنی،جابر ازقول رسولخدا (ص) گوید : روزقیامت سه چیزبرای‌شکایت بیایند :قرآن ومسجد و عترت . قرآن میگوید پروردگارا مرا سوزانیدند وپاره‌کردند ،مسجد میگوید پروردگارا مرا معطّل و ضایع‌گذاشتند وعترت میگوید پروردگارا ما را کشتند وطردکردند ومتفرّق ساختند ،پس به‌دوزانو برای خصومت درآیند . خدای عَزَّوَجَلَّ میفرماید من سزاوارترم به‌خصومت .

۱۴- ج قالَ النَّبِیُّ(ص) :مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ ثُمَّ راحَ فَوَجَدَ النّاسَ قَدْ صَلَّوْا أَعْطاهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ صَلّاها وَ حَضَرَها

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۸۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۸۴.

لاینْقُصُ ذٰلِکَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَیْئاً[۱]

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه وضوبگیرد وضوی نیکو، سپس حرکت کند و بیابد که مردم نمازرا خوانده‌اند خدا به‌او عطاکند مانند اجرکسی‌که نمازرا خوانده و حاضرشده واین از اجر آنان چیزی کم‌نکند.

۱۵- ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنِ اخْتَلَفَ إِلَی الْمَسْجِدِ أَصٰابَ إِحْدَی الثَّمٰانِ: أَخاً مُسْتَفٰاداً فِی اللّٰهِ، أَوْ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً ،أَوْ آیَةً مُحْکَمَةً أَوْ یَسْمَعُ کَلِمَةً تَدُلُّ عَلیٰ هُدًی، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ کَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدًی،أَوْ یَتْرُکُ ذَنْباً خَشْیَةً أَوْ حَیٰاءً[۲]

یعنی،پیغمبر (ص) فرمود: آنکه به‌سوی مسجد رفت وآمد دارد، به یکی ازهشت چیز برسد: یابرادر بافائده‌ای درراه خدا ،ویادانشی بابهره ،ویا آیهٔ محکمه ،ویاکلمه‌ای که‌اورا به‌راه هدایت رهنمائی کند،ویا به‌رحمتی که‌انتظاراورا داشته ،ویا به‌سخنی‌که‌او را از پستی‌برگرداند ،ویاترک گناهی‌کند برای ترس ویاخجالت .

۱۶- ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): بَشِّرِ الْمَشّٰائِینَ فِی الظُّلَمِ إِلَی الْمَسٰاجِدِ بِالنُّورِ التّٰامِّ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ[۳]

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: بشارت‌بده به‌روندگان در تاریکیها به‌طرف مساجد، به‌نور تمام در روزقیامت .

۱۷- ش عَنِ الصّٰادِقِ(ع) یَقُولُ: إِنَّ أُنٰاساً کٰانُوا عَلیٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ(ص) أَبْطَأُوا عَنِ الصَّلاٰةِ فِی الْمَسْجِدِ فَقٰالَ النَّبِیُّ(ص): لَیُوشِکُ قَوْمٌ یَدَعُونَ الصَّلاٰةَ فِی الْمَسْجِدِ أَنْ نَأْمُرَ بِحَطَبٍ فَیُوضَعَ عَلیٰ أَبْوٰابِهِمْ فَتُوقَدَ عَلَیْهِمْ نٰارٌ فَتُحَرَقَ عَلَیْهِمْ بُیُوتُهُمْ[۴]

یعنی،حضرت صادق(ع) فرمود: مردمی درزمان رسولخدا (ص)از نماز خواندن درمسجد کندی کردند،پس پیغمبر (ص) فرمود :نزدیک است دربارهٔ قومی‌که نمازدرمسجدرا رها می‌کنند اینکه امرکنیم‌به‌هیزمی‌پس بر

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۳۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۸۰.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۳۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۷۸.

خانه‌هاشان گذاشته شود و برایشان آتشی افروخته گردد و خانه‌هاشان بر ایشان سوزانده شود. (احادیث دیگری در توضیح این حدیث وارد شده که در ابواب جماعت خواهد آمد).

۱۸– ش قَالَ النَّبِیُّ(ص): لاصَلاٰةَ لِجٰارِ الْمَسْجِدِ إِلّا فِی مَسْجِدِهِ (۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همسایهٔ مسجد نمازی ندارد مگر در مسجدش.

۱۹– ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِیَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا قُلْتُ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ وَمٰا رِیٰاضُ الْجَنَّةِ؟ قٰالَ: الْمَسٰاجِدُ قُلْتُ: وَمَا الرَّتْعُ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قٰالَ: سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَکْبَرُ. وَکٰانَ النَّبِیُّ(ص) إِذٰا صَلَّی الْفَجْرَ قَعَدَ فِی مُصَلاّٰهُ حَتّٰی تَطْلُعَ الشَّمْسُ (۲).

یعنی، ابوهریره از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: چون به باغهای بهشت گذشتید بچرید، عرض کردم یٰا رَسُولَ اللّٰه باغهای بهشت کدام است؟ فرمود: مساجد، عرض کردم چریدن چه باشد؟ فرمود ذکر سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکْبَر. و رسولخدا (ص) چون نماز فجر را میخواند در جای نماز خود می‌نشست تا طلوع خورشید.

۲۰– ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْاِتِّکٰاءُ فِی الْمَسْجِدِ رَهْبٰانِیَّةُ الْعَرَبِ، الْمُؤْمِنُ مَجْلِسُهُ مَسْجِدُهُ، وَ صَوْمَعَتُهُ بَیْتُهُ (۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ماندن در مسجد رهبانیّت عرب است، مؤمن مجلسش مسجد و صومعهٔ او خانهٔ او است.

۱۱۵– باب فضل المساجد الثّلاثة ومسجد قباء

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالیٰ: إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّٰاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبٰارَکًا وَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۷۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص ۲۳۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۹.

هُدًى لِلْعَالَمِينَ[1].

°°°

۱- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ أَوَّلِ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْأَقْصٰى، قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: أَرْبَعُونَ عَامًا، ثُمَّ الْأَرْضُ لَكَ مَسْجِدٌ، فَحَيْثُمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلَاةُ فَصَلِّ[2].

یعنی، ابوذرگفت از رسولخدا (ص) پرسیدم از اوّلین مسجدی که در زمین بنا شد؟ فرمود: مَسْجِدُ الْحَرَام، گفتم: سپس کدام؟ فرمود: مَسْجِدُ الْأَقْصٰى، گفتم: فاصلهٔ این دو چند وچه باشد؟ فرمود: چهل سال، سپس همهٔ زمین برای تو مسجد است پس هرجا که نماز تورا رسید، پس نماز بخوان.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تُشَدُّوا الرِّحَالَ إِلَّا إِلٰى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هٰذَا وَ مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الْأَقْصٰى[3]. وَ قَالَ: مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمِنْبَرِي عَلٰى حَوْضِي[4].

یعنی، بار بندی نشود (یعنی‌مسافرت نکنید) مگربرای سه مسجد: مسجد من همین مسجد، ومسجدالحرام و مسجدالأقصی. و فرمود: میان‌خانه‌ام و منبرم بستانی از بستانهای بهشت است و منبرمن بالای حوض من است.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هٰذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَإِنِّي آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ مَسْجِدِي آخِرُ الْمَسَاجِدِ[5].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نماز دراین مسجد من أفضل است از هزار نماز درغیرآن مگر مَسْجِدُ الْحَرَام، پس بدرستیکه من آخرین پیامبرم و مسجدم آخرین مسجداست.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ آل عمران/ آیهٔ ۹۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۳و ۲۳۴ و المصنف / ج۱/ص۴۰۳و ۴۰۴
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۴ وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۴۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۴ و المصنف / ج۵/ص۱۲۲ و ۱۲۱.

أَلْفِ صَلاٰةٍ فِیمٰا سِوٰاهُ (۱).

یعنی، «پیغمبر(ص) فرمود: نماز درمسجدالحرام افضل است از صد هزار نماز درغیرآن»، مضمون دوحدیث فوق درکتاب وسائل نیز ذکر شده است (۲).

۵ـ ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): إِنَّ الصَّلاٰةَ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلاٰةٍ فِی مَسْجِدِی (۳).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: نماز درمسجدالحرام معادل با هزار نماز درمسجدمن است.

۶ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قٰالَ: کٰانَ النَّبِیُّ(ص) یَأْتِی مَسْجِدَ قُبٰاءٍ کُلَّ سَبْتٍ مٰاشِیًا وَ رٰاکِبًا (۴).

یعنی، عبدالله بن عمر گوید: رسولخدا (ص) هرشنبه پیاده یا سواره مسجد قبا می‌آمد». این حدیث با کمی اختلاف در وسائل نیزذکرشده (۵).

۷ـ ج و ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): اَلصَّلاٰةُ فِی مَسْجِدِ قُبٰاءٍ کَعُمْرَةٍ (۶).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: «نماز درمسجدقُبا مانند عمره است». و درکتاب وسائل حدیث فوق باکمی اختلاف لفظی ذکرشده (۶).

۷ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَمّٰا أُسْرِیَ بِی مَرَرْتُ بِمَوْضِعٍ مِنْ مَسْجِدِ الْکُوفَةِ فَنَزَلْتُ فَصَلَّیْتُ فِیهِ رَکْعَتَیْنِ (۷).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون مرا سیردادند به محلّ مسجد کوفه رسیدم پس پائین آمدم و درآن دورکعت نماز خواندم. ودر روایت دیگر فرمود: نماز واجبی درمسجدکوفه معادل حجّ و نافله معادل عمره است (۷) (این روایت ومانندآن دارای غُلوّبوده وموافق با قرآن نیست).

۱۱۶ـ باب ذهاب النّساء إلی المساجد

۱ـ ج عَنْ عٰائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کٰانَ یُصَلِّی الصُّبْحَ بِغَلَسٍ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۳۷و ۵۳۸و ۵۴۳و ۵۴۴و ۵۴۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۳۶و ۵۴۴و ۵۴۵
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۵.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۴۸.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۵ ووسائل الشیعه / ج۳/ص۵۴۸.
(۷) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۲۵و ۵۲۸.

فَيَنْصَرِفْنَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ لَايُعْرَفْنَ مِنَ الْغَلَسِ(۱).

یعنی، عایشه روایت کرده که رسولخدا (ص) نماز صبح در تاریکی که کم‌نور بود میخواند بطوریکه وقتی زنان برمیگشتند از جهت تاریکی هوا شناخته نمی‌شدند.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا اسْتَأْذَنَكُمْ نِسَاؤُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأْذَنُوا لَهُنَّ. و قَالَ: لَاتَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ. وَ قَالَ (ص) لِزَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِاللَّهِ: إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَاتَمَسَّ طِيبًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بَخُورًا فَلَاتَشْهَدْ مَعَنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه زنان شما بشب اجازه‌خواستند برای مسجد، ایشانرا اجازه‌دهید. و فرمود: کنیزان خدا را از مساجدخدا مانع نشوید. و به‌زینب زن عبداللّه فرمود: هروقت یکی‌ازشما به‌مسجد آمدید عطر نزنید. و در روایتی فرمود: هر زنی‌که‌بوی خوش بخورکرده پس به‌نماز‌عشاء ما حاضرنشود.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَاتَمْنَعُوا نِسَاءَكُمُ الْمَسَاجِدَ، وَبُيُوتُهُنَّ خَيْرٌ لَهُنَّ(۳).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: زنان خودتان را ازمساجد منع نکنید، ولی اگر درخانه‌هاشان باشند برایشان بهتراست.

۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): صَلَاةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَهَا فِي بَيْتِهَا كَفَضْلِ صَلَاتِهَا فِي الْجَمْعِ خَمْسًا وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً(۴).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: نماززن درخانه‌اش بطور فرادی مانند فضیلت نمازاوست درجماعت بیست وپنج درجه.

۵- ج عَنْ عَبْدِاللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا(۵).

یعنی، عبداللّه (ظاهرًا عبداللّه‌بن‌مسعود) از رسولخدا (ص) روایت‌کرده

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۶و۲۳۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۷ و المصنف/ ج۳/ص۱۵۱.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۵۱۰.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۷.

که فرمود: نماز زن درخانه‌اش بهتراز نماز اوست در حجره‌اش (صحن خانه‌اش) است، ونماز او در صندوق خانه‌اش بهتر است از نماز او درخانه‌اش.

۱۱۷ـ باب آداب المساجد

قالَ اللّهُ تَعالی: وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ فَلاتَدْعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً(۱). وقالَ: وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ(۲).

°°

۱ـ ج قالَ النَّبِيُّ(ص): إِذا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيُسَلِّمْ عَلَی النَّبِيِّ(ص) ثُمَّ لْيَقُلْ: اللّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، فَإِذا خَرَجَ فَلْيَقُلْ: اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ. وَ كانَ إِذا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قالَ: أَعُوذُ بِاللّهِ الْعَظِيمِ وَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَ سُلْطانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ(۳).

يعني، رسولخدا (ص) فرمود: چون يكی از شما داخل مسجد شود بر پيمبر (ص) سلام كند سپس بگويد خدايا درهای رحمتت را برمن بگشا و چون بيرون رود بگويد: خدايا از فضل تو سؤال ميكنم. و خود رسولخدا (ص) چون داخل مسجد شد گفت پناه ميبرم به خدای عظيم و به ذات كريما و سلطنت قديما و از شرّ شيطان رَجيم.

۲ـ ش و ج عَنْ فاطِمَةَ قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذا دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَلّی عَلَی النَّبِيِّ(ص) وَقالَ: اللّهُمَّ اغْفِرْلِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، فَإِذا خَرَجَ مِنَ الْباب صَلّی عَلَی النَّبِيِّ(ص) وَقالَ: اللّهُمَّ اغْفِرْلِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوابَ فَضْلِكَ(۴).

يعني، از فاطمه (ع) روايت شده كه فرمود: رسولخدا (ص) چنين بود كه

---

(۱) قرآن/سورهٔ جن/آيهٔ ۱۸.
(۲) قرآن/سورهٔ بقره /آيهٔ ۱۲۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۷.
(۴) وسائل الشيعه / ج۳/ص۵۱۸ والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۷.

چون داخل مسجدمیشد برخود صلوات میفرستاد و میگفت: خدایا گناهان مرا بیامرز و درهای رحمتت را برای من بگشا، و چون از درب مسجد خارج میشد صلوات برخودمیفرستاد ومیگفت خدایا گناهانم را بیامرز ودرهای فضلت را برایم بگشا.

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا صَلّىٰ أَحَدُكُمُ الْمَكْتُوبَةَ وَ خَرَجَ عَنِ الْمَسْجِدِ فَلْيَقِفْ بِبابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ لْيَقُلْ: اللّٰهُمَّ دَعَوْتَني فَأَجَبْتُ دَعْوَتَكَ، وَ صَلَّيْتُ مَكْتُوبَتَكَ، وَ انْتَشَرْتُ فِي أَرْضِكَ كَما أَمَرْتَني فَأَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَمَلَ بِطاعَتِكَ وَ اجْتِنابَ سَخَطِكَ وَ الْكَفافَ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِكَ[۱].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما نماز واجب را خواندو از مسجد بیرون رفت، درب مسجد بایستد سپس بگوید: خدایا مرا دعوت کردی دعوتت را اجابت کردم و نماز واجب را خواندم و در زمین تو منتشر شدم چنانچه مرا امر کردی، پس از تو درخواست دارم که بفضل خود مرا موفّق کنی به عمل به طاعتت و دوری از غضبت و بقدرکفاف از روزیت برحمت خودت.

۴ـ ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ[۲].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما وارد مسجد شد قبل از آنکه بنشیند دو رکعت نماز بخواند.

۵ـ ج عَنْ كَعْبِ بْنِ مالِكٍ، قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) إِذا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلّىٰ فِيهِ[۳].

یعنی، از کَعْبِ بْنِ مالک روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) چون از سفر میآمد ابتدا مسجد میرفت و نمازی در آن میخواند.

۶ـ ش عَنْ أَبي ذَرٍّ، قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ جالِسٌ فَقالَ لي يا أَبا ذَرٍّ إِنَّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةً، قُلْتُ: وَ ما تَحِيَّتُهُ؟ قالَ: رَكْعَتانِ تَرْكَعُهُما، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) إِنَّكَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۱۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۸.

أَمَرْتَنِی بِالصَّلاةِ فَمَا الصَّلاةُ؟ قالَ: خَيْرُ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شاءَ أَقَلَّ وَ مَنْ شاءَ أَكْثَرَ، فَقُلْتُ: فَأَيُّ الصَّلاةِ أَفْضَلُ؟ قالَ: طُولُ الْقُنُوتِ، قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قالَ: جُهْدٌ مِنْ مُقِلٍّ إِلىٰ فَقِيرٍ فِی سِرٍّ[1].

یعنی، ابوذر گوید: داخل شدم بر رسولخدا (ص) که درمسجد نشسته بود، فرمود: ای اباذر برای مسجد تحیّتی میباشد؟ عرض کردم چه باشد تحیّت مسجد؟ فرمود: دورکعت که بجا آری، گفتم: یا رَسُولَ اللّٰهِ امرکردی به نماز، پس نماز چیست؟ فرمود: بهترین موضوع هرکس که خواهد کم وهرکه خواهد زیاد کند. عرض کردم: کدام نماز بهتر است؟ فرمود: طول قنوت، عرض کردم، کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: کوششی از کم چیز به فقیری درپنهانی.

۷ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاتَجْعَلُوا الْمَساجِدَ طُرُقاً حَتّىٰ تُصَلُّوا فِيها رَكْعَتَيْنِ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: مساجدرا محلّ عبورنگیرید مگرآنکه در آنها دورکعت نمازبخوانید.

۸ـ ج قالَ النَّبِیُّ (ص): الْبُزاقُ فِی الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفّارَتُها دَفْنُها[3]. وقالَ (ص): عُرِضَتْ عَلَیَّ أَعْمالُ أُمَّتِی حَسَنُها وَ سَيِّئُها فَوَجَدْتُ فِی مَحاسِنِ أَعْمالِها الْأَذَىٰ يُماطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَ وَجَدْتُ فِی مَساوِی أَعْمالِها النُّخاعَةَ تَكُونُ فِی الْمَسْجِدِ لاتُدْفَنُ[4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آب دهان انداختن درمسجد گناه و کفّارهٔ آن دفن آن است. و فرمود: اعمال امّتم برمن عرضه شد، خوب آن وبد آن، پس درخوبی آنها یافتم برطرف کردن آزار از راه، و در بدی اعمالشان یافتم آب سینه انداختن درمسجدودفن نکردن آن.

۹ـ ش نَهىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ التَّنَخُّعِ فِی الْمَساجِدِ[5]. وَفِی رِوايَةٍ: رَآىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) نُخامَةً فِی الْمَسْجِدِ فَمَشىٰ إِلَيْها بِعُرْجُونٍ مِنْ عَراجِينِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۱۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۵۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۸. و المصنف/ ج۱/ص۴۳۴.
(۴) التاج الجامع للاصول /ج۱/ص۲۳۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص۵۰۰.

أرطاب فَحَكَّهَا ثُمَّ رَجَعَ الْقَهقَرَى فَبَنَى عَلَى صَلاتِهِ [۱]
یعنی، رسولخدا (ص) از انداختن آب دماغ درمسجدنهی‌نمود. ودر روایتی آمده‌که: رسولخدا (ص) آب گلوئی درمسجددید رفت چوبی برداشت وآنرا پاک گردانیدسپس برگشت با قی‌نمازخودرا اتمام‌نمود.

۱۰ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ رَدَّ رِيقَهُ تَعْظِيمًا لِحَقِّ الْمَسْجِدِ جَعَلَ اللّٰهُ رِيقَهُ صِحَّةً فِي بَدَنِهِ وَعُوفِيَ مِنْ بَلْوَى فِي جَسَدِهِ [۲]
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه آب دهان خودرا برای عظمت دادن به‌حقّ مسجد برگرداند خدا آنرا صحّت دربدنش قراردهد و از ابتلاءات دربدنش معاف شود.

۱۱ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): عُرِضَتْ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتِي حَتَّى الْقَذَاةُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَعُرِضَتْ عَلَيَّ ذُنُوبُ أُمَّتِي فَلَمْ أَرَ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ آيَةٍ أُوتِيَهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا [۳]
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برمن یادداشتهای امّتم عرضه‌شد حتّی خاشاکی‌که مردی ازمسجدخارج‌کند، و برمن گناهان امّتم عرضه شد، پس گناهی بزرگتر ندیدم ازقرآن ویاآیه‌ای که به‌کسی داده شود سپس آنرا نسیان کند (یعنی ازبی‌اعتنائی‌آنرا چنان ترک کند که فراموش نماید).

۱۲ـ ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَجُلًا أَسْوَدَ أَوِ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَ يَقُمُّ الْمَسْجِدَ فَمَاتَ فَسَأَلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْهُ فَقَالُوا: مَاتَ، قَالَ: أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي بِهِ، دُلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ فَأَتَى قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ [۴]
یعنی، مردسیاهی‌یا زن سیاهی‌بود که مسجدرسولخدا را جاروب میکرد واز دنیا رفت. رسولخدا (ص) از احوال او سؤال کرد؟ گفتند وفات‌کرده، فرمود: آیاچرا مرا اعلام نکردید، رهنمائی‌کنیدمرا برقبراو، پس حضرت آمد بالای قبراو و براو نماز کرد.

۱۳ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ كَنَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۴۷۶.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۴۹۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۹.

لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرابِ ما يُذَرُّ فِي الْعَيْنِ غَفَرَاللّهُ لَهُ[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آنکه مسجدرا روز پنجشنبه شب جمعه جاروب کند و آن مقدار خاکی که درچشم ریخته میشود بیرون برد خدا اورا بیامرزد.

۱۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ قَمَّ مَسْجِدًا كَتَبَ اللّهُ لَهُ عِتْقَ رَقَبَةٍ، وَمَنْ أَخْرَجَ مِنْهُ ما يَقْذِي عَيْنًا كَتَبَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس مسجدی را بروبد خدا برای او آزادکردن بنده‌ای بنویسد، وکسیکه بقدرخاشاک درچشم ازآن بیرون بردخدای عَزَّوَجَلَّ برای او دوبهره از رحمت بنویسد.

۱۵ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَساجِدِ اللّهِ سِراجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلائِكَةُ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ ما دامَ فِي ذٰلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنْ ذٰلِكَ السِّراجِ[3]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه درمسجدی از مساجدخدا چراغی روشن کند همواره ملائکه وحاملین عرش برای او طلب آمرزش میکنند مادامیکه روشنی آن چراغ درآن مسجداست.

۱۶ـ ش اِنَّ النَّبِيَّ (ص) بَصُرَ رَجُلًا يَخْذِفُ بِحَصاةٍ فِي الْمَسْجِدِ فَقالَ: ما زِلْتَ تَلْعَنُ حَتّٰى وَقَعَتْ[4]

یعنی، رسولخدا (ص) مردی را دید که با انگشتان سنگریزه در مسجد میانداخت، فرمود: همواره موردلعن میباشی تا به زمین بیفتد.

۱۷ـ ش قالَ النَّبِيُّ (ص): تَعاهَدُوا نِعالَكُمْ عِنْدَ أَبْوابِ كُلِّ مَسْجِدٍ[5]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نزددرهای مساجدبه نعل کفش خودرسیدگی کنید. وَ قالَ (ص) فِي قَوْلِهِ تَعالىٰ: خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ، تَعاهَدُوا نِعالَكُمْ عِنْدَ أَبْوابِ كُلِّ مَسْجِدٍ[6] وَقالَ: جَنِّبُوا مَساجِدَكُمُ النَّجاسَةَ[7]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۱۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۱۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۱۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۱۴.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۴.
(۶) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۴.
(۷) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۴.

۱۸- ش قالَ النَّبِیُّ (ص) :وَاجْعَلُوا مَطاهِرَکُمْ عَلیٰ أَبْوابِ مَساجِدِکُمْ[۱].
یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: وجای طهارت را بردر مساجد خود قرار دهید.

۱۹- ش قالَ النَّبِیُّ (ص) : «لایَنامُ فِی مَسْجِدِی أَحَدٌ وَلایَجْنُبُ فِیهِ[۲]». و «عَنْ عَبّادِ بْنِ تَمِیمٍ عَنْ عَمِّهِ أَنَّهُ رَأیٰ رَسُولَ اللّٰهِ مُسْتَلْقِیًا فِی الْمَسْجِدِ واضِعًا إِحْدَیٰ رِجْلَیْهِ عَلَی الْأُخْرَیٰ[۳]». وَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ(ع) قالَ: «إِنَّ الْمَساکِینَ کانُوا یَبِیتُونَ فِی الْمَسْجِدِ عَلیٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)[۴]».

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درمسجد من کسی نخوابد وجنب نشود. واز عَبّادِبْنِ تَمِیم ازعمویش روایت شده که او رسولخدا (ص) را دیـــد درحالیکه درمسجد به پشت خوابیده بود و یک پای خودرا برپای دیگر انداخته بود. و ازمحمّدبن علی بن الحسین(ع) روایت شده که درزمان رسولخدا (ص) مساکین شب را درمسجد میگذرانیدند.

۲۰- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ، قالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) خَیْلاً قِبَلَ نَجْدٍ فَجاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِی حَنِیفَةَ یُقالُ لَهُ ثُمامَةُ بْنُ أُثالٍ فَرَبَطُــــوهُ بِسارِیَةٍ مِنْ سَوارِی الْمَسْجِدِ[۵].
یعنی، رسولخدا (ص) به طرف نجد سپاهی فرستاد، پس مردی از بَنِی حَنِیفه بنام «ثُمامَةُبْنُ أُثال» راآوردند و اورا به ستونی ازستونهای مسجد بستند.

۲۱- ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ تُنْشَدَ الضّالَّةُ فِی الْمَسْجِدِ. وَ سَمِعَ النَّبِیُّ (ص) رَجُلاً یُنْشِدُ ضالَّةً فِی الْمَسْجِدِ فَقالَ: قُولُوا لَهُ: لارَادَّ اللّٰهُ عَلَیْکَ فَإِنَّها لِغَیْرِ هٰذا بُنِیَت[۶].
یعنی، «رسولخدا (ص) نهی نمود که گمشده را درمسجد اعلام کنند» و «شنید مردی گمشده اعلان میکند، فرمود: به او بگوئید خدا آنرا به تو برنگرداند زیرا مساجد برای غیر اینها بنا شده است». وبه مضمون احادیث بالا درکتاب تاج نیز ذکر شده[۷].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۹۷.
(۳) التاج الجامع للأصول/ ج۱/ص ۲۳۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۹۷.
(۵) التاج الجامع للأصول/ ج۱/ص ۲۳۹.
(۶) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۸ و ۵۰۹.
(۷) التاج الجامع للأصول/ ج۱/ص ۲۴۰و ۲۴۱ والمصنّف / ج۱/ص ۴۴۰.

۲۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): جَنِّبُوا مَساجِدَكُمْ صِبيانَكُمْ وَ مَجانِينَكُمْ وَ شِراءَكُمْ وَ بَيْعَكُمْ وَرَفْعَ أَصْواتِكُمْ وَ الضّالَّةَ[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اطفال و دیوانگان و خرید و فروش خود ونیز صدای بلند خود را از مسجد دور کنید، و اعلام گمشده ننمائید.

۲۳ـ ش عَنْ أَبی‌ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللّهِ (ص) فی وَصِيَّةٍ لَهُ قالَ: يا أَبا ذَرٍّ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَ كُلُّ خَطْوَةٍ تَخْطُوها إِلَى الصَّلاةِ صَدَقَةٌ، يا أَبا ذَرٍّ مَنْ أَجابَ داعِيَ اللّهِ وَ أَحْسَنَ عِمارَةَ مَساجِدِ اللّهِ كانَ ثَوابُهُ مِنَ اللّهِ الْجَنَّةَ، فَقُلْتُ: كَيْفَ يَعْمُرُ مَساجِدَ اللّهِ؟ قالَ: لاتُرْفَعُ الْأَصْواتُ فيها، وَ لايُخاضُ فيها بِالْباطِلِ، وَ لايُشْتَرى فيها، وَ لايُباعُ وَ اتْرُكِ اللَّغْوَ ما دُمْتَ فيها، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلاتَلُومَنَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلّا نَفْسَكَ[2]

یعنی، در سفارشی، رسولخدا (ص) به ابی‌ذرّ فرمود: ای ابا ذر سخن پاک صدقه است، و هرقدمی که به سوی نماز برداری صدقه است، ای ابا ذر کسیکه دعوت کنندهٔ إلهی را اجابت کند و مساجدخدا را بخوبی آباد کند، ثواب او از خدا بهشت است. عرض کردم: چگونه تعمیر و آباد کند مساجد را؟ فرمود: در آن صداها بلند نکنند، و درباطل فرو نروند و خرید و فروش ننمایند ولغو را مادامی که در مسجدی ترک نما، پس اگر (آنچه گفته شد) عمل نکردی، پس در روز قیامت ملامت نکنی مگر خودت را.

۲۴ـ ش نَهىٰ رَسُولُ اللّهِ (ص) عَنْ رَطانَةِ الْأَعاجِمِ فِی الْمَساجِدِ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از سخن نامفهوم وبیگانه گفتن در مسجد.

۲۵ـ ش نَهىٰ رَسُولُ اللّهِ (ص) أَنْ يُنْشَدَ الشِّعْرُ فِی الْمَسْجِدِ[4]

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از خواندن شعر در مسجد.

۲۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ سَمِعْتُمُوهُ يُنْشِدُ الشِّعْرَ فِی الْمَسْجِدِ فَقُولُوا: فَضَّ اللّهُ فاكَ إِنَّما نُصِبَتِ الْمَساجِدُ لِلْقُرْآنِ[5]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس را که شنیدید درمسجد شعرمیسازد و

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۷ و ۵۰۸ والمصنف / ج۱/ص۴۴۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۹۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۹۳ و ۵۰۸ والمصنف / ج۱/ص۴۳۷.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۹۳.

میخوانند بگوئید خدادهانت را بشکند همانا مساجد برای قرآن ساخته شده است.

۲۷- ش قالَ النَّبِيُّ(ص) يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمانِ قَوْمٌ يَأْتُونَ الْمَساجِدَ فَيَقْعُدُونَ حَلَقاً ذِكْرُهُمُ الدُّنْيا وَ حُبُّ الدُّنْيا ، لاتُجالِسُوهُمْ فَلَيْسَ لِلّهِ فِيهِمْ حاجَةٌ (۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درآخرالزّمان مردمی درمسجدها بیایند وحلقه حلقه بنشینند، ذکرایشان دنیا ودوستی دنیا است، با ایشان مجالست نکنید زیرا خدا به ایشان احتیاجی ندارد.

۲۸- ج نَهَى النَّبِيُّ(ص) عَنْ تَناشُدِ الْأَشْعارِ فِي الْمَسْجِدِ وَعَنِ الْبَيْعِ وَ الْاِشْتِراءِ فِيهِ وَ أَنْ يَتَحَلَّقَ النّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلاةِ (۲)

یعنی، پیغمبر(ص) نهی فرمود ازاینکه مردم درمسجد برای هم شعرخوانی کنند و نهی فرمود ازخریدوفروش درآن و ازاینکه روزجمعه قبل از نماز درمسجد حلقه وار بنشینند.

۲۹- ج قالَ النَّبِيُّ(ص): مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَساجِدِنا أَوْ أَسْواقِنا بِنَبْلٍ فَلْيَأْخُذْ عَلى نِصالِها بِكَفِّهِ لايَعْقِرْ مُسْلِماً (۳)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه از مسجد ویا ازبازارهای ما بگذرد و همراه او تیری باشد بایدپیکان آنرا باکف دست بگیرد که به مسلمانی صدمه نزند.

۳۰- ش عَنِ الصّادِقِ(ع): اَنَّ جَدِّي(ص) نَهى أَنْ يبرى مِشْقَصاً فِي الْمَسْجِدِ (۴). وَفِي رِوايَةٍ: اِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) مَرَّ بِرَجُلٍ يَبْرِي مَشاقِصَ لَهُ فِي الْمَساجِدِ فَنَهاهُ وَ قالَ: إِنَّها لِغَيْرِ هذا بُنِيَتْ (۵)

یعنی، حضرت صادق(ع) فرمود: جدم نهی نمود ازآنکه پیکان تیر در مسجد بتراشند. و درروایت دیگر: رسولخدا (ص) عبورکرد بمردی که پیکانهای تیردرمسجد میتراشید پس اورا نهی نمود، و فرمود: همانا مساجد برای غیراینها بنا شده است.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۹۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۱ و المصنف / ج۱/ص۴۴۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۹۲.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۹۶.

۳۱- ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ عَنْ سَلِّ السَّیْفِ فِی الْمَسْجِدِ وَ عَنْ بَرْیِ النَّبْلِ فِی الْمَسْجِدِ (۱).

یعنی، رسولخدا (ص) نهی فرمود از بیرون کشیدن شمشیر از غلاف در مسجد و از تیزکردن سهام تیر در مسجد.

۳۲- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَکَلَ هٰذِهِ الْبَقْلَةَ فَلٰایَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنٰا (۲). وَفِی رِوٰایَةٍ: مَنْ أَکَلَ هٰاتَیْنِ الْبَقْلَتَیْنِ فَلٰایَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنٰا (۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس از این سبزی سیرخورده پس باید به مسجد ما نزدیک نشود. و درروایت دیگرفرمود: هرکس از سیر و پیاز خورده نزدیک مسجد ما نیاید.

۳۳- ج قٰالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ أَکَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْیَعْتَزِلْنٰا أَوْ فَلْیَعْتَزِلْ مَسْجِدَنٰا وَلْیَقْعُدْ فِی بَیْتِهِ. وَفِی رِوٰایَةٍ: مَنْ أَکَلَ مِنْ هٰذِهِ الْبَقْلَةِ فَلٰایَقْرَبَنَّ مَسٰاجِدَنٰا حَتّٰی یَذْهَبَ رِیحُهٰا (۴).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: هرکس سیر یا پیاز خورده پس از ما یا از مساجد ما کناره گیرد ودرخانه اش بنشیند. و درروایت دیگرفرمود: هرکس از این سبزی سیرخورده پس به مساجد ما نزدیک نشود تا آنکه بوی آن برود. و درروایت دیگری فرمود: فَإِنَّ الْمَلٰائِکَةَ تَتَأَذّٰی مِمّٰا یَتَأَذّٰی مِنْهُ بَنُو آدَمَ (۵).

۱۱۸- باب صفة مسجد النّبیّ فی عهده (ص) والنّهی عن تشیید المساجد وزخرفتها

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ الْمَسْجِدَ کٰانَ عَلٰی عَهْدِ النَّبِیِّ (ص) مَبْنِیًّا بِاللَّبِنِ وَ سَقْفُهُ الْجَرِیدُ وَ عُمُدُهُ خَشَبُ النَّخْلِ فَلَمْ یَزِدْ فِیهِ أَبُوبَکْرٍ وَ زٰادَ فِیهِ عُمَرُ وَ بَنٰاهُ عَلٰی بُنْیٰانِهِ فِی عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) بِاللَّبِنِ وَ الْجَرِیدِ، وَ أَعٰادَ عُمُدَهُ مِنْ خَشَبِ النَّخْلِ، ثُمَّ غَیَّرَهُ

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۹۵ والمصنف / ج۱/ص۴۴۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۲ و المصنف / ج۱/ص۴۴۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۰۳ ومسندالامامزید / ص۱۵۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۱.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۱.

عُثْمانُ،فَزادَ فِيهِ زِيادَةً كَثِيرَةً وَ بَنَى جِدارَهُ بِالْحِجارَةِ الْمَنْقُوشَةِ وَ الْقَصَّةِ وَ جَعَلَ عُمُدَهُ مِنْ حِجارَةٍ مَنْقُوشَةٍ وَ سَقَفَهُ بِالسّاجِ(۱).

یعنی،عبدالله‌بن عُمَر نقل شده‌که :مسجدرسولخدا (ص) درزمان او بنا شده‌بود با خشت و سقف‌آن جریده وشاخه‌های خرما بودوستونهای آن چوب درخت خرما بود ، پس ابوبکر درآن چیزی نیفزود ، و عُمَر درآن افزود و بناکرد بربنیانی که درزمان رسولخدا (ص) بود ، یعنی به‌خشت و جریدهٔ خرما و ستونهای چوب درخت خرما . سپس عثمان آنرا تغییر داد وزیادی بسیاری به‌آن افزود ،و دیوارش را با سنگهای نقش شده‌بناکرد و ستونهای آنرا از سنگ نقش شده و سقفش را با چوب‌ساج بناکرد .

۲ــ ج عَنْ جابِرٍ : أَنَّ امْرَأَةً قالَتْ : يا رَسُولَ اللّهِ أَلاأَجْعَلُ لَكَ شَيْئًا تَقْعُدُ عَلَيْهِ فَإِنَّ لِي غُلامًا نَجّارًا ،قالَ: إِنْ شِئْتِ فَعَمِلَتِ الْمِنْبَرَ. وَ كانَ النَّبِيُّ(ص) يَخْطُبُ إِلى جِذْعٍ فَلَمّا اتَّخَذَ الْمِنْبَرَ حَنَّ الْجِذْعُ(۲).

یعنی،جابرگوید : زنی عرض‌کرد یا رَسُولَ الله آیا قرارندهم برای توچیزی را که‌برآن بنشینی(وقت موعظه) زیرا من فرزندی دارم‌که نجّار است ،حضرت فرمود اگرمیل داری انجام‌ده ،پس او منبری ساخت . و رسولخدا (ص) به‌ستونی‌تکیه‌میداد برای موعظه ، چون درمنبرجای گرفت ،آن ستون ناله‌ای کرد .

۳ــ ش عَنِ الصّادِقِ(ع): أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) بَنى‌مَسْجِدَهُ‌بِالسَّمِيطِ ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَثُرُوا فَقالُوا : يا رَسُولَ اللّهِ (ص) لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِيدَفِيهِ ،فَقالَ:نَعَمْ ،فَزِيدَ فِيهِ وَ بَناهُ بِالسَّعِيدَةِ ،ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَثُرُوا فَقالُوا : يا رَسُولَ اللّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِيدَ فِيهِ ،فَقالَ:نَعَمْ ،فَأَمَرَبِهِ فَزِيدَ فِيهِ وَ بَنى جِدارَهُ بِالْأُنْثى وَ الذَّكَرِ ثُمَّ اشْتَدَّ عَلَيْهِمُ الْحَرُّ فَقالُوا : يا رَسُولَ اللّهِ لَوْأَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَظُلِّلَ،فَقالَ:نَعَمْ فَأَمَرَبِهِ فَأُقِيمَتْ فِيهِ سَوارِي مِنْ جُذُوعِ النَّخْلِ، ثُمَّ طُرِحَتْ عَلَيْهِ الْعَوارِضُ وَ الْخَصَفُ وَ الْإِذْخِرُ،فَعاشُوا فِيهِ حَتّى أَصابَتْهُمُ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۲ و المصنف / ج۳/ص۱۵۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۲.

الْأَمْطَارُ، فَجَعَلَ الْمَسْجِدُ يَكِفُّ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَطُيِّنَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا، عَرِيشٌ كَعَرِيشِ مُوسَى (ع)، فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى قُبِضَ (ص) وَكَانَ جِدَارُهُ قَبْلَ أَنْ يُظَلَّلَ قَامَةً، وَكَانَ إِذَا كَانَ الْفَيْءُ ذِرَاعاً وَ هُوَ قَدْرُ مَرْبِضِ عَنْزٍ صَلَّى الظُّهْرَ فَإِذَا كَانَ ضِعْفَ ذَلِكَ صَلَّى الْعَصْرَ[۱].

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) مسجدی بنا کرد که دیوار آن یک خشتی بود، سپس مسلمین زیاد شدند و گفتند یا رَسُولَ اللّه اگر امر میکردی که در مسجد زیاد شود خوب بود، رسولخدا (ص) فرمود: باشد پس امر نمود در مسجد زیاد شد و بنای دیوار بر یک خشت و نیم شد، سپس مسلمین زیاد شدند وگفتند یا رَسُولَ اللّه اگر امر میکردی در مسجد زیاد گردد، فرمود: باشد پس امر کرد درمسجد زیاد گردید و دیوار آنرا دوخشتی کردند، سپس گرمای سخت برایشان آمد و گفتند یا رَسُولَ اللّه اگر امر میفرمودی که مسجد سایه داشته باشد، فرمود: باشد، پس امر فرمود ستونهائی از چوب درخت خرما بپا کردند و بربالای آن چوب وتخته و عَلَف ریختند، پس درهمان حال ماندند تا آنکه بر آنان باران بارید، پس عرض کردند اگر امر میفرمودی که گلی بمالند، رسولخدا (ص) فرمود: نه، کوخی مانند کوخ موسی (ع) است، پس چنین بود تا رسول خدا (ص) فوت نمود. ودیوار مسجد قبل از آنکه سایه بان داشته باشد یکقامت بود. وچون سایهٔ آن یکذراع میشد بقدرخوابیدن بزی نماز ظهر خوانده میشد و چون دومقابل آن میشد نماز عصر خوانده میشد.

۴- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أُمِرْتُ بِتَشْيِيدِ الْمَسَاجِدِ[۲]، وَقَالَ (ص): لَاتَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: من مأمور به محکم ساختن مساجد نیستم که مانند کاخها بسازم؛ ودرروایت دیگری فرمود: قیامت برپا نشود تا وقتیکه مردم درمساجد مباهات کنند (که مثلاً مسجد ما بهترین مسجد است) از نظر ساختمان).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۸۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۳ و المصنف / ج۳/ص۱۵۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۳.

۱۱۹ـ باب المواضع الّتی تکره فیها الصّلاة والصّلاة فی أماکن متعدّدة

۱ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهٰى أَنْ يُصَلّٰى فِى سَبْعَةِ مَوَاطِنَ: فِى الْمَزْبَلَةِ وَ الْمَجْزَرَةِ وَ الْمَقْبَرَةِ وَقَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَفِى الْحَمَّامِ وَ مَعَاطِنِ الْإِبِلِ وَ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللّٰهِ الْحَرَامِ[1].

یعنی، از اِبْنِ عُمَر روایت شده که: رسولخدا (ص) نهی کرد از اینکه نماز خوانده شود درهفت مکان: محلّ زباله و سرگین و محلّ ذبح حیوانات، و محلّ قبر، و کنار راه، وحمّام و محلّ جمع شتران وبر بالای بام بَیْت اللّٰهِ الْحَرَام یعنی کعبه.

مؤلّف گوید درمورد نهی ازنماز درمقبره احادیث دیگری نیز در کتاب جنائز (ابواب القبر) ذکرگردید.

۲ـ ج عَنِ الْبَرَاءِ، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الصَّلٰاةِ فِى مَبَارِكِ الْإِبِلِ؟ فَقَالَ: لَاتُصَلُّوا فِيهَا فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ، وَ سُئِلَ عَنِ الصَّلٰاةِ فِى مَرَابِضِ الْغَنَمِ؟ فَقَالَ: صَلُّوا فِيهَا فَإِنَّهَا بَرَكَةٌ[2].

یعنی، از براء روایت شده که گفت: از رسولخدا (ص) دربارهٔ نماز خواندن در خوابگاه شتران سؤال شد؟ فرمود: درآنجا نمازنخوانید زیرا آنجا از شیاطین وناپاک است، و سؤال شد از نماز خواندن درخوابگاه گوسفندان؟ فرمود: درآنجا نماز بخوانید که آنها برکت هستند.

۳ـ ش قال رسول الله (ص): اَلْأَرْضُ كُلُّهَا مَسَاجِدُ إِلَّا الْحَمَّامَ وَالْقَبْرَ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: زمین تمامش محل سجده است مگر حمّام و قبر. وبهمین مضمون، درکتاب تاج نیز روایتی ذکرشده است[4].

۴ـ ش قال رسول الله (ص): ثَلَاثَةٌ لَايَتَقَبَّلُ اللّٰهُ لَهُمْ بِالْحِفْظِ:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۵ و المصنف/ج۱/ص۴۰۹
(۳) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۴۲۲ و ۴۵۴. و المصنف/ج۱/ص۴۰۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۴و ۲۴۶.

رَجُلٌ نَزَلَ فِی بَیْتٍ خَرِبٍ ،وَ رَجُلٌ صَلّیٰ عَلیٰ قٰارِعَةِ الطَّرِیقِ وَ رَجُلٌ أَرْسَلَ رٰاحِلَتَهُ وَ لَمْ یَسْتَوْثِقْ مِنْهٰا(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: سه کسند که خدا حفظ ایشان را نپذیرفته : مردیکه درخانهٔ خرابه منزل کند و مردیکه برکنار راه نماز بخواند ،ومردی که مرکب خودرا بدون پای بند رها نماید.

۵-ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) أَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ فِی الْمَقٰابِرِ وَ الطُّرُقِ وَ الْأَرْحِیَةِ وَ الْأَوْدِیَةِ وَ مَرٰابِطِ الْإِبِلِ وَ عَلیٰ ظَهْرِ الْکَعْبَةِ (۲)

یعنی،رسولخدا (ص) نهی‌کرد از نمازخواندن مرد درمقبره‌ها و راه‌ها و آستانها و وادیها و جای بستن شتران وبربام کعبه.

۶-ش فِی وَصِیَّتِهِ لِعَلِیٍّ(ع): وَلاتُصَلِّ فِی ذٰاتِ الْجَیْشِ وَ لافِی ذٰاتِ الصَّلاٰصِلِ،وَ لافِی ضَجْنٰانَ(۳).

یعنی،رسولخدا (ص) درسفارش خود به علی(ع) فرمود :ودربین مکّه و مدینه درسه منزل نماز مکن: ذٰاتِ الْجَیْش و ذٰاتِ الصَّلاصِل وضَجْنٰان.

۷-ش عَنْ أَبِی ذَرٍّ عَنِ النَّبِیِّ(ص) فِی وَصِیَّةٍ لَهُ: یٰا أَبٰا ذَرٍّ، مٰا مِنْ رَجُلٍ یَجْعَلُ جَبْهَتَهُ فِی بُقْعَةٍ مِنْ بِقٰاعِ الْأَرْضِ إِلّٰا شَهِدَتْ لَهُ بِهٰا یَوْمَ الْقِیٰامَةِ ،وَ مٰا مِنْ مَنْزِلٍ یَنْزِلُهُ قَوْمٌ إِلّٰا وَ أَصْبَحَ ذٰلِکَ الْمَنْزِلُ یُصَلِّی عَلَیْهِمْ أَوْ یَلْعَنُهُمْ ،یٰا أَبٰا ذَرٍّ مٰا مِنْ صَبٰاحٍ وَ لارَوٰاحٍ إِلّٰا وَ بِقٰاعُ الْأَرْضِ یُنٰادِی بَعْضُهٰا بَعْضًا یٰا جٰارَةُ هَلْ مَرَّ بِکِ الْیَوْمَ ذٰاکِرُ اللّٰهِ أَو عَبْدٌ وَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَیْکِ سٰاجِدًا لِلّٰهِ تَعٰالیٰ،فَمِنْ قٰائِلَةٍ :لا،وَمِنْ قٰائِلَةٍ : نَعَمْ، فَإِذٰا قٰالَتْ نَعَم اهْتَزَّتْ وَ انْشَرَحَتْ وَ تَریٰ أَنَّ لَهٰا الْفَضْلَ عَلیٰ جٰارَتِهٰا(۴).

یعنی،روایت‌شده از ابی‌ذرّ از رسولخدا (ص) درسفارشی‌که به او کرد :ای اباذر ،هرمردی که دربُقعه‌ای از بقعه‌های زمین سجده کند روزقیامت آن زمین برای او شهادت‌دهد بهمان سجده ،و هر

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۴۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۵۳ و ۲۴۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۵۱ و ۴۵۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۷۴.

منزلی که قومی برآن نازل شوند، آن منزل برآنان دعا میکند و یا نفرین، ای اباذر صبح و شامی نمیشود مگرآنکه بقعه های زمین یکدگررا ندا میکنند ای همسایه آیا کسیکه ذکرخدا گوید به تو گذشته و یا بنده ایکه برای خدا پیشانی نهد برای سجده برتو مرور کرده ؟ پس زمینی گوید نه ،وزمینی گوید بلی، پس چون گفت بلی جنبش کند و بازشود و برای خود برتری برهمسایه اش ببیند.

۸ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُحِبُّ إِكْثَارَ الصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ(۱).

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود که :رسولخدا (ص) نماز خواندن زیاد درا درحرمین مکّه ومدینه دوست میداشت .

۹ـ ش عَنِ الصَّادِقِ (ع) : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَدْخُلِ الْكَعْبَةَ فِي حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ وَ لٰكِنَّهُ دَخَلَهَا فِي الْفَتْحِ فَتْحِ مَكَّةَ ، وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ(۲).

یعنی، ازحضرت صادق(ع) روایت شده که : رسولخدا (ص) درحجّ و عمره داخل کعبه نشد ولیکن درفتح مکّه داخل شد و دو رکعت نماز بین دو ستون بجاآورد .

ابواب صلاة الجماعة

۱۲۰ـ باب فضل صلاة الجماعة

۱ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ تُضَعَّفُ عَلٰى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَ فِي سُوقِهِ خَمْساً وَعِشْرِينَ ضِعْفاً ،وَ ذٰلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ لَمْ يَخْطُ

---

(۲) وسائل الشیعه / ج۵/۵۴۷ .

(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۴۶ .

خَطْوَةً إِلّا رُفِعَتْ لَهُ بِها دَرَجَةٌ، وَ حُطَّ عَنْهُ بِها خَطِيئَةٌ، فَإِذا صَلّى لَمْ تَزَلِ الْمَلائِكَةُ تُصَلّي عَلَيْهِ ما دامَ فِي مُصَلّاهُ ما لَمْ يُحْدِثْ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ اللّهُمَّ ارْحَمْهُ، وَ لايَزالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلاةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلاةَ.[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نماز مرد درجماعت دومقابل نماز در خانه‌اش می‌باشد و دربازار بیست‌وپنج‌مقابل است، و این ثواب برای آنستکه چون شخصی وضوگرفت و نیکوگرفت، سپس به‌سوی مسجد بیرون شد و چیزی اورا جزنماز از منزلش خارج‌نکرد، پس او قدمی برنداشته جُزآنکه برای او باین قدم درجه‌ای بالا رفته وخطائی باین قدم از او ریخته، پس‌چون به‌نماز ایستاد مادامیکه در جای نمازش هست، ملائکه براو طلب رحمت میکنند، و می‌گویند خدایا براو صلوات و رحمت‌فرست. و همواره شما در نمازید مادامیکه انتظار نماز را بکشید.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: صَلاةُ الْجَماعَةِ تَفْضُلُ صَلاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً.[2]

یعنی، ازابن عمر روایت‌شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: نماز جماعت برنماز فرادا برتری دارد به‌بیست وهفت درجه.

۳ـ ش عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) قالَ صَلاةُ الْجَماعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلاةِ الْفَرْدِ بِخَمْسٍ وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً.[3]

یعنی، از ابی‌سعیدخدری واردشده‌که رسولخدا (ص) فرمود: نماز جماعت بهتراز نمازفرادا می‌باشد به‌بیست و پنج درجه.

۴ـ ج عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إِنَّ صَلاةَ الرَّجُلِ مَعَ الرَّجُلِ أَزْكى مِنْ صَلاتِهِ وَحْدَهُ، وَ صَلاتَهُ مَعَ الرَّجُلَيْنِ أَزْكى مِنْ صَلاتِهِ مَعَ الرَّجُلِ، وَ ما كَثُرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ.[4]

یعنی، اُبَیّ‌بن کَعْب گوید، رسولخدا (ص) فرمود: نماز مردی بامردديگری

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۶و۲۴۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۷ والمصنف / ج۱/ص۵۲۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۷۴ و المصنف / ج۱/ص۵۲۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۷.

پاکیزه‌تر از نماز او به‌تنهایی‌است، و نماز با دومرد پاکیزه‌تر از نماز با یکمرد است، و هرقدر افراد بیشتر باشد خدا دوست‌تر دارد.

۵ـ ج عَنْ عُثْمانَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: مَنْ صَلَّى الْعِشاءَ فِي جَماعَةٍ فَكَأَنَّما قامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَ مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَماعَةٍ فَكَأَنَّما صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ[۱].

یعنی، از عثمان از رسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: هرکس نماز عشاء را درجماعت بخواند، گویا نصف شب را به‌عبادت قیام نموده و کسیکه نماز صبح‌را درجماعت بخواند، گویا تمام‌شب را درنماز بوده است.

۶ـ ش عَنِ الصّادِقِ(ع) عَنْ رَسُولِ اللّهِ(ص) قالَ: مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ وَ الْعِشاءَ الْآخِرَةَ وَ صَلاةَ الْغَداةِ فِي الْمَسْجِدِ فِي جَماعَةٍ فَكَأَنَّما أَحْيَى اللَّيْلَ كُلَّهُ[۲].

یعنی، حضرت صادق(ع) از رسولخدا (ص) روایت‌کرده که فرمود: کسیکه نماز مغرب وعشاء را ونماز صبح‌را درمسجد با جماعت بخواند پس گویا تمام شب را احیاء داشته است.

۷ـ ج قالَ النَّبِيُّ(ص): أَعْظَمُ النّاسِ أَجْراً فِي الصَّلاةِ أَبْعَدُهُمْ مَمْشًى، وَ الَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلاةَ حَتّى يُصَلِّيَها مَعَ الْإِمامِ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الَّذِي يُصَلِّي ثُمَّ يَنامُ[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درنماز أجرمردمی‌بزرگتر است که‌دورتر و دورتر باشند ازجهت راه، و آنکه انتظار می‌کشد نمازش را با امام‌بخواند اجرش بزرگتر است ازآنکه نماز میکند وبعدمیخوابد.

۸ـ ش قالَ النَّبِيُّ(ص): يا عَلِيُّ ثَلاثُ دَرَجاتٍ: إِسْباغُ الْوُضُوءِ عَلَى السَّبَراتِ، وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِلَى الْجَماعاتِ، وَ انْتِظارُ الصَّلاةِ بَعْدَ الصَّلاةِ[۴] ودرمسند زید مانند این‌حدیث از علی نقل شده[۵].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۷.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۳۷۸و ۳۷۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۷.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۸۴.
(۵) مسندالامام زید/ ص ۱۱۵و ۱۱۶.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ای علی سه چیز موجب درجات است: وضو را شاداب کردن با سردیها، و شب وروز به جماعت رفتن، ونماز پس از نماز را انتظار داشتن. (وبهمین مضمون درکتاب تاج نیز ذکرشده(۱)).

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْجُلُوسُ فِی الْمَسْجِدِ لِانْتِظَارِ الصَّلاٰةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ یُحْدِثْ، قِیلَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ وَمَا الْحَدَثُ؟ قَالَ: اَلْغِیبَةُ (۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نشستن درمسجد برای انتظار نماز عبادتست مادامیکه کاری نکند، عرض شد یا رَسُولَ اللّٰه چه کاری؟ فرمود غیبت.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنْتِظَارُ الصَّلاٰةِ بَعْدَ الصَّلاٰةِ کَنْزٌ مِنْ کُنُوزِ الْجَنَّةِ (۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: انتظار نماز پس از نماز، گنجی از گنجهای بهشت است.

۱۱- ش عَنْ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص): إِنِّی أَرَدْتُ أَنْ أَتَرَهَّبَ قَالَ: لاٰتَفْعَلْ یَا عُثْمَانُ فَإِنَّ تَرَهُّبَ أُمَّتِی اَلْقُعُودُ فِی الْمَسَاجِدِ انْتِظَارُ الصَّلاٰةِ بَعْدَ الصَّلاٰةِ (۴)

یعنی، عُثْمان بْن مَظْعون به رسولخدا (ص) گفت: من میخواهم رهبانیّت اختیار کنم، رسولخدا (ص) فرمود: ای عُثْمان این کار را مکن، زیرا رهبانیّت امّت من نشستن درمساجد است برای انتظار نماز پس از نماز.

۱۲- ش قَالَ النَّبِیُّ (ص): یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللّٰهَ یُعْطِیکَ مَا دُمْتَ جَالِسًا فِی الْمَسْجِدِ بِکُلِّ نَفَسٍ تَنَفَّسُ فِیهِ دَرَجَةً مِنَ الْجَنَّةِ، وَ تُصَلِّی عَلَیْکَ الْمَلاٰئِکَةُ، وَ یَکْتُبُ لَکَ بِکُلِّ نَفَسٍ تَنَفَّسْتَ فِیهِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَ یَمْحی عَنْکَ عَشْرَ سَیِّئَاتٍ یَا أَبَا ذَرٍّ أَتَعْلَمُ فِی أَیِّ شَیْءٍ أُنْزِلَتْ هٰذِهِ الْآیَةُ: «اِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»؟

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۵.

قال ابوذرّ: قلتُ لا، قال: في انتظار الصّلاة خلف الصّلاة، يا أباذرّ كُلّ جُلُوسٍ في المَسْجِدِ لَغْوٌ إلّا ثَلاثَة: قِراءَةُ مُصَلٍّ أوْ ذاكِرِ اللّهِ تَعالى، أوْ سائِلٌ عَنْ عِلْمٍ(۱).

يعني، رسولخدا (ص) فرمود: ای اباذرّ خدا تورا مادامیکه درمسجد نشسته ای عطا میکند به هرنفسیکه تنفّس کنی در آن، درجه ای در بهشت، و فرشتگان برتو صلوات میفرستند، و به هرنفسی که تنفّس کنی در آن ده حسنه نوشته شود برای تو و از تو محو شود ده سیّئه، ای اباذر آیا میدانی آیهٔ ۲۰۰ سورهٔ آل عمران درچه چیز نازل شده؟ عرض کردم: نه، فرمود: درانتظار نماز پس از نماز. ای اباذر هرنشستن درمسجد لغواست مگر برای سه چیز: قرائت نماز و یا ذکر خدای تعالی و یا پرسش ازمسائل علمی. (نویسنده گوید آیهٔ ۲۰۰ سورهٔ آل عمران برای چیزهایی نازل شده که یکی از آنها دراین خبر ذکرشده است. بنابراین انجام دادن وظایف دینی همه پاسداری از دین است. ضمناً، باید دانست احادیث دیگری درفضیلت نماز جماعت درکتاب وسائل الشیعه واردشده که چون در آنها غُلُوّیکه مورد نهی خداست بود وبا آیات خدا موافق نبود، ازذکرآنها صرفنظرشد مانند حدیث هفتم ودهم و یازدهم باب اوّل ازابواب نماز جماعت آن کتاب).

۱۳ــ ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قالَ: ثَلاثُ دَرَجاتٍ: مِنْها الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ إلَى الْجَماعاتِ(۲).

يعنی، دروصیّت رسولخدا (ص) به علی فرمود: سه چیز موجب کسب درجات است: یکی از آنها شب وروزرفتن به جماعات است.

۱۲۱ــ باب حكم الجماعة

۱ــ ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إنَّ أَثْقَلَ صَلاةٍ عَلَى الْمُنافِقِينَ صَلاةُ الْعِشاءِ وَ صَلاةُ الْفَجْرِ، وَ لَوْ يَعْلَمُونَ ما فِيهِما لَأتَوْهُما وَلَوْ حَبْواً،

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۵ و ۸۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۷۲.

وَ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِالصَّلاٰةِ فَتُقٰامَ ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيُصَلِّيَ بِالنّٰاسِ ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِي بِرِجٰالٍ مَعَهُمْ حُزَمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلىٰ قَوْمٍ لاٰيَشْهَدُونَ الصَّلاٰةَ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنّٰارِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: که سنگین ترین نماز بر منافقین نماز عشاء و نماز فجر بود، و اگر میدانستند چه فوائدی در آندو میباشد هر آینه میآمدند واگرچه با دست و شکم باشد، و بتحقیق عازم شدم که امر به نماز کنم تا بپا شود، سپس مردی را امر کنم با مردم نماز بخواند، سپس با من مردانی با پشته ای از هیزم روان شوند به سوی قومی که به نماز حاضر نمی‌شوند، پس بسوزانم خانه ها شانرا با آتش.

۲- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِقَوْمٍ: لَتَحْضُرُنَّ الْمَسْجِدَ أَوْ لأُحْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ مَنٰازِلَكُمْ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) به قومی فرمود: باید به مسجد حاضر شوید وگرنه منزلهای شما را برشما البتّه آتش میزنم.

۳- ش عَنِ الصّٰادِقِ(ع) قٰالَ: اشْتَرَطَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلىٰ جيرٰانِ الْمَسْجِدِ شُهُودَ الصَّلاٰةِ، وَ قٰالَ لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوٰامٌ لاٰيَشْهَدُونَ الصَّلاٰةَ، أَوْ لآمُرَنَّ مُؤَذِّناً يُؤَذِّنُ ثُمَّ يُقِيمُ ثُمَّ آمُرُ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَلْيُحْرِقَنَّ عَلىٰ أَقْوٰامٍ بُيُوتَهُمْ بِحُزَمِ الْحَطَبِ، لِأَنَّهُمْ لاٰيَأْتُونَ الصَّلاٰةَ(۳).

یعنی، حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا (ص) با همسایگان مسجد پیمان بست که به نماز حاضر شوند، و فرمود: باید اقوامیکه به مسجد حاضر نمی‌شوند خودداری کنند و یا اینکه امرمیکنم مؤذّن اذان سپس اقامه گوید، سپس امرمیکنم مردی از اهل بیتم را که با پشته هیزم بر خانه های ایشان آتش بزند زیرا که ایشان به نماز حاضر نمی‌شوند.

۴- ش عَنِ الصّٰادِقِ(ع) يَقُولُ: صَلّىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْفَجْرَ فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلىٰ أَصْحٰابِهِ فَسَأَلَ عَنْ أُنٰاسٍ يُسَمِّيهِمْ بِأَسْمٰائِهِمْ، فَقٰالَ: هَلْ حَضَرُوا الصَّلاٰةَ؟ فَقٰالُوا: لاٰ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقٰالَ: أَ غُيَّبٌ هُمْ؟ قٰالُوا:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۴۹ والمصنف/ ج ۱/ص ۵۱۸.
(۲) وسائل الشیعه/ ج ۵/ص ۳۷۶.
(۳) وسائل الشیعه/ ج ۳/ص ۴۷۹، و ج ۵/ص ۳۷۶.

لا ،فقال: أما انّه ليس من صلاة أشدّ على المنافقين من هذه الصّلاة والعشاء،[1] ولو علموا أيّ فضل فيهما لأتوهما ولو حبوا[2].

يعنی ،حضرت صادق(ع) میفرمود : رسولخدا (ص) نماز فجررا خواند و روکرد به اصحاب خود و پرسید از مردمیکه نامایشان را ذکر کرد و فرمود :آیا به نماز حاضرشدند ؟ گفتند :خیر ،فرمود : آیا ایشان مسافرند گفتند :خیر ،فرمود : آگاه باشید نمازی برمنافقین سخت ترنیست از نماز فجرونماز عشاء ،واگربدانند چه فضلی در آنها ست با شکم میآمدند.

۵ـ ج عن أبي الدّرداء عن النّبيّ(ص) قال: ما من ثلاثة في قرية و لابدو لاتقام فيهم الصّلاة إلّا قد استحوذ عليهم الشّيطان، فعليك بالجماعة فإنّما يأكل الذّئب القاصية[3]

یعنی،از ابی‌درداء روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود :هیچ سه نفری در ده وبیابانی‌نیست که نماز جماعت درمیانشان برپا نشود مگراینکه شیطان بر ایشان تسلّط پیدا کند ،پس برتوباد به جماعت که همانا گرگ حیوان دورتک را میخورد .

۶ـ ش قال رسول اللّه (ص): لاصلاة لمن لايصلّي في المسجد مع المسلمين إلّا من علّة، و لاغيبة إلّا لمن صلّى في بيته ورغب عن جماعتنا ،ومن رغب عن جماعة المسلمين سقطت عدالته، و وجب هجرانه و إن رفع إلى إمام المسلمين أنذره و حذّره ،ومن لزم جماعة المسلمين حرّمت عليهم غيبته و ثبتت عدالته[4]

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : نمازی نیست برای کسیکه درمسجد با مسلمین نمازنخواند مگرازعلّتی باشد و غیبت جایزنیست مگر برکسیکه درخانه‌اش نمازبخواند و ازجماعت ما اعراض کندوکسیکه ازجماعت مسلمین اعراض کند عدالت او ساقط و دوری ازاولازم‌است و اگر اورا نزد امام‌مسلمین ببرند اورا بترساند و برحذر بدارد ،وکسیکه ملازم جماعت مسلمین باشد بر ایشان غیبت‌اوحرام وعدالت او ثابت است .

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۷۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص۳۷۸ ومسندالامامزید / ص ۱۱۵.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول / ج۱/ص۲۵۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص۳۹۴

۷- ش عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَنْ صَلَّی الْخَمْسَ فِی جَمَاعَةٍ فَظُنُّوا بِهِ خَيْرًا[1].

یعنی، حضرت باقر (ع) از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرکس نماز پنجگانه را درجماعت بخواند گمان خوب به او ببرید.

۸- ج عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَی النَّبِیَّ (ص) رَجُلٌ أَعْمَی فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِی قَائِدٌ يَقُودُنِی إِلَی الْمَسْجِدِ أَ فَأُصَلِّی فِی بَيْتِی فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّی دَعَاهُ فَقَالَ: هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَجِبْ[2]. وَفِی رِوَايَةٍ: تشد مِنْ مَنْزِلِكَ إِلَی الْمَسْجِدِ حَبْلًا وَ احْضِرِ الْجَمَاعَةَ[3].

یعنی، از ابی‌هُرَیره روایت شده که گفت: مردکوری خدمت رسولخدا (ص) آمد وگفت: یَا رَسُولَ اللّٰه همانا کسیکه مرا به سوی مسجد بکشاند نیست، آیا درخانه‌ام نماز بخوانم؟ پس رسولخدا (ص) به او اجازه داد، ولی هنگامیکه پشت کرد که برود پیغمبر او را صدا زد و خواند و فرمود: آیا صدای اذان برای نماز را می‌شنوی؟ جواب داد: آری، پیغمبر (ص) فرمود: پس اجابت کن. و در روایت دیگر به او فرمود: ریسمانی از منزلت به مسجد می‌بندی و با گرفتن آن به جماعت حاضر شو.

۱۲۲- باب أعذار الجماعة

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ ذَاتُ بَرْدٍ وَمَطَرٍ يَقُولُ: أَلَا صَلُّوا فِی الرِّحَالِ[4].

یعنی، روایت شده از ابنِ عُمَر که رسولخدا (ص) در شب سرد و باران مُؤَذِّن را امر میکرد که بگوید: آگاه باشید در خانه های خود نماز بخوانید.

(مؤلّف گوید: این حدیث و مانند آن قبلاً در ابواب اذان ذکر شد).

۲- ج كَانَ عِتْبَانُ بْنُ مَالِكٍ يَؤُمُّ قَوْمَهُ وَ هُوَ أَعْمَی، فَقَالَ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۳۷۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۰.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۳۷۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۱.

لِرَسُولِ اللّٰه (ص): إِنَّهَا تَكُونُ الظُّلْمَةُ وَ السَّيْلُ وَ أَنَا رَجُلٌ ضَرِيرُ الْبَصَرِ فَصَلِّ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فَجَاءَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقَالَ: أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ، فَأَشَارَ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْبَيْتِ، فَصَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)[1].

یعنی، عِتبان بْنِ مالِک برای قوم خود درحال کوری امامت میکرد، به رسولخدا (ص) عرض کرد راه رفتن به مسجد تاریک و سیل است و من مردی کورم پس یا رَسُولَ اللّٰه درخانهٔ من درمکانی نماز بخوان، تا اینکه آنجارا جای نماز بگیرم، رسولخدا (ص) فرمود: کجا دوست داری تا بخوانم، او به گوشه‌ای ازخانه اشاره کرد، پس رسولخدا (ص) درهمانجا نماز خواند.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَمِعَ الْمُنَادِيَ فَلَمْ يَمْنَعْهُ مِنَ اتِّبَاعِهِ عُذْرٌ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّى، قَالُوا: وَ مَا الْعُذْرُ؟ قَالَ: خَوْفٌ أَوْ مَرَضٌ[2].

یعنی، ابن عبّاس روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس صوت مؤذّن را بشنود و بدون عذر از آن صدا پیروی نکند، نمازاو قبول نمی‌شود، عرض کردند: عذرکدام است؟ فرمود: ترس ویا مرض.

۴- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ الْجُهَنِيَّ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي أَكُونُ فِي الْبَادِيَةِ وَ مَعِي أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ غِلْمَتِي، فَأُؤَذِّنُ وَ أُقِيمُ وَ أُصَلِّي بِهِمْ، أَ فَجَمَاعَةٌ نَحْنُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، فَإِنَّ الْغِلْمَةَ يَتَّبِعُونَ قَطْرَ السَّمَاءِ وَ أَبْقَى أَنَا وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي، فَأُؤَذِّنُ وَ أُقِيمُ وَ أُصَلِّي بِهِمْ أَ فَجَمَاعَةٌ نَحْنُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَإِنَّ وُلْدِي يَتَفَرَّقُونَ فِي الْمَاشِيَةِ فَأَبْقَى أَنَا وَ أَهْلِي فَأُؤَذِّنُ وَ أُقِيمُ وَ أُصَلِّي بِهِمْ، أَ فَجَمَاعَةٌ نَحْنُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَذْهَبُ فِي مَصْلَحَتِهَا فَأَبْقَى أَنَا وَحْدِي فَأُؤَذِّنُ وَ أُقِيمُ وَ أُصَلِّي، أَ فَجَمَاعَةٌ أَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ[3].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۱. و المصنف / ج۱/ص۵۰۳

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۷۹.

یعنی، حضرت باقر (ع) میفرمود: مردجهنی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت: یا رسول الله من دربادیه میباشم و با من خانواده‌ام واولادم و غلامانم هستند، پس اذان و اقامه میگویم و با ایشان جماعت میخوانم آیا ما جماعتیم؟ فرمود: بلی، عرض کرد یا رَسُولَ اللّه غلامان به دنبال قطره‌های ابر میروند و من و خانواده‌ام واولادم میمانیم پس اذان و اقامه میگویم و با ایشان نماز میخوانم آیا جماعت است؟ فرمود: آری، عرض کرد یا رَسُولَ اللّه اولادم نیز متفرّق میشوند درگوسفندان و من وخانواده‌ام میمانم، پس اذان و اقامه میگویم و نماز میخوانیم آیا جماعت است؟ فرمود: بلی، عرض کرد زن گاهی دنبال شغل خود میرود و من تنها میمانم، پس اذان و اقامه میگویم و نماز میخوانم آیا جماعت است؟ فرمود: بلی، مؤمن بتنهایی جماعت است.

۵- ش قٰالَ النَّبِيُّ (ص): الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ حُجَّةٌ، وَ الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمٰاعَةٌ. وَ عَنِ الرِّضٰا، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: اَلِاثْنٰانِ فَمٰافَوْقَهُمٰا جَمٰاعَةٌ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: مؤمن بتنهایی حجّت است و مؤمن بتنهایی جماعت است. و امام رضا (ع) از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: دونفر وبالاتر جماعت است.

۱۲۳- باب المشی إلی الصّلاة بسكينة

۱- ج عَنْ أَبِي قَتٰادَةَ قٰالَ: بَيْنَمٰا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ (ص) إِذْ سَمِعَ جَلَبَةَ رِجٰالٍ فَلَمّٰا صَلّٰى قٰالَ: مٰا شَأْنُكُمْ؟ قٰالُوا: اسْتَعْجَلْنٰا إِلَى الصَّلاٰةِ قٰالَ: فَلاٰتَفْعَلُوا إِذٰا أَتَيْتُمُ الصَّلاٰةَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَمٰا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَ مٰا فٰاتَكُمْ فَأَتِمُّوا.(۲)

یعنی، روایت شده از أَبِی‌قَتادة که گفت: درهنگامیکه ما با پیغمبر (ص) نماز میخواندیم ناگاه آنحضرت همهمهٔ مردانی را شنید، پس چون از نماز فارغ شد، فرمود: چه‌شده شما را؟ گفتند: به‌سوی نماز

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۸۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۲ والمصنف / ج۲/ص۲۸۸.

عجله‌کردیم ، فرمود : چنین نکنید ،هرگاه به‌نماز آمدید ،برشما باد به‌آرامش ،پس آنچه درک کردید نمازنمودید و آنچه نرسیدید خود تمام‌کنید .

۱۲۴-باب صفة الامام و انّ اهل الفضل احقّ بالامامة

۱- ج عَنْ مالِکِ بْنِ الْحُوَیْرِثِ قالَ: أَتَیْتُ النَّبِیَّ(ص) أَنَا وَ صاحِبٌ لِی فَلَمّا أَرَدْنَا الاِقْفالَ مِنْ عِنْدِهِ ،قالَ لَنا : إِذا حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَأَذِّنا ثُمَّ أَقِیما وَ لْیَؤُمَّکُما أَکْبَرُکُما[۱].

یعنی،از مالک بن حُوَیْرِث روایت شده‌که‌گفت : من و رفیقم رفتیم خدمت رسولخدا (ص) ،پس چون خواستیم از نزد او برگردیم، به‌ما فرمود : چون نماز حاضرشد ،اذان،و پس ازآن اقامه بگوئید و بزرگترشما امامت کند .

۲- ش و ج قالَ النَّبِیُّ(ص): یَؤُمُّکُمْ أَقْرَؤُکُمْ وَ یُؤَذِّنُ لَکُمْ خِیارُکُمْ[۲].
وَ فِی رِوایَةٍ: لِیُؤَذِّنْ لَکُمْ خِیارُکُمْ وَ لْیَؤُمَّکُمْ قُرّاؤُکُمْ[۳].

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : قاری ترین شما امامت میکند ، و خوبانتان برای شما اذان بگویند . و درروایت دیگر فرمود :باید خوبان شما اذان گویند و قاریان شما نماز بخوانند .

۳- ج عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ:یَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِکِتابِ اللّهِ ، فَإِنْ کانُوا فِی الْقِراءَةِ سَواءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ[۴] ،فَإِنْ کانُوا فِی السُّنَّةِ سَواءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً ،فَإِنْ کانُوا فِی الْهِجْرَةِ سَواءً فَأَقْدَمُهُمْ سِنّاً وَ لایَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِی سُلْطانِهِ وَ لایَقْعُدْ فِی بَیْتِهِ عَلی تَکْرِمَتِهِ إِلّا بِإِذْنِهِ[۵] .

یعنی،ابن مسعود روایت‌کرده که‌رسولخدا (ص) فرمود :امامت‌کند برای قوم آنکه قرائت بهتری دارد ،پس اگر در قرائت مساویند

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۳ .
(۲) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۶۴۰ .
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۳ .
(۴) التاج الجامع للاصول /ج۱/ص۲۵۳ومسندالامام زید /ص۱۱۶ .
(۵) التاج الجامع للاصول /ج۱/ ۲۵۳ و۲۵۴ و المصنف /ج۲/ ص ۳۸۹ .

دانا ترین ایشان به سنّت، و اگر درعلم به سنّت، مساوی باشند، پس هرکس که سابقهٔ هجرتش بیشتر باشد، و اگر درهجرت مساوی باشند، هرکس سنّش بیشتر باشد، و البتّه امامت نکند مردی برای مردی در سلطنت او، و درخانهٔ او ننشیند برای بزرگواری او جزبه اذن او.

۴ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): يَتَقَدَّمُ الْقَوْمَ أَقْرَأُهُمْ لِلْقُرْآنِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَكْبَرُهُمْ سِنًّا، فَإِنْ كَانُوا فِي السِّنِّ سَوَاءً فَلْيَؤُمَّهُمْ أَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ وَ أَفْقَهُهُمْ فِي الدِّينِ، وَ لَا يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمُ الرَّجُلَ فِي مَنْزِلِهِ، وَ لَا صَاحِبَ سُلْطَانٍ فِي سُلْطَانِهِ[1]. وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: فَإِنْ كَانُوا فِي السِّنِّ سَوَاءً فَأَصْبَحُهُمْ وَجْهًا[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه بهتر قرائت قرآن میکند برای قوم مقدّم شود، پس اگر درقرائت مساوی بودند، هرکدام جلوتر هجرت کرده‌اند، پس اگر درهجرت مساوی‌اند، هرکدام بزرگتر درسالند و اگر درسنّ وسال مساوی بودند، داناترین ایشان به سنّت و فقیه‌ترین ایشان دردین امامت کند، و هیچکس البتّه درمنزل مردی مقدّم بر او نشود و برصاحب سلطانی درسلطنتش مقدّم نگردد. ودرحدیث دیگر اینستکه: اگر درسال مساوی باشند هرکدام خوشروتر و خوشگل ترند، مقدّم شود.

۵ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّفَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ[3]. وَقَالَ (ص): إِمَامُ الْقَوْمِ وَافِدُهُمْ فَقَدِّمُوا أَفْضَلَكُمْ[4]. وَ قَالَ: مَنْ صَلَّى خَلْفَ عَالِمٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ[5].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس امامت کند برای قومی درحالیکه میان ایشان داناتراز او هست، همواره امر ایشان تاقیامت

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۱۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۱۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۱۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۱۶.
(۵) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۱۶.

درپستی است . و فرمود: امام قوم، سالار قافلهٔ ایشان است، پس بهترین خود را مقدّم بدارید. و فرمود: کسیکه پشت سر عالمی نماز بخواند، گویا پشت سر رسولخدا (ص) نماز خوانده است .

۶ـ ج عَنْ أَبِی عَطِیَّةَ قالَ: کانَ مالِکُ بْنُ الْحُوَیْرِثِ یَأْتِینا فِی مُصَلّانا یَتَحَدَّثُ ، فَحَضَرَتِ الصَّلاةُ یَوْماً ،فَقُلْنا لَهُ: تَقَدَّمْ فَقالَ: لِیَتَقَدَّمْ بَعْضُکُمْ حَتّیٰ أُحَدِّثَکُمْ لِمَ لا أَتَقَدَّمُ ،سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص)یَقُولُ: مَنْ زارَ قَوْماً فَلایَؤُمَّهُمْ وَ لْیَؤُمَّهُمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ(۱).

یعنی، از ابی عطیّه روایت شده که مالک بن حُوَیرِث درمکان نماز ما می‌آمد حدیث میگفت، پس روزی نماز حاضر شد، به او گفتیم، مقدّم شو، او گفت: باید بعضی از شما برای بعض دیگر مقدّم شود تا برای شما حدیثی بگویم که چرا مقدّم نمی‌شوم: شنیدم رسولخدا(ص) میفرمود: کسیکه قومی را زیارت کند برای ایشان امامت نکند و باید مردی از خودشان برایشان امامت کند.

۷ـ ش نَهَی النَّبِیُّ(ص) أَنْ یَؤُمَّ الرَّجُلُ قَوْماً إِلّا بِإِذْنِهِمْ، وَ قالَ(ص): مَنْ أَمَّ قَوْماً بِإِذْنِهِمْ وَهُمْ بِهِ راضُونَ فَاقْتَصَدَ بِهِمْ فِی حُضُورِهِ وَأَحْسَنَ صَلاتَهُ بِقِیامِهِ وَ قِراءَتِهِ وَ رُکُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ ،وَ لایَنْقُصُ عَنْ أُجُورِهِمْ شَیْءٌ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود که مردی برای قومی امامت کند جز با إذن ایشان. و فرمود: کسیکه برای قومی به اذن ایشان امامت کند، پس در حاضر شدن خود نسبت به ایشان میانه روی کند و نماز ایشان را با قیام و قرائت و رکوع و سجود خود نیکو بجا آورد، پس برای او است مانند اجر آن قوم، و از اجور ایشان چیزی کم نشود.

۸ـ ش عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) فِی قَوْلِهِ تَعالیٰ: «وَ لاتَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لاتُخافِتْ بِها» ، قالا: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا کانَ بِمَکَّةَ جَهَرَ بِصَلاتِهِ فَیَعْلَمُ بِمَکانِهِ الْمُشْرِکُونَ،فَکانُوا یُؤْذُونَهُ فَأُنْزِلَتْ هٰذِهِ الْآیَةُ عِنْدَ ذٰلِکَ(۳).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۱۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۵۲.

یعنی، امام باقر و صادق (ع) درباره آیه ۱۱۰ سوره اسراء که میفرماید: «وَ لاتَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لاتُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیلاً. ونمازت را بلند و آشکار مکن و زیاد آنرا آهسته مخوان و راهی بین آندو بجوی»، فرمودند: رسولخدا (ص) هنگامیکه درمکّه بود نماز خود را بلند میخواند که مشرکین مکان اورا مطّلع میشدند و اورا آزار میکردند، پس این آیه نازل شد.

۱۲۵- باب التّخفیف مع الاتقان

۱- ج عَنْ أَبِی‌مَسْعُودٍ: أَنَّ رَجُلاً قٰالَ: وَاللّٰهِ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّی لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلاٰةِ الْغَدٰاةِ مِنْ أَجْلِ فُلاٰنٍ مِمّٰا یُطِیلُ بِنٰا، فَمٰا رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فِی مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَباً مِنْهُ یَوْمَئِذٍ، ثُمَّ قٰالَ: إِنَّ مِنْکُمْ مُنَفِّرِینَ، فَأَیُّکُمْ مٰا صَلّٰی بِالنّٰاسِ فَلْیَتَجَوَّزْ، فَإِنَّ فِیهِمُ الضَّعِیفَ وَ الْکَبِیرَ وَ ذَا الْحٰاجَةِ، وَ إِذٰا صَلّٰی لِنَفْسِهِ فَلْیُطَوِّلْ مٰا شٰاءَ[1].

یعنی، ابی‌مسعود روایت کرده‌که مردی گفت: یٰا رَسُولَ اللّٰه من ازنماز صبح عقب می‌افتم ازجهت فلانشخص که نمازش را برما طولانی‌میکند، پس ندیدم رسولخدا (ص) درموقع موعظه بیشتر ازآنروز غضبناک شود، سپس فرمود: بعضی ازشما موجب نفرت شده‌اید، پس هرکدام از شما که با مردم نمازمیگذارد، باید نمازرا سبک بخواند، زیرا در میان ایشان ناتوان و پیر و صاحب‌حاجت است، و چون برای خود نمازکرد، هرچه دلش خواست طول بدهد.

۲- ش عَنِ الصّٰادِقِ قٰالَ: وَکٰانَ مُعٰاذٌ یَؤُمُّ فِی مَسْجِدٍ عَلیٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ یُطِیلُ الْقِرٰاءَةَ، وَ أَنَّهُ مَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ سُورَةً طَوِیلَةً، فَقَرَأَ الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَ صَلّٰی ثُمَّ رَکِبَ رٰاحِلَتَهُ، فَبَلَغَ ذٰلِکَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَبَعَثَ إِلیٰ مُعٰاذٍ فَقٰالَ: یٰا مُعٰاذُ إِیّٰاکَ أَنْ تَکُونَ فَتّٰاناً، عَلَیْکَ بِالشَّمْسِ وَضُحٰاهٰا، وَ ذَوٰاتِهٰا[2].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۵ والمصنف / ج۲/ص۳۶۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۷۰.

یعنی،حضرت صادق(ع) فرمودکه: معاذ درمسجدی درزمان رسولخدا (ص) امامت میکردوقرائت را طول میداد،پس مردی مرور کرد به او،و او سورهٔطولانی را شروع کرد،پس آنمرد برای خود قرائت کرد و نمازش را خواند و سوار به مرکب شد و رفت. این خبربه رسولخدا (ص) رسید،پس به دنبال معاذ فرستاد و فرمود: ای معاذ بپرهیزکه فتنه باشی،برتوباد به سورهٔ شَمْس و مانند آن.

۳- ش عَنْ عَلِيٍّ(ع) قَالَ،قَالَ النَّبِيُّ(ص): يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلاةَ أَضْعَفِ مَنْ خَلْفَكَ[1]

یعنی،از علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: ای علی هرگاه نماز بجا می‌آوری نماز ناتوان ترین فردپشت سرت را مراعات نما.

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ(ع) قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ،كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: صَلِّ بِهِمْ صَلاةَ أَضْعَفِهِمْ[2].

یعنی،روایت شده از علی که گفت: هنگامیکه رسولخدا (ص) مرا به طرف یمن میفرستاد از او سؤال نمودم چگونه با مردم نماز بخوانم؟ فرمود: نماز بخوان با ایشان نماز ناتوانترین ایشان را.

۵- ج عَنْ أَنَسٍ،قَالَ: مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلاةً وَلا أَتَمَّ مِنَ النَّبِيِّ(ص) وَ إِنْ كَانَ لَيَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَيُخَفِّفُ مَخَافَةَ أَنْ تُفْتَتَنَ أُمُّهُ[3].

یعنی،از انس روایت که گفت: هرگز پشت سرامامی نمازنخواندم که نمازش سبکتر و تمامتر از رسولخدا (ص) باشد،و رسولخدا (ص) چون صدای طفل را می‌شنید نمازرا مختصر میکرد که مبادا مادرش به زحمت افتد.

۶- ش عَنِ الصَّادِقِ(ع) قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فَخَفَّفَ الصَّلاةَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ،فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَحَدَثَ فِي الصَّلاةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالُوا:

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۶۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۷۰ و ۴۷۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۵ و المصنف /ج۲/ص۳۶۵.

خَفَّفْتَ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْأَخِیرَتَیْنِ، فَقَالَ لَهُمْ: أَ وَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِیِّ؟![1]
یعنی، حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا (ص) نماز ظهر وعصر را در دو رکعت آخر مختصر نمود، پس چون از نماز منصرف شد، مردم عرض کردند: آیا در نماز حکمی جدید آمده؟ فرمود: چه شده؟ عرض کردند: در دو رکعت آخر با اختصار عمل کردی، فرمود: آیا صدای طفل را نشنیدید؟ (در اینجا حضرت نماز را مختصرکرده که بروند گریهٔ طفلی را برطرف کنند).

۷ـ ش عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِی حَدِیثٍ قَالَ: مَنْ أَمَّ قَوْماً فَلَمْ یَقْتَصِدْ بِهِمْ فِی حُضُورِهِ وَ قِرَاءَتِهِ وَ رُکُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ وَ قِیَامِهِ رُدَّتْ عَلَیْهِ صَلَاتُهُ وَلَمْ تَجَاوَزْ تَرَاقِیهِ، وَکَانَتْ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللّٰهِ مَنْزِلَةَ أَمِیرٍ جَائِرٍ مُتَعَدٍّ لَمْ یُصْلِحْ لِرَعِیَّتِهِ وَلَمْ یَقُمْ فِیهِمْ بِأَمْرِ اللّٰهِ، فَقَامَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ (ع) فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی وَ مَا مَنْزِلَةُ أَمِیرٍ جَائِرٍ مُتَعَدٍّ لَمْ یُصْلِحْ لِرَعِیَّتِهِ وَلَمْ یَقُمْ فِیهِمْ بِأَمْرِ اللّٰهِ؟ قَالَ: هُوَ رَابِعُ أَرْبَعَةٍ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَاباً یَوْمَ الْقِیَامَةِ: إِبْلِیسُ، وَ فِرْعَوْنُ، وَ قَاتِلُ النَّفْسِ، وَ رَابِعُهُمْ سُلْطَانٌ جَائِرٌ[2].
یعنی، درحدیثی از رسولخدا (ص) وارد شده که فرمود: هرکس برای قومی امامت کند و درحضور خود و قرائت ورکوع و سجود وقعود وقیام خود میانه روی نکند، نماز او برگردد و از گلویش تجاوز نکند و منزل او نزد خدا منزل امیرجائرستمگراست که رعیّت خودرا اصلاح نکند و به امر خدا قیام نکند، پس امیرالمؤمنین(ع) ایستاد و عرض کرد یَا رَسُولَ اللّٰه پدرومادرم فدایت، منزلهٔ امیرجائرستمگری که رعیّت خودرا اصلاح نکند و به امرخدا درایشان قیام نکند، چیست؟ فرمود: او چهارمی چهار تاست که سخت ترین مردم است در عذاب روزقیامت: ابلیس وفرعون وکشندهٔ نفس و چهارمی ایشان سلطان جائر است.

۸ـ ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): یُصَلُّونَ لَکُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَکُمْ، وَ إِنْ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۶۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۷۰.

أَخْطَأُوا فَلَكُمْ وَ عَلَيْهِمْ(۱).
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: پیشوایانی‌که برای شما نماز میخوانند اگر درست وکامل بخوانند به‌نفع‌شماست، واگر خطا وناقص بخوانند به‌نفع‌شما وضرر ایشان است.

۹- ج قالَ النَّبِيُّ(ص): لايَحِلُّ لِامْرِئٍ أَنْ يَنْظُرَ فِي جَوْفِ بَيْتِ امْرِئٍ حَتَّى يَسْتَأْذِنَ، فَإِنْ نَظَرَ فَقَدْ دَخَلَ، وَ لايَؤُمُّ قَوْماً فَيَخُصَّ نَفْسَهُ بِالدُّعاءِ دُونَهُمْ، فَإِنْ فَعَلَ فَقَدْ خانَهُمْ، وَ لايَقُومُ إِلَى الصَّلاةِ وَهُوَ حَقِنٌ(۲).
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای مردی روا نیست که‌درمیان خانهٔ مردی نظرکند تاآنکه‌اجازه گیرد، پس‌اگر بدون اجازه نظر کرد بتحقیق داخل شده بدون اذن، و برای قومی امامت‌نکندکه‌خود را به‌دعاء اختصاص‌دهد نه‌ایشانرا، پس‌اگر این کارنمود، بتحقیق به ایشان خیانت‌نموده، و به‌نماز برنخیزد درحالیکه‌به‌بول محصور شده‌است.

۱۰- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ فَاخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالدُّعاءِ فَقَدْ خانَهُمْ(۳).
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه برقومی امامت‌کند و دعا را به‌خود اختصاص‌دهد، محقّقاً به‌ایشان خیانت کرده‌است.

۱۲۶- باب إمامة الأعمى و المرأة و الصغير

۱- ج عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ(ص) اسْتَخْلَفَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ يَؤُمُّ النّاسَ وَ هُوَ أَعْمى(۴).
یعنی، از انس روایت‌شده که‌رسولخدا (ص) اِبْن اُمّ‌مَکْتُوم‌را بجای خودگذاشت‌که‌برای مردم‌امامت‌کند درحالیکه‌او کور بود.

۲- ج عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ خَلّادٍ: أَنَّ النَّبِيَّ(ص) كانَ يَزُورُ

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۵۵.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۵۶.
(۳) وسائل‌الشیعه/ ج۴/ص ۱۱۴۵و ج۵/ص۴۷۴.
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۵۶ والمصنف/ ج۲/ص۳۹۵.

أُمَّ وَرَقَةَ فِي بَيْتِهَا، فَاسْتَأْذَنَتْهُ فِي مُؤَذِّنٍ، فَجَعَلَ لَهَا مُؤَذِّنًا، وَ أَمَرَهَا أَنْ تَؤُمَّ أَهْلَ دَارِهَا[۱].

یعنی، روایت شده از عبدالرّحمن بن خلّاد که رسولخدا (ص) اُمّ وَرَقه را درخانه اش زیارت میکرد، پس اُمّ وَرَقه مُؤَذّنی خواست، و رسولخدا (ص) برای او مُؤَذّنی قرار داد و اُمّ وَرَقه را امرنمود که برای خانواده اش امامت کند.

۳- ج عَنْ عَمْروبْنِ سَلَمَةَ أَنَّهُمْ وَفَدُوا عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا أَرَادُوا أَنْ يَنْصَرِفُوا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّهِ مَنْ يَؤُمُّنَا؟ قَالَ: أَكْثَرُكُمْ جَمْعًا لِلْقُرْآنِ أَوْ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ، فَكُنْتُ أَكْثَرَهُمْ جَمْعًا لِلْقُرْآنِ، فَقَدَّمُونِي وَ أَنَا غُلَامٌ وَ عَلَيَّ شَمْلَةٌ لِي فَمَا شَهِدْتُ مَجْمَعًا مِنْ جَرْمٍ إِلَّا كُنْتُ إِمَامَهُمْ، وَ كُنْتُ أُصَلِّي بِهِمْ عَلَى جَنَائِزِهِمْ إِلَى يَوْمِي هَذَا[۲].

یعنی، روایت شده از عَمْرِو بْنِ سَلَمه که ایشان (یعنی طائفهٔ ایشان بَنی جَرْم) واردشدند بررسولخدا (ص)، پس چون خواستند برگردند، گفتند: یا رَسُولَ اللّه چه کس برای ما امامت کند؟ فرمود: آنکسیکه بیشتر قرآن را جمع کرده باشد ویا قرآنرا فراگرفته باشد، پس (عَمْروبْنِ سَلَمه گوید:) من بیشتر از ایشان قرآن را جمع کرده بودم، پس مرا مقدّم داشتند درحالیکه من جوان تازه ای بودم، و بربدن من پارچه ای بود، پس درمجمعی از طائفهٔ بَنی جَرْم حاضر نشدم مگراینکه امام ایشان بودم، وتا امروز برجنازه های ایشان نماز میخواندم... و درمسندزیدرباره امامت اُمّ سَلَمه برزنان، حدیثی ازرسولخدا (ص) ذکرشده هرکس خواهد مرا جعه کند[۳].

۱۲۷- باب موقف المأموم من الامام

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: بِتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَقَامَ النَّبِيُّ (ص) يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ فَقُمْتُ أُصَلِّي مَعَهُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَنِي بِرَأْسِي

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۷ والمصنف / ج۲/ص ۳۹۹.
(۳) مسند الامام زید /ص ۱۲۶.

فَأَقامَنِی عَنْ یَمِینِهِ[1].

یعنی، روایت شده از ابن عباس که گفت: شب نزد خاله‌ام میمونه ماندم، رسولخدا (ص) ایستاد نماز بخواند، من طرف چپ او ایستادم، پس سر مرا گرفت و مرا به طرف راستش وا داشت.

۲- ج عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ، قالَ: أَمَرَنا رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذا کُنّا ثَلاثَةً أَنْ یَتَقَدَّمَ مِنّا أَحَدُنا[2].

یعنی، از سَمُرَةبْنِ جُنْدُب روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) ما را امر کرد که چون سه نفر بودیم یکی از ما برای امامت در نماز مقدّم شود.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ، قالَ: صَلَّی النَّبِیُّ(ص) فِی بَیْتِ أُمِّ سُلَیْمٍ فَقُمْتُ وَ یَتِیمٌ خَلْفَهُ وَ أُمُّ سُلَیْمٍ خَلْفَنا[3].

یعنی، از انس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درخانهٔ اُمّ سُلَیْم نماز کرد، پس من و یتیمی پشت سر او ایستادیم و امّ‌سُلَیْم پشت سر ما.

۴- ج عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) أَمَّهُ وَ امْرَأَةً مِنْهُمْ، فَجَعَلَهُ عَنْ یَمِینِهِ وَ الْمَرْأَةَ خَلْفَ ذلِکَ[4].

یعنی، از انس روایت شده که رسولخدا (ص) برای او و زنی امامت کرد، پس او را طرف راست قرار داد و زن را پشت آن.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: أَوَّلُ جَماعَةٍ کانَتْ انّ رَسُولَ اللّهِ (ص) کانَ یُصَلِّی وَ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ عَلِیّ (ع) مَعَهُ، إِذْ مَرَّبِهِ أَبُوطالِبٍ وَجَعْفَرمَعَهُ فَقالَ: یا بُنَیَّ صَلِّ جَناحَ ابْنِ عَمِّکَ[5].

یعنی، از جعفربن محمد (ع) روایت شده که گفت: اوّلین نماز جماعتی که بوجود آمد آن است که رسولخدا (ص) با امیرالمؤمنین علی (ع) برپا داشت، در این هنگام ابوطالب وجعفر بر آنحضرت گذشتند، پس ابوطالب گفت: ای پسر در جنب پسرعمویت نماز بخوان. ودر مسند زید از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: إِذا کانَ اثْنانِ فَلْیَقُمْ أَحَدُهُما عَنْ یَمِینِ الْآخَرِ.[6]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۵۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۷۳.
(۶) مسندالامام زید /ص ۱۱۸.

۱۲۸- باب الاقتداء بالامام

۱- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّما جُعِلَ الإِمامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَ لا تُكَبِّرُوا حَتّى يُكَبِّرَ، وَ إِذا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَ لا تَرْكَعُوا حَتّى يَرْكَعَ، وَ إِذا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَ لا تَسْجُدُوا حَتّى يَسْجُدَ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همانا امام قرار داده شده برای آنکه به او اقتداء شود، پس چون تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگوئید، و تکبیر نگوئید تا آنکه امام تکبیر گوید، و چون امام رکوع کرد، پس رکوع کنید، و رکوع نکنید تا اینکه امام رکوع کرده باشد، و چون امام سجده کرد شما نیز سجده کنید، و قبل از آنکه امام سجده کند، سجده نکنید.

۲- ش قالَ النَّبِيُّ (ص): إِذا قالَ إِمامُكُم: اللّهُ أَكْبَرُ فَقُولُوا اللّهُ أَكْبَرُ، وَ إِذا قالَ: سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللّهُمَّ رَبَّنا وَ لَكَ الْحَمْدُ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون امامتان گفت اَللّهُ اَکْبَر، پس اَللّهُ اَکْبَر بگوئید بدون فاصله، و چون امام گفت: سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَه، پس بگوئید: اَللّهُمَّ رَبَّنا وَلَکَ الْحَمْدُ (یعنی، خدایا پروردگارا حمد مخصوص تواست).

۳- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّما جُعِلَ الإِمامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَ إِذا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَ إِذا قالَ سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا اللّهُمَّ رَبَّنا لَكَ الْحَمْدُ، وَ إِذا صَلّى قائِمًا فَصَلُّوا قِيامًا، وَ إِذا صَلّى قاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعُونَ[3].

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: همانا امام قرار داده شده برای آنکه به او اقتداء شود، پس چون تکبیر گفت، تکبیر بگوئید، و چون رکوع رفت رکوع بروید، و چون گفت: سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَه، بگوئید: اَللّهُمَّ رَبَّنا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۵۹.
(۲) وسائل الشیعه/ ج ۵/ص ۴۷۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۵۹.

وَلَکَ الْحَمْدُ، و چون امام ایستاده نماز خواند، شما هم ایستاده نماز بخوانید، وچون نشسته نماز خواند، شما همهمگی نشسته نماز بخوانید.

۴- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) وَقَعَ عَنْ فَرَسٍ فَسَحَجَ شِقَّهُ الْأَیْمَنُ فَصَلّی بِهِمْ جالِسًا فِی غُرْفَةِ اِبْراهِیمَ[1].

یعنی، از حضرت صادق روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) از اسب بر زمین افتاد و طرف راستش خراشی دید، پس درغرفهٔ ابراهیم با مردم نماز را نشسته خواند.

۵- ش قالَ اَبُوجَعْفَرٍ (ع): اِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) صَلّی بِأَصْحابِهِ جالِسًا، فَلَمّا فَرَغَ قالَ: لایَؤُمَّنَّ أَحَدُکُمْ بَعْدِی جالِسًا[2].

یعنی، حضرت باقر گوید: رسولخدا (ص) به اصحابش نماز را نشسته خواند، پس چون نمازش تمام شد، فرمود: البتّه احدی از شما پس از من نشسته امامت نکند.

۶- ج قالَ النَّبِیُّ(ص): أَما یَخْشَی الَّذِی یَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمامِ أَنْ یُحَوِّلَ اللّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمارٍ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آیا نمی‌ترسد آنکه سرش را قبل از امام بلند میکند که خدا سر او را سردراز گوش گرداند.

۷- ش قالَ عَلِیٌّ(ع): کُنَّ النِّساءُ یُصَلِّینَ مَعَ النَّبِیِّ(ص) فَکُنَّ یُؤْمَرْنَ أَنْ لایَرْفَعْنَ رُؤُسَهُنَّ قَبْلَ الرِّجالِ لِضِیقِ الْأُزُرِ[4]. (لِأَنَّهُمْ فُقَراءُ الْمُسْلِمِینَ وَ لَیْسَ لَهُمْ إِزارٌ).

یعنی، علی(ع) فرمود: زنان با رسولخدا (ص) نماز میخواندند، پس مأموربودند که سربرندارند پیش از مردان بعلّت تنگی جامهٔ مردان، (چون عدّه‌ای از اصحاب لباس درستی نداشتندکه تمام بدنشان را کاملاً بپوشاند). و بهمین مضمون روایت درکتاب تاج نیز وارد شده[5].

۸- ش و ج قالَ النَّبِیُّ(ص): إِذا جِئْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ وَ نَحْنُ فِی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۱۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۱۵ و المصنف / ج۲/ص۴۶۳
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۰ و المصنف / ج۲/ص ۷۳۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۱۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۰.

السُّجُودِ فَاسْجُدُوا وَ لاتَعُدُّوها شَيْئاً ،وَمَنْ أَدْرَکَ الرَّکْعَةَ فَقَدْ أَدْرَکَ الصَّلاةَ(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: چون به نماز آمدید و ما درسجده بودیم پس سجده کنید و آنرا بشماره چیزی نشمرید وبه حساب نیاورید،و کسیکه رکعتی از نماز را درک کند بتحقیق نماز را درک نموده وبه نماز رسیده است.

۹- ج قالَ النَّبِيُّ(ص): إِذا أَتی أَحَدُکُمُ الصَّلاةَ وَ الْإِمامُ عَلی حالٍ فَلْيَصْنَعْ کَما يَصْنَعُ الْإِمامُ(۲).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی ازشما بنماز آمد و امام برحالی بود،او بجا آورد همان کاری راکه امام بجا می‌آورد.

۱۲۹-باب فضل الصّفّ الاوّل وما یلیه

۱- ج قالَ النَّبِيُّ(ص): بَيْنَما رَجُلٌ يَمْشي بِطَريقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْکٍ عَلَى الطَّريقِ فَأَخَّرَهُ فَشَکَرَ اللّهُ لَهُ فَغَفَرَلَهُ، ثُمَّ قالَ: الشُّهَداءُ خَمْسٌ: الْمَطْعُونُ،وَ الْمَبْطُونُ،وَ الْغَريقُ،وَ صاحِبُ الْهَدْمِ،وَ الشَّهيدُ فِي سَبيلِ اللّهِ ،وَقالَ: لَوْيَعْلَمُ النّاسُ ما فِي النِّداءِ وَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلّا أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهَمُوا ،وَ لَوْ يَعْلَمُونَ ما فِي التَّهْجيرِ لَاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ ،وَ لَوْ يَعْلَمُونَ ما فِي الْعَتَمَةِ وَ الصُّبْحِ لَأَتَوْهُما وَ لَوْ حَبْواً(۳).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: دربین آنکه مردی براهی میرفت،شاخهٔ خاری برراه یافت ،و آنرا کناری گذاشت ،خدا برای عمل او شکر گذاشت و اورا آمرزید ،سپس رسولخدا (ص) فرمود: شهیدان پنج طائفه‌اند: آنکه صدمه‌خورده وشهیدشده ،وآنکه بیماری شکم‌داشته ، وآنکه‌غرق گشته ،و آنکه بنائی براو خراب شده ،و آنکه صدمه

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۰ و ۲۶۱ و وسائل الشیعه/ ج ۵/ص ۴۵۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۱.

خورده وهنگام جهاد درراه خدا شهیدشده است . و فرمود: اگر مردم می‌دانستند چه ثوابی درندای نماز وصف اول می‌باشد، سپس آنرا نمی‌یافتند جز بوسیلهٔ قرعه، هرآینه قرعه می‌کشیدند، و اگر می‌دانستند درخواندن نماز ظهرهنگام هاجره (اول وقت) چه نتایجی است هرآینه به‌آن پیشی می‌گرفتند، و اگر می‌دانستند چه ثوابی‌در نماز عشاء وصبح است، هرآینه به‌آنها حاضر می‌شدند و اگرچه باشکم راه روند .

۲ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وَ مَنْ حَافَظَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ وَ التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى لاٰيُؤْذِي مُسْلِمًا أَعْطَاهُ اللّٰهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا يُعْطِى الْمُؤَذِّنُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: وکسیکه برصف اوّل و تکبیر اوّل محافظت کند که مسلمانی‌را اذیّت نکند، خدا از اجر به‌او بدهد به‌مقداری که به‌مؤذّنین عطا میکند در دنیا وآخرت . وقال (ص): إِنَّ خَيْرَ الصُّفُوفِ صَفُّ الرِّجَالِ الْمُقَدَّمِ وَ شَرُّهَا الْمُؤَخَّرُ (۲).

۳ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَ خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَ شَرُّهَا أَوَّلُهَا (۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بهترین صفهای مردان اوّلین صفّ است و بدترین آن آخرین صف است، و بهترین صفوف زنان آخرین صفّ و بدترین آن اوّلین صف است .

۴ـ ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): فُضِّلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلَاثٍ: جُعِلَتْ صُفُوفُنَا كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ جُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وَ جُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ (۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ما برمردم برتری داده‌شدیم به‌سه‌چیز: ـ صفوف ما مانند صفوف فرشتگان است . ـ وزمین تمامش برای ما محل سجده است . ـ وخاک آن پاک کننده است هرگاه آب نیابیم .

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۸۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۸۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۱و ۳۶۲ و المصنف/ج ۳/ص۱۴۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۲.

۵ـ ش قالَ النَّبِیُّ (ص): أَمّا الْجَماعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتی کَصُفُوفِ الْمَلائِکَةِ.[1]

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: امّا جماعت، پس صفوف امّتم مانند صفهای فرشتگان است.

۶ـ ج قالَ النَّبِیُّ (ص): إِنَّ اللّٰهَ تَعالی وَمَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی الَّذِینَ یَصِلُونَ الصُّفُوفَ الْأُوَلَ، وَ ما مِنْ خَطْوَةٍ أَحَبَّ إِلَی اللّٰهِ مِنْ خَطْوَةٍ یَمْشِیها الْعَبْدُ یَصِلُ بِها صَفّاً[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمودکه: خدا یتعالی وملائکه درود میفرستند برآنکسانیکه بهصف اوّل برسند، و هیچ قدمی نزد خدا بهترنیست از قدمیکه بنده برای رسیدن بهصفی بردارد.

۷ـ ج عَنِ الْعِرْباضِ بْنِ سارِیَةَ: أَنَّ النَّبِیَّ (ص) کانَ یُصَلّی عَلَی الصَّفِّ الْأَوَّلِ ثَلاثاً وَ عَلَی الثّانی واحِدَةً[3].

یعنی، از عِرْباضِ بْنِ سارِیَه روایت شدهکه رسولخدا (ص) برصفّ اوّل، سه صلوات میفرستاد وبرصفّ دوّم یک صلوات. (این حدیث را محتمل است بدینصورت نیز معنا نمودکه: «رسولخدا ص برصفّ اوّل سه رکعت میخواند وبرصفّ دوّم یکرکعت». چون صفّ اوّل، از اوّل نماز حاضر بودند، وصفّ دوّم کسانیبودندکه به رکعت آخرمیرسیدند).

۱۳۰-باب خیار النّاس اولی بالصّف الاوّل

۱ـ ج قالَ النَّبِیُّ (ص): لِیَلِیَنی مِنْکُمْ أُولُوا الْأَحْلامِ وَ النُّهی، ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ وَ إِیّاکُمْ وَ هَیْشاتِ الْأَسْواقِ[4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: باید پشت سرمن صاحبان بلوغ و عقل باشند، سپس آنانکه بهایشان (درعلم وعقل) نزدیکترند، وبپرهیزید از فتنهانگیزان بازار.

۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِن سَرَّکُمْ أَنْ تُزَکُّوا صَلاتَکُمْ فَقَدِّمُوا

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۳۷۲ و ۳۷۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۲و ۲۶۳ والمصنف/ج۲/ص۵۳.

خِيَارَكُمْ (۱).

يعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اگر خوش دارید که نماز خود را پاکیزه کنید، پس خوبان را مقدم دارید (برای امامت و یا صف اول).

۳- ج عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَصُفُّ الرِّجَالَ أَوَّلًا، ثُمَّ الْغِلْمَانَ خَلْفَهُمْ وَ النِّسَاءَ خَلْفَ الْغِلْمَانِ (۲).

يعنی، از ابی مالک اشعریّ روایت شده که: رسولخدا (ص) اوّل مردان را به صف میکرد، سپس پسرها را پشت سر آنان، سپس زنان را پشت سر پسران.

۴- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخُّرًا، فَقَالَ لَهُمْ: تَقَدَّمُوا فَأْتَمُّوا بِي وَ لْيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَايَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخِّرَهُمُ اللَّهُ (۳).

يعنی، از ابی سعید خُدری روایت شده که رسولخدا (ص) در میان اصحابش عقب افتادگی دید، فرمود: جلو بیائید به من اقتداء کنید و به شما اقتداء کنند آنانکه پس از شما یند، همواره قومی عقب افتادگی می‌کنند تا خدا ایشان را عقب می‌اندازد.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَاجَمَاعَةٌ (۴). و قَالَ (ص): لَيْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ (۵).

يعنی، پیغمبر (ص) فرمود: بر زنان جمعه و جماعتی واجب نیست. و نیز رسولخدا (ص) فرمود: بر زن نه اذان است و نه اقامه.

۱۳۱- باب مساعدة الامام

ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى صَلَاةً فَقَرَأَ فِيهَا فَلُبِسَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۹۳ و ۴۱۶.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۶۳.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۶۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۰۷. و ص ۳.
(۵) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۳۸.

عَلَیْهِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِأُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ : أَصَلَّیْتَ مَعَنَا ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا مَنَعَکَ أَنْ تَفْتَحَ عَلَیَّ؟[1]

یعنی، ابن عمر روایت کرده که رسولخدا (ص) نمازی خواند، و درآن قرائتی نمود و براو اشتباه آمد، پس چون تمام کرد، به اُبَیّ بن کَعْب فرمود: آیا با ما نمازی خواندی؟ عرض نمود: آری، فرمود: پس چه مانعت شد که برمن بازکنی (اشتباه را).

۱۳۲- باب تسویة الصفوف و قول الامام فیها

۱- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): أَقِیمُوا صُفُوفَکُمْ وَ تَرَاصُّوا، فَإِنَّ تَسْوِیَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صفهای خودرا راست گردانید، زیرا راست نمودن صف از تمام وکمال نماز است.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَقِیمُوا الصَّفَّ فِی الصَّلَاةِ فَإِنَّ إِقَامَةَ الصَّفِّ مِنْ حُسْنِ الصَّلَاةِ[3]. وَ یَقُولُ (ص): لَاتَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُکُمْ[4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صفهای خودرا راست گردانید زیرا راست نمودن صف از خوبی نماز است. و میفرمود: باختلاف نایستید که دلهای شما مختلف میشود. و به همین مضمون درکتاب وسائل نیز وارد شده است[5].

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): سَوُّوا بَیْنَ صُفُوفِکُمْ، وَحَاذُوا بَیْنَ مَنَاکِبِکُمْ لَایَسْتَحْوِذُ عَلَیْکُمُ الشَّیْطَانُ[6]. وَفِی رِوَایَةٍ قَالَ: فَاعْدِلُوا صُفُوفَکُمْ وَ أَقِیمُوهَا، وَ سَوُّوا الْفُرَجَ[7].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۴ والمصنف / ج۲/ص۴۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۴.
(۵) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۷۲و ۴۷۳.
(۶) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۷۲.
(۷) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۷۲.

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: میان صفّهای خودرا مساوی کنید،و شانه‌هایتان را محاذی یکدگرنمائید،شیطان برشما مسلط نگردد.و در روایتی فرمود: صفها را معتدل وراست کنیدوفاصله مگذارید.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَ حَاذُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ،وَ سُدُّوا الْخَلَلَ،وَ لِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ،وَ لَاتَذَرُوا فُرُجَاتٍ لِلشَّيْطَانِ،وَ مَنْ وَصَلَ صَفّاً وَصَلَهُ اللَّهُ،وَمَنْ قَطَعَ صَفّاً قَطَعَهُ اللَّهُ(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: صفها را راست گردانید وبین شانه‌هارا محاذی قرار دهید و شکافها را سدّکنید و بدست برادرانتان نرمی کنید،و سوراخهایی برای شیطان مگذارید و آنکه صفی را وصل کندخدا اورا وصل کند،وآنکه قطع صفی کند،خدا او را قطع نماید.

۱۳۳-باب اتمام الصفوف وكراهة الانفراد

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): أَتِمُّوا الصَّفَّ الْمُقَدَّمَ،ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيَكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صف مقدّم‌را تمام کنید،سپس بپردازید به‌صف بعداز آن،پس آنچه‌نقص باشد باید درصف مُؤَخّرباشد.

۲- ج عَنْ وَابِصَةَ،أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) رَأَى رَجُلًا يُصَلِّي خَلْفَ الصَّفِّ وَحْدَهُ،فَأَمَرَهُ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ(۳).

یعنی،از وابِصَه روایت شده‌که: رسولخدا (ص) مردی را دید که در پشت صف بتنهائی‌نماز میخواند،پس اورا امرنمودکه‌نمازش‌را اعاده کند.

۳- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ،قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص)رَاكِعٌ فَرَكَعْتُ دُونَ الصَّفِّ،فَقَالَ النَّبِيُّ(ص): زَادَكَ اللَّهُ حِرْصًا وَ لَاتَعُدْ(۴).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۶۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۶۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۶۶ و مسندالامام زید /ص۱۱۸و ۱۱۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۶۶.

یعنی، از ابی بکره روایت شده که گفت: داخل مسجد شدم درحالیکه پیغمبر خدا (ص) در رکوع بود، درنتیجه خارج از صف رکوع کردم، پس (بعد از نماز) پیغمبر (ص) فرمود: خدا حرص تورا برجماعت زیاد کند، بعداً چنین کاری را تکرار مکن.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لاتَكُونَنَّ فِي الْعَشْكَلِ، قُلْتُ: وَمَا الْعَشْكَلُ؟ قالَ: أَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ الصُّفُوفِ وَحْدَكَ، فَإِنْ لَمْ يُمْكِنِ الدُّخُولُ فِي الصَّفِّ قامَ حِذاءَ الإمامِ أَجْزَأَهُ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درعَشْکَل نباش، راوی گفت: عشکل چه باشد؟ فرمود: تنها رفتن توپشت صفوف، پس اگر ممکن نشدکه داخل درصف بایستد، مقابل امام اورا کافی است.

۱۳۴- باب انصراف الامام من الصّلاة واستقباله للنّاس

۱- ج عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ هَلِبٍ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَؤُمُّنا فَيَنْصَرِفُ عَلَى جانِبَيْهِ جَمِيعًا، عَلَى يَمِينِهِ وَعَلَى شِمالِهِ[2].

یعنی، قَبِیصَةبْنِ هَلِب ازپدرش روایت کرده که گفت: رسولخدا (ص) برای ما امامت میکرد، پس به دوجانب خود به همه جانب برراست و چپ خود منصرف میشد واز نماز دست میکشید (والبتّه پس از نماز مستحبّ است امام به دوطرف راست وچپ خودنیزسلام دهد).

۲- ج عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ، قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) إِذا صَلَّى صَلاةً أَقْبَلَ عَلَيْنا بِوَجْهِهِ[3].

یعنی، از سَمُرَةبْن جُنْدُب روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) چون نمازی را تمام مینمود، صورتش را روبه ما مینمود (تا مردم را موعظه و مردم استفاده کنند).

۳- ج- قالَ النَّبِيُّ (ص): لايُصَلِّ الإمامُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي صَلَّى

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۶۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۷ والمصنف / ج۲/ص ۵۸.

فِيهِ حَتَّى يَتَحَوَّلَ[1].

یعنی، امام درمکانی که نماز خوانده، نماز (دیگری را) نخواند تا آنکه جای خودرا تغییردهد (تا اینکه هرنمازی درمکانی واقع شود).

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَ يُعْجِزُ أَحَدُكُمْ إِذَا صَلَّى أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ أَوْ عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آیا یکی ازشما ناتوان است که چون نمازی خواند (برای نمازدیگر) جلوبرود و یاعقب برود و یا ازطرف راست و یا چپ خود برود.

۱۳۵- باب اعادة الصلاة جماعة

۱- ج عَنْ جَابِرٍ، أَنَّ مُعَاذَبْنَ جَبَلٍ كَانَ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ (ص) الْعِشَاءَ ثُمَّ يَأْتِي قَوْمَهُ فَيُصَلِّي بِهِمْ تِلْكَ الصَّلَاةَ[3].

یعنی، از جابر روایت شده که: مُعاذبن جبل با رسولخدا (ص) نماز عشاء را میخواند، سپس نزدقومش می‌آمد و همان‌نمازرا برایشان بجامی‌آورد واما مت مینمود.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فِي رَحْلِهِ ثُمَّ أَدْرَكَ الْإِمَامَ وَ لَمْ يُصَلِّ، فَلْيُصَلِّ مَعَهُ فَإِنَّهَا لَهُ نَافِلَةٌ[4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی ازشما درمنزل خود نماز خواند، سپس امام را درک کرد که نمازنخوانده، پس با آن امام نماز بخواند، زیرا این نماز برای او نافله محسوب می‌شود.

۱۳۶- باب جواز أن يستخلف الامام غيره

۱- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرٍو

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۸ و المصنف / ج۲/ص۴۲۱

بْنِ عَوْفٍ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمْ، فَحانَتِ الصَّلاةُ، فَجاءَ الْمُؤَذِّنُ إِلى أَبي‌بَكْرٍ فَقالَ: أَتُصَلّي لِلنّاسِ فَأُقيمُ؟ قالَ: نَعَمْ، فَصَلّى أَبوبَكْرٍ، فَجاءَ رَسولُ اللّهِ (ص) وَ النّاسُ في الصَّلاةِ، فَتَخَلَّصَ حَتّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ، فَصَفَّقَ النّاسُ، وَ كانَ أَبوبَكْرٍ لايَلْتَفِتُ في صَلاتِهِ، فَلَمّا أَكْثَرَ النّاسُ التَّصْفيقَ الْتَفَتَ، فَرَأى رَسولَ اللّهِ (ص)، فَأَشارَ إِلَيْهِ رَسولُ اللّهِ (ص) أَنِ امْكُثْ مَكانَكَ فَرَفَعَ أَبوبَكْرٍ يَدَيْهِ فَحَمِدَ اللّهَ عَلى ما أَمَرَهُ بِهِ رَسولُ اللّهِ (ص) مِنْ ذلِكَ ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبوبَكْرٍ حَتّى اسْتَوى فِي الصَّفِّ، وَ تَقَدَّمَ رَسولُ اللّهِ (ص) فَصَلّى فَلَمّا انْصَرَفَ قالَ: يا أَبابَكْرٍ ما مَنَعَكَ أَنْ تَثْبُتَ إِذْ أَمَرْتُكَ، فَقالَ أَبوبَكْرٍ: ما كانَ لِابْنِ أَبي قُحافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسولِ اللّهِ (ص)، فَقالَ رَسولُ اللّهِ (ص): ما لِيَ رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمُ التَّصْفيقَ، مَنْ نابَهُ شَيْءٌ في صَلاتِهِ فَلْيُسَبِّحْ، فَإِنَّهُ إِذا سَبَّحَ الْتُفِتَ إِلَيْهِ، وَ إِنَّمَا التَّصْفيقُ لِلنِّساءِ.(۱)

یعنی، روایت شده از سَهْلِ بْنِ سَعْد که رسولخدا (ص) به‌سوی طایفهٔ بَنِی‌عَمْرو بْنِ عَوْف رفت برای آنکه بین ایشان اصلاح دهد، پس وقت نماز رسید و مؤذّن نزد ابی‌بکر آمد وگفت آیا به‌مردم نماز میخوانی‌که اقامه‌بگویم؟ گفت: آری، پس ابوبکر نماز را شروع‌کرد که‌رسولخدا (ص) آمد درحالیکه مردم درنماز بودند، پس رسولخدا (ص) خودرا کوچک کرد تا درصف توقّف‌کرد، پس مردم دست به‌دست زدند و ابوبکر درنمازخود توجّه‌نمیکرد، پس چون صدای تصفیق زیادگردید توجّه‌کرد و رسولخدا (ص) را دید، پس رسولخدا (ص) به او اشاره‌کرد که‌درجای خود باش، پس ابوبکر خدا را حمد نمود بواسطهٔ آنچه رسولخدا (ص) به‌او امر نموده‌بود که‌بجای خودباش، سپس ابوبکر خودرا عقب‌کشید تا درمیان صف مساوی شد و رسولخدا (ص) مقدّم‌شد و نمازخواند و چون تمام‌کرد، فرمود: ای ابوبکر چه مانع‌تو شد که‌بجای خودباشی هنگامیکه امرت‌کردم، ابوبکر گفت فرزند ابوقُحافه‌را نرسد که‌درجلو رسول نمازگذارد، پس رسولخدا (ص) به‌مردم فرمود چه‌شده‌که دیدم‌زیاد دست‌کوبیدید، هرکس در

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

نمازش چیزی را قصد کرد باید تسبیح گوید، زیرا او چون تسبیح گفت، به او توجّه شود، وهمانا دست بهم کوبیدن برای زنان باشد.

۲- ج　عَنْ أَبِي مُوسَى، قَالَ: مَرِضَ النَّبِيُّ (ص) فَاشْتَدَّ مَرَضُهُ، فَقَالَ: مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّهُ رَجُلٌ رَقِيقٌ، إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، قَالَ: مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ، فَعَادَتْ، فَقَالَ: مُرِي أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ، فَإِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ، فَصَلَّى بِالنَّاسِ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ (ص)[1].

یعنی، روایت شده از أبی موسی که گفت رسولخدا (ص) بیمار گردیدو بیماری او سخت شد، پس فرمود: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بخواند، عایشه عرض کرد که او مردنازک دلی است چون جای تو بایستد نتواند با مردم نماز بخواند، رسولخدا (ص) فرمود: بگوئید ابابکر با مردم نماز بخواند، عایشه دومرتبه سخن خودرا تکرار کرد، حضرت فرمود: بگو ابوبکر با مردم نماز بخواند زیرا شما زنان مانند زنان زمان یوسفید، پس قاصد نزد او آمد واو با مردم نماز خواند درزمان رسولخدا (ص).

۳- ج　عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فِي مَرَضِهِ، فَكَانَ يُصَلِّي بِهِمْ. قَالَ عُرْوَةُ: فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي نَفْسِهِ خِفَّةً، فَخَرَجَ فَإِذَا أَبُوبَكْرٍ يَؤُمُّ النَّاسَ، فَلَمَّا رَآهُ أَبُوبَكْرٍ اسْتَأْخَرَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ كَمَا أَنْتَ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِذَاءَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى جَنْبِهِ، فَكَانَ أَبُوبَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ[2].

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) ابوبکر را امر نمود که برای مردم امامت کند ونماز بخواند درحال بیماری خود، پس ابوبکر نماز میخواند. عُروه گوید: چون رسولخدا (ص) در خود سبکی یافت و بیرون آمد درحالیکه ابوبکر امامت مینمود، پس ابوبکر همینکه رسولخدا (ص) را دید خودرا عقب کشید، رسولخدا (ص)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۰ والمصنف / ج۲/ص۴۵۹.

به او اشاره کرد که همانطور درجای خود باش، پس رسولخدا (ص) مقابل ابوبکر نشست و ابوبکر درپهلوی او بود، پس ابوبکر به نماز رسولخدا (ص) نماز نمود و مردم به نماز ابوبکر نماز میکردند.

۴- ج عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ (ص) فِي مَرَضِهِ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ قَاعِدًا فِي ثَوْبِهِ مُتَوَشِّحًا بِهِ وَ هِيَ آخِرُ صَلاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ مَعَ الْقَوْمِ[1].

یعنی، از انس روایت شده که رسولخدا (ص) دربیماری خود پشت سر ابوبکر نماز خواند درحالیکه جامهٔ خودرا بخود پیچیده بود، و آن نماز آخرین نماز رسولخدا (ص) بود که با مردم خواند.

۵- ج عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُصَلِّي بِهِمْ فِي وَجَعِ النَّبِيِّ (ص) الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ وَ هُمْ صُفُوفٌ فِي الصَّلاةِ كَشَفَ النَّبِيُّ (ص) سِتْرَ الْحُجْرَةِ يَنْظُرُ إِلَيْنَا وَ هُوَ قَائِمٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ وَرَقَةُ مُصْحَفٍ، ثُمَّ تَبَسَّمَ يَضْحَكُ، فَهَمَمْنَا أَنْ نَفْتَتِنَ مِنَ الْفَرَحِ، بِرُؤْيَةِ النَّبِيِّ (ص)، فَنَكَصَ أَبُوبَكْرٍ عَلَى عَقِبَيْهِ لِيَصِلَ الصَّفَّ، وَ ظَنَّ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَارِجٌ إِلَى الصَّلاةِ، فَأَشَارَ إِلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) بِيَدِهِ أَنْ أَتِمُّوا صَلاتَكُمْ، وَ أَرْخَى السِّتْرَ، فَتُوُفِّيَ مِنْ يَوْمِهِ[2].

یعنی، از انس روایت شده که ابوبکر با مردم نماز میخواند درحال بیماری رسولخدا (ص)، تا روز دوشنبه شد درحالیکه ایشان درنماز بودند، رسولخدا (ص) پردهٔ حجره را بالا زد و بما نظر افکند درحالیکه ایستاده بود و گویا صورت مبارکش ورقهٔ کتاب بود، سپس تبسّم نمود و خندید، پس ما از خوشحالی خواستیم که بدیدن رسولخدا (ص) مفتون شویم، و ابوبکر به عقب رفت تا به صف برسد و خیال کرد که رسولخدا (ص) به نماز آمده، رسولخدا (ص) بما اشاره کرد که نمازتان را تمام کنید، و پرده را انداخت پس همانروز وفات نمود (ص).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۱.

ابواب صلاة الجمعة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ(۱)

° °° °

۱۳۷- باب فضل صلاة الجمعة و وجوبها

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَ فِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَ فِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ(۲)

يعنى، رسولخدا (ص) فرمود: بهترين روزيكه خورشيد برآن طلوع كرده روزجمعه است، درچنين روزى آدم خلق شد، و درچنين روزى داخل آن بهشت شد، و درچنين روزى ازآنجا خارج شد، وساعت قيامت بپا نشود مگر در روزجمعه.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ الْجُمُعَةَ سَيِّدُ الْأَيَّامِ، يُضَاعِفُ اللّٰهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ، وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ، وَ يَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ وَ يَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتِ، وَ تَكْشِفُ فِيهِ الْكُرُبَاتِ، وَتَقْضِي فِيهِ حَوَائِجَ الْعِظَامِ، وَ هُوَ يَوْمُ الْمَزِيدِ لِلّٰهِ فِيهِ عُتَقَاءُ وَ طُلَقَاءُ مِنَ النَّارِ، مَا دَعَا بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَ عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ إِلَّا كَانَ حَقّاً لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَهُ مِنْ عُتَقَائِهِ وَ طُلَقَائِهِ مِنَ النَّارِ، وَ مَا اسْتَخَفَّ أَحَدٌ بِحُرْمَتِهِ وَ ضَيَّعَ حَقَّهُ إِلَّا كَانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُصْلِيَهُ نَارَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ(۳).

---

(۱) قرآن/ سورهٔ جمعه /آيهٔ : ۹
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۷۲.
(۳) وسائل الشيعه / ج ۵/ص ۶۳.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: جمعه سیّد روزها است، خدا ثواب حسنات را در آن دوچندان می‌کند، و سیّئات را در آن محو می‌نماید و درجات را در آن بالا می‌برد و دعاها را در آن مستجاب می‌کند و گرفتاریها را در آن برطرف می‌سازد و حاجتهای بزرگ را در آن برآورده می‌کند، و این روز روزی است که خدا در آن آزادی و رهائی از آتش را زیاد می‌کند، احدی از مردم خدا را نخوانده و حقّ و حرمت روز جمعه را نشناخت جُز اینکه برخدا سزاوار است که او را از آزادشدگان و رهاشدگان از آتش قرار دهد، و احدی استخفاف به حرمت آن و حقّ آنرا ضایع نکرد مگر اینکه برخدا سزاوار و حقّ است که او را به آتش دوزخ درآورد مگر آنکه توبه کند.

۳ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَمَّا يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَيَوْمٌ يَجْمَعُ اللّٰهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِلْحِسَابِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَىٰ فِيهِ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللّٰهُ عَلَيْهِ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ [1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: امّا روز جمعه، پس خدا اوّلین و آخرین را در آن روز جمع می‌کند، پس مؤمنی نیست که در آن به نماز جمعه برود مگر اینکه خدا هولها و ترسهای قیامت را براو آسان کند، سپس امر نماید او را به بهشت برند.

۴ـ ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بَيْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ ثُمَّ هٰذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ، فَاخْتَلَفُوا فِيهِ، فَهَدَانَا اللّٰهُ لَهُ، فَالنَّاسُ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ، الْيَهُودُ غَدًا، وَالنَّصَارَىٰ بَعْدَ غَدٍ [2].

یعنی، ابوهریره روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: ما آیندگانی هستیم که در روز قیامت پیشی‌گیرنده هستیم جُز اینکه آنان (یهود و نصاری) کتاب داده شدند پیش از ما و ما پس از ایشان کتاب داده شدیم، سپس این روزی را که خدا برایشان واجب نمود (عبادت را) در آن اختلاف کردند، پس خدا ما را به آن روز هدایت کرد

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴ و ص۳۷۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۳.

پس، مردم درآن روزیکه خدا معیّن کرده بدنبال ما یند، یهود فردا و نصاری پس فردا.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيمَاناً وَاحْتِسَاباً اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ (۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس به نماز جمعه برود برای ایمان به خدا و به حساب او، عمل را از سرگیرد (یعنی آمرزیده شده بعداً مواظب عمل خود باشد).

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ اللّٰهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَرِيضَةً وَاجِبَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همانا خدا یتعالی مقرّرداشته برشمانماز جمعه را که واجب است تا روز قیامت.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمَعٍ مُتَعَمِّداً مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَى قَلْبِهِ بِخَاتَمِ النِّفَاقِ (۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس سه جمعه نماز جمعه را عمداً بدون علّتی ترک کند خدا مُهر برقلبش زند بمُهرنفاق.

۸- ج و ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللّٰهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ (۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: البتّه باید آن قومهائیکه نمازهای جمعه را رها کرده اند، دست بردارند، ویا آنکه البتّه خدا بر دلهاشان مهر میزند سپس از زمرهٔ غافلین میگردند.

۹- ج و ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمَعٍ تَهَاوُناً بِهَا طَبَعَ اللّٰهُ عَلَى قَلْبِهِ (۵).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: هرکس سه جمعه برای اهمّیّت ندادن به آن نماز جمعه را ترک کند، خدا بردل او مهر زند.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۶۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص۶ و المصنف / ج۳/ص۱۶۵.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۷۳ و المصنف/ج۳/ص۱۶۶ و وسائل الشیعه / ج۵/ص۶.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۲۷۳ ووسائل الشیعه / ج۵/ص۶.

۱۰- ش قالَ النَّبِیُّ(ص) فِی خُطْبَةٍ طَوِیلَةٍ: إِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ فَرَضَ عَلَیْکُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَکَها فِی حَیاتِی أَوْ بَعْدَ مَوْتِی اسْتِخْفافاً بِها أَوْ جُحُوداً لَها فَلاجَمَعَ اللّٰهُ شَمْلَهُ وَ لابارَکَ لَهُ فِی أَمْرِهِ،أَلا وَلاصَلاةَ لَهُ،أَلا وَ لازَکاةَ لَهُ،أَلا وَ لاحَجَّ لَهُ،أَلا وَ لاصَوْمَ لَهُ،أَلا وَ لابِرَّ لَهُ، حَتّیٰ یَتُوبَ[1].

یعنی،رسولخدا (ص) درخطبهٔ طولانی خود فرمود: خدا یتعالی برشما واجب کرده نماز جمعه را پس هرکس آنرا ترک کند درحیات من ویا پس از وفات من برای سبک شمردن آن و یا برای انکار آن،پس خدا جمع نکند پراکندگی او را و امر اورا برکت ندهد،آگاه باشید نمازی برای او نیست و آگاه باشید زکاتی برای او نیست، آگاه باشیدوحجّی برای او نیست،آگاه باشید و روزه‌ای برای او نیست،آگاه باشید ونیکی برای او نیست،تا توبه نماید.

۱۱- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: مَنْ تَرَکَ الْجُمُعَةَ مِنْ غَیْرِضَرُورَةٍ کُتِبَ مُنافِقاً فِی کِتابٍ لایُمْحیٰ وَ لایُبَدَّلُ.وَفِی رِوایَةٍ: مَنْ تَرَکَ الْجُمُعَةَ بِغَیْرِعُذْرٍ فَلْیَتَصَدَّقْ بِدِینارٍ[2].

یعنی،ابن عباس روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: کسیکه نماز جمعه را بدون امرضروری ترک کند،درکتابی‌که نه محوشودونه تبدیل نوشته‌شود که او منافق است. و در روایتی: کسیکه نماز جمعه را بدون عذر ترک نماید باید دیناری تصدّق دهد.

۱۲- ش عَنْ أَبِی‌جَعْفَرٍ(ع) قالَ:جاءَ أَعْرابِیٌّ إِلَی النَّبِیِّ(ص)یُقالُ لَهُ قُلَیْبٌ،فَقالَ: یارَسُولَ اللّٰهِ إِنِّی تَهَیَّأْتُ إِلَی الْحَجِّ کَذا وَ کَذا مَرَّةً فَما قُدِّرَ لِی،فَقالَ: یاقُلَیْبُ عَلَیْکَ بِالْجُمُعَةِ فَإِنَّها حَجُّ الْمَساکِینِ[4].

یعنی،حضرت باقر(ع)روایت کرده‌که یکنفر عرب بیابانی بنام قُلَیْب خدمت رسولخدا (ص) آمد وگفت :یارَسُولَ اللّٰه من به‌سوی حجّ چندین مرتبه مهیّا شدم وبرایم مقدّرنشده‌بود،حضرت فرمود :ای قُلَیْب برتوباد به‌نماز جمعه،زیرا آن حجّ مساکین است.

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۰۷
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۴.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۰۵

۱۳۸- باب من یجب علیه الجمعة

۱- ج عَنْ حَفْصَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: عَلٰی کُلِّ مُحْتَلِمٍ رَوَاحُ الْجُمُعَةِ وَ عَلٰی کُلِّ مَنْ رَاحَ الْجُمُعَةَ الْغُسْلُ(۱).

یعنی، حفصه (رض) از رسولخدا (ص) روایت نموده که فرمود: برهرمرد بالغی واجب است که به نماز جمعه برود، و برهرکسی که به نماز جمعه رود غسل است.

۲- جوش قَالَ النَّبِیُّ(ص): اَلْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلٰی کُلِّ مُسْلِمٍ فِی جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً: عَبْدٌ مَمْلُوکٌ، أَوِ امْرَأَةٌ، أَوْ صَبِیٌّ، أَوْ مَرِیضٌ(۲).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: نماز جمعه واجب است برهرمسلمانی در جماعت، مگرچهار طایفه: بندهٔ مملوک، ویا زن، ویا بچه، و یا مریض.

۳- ش قَالَ النَّبِیُّ(ص): لَیْسَ عَلَی النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَاجَمَاعَةٌ وَ لَاتَسْمَعُ الْخُطْبَةَ(۳).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: برزنان جمعه وجماعت نیست وخطبه را نشنود.

۴- ج قَالَ النَّبِیُّ(ص): اَلْجُمُعَةُ عَلٰی کُلِّ مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ(۴).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: برهرکسی که صدای اذان را بشنود نماز جمعه واجب است.

۱۳۹- باب الجمعة تصلّی فی المدن و القری. و بیان العدد

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ جُمُعَةٍ جُمِّعَتْ بَعْدَ جُمُعَةٍ فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِی مَسْجِدِ عَبْدِالْقَیْسِ بِجُوَاثٰی مِنَ الْبَحْرَیْنِ(۵).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۴ ووسائل الشیعه / ج۵/ص۶ و المصنف / ج۳/ص ۱۷۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳ و ۴۰۷.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۷۵.
(۵) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۷۵.

یعنی، ابن عبّاس گفته: اوّلین نماز جمعه پس از جمعه‌ای که در مسجد رسولخدا اقامه شد، نماز جمعه‌ای است که در قریهٔ جُواثای بحرین اقامه شد.

۲- ش قالَ النَّبِیُّ(ص) فِی الْجُمُعَةِ: إِذَا اجْتَمَعَ خَمْسَةٌ أَحَدُهُمُ الْإِمامُ فَلَهُمْ أَنْ یُجَمِّعُوا[1].

یعنی، رسولخدا (ص) درمورد نماز جمعه فرمود: هرگاه پنج‌نفر جمع شدند که یکی از آنان امام باشد، پس برای ایشان است که نماز جمعه را اقامه کنند.

۱۴۰- باب الجمعة تسقط بالعذر

ج عَنْ أَبِی الْمَلِیحِ عَنْ أَبِیهِ أَنَّهُ شَهِدَ النَّبِیَّ(ص) زَمَنَ الْحُدَیْبِیَةِ فِی یَوْمِ جُمُعَةٍ وَ أَصابَهُمْ مَطَرٌ لَمْ یَبْتَلَّ أَسْفَلُ نِعالِهِمْ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ یُصَلُّوا فِی رِحالِهِمْ[2].

یعنی، أَبِی الْمَلِیح از پدرش نقل کرده که او زمان حُدَیْبِیَه در روز جمعه خدمت رسولخدا (ص) حضور داشته و به ایشان بارانی رسید که زیر کفش ایشان را ترنکرد، و رسولخدا (ص) ایشان را امر فرمود که در بارها و اثاث خود نماز بخوانند.

۱۴۱- باب الأمر بالغسل یوم الجمعة

۱- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: إِذا کانَ یَوْمُ الْجُمُعَةِ کانَ عَلی کُلِّ بابٍ مِنْ أَبْوابِ الْمَسْجِدِ مَلائِکَةٌ یَکْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ، فَإِذا جاءَ الْإِمامُ طَوَوُا الصُّحُفَ وَ جاءُوا یَسْتَمِعُونَ الذِّکْرَ وَ مَثَلُ الْمُهَجِّرِ کَمَثَلِ الَّذِی یُهْدِی الْبَدَنَةَ، ثُمَّ کَالَّذِی یُهْدِی بَقَرَةً، ثُمَّ کَالَّذِی یُهْدِی الْکَبْشَ، ثُمَّ کَالَّذِی یُهْدِی الدَّجاجَةَ، ثُمَّ کَالَّذِی یُهْدِی الْبَیْضَةَ[3].

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۹
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷۸و ۲۷۹ والمصنف/ج ۳/ص ۲۵۷.

یعنی،ابوهریره از رسولخدا (ص) روایت‌کرده که‌فرمود: چون روز جمعه‌شود برهردرب‌از درهای مسجد فرشتگانی هستند که‌اوّلین‌وارد و پس‌از اورا می‌نویسند،پس‌چون امام آید دفترها را به‌پیچندو بیایند برای شنیدن قرآن ومواعظ،و مثل آنکه اوّل صبح آمده مانند کسی‌استکه شتری هدیه‌کند،پس‌از آن مانند کسی‌استکه‌گاوی هدیه‌کند،پس‌ازآن مانند کسی‌استکه گوسفندی هدیه‌کند، سپس مانند کسی‌استکه مرغی هدیه‌کند،وپس‌ازآن مانند کسی‌استکه تخم‌مرغی هدیه کند.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ(۱).

یعنی،اِبْنِ عُمَر روایت‌کرده از پیغمبر(ص) که فرمود: هرگاه‌یکی ازشما به‌نمازجمعه آمد باید غسل کند.

۳ـ ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ: غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ سُنَّةٌ فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ، إِلَّا أَنْ يَخَافَ الْمُسَافِرُ عَلَىٰ نَفْسِهِ الْقُرَّ(۲).

یعنی‌ازحضرت‌صادق(ع)روایت شده‌که‌فرمود: غسل روزجمعه درحضروسفر سُنَّت‌است مگرآنکه مسافر از سرماخوردگی برجانش بترسد.ودرروایت دیگرحضرت باقر(ع) فرمود:لَاتَدَعِ الْغُسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ سُنَّةٌ(۳).
یعنی،وامگذاروترک‌مکن غسل روزجمعه‌را زیرا آن سنت‌است.

۴ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) مَنْ جَاءَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ(۴).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: هرکس به‌نمازجمعه‌آمدپس‌بایدغسل کند.

۵ـ ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ(رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَىٰ كُلِّ مُحْتَلِمٍ(۵).

یعنی،از ابی‌سعید روایت‌شده‌از رسولخدا (ص) که‌فرمود:غسل روز جمعه برهرمحتلم(بالغ‌ومکلّف) واجب‌است.

۶ـ ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): لِلّٰهِ تَعَالَىٰ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ حَقٌّ أَنْ يَغْتَسِلَ

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص۲۷۹ و المصنف/ج۳/ص۱۹۴ و مسندالامام‌زید/ ص۶۳.
(۲) وسائل‌الشیعه/ ج۲/ص۹۴۵
(۳) وسائل‌الشیعه/ ج۲/ص۹۴۳ و۹۴۷ و ج۵/ص۷۸.
(۴) وسائل‌الشیعه/ ج۲/ص۹۴۷
(۵) التاج‌الجامع‌للاصول / ج۱/ص۲۷۹.

فی کُلِّ سَبْعَةِ أَیّامٍ یَوْماً یَغْسِلُ فیهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ، وَ هُوَ یَوْمُ الْجُمُعَةِ[۱].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای خدا حقّی است بر هر مسلمانی که در هر هفت روز، یکروز غسل کند و در آن، سرو بدنش را شستشو و غسل دهد، و آن روز جمعه است.

۷- ش عَنِ الصّادِقِ (ع) قالَ: إِنَّ الْأَنْصارَ کانَتْ تَعْمَلُ فی نَواضِحِها وَ أَمْوالِها فَإِذا کانَ یَوْمُ الْجُمُعَةِ حَضَرُوا الْمَسْجِدَ فَتَأَذَّی النّاسُ بِأَرْواحِ إِباطِهِمْ وَ أَجْسادِهِمْ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللّهِ (ص) بِالْغُسْلِ فَجَرَتْ بِذلِکَ السُّنَّةُ[۲].

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: همانا انصار برای آبیاری و اموال خود کار می‌کردند، پس چون روز جمعه در مسجد حاضر می‌شدند، مردم از بوهای زیربغل و اجساد ایشان رنجیده و آزرده می‌شدند، پس رسولخدا (ص) ایشان را به غسل، أمر فرمود، پس، سُنّت جاری شد به آن.

۸- ج عَنْ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنْ تَوَضَّأَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِها وَ نِعْمَتْ وَ مَنِ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ[۳].

یعنی، سَمُرَه از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: کسیکه روزجمعه وضو بگیرد به سنّت عمل کرده و آنکه غسل کند پس غسل بهتر است.

۹- ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص): قالَ: أَکْثَرْتُ عَلَیْکُمْ فِی السِّواکِ[۴].

یعنی، از انس روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: شما را به مسواک زدن (هنگام هر عبادتی) بسیار سفارش و ترغیب نمودم.

۱۴۲- باب الطّیب و الدّهن و التّجمّل و التّهیّؤ

۱- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنِ اغْتَسَلَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ لَبِسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِیابِهِ، وَ مَسَّ مِنْ طیبٍ إِنْ کانَ عِنْدَهُ،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۷۹ والمصنف / ج ۳/ص ۱۹۶
(۲) وسائل الشیعه / ج ۲/ص ۹۴۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۷۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۷۹.

ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَلَمْ يَتَخَطَّ أَعْنَاقَ النَّاسِ، ثُمَّ صَلَّى مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ إِمَامُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ جُمُعَتِهِ الَّتِي قَبْلَهَا[(۱)].

یعنی، از سلمان فارسی روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: کسیکه روزجمعه غسل نماید و بهترین جامه‌هایش را بپوشد واز عطرا گرداگرد بخود بمالد سپس به‌نماز جمعه‌رود و به‌گردن مردم قدم‌نگذارد، سپس آنچه خدا برا و واجب نموده نماز بخواند، سپس چون امام‌او بیرون آمد تا از کلام ونماز خود فارغ شود، او سکوت نماید: اینها کفّارهٔ گناهان ما بین این جمعه وجمعهٔ قبل می‌شود.

۲ـ ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ طِيبٌ دَعَا بِبَعْضِ خُمُرِ نِسَائِهِ فَبَلَّهَا فِي الْمَاءِ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى وَجْهِهِ[(۲)].

یعنی، رسولخدا (ص) چون روزجمعه میشد و عطر نداشت، بعضی از روسری زنان خودرا میخواست و درآب ترمیکرد وبرصورت خود می‌گذاشت.

۳ـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ: لَا تَدَعِ الطِّيبَ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَسْتَنْشِقُ رِيحَ الطِّيبِ مِنَ الْمُؤْمِنِ فَلَا تَدَعِ الطِّيبَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ[(۳)].

یعنی، رسولخدا (ص) به‌عثمان بن مظعون فرمود: عطررا ترک مکن زیرا ملائکه بوی عطررا از مؤمن می‌بویند، پس درهرروزجمعه آنرا ترک مکن.

۴ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): قَالَ لِي حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ (ع): تَطَيَّبْ يَوْمًا وَ يَوْمًا لَا، وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَابُدَّ مِنْهُ وَ لَا مَتْرَكَ لَهُ[(۴)].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حبیب من جبرئیل به‌من فرمود: یکروز درمیان عطربزن وروزجمعه حتمی‌است که‌جای ترک برای آن نیست.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۰ و المصنف / ج۳/ص۲۶۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۵.

۵ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِيَتَطَيَّبْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ لَوْ مِنْ قَارُورَةِ امْرَأَتِهِ [1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: باید خودرا خوشبوکنید درروز جمعه، واگرچه از شیشۀ زن خود باشد.

۶ـ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ لَمْ يَتَطَيَّبْ طِيبًا دَعَا بِثَوْبٍ مَصْبُوغٍ بِزَعْفَرَانٍ فَرَشَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ ثُمَّ مَسَحَ بِهِ وَجْهَهُ [2].

یعنی، رسولخدا (ص) چون جمعه میشد و معطّربه‌عطری نبود، جامۀ رنگین بزعفرانی را میخواست و آب برآن می‌پاشید سپس به‌دست و صورت خود میکشید.

۷ـ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَطْلِي الْعَانَةَ وَ مَا تَحْتَ الْأَلْيَتَيْنِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ [3].

یعنی، رسولخدا (ص) نوره می‌کشید به‌اطراف عورتین وزیر رانها درهرجمعه.

۸ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) خَمْسُ خِصَالٍ تُورِثُ الْبَرَصَ: النُّورَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ، وَ التَّوَضِّيْ وَ الْاِغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ، وَ الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ، وَ غَشَيَانُ الْمَرْأَةِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا وَ الْأَكْلُ عَلَى الشِّبَعِ [4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: پنج‌خصلت موجب بَرَص است: نوره‌کشیدن درروزجمعه و چهارشنبه، و وضوگرفتن وغسل کردن باآبی‌که‌خورشید آنرا گرم نموده، وغذا خوردن پس‌ازجنابت، وهم‌بسترشدن با زن در ایّام حیض او و خوردن پس‌از سیری.

۹ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَخْرَجَ اللّٰهُ مِنْ أَنَامِلِهِ الدَّاءَ وَ أَدْخَلَ فِيهِ الدَّوَاءَ [5].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس ناخنهای خودرا روزجمعه بچیند،

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۶و۵۷ والمصنف / ج۳/ص۱۹۹.
(۵) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۹.

خدایتعالی از بندهای انگشت او دردها را خارج کند و دوا را در آن داخل نماید.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ عُوفِيَ مِنْ وَجَعِ الضِّرْسِ وَ وَجَعِ الْعَيْنِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه ناخنهای خودرا روز شنبه و روز پنجشنبه بچیند و از شارب خود بگیرد، از درد دندان و چشم معاف گردد.

۱۱- ش قَالَ أَبُوجَعْفَر (ع): وَاللّٰهِ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ (ص) كَانُوا يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِأَنَّهُ يَوْمٌ مُضَيَّقٌ عَلَى الْمُسْلِمِينَ(۲). وَ قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ (ع): لَايَشْرَبْ أَحَدُكُمُ الدَّوَاءَ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَقِيلَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ وَلِمَ ذٰلِكَ؟ قَالَ: لِئَلَّا يَضْعُفَ عَنْ إِتْيَانِ الْجُمُعَةِ(۳).

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده و سوگند یاد کرده که اصحاب رسولخدا (ص) روز پنجشنبه خودرا برای نماز جمعه مجهّز میکردند زیرا روز جمعه روز تنگ و محدود برای مسلمین بود. و امیرالمؤمنین فرمود: یکی از شما در روز پنجشنبه دوا ننوشد، عرض شد برای چه یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: برای اینکه از آمدن و حضور نماز جمعه ضعیف نشود.

۱۴۳- باب فضل المشی لصلاة الجمعة

ج عَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ الثَّقَفِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ غَسَّلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اغْتَسَلَ ثُمَّ بَكَّرَ وَ ابْتَكَرَ، وَ مَشٰى وَ لَمْ يَرْكَبْ وَ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَاسْتَمَعَ وَ لَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ عَمَلُ سَنَةٍ، أَجْرُ صِيَامِهَا وَ قِيَامِهَا(۴).

یعنی، اَوْس بْنِ اَوْس ثَقَفیّ از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود:

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

کسیکه روزجمعه شست وشوکند وغسل نماید، سپس صبح کند و پیش قدم گردد و حرکت نماید و سوار نشود، و خود را به امام نزدیک نماید و گوش دهد و کار لغو نکند، برای او بهرقدمی عمل یکسال است مزد روزه‌ها و قیام شبها.

۱۴۴-باب وقت الجمعة و النّداء

۱- ج عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ النَّبِیَّ(ص) کانَ یُصَلِّی الْجُمُعَةَ حِینَ تَمِیلُ الشَّمْسُ(۱).

یعنی، از انس روایت شده‌که: رسول(ص) نمازجمعه‌را هنگامی میخواند که خورشید از (وسط)آسمان منحرف و ردّ می‌شد.

۲- ج عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَکْوَعِ قالَ: کُنّا نُصَلِّی مَعَ النَّبِیِّ (ص) الْجُمُعَةَ، فَنَرْجِعُ وَما نَجِدُ لِلْحِیطانِ فَیْئاً نَسْتَظِلُّ بِهِ(۲).

یعنی، از سَلَمَةبْنِ اَکْوَع روایت شده‌که: ما روزجمعه نمازرا با رسول خدا (ص) میخواندیم پس برمی‌گشتیم درحالیکه برای دیوارها سایه‌ای که درزیرآن راه‌برویم نبود (یعنی، اوّل وقت ظهر و زوال خورشید برای نمازوخطبه حاضربودیم وبه این کارسرعت مینمودیم).

۳- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِکُلِّ صَلاةٍ أَوَّلٌ وَ آخِرٌ لِعِلَّةٍ یَشْغَلُ سِوی صَلاةِ الْجُمُعَةِ وَ صَلاةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلاةِ الْفَجْرِ وَ صَلاةِ الْعِیدَیْنِ، فَإِنَّهُ لایُقَدَّمُ بَیْنَ یَدَیْ ذٰلِکَ نافِلَةً(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای هرنمازی اوّل وآخری است برای علّتی‌که مشغول کند بجز نمازجمعه‌ونمازمغرب و نمازفجر و نماز عیدین که‌جلواینها نافله‌ای مقدّم‌نمی‌شود (وباید سعی کرد که اوّل وقت خوانده شوند).

۴- ش عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ (ع) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُصَلِّی الْجُمُعَةَ حِینَ تَزُولُ الشَّمْسُ قَدْرَ شِراکٍ، وَ یَخْطُبُ فِی الظِّلِّ الأَوَّلِ،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۱. والمصنف / ج۳/ص۱۷۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۸.

فَيَقُولُ جِبْرَئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ فَانْزِلْ فَصَلِّ، وَإِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رَكْعَتَيْنِ مِنْ أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْإِمَامُ[1].

يعنی، از حضرت صادق روایت شده که رسولخدا (ص) نماز جمعه را هنگام زوال خورشید بجا میآورد وقتیکه بقدر بند نعلی خورشید سایه میافکند (یعنیسایه بهنهایت کمیمیرسید یعنیوقت زوال) ودرسایهٔ اوّل خطبه میخواند، پس جبرئیل میگفت یا محمد خورشید زائل شد، فرود آی ونماز بخوان، وهمانا نماز جمعه دورکعت مقرّر گردیده بخاطردوخطبه (که دوخطبه حکمدورکعت نمازدارد) پس این دوخطبه نماز است تا امام فرود آید.

توضیح: خدا درقرآن درسورهٔ جمعه آیهٔ ۹ فرموده: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ....»، که مقصود از ندای نماز جمعه درآیه، همان اذان ظهراست که باید خطبهها را پس از اذان ظهر شروع نمود، و اکثر فقهای اسلامی براین مطلب اتّفاق دارند. بنابراین حدیث فوق ظاهرًا مجعول است، زیرا طبق خبرفوق اگر بنا بود، وقت اوّل ظهررا همیشه جبرئیل بهپیغمبر (ص) اعلام کند، پس سایرمردم کهبا جبرئیل تماس ندارند چهکنند؟ و بعضی گویند: منظور از حدیث فوق کهمفهومآن قدری مبهم استآنستکه پیغمبر (ص) قبل از اولین سایه، یعنی وقتی که هیچ سایهای نبوده، خطبههای نماز جمعهرا شروع مینمودهاست.

۵ــش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مُضَيَّقَةً وَأُمُورًا مُوَسَّعَةً، وَإِنَّ الْوَقْتَ وَقْتَانِ، وَالصَّلَاةُ مِمَّا فِيهِ السَّعَةُ فَرُبَّمَا عَجَّلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَرُبَّمَا أَخَّرَ إِلَّا صَلَاةَ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ مِنَ الْأَمْرِ الْمُضَيَّقِ، إِنَّمَا لَهَا وَقْتٌ وَاحِدٌ حِينَ تَزُولُ[2].

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده کهفرمود: بعضی از امور همانا اموری استکه (انجامآن) محدود ومُضَیَّق است وبعضی از امورانجام آن دروسعت است، و البتّه وقت، دونوع وقت است. ونماز ازجمله

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۸. وص ۳۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۷و۱۸.

اموری است که در آن وسعت است، پس رسولخدا (ص) چه بسا در انجام تعجیل مینمود وچه بسا تأخیر مینمود بجز نماز جمعه، پس همانا نماز جمعه از جمله امور مضیّق است، اینست وجز این نیست که برای آن یکوقت است و آن هنگام زوال خورشید است.

۶- ج عَنِ السّائِبِ بْنِ يَزيدَ قالَ: كانَ النِّداءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذا جَلَسَ الْإِمامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) وَأَبي بَكْرٍ وَعُمَرَ، فَلَمّا كانَ عُثْمانُ وَكَثُرَ النّاسُ زادَ النِّداءَ الثّالِثَ عَلَى الزَّوْراءِ[1].

یعنی، از سائب بن یزید روایت شده که گفت: اذان جمعه اوّلش وقتی بود که امام (قبل از خطبه) بر منبر بنشیند که در زمان رسولخدا (ص) وابی‌بکر و عمر چنین بود، پس چون عثمان خلیفه شد، و مردم زیاد شدند، اذان سوّم زیاد شد که در زوراء (موضعی در مدینه) آنرا می‌گفتند. (یعنی علاوه بر دو ندای اذان واقامه، در زمان عثمان قبل از این دو، برای آگاهی مردم اذانی زیاد شد، پس بعد از این اذان، اذانی می‌گفتند که امام برای خطبه روی منبر قرار داشت، و ندای سوّم هم، همان بود که قبل از نماز می‌گفتند).

۱۴۵- باب كيفيّة الخطبة

قالَ اللهُ تَعالى: وَإِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْها وَتَرَكُوكَ قائِمًا[2].

ooo

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قالَ كانَ النَّبِيُّ (ص) يَخْطُبُ قائِمًا، ثُمَّ يَقْعُدُ، ثُمَّ يَقُومُ كَما تَفْعَلُونَ الْآنَ[3]. وَفي رِوايَةٍ: كانَ النَّبِيُّ (ص) يَجْلِسُ إِذا صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتّى يَفْرُغَ الْمُؤَذِّنُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ، ثُمَّ يَجْلِسُ فَلا يَتَكَلَّمُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ[4]. وَفي رِوايَةٍ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذا خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ قَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ حَتّى يَفْرُغَ الْمُؤَذِّنُونَ[5].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۱ و المصنف/ ج۳/ص ۲۰۶.
(۲) قرآن/ سورهٔ جمعه/ آیهٔ ۱۱.
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۲ والمصنف/ج ۳/ص۱۸۷ و ۱۸۸.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۴۳.

وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَتْ لِلنَّبِيِّ (ص) خُطْبَتَانِ يَجْلِسُ بَيْنَهُمَا، يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يُذَكِّرُ النَّاسَ(۱).

یعنی، از ابْنِ عُمَر روایت شده که: رسولخدا (ص) خطبه‌را ایستاده میخواند، پس از آن می‌نشست، سپس می‌ایستاد چنانکه امروز بجا می‌آورید. و در روایتی: رسولخدا (ص) چون به منبر بالا می‌رفت، می‌نشست تا مؤذن از اذان فارغ شود، سپس می‌ایستاد خطبه می‌خواند سپس ساکت می‌نشست، سپس می‌ایستاد و خطبه می‌خواند. ودر روایتی: رسولخدا (ص) چون به‌سوی نمازجمعه بیرون می‌رفت برمنبر می‌نشست تا اذان گویان فارغ شوند. و در روایتی: برای رسولخدا (ص) دوخطبه بود که بین آنها می‌نشست و (دردوخطبه) قرآن‌قرائت می‌کرد و مردم‌را تذکّر می‌داد.

۲- ج عَنْ جَابِرِبْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْداً وَ خُطْبَتُهُ قَصْداً(۲).

یعنی، جابربن سمره گوید: من با رسولخدا (ص) نماز میخواندم، پس نماز او معتدل و خطبهٔ او معتدل بود.

۳- ج عَنْ عَمَّارٍ، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَ قِصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِهِ فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ وَ اقْصُرُوا الْخُطْبَةَ، وَ إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْراً(۳).

یعنی، از عمّار روایت شده که گفت من شنیدم رسولخدا(ص) میفرمود همانا طول نمازمرد و کوتاهی خطبهٔ او نشانه‌ای از فقه اوست پس نمازرا طول دهید و خطبه‌را کوتاه‌کنید و محقّقاً بعضی از بیان سحر است.

۴- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ عَلَا صَوْتُهُ وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّىٰ كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ صَبَّحَكُمْ وَ مَسَّاكُمْ وَ يَقُولُ: بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ، وَ يَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَ الْوُسْطَىٰ، وَ يَقُولُ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللّٰهِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۲ و مسند الامام زید /ص ۱۴۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۲.

وَ خَيْرُ الْهُدىٰ هُدىٰ مُحَمَّدٍ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا أَوْلىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، مَنْ تَرَكَ مالاً فَلِأَهْلِهِ وَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَياعاً فَإِلَيَّ وَ عَلَيَّ(۱).

یعنی، از جابر نقل شده که رسولخدا (ص) چون خطبه میخواند چشمانش سرخ میشد و صدایش بلند و غضب او شدید میشد تا آنجا که گویا ترسانندهٔ قشونی است، ومیفرمود: بعثت من و قیامت مانند این دوانگشتان سبّابه و وُسطیٰ است ودوانگشت خودرا قرین یکدگر قرار میداد (یعنیدرآخردنیا مبعوث شدهام و پس از من پیامبری نیست) و میفرمود: امّا بعد، بهتر از هر حدیثی کتاب خداست و بهترین هدایتها هدایت محمداست، و بدترین امور تازهدرآمدهای آنها است، و هربدعتی گمراهیاست، سپس میفرمود: من سزاوارترم از جان هرمؤمنی، کسیکه مالی بگذارد مال اهل اوست، و کسیکه (بمیرد) و دینی بگذارد (یعنی بدهکار باشد) و یا اطفال و اولاد (بیسرپرست) بگذارد، پس به من رجوع شود و برعهدهٔ من است (کهدین او را بپردازم واولادشرا کفالت کنم).

۵- ج- عَنْ عَبْدِاللّٰهِ قالَ: عَلَّمَنَا النَّبِيُّ (ص) خُطْبَةَ الْحاجَةِ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ، وَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنا وَ سَيِّئاتِ أَعْمالِنا، مَنْ يَهْدِهِ اللّٰهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ، وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلا هادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، ثُمَّ يَقْرَأُ ثَلاثَ آياتٍ - يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - يا أَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً كَثِيراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً - يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً.(۲)

یعنی، از عبداللّٰه روایت شده‌که‌گفت: رسولخطبهای کهاحتیاج باشد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۳.

به ما آموخت که خطیب بگوید: الحمدلله .... تا آخر، که هرکس میتواند آنرا درنمازجمعه بخواند.

۶- ج عَنْ بِنْتٍ لِحارِثَةَ بْنِ النُّعْمانِ، قالَتْ: ما حَفِظْتُ "ق" إِلّا مِنْ فِي رَسُولِ اللّهِ يَخْطُبُ بِها كُلَّ جُمُعَةٍ، قالَتْ: وَكانَ تَنَوُّرُنا وَتَنَوُّرُ رَسُولِ اللّهِ (ص) واحِدًا(۱).

یعنی، روایت شده از دختر حارثة بن نعمان که گفت: من سوره "ق" را حفظ نکردم مگر از دهان رسولخدا (ص) که هرجمعه درخطبه آنرا میخواند و روشن شدن ما ورسولخدا (ص) یکی بود.

۷- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ خُطْبَةٍ لَيْسَ فِيها تَشَهُّدٌ فَهِيَ كَالْيَدِ الْجَذْماءِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرخطبه ایکه درآن شهادتین نباشد مانند دست جُذام است. (یعنی کم برکت وناقص است).

۱۴۶- باب عدد ركعات صلاة الجمعة ومايُقْرَأُفيها و بيان راتبتها

۱- ج قالَ عُمَرُ: صَلاةُ الْجُمُعَةِ رَكْعَتانِ، وَصَلاةُ الْفِطْرِ رَكْعَتانِ وَصَلاةُ الْأَضْحىٰ رَكْعَتانِ، وَصَلاةُ السَّفَرِ رَكْعَتانِ تَمامٌ غَيْرُقَصْرٍ عَلىٰ لِسانِ مُحَمَّدٍ (ص)(۳).

یعنی، عمرگفت: برزبان محمد (ص) نمازجمعه ونمازفطر ونماز اَضْحیٰ و نماز سَفَر دورکعت تمام است بدون قَصْر. (یعنی از ابتدا دو رکعت تعیین شده است).

۲- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَدْرَكَ مِنْ صَلاةِ الْجُمُعَةِ رَكْعَةً فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلاةَ، فَلْيُصَلِّ إِلَيْها أُخْرىٰ وَمَنْ فاتَتْهُ الرَّكْعَتانِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه یکرکعت از نمازجمعه را درک کند، بتحقیق نمازجمعه را درک نموده پس رکعت دیگری بخواند وبه

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۴.

آن وصل کند. و کسیکه هردورکعت را فوت کرد باید چهار رکعت بخواند.

۳ـ ش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ كَانَ يَقْرَأُ بِالْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ فِي الْجُمُعَةِ[1].

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسولخدا (ص) درنماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقین را قرائت مینمود. (این حدیث با کمی اختلاف لفظی درکتاب تاج نیز واردشده است[2]).

۴ـ ج عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ(ص) يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَ فِي الْجُمُعَةِ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلٰى وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ، قَالَ: وَ إِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَ الْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ[3].

یعنی، از نعمان بن بشیر روایت شده که رسولخدا (ص) درنماز دو عید و درجمعه، سورهٔ اَعْلٰی وغاشِیَه را قرائت مینمود، و چون نماز عید و جمعه دریکروز جمع میشد، همان دوسوره را نیز با هر دو نماز قرائت مینمود.

۵ـ ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): إِذَا صَلَّيْتُمْ بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَصَلُّوا أَرْبَعًا[4]. وَ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتّٰى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ[5]. وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعًا وَ بَعْدَهَا أَرْبَعًا[6].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه پس ازنماز جمعه نماز (نافله و سنّت) خواندید، پس چهار رکعت بخوانید. و رسولخدا (ص) پس از نماز جمعه، نماز (نافلهٔ جمعه را) نمیخواند تا اینکه منصرف میشد و میرفت، پس درخانه دورکعت بجا میآورد. و از عبداللّٰه (ظاهراً عبداللّٰه بن مسعود) روایت شده که او قبل ازنماز جمعه چهار رکعت وپس از آن نیزچهار رکعت (نافله) بجا میآورد.

---

(۱) وسائل الشیعه /ج۴/ص ۸۱۶ و المصنف / ج۳/ص ۱۸۰.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۸۵.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۸۵.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۸۵ و المصنف / ج۳/ص ۲۴۸.
(۵) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص۲۸۵ و المصنف / ج۳/ص ۲۴۷.
(۶) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۸۵.

۱۴۷-باب آداب الخطیب والحاضرین

۱- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سَلاٰمٍ قٰالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ فِى يَوْمِ الْجُمُعَةِ: مٰا عَلٰى أَحَدِكُمْ لَوِ اشْتَرىٰ ثَوْبَيْنِ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ سِوىٰ ثَوْبِ مَهْنَتِهِ[1] (أىْ خِدْمَتِهِ).

یعنی، از عَبْداللّه بْنِ سَلام روایت شده که گفت شنیدم رسولخدا (ص) درمنبر میفرمود: در روزجمعه بریکی ازشما چه مانعی است که اگر بخرد دو جامه برای روزجمعه سوای جامهٔ خدمتش.

۲- ج عَنِ الْحَكَمِ بْنِ حَزَنٍ الْكُلَفِيِّ قٰالَ: شَهِدْنٰا الْجُمُعَةَ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ فَقٰامَ مُتَوَكِّئاً عَلىٰ عَصًا أَوْ قَوْسٍ، فَحَمِدَ اللّٰهَ وَأَثْنىٰ عَلَيْهِ بِكَلِمٰاتٍ خَفِيفٰاتٍ طَيِّبٰاتٍ مُبٰارَكٰاتٍ، ثُمَّ قٰالَ: أَيُّهَا النّٰاسُ إِنَّكُمْ لَنْ تُطِيقُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا كُلَّ مٰا أُمِرْتُمْ بِهِ، وَلٰكِنْ سَدِّدُوا وَأَبْشِرُوا[2].

یعنی، روایت شده از حَکَم بْنِ حَزَنِ کُلَفِیّ که گفت: ما روز جمعه حاضرشدیم با رسولخدا (ص)، پس آنجناب تکیه برعصا ویا کمان ایستاد و خدا را حمدکرد و براو ثنا گفت به کلمات مختصر پاکیزهٔ با برکت سپس فرمود: ای مردم شما هرگز طاقت ندارید و هرگز بجا نخواهید آورد آنچه به آن مأمورید ولیکن محکم باشید وبشارت یابید.

۳- ج عَنْ جٰابِرٍ قٰالَ: كٰانَ النَّبِيُّ (ص) إِذٰا صَعِدَ الْمِنْبَرَ سَلَّمَ[3].

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) چون منبر می‌رفت سلام می‌کرد.

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قٰالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذٰا صَعِدَ الْإِمٰامُ الْمِنْبَرَ أَنْ يُسَلِّمَ إِذَا اسْتَقْبَلَ النّٰاسَ[4].

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: از سُنّت است که چون امام بالای منبر رفت و مردم متوجه وروبروی او بودند اینکه به مردم سلام کند.

۵- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ قٰالَ: كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا اسْتَوىٰ عَلىٰ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۷ و المصنف / ج۳/ص ۱۹۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۳.

الْمِنْبَرِ اسْتَقْبَلْنَاهُ بِوُجُوهِنَا[1].

یعنی، از عبدالله روایت شده که گفت: چون رسولخدا (ص) برمنبر میرفت ما اورا بصورت خودمان استقبال میکردیم. (ویا امام قبلهٔ صورتها یمان بود. ونیز ایشان روبه قبله بوده واز قبله منحرف نبودند و آنحضرت پشتش به قبله بود).

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): كُلُّ وَاعِظٍ قِبْلَةٌ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرواعظی قبله(و موردتوجّه) است.

۷- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَأَخَذَ رَجُلٌ بِيَدِ النَّبِيِّ (ص) فَمَا زَالَ يُكَلِّمُهُ حَتَّىٰ نَعَسَ بَعْضُ الْقَوْمِ[3]. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَكَلَّمُ بِالْحَاجَةِ إِذَا نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ[4].

یعنی، از انس روایت شده که نماز بپا گردید، پس مردی پیغمبر (ص) را نگه داشت وآنقدربا وتکلّم نمودتا اینکه بعضی از قوم چرت زدند. و درروایت دیگر: پیغمبر (ص) هرگاه از منبرپائین می‌آمد، بکلام موردا حتیاج تکلّم مینمود.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا[5].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی ازشما به نماز جمعه آمد و امام خطبه میخواند: پس دورکعت نماز بجا آورد ودرآنها تخفیف و اختصار را مراعات کند (یعنی سبک وکوتاه وبعجله بجا آورد. واین دو رکعت به نیت تحیّت مسجد وسنت قبل از جمعه میباشد، اگر این روایت صحیح باشد وبتوان هنگام خطبه نماز خواند).

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَدَنَا وَاسْتَمَعَ وَ أَنْصَتَ غُفِرَلَهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ وَ زِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَغَا[6].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس وضوبگیرد وآنرا نیکو بجا آورد، سپس

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۹.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۳۹ و ۸۶.
(۳)و(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۷ و المصنف/ ج۳/ص ۲۰۸.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۷.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۸.

به نماز جمعه حاضرشود و نزدیک امام بنشیند و خوب گوش بدهد، برای او بخشیده شود گناهان بین او و بین جمعه با اضافهٔ سه روز، و هرکس با سنگریزه بازی کند کار لغوی انجام داده است.

۱۰– ج قالَ النَّبِيُّ(ص): إِذا قُلْتَ لِصاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَ الْإِمامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَوْتَ(۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: هرگاه روزجمعه درحالیکه امام خطبه میخواند به رفیق خود بگوئی ساکت باش وگوش بده، پس لغوگفته ای.

۱۱– ش عَنِ الصّادِقِ(ع) قالَ: نَهىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْكَلامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِمامُ يَخْطُبُ، فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَدْ لَغا وَ مَنْ لَغا فَلا جُمُعَةَ لَهُ(۲)

یعنی، حضرت صادق روایت کرده که رسولخدا (ص) نهی فرمود از سخن گفتن روزجمعه درحالیکه امام خطبه می‌خواند، پس هرکس این کار را کند مرتکب لغوی شده وهرکس کار لغوی کند، پس جمعه ای برای او نیست.

۱۲– ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلاثَةُ نَفَرٍ: رَجُلٌ حَضَرَها يَلْغُو وَ هُوَ حَظُّهُ مِنْها، وَرَجُلٌ حَضَرَها يَدْعُو، فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ إِنْ شاءَ أَعْطاهُ وَ إِنْ شاءَ مَنَعَهُ، وَ رَجُلٌ حَضَرَها بِإِنْصاتٍ وَ سُكُوتٍ، وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ، وَ لَمْ يُؤْذِ أَحَدًا فَهِيَ كَفّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيها وَ زِيادَةِ ثَلاثَةِ أَيّامٍ، وَذٰلِكَ بِقَوْلِ اللّٰهِ تَعالىٰ – مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها –(۳)

یعنی، عَبْدُاللّٰه بْنِ عَمْرو روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: درنماز جمعه سه عدّه حاضر میشوند: مردی حاضرشده لغوگو، و همان بهرهٔ اوست از نماز، و مردی حاضرشده دعاخوان، او مردی استکه خدای عَزَّوَجَلّ را خوانده اگر بخواهد به او عطا میکند واگر بخواهد عطا نمی‌کند. ومردی استکه حاضرشده بسکوت وآرام وگوش دادن و به گردن مسلمان قدم نگذارده واحدی را اذیّت نکرده، پس کفّارهٔ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۸ والمصنف / ج۳/ص۲۲۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۳۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۸و ۲۸۹.

گناهان اوست تا جمعهٔ آینده بعلاوهٔ سه روز، و این است قول خدای تعالی که (در سورهٔ انعام آیهٔ ۱۶۰) می‌فرماید: کسیکه کار نیکی بیاورد جزای او ده مقابل است.

۱۳- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُسْرٍ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطّىٰ رِقَابَ النّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ النَّبِيُّ (ص) يَخْطُبُ، فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَقَدْ آذَيْتَ[۱].

یعنی، از عبدالله بن بُسْر روایت است که گفت: مردی در روز جمعه که پیغمبر خطبه میخواند آمد بطوریکه برگردن مردم گام برمی‌داشت پس رسولخدا (ص) به او فرمود: بنشین که همانا اذیّت نمودی.

۱۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ تَخَطّىٰ رِقَابَ النّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اتَّخَذَ جِسْرًا إِلىٰ جَهَنَّمَ[۲].

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: هرکس در روز جمعه برگردن مردم قدم بگذارد، پلی به سوی دوزخ گرفته است.

۱۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَتَحَوَّلْ مِنْ مَجْلِسِهِ ذٰلِكَ إِلىٰ غَيْرِهِ[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما را در مسجد چرت گرفت، جای نشستن خودرا تغییر دهد.

۱۴۸- باب ساعة الاجابة

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ سَاعَةً لَا يَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَبْدُ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللّٰهُ إِيَّاهُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَيَّةُ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ: حِينَ تُقَامُ الصَّلَاةُ إِلَى الْإِنْصِرَافِ مِنْهَا[۴].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: در روز جمعه ساعتی است که بنده در آن ساعت چیزی از خدا نمی‌خواهد مگرخدا آنرا به او می‌دهد، گفتند:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۸۹ و المصنف / ج۳/ص ۲۵۳.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۰.

یا رَسُولَ اللّٰه کدام ساعت است؟ فرمود: هنگامیکه نماز برپا میشود تا وقتیکه از آن منصرف شوند و برگردند.

۲- ش قالَ اَبُوجَعْفَرٍ (ع): أَوَّلُ وَقْتِ الْجُمُعَةِ ساعَةَ تَزُولُ الشَّمْسُ إلٰی أَنْ تَمْضِیَ ساعَةً فَحافِظْ عَلَیْها، فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ: لایَسْأَلُ اللّٰهَ عَبْدٌ فِیها خَیْراً إلّا أَعْطاهُ (۱).

یعنی، حضرت باقر (ع) گفت: اوّل وقت نماز جمعه ساعتی است که خورشید زائل گردد ومیل کند تا اینکه ساعتی بگذرد، پس بر آن محافظت کن، زیرا که رسولخدا (ص) فرمود: بنده‌ای در این ساعت خیری از خدا سؤال نمی‌کند مگر خدا به او عطا کند.

۳- ج عَنْ جابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: یَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتا عَشْرَةَ ساعَةً، مِنْها ساعَةٌ لایُوجَدُ مُسْلِمٌ یَسْأَلُ اللّٰهَ شَیْئاً إلّا آتاهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ، فَالْتَمِسُوها آخِرَ ساعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ (۲).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: جمعه دوازده ساعت است، از آنها ساعتی است که مسلمان از خدا چیزی سؤال نمی‌کند مگر آنکه خدا به او عطا می‌کند، پس آنساعت را طلب کنید درآخرین ساعت عصر.

۴- ش عَنْ فاطِمَةَ (ع) قالَتْ سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) یَقُولُ: إِنَّ فِی الْجُمُعَةِ لَساعَةً لایُوافِقُها رَجُلٌ مُسْلِمٌ یَسْأَلُ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فِیها خَیْراً إلّا أَعْطاهُ إِیّاهُ، قالَتْ: فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ أَیَّةُ ساعَةٍ هِیَ؟ قالَ: إِذا تَدَلّٰی نِصْفُ عَیْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ (۳).

یعنی، از فاطمه (ع) روایت شده که گفت: شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: درروزجمعه ساعتی است که مرد مسلمان درآن ساعت از خدای عَزَّوَجَلَّ خیری را درخواست نمی‌کند مگرآنکه به او عطا کند، فاطمه گوید: گفتم: ای رسولخدا چه ساعتی است آن؟ فرمود: هنگامی استکه نصف چشمهٔ خورشید برای غروب سقوط کند.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۹و ۲۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۶۹.

۵ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَ فِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَ فِيهِ أُهْبِطَ مِنْهَا وَ فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ[۱].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روزجمعه است، در آنروز آدم خلق شد و در آنروز وارد بهشت گردید و در آنروز از بهشت فرودآمد و در آنروز ساعتی است که بندهٔ مسلمان نمازش موافق با آن ساعت نمی‌شود که در آن چیزی سؤال کند مگرآنکه خدای عَزَّوَجَلّ آنرا به او عطا کند.

۱۴۹ـ باب الإكثار من الصّلاة على النّبيّ (ص) و الإكثار من الدّعاء و العبادة فی يوم الجمعة و ليلتها

۱ـ ج عَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ قُبِضَ، وَفِيهِ النَّفْخَةُ وَ فِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ[۲].

یعنی، از اَوْسِ بْنِ اَوْس روایت است که پیغمبر (ص) فرمود: همانا از بهترین روزهای شما، روزجمعه است، در این روز آدم خلق شد، و در آن نفخهٔ صور شود، ودر آن است صعقه (یعنی صیحه ای که خلائق از هول آن، بمیرند ولازمهٔ نفخهٔ ولی است) پس در این روز برمن صلوات بسیار بفرستید که همانا صلوات شما برمن عرضه خواهد شد.

۲ـ ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَقْرَبُكُمْ مِنِّي فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُكُمْ عَلَيَّ صَلَاةً، فَأَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فِي اللَّيْلَةِ الْغَرَّاءِ وَ الْيَوْمِ الْأَزْهَرِ[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نزدیکترین شما به من در بهشت کسی است که برمن صلوات بیشتر فرستاده است، پس برمن در شب غرّاء و در روز درخشان (شب جمعه وروزجمعه) صلوات ودعای بسیار نمائید.

۳ـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ فِي اللَّيْلَةِ الْغَرَّاءِ وَ الْيَوْمِ الْأَزْهَرِ: لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَيَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَسُئِلَ إِلَى كَمِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۹۰ و ۲۹۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۹۱ و ۲۹۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۹۲.

الْكَثِيرُ؟ قَالَ: إِلَى مِائَةٍ وَ مَا زَادَتْ فَهُوَ أَفْضَلُ[۱].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درشب غراء و روز درخشان (شب جمعه وروز جمعه) بسیار نماز بخوانید، پس عرض شد بسیار چقدراست؟ فرمود: تا صد وآنچه زیاد شود بهتراست.

۴ـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْزِلُ مَلَكاً إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ الْأَخِيرِ، وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، فَيَأْمُرُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ، وَيَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ، فَلَايَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ[۲].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدای تبارک وتعالی فرشته ای را نازل می‌کند هرشب به آسمان دنیا درثُلث آخرشب و شب جمعه دراوّل شب وندا می‌کند آیا سائلی هست که اورا عطا کنم؟ آیا توبه‌کنی هست که توبهٔ اورا بپذیرم؟ آیا استغفارکننده‌ای هست که اورا بیامرزم؟ ای طالب خیر بیا، وای طالب شرّ کوتاه‌کن، پس همواره ندا می‌کند تا طلوع فجر، پس چون فجرطلوع کرد برگردد به محلّ خود.

۵ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ صَلَّى بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ خَمْسَمِائَةِ صَلَاةٍ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ مَا يَتَمَنَّى مِنَ الْخَيْرِ[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه بین دوجمعه پانصدنماز بخواند برای اواست هرخیری‌که آرزو کند.

۶ـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا رَأَيْتُمُ الشَّيْخَ يُحَدِّثُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِأَحَادِيثِ الْجَاهِلِيَّةِ فَارْمُوا رَأْسَهُ وَ لَوْ بِالْحَصَى[۴].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه شیخ‌را دیدید روزجمعه احادیث زمان جاهلیّت را بیان می‌کند برسرش بیندازیدوا گرچه ریگ باشد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۷۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۷۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۹۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۸۲.

ابواب صلاة الخوف

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ ..[۱].
وَ قَالَ: فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ...[۲]

۱۵۰-باب الصّلاة اذا كان العدوّ فی غیرجهة القبلة

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَاةَ الْخَوْفِ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ، فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ وَ طَائِفَةٌ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً ثُمَّ ذَهَبُوا، وَ جَاءَ الْآخَرُونَ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ قَضَتِ الطَّائِفَتَانِ رَكْعَةً رَكْعَةً . وَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَإِذَا كَانَ خَوْفٌ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَصَلِّ رَاكِبًا أَوْ قَائِمًا تُومِئُ إِيمَاءً[۳]. وَ رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى يَوْمَ الْأَحْزَابِ إِيمَاءً[۴].

یعنی، از اِبْنِ عُمَر روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) در بعضی از روزها (ی جنگ) نماز خوف بجاآورد، پس دسته‌ای با او ایستادند و دسته‌ای درمقابل دشمن قرار گرفتند، پس آنحضرت با آنانکه با او بودند رکعتی خواند، سپس آنان رفتند و دستۀ دیگر آمدند، پس به ایشان نیز رکعتی خواند، سپس هردو دسته، رکعتی نیز خود بجاآوردند. و ابن عمر گوید: هرگاه خوف و وحشت بیش از این بود (مثلاً نتوانی از وسط میدان جنگ کنار بروی) پس سواره یاایستاده وبا اشاره نماز بخوان (یعنی دراین شرایط سخت بهمان حالت سواره یا پیاده نماز بخواند وبا ایماء رکوع وسجود کند). وروایت شده که پیامبر (ص) در روز احزاب نماز را با اشاره وایماء بجاآورد.

---

(۱) قرآن/ سورۀ نساء /آیۀ: ۱۰۲.
(۲) قرآن/ سورۀ بقره /آیۀ: ۲۳۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۳ و المصنف / ج۲/ص۵۰۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۸۷.

۲- ج صَلّیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَوْمَ ذٰاتِ الرِّقٰاعِ صَلاٰةَ الْخَوْفِ، فَطٰائِفَةٌ صَلَّتْ مَعَهُ وَ طٰائِفَةٌ وُجٰاهَ الْعَدُوِّ، فَصَلّیٰ بِالَّذِینَ مَعَهُ رَکْعَةً، ثُمَّ ثَبَتَ قٰائِمًا وَ أَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ انْصَرَفُوا فَصَفُّوا وُجٰاهَ الْعَدُوِّ، وَ جٰاءَتِ الطّٰائِفَةُ الْأُخْرىٰ فَصَلّیٰ بِهِمُ الرَّکْعَةَ الَّتِی بَقِیَتْ، ثُمَّ ثَبَتَ جٰالِسًا وَ أَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) روزجنگ ذات الرّقاع نماز خوف خواند، پس عدّه‌ای با او نماز خوانده وعدّه‌ای مقابل دشمن ماندند، پس رسولخدا (ص) با آن عدّه‌ای که با او نماز خواندند رکعتی خواند، و ایستاده ماند تا آنان بقیّهٔ نمازخودرا خود بجا آوردند ومقابل دشمن صف کشیدند، و طایفهٔ دیگر (که نماز نخوانده بودند برای نماز آمدند) پس آنحضرت رکعت باقیمانده از نماز خودرا با ایشان خواند سپس نشسته ماند تا آنان تمام کردند و با ایشان سلام داد. (مؤلف گوید: آنچه از احادیث فوق وآثار دیگر استفاده میشود آن است که نمازهارا حتّی الامکان باید بجماعت خواند ونمی‌توان بدون عذر آن را ترک نمود.)

۳- ش عَنِ الصّٰادِقِ (ع) قٰالَ: صَلَّی النَّبِیُّ (ص) بِأَصْحٰابِهِ فِی غَزْوَةِ ذٰاتِ الرِّقٰاعِ صَلاٰةَ الْخَوْفِ، فَفَرَّقَ أَصْحٰابَهُ فِرْقَتَیْنِ، فَأَقٰامَ فِرْقَةً بِإِزٰاءِ الْعَدُوِّ، وَ فِرْقَةً خَلْفَهُ، فَکَبَّرَ وَ کَبَّرُوا، فَقَرَأَ وَ أَنْصَتُوا، وَ رَکَعَ وَرَکَعُوا، وَ سَجَدَ وَ سَجَدُوا، ثُمَّ اسْتَمَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قٰائِمًا وَ صَلَّوْا لِأَنْفُسِهِمْ رَکْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ، ثُمَّ خَرَجُوا إِلیٰ أَصْحٰابِهِمْ، فَقٰامُوا بِإِزٰاءِ الْعَدُوِّ، وَ جٰاءَ أَصْحٰابُهُمْ فَقٰامُوا خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)، فَکَبَّرَ وَ کَبَّرُوا، وَ قَرَأَ وَ أَنْصَتُوا، وَ رَکَعَ فَرَکَعُوا، وَ سَجَدَ فَسَجَدُوا، ثُمَّ جَلَسَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَتَشَهَّدَ ثُمَّ سَلَّمَ عَلَیْهِمْ فَقٰامُوا ثُمَّ قَضَوْا لِأَنْفُسِهِمْ رَکْعَةً، ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ[2].

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت استکه رسولخدا (ص) با اصحاب خود درجنگ ذات الرّقاع نماز خوف خواند، پس اصحاب خودرا دو دسته کرد: دسته‌ای را مقابل دشمن واداشت و دسته‌ای را پشت سرخود،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۳و۲۹۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۷۹.

پس تکبیرگفت و آنان تکبیرگفتند ،پس قرائت کرد و آنان سکوت کردندوگوش دادند ،و رکوع کرد و رکوع‌کردند ،پس سجده‌کرده وسجده کردند ،سپس رسولخدا (ص) ایستاده ماند و آنان برای خود رکعتی خواندند ،سپس بعضی بربعضی دیگر سلام دادند ،سپس به‌سوی یاران خود بیرون رفتند و مقابل دشمن ایستادند ،و یاران ایشان آمدند و پشت رسولخدا (ص) (برای نماز) ایستادند ،پس رسولخدا (ص) تکبیرگفت و آنان تکبیرگفتند و قرائت کرد و سکوت کردند و رکوع کرد و رکوع کردند سپس رسولخدا (ص) نشست و تشهّد گفت و سلام‌داد و آنان برخاستند و رکعتی برای خودشان انجام دادند و سلام دادند بعضی بربعض دیگر.

۴- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ (رض) قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ (ص) فِي خَوْفٍ الظُّهْرَ، فَصَفَّ بَعْضُهُمْ خَلْفَهُ ،وَ بَعْضُهُمْ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ ،فَصَلَّى بِمَنْ خَلْفَهُ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ ،فَانْطَلَقَ الَّذِينَ صَلَّوْا مَعَهُ فَوَقَفُوا مَوْقِفَ أَصْحَابِهِمْ ،ثُمَّ جَاءَ أُولٰئِكَ فَصَلَّوْا خَلْفَهُ ،فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، فَكَانَتْ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) أَرْبَعًا وَ لِأَصْحَابِهِ رَكْعَتَيْنِ[1].

یعنی،از ابوبکره روایت شده که‌رسولخدا (ص) درنماز خوفِ ظهر به‌نماز ایستاد ،پس بعضی از اصحاب پشت سرا و صفّ کشیدند ،وبعضی از ایشان درمقابل دشمن ماندند ،پس رسولخدا (ص) با آنانکه‌پشت سرش بودند دورکعت خواند و سلام داد ،پس‌آنانکه با او نماز خواندند ،رفتند و درجای اصحاب خودشان ماندند ،و آنان(که‌نماز نخوانده‌بودند) آمدند و پشت رسولخدا (ص) نماز خواندند ،پس رسولخدا (ص) با ایشان دورکعت نماز خواند ،سپس سلام‌داد. پس رسولخدا (ص) چهار رکعت و اصحابش دورکعت دورکعت بجاآوردند.

۱۵۱-باب الصّلاة اذا کان العدوّ فی جهة القبلة

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ (ص) وَقَامَ النَّاسُ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۴.

مَعَهُ فَكَبَّرَ وَ كَبَّرُوا مَعَهُ وَ رَكَعَ وَ رَكَعَ نَاسٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثُمَّ سَجَدَ وَ سَجَدُوا مَعَهُ ،ثُمَّ قَامَ لِلثَّانِيَةِ ،فَقَامَ الَّذِينَ سَجَدُوا وَ حَرَسُوا إِخْوَانَهُمْ ،وَ أَتَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى فَرَكَعُوا وَ سَجَدُوا مَعَهُ ،وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي صَلَاةٍ وَلَكِنْ يَحْرُسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا(۱).

یعنی،ابن عبّاس گوید : رسولخدا (ص) به نماز ایستاد ،و مردم همه با او (برای نماز) ایستادند ،پس او تکبیر گفت ،و ایشان نیز با او تکبیر گفتند ،و رکوع کرد و عدّه ای (یعنی صف اوّل) با او رکوع کردند سپس سجده کرد و سجده کردند با او ،سپس برای رکعت دوم ایستاد پس آنانکه (در رکعت اوّل) با او سجده کردند برخاستند و به حراست برادرانشان مشغول شدند ،و طایفهٔ دیگر (که رکعت اول را با آنحضرت نخوانده بودند)آمدند ،پس با آنحضرت رکوع وسجود کردند ، و مردم تماماً درنماز بودند ،ولیکن بصورتی که بعضی از ایشان بعضی دیگر را حراست میکردند .

۲- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى بِأَصْحَابِهِ فِي الْخَوْفِ ،فَصَفَّهُمْ خَلْفَهُ صَفَّيْنِ ،فَصَلَّى بِالَّذِينَ يَلُونَهُ رَكْعَةً ،ثُمَّ قَامَ فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى صَلَّى الَّذِينَ خَلْفَهُمْ رَكْعَةً ثُمَّ تَقَدَّمُوا وَ تَأَخَّرَ الَّذِينَ كَانُوا قُدَّامَهُمْ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ قَعَدَ حَتَّى صَلَّى الَّذِينَ تَخَلَّفُوا رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ(۲).

یعنی،از سَهْلِ بْنِ اَبِی حَثْمَه روایت شده است که : رسولخدا (ص) با اصحابش نماز خوف خواند ،وکسانی را که پشت سرا و به نماز بودند بردو صف ،به صف نمود :پس با آن صفی که نزدیک وپشت او بودند (یعنی صف اوّل) یک رکعت خواند ،سپس (برای رکعت دوّم)ایستاد ، پس پایدار در قیام ماند تا اینکه کسانیکه پشت سر ایشان (یعنی صف دوّم که پشت سر صفّ اول)بودند ،رکعت اوّل خودرا خواندند ،سپس (جایشان را با صف اوّل عوض کردند و) مقدّم شدند و کسانیکه جلوی ایشان بودند به عقب رفته و مؤخّر شدند ،پس آنحضرت با ایشان نیز یکرکعت نماز خواند ،سپس نشست تا اینکه کسانیکه به عقب رفته بودند

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۴ و المصنف /ج۲/ص۵۱۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۴و ۲۹۵.

رکعت(دوّم خودرا نیز)خواندند، (و درجلوس ملحق به‌جلوتر از خود شدند) سپس رسول‌خدا (ص) (با همهٔ ایشان) سلام داد.

ابواب صلاة السّفر

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا(۱)

°°

۱۵۲ ـ باب انّ القصر رخصة فی السّفر

۱ـ ج عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا. فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ، فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ ذٰلِكَ ؟ فَقَالَ: صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللّٰهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ(۲)

یعنی، روایت شده از یَعْلَی‌بْنِ اُمَیَّه که‌گفت: به‌عُمَربْنِ خطّاب گفتم: خدا فرموده: «برشما باکی نیست که نماز خودرا قصربخوانددرصورتی‌که ترس داشته‌باشید که‌کفّار شما را به‌فتنه‌ومخاطره افکنند»، پس بتحقیق مردم امان یافته‌اند (یعنی دیگر درسفرها خوفی‌نیست)؟ عمرگفت: من نیز ازآنچه توعجب‌کرده‌ای عجب داشتم پس، از رسول‌خدا (ص) سؤال کردم؟ حضرت فرمود: این صدقه‌ای است که خدا برشما عطا کرده، پس صدقهٔ او را بپذیرید.

۲ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ أَهْدٰی إِلَیَّ وَ إِلٰی أُمَّتِی هَدِيَّةً لَمْ يُهْدِهَا إِلٰی أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ كَرَامَةً مِنَ اللّٰهِ لَنَا، قَالُوا: وَ مَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: الْإِفْطَارُ فِی السَّفَرِ، وَالتَّقْصِيرُ فِی الصَّلَاةِ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ هَدِيَّتَهُ(۳)

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نساء /آیهٔ :۱۰۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۵ و المصنف / ج۲/ص ۵۱۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۴۰.

رسولخدا (ص) فرمود: خدایتعالی به امّت من هدیه‌ای داده که به احدی از امّتها نداده، مرحمتی از خدا برای ما، گفتند: یا رَسُول آن هدیه‌چه‌باشد؟ فرمود: اجازهٔ افطار درسفر و تقصیر در نماز، پس هرکس انجام ندهد هدیهٔ الٰهی را بر او ردّ کرده‌است.

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ تَصَدَّقَ عَلىٰ مَرْضىٰ أُمَّتِي وَ مُسافِرِيها بِالتَّقْصِيرِ وَ الْإِفْطارِ، أَيَسُرُّ أَحَدَكُمْ إِذا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَيْهِ؟[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرموده‌که: خدای عزّوجلّ بربیماران امّتم و بر مسافرین آنها صدقه‌ای داده به‌تقصیرکردن و افطار نمودن، آیا یکی ازشمارا خوش‌آید که‌هرگاه‌صدقه‌ای داد براو برگردانیده‌شود؟

۴ـ ش عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ (ع) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صَلّىٰ فِي السَّفَرِ أَرْبَعاً فَأَنَا إِلَى اللّٰهِ مِنْهُ بَرِيءٌ[2] وَ قالَ: سَمّىٰ رَسُولُ اللّٰهِ قَوْماً صامُوا حِينَ أَفْطَرَ وَ قَصَّرَ عُصاةً قالَ: وَهُمُ الْعُصاةُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ[3] وَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) خِيارُ أُمَّتِي إِذا سافَرُوا أَفْطَرُوا وَ قَصَّرُوا[4]

یعنی، حضرت باقر (ع) گفت که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه در سفر چهاررکعت بخواند من به‌سوی خدا از او بیزارم. و رسولخدا (ص) قومی‌راکه روزه‌گرفتند هنگامیکه او افطار و قصر کرده‌بود، آنان‌را عاصی خواند و فرمود: آنان عاصی‌هستند تاقیامت. و رسولخدا (ص) فرمود: بهترین امّت من کسانیند که چون سفر روند افطار کنند و قصر نمایند. (مخفی‌نماندکه‌این‌چندحدیث خالی ازغلوّنیست).

۵ـ ش عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ قالَ: الصَّلاةُ فِي السَّفَرِ الْفَرِيضَةُ رَكْعَتانِ كُلُّ صَلاةٍ إِلاَّ الْمَغْرِبَ فَإِنَّها ثَلاثٌ لَيْسَ فِيها تَقْصِيرٌ تَرَكَها رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ ثَلاثَ رَكَعاتٍ[5]

یعنی، ازحضرت باقر روایت شده‌که فرمود: نماز درسفرواجب دو

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۳۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۳۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۳۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۳۹.
(۵) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۳۱.

رکعت است، هرنمازی چنین است بجز نماز مغرب که آن سه رکعت است و در آن تقصیر و کم کردن نیست، رسولخدا (ص) آنرا در سفر و حضر رها کرد که سه رکعت خوانده شود.

۱۵۳- باب المدّة الّتی یقصّر فیها المسافر إذا أقام ببلدةٍ و المسافة الّتی یجوز فیها القصر

۱- ج عَنْ أَنَسٍ قالَ: خَرَجْنا مَعَ النَّبِیِّ (ص) مِنَ الْمَدِینَةِ إِلی مَکَّةَ فَکانَ یُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ رَکْعَتَیْنِ حَتّیٰ رَجَعْنا إِلَی الْمَدِینَةِ، قُلْتُ: أَقَمْتُمْ بِمَکَّةَ شَیْئاً؟ قالَ: أَقَمْنا بِها عَشْراً[1].

یعنی، از انس روایت شده که با رسولخدا (ص) از مدینه به سوی مکّه خارج شدیم، پس آنحضرت دو رکعت دو رکعت نماز میخواند تا زمانیکه به مدینه برگشتیم. راوی گوید، از انس پرسیدم در مکّه چیزی اقامت کردید؟ گفت: ده روز اقامت نمودیم.

(از این حدیث استفاده شده که هرگاه کسی در سفر و نیّت اقامهٔ بیش از ده روز در محلّی نماید، نمازش را باید تمام بخواند. والبتّه اقوال دیگری نیز هست مانند آنکه عدّه ای گفته اند هرگاه بیش از ۴ روز را نیّت اقامه کند نمازش تمام است و در مورد حدیث فوق گفته اند که پیغمبر در سفر حجّ فقط ۴ روز در خود مکّه بوده است. برخی گفته اند اگر اقامت ۱۵ روز را نیّت کند نمازش تمام است و بعضی گفته اند نیّت ۱۲ روز. و بعضی گفته اند بمجرّد اینکه مسافر در شهری وارد شود مقیم و نمازش تمام است)

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: أَقامَ النَّبِیُّ (ص) تِسْعَةَ عَشَرَ یَقْصُرُ فَنَحْنُ إِذا سافَرْنا تِسْعَةَ عَشَرَ قَصَرْنا وَ إِنْ زِدْنا أَتْمَمْنا. وَ فِی رِوایَةٍ قالَ ابْنُ عَبّاسٍ: فَنَحْنُ نُصَلِّی فِیما بَیْنَنا وَ بَیْنَ تِسْعَ عَشْرَةَ رَکْعَتَیْنِ رَکْعَتَیْنِ فَإِذا أَقَمْنا أَکْثَرَ مِنْ ذٰلِکَ صَلَّیْنا أَرْبَعاً[2].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که گفت: (هنگام فتح مکّه) رسولخدا (ص)

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۹۵ و ۲۹۶ و المصنف / ج ۲ / ص ۵۳۳ و مسند الامام زید / ص ۱۴۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۹۶.

نوزده روز اقامت کرد و قصر خواند، پس ما چون نوزده روز مسافرت کنیم قصر می‌خوانیم واگر زیاد کنیم تمام میخوانیم. ودرروایتی ابن عبّاس گفت: پس ما بین خود وبین نوزده روز را دورکعت دو رکعت میخوانیم، پس هرگاه بیش از این اقامه کنیم چهار رکعت می‌خوانیم.

(چنانکه درحدیث فوق آمده رسولخدا ص درسال فتح مکّه که نیّت وعزم اقامت نداشته درمدت ۱۹روز توقّف خودنماز را قصرخوانده است. و برخی دیگرگفته اندمسافرهرگاه درشهری وارد شود ونیّت اقامه نکند و مردّدباشد تا ۲۰روز می‌تواند قصربخواند زیرا رسولخدا ص درتبوک ۲۰روز قصرخوانده است. وبعضی‌گفته‌اند تا وقتی بلاتکلیف است میتواندقصرکند والبتّه اقوال دیگری نیزهست مانندتا یکماه وتا چهارروزوغیره).

۳ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: حَجَّ النَّبِيُّ (ص) فَأَقَامَ بِمِنىً ثَلاثاً يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ[1].

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: پیغمبر (ص) حجّ نمود پس درمنیٰ سه روز اقامه نمود که نماز را دورکعت میخواند.

۴ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) بِمِنىً رَكْعَتَيْنِ وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ مَعَ عُثْمَانَ صَدْراً مِنْ إِمَارَتِهِ ثُمَّ أَتَمَّهَا[2].

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: با پیغمبر (ص) درمنیٰ نماز خواندم دورکعت وبا ابوبکروعمرنیز، و با عثمان نیزدرصدرخلافتش، سپس عثمان آنرا تمام میخواند.

۵ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: حَجَّ النَّبِيُّ (ص) فَأَقَامَ بِمِنىً ثَلاثاً فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَنَعَ ذٰلِكَ أَبُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ، ثُمَّ صَنَعَ ذٰلِكَ عُثْمَانُ سِتَّ سِنِينَ ثُمَّ أَكْمَلَهَا عُثْمَانُ أَرْبَعاً فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ تَمَارَضَ لِيَشُدَّ بِذٰلِكَ بِدْعَتَهُ، فَقَالَ لِلْمُؤَذِّنِ: اذْهَبْ إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَقُلْ لَهُ: فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ الْعَصْرَ، فَأَتَى الْمُؤَذِّنُ عَلِيّاً (ع) فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۵۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۶ و المصنف / ج۲/ص۵۱۶.

يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ الْعَصْرَ، فَقَالَ: إِذَنْ لَا اُصَلِّي إِلَّا رَكْعَتَيْنِ كَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَرَجَعَ الْمُؤَذِّنُ فَأَخْبَرَ عُثْمَانَ بِمَا قَالَ عَلِيٌّ، فَقَالَ اذْهَبْ إِلَيْهِ وَقُلْ لَهُ إِنَّكَ لَسْتَ مِنْ هٰذَا شَيْءٍ إِذْهَبْ فَصَلِّ كَمَا تُؤْمَرُ فَقَالَ لَا، وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ عُثْمَانُ فَصَلَّى بِهِمْ أَرْبَعًا(۱).

یعنی، حضرت باقر روایت کرده که رسولخدا (ص) حجّ کرد و سه روز در مِنیٰ توقّف نمود و دو رکعت خواند، سپس ابوبکر وعمر همین کار را کردند، سپس عثمان نیز شش سال همین کار را کرد، سپس عثمان آن را چهار رکعت خواند وظهر را چهار رکعت بجا آورد، سپس خود را به مرض زد تا بدین سبب بدعت خود را محکم کند و به مؤذّن گفت: برو به علی بگو با مردم نماز عصر را بخواند، مؤذّن آمد خدمت علی(ع) وگفت: امیرالمؤمنین عثمان تو را امر می‌کند که نماز عصر را با مردم بخوانی، علی(ع) فرمود: در این هنگام من بیش از دو رکعت نمی‌خوانم چنانکه رسولخدا (ص) خواند، مؤذّن برگشت و به عثمان آنچه را علی گفته بود خبر داد، عثمان گفت: برو به او بگو تو چنین کاری نباید بکنی، برو و با مردم نماز بخوان، علی(ع) گفت: نه بخدا قسم این کار را نمی‌کنم، پس عثمان بیرون آمد و چهار رکعت با مردم خواند. (این حدیث مورد تأمّل است وباید بررسی شود و چنانچه از روایات استفاده می‌شود در مِنیٰ قصر وا تمام هر کدام باشد اشکالی ندارد).

۶- ش عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شَيْبَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ(ع) أَسْأَلُهُ عَنْ إِتْمَامِ الصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيَّ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُحِبُّ إِكْثَارَ الصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ فَأَكْثِرْ فِيهِمَا وَ أَتِمَّ(۲).

یعنی، ازابراهیم بن شیبه روایت شده که گفت: به حضرت باقر نوشتم و از تمام خواندن نماز در حرمین مکّه ومدینه سؤال نمودم؟ پس در جواب نوشت: رسولخدا (ص) نماز خواندن زیاد را در حرمین مکّه و مدینه دوست می‌داشت، پس در این دو موضع نماز زیاد بجا آور و تمام بخوان.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۰۰ و ۵۰۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۴۷.

۷ـ ش عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) فِي كَمْ يَقْصُرُ الرَّجُلُ؟ قَالَ: فِي بَيَاضِ يَوْمٍ أَوْ بَرِيدَيْنِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) خَرَجَ إِلَىٰ ذِي خُشُبٍ فَقَصَرَ وَ أَفْطَرَ، قُلْتُ: وَكَمْ ذِي خُشُبٍ؟ قَالَ: بَرِيدَانِ[۱].

یعنی، از ابی‌بصیر روایت آمده که‌گوید: به‌حضرت صادق(ع) گفتم: درچه‌مقدار مسافت مرد قصرکند؟ فرمود: درسفیدی روزی و یا دوبرید، زیرا رسولخدا (ص) به‌ذِي خُشُب بیرون رفت و نمازرا قصر و افطار کرد، گفتم: تا ذِي خُشُب چقدربود؟ فرمود: دو برید.

۸ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: التَّقْصِيرُ يَجِبُ فِي بَرِيدَيْنِ[۲]. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) يَقْصُرَانِ وَ يُفْطِرَانِ فِي أَرْبَعَةِ بُرُدٍ وَ هِيَ سِتَّةَ عَشَرَ فَرْسَخاً[۳].

یعنی، حضرت باقر(ع) از رسولخدا (ص) نقل کرده‌که فرمود: تقصیر واجب می‌شود دردوبرید. و در روایت دیگر آمده‌که ابن عمر و ابن عبّاس (رض) در۴برید یا۱۶فرسخ نماز را قصر و روزه‌را افطار می‌کردند. (هربرید چهارفرسخ است و هرفرسخ سه‌میل و هرمیل چهارهزار ذراع است. بنابراین فرسخ درنزد عرب دوازده‌هزار ذراع است. ودراینکه برای چه‌سفری وهنگام‌سفر، قصدِچه‌مقدارمسافتی باشد، تا نماز شکسته‌شود، اختلاف است، واکثرفقهای اسلام ازجمله مالک‌و شافعی براین عقیده‌اندکه‌باید‌تصمیم‌وقصدِمسافربرای شانزده‌فرسخ باشد، وبعضی‌ازجمله‌ابوحنیفه بیش ازاین مقدارگفته‌اند. و بعضی گفته‌اند هرگاه‌قصدِمسافر برای سفری باندازهٔ‌سیرسه‌روزشتر باشد وپاره‌ای قائلند سیریک روز و یک شب، و برخی چهارفرسخ‌وعده‌ای سیریک روزویک شب، و ازائمّهٔ امامیّه سیریک روز و چهار فرسخ هردو روایت شده‌است).

۹ـ ج عَنْ يَحْيَى بْنِ يَزِيدَ الْهُنَائِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنْ قَصْرِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا خَرَجَ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ أَوْ ثَلَاثَةِ فَرَاسِخَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ[۴].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۹۲و۴۹۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۹۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۷.

یعنی، روایت شده از یَحْیَی بْنِ یزید هُنائِیّ که گفت: از اَنَس بْنِ مالِک سؤال کردم از قصرکردن نماز؟ گفت: رسولخدا (ص) چون سه میل یا سه فرسخ (از شهر) بیرون می‌رفت نماز را دورکعت می‌خواند. (چنانکه ملاحظه می‌شود راوی شکّ دارد که خروج حضرت سه میل بوده یا سه فرسخ، بنابراین بهتر آنستکه گفته شود درصورتی مکلّف میتواند نماز خود را قصرکند که باندازهٔ سه فرسخ از شهرخود دور شود).

۱۰ـ ش عَنِ الصّادِقِ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا أَتیٰ ذُباباً قَصَّرَ وَ ذُبابٌ عَلیٰ بَرِیدٍ، وَ قالَ الصّادِقُ(ع): إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَمّا نَزَلَ عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ بِالتَّقْصِیرِ قالَ لَهُ النَّبِیُّ (ص) فِی کَمْ ذٰلِکَ؟ فَقالَ: فِی بَرِیدٍ، فَقالَ: وَکَمِ الْبَرِیدُ؟ قالَ ما بَیْنَ ظِلِّ عَیْرٍ إِلیٰ فَیْءِ وُعَیْرٍ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) چون به ذُباب می‌رفت قصر می‌خواند وذُباب یک بریداست (وبرید چهار فرسخ است) و حضرت صادق(ع) گوید: چون برای رسولخدا (ص) جبرئیل تقصیر را آورد، رسولخدا (ص) به او فرمود درچه مقدار؟ جبرئیل گفت: دریک برید، پس رسولخدا (ص) ازاو پرسید: برید چه مقدار است؟ فرمود: بین سایهٔ عَیْر تا سایهٔ وُعَیْر. (عَیْر و وُعَیْر نام دوکوه در مدینه است).

۱۱ـ ش عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) إِذا سافَرَ فَرْسَخاً قَصَّرَ الصَّلاةَ.(۲)

یعنی، از اَبی سعید خُدری روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) چون فرسخی مسافرت میکرد نماز را قصر مینمود (یعنی وقت قصر خروج از بلد است واگرچه فرسخی باشد).

۱۲ـ ش عَنِ الصّادِقِ(ع) فِی تَقْصِیرِ الصَّلاةِ قالَ: جَرَتِ السُّنَّةُ بِبَیاضِ یَوْمٍ(۳) وَ فِی رِوایَةٍ قالَ: سافَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلیٰ ذِی خُشُبٍ وَ هُوَ مَسِیرَةُ یَوْمٍ مِنَ الْمَدِینَةِ یَکُونُ إِلَیْها بَرِیدانِ فَقَصَّرَ وَ أَفْطَرَ فَصارَ سُنَّةً.(۴)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۹۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۵۰۶ و المصنف / ج۲/ص ۵۲۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۹۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۹۱.

یعنی، از حضرت صادق(ع) دربارهٔ قصرنماز درسفر روایت شده که فرمود: سنّت جاری شده است به سپیدی یک روز، و درروایت دیگر آنحضرت فرمود: رسولخدا (ص) مسافرت کرد به‌ذی خشب که از مدینه تا آنجا سیریک روز بود که ۸ فرسخ میشد، پس رسولخدا (ص) نماز را قصر و روزه‌را افطار نمود، پس بدین نحو سنّت شد.

(مؤلّف گوید: از این حدیث وپاره‌ای آثار دیگر میتوان چنین استفاده نمودکه قصر، مخصوص سفری استکه باندازهٔ سیریک روزبطول انجامد، والبتّه درزمان حضرت رسول(ص) درسیریک روز هشت فرسخ آنهم توأم با مشقّت انجام میشده است، ولی اکنون با ماشین سیر یک روز حدود هشتاد فرسخ است، پس اینکه درزمان ما بعضی با ماشین چهارفرسخ راه می‌روندوروزه‌را میخورند ونماز را شکسته میخوانند، شرعی نیست، بخصوص چنانکه از قرآن وسنّت استفاده میشودو حنابله و شافعیّه ومالکیه واکثرفقهای اسلام برآنند اینکه درسفر توأم با مشقّت نیز قصر و اتمام هردو جایزاست. وهمچنین درمورد روزه‌که درسفرجایزاست. بلکه اگرروزه ضررنداشته باشد، افضل میباشد، چنانکه درکتاب صیام، به این مطلب اشاره خواهدشد).

۱۳- ش عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحجاج، قالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) کَمْ أَدْنی ما یُقَصَّرُ فِیهِ الصَّلاةُ ؟ قالَ: جَرَتِ السُّنَّةُ بِبَیاضِ یَوْمٍ (۱).

یعنی، از عبدالرّحمٰن بن حجّاج روایت شده‌که گفت: به‌حضرت صادق (ع) گفتم: کمترمسافتی که‌نماز درآن قصر می‌شود چه‌قدر است؟ فرمود: سنّت جاری شده است به سفیدی وروشنائی یکروز (یعنی، باندازه‌ای که سیریک روز راه‌باشد).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۴۹۳.

القسم الثّانی من کتاب الصّلاة فی بیان:

الصّلوات المسنونة

ابواب صلاة العیدین

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ(۱)

۱۵۴- باب الخروج لصلاة العید و وقتها

۱- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ(ص): إِذَا كَانَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ شَوَّالٍ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اغْدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ، ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ جَوَائِزُ اللّٰهِ لَيْسَتْ بِجَوَائِزِ هٰؤُلَاءِ الْمُلُوكِ، ثُمَّ قَالَ: هُوَ يَوْمُ الْجَوَائِزِ(۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: چون روز اوّل شوّال شود، منادی ندا کند: ای مؤمنین حرکت کنید اوّل روز به سوی جائزه‌های خود، سپس فرمود: ای جابر جائزه‌های إلهی، جائزه‌های این سلاطین نیست، سپس فرمود: این روز جوائز است.

۲- ج عَنْ عَلِيٍّ(ع) قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى الْعِيدِ مَاشِيًا وَ أَنْ تَأْكُلَ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ(۳)

یعنی، از علی(ع) روایت شده که فرمود: از سنّت است که خارج شوی برای نماز عید با حال پیاده و اینکه قبل از خارج شدن کمی چیز بخوری.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ(ص) لَا يَغْدُو يَوْمَ الْفِطْرِ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ کوثر/ آیات ۱و۲.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۱۴۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۹.

حَتّیٰ یَأْکُلَ تَمَرٰاتٍ وَ یَأْکُلُهُنَّ وِتْراً . وَ فی رِوٰایَةٍ :کٰانَ لاٰیَخْرُجُ یَوْمَ الْفِطْرِ حَتّیٰ یَطْعَمَ وَ لاٰیَأْکُلُ یَوْمَ الْأَضْحیٰ حَتّیٰ یُصَلِّیَ[1].

یعنی، از انس روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) روزعیدفطر صبح نمی‌کرد تا اینکه چندخرمائی میل میکرد و بعدد طاق میل میکرد .
و در روایتی: رسولخدا (ص) روز عید بیرون نمی‌رفت تا اینکه اوّل طعامی میل کند، ولی روز عیدقربان چیزی نمی‌خورد تا اینکه اوّل نماز بخواند .

۴ـ ش اِنَّ النَّبِیَّ(ص) کٰانَ إِذٰا خَرَجَ إِلَی الْعِیدَیْنِ لَمْ یَرْجِعْ فِی الطَّرِیقِ الَّذِی بَدَأَ فِیهِ ،یَأْخُذُ فِی طَرِیقٍ غَیْرِهِ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) چون به نماز عیدین بیرون میرفت از آن راهی که رفته بود برنمی‌گشت، از راه دیگر برمی‌گشت . (وبهمین مضمون درکتاب تاج نیز وارد شده[3]).

۵ـ ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) قٰالَ: أُتِیَ أَبِی بِالْخُمْرَةِ یَوْمَ الْفِطْرِ فَأَمَرَ بِرَدِّهٰا ،ثُمَّ قٰالَ: هٰذٰا یَوْمٌ کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُحِبُّ أَنْ یَنْظُرَ إِلیٰ آفٰاقِ السَّمٰاءِ وَ یَضَعُ وَجْهَهُ عَلَی الْأَرْضِ[4].

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود : برای پدرم روز عید فطر سجاده‌ای آوردند، پس امرکرد آنرا برگردانند، وفرمود :امروز روزی است که رسولخدا (ص) دوست می‌داشت که به آفاق آسمان نظرکند و صورتش را برزمین بگذارد .

۶ـ ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) :قٰالَ:قِیلَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص)یَوْمَ فِطْرٍ أَوْ یَوْمَ أَضْحیٰ:لَوْ صَلَّیْتَ فِی مَسْجِدِکَ ،فَقٰالَ: إِنِّی لَأُحِبُّ أَنْ أَبْرُزَ إِلیٰ آفٰاقِ السَّمٰاءِ[5].

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که درروزفطر یا روزاضحیٰ به رسول خدا (ص) گفته شد :چه باشد اگر درمسجدت نماز بخوانی؟فرمود :من دوست دارم که درآفاق آسمان ظاهرشوم (یعنی درصحرا نماز بخوانم) .

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۰ و المصنف/ ج۳/ص۳۰۶ .
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۳۹ .
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۹۹ .
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۸ .
(۵) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۸ .

۷- ش سُئِلَ أَبي عَبْدِ اللّٰه(ع) عَنْ صَلاةِ الْعِيدَيْنِ؟ فَقالَ: رَكْعَتانِ وَ يَخْرُج إِلَى الْبَرِّ حَيْثُ يَنْظُرُ إِلىٰ آفاقِ السَّماءِ، وَ لا يُصَلّي عَلىٰ حَصِيرٍ وَ لا يَسْجُدُ عَلَيْهِ وَقَدْ كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَخْرُجُ إِلَى الْبَقِيعِ فَيُصَلّي بِالنّاسِ[1].

یعنی، حضرت صادق(ع) از نماز عیدین سؤال شد؟ فرمود: دو رکعت است که نمازگزار به طرف بیابان جائی که به آفاق آسمان را نظر کند خارج می‌شود، و برحصیر نماز نخواند و بر آن سجده نکند، زیرا رسولخدا (ص) به بیابان بقیع خارج میشد و در آنجا با مردم نماز می‌گزارد.

۸- ش كانَ أَبُوجَعْفَرٍ(ع) إِذا خَرَجَ يَوْمَ الْفِطْرِ وَ الْأَضْحىٰ أَبىٰ أَنْ يُؤْتىٰ بِطِنْفِسَةٍ يُصَلّي عَلَيْها، وَيَقُولُ: هٰذا يَوْمٌ كانَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) يَخْرُجُ فِيهِ حَتّىٰ يَبْرُزَ لِآفاقِ السَّماءِ ثُمَّ يَضَع جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ[2].

یعنی، حضرت باقر(ع) چون روز فطر وقربان (برای نماز) خارج میشد خودداری میکرد که برای او قالیچه‌ای بیاورند که بر آن سجده کند ومیفرمود: امروز روزی است که رسولخدا (ص) خارج میشد تا اینکه در کرانه‌های آسمان (صحراء) ظاهر میشد سپس پیشانی خودرا بر زمین مینهاد.

۹- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ كانَ يَخْرُجُ حَتّىٰ يَنْظُرَ إِلىٰ آفاقِ السَّماءِ وَقالَ: لاتُصَلِّيَنَّ يَوْمَئِذٍ عَلىٰ بِساطٍ وَلا بارِيَةٍ[3].

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) هنگامی که نظر به آفاق آسمان میکرد بیرون می‌آمد و میفرمود: امروز نماز (عیدین) را برفرش و حصیر مخوان.

۱۰- ج عَنِ الْبَراءِ (رض) قالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ(ص) يَوْمَ الْأَضْحىٰ إِلَى الْبَقِيعِ فَصَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنا بِوَجْهِهِ وَقالَ: إِنَّ أَوَّلَ نُسُكِنا فِي يَوْمِنا هٰذا أَنْ نَبْدَأَ بِالصَّلاةِ ثُمَّ نَرْجِعَ فَنَنْحَرَ. وَ فِي رِوايَةٍ: أَصابَهُمْ مَطَرٌ فِي يَوْمِ عِيدٍ فَصَلّىٰ بِهِمُ النَّبِيُّ(ص) صَلاةَ الْعِيدِ فِي الْمَسْجِدِ[4].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۰.

یعنی،از براء روایت شده که‌گفت : رسولخدا (ص) روز عید اَضحی بیرون رفت به‌سوی بقیع ،پس دورکعت نماز خواند سپس به‌ما رو کرد وفرمود :اوّلین عبادت ما دراین روز این استکه به‌نماز ابتدا کنیم سپس برگردیم و نحرکنیم . و در روایتی: بارانی به‌مردم رسید در روز عیدی،پس رسولخدا (ص) نمازرا با مردم در مسجد بجا آورد .

۱۱- ش عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ (ص)قَالَ: اَلسُّنَّةُ عَلٰی أَهْلِ الْأَمْصَارِ أَنْ یَبْرُزُوا مِنْ أَمْصَارِهِمْ فِی الْعِیدَیْنِ إِلَّا أَهْلَ مَکَّةَ فَإِنَّهُمْ یُصَلُّونَ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ[1].

یعنی،حضرت صادق(ع) فرمود : سنّت براهالی شهرها آنستکه‌درروزهای فطر وقربان(برای نماز)ازشهرهاشان خارج شوند مگراهالی مکّه که درمسجدالحرام نماز می‌خوانند .

۱۲- ج عَنْ أُمِّ‌عَطِیَّةَ (رض) قَالَتْ : أَمَرَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی الْفِطْرِ وَ الْأَضْحٰی أَنْ نُخْرِجَ الْعَوَاتِقَ وَ الْحُیَّضَ وَ ذَوَاتِ الْخُدُورِ وَلٰکِنِ الْحُیَّضُ یَعْتَزِلْنَ الصَّلَاةَ وَ یَشْهَدْنَ الْخَیْرَ وَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِینَ، قُلْتُ : یَا رَسُولَ اللّٰهِ إِحْدَانَا لَایَکُونُ لَهَا جِلْبَابٌ ،قَالَ: لِتُلْبِسْهَا أُخْتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا[2].

یعنی،از اُمّ عَطِیّه روایت شده‌که‌گفت : رسولخدا (ص) درفطر واَضحیٰ امرکرد مارا که زنانِ آزاد و زنان ِحُیَّض و مخدّرات‌را خارج‌سازیم برای مصلّی ولیکن زنان حیض‌نماز نخوانند ولی به‌خیر و دعوت مسلمین حاضرباشند ،گفتم :ای رسولخدا ،یکی از ما زنان روسری ندارد؟ فرمود : باید خواهرش به‌او بپوشاند . (یعنی‌درچنین روزی به‌عبادت و وعظ حاضرباشند وبه‌ثواب وخیرعظیم نائل آیند) .

۱۳- ش عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ (ع) قَالَ: إِنَّمَا رَخَّصَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِلنِّسَاءِ الْعَوَاتِقِ فِی الْخُرُوجِ فِی الْعِیدَیْنِ لِلتَّعَرُّضِ لِلرِّزْقِ[3].

یعنی،حضرت صادق فرمود : همانا رسولخدا (ص) به‌زنان آزاده‌اجازه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص۱۱۷و۱۱۸ .
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۰۰ و المصنف / ج۳/ص ۳۰۲ .
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۳۳ .

داد که در عیدین بیرون آیند برای عرضه کردن برای روزی.

۱۴- ش عَنِ الصّادِقِ قالَ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَخْرُجُ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ[1] وَ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُسْرٍ صاحِبِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قالَ: کُنّا فَرَغْنا فِي هٰذِهِ السّاعَةِ وَ ذٰلِکَ حِینَ التَّسْبِیحِ[2].

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) پس از طلوع شمس (برای نماز عید) بیرون می‌آمد. و از عبداللّه بن بُسر مصاحب رسولخدا(ص) روایت شده که فرمود: ما در این ساعت از (نماز عید) فارغ می‌شدیم و آن در زمان نافله بود (یعنی در زمانیکه بعد از طلوع خورشید میتوان نافله خواند پیغمبر(ص) از نماز عید فارغ می‌شد).

۱۵۵-باب کیفیّة صلاة العید و الخطبة

۱- ج عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) قالَ: صَلَّیْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) الْعِیدَیْنِ غَیْرَ مَرَّةٍ وَ لامَرَّتَیْنِ بِغَیْرِ أَذانٍ وَ لا إِقامَةٍ[3].

یعنی، از جابِرِبْنِ سَمُرَه روایت شده که گفت: من با رسولخدا (ص) روزهای عید مکرّر نماز خواندم بدون اذان و بدون اقامه.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) وَ اَبُوبَکْرٍ وَ عُمَرُ یُصَلُّونَ الْعِیدَیْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ[4].

یعنی، از اِبْنِ عُمَر روایت شده که رسولخدا (ص) و ابوبکر و عمر نمازهای عید را پیش از خطبه می‌خواندند.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ: خَرَجَ النَّبِیُّ (ص) یَوْمَ الْفِطْرِ فَصَلّٰی رَکْعَتَیْنِ لَمْ یُصَلِّ قَبْلَهُما وَ لا بَعْدَهُما[5].

یعنی، ابن عبّاس روایت کرده که رسولخدا (ص) روز فطر بیرون رفت و دو رکعت نماز خواند و قبل از آن دو رکعت و بعد از آنها نمازی نخواند (یعنی برای نماز عید، نافله‌ای نیست).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۱ والمصنف / ج۳/ص۲۷۹.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۱ والمصنف / ج۳/ص۲۷۵.

۴- ش عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: صَلاٰةُ الْعِیدَیْنِ مَعَ الْإِمَامِ سُنَّةٌ، وَ لَیْسَ قَبْلَهُمَا وَ لَا بَعْدَهُمَا صَلاٰةٌ ذٰلِکَ الْیَوْمَ إِلَّا الزَّوَالَ[1]

یعنی، حضرت باقر فرمود: خواندن نماز عیدین با امام از جمله نمازهای سنت است، و قبل از این دو و بعد از این دو نمازی در آن روز نیست مگر بهنگام زوال.

۵- ش عن علی (ع) قال: کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُکَبِّرُ فِی الْعِیدَیْنِ وَ الْاِسْتِسْقَاءِ فِی الْأُولٰی سَبْعًا، وَ فِی الثَّانِیَةِ خَمْسًا وَ یُصَلِّی قَبْلَ الْخُطْبَةِ وَ یَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ[2]

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) در نماز عیدین و نماز استسقاء در رکعت اوّل هفت تکبیر میگفت، و در رکعت دوّم پنج تکبیر و قبل از خطبه نماز میخواند، و قرائت را بجهر میخواند.

۶- ج عَنْ عَایِشَةَ: کَانَ النَّبِیُّ (ص) یُکَبِّرُ فِی الْعِیدَیْنِ فِی الْأُولٰی سَبْعًا قَبْلَ الْقِرَاءَةِ، وَفِی الْآخِرَةِ خَمْسًا قَبْلَ الْقِرَاءَةِ[3]

یعنی، از عایشه (ره) روایت شده که گوید: رسولخدا (ص) در روز عید تکبیر میگفت: در رکعت اوّل هفت مرتبه قبل از قرائت و در رکعت دوّم پنج مرتبه قبل از قرائت.

۷- ج عَنْ أَبِی وَاقِدٍ اللَّیْثِیِّ: کَانَ النَّبِیُّ (ص) یَقْرَأُ فِی الْعِیدَیْنِ بِقٓ وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ وَ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ[4]

یعنی، از ابی واقد لیثی روایت شده که: رسولخدا (ص) در نمازهای عید قربان و فطر سوره‌های «ق» و «قمر» را قرائت میفرمود.

۸- ش قال الرضا (ع): صَلاٰةُ الْعِیدَیْنِ رَکْعَتَانِ لَیْسَ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا شَیْءٌ، وَلَیْسَ فِیهِمَا أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ، تُکَبِّرُ فِیهِمَا اثْنَتَیْ عَشْرَةَ تَکْبِیرَةً، تَبْدَأُ فَتُکَبِّرُ وَ تَفْتَتِحُ الصَّلاٰةَ، ثُمَّ تَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْکِتَابِ ثُمَّ تَقْرَأُ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا، ثُمَّ تُکَبِّرُ خَمْسَ تَکْبِیرَاتٍ، ثُمَّ تُکَبِّرُ وَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۹۵ و المصنف / ج ۳/ص ۲۷۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۰ و المصنف / ج ۳/ص ۲۹۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۲ و المصنف/ ج ۳/ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

تَرْكَعُ فَيَكُونُ تَرْكَعُ بِالسّابِعَةِ، وَ تَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ تَقُومُ فَتَقْرَأُ فاتِحَةَ الْكِتابِ وَ هَلْ أَتاكَ حَديثُ الْغاشِيَةِ، ثُمَّ تُكَبِّرُ أَرْبَعَ تَكْبيراتٍ وَ تَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ وَ تَتَشَهَّدُ وَ تُسَلِّمُ، قالَ: وَكَذلِكَ صَنَعَ رَسُولُ اللّهِ (ص)(۱).

یعنی، حضرت رضا (ع) فرمود: نماز عیدین، دورکعت است که قبل وبعداز این دورکعت نافله ای نیست، و در این دونماز اذان واقامه نیست. درنماز عیدین دوازده تکبیراست. که ابتدا میکنی وتکبیر میگوئی ونماز را شروع میکنی، سپس سورهٔ فاتِحَةُ الْكِتاب را میخوانی سپس قرائت میکنی سورهٔ شمس را، سپس پنج تکبیر میگوئی، پس از آن، تکبیر میکنی ورکوع میروی که رکوعت درتکبیرهفتم میباشد، وسجده میکنی دوسجده، سپس می ایستی پس قرائت میکنی فاتِحَةُ الْكِتاب و سورهٔ غاشِیه را، سپس چهارتکبیرمیگوئی، و دوسجده را بجا میآوری، و تشهّد و سلام میدهی، فرمود: و این چنین رسولخدا(ص) بجاآورد.

۹- ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: شَهِدْتُ الْعيدَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَبَدَأَ بِالصَّلاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذانٍ وَ لا إِقامَةٍ، ثُمَّ قامَ مُتَوَكِّئاً عَلى بِلالٍ فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللّهِ وَ حَثَّ عَلى طاعَتِهِ وَ وَعَظَ النّاسَ وَ ذَكَّرَهُمْ، ثُمَّ مَضى حَتّى أَتَى النِّساءَ، فَوَعَظَهُنَّ وَ ذَكَّرَهُنَّ، فَقالَ: تَصَدَّقْنَ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ فَقامَتِ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ النِّساءِ سَفْعاءُ الْخَدَّيْنِ فَقالَتْ: لِمَ يا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: لِأَنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ الشَّكاةَ وَ تَكْفُرْنَ الْعَشيرَ قالَ: فَجَعَلْنَ يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلْقينَ في ثَوْبِ بِلالٍ مِنْ أَقْرِطَتِهِنَّ وَ خَواتِمِهِنَّ(۲).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: من حاضرشدم روز عید با رسولخدا (ص)، پس ابتداکرد به نماز قبل ازخطبه بدوناذان وبدون اقامه، سپس ایستاد درحالیکه بربلال تکیه کرده بود، پس امر به تقوی نمود و ترغیب برطاعت خداکرد و پند داد ایشان را، سپس عبورکرد تانزد زنان، پس ایشان را موعظه وپند داد، و فرمود: تصدّق دهید زیرا که بیشتر شما اهل دوزخید، پس از میان زنان

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۰۵و ۱۰۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۲و ۳۰۳.

زنی برخاست که گونه‌ها یش تغییر کرده بود، عرض کرد: برای چه ای رسولخدا؟ فرمود: برای اینکه شما زیاد شکایت می‌کنید و همسر خود را کفران مینمائید، جابرگفت: پس زنان بنا کردند به دادن صدقه از زینتهای خود می‌انداختند درمیان جامهٔ بلال از گوشواره‌ها و انگشترها.

۱۰ـ عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض): أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كانَ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلىٰ وَ هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ[1].

یعنی، از ابن عباس روایت شده که: رسولخدا (ص) درنماز عیدفطر و اَضْحی سوره‌های «اَعْلیٰ» و «غاشیه» را قرائت مینمود.

۱۱ـ ش عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ السّائِبِ، قالَ: حَضَرْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَوْمَ عِيدٍ فَلَمّا قَضىٰ صَلاتَهُ، قالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَمِعَ الْخُطْبَةَ فَلْيَسْمَعْ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْصَرِفَ فَلْيَنْصَرِفْ[2].

یعنی، از عبداللّٰه بن سائب روایت شده که گفت: من حاضرشدم در روز عیدی خدمت رسولخدا (ص)، پس چون نماز را انجام داد، فرمود: هرکس میخواهد خطبه را بشنود، بشنود، وهرکس میخواهد برگردد، برگردد. (نویسنده گوید بهترین قول در محل ۱۲ تکبیر وارده درنماز عید آن است که هفت تکبیر در رکعت اوّل قبل از خواندن سورهٔ فاتحه و در رکعت دوم پنج تکبیر قبل از قرائت فاتحه گفته شود. ودربین هرد و تکبیر هم بگوید: سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ وَلااِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ.)

۱۵۶ـ باب الخروج لصلاة العيد في اليوم الثّاني إذا ثبت هلال شوّال بعد الزّوال

۱ـ ج عَنْ أَبِي عُمَيْرِبْنِ أَنَسٍ عَنْ عُمُومَةٍ لَهُ (رض) مِنْ أَصْحابِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّ رَكْباً جاءُوا إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَشْهَدُونَ أَنَّهُمْ رَأَوُا الْهِلالَ بِالْأَمْسِ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يُفْطِرُوا وَإِذا أَصْبَحُوا يَغْدُوا إِلىٰ مُصَلّاهُمْ[3].

یعنی، اَبی عُمَیْرِبْنِ اَنَس روایت کرده از عموهای خودکه از اصحاب

---

(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۳۶ و المصنف / ج۳/ص ۲۹۸.
(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص۴۰۸ و المصنف / ج۳/ص ۲۹۵.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۳۰۳.

رسولخدا (ص) بودند نقل کرده که : قافله ای خدمت رسولخدا(ص)آمدند و شهادت دادند که در روزگذشته ماه را دیده اند ،پس رسولخدا (ص) امرفرمودکه :مردم افطارکنندوچون صبح کردندبه مُصَلّیٰ برای نماز بروند .

۱۵۷-باب التّجمّل فی العید

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض)قالَ: أَخَذَ عُمَرُ جُبَّةً مِنْ إِسْتَبْرَقٍ تُباعُ فِی السُّوقِ فَأَخَذَها ،فَأَتیٰ بِها رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقالَ: یارَسُولَ اللّٰهِ اِبْتَعْ هٰذِهِ ،فَتَجَمَّلْ بِهالِلْعِيدِ وَالْوُفُودِ،فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : إِنَّما هٰذِهِ لِباسُ مَنْ لاخَلاقَ لَهُ فَلَبِثَ عُمَرُ ماشاءَاللّٰهُ أَنْ يَلْبَثَ ،ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِجُبَّةِ دِيباجٍ،فَأَقْبَلَ بِها عُمَرُ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقالَ: یارَسُولَ اللّٰهِ إِنَّكَ قُلْتَ إِنَّما هٰذِهِ لِباسُ مَنْ لاخَلاقَ لَهُ وَ أَرْسَلْتَ إِلَيَّ بِهٰذِهِ الْجُبَّةِ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : تَبِيعُها وَ تُصِيبُ بِها حاجَتَكَ[1]

یعنی،از اِبْنِ عُمَر روایت شده که گفت : عُمَر جُبّه ای از اِسْتَبْرَق که دربازار به فروش میرفت گرفت و خدمت رسولخدا (ص) آورد و گفت ای رسولخدا ،این را خریداری نما و برای عید و ورود مردم دربر نمائید ،رسولخدا (ص) به او فرمود : همانا این لباس کسی است که بهره ای از آخرت ندارد ،پس ازمدّتی رسولخدا جُبّه ای دیباج برای عمر فرستاد و عمر آنرا گرفت و آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت : یارَسُولَ اللّٰه ،شما فرمودید همانا این لباس کسی است که بهره ای از آخرت ندارد و این جُبّه را برای من فرستادی، فرمود : میفروشی و بواسطهٔ آن به حاجت خود میرسی.

۲- ج عَنْ أَبِی رَمْثَةَ قالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ(ص) يَخْطُبُ وَ عَلَيْهِ بُرْدانِ أَخْضَرانِ[2]

یعنی،از اَبِی رَمْثَه روایت شده که گفت : رسولخدا (ص)را دیدم

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۳و۳۰۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۴.

خطبه میخواند و دولباس سبز در برداشت.

۳- ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قالَ: غُسْلُ یَوْمِ الْفِطْرِ وَ یَوْمِ الْأَضْحیٰ سُنَّةٌ لا أُحِبُّ تَرْکَها[1] و فِی رِوایَةٍ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَغْتَسِلُ یَوْمَ الْفِطْرِ وَ یَوْمَ الْأَضْحیٰ.[2]

یعنی، از حضرت صادق روایت شده که فرمود: غسل روز فطر و روز اَضحیٰ سنّت است که دوست نمی‌دارم آنرا ترک کنم. و در روایت دیگر آمده: رسولخدا (ص) در روز فطر و روز اَضحیٰ غسل می‌نمود.

۴- ش عَنِ الصّادِقِ (ع) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَعْتَمُّ فِی الْعِیدَیْنِ وَ یَجْهَرُ بِالْقِراءَةِ کَما یَجْهَرُ فِی الْجُمُعَةِ.[3]

یعنی، از حضرت صادق روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) در دو روز عید عمامه می‌بست و قرائت را بجهر میخواند چنانکه در جمعه بجهر میخواند.

۵- ش نَهَی النَّبِیُّ (ص) أَنْ یُخْرَجَ السِّلاحُ فِی الْعِیدَیْنِ إِلّا أَنْ یَکُونَ عَدُوٌّ حاضِرٌ[4] (وَ فِی رِوایَةٍ أَنَّهُ نَهیٰ أَنْ یُلْبَسَ السِّلاحُ فِیهِما[5]).

یعنی، رسولخدا (ص) نهی فرمود که در دو روز عید سلاح خارج شود مگرآنکه دشمنی حاضر باشد (و در روایت دیگر آنحضرت از پوشیدن سلاح در این دو روز نهی فرمود.).

۶- ش عن أبی جعفر (ع) قال: کانَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) عَنَزَةٌ یَتَّکِئُ عَلَیْها وَ یُخْرِجُها فِی الْعِیدَیْنِ فَیَخْطُبُ بِها[6] وَ فِی رِوایَةٍ: کانَتْ لَهُ عَنَزَةٌ فِی أَسْفَلِها عُکّازٌ.. یُصَلِّی إِلَیْها[7] وَ فِی رِوایَةٍ أُخْریٰ: فَإِذا بَلَغَ الْمُصَلّیٰ نُصِبَتْ بَیْنَ یَدَیْهِ.[8]

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) عصای بلندی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۵۶ و ۹۵۵
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۱۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۳۷ و ۱۱۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۷ و المصنف / ج۳/ص ۲۸۹.
(۵) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۱۷.
(۶) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۲ و المصنف / ج۳/ص ۲۸۸.
(۷) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۲ و المصنف / ج۳/ص ۲۸۸.
(۸) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۱۴.

(شبیه نیزه) داشت که بر آن تکیه میکرد و در دو عید آنرا بیرون می‌آورد و با آن خطبه میخواند. و در روایت دیگر: برای آنحضرت عصائی بود که در ته آن آهن نوک تیزی بود (و در عیدین آنرا بیرون می‌آورد) و به طرف آن نماز میخواند. و در روایت دیگر: چون آنحضرت به مُصَلّی می‌رسید (آن عصا) در جلوی او نصب میشد.

۷- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) قالَ: أَمَا إِنَّ فِي الْفِطْرِ تَكْبِيرًا وَلٰكِنَّهُ مَسْنُونٌ.(۱)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: آگاه باش که در عید فطر تکبیر گفتن است، ولی آن سُنَّت و مستحب است. وَعَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ قالَ لَهُ: يا عَلِيُّ كَبِّرْ فِي دُبُرِ صَلاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ عَرَفَةَ إِلىٰ آخِرِ أَيّامِ التَّشْرِيقِ إِلىٰ صَلاةِ الْعَصْرِ.(۲)

۸- ش عَنْ ياسِرِ الْخادِمِ قالَ: لَمّا حَضَرَ الْعِيدُ بَعَثَ الْمَأْمُونُ إِلَى الرِّضا (ع) يَسْأَلُهُ أَنْ يَرْكَبَ وَ يَحْضُرَ الْعِيدَ وَ يُصَلِّيَ وَ يَخْطُبَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ الرِّضا قَدْ عَلِمْتَ ما كانَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ مِنَ الشُّرُوطِ فِي دُخُولِ هٰذَا الْأَمْرِ، إِنْ أَعْفَيْتَنِي مِنْ ذٰلِكَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ وَإِنْ لَمْ تُعْفِنِي خَرَجْتُ كَما خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَقالَ الْمَأْمُونُ: اُخْرُجْ كَيْفَ شِئْتَ، "إِلىٰ أَنْ قالَ:" وَ اجْتَمَعَ الْقُوّادُ وَ الْجُنْدُ عَلىٰ بابِ أَبِي الْحَسَنِ، فَلَمّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قامَ (ع) فَاغْتَسَلَ وَ تَعَمَّمَ بِعِمامَةٍ بَيْضاءَ مِنْ قُطْنٍ، أَلْقىٰ طَرَفًا مِنْها عَلىٰ صَدْرِهِ، وَطَرَفًا بَيْنَ كَتِفَيْهِ، وَ تَشَمَّرَ، ثُمَّ قالَ لِجَمِيعِ مَوالِيهِ: اِفْعَلُوا مِثْلَ ما فَعَلْتُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ عُكّازًا ثُمَّ خَرَجَ وَ نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ هُوَ حافٍ قَدْ شَمَّرَ سَراوِيلَهُ إِلىٰ نِصْفِ السّاقِ، وَعَلَيْهِ ثِيابٌ مُشَمَّرَةٌ، فَلَمّا مَشىٰ وَ مَشَيْنا بَيْنَ يَدَيْهِ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّماءِ وَ كَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيراتٍ، فَخُيِّلَ لَنا أَنَّ السَّماءَ وَ الْحِيطانَ تُجاوِبُهُ، وَ الْقُوّادُ وَ النّاسُ عَلَى الْبابِ قَدْ تَهَيَّئُوا وَ لَبِسُوا السِّلاحَ وَ تَزَيَّنُوا بِأَحْسَنِ الزِّينَةِ، فَلَمّا طَلَعْنا عَلَيْهِمْ بِهٰذِهِ الصُّورَةِ وَ طَلَعَ الرِّضا (ع) وَقَفَ عَلَى الْبابِ وَقْفَةً، ثُمَّ قالَ: اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ عَلىٰ ما هَدانا، اللّٰهُ أَكْبَرُ عَلىٰ ما رَزَقَنا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ ما أَبْلانا، نَرْفَعُ بِها أَصْواتَنا، قالَ ياسِرٌ: فَتَزَعْزَعَتْ مَرْوُ بِالْبُكاءِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۲۲.
(۲) مسند الامام زید / ص ۱۴۷.

وَ الضَّجِیجِ وَ الصِّیاحِ لَمَّا نَظَرُوا إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ وَ سَقَطَ الْقُوّادُ عَنْ دَوابِّهِمْ، وَ رَمَوْا بِخِفافِهِمْ لَمّا رَأَوْا أَبَا الْحَسَنِ حافِیًا وَ كانَ یَمْشِي وَ یَقِفُ فِي كُلِّ عَشْرِ خُطُواتٍ، وَ یُكَبِّرُ ثَلاثَ مَرّاتٍ، قالَ یاسِرٌ: فَتُخُیِّلَ لَنا أَنَّ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضَ وَ الْجِبالَ تُجاوِبُهُ، وَ صارَتْ مَرْوُ ضَجَّةً واحِدَةً بِالْبُكاءِ، وَ بَلَغَ الْمَأْمُونَ ذٰلِكَ، فَقالَ لَهُ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ: یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنْ بَلَغَ الرِّضَا الْمُصَلّىٰ عَلىٰ هٰذَا السَّبِیلِ افْتَتَنَ النّاسُ، الخ.(۱)

یعنی، روایت از یاسر خادم است که چون عید شد مأمون فرستاد خدمت جناب امام رضا، و خواست سوار شود و نماز عید را با خطبهٔ آن بخواند، حضرت رضا نزد مأمون فرستاد که بتحقیق دانستی آنچه بین من و تو از شرط ها بود در دخول این امر، اگر معاف داری نزد من محبوب تر است، و اگر معاف نداری من بیرون میروم مانند بیرون رفتن رسولخدا و امیرالمؤمنین، مأمون جواب داد آنطوریکه میخواهی بیرون رو تا آنکه یاسر گفت: سرهنگان و لشکریان بر درخانهٔ ابی الحسن جمع شدند، پس چون خورشید طلوع کرد، حضرت برخاست وغسل کرد و عمامهٔ سفیدی برسر بست از جنس پنبه، یکطرف عمامه را به روی سینهٔ خود انداخت و یکطرف آنرا هم میان دوکتف، و دامن بالا زد، سپس به تمام دوستانش گفت آنچه من انجام دادم شما نیز انجام دهید، سپس عصائی بدست گرفت و بیرون آمد، ما درجلو او بودیم و او برهنه و دامن خودرا بهکمرزده تا نصف ساق، و بربدن او جامهائی بود کمرزده، پس چون میرفت وما میرفتیم سرخودرا بلند کرد و چهار تکبیر گفت، پس درخیال ما آمد که آسمان و دیوارها اورا جواب میدهند و سرهنگان ومردم دربخانه ایستاده و مهیّا گردیده و سلاح دربر و به بهترین زینت، زینت کرده بودند، و چون ما بدین صورت برمردم طلوع کردیم وحضرت رضا ظاهرشد و بردرب خانه ایستاد، وقفهای کرد سپس گفت: اَللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ عَلىٰ ما هَدانا، اَللّٰهُ أَكْبَرُ عَلىٰ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۲۰و۱۲۱.

مٰا رَزَقَنٰا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعٰامِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مٰا أَبْلاٰنٰا ،پس ما هم صدای خودرا بااین کلمات بلند مینمودیم ،یاسر گفت : مرو بجنبش آمد از گریه و ضجّه و صیحه‌ها چون به اَبِی الْحَسَنِ الرِّضا نظر کردند ،و سرهنگان خودرا از مرکب به زمین انداختند و کفش‌های خودرا بیرون انداختند چون دیدند حضرت رضا پا برهنه می‌باشد ، و حضرت حرکت میکرد و در هر ده قدمی می‌ایستاد و سه مرتبه تکبیر می‌گفت ،یاسر گفت خیال می‌شد که آسمانها و کوهها جواب می‌دهند ،و شهرمرو یکپارچه ضجّهٔ واحده گردید ،به مأمون خبر رسید و فَضْلِ بْنِ سَهْل وزیر او به او گفت : يٰا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اگر حضرت رضا بدین نحو به مُصَلّٰى برسد مردم فریفتهٔ او خواهند شد ،تا آخر .

۹ـ ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قٰالَ: كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذٰا أُتِيَ بِطِيبٍ يَوْمَ الْفِطْرِ بَدَأَ بِنِسٰائِهِ[1].

یعنی ،حضرت صادق(ع) گوید : رسولخدا (ص) هرگاه روزعیدفطر عطری برایش می‌آوردند ابتدا زنانش را معطّر میکرد .

۱۵۸ـ باب جواز اللّهو المباح فی العید

۱ـ ج عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ : دَخَلَ أَبُوبَكْرٍ وَ عِنْدِي جٰارِيَتٰانِ مِنْ جَوٰارِي الْأَنْصٰارِ تُغَنِّيٰانِ بِمٰا تَقٰاوَلَتِ الْأَنْصٰارُ يَوْمَ بُعٰاثَ ، قٰالَتْ : وَ لَيْسَتٰا بِمُغَنِّيَتَيْنِ ،فَقٰالَ أَبُوبَكْرٍ : أَ مَزٰامِيرُ الشَّيْطٰانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)؟! وَ ذٰلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) :يٰا أَبٰا بَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَ هٰذٰا عِيدُنٰا . وَ فِي رِوٰايَةٍ :إِنَّ أَبٰا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَيْهٰا وَ عِنْدَهٰا جٰارِيَتٰانِ فِي أَيّٰامِ مِنًى تُغَنِّيٰانِ وَ تَضْرِبٰانِ وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مُسَجًّى بِثَوْبِهِ فَانْتَهَرَهُمٰا أَبُوبَكْرٍ ،فَكَشَفَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْهُ وَ قٰالَ: دَعْهُمٰا يٰا أَبٰا بَكْرٍ فَإِنَّهٰا أَيّٰامُ عِيدٍ[2] .

یعنی ،از عایشه روایت‌شده که‌گفت :ابوبکر وارد شد و نزد من دو دختر از دختران انصار بودند که آواز غنا می‌خواندند با

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۱۵ .

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۴و۳۰۵ والمصنف / ج۱۱/ص۴۰ .

اشعاریکه روزجنگ بُعاث انصار گفتگو میکردند،عایشه گفت :این دو دختر کارشان آوازه‌خوانی نبود،پس ابوبکر گفت :آیا نی و ساز شیطان درخانهٔ‌رسولخدا ،واین هم درروز عید،پس رسولخدا (ص) فرمود: ای ابابکر برای هرقومی عیدی‌است واین عید ما است. و در روایتی ابابکر وارد شد برعایشه درحالیکه نزد عایشه دو دختربودند درایّام مِنی آواز می‌خواندند و دف میزدند درحالیکه رسولخدا (ص) جامه‌ای به‌خود پیچیده و خوابیده‌بود،پس ابوبکر آندو دختر را منع‌کرد،پس رسولخدا (ص) سرخودرا بیرون آورد و فرمود :ای ابابکرواگذارشان زیرا این ایّام،ایّام عید است.

۲– ج وَ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ يَوْمَ عِيدٍ يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدَّرَقِ وَالْحِرَابِ فَامَّا سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وَ إمَّا قَالَ:تَشْتَهِينَ تَنْظُرِينَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ،خَدِّي عَلٰى خَدِّهِ وَ هُوَ يَقُولُ: دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ حَتَّى إذَا مَلِلْتُ،قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ فَاذْهَبِي[1] .وَفِي رِوَايَةٍ: جَاءَ جَيْشٌ يَزْفِنُونَ فِي يَوْمِ عِيدٍ فِي الْمَسْجِدِ فَدَعَانِي النَّبِيُّ (ص)فَوَضَعْتُ رَأْسِي عَلٰى مَنْكِبِهِ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلٰى لَعِبِهِمْ حَتَّى كُنْتُ أَنَا الَّذِي انْصَرَفْتُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهِمْ[2].

یعنی،از عایشه روایت‌شده که :روز عیدی بود،سیاهان نیزه‌بازی و سپربازی میکردند،من از رسولخدا (ص) سؤال کردم و یااینکه خود آنحضرت فرمود :آیا میل داری نظرکنی؟ گفتم :بلی،پس مرا بدوش خود گرفت بطوریکه صورت من بصورت حضرت بود،ومیفرمود : «دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ» ،تااینکه من خسته‌شدم،فرمود: تورا کافی شد؟ عرض‌کردم :بلی،فرمود: برو. و درروایت‌دیگر :سپاهی درروز عید داخل مسجدشدند که‌رقص ودست‌افشانی میکردند،پس پیغمبر (ص) مرا خواند و من سرم‌را برشانهٔ‌آنحضرت‌نهادم،و به بازی ایشان تماشا میکردم تاآن اندازه‌که‌از تماشای ایشان منصرف و آنرا رهاکردم.

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۰۵.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۰۵.

۳ـ ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ النَّبِیُّ(ص) الْمَدِینَةَ وَ لَهُمْ یَوْمَانِ یَلْعَبُونَ فِیهِمَا ،فَقَالَ: مَا هَذَانِ الْیَوْمَانِ؟ قَالُوا :کُنَّا نَلْعَبُ فِیهِمَا فِی الْجَاهِلِیَّةِ ،فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ قَدْ أَبْدَلَکُمْ بِهِمَا خَیْرًا مِنْهُمَا یَوْمَ الْأَضْحَیٰ وَ یَوْمَ الْفِطْرِ[1]

یعنی،از انس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) وارد مدینه شد و برای اهل مدینه دوروزی بود که درآن بازی میکردند، فرمود: این دوروز چیست؟ گفتند: ما درجاهلیّت دراین دوروز بازی میکردیم ،رسولخدا (ص) فرمود :خدا این دو روز شما را تبدیل کرده به‌دوروز بهتری: روز عید اَضحیٰ و روز عید فِطر.

ابواب صلاة الکسوف

****

۱۵۹ـباب کسوف الشّمس و القمر

۱ـ ج عَنِ الْمُغِیرَةِ ،قَالَ: انْکَسَفَتِ الشَّمْسُ یَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِیمُ فَقَالَ النَّاسُ : انْکَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِیمَ فَقَالَ النَّبِیُّ(ص) :إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آیَتَانِ مِنْ آیَاتِ اللّٰهِ لَایَنْکَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَیَاتِهِ فَإِذَا رَأَیْتُمُوهُمَا فَادْعُوا اللّٰهَ حَتّیٰ تَنْجَلِیَ[2].

یعنی،از مُغیره روایت شده که گفت:روزی‌که ابراهیم (فرزندرسولخدا) قبض روح شد ،خورشیدگرفت ،پس مردم‌گفتند : بخاطرموت ابراهیم خورشید گرفته است ،پس پیغمبر (ص) فرمود :همانا خورشید و ماه دونشانه از قدرت‌خدایند نه‌برای موت‌کسی می‌گیرند ونه‌برای حیات او ،پس‌چون گرفتگی آنها را دیدید ،خدارا بخوانید تا باز و نمایان شوند.

۲ـ ش لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِیمُ بْنُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) انْکَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّاسُ : انْکَسَفَتِ الشَّمْسُ لِفَقْدِ ابْنِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)فَصَعِدَرَسُولُ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۵و۳۰۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۶.

اللّٰهِ (ص) الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ، مُطِيعَانِ لَهُ، لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا انْكَسَفَتَا أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا فَصَلُّوا، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّىٰ بِالنَّاسِ صَلَاةَ الْكُسُوفِ[1]. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ: فَإِذَا انْكَسَفَ أَحَدُهُمَا فَبَادِرُوا إِلَىٰ مَسَاجِدِكُمْ لِلصَّلَاةِ[2].

یعنی، چون فرزند رسولخدا (ص) ابراهیم، از دنیا رفت، خورشید گرفت، مردم گفتند: خورشید گرفته برای وفات فرزند رسولخدا، رسولخدا (ص) منبر رفت، پس خدا را حمد وثنا کرد، سپس فرمود: ای مردم خورشید و ماه دو نشانه از قدرت خدایند، بامر او جارینند و فرمانبردار او میباشند، برای موت کسی نمیگیرند و برای حیات او نیز نمیگیرند، پس چون خورشید و ماه یا یکی از این دو گرفت نماز بخوانید، سپس از منبر فرود آمد و با مردم نماز خواند نماز کسوف. و در روایت دیگر فرمود: اگر یکی از ایندوگرفت سرعت کنید بطرف مساجدتان برای نماز.

۱۶۰- باب النّداء لصلاة الکسوف

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: لَمَّا كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) نُودِيَ إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ[3].

یعنی، از عبداللّٰه‌بن عَمْرو روایت شده‌که‌گفت: زمانیکه خورشید درعهدرسولخدا (ص) گرفت (بجای اذان) نداشد که‌جمع‌شوید برای نماز. و درروایت دیگر: پیامبر منادی را امرنمود که ندا کند: «إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ»[4].

۱۶۱- باب أنواع صلاة الکسوف

۱- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَانْكَسَفَتِ

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۴۳و ۱۴۴
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۴۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۷.
(۴) سنن النسائی/ ج۳/ص ۱۲۷.

الشَّمْسُ فَقَامَ النَّبِيُّ (ص) يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلْنَا فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ حَتَّى انْجَلَتِ الشَّمْسُ[1].

یعنی، از ابی بکره روایت شده که گفت: ما نزد رسولخدا (ص) بودیم که خورشید گرفت، رسولخدا (ص) برخاست درحالیکه رداء خود را به زمین میکشید (یعنی با عجله) تا داخل مسجد شد، پس ما نیز داخل شدیم، و دو رکعت با ما نماز خواند تا خورشید آشکار شد.

۲- ش عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَالنَّاسُ خَلْفَهُ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ فَفَرَغَ حِينَ فَرَغَ وَ قَدِ انْجَلَى كُسُوفُهَا[2].

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) هنگام گرفتن خورشید نماز خواند درحالیکه مردم پشت سرش بودند (یعنی بجماعت خواند) پس زمانیکه از نماز فارغ شد گرفتن خورشید باز شده بود.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَقَامَ فَصَلَّى بِالنَّاسِ فَأَطَالَ الْقِيَامَ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَ هُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَ هُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى، ثُمَّ انْصَرَفَ وَ قَدِ انْجَلَتِ الشَّمْسُ فَخَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَ كَبِّرُوا وَ صَلُّوا وَ تَصَدَّقُوا، ثُمَّ قَالَ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَ اللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزْنِيَ عَبْدُهُ أَوْ تَزْنِيَ أَمَتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَ اللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا[3].

یعنی، از عایشه روایت شده که درعهد رسولخدا (ص) خورشید گرفت پس آنحضرت برخاست و به مردم نماز خواند وقیام را طول داد سپس رکوع کرد، پس رکوع را طولانی نمود، سپس ایستاد وقیام را طول

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۰۷.
(۲) وسائل الشیعه/ ج ۵/ص ۱۴۶ و ۱۴۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۰۷ و ۳۰۸ و المصنف/ج ۳/ص ۹۶ و ۹۷.

داد ولی کمتر از قیام اوّل،سپس رکوع کرد و آنرا طولانی نمود ولی مدّت طولانی کمتر از رکوع اوّل، سپس سجده کرد و سجودرا طولانی نمود ،سپس همین کاررا در رکعت دوم انجام داد مانند رکعت اول،سپس منصرف شد درحالیکه خورشید آشکارا شده بود،پس برای مردم خطبه خواند و حمد وثنای خدارا گفت ،سپس فرمود :خورشید وماه دو آیه از آیات خداهستند ،برای مردن و زنده شدنِ کسی نمی‌گیرند ،پس چون آنرا دیدید خدارا بخوانید و تکبیر بگوئید و نماز بخوانید و صدقه بدهید ،سپس فرمود : ای اُمّتِ محمّد ، سوگند به‌خداکه احدی باغیرت تر از خدا نیست که بندهٔ او زنا کند و یا کنیز او زنا دهد ،ای اُمّت محمّد ،سوگند به‌خدا اگربدانید آنچه را من میدانم ،هرآینه کم خنده خواهیدنمود و بسیار گریه خواهید کرد . (جمهورفقهاء درنمازکسوف ،این کیفیّت را انتخابکرده اند).

۴- ج عَن ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ: صَلَّی النَّبِیُّ(ص) فِی کُسُوفٍ ، فَقَرَأَ ثُمَّ رَکَعَ ،ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَکَعَ ،ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَکَعَ ثَلاثَ مَرّاتٍ ،ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَیْنِ وَ الأُخْرىٰ مِثْلَها . وَعَنْهُ قالَ: صَلَّی النَّبِیُّ(ص) فِی کُسُوفٍ قَرَأَ ثُمَّ رَکَعَ ،ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَکَعَ ،ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَکَعَ ،ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَکَعَ ، ثُمَّ سَجَدَ ،قالَ: وَ الأُخْرىٰ مِثْلَها(۱).

یعنی،از ابن عباس روایت شده‌که‌گفت :رسولخدا (ص) درکسوفی‌نماز خواند ،پس ،سه‌مرتبه قرائت‌کرد و سه‌مرتبه رکوع و دو سجده در رکعت اول،و رکعت‌دوم را نیز مانند اول بجاآورد. ودرروایتی درهررکعت‌چهارمرتبه قرائت‌و چهارمرتبه رکوع نمود.

۱۶۲-باب الجهر بالخسوف و الإسراء بالکسوف

ج عَن عائِشَةَ قالَتْ : جَهَرَ النَّبِیُّ(ص) فِی صَلاةِ الخُسُوفِ بِقِراءَتِهِ. وَ عَنْ سَمُرَةَ قالَ: صَلّیٰ بِنَا النَّبِیُّ(ص) فِی کُسُوفٍ لانَسْمَعُ لَهُ صَوْتاً(۲).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۸.

یعنی، عایشه گوید: رسولخدا (ص) درنماز خسوف (ماه گرفتگی) قرائت خودرا آشکار خواند. و از سَمُرَه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) به ما نماز کسوف (خورشیدگرفتگی) خواند که صدائی از آنحضرت نمی‌شنیدیم.

۱۶۳- باب القراءة فی صلاة الکسوف

۱- ج عَنْ أُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ (رض) قٰالَ: اِنْکَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلٰی عَهْدِ النَّبِیِّ (ص) فَصَلّٰی بِهِمْ فَقَرَأَ بِسُورَةٍ مِنَ الطُّوَلِ[1] وَ عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ: کُنّٰا فِی صَلاٰةِ کُسُوفٍ فَحَزَرْتُ قِرٰاءَتَهُ فِی الرَّکْعَةِ الْأُولٰی بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ وَ فِی الثّٰانِیَةِ بِسُورَةِ آلِ عِمْرٰانَ[2]

یعنی، از ابیّ بن کعب روایت شده که گفت: درعهد رسولخدا خورشید گرفت، پس آنحضرت با مردم نماز خواند به سوره‌ای از سوره‌های طولانی. و از عایشه روایت شده که ما درنماز کسوف بودیم، من اندازه گرفتم دررکعت اوّل قرائت رسولخدا (ص) باندازهٔ سورهٔ بقره و در رکعت دوّم باندازهٔ سورهٔ آل عمران بود.

۲- ش عَنِ الصّٰادِقِ (ع) قٰالَ: اِنْکَسَفَتِ الشَّمْسُ فِی زَمٰانِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَصَلّٰی بِالنّٰاسِ رَکْعَتَیْنِ وَ طَوَّلَ حَتّٰی غُشِیَ عَلٰی بَعْضِ الْقَوْمِ مِمَّنْ کٰانَ وَرٰائَهُ مِنْ طُولِ الْقِیٰامِ[3]

یعنی، حضرت صادق (ع) گوید: درزمان رسولخدا (ص) خورشید گرفت، پس او با مردم نماز خواند دورکعت و آنقدر طول داد که بربعضی از آنقوم که پشت سر آنحضرت بودند ازطول دادن قیام غش عارض شد.

۱۶۴- باب الخطبة بعد صلاة الکسوف

۱- ج عَنْ أَسْمٰاءَ (رض) قٰالَتْ: فَانْصَرَفَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ قَدْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۵۴.

تَجَلَّتِ الشَّمْسُ ، فَخَطَبَ فَحَمِدَ اللّٰهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ . . .[۱]
یعنی، از اسماء روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درحالیکه خورشید آشکار ونمایان شده بود (از نماز کسوف) منصرف شد، پس خطبه خواند و خدا را حمد نمود به آنچه او اهل آنست سپس فرمود: امّا بعد ...تا آخر خطبه. (بدانکه فقهاء، جماعت را از شروط نماز کسوف نمی‌دانند. ونیز در مورد خطبه، اکثریّت آنرا شرط ندانسته اند. ولی بعضی از جمله شافعی آنرا شرط دانسته اند).

۱۶۵-باب یکفی عن صلاة الکسوف الفزع الی الله و فعل الخیر

ج عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ هٰذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي يُرْسِلُ اللّٰهُ لَا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُرْسِلُهَا يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَافْزَعُوا إِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ وَ دُعَائِهِ وَ اسْتِغْفَارِهِ[۲] وَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: لَقَدْ أَمَرَ النَّبِيُّ (ص) بِالْعِتَاقَةِ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ[۳]
یعنی، از ابوموسی از پیغمبر (ص) روایت شده که (پس از نماز کسوف) فرمود: همانا این آیات ونشانه‌هائی که خدا می‌فرستد نه برای موت کسی است ونه برای حیات او، ولکن خدای تعالی با چنین آیات بندگان خود را می‌ترساند، پس هرگاه چیزی از اینها را دیدید پس پناه برید به یاد خدا و خواندن ودعای او و طلب بخشش از او. و از اسماء روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) مرا در کسوف خورشید امر فرمود به آزاد کردن اسیر.

۱۶۶-باب السّجود لمطلق الآیات

ج عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَاتَتْ فُلَانَةُ -بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص) فَخَرَّ سَاجِدًا، فَقِيلَ لَهُ: تَسْجُدُ هٰذِهِ السَّاعَةَ؟ فَقَالَ:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱۰.

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): «إِذَا رَأَيْتُمْ آيَةً فَاسْجُدُوا» وَ أَيُّ آيَةٍ أَعْظَمُ مِنْ ذَهَابِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص)[1]

یعنی، از عِكْرِمَه (رض) روایت شده كه‌گفت: به ابْنِ عَبّاس گفته شد: یكی از زنان رسول‌خدا (ص) فوت نمود. پس ابن عبّاس سجده‌كنان به‌خاک افتاد، به او گفته‌شد، در این ساعت سجده میكنی؟ پس گفت: رسول‌خدا (ص) فرمود: «هرگاه آیه ونشانه (ویا امرخارق‌العاده)ای دیدید سجده كنید»، و كدام آیه بزرگتر از رفتن زنان رسول‌خدا (ص) می‌باشد؟. (از این حدیث وآثار دیگرمیتوان استحباب نمازرا بهنگام زلزله وشدائد دیگرا ستفاده نمود).

ابواب صلاة الإستسقاء

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا..[2]

وَ قَالَ: ...اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ...[3]

°°

۱- قَالَ النَّبِيُّ(ص): ...لَمْ يَنْقُصْ قَوْمٌ الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَ شِدَّةِ الْمَؤُنَةِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَ لَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا، وَ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللّٰهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ، فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ...[4].

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: هیچ‌قومی از پیمانه وترازو كم‌نكرد مگرآنكه به‌قحطی وسختی مؤنه و ظلم‌سلطان برخود گرفتار شد، و هیچ‌قومی از زكاتِ اموالِ خود خودداری نكرد مگرآنكه ازباران

---

(۱) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۱۲.
(۲) قرآن/ سورهٔ‌بقره /آیهٔ ۶۰.
(۳) قرآن/ سورهٔ‌هود/ آیهٔ ۵۲.
(۴) سنن ابن ماجه/ ج۲/ص ۱۳۳۳.

آسمان بی‌بهره ماند و اگر چهارپایان نبودند باران بر ایشان نمی‌آمد، و هیچ قومی عهدخدا وعهدرسولخدا را نشکست مگرآنکه خدا بر ایشان دشمنی ازغیرخودشان مسلّط ساخت که از دسترنج ایشان بهره‌بردند.

۲ـ ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: إِذَا غَضِبَ اللّٰهُ عَلىٰ أُمَّةٍ ثُمَّ لَمْ يُنْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ، غَلَتْ أَسْعَارُهَا، وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا، وَ لَمْ تَرْبَحْ تُجَّارُهَا، وَ لَمْ تَزْكُ ثِمَارُهَا، وَلَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا، وَحَبَسَ اللّٰهُ عَلَيْهَا أَمْطَارَهَا، وَسَلَّطَ عَلَيْهَا أَشْرَارَهَا(1)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: چون خدا بر امتّی غضب کند سپس برآنها عذاب نازل نکند، قیمت‌های آنها بالا رود و عمرهای ایشان کوتاه گردد و تُجّار آنان سود نبرند، ومیوه‌جات آنان پاک نگردد، و نهرهایشان پرنگردد و خدا برآنان بارانها را نگه‌دارد، و اشرار آنان بر ایشان مسلط گردند.

۱۶۷ـباب كيفيّة صلاة الإستسقاء و جوازها قبل الخطبة و بعدها

۱ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) مُتَبَذِّلاً مُتَوَاضِعًا مُتَضَرِّعًا حَتّٰى أَتَى الْمُصَلّٰى، فَرَقِيَ الْمِنْبَرَ، فَلَمْ يَخْطُبْ خُطَبَكُمْ هٰذِهِ، وَلٰكِنْ لَمْ يَزَلْ فِي الدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ وَ التَّكْبِيرِ، ثُمَّ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ كَمَا يُصَلِّي فِي الْعِيدِ(2)

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) بیرون رفت (برای استسقاء) درحال کوچکی و تواضع و زاری تا به‌مُصَلّیٰ آمد، پس به‌منبر رفت و خطبه‌ای مانند خطبه‌های شما نخواند بلکه همواره در دعا و زاری وگفتن تکبیر بود، سپس دو رکعت نماز گذارد مانند نمازیکه در عید خوانده می‌شود.

۲ـ ج عَنْ عَبَّادِبْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ (رض) قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ(ص)

---

(1) وسائل الشيعه / ج۵/ص ۱۶۸.
(2) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱۲ والمصنف / ج۳/ص ۸۴.

يَوْمَ خَرَجَ يَسْتَسْقِي قَالَ: فَحَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ يَدْعُو، ثُمَّ حَوَّلَ رِدَاءَهُ، ثُمَّ صَلَّى لَنَا رَكْعَتَيْنِ جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ.(۱)

یعنی، روایت کرده عبّاد بن تمیم از عموی خود که گفت: رسولخدا (ص) را دیدم روزیکه برای استسقاء بیرون رفت، گفت: پس پشت خودرا به مردم برگردانید و روبه قبله دعا میکرد، سپس رداء خودرا برگردانید (بطوریکه طرف راست آن برشانهٔ چپ و طرف چپ را برشانهٔ راست قرار داد)، سپس دورکعت نماز خواند که درآندو قرائت را جهرنمود.

۳ـ ش أَتَى قَوْمٌ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ بِلَادَنَا قَدْ قُحِطَتْ فَادْعُ اللّٰهَ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا، فَأَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِالْمِنْبَرِ فَأُخْرِجَ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ، فَصَعِدَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَدَعَا وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُؤَمِّنُوا.(۲)

یعنی، قومی خدمت رسولخدا (ص) آمدند وگفتند: شهرهای ما قحطی شده خدا را بخوان که باران برما بباراند، پس رسولخدا (ص) امر فرمود که برایش منبری بیرون بردند و مردم جمع شدند، پس رسولخدا (ص) بالا رفت و دعا کرد و مردم را امرکرد که آمین بگویند.

۴ـ ش قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ (ع): كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي الْاِسْتِسْقَاءَ رَكْعَتَيْنِ وَيَسْتَسْقِي وَهُوَ قَاعِدٌ. وَقَالَ: بَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ وَجَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ.(۳)

یعنی، حضرت باقر (ع) فرموده: رسولخدا (ص) نماز استسقاء را دو رکعت میخواند وطلب باران میکرد درحالیکه نشسته بود. وفرمود: اوّل نماز خواند قبل ازخطبه، وقرائت را آشکار قرائت کرد.

۵ـ ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُكَبِّرُ فِي الْعِيدَيْنِ وَالْاِسْتِسْقَاءِ فِي الْأُولَى سَبْعًا، وَفِي الثَّانِيَةِ خَمْسًا، وَيُصَلِّي قَبْلَ الْخُطْبَةِ.(۴)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱۴ و المصنف / ج۳/ص ۸۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۶۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۶۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۶۴و۱۶۷ و المصنف / ج۳/ص ۸۵.

یعنی، از علی (ع) روایت شده که: رسولخدا (ص) درنماز عیدین و استسقاء هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دوم میگفت قبل از خطبه و قرائت را بجهر میخواند.

۶- ش عَنِ الصّادِقِ عَنْ اَبیهِ (ع): اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کانَ إذا اسْتَسْقیٰ یَنْظُرُ إلَی السَّماءِ وَ یُحَوِّلُ رِداءَهُ عَنْ یَمینِهِ إلیٰ یَسارِهِ وَ عَنْ یَسارِهِ إلیٰ یَمینِهِ، قُلْتُ لَهُ: مَا مَعْنیٰ ذٰلِکَ؟ قالَ: عَلامَةٌ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أصْحابِهِ یُحَوِّلُ الْجَدْبُ خِصْباً[1].

یعنی، حضرت صادق از پدرش روایت کرده که: رسولخدا (ص) چون استسقاء میکرد، به آسمان نظر مینمود و رداء خودرا تغییر میداد، راست را به طرف چپ و چپ را به طرف راست، (انس بن عیاض لیثی راوی حدیث) گوید: به آنجناب گفتم این چه معنی دارد؟ فرمود: این علامتی بود بین او و اصحابش که سال خشک و قحطی تبدیل شود به فراوانی.

۷- ج عَنْ أنَسٍ: أنَّ نَبِیَّ اللّٰهِ (ص) کانَ لا یَرْفَعُ یَدَیْهِ فی شَیْءٍ مِنْ دُعائِهِ إلّا فِی الْإسْتِسْقاءِ حَتّیٰ یُریٰ بَیاضُ إبْطَیْهِ[2].

یعنی، انس روایت کرده که رسولخدا (ص) دو دست خودرا درهیچ دعائی بلند نمیکرد مگر در استسقاء و آنقدر دستهای خودرا بلند مینمود که سفیدی زیربغلش دیده میشد.

۸- عَنْ أبی هُرَیْرَةَ، قالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَوْماً یَسْتَسْقی، فَصَلّیٰ بِنا رَکْعَتَیْنِ بِلا أذانٍ وَ لا إقامَةٍ، ثُمَّ خَطَبَنا وَ دَعَا اللّٰهَ وَ حَوَّلَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ رافِعاً یَدَیْهِ، ثُمَّ قَلَبَ رِداءَهُ فَجَعَلَ الْأیْمَنَ عَلَی الْأیْسَرِ وَ الْأیْسَرَ عَلَی الْأیْمَنِ[3].

یعنی، ابوهریره گوید: رسولخدا (ص) روزی برای استسقاء و طلب باران بیرون رفت، پس با ما دورکعت نماز بدون اذان و اقامه خواند، سپس برای ما خطبه خواند و خدا را خواند و صورتش را به طرف قبله ودستهایش را بلند نمود، سپس رداء خودرا وارونه نمودکه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۶۵و۱۶۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱۴.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۰۳و۴۰۴ والمصنف / ج۳/ص ۸۵.

طرف راست را درطرف چپ و طرف چپ را درطرف راست قرار داد.

۱۶۸- باب نصّ خطبة فی الاستسقاء

۱- ج عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: شَكَا النّاسُ إلی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قُحُوطَ الْمَطَرِ، فَأَمَرَ بِمِنْبَرٍ، فَوُضِعَ لَهُ فِی الْمُصَلّیٰ، وَ وَعَدَ النّاسَ يَوْماً يَخْرُجُونَ فِيهِ، قالَتْ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حِينَ بَدا حاجِبُ الشَّمْسِ، فَقَعَدَ عَلَی الْمِنْبَرِ فَكَبَّرَ وَ حَمِدَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ قالَ: إنَّكُمْ شَكَوْتُمْ جَدْبَ دِيارِكُمْ وَ اسْتِيخارَ الْمَطَرِ عَنْ إبّانِ زَمانِهِ عَنْكُمْ، وَ قَدْ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ تَدْعُوهُ وَ وَعَدَكُمْ أَنْ يَسْتَجِيبَ لَكُمْ، ثُمَّ قالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، لا إلٰهَ إلَّا اللّٰهُ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ اللّٰهُ لا إلٰهَ إلّا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ نَحْنُ الْفُقَراءُ، أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ وَ اجْعَلْ ما أَنْزَلْتَ لَنا قُوَّةً وَ بَلاغاً إلیٰ حِينٍ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ فِی الرَّفْعِ حَتّیٰ بَدا بَياضُ إبْطَيْهِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ فِی الرَّفْعِ حَتّیٰ بَدا بَياضُ إبْطَيْهِ، ثُمَّ حَوَّلَ إلَی النّاسِ ظَهْرَهُ، وَ قَلَبَ رِداءَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی النّاسِ وَ نَزَلَ فَصَلّیٰ رَكْعَتَيْنِ، فَأَنْشَأَ اللّٰهُ سَحابَةً فَرَعَدَتْ وَ بَرَقَتْ، ثُمَّ أَمْطَرَتْ بِإذْنِ اللّٰهِ، فَلَمْ يَأْتِ مَسْجِدَهُ حَتّیٰ سالَتِ السُّيُولُ، فَلَمّا رَأَی النَّبِیُّ (ص) سُرْعَتَهُمْ إلَی الْكِنِّ ضَحِكَ حَتّیٰ بَدَتْ نَواجِذُهُ فَقالَ: أَشْهَدُ أَنَّ اللّٰهَ عَلیٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنِّی عَبْدُ اللّٰهِ وَ رَسُولُهُ[1].

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: مردم از نیامدن باران نزد رسولخدا (ص) شکایت کردند، پس او امرکرد منبری را در مُصَلّیٰ نهادند و مردم را دعوت کرد و وعده نمود که روزی را خارج شوند پس رسولخدا (ص) بیرون رفت هنگامیکه ابروی خورشید ظاهر شده بود و به منبر رفت و نشست و تکبیر و حمد خدای عَزَّوَجَلّ را گفت سپس فرمود: که شما شکایت کردید از قحطی دیارتان و تأخیرباران از زمان خودش و حال آنکه خدای عَزَّوَجَلّ شما را امرکرده که او را

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

بخوانید و وعده فرموده اجابت کند. ثُمَّ فرمود: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ نیست خدائی جز او آنچه بخواهد میکند، خدایا توئی خدائی که خدا و ملجأی جز تو نیست توئی غنیّ و ما فقراء بر ما باران مفید را نازل نما و آنچه نازل کردی برای ما نیرو و کافی تا مدّتی قرارده، سپس دو دست خودرا بلندکرد، پس همواره بلند نمود تا سفیدی زیربغل او نمایان گردید، سپس به مردم پشت کرد و رداء خودرا برگردانید پس از آن روبه مردم کرد و پائین آمد و دورکعت نماز خواند، پس خدا ابری را ایجادکرد که صداکرد و برق زد، سپس بارید، پس حضرت به مسجد نرسیده سیلها جاری شد، پس چون رسولخدا (ص) سرعت مردم را به طرف پناهگاه دید خندید تا اندازه‌ای که دندانهایش نمایان شد و فرمود: شهادت میدهم که خدا برهرچیزی تواناست و من بندهٔ خدا و رسول اویم.

۱۶۹- باب إجابة الامام طلب النّاس فی الاستسقاء

۱- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ هُوَ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ هَلَكَتِ الْمَوَاشِي وَ انْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللّٰهَ فَدَعَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَرَفَعَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللّٰهُمَّ أَغِثْنَا اللّٰهُمَّ أَغِثْنَا اللّٰهُمَّ أَغِثْنَا، فَمُطِرُوا مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ تَهَدَّمَتِ الْبُيُوتُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَ هَلَكَتِ الْمَوَاشِي، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اللّٰهُمَّ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَ الْآكَامِ، وَ بُطُونِ الْأَوْدِيَةِ، وَ مَنَابِتِ الشَّجَرِ. اللّٰهُمَّ حَوَالَيْنَا وَ لَا عَلَيْنَا، فَانْجَابَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ انْجِيَابَ الثَّوْبِ، فَنَظَرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ إِنَّهَا لَفِي مِثْلِ الْإِكْلِيلِ(۱)

یعنی، انس روایت کرده که مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد درحالیکه آنحضرت درحال خطبه خواندن درروز جمعه بود، پس آنمرد گفت: یا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱۶ و المصنف / ج۳/ ص ۹۰ و ۹۱ و ۹۲.

رَسُولَ اللّٰه حیوانات هلاک شده و راه‌ها قطع شدند،خدا را بخوان، پس رسولخدا (ص) دعا کرد و دو دست خودرا بلند کرد،سپس گفت : خدایا بباران برما،خدایا بباران برما،خدایا بباران برما، پس،از آن جمعه تا جمعۀدیگر باریده‌شد، پس مردی آمد و گفت : ای رسولخدا،خانه‌ها سرنگون و راهها خراب و بریده‌شد وگله‌ها هلاک گردید،پس رسولخدا (ص) گفت : خدایا برسرکوهها ونیزارها و شکم وادیها و جنگلها بباران،خدایا براطراف ما نه برما، پس، بلافاصله ابر از مدینه،مانند جامه‌ایکه از روی ظرفی بردارند برطرف شد، پس به مدینه نظرکردم که مُزَیَّن به هوای تابناک و اطراف آن ابر بود.

۱۷۰-باب مایقال عند المطر و الرّیح

۱- ج عَنْ عٰائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كٰانَ إِذٰا رَأَى الْمَطَرَ قٰالَ: اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ صَيِّبًا نٰافِعًا(۱)وَفِي رِوٰايَةٍ:اللّٰهُمَّ صَيِّبًا نٰافِعًا(۲).

یعنی،از عایشه روایت شده که رسولخدا (ص) هرگاه بارانی را میدید،میگفت :خدایا ریزش نافعی عطاکن(وآن را سودمندگردان).

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ(ع) فِي حَدِيثِ اسْتِسْقٰاءِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: فَجٰاءَ أُولٰئِكَ النَّفَرُ،فَقٰالُوا : يٰا رَسُولَ اللّٰهِ ادْعُ اللّٰهَ أَنْ يَكُفَّ عَنَّا السَّمٰاءَ فَقَدْ كِدْنٰا أَنْ نَغْرَقَ ،فَاجْتَمَعَ النّٰاسُ فَدَعٰا النَّبِيُّ(ص) فَقٰالَ لَهُ رَجُلٌ: أَسْمِعْنٰا يٰا رَسُولَ اللّٰهِ فَإِنَّ كُلَّ مٰا تَقُولُ لَيْسَ نَسْمَعُ، فَقٰالَ: قُولُوا اللّٰهُمَّ حَوٰالَيْنٰا وَ لاٰعَلَيْنٰا ،اَللّٰهُمَّ صُبَّهٰا فِي بُطُونِ الْأَوْدِيَةِ ،وَ نَبٰاتِ الشَّجَرِ،وَ حَيْثُ يَرْعَى أَهْلُ الْوَبَرِ،اللّٰهُمَّ اجْعَلْهٰا رَحْمَةً وَ لاٰتَجْعَلْهٰا عَذٰابًا(۳)

یعنی،از حضرت صادق(ع) درحدیث استسقاءِ رسولخدا (ص)روایت شده که آن مردمیکه درخواست استسقاء از رسولخدا (ص) کرده بودند،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۶۹.

آمدند و گفتند: یَا رَسُولَ اللّٰه خدا را بخوان که باران آسمان را از ما بازدارد که نزدیک است ما غرق شویم، پس مردم جمع شدند، و رسولخدا (ص) دعا کرد، مردی گفت: یَا رَسُولَ اللّٰه به ما بشنوان، زیرا تمام گفتارت را ما نمی‌شنویم، پس حضرت فرمود: خدایا به اطراف مانه برما خدایا باران را رحمت قرار ده و آنرا عذاب قرار مده.

۳- ج عَنْ زَیْدِبْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَیْبِیَةِ عَلٰی إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّیْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ النَّبِيُّ (ص) أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَ كَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللّٰهِ وَ رَحْمَتِهِ فَذٰلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَ كَافِرٌ بِالْكَوَاكِبِ، وَ أَمَّا مَنْ قَالَ بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا فَذٰلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوَاكِبِ(۱).

یعنی، زَیْدبْن خالدجُهَنِیّ گوید: رسولخدا (ص) نماز صبح را درحدیبیه برای ما خواند درعقب بارانی از شب بود، پس چون از نماز فارغ شد روبه مردم کرد و گفت: آیا می‌دانید پروردگار شما چه گفت؟ گفتند: خدا ورسول او داناتر است، گفت: خدایتعالی فرموده: بعضی از بندگانم مؤمن و بعضی دیگر کافربه من می‌باشند، أمّا آنکه بگوید باران داده شدیم بفضل خدا ورحمت او، پس او مؤمن به من است و کافر به ستارگان، و أما آنکه بگوید ببرکت فلان ستاره، پس او کافربه من و مؤمن به کواکب است.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا عَصَفَتِ الرِّیحُ قَالَ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَیْرَهَا وَ خَیْرَ مَا فِیهَا وَ خَیْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ مَا فِیهَا وَ شَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، قَالَتْ: وَ إِذَا تَخَیَّلَتِ السَّمَاءُ تَغَیَّرَ لَوْنُهُ وَ خَرَجَ وَ دَخَلَ وَ أَقْبَلَ وَ أَدْبَرَ، فَإِذَا أَمْطَرَتْ سُرِّيَ عَنْهُ، فَعَرَفْتُ ذٰلِكَ فِي وَجْهِهِ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: لَعَلَّهُ یَا عَائِشَةُ كَمَا قَالَ قَوْمُ عَادٍ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِیَتِهِمْ قَالُوا: هٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا(۲).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۱۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۱۷و۳۱۸.

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: چون باد میوزید رسولخدا (ص) میگفت: خدایا از تو خیر آن و خیر آنچه در آن و خیر آنچه بآن ارسالی کنی میخواهم، و از شرّ آن و شرّ آنچه در آن و شرّ آنچه بآن ارسال داری، به تو پناه میبرم. و گفت: چون آسمان ابری میشد و نمیبارید، رنگ حضرت تغییر میکرد و خارج وداخل میشد، ومیرفت و برمیگشت، پس چون میبارید، غصّه او برطرف میشد، من در صورت او این را میشناختم و سؤال کردم؟ فرمود: ای عایشه شاید این مانند آن باشد که درقصّهٔ عاد (درسورهٔ احقاف آیهٔ ۲۴) فرموده: «فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا ....»، یعنی چون ابری را دیدند گفتند: این ابری است آمده ببارد، ولی برای آنان بلا شد.

۱۷۱- باب التّبرّك بالمطر

ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَصَابَنَا وَ نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مَطَرٌ، قَالَ: فَحَسَرَ رَسُولُ اللّٰهِ ثَوْبَهُ حَتّٰى أَصَابَهُ الْمَطَرُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ لِمَ صَنَعْتَ هٰذَا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِرَبِّهِ تَعَالٰى[1].

یعنی، از انس روایت آمده که گفت: ما با رسولخدا (ص) بودیم، بارانی ما را گرفت، (اَنَس گوید:) پس رسولخدا (ص) جامهٔ خود را بازکرد (وقسمتی از بدن شریف خودرا برهنه نمود) تا به آن باران برسد، پس گفتیم: یا رَسُولَ اللّٰه برای چه این کار کردی؟ فرمود: برای آنکه جدیدالعهد بپروردگار بود (یعنی برکتی است از خدای تعالی).

ابواب صلاة الضّحی

۱۷۲- باب وقت صلاة الضّحی

۱- ج عَنْ زَيْدِبْنِ أَرْقَمَ (رض) أَنَّهُ رَأَىٰ قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحٰى

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۱۸.

فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلاةَ فِي غَيْرِهٰذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ،إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ: صَلاةُ الأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الفِصَالُ(۱).

یعنی،از زَیْدبن اَرْقَم روایت شده‌که او قومی را دید که مشغول خواندن نماز ضُحٰی(یعنی نماز وقت چاشت) بودند (ولی در وقت آن تعجیل کرده بهنگام روشنائی خورشید میخواندند) پس گفت: آیا ندانستند که‌نماز درغیراین ساعت افضل است،همانا رسولخدا (ص) فرمود: نماز اَوّابِین(کسانیکه به‌خدا پناه‌برده،توبه می‌کنند) هنگامی‌استکه گرمای ریگزار اولاد شتررا آزرده می‌کند.

(بدانکه‌چنانکه درابواب مواقیت ذکرشد نمازخواندن بهنگام طلوع‌خورشید وپس‌ازآن تالحظات ودقایقی مکروه‌است،ولی‌دروقتی که‌خورشید باندازۀیک یادونیزه بلندشود وبالا بیاید، میتوان نماز نافله‌وغیرآن خواند و مستحبّ است‌نماز ضُحٰی بجاآورد، أمّا افضل آنستکه چنانچه‌درحدیث‌فوق ذکرشده صبرکنند تاهنگامی که خورشید بالاتر رفته وهوا گرم‌شود).

۱۷۳- باب عدد صلاة الضّحی

۱- ج عَنْ أَبِي‌هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي(ع) بِثَلاثٍ: بِصِيَامِ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ،وَرَكْعَتَيِ الضُّحٰى،وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ(۲).

یعنی،از ابی‌هریره روایت شده که‌پیغمبر(ص) فرمود:خلیل من(ع) مرا به‌سه‌چیز وصیّت‌نموده: روزۀسه‌روز از هرماهی،و خواندن دو رکعت‌نماز ضُحٰی و اینکه قبل ازخواب‌نماز وتر بجاآورم.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ يُصَلِّي الضُّحٰى أَرْبَعًا وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللّٰهُ(۳).

یعنی،از عایشه روایت شده که‌رسولخدا (ص) چهاررکعت‌نماز ضُحٰی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۰ و المصنف / ج۳/ص۱۵ و ۷۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۰.

میخواند و آنچه خدا میخواست برچهار رکعت زیاد مینمود.

۳ــ ج عَنْ أُمِّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِی طَالِبٍ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَوْمَ الْفَتْحِ صَلَّیٰ سُبْحَةَ الضُّحَیٰ ثَمَانِیَ رَکَعَاتٍ یُسَلِّمُ مِنْ کُلِّ رَکْعَتَیْنِ. وَفِی رِوَایَةٍ: أَنَّ النَّبِیَّ (ص) دَخَلَ بَیْتَهَا یَوْمَ فَتْحِ مَکَّةَ، فَاغْتَسَلَ وَصَلَّیٰ ثَمَانَ رَکَعَاتٍ[1]. (این روایت با کمی اختلاف درکتاب وسائل نیز ذکرشده[*])

یعنی، از اُمِّ هانی دختر ابی‌طالب روایت شده‌که رسولخدا(ص) روزفتح مکّه نافلهٔ ضُحَیٰ را هشت رکعت خواند که‌درهردورکعت سلام میداد. و درروایت دیگرآمده‌که: رسولخدا (ص) روزفتح مکّه وارد خانهٔ او شد پس غسل کرد و هشت رکعت نماز خواند.

۴ــ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صَلَّیٰ الضُّحَیٰ ثِنْتَیْ عَشْرَةَ رَکْعَةً بَنَی اللّٰهُ لَهُ قَصْرًا مِنْ ذَهَبٍ فِی الْجَنَّةِ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس نماز چاشت را دوازده رکعت بخواند خدا برای او دربهشت قصری از طلا بنا کند.

۱۷۴ــ باب فضل صلاة الضّحی و حکمها

۱ــ ج عَنْ أَبِی ذَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: یُصْبِحُ عَلَیٰ کُلِّ سُلَامَیٰ مِنْ أَحَدِکُمْ صَدَقَةٌ، فَکُلُّ تَسْبِیحَةٍ صَدَقَةٌ، وَکُلُّ تَحْمِیدَةٍ صَدَقَةٌ، وَکُلُّ تَهْلِیلَةٍ صَدَقَةٌ، وَکُلُّ تَکْبِیرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْیٌ عَنِ الْمُنْکَرِ صَدَقَةٌ، وَیُجْزِئُ مِنْ ذٰلِکَ رَکْعَتَانِ یَرْکَعُهُمَا مِنَ الضُّحَیٰ[3].

یعنی، از ابی‌ذرّ روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: برهریک ازاعضاء ومفاصل شما صدقه‌ای برشما است که‌بدهید: پس هرتسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و امربه‌معروف ونهی ازمنکرصدقه‌ای میباشد، و ازهمهٔ اینها کفایت میکند دورکعت نمازی که‌بهنگام چاشت خوانده میشود (مؤلف گوید: این درجائی‌است که‌امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر واجب نباشد).

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱/ص ۳۲۱ والمصنف / ج ۳/ص ۷۶ و ۷۷.
(*) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۱۶۹.
(۲) سنن ابن‌ماجه / ج ۱/ص ۴۳۹.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱/ص ۳۲۱.

۲- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): یُصْبِحُ عَلٰی کُلِّ سُلَامٰی مِنَ ابْنِ آدَمَ صَدَقَةٌ تَسْلِیمُهُ عَلٰی مَنْ لَقِیَ صَدَقَةٌ، وَ أَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَ نَهْیُهُ عَنِ الْمُنْکَرِ صَدَقَةٌ، وَ إِمَاطَةُ الْأَذٰی عَنِ الطَّرِیقِ صَدَقَةٌ، وَ بُضْعُهُ أَهْلَهُ صَدَقَةٌ وَ یُجْزِیءُ مِنْ ذٰلِکَ کُلِّهِ رَکْعَتَانِ مِنَ الضُّحٰی(۱).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: برهریک از اعضاء ومفاصل پسرآدم صدقه‌ای است که باید بدهد: سلام‌کردن او برکسیکه ملاقات کندصدقه است، و امرا و به معروف صدقه است، ونهی‌او از منکر صدقه است، برطرف کردن آسیب ومانع ازسرراه صدقه است، و آمدن نزد اهل خودصدقه است، و کفایت می‌کند ازهمهٔ اینها، خواندن دورکعت نماز بهنگام چاشت.

۳- ج عَنْ نُعَیْمِ بْنِ هَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) یَقُولُ: قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: یَا ابْنَ آدَمَ لَاتُعْجِزْنِی مِنْ أَرْبَعِ رَکَعَاتٍ فِی أَوَّلِ نَهَارِکَ أَکْفِکَ آخِرَهُ(۲).

یعنی، روایت شده از نُعَیْم‌بن هَمّار که گفت: ازرسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: خدای عَزَّوَجَلّ فرموده: ای پسرآدم مرا فراموش نکن از خواندن چهار رکعت دراوّل روزت تا من کفایت امورت کنم درآخرآن.

۴- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ قَعَدَ فِی مُصَلَّاهُ حِینَ یَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ حَتّٰی یُسَبِّحَ رَکْعَتَیِ الضُّحٰی لَایَقُولُ إِلَّا خَیْرًا غُفِرَ لَهُ خَطَایَاهُ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس بنشیند درمُصَلّای خود بهنگام انصراف ازنماز صبح تا زمانیکه دورکعت نافلهٔ ضُحیٰ‌را بجا آورد، و چیزی جُزخیر نگوید گناهان(صغیرهٔ)او آمرزیده شود.

۵- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ صَلَّی الْغَدَاةَ فِی جَمَاعَةٍ، ثُمَّ قَعَدَ یَذْکُرُ اللّٰهَ حَتّٰی تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلّٰی رَکْعَتَیْنِ کَانَتْ لَهُ کَأَجْرِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس نماز صبح‌را درجماعت بخواند،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۲.

سپس بنشیند بذکر خدا تا طلوع خورشید سپس دو رکعت بخواند برای او اجری است مانند اجر یک حجّ و یک عمرهٔ تامّ تمام.

۶ـ ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّراً إِلَى صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُحْرِمِ، وَمَنْ خَرَجَ إِلَى تَسْبِيحِ الضُّحَى لاَيُنْصِبُهُ إِلاَّ إِيَّاهُ فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ، وَ صَلاةٌ عَلَى إِثْرِ صَلاةٍ لالَغْوَ بَيْنَهُمَا كِتَابٌ فِي عِلِّيِّينَ[1].

یعنی، ابی اُمامه روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه با طهارت از خانهٔ خود به‌سوی نماز واجبی خارج شود، پس اجراو مانند اجر حج کنندهٔ محرمی است و کسیکه به‌سوی تسبیح ضحی بیرون رود که اقامه نکند جزآنرا پس اجر او مانند اجر کسی استکه عمره بجاآورد، و نماز درعقب نمازکه کار لغوی بین آنها نباشد نوشته‌ای است از نوشته‌های عالی.

مؤلّف گوید: احادیث دیگری نیزدرفضیلت نماز ضُحیٰ وارد شده، که متن بعضی از این اخبار سست می‌باشد، ودرکتاب وسائل وارد شده که رسولخدا (ص) فرمود: صَلاةُ الضُّحَى بِدْعَةٌ[2] یعنی، نماز ضحی بدعت است. وبنابراین شیعهٔ امامیه آنرا قبول ندارد. ولی باید گفت کثرت احادیث وارده دراثبات این نماز، استحباب آنرا میرساند. و درکتاب مستدرک الوسائل آمده که حضرت علی (ع) کسانی را دید که این نمازرا بهنگام طلوع خورشید میخواندند، و ایشان را مذمّت نمود که چرا جلوترا زوقت آن میخوانند، امّا خواندن این نمازرا نامشروع ندانست، بلکه از آن تمجیدنمود[3]. وبعلاوه درزمان رسول خدا (ص) بدعتها آنقدررواج نداشته که آنحضرت چنان چیزی فرموده باشد، وبعید است که آنحضرت چنان فرموده باشد.

۷ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُصَلِّي الضُّحَى، حَتَّى نَقُولَ لاَيَدَعُ وَ يَدَعُهَا حَتَّى نَقُولَ لاَيُصَلِّي[4].

یعنی، از ابی‌سعیدخُدریّ روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص) گاهی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۲

(۲) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۷۵.

(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۷۹.

(۴) صحیح الترمذی/ ج۲/ص ۲۵۸.

بقدری برنماز ضُحیٰ مداومت مینمود که ما میگفتیم آنرا ترک نمیکند و گاهی آنرا ترک میکرد باندازه‌ای که ما میگفتیم آن را نمیخواند.

۸ـ ج قَالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ حَافَظَ عَلٰی شُفْعَةِ الضُّحیٰ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ إِنْ کَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس برنماز ضُحیٰ محافظت داشته باشد گناهانش آمرزیده شود واگرچه مانندکف روی دریا باشد (منظورگناهان صغیره است چنانکه خدا میفرماید: «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ(۲). اگراز گناهان بزرگ دوری کنید، ناپسندیهای کوچکتان را درگذریم». و رسولخدا (ص) فرمود: «اَلصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَ الْجُمُعَةُ إِلَی الْجُمُعَةِ کَفَّارَاتٌ لِمَا بَیْنَهُنَّ مَا لَمْ تُغْشَ الْکَبَائِرُ(۳). نمازهای پنجگانه ونماز جمعه تاجمعه کفّارۀ گناهان مابین آنها میباشد درصورتیکه گناهان بزرگ را مرتکب نشده باشد»).

۱۷۵ـ باب سنّة الزّوال

۱ـ ج عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: أَرْبَعٌ قَبْلَ الظُّهْرِ لَیْسَ فِیهِنَّ تَسْلِیمٌ تُفْتَحُ لَهُنَّ أَبْوَابُ السَّمَاءِ(۴).

یعنی، از ابوایوب از رسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: چهار رکعت پیش از ظهر که درآنها سلام نباشد برای آنها درهای آسمان باز گردد. (چنانکه عدّه‌ای از فقهاء قائلند، این چهار رکعت پس از زوال خورشید، به نیّت سنّت زوال انجام میشود، وغیر از نافلۀ نماز ظهر است).

۲ـ ج کَانَ النَّبِیُّ(ص) یُصَلِّی أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ وَ قَالَ: إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِیهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُحِبُّ أَنْ یَصْعَدَ لِی فِیهَا عَمَلٌ صَالِحٌ(۵).

یعنی، رسولخدا (ص) پس از زوال خورشید قبل از ظهر چهار رکعت نماز

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۲.
(۲) قرآن/ سورۀ نساء / آیۀ ۳۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۲و۳۲۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۳.

میخواند، و فرمود: این ساعتی است که درآن درهای آسمان باز شود و دوست دارم برای من در این ساعت عمل صالحی باشد.

ابواب صلاة اللّیل

۱۷۶- باب فضل صلاة اللّیل

قَالَ اللّٰهُ تَعَالیٰ: وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَکَ عَسیٰ أَنْ يَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَحْمُوداً[۱].

وَ قَالَ: وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ... الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً[۲].

وَ قَالَ: إِنَّ رَبَّکَ يَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنیٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَکَ[۳].

وَ قَالَ: إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُکِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَايَسْتَکْبِرُونَ تَتَجَافیٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ[۴].

وَ قَالَ: أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ...[۵]

وَ قَالَ: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کَانُوا قَبْلَ ذٰلِکَ مُحْسِنِينَ کَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ[۶].

°°°

۱- ش قَالَ النَّبِيُّ(ص): إِذَا کَانَ آخِرُ اللَّيْلِ يَقُولُ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ: هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأُجِيبَهُ، هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ[۷].

---

(۱) قرآن/ سورهٔ إسراء /آیهٔ ۷۹.
(۲) قرآن/ سورهٔ فرقان/آیهٔ ۶۳و ۶۴.
(۳) قرآن/ سورهٔ مزمل/ آیهٔ ۲۰.
(۴) قرآن/ سورهٔ سجده /آیات ۱۵و ۱۶.
(۵) قرآن/ سورهٔ زمر/آیهٔ ۹.
(۶) قرآن/ سورهٔ ذاریات /آیات ۱۵تا ۱۸.
(۷) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۱۱۱۸.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون آخرشب گردد خدای سُبْحانَهُ وَتَعالی می‌فرماید: آیا خواننده‌ای هست که او را اجابت کنم، آیا سائلی هست که سؤالش را اعطا کنم، آیا آمرزش خواهی هست که او را بیامرزم آیا توبه‌کننده‌ای هست که بپذیرم. و بهمین مضمون در کتاب تاج نیز وارده شده (۱)

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَساعَةً لايُوافِقُها رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ إِلّا أَعْطاهُ إِيّاهُ وَ ذلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ(۲).

یعنی، ابوهریره روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: درشب ساعتی است که مرد مسلمانی که خیر از امردنیا وآخرت را سؤال کند آنرا درک نکند مگرآنکه خدا آنرا بها وعطا کند واین درهرشب است. و بهمین مضمون درکتاب وسائل نیز وارد شده(۳).

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: أَفْضَلُ الصِّيامِ بَعْدَ رَمَضانَ شَهْرُ اللّهِ الْمُحَرَّمُ، وَ أَفْضَلُ الصَّلاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلاةُ اللَّيْلِ(۴).

یعنی، ابوهریره از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: بهترین روزه پس از رمضان روزهٔ ماه محرّم است و بهترین نماز پس از نماز واجب، نماز شب است.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): كُلُّ عَيْنٍ باكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلّا ثَلاثَةً: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ، وَ عَيْنٌ غُضَّتْ مِنْ مَحارِمِ اللّهِ، وَعَيْنٌ باتَتْ ساهِرَةً فِي سَبِيلِ اللّهِ(۵).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرچشمی گریان است، در روز قیامت، مگرسه چشم: چشمی که از ترس خدا گریه کند و چشمی که از محرّمات إلٰهی بپوشد وبرهم بگذارد، و چشمی که درراه خدا شب بیدار ماند.

۴- ش قالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيٍّ: يا عَلِيُّ أُوصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصالٍ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۳و۳۲۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۱۱۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۴.
(۵) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۱۱۲۳.

فَاحْفَظْهَا ثُمَّ قَالَ: اَللّٰهُمَّ أَعِنْهُ (إِلىٰ أَنْ قَالَ:) وَعَلَيْكَ بِصَلاٰةِ اللَّيْلِ وَعَلَيْكَ بِصَلاٰةِ اللَّيْلِ، وَعَلَيْكَ بِصَلاٰةِ اللَّيْلِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) به علی فرمود: ای علی تو را به خصلتهائی سفارش میکنم آنها را حفظ کن، سپس گفت: خدایا او را یاری کن تا آنجا که فرمود: برتو باد به نماز شب، برتو باد به نماز شب، برتو باد به نماز شب.

۵- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ هُوَ قُرْبَةٌ إِلىٰ رَبِّكُمْ وَمَكْفَرَةٌ لِلسَّيِّئَاتِ وَ مَنْهَاةٌ لِلْإِثْمِ، وَ مَطْرَدَةٌ لِلدَّاءِ عَنِ الْجَسَدِ(۲).

یعنی، از أبی أمامه روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: برشما باد به قیام شب زیرا که عادت شایستگان قبل از شما بوده، و آن موجب تقرّب شما است به پروردگارتان، و موجب برطرف شدن گناهان و سبب خودداری از گناه، و موجب بیرون راندن درد است از جسد. مقداری از این حدیث درکتاب وسائل نیز آمده است(۳).

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اشراف اُمّت من حَمَلهٔ قرآن وعبادتکنندگان شب میباشند.

۷- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ(ع) قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِجَبْرَئِيلَ: عِظْنِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَ أَحْبِبْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلاَقِيهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ صَلاَتُهُ بِاللَّيْلِ، وَ عِزَّهُ كَفُّهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ(۵).

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که: رسولخدا (ص) به جبرئیل گفت: مرا موعظه کن، گفت: یا محمّد زندگی کن هرچه خواهی که تو

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۶۸و۲۷۷و ۲۸۰
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۸۲۶، و ج۵/ص ۲۷۵.
(۵) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۶۹ و ۲۷۳.

خواهی مرد، وهرچه را خواهی دوست بدار که تو از آن مفارقت خواهی کرد، وهرعملی که خواهی بکن که آنرا ملاقات خواهی نمود، وبدان که شرف مؤمن نماز او ست درشب، وعزّتش خودداری از اعراض مردم است.

۸- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ، أَنَّهُ قالَ: یا عَلِیُّ ثَلاثُ فَرَحاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیا: مِنْهَا التَّهَجُّدُ فِی آخِرِ اللَّیْلِ، یا عَلِیُّ ثَلاثٌ کَفّاراتٌ مِنْهَا التَّهَجُّدُ بِاللَّیْلِ وَالنّاسُ نِیامٌ(۱).

یعنی، حضرت صادق روایت کرده که دروصیّت رسولخدا (ص) به علی این بود که فرمود: یا علیّ سه خوشحالی برای مؤمن است در دنیا ازجمله نماز شب خواندن درآخرشب است، یا علی سه چیزکفّارۀ گناهان است ازجمله، نافلۀ شب است درحالیکه مردم خوابند.

۹- ش قالَ النَّبِیُّ(ص) عِنْدَ مَوْتِهِ لِأَبِی ذَرٍّ: یا أَبا ذَرٍّ، احْفَظْ وَصِیَّةَ نَبِیِّکَ تَنْفَعْکَ، مَنْ خُتِمَ لَهُ بِقِیامِ اللَّیْلِ ثُمَّ ماتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) نزد وفاتش فرمود: ای اباذر سفارش پیامبرت را حفظ کن تورا بهره دهد: کسیکه عمرش تمام شود با نماز شب، سپس بمیرد برای او بهشت است.

۱۰- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ(ص) ما زالَ جَبْرَئِیلُ یُوصِینِی بِقِیامِ اللَّیْلِ حَتّیٰ ظَنَنْتُ أَنَّ خِیارَ أُمَّتِی لَنْ یَنامُوا(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همواره جبرئیل مرا به قیام شب سفارش نمود تا آنکه گمان کردم که خوبان امّتم هرگز نخوابند.

۱۱- ج قالَ النَّبِیُّ(ص): یَعْقِدُ الشَّیْطانُ عَلیٰ قافِیَةِ رَأْسِ أَحَدِکُمْ إِذا هُوَ نامَ ثَلاثَ عُقَدٍ یَضْرِبُ کُلَّ عُقْدَةٍ عَلَیْکَ لَیْلٌ طَوِیلٌ فارْقُدْ، فَإِنِ اسْتَیْقَظَ فَذَکَرَ اللّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلّیٰ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَأَصْبَحَ نَشِیطاً طَیِّبَ النَّفْسِ، وَإِلّا أَصْبَحَ خَبِیثَ النَّفْسِ کَسْلانَ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: شیطان برقفای سرشما چون یکی از شما

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۴.

بخوابد سه گره می‌زند،هرگرهی که میزند برضررتواست در شب طولانی،پس میخوابد،پس اگر بیدارشود و ذکرخدا گوید گرهی باز شود و اگر وضو گرفت گرهی بازشود و اگر نماز خواند گرههای او باز شده،پس صبح را باحال نشاط است،و جان پاک،و گرنه صبح کند خبث النّفس و کَسِل.

۱۲– ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ قالَ: ذُکِرَ عِنْدَ النَّبِیِّ(ص) رَجُلٌ فَقیلَ: مازالَ نائِمًا حَتّٰى أَصْبَحَ ما قامَ إِلَى الصَّلاةِ فَقالَ: بالَ الشَّیْطانُ فی أُذُنِهِ[1]!

یعنی،عبدالله نقل کرده که مردی نامش نزد رسولخدا (ص) ذکر شد وگفته شد: همواره خواب است تا صبح گردید و به نماز برنخاست، حضرت فرمود: شیطان درگوشش بول نمود.

۱۳– ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): فَمَنْ رُزِقَ صَلاةَ اللَّیْلِ مِنْ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ قامَ لِلّٰهِ مُخْلِصًا فَتَوَضَّأَ وُضُوءً سائِغًا وَصَلّٰى لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِنِیَّةٍ صادِقَةٍ وَ قَلْبٍ سَلیمٍ وَ بَدَنٍ خاشِعٍ وَعَیْنٍ دامِعَةٍ جَعَلَ اللّٰهُ تَعالىٰ خَلْفَهُ تِسْعَةَ صُفُوفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ فی کُلِّ صَفٍّ ما لایُحْصی عَدَدَهُمْ إِلاَّ اللّٰهُ أَحَدُ طَرَفَیْ کُلِّ صَفٍّ بِالْمَشْرِقِ وَ الآخَرُ بِالْمَغْرِبِ قالَ: فَإِذا فَرَغَ کَتَبَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِعَدَدِهِمْ دَرَجاتٍ[2]!

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود:هرکس از مرد وزن که موفّق به نماز شب گردد و خالصًا برای خدا برخیزد،پس وضوگیرد وضوی شادابی و برای خدای عزّوجلّ با نیّت راستی ودل سالمی و بدن خاشعی و چشم گریانی نماز گذارد خدایتعالی پشت سرا و هفت صف از ملائکه را قرار دهد درهرصفی عددیکه شمارهٔ آنرا کسی جُزخدا نمی‌داند، یکطرف آن صف درمشرق و دیگری درمغرب،وچون فارغ شود ازنماز، خدای عَزَّوَجَلّ برای او بعدد آن فرشتگان درجاتی‌مقرّر گرداند.

۱۴– ج عَنِ الْمُغیرَةِ،قالَ: صَلّٰى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حَتّٰى انْتَفَخَتْ قَدَماهُ فَقیلَ لَهُ: تَتَکَلَّفُ هٰذا وَ قَدْ غُفِرَ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۵.

مٰا تَأَخَّرَ ،فَقٰالَ: أَفَلاٰ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا[1].

یعنی،از مغیره روایت شده که گفت :رسولخدا (ص) نماز خواند تا آن اندازه‌که دوقدم او باد کرد ،به او گفته شد :خودرا به زحمت افکنده‌ای درحالیکه گناهان متقدّم و متأخّرت آمرزیده شد؟ فرمود : آیا بندۀ شکرگذار نباشم .

۱۵- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ إِبْرٰاهِيمَ خَلِيلاً إِلاّٰ لِإِطْعٰامِهِ الطَّعٰامَ ،وَ الصَّلاٰةِ بِاللَّيْلِ وَ النّٰاسُ نِيٰامٌ[2]. وَقٰالَ:الرَّكْعَتٰانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيٰا وَ مٰا فِيهٰا[3].

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : خدای عَزَّوَجَلَّ ابراهیم را دوست خود نگرفت مگر برای‌آنکه ابراهیم اطعام طعام مینمود و درشب هنگامیکه مردم خواب بودند نماز میخواند. و رسولخدا فرمود : دورکعت درجوف شب نزدمن بهتراست از دنیا وآنچه‌درآن است .

۱۶- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اسْتَيْقَظَ لَيْلَةً فَقٰالَ: سُبْحٰانَ اللّٰهِ مٰاذٰا أُنْزِلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفِتَنِ؟،مٰاذٰا أُنْزِلَ مِنَ الْخَزٰائِنِ؟ مَنْ يُوقِظُ صَوٰاحِبَ الْحُجُرٰاتِ ؟ يٰارُبَّ كٰاسِيَةٍ فِي الدُّنْيٰا عٰارِيَةٍ فِي الْآخِرَةِ[4].

یعنی،امّ سَلَمه روایت کرده که‌رسولخدا (ص) شبی از خواب بیدار شد ،وگفت : منزّه است خدا این شب چه‌قدر فتنه‌ها نازل شده؟ چه‌گنجینه‌ها نازل شده ؟ کیست که‌صاحب این حجرات را بیدار کند؟ چه‌بسا زنی‌که در دنیا پوشش دارد ودرآخرت برهنه است .

۱۷- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : إِذٰا قٰامَ الْعَبْدُ مِنْ لَذِيذِ مَضْجَعِهِ وَ النُّعٰاسُ فِي عَيْنِهِ لِيُرْضِيَ رَبَّهُ بِصَلاٰةِ لَيْلِهِ بٰاهَى اللّٰهُ بِهِ الْمَلاٰئِكَةَ وَ قٰالَ: أَمٰا تَرَوْنَ عَبْدِي هٰذٰا قَدْ قٰامَ مِنْ لَذِيذِ مَضْجَعِهِ لِصَلاٰةٍ لَمْ أَفْرِضْهٰا عَلَيْهِ اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ[5] وَ قٰالَ: كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ وَ يَجُوعُ بِالنَّهٰارِ[6] وَ قٰالَ:إِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي تُصَلّٰى فِيهٰا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۵ .والمصنف / ج۳/ص ۵۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۵.
(۵)و (۶) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۷.

بِاللَّیْلِ بِتِلاوَةِ الْقُرْآنِ تُضِیءُ لِأَهْلِ السَّماءِ کَما تُضِیءُ نُجُومُ السَّماءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون بنده از خوشی خوابگاهش برخیزد درحالیکه دوچشم او خواب است، برای اینکه پروردگار خود را بنماز شبش خوشنود کند، خدایتعالی با ملائکه به او مباهات کند و فرماید: آیا نمی‌بینید این بندهٔ مرا که از لذّت خوابگاهش برخاسته برای نمازی که برا و واجب نکرده‌ام، گواه باشید که من اورا آمرزیدم. و رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه گمان کند شب نماز میخواند و روز گرسنه میماند، دروغ خیال نموده است. و رسولخدا (ص) فرمود: خانه‌هائیکه شب در آنها نماز با تلاوت قرآن انجام میشود روشنی میدهد برای اهل آسمان چنانکه ستارگان برای اهل زمین روشنی می‌دهند.

۱۸– ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صَلّیٰ بِاللَّیْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهارِ[2]. وَقالَ (ص): ما مِنْ عَبْدٍ یَقُومُ مِنَ اللَّیْلِ فَیُصَلّی رَکْعَتَیْنِ فَیَدْعُو فِی سُجُودِهِ لِأَرْبَعِینَ مِنْ إِخْوانِهِ یُسَمّیهِمْ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ إِلّا وَ لَمْ یَسْأَلِ اللّٰهَ شَیْئاً إِلّا أَعْطاهُ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه درشب نماز بخواند صورت او در روز نیکو است. و فرمود: بنده‌ای نیست که شب برخیزد و دو رکعت نماز بخواند و در سجودش برای چهل نفر از برادرانش دعا کند که آنانرا بنام خودشان و نام پدرانشان نام ببرد مگر آنکه از خدا چیزی را سؤال نکرده باشد که به او عطا نکند.

۱۹– ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ: أَحَبُّ الصَّلاةِ إِلَی اللّٰهِ صَلاةُ داوُدَ (ع) وَ أَحَبُّ الصِّیامِ إِلَی اللّٰهِ صِیامُ داوُدَ، وَکانَ یَنامُ نِصْفَ اللَّیْلِ وَ یَقُومُ ثُلُثَهُ، وَیَنامُ سُدُسَهُ، وَ یَصُومُ یَوْماً وَ یُفْطِرُ یَوْماً[4]. وَعَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: التَّهَجُّدُ هُوَ نُورٌ تَنَوَّرَ بِهِ بَیْتُکَ[5].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۷۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۸۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۵ والمصنف / ج۴/ص ۲۹۵.
(۵) مسند الامام زید / ص ۱۳۳.

یعنی، عَبْدُاللّه بن عَمْرو روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: بهترین نماز پیش خدا نماز داوُد (ع) و بهترین روزه‌ها نزد خدا روزهٔ داود است، او نیمهٔ اوّل شب را میخوابید و ثلث آخرشب را قیام میکرد، و سپس یک ششم (آخرشب هم) میخوابید، وروزی روزه میگرفت و روزی افطار مینمود.

۲۰- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) طَرَقَهُ وَفَاطِمَةَ لَيْلَةً، فَقَالَ: أَلَاتُصَلِّيَانِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَنْفُسُنَا بِيَدِ اللّٰهِ، فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا بَعَثَنَا، فَانْصَرَفَ حِينَ قُلْتُ ذٰلِكَ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَ هُوَ مُوَلٍّ يَضْرِبُ فَخِذَهُ وَ يَقُولُ: وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا.[1]

یعنی، از علیّ(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) شبی برا و وفاطمه وارد شد و فرمود: آیا نماز نمی‌خوانید؟ گفتم: یا رَسُولَ اللّٰه جان ما به‌دست خداست، اگر بخواهد ما را بیدار کند بیدار میشویم، پس رسولخدا (ص) چون من این گفتار را گفتم برگشت وبه من چیزی نگفت، سپس درحالی‌که پشت کرده‌بود به‌زانو میزد و میفرمود: انسان جدلش از هرچیزی بیشتر است.

۲۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّيَا جَمِيعًا كُتِبَا فِي الذَّاكِرِينَ وَ الذَّاكِرَاتِ[2]. وَقَالَ (ص): رَحِمَ اللّٰهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَ أَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللّٰهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا، فَإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون مرد همسرش را شبانه بیدار کند و هردو نماز بخوانند درجملهٔ ذکرکنندگان نوشته شوند. وفرمود: خدا رحمت کند مردی‌را که شب از خواب برخیزد و زنش را بیدار کند واگرخودداری کرد آب درصورت او بپاشد، خدا رحمت کند زنی را که شب برخیزد و نماز بخواند و شوهرش را بیدار کند واگر

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۶.

بیدار نشد درصورتش آب بپاشد.

۱۷۷ـ باب عدد صلاة اللّیل و کیفیّتها

۱ـ ج قالَ النَّبِیُّ(ص): إِذا قامَ أَحَدُکُم مِنَ اللَّیلِ فَلْیَفْتَتِحْ صَلاتَهُ بِرَکْعَتَیْنِ خَفِیفَتَیْنِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی ازشما شبانه برخیزد، باید نمازخودرا ابتدا کند بەدورکعت مختصروکوتاه.

۲ـ ج قالَ النَّبِیُّ(ص): صَلاةُ اللَّیلِ مَثْنیٰ مَثْنیٰ فَإِذا خِفْتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِواحِدَةٍ(۲). وَ فِی رِوایَةٍ قالَ: الصَّلاةُ مَثْنیٰ مَثْنیٰ تَشَهَّدُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ وَ تَخَشَّعُ وَ تَضَرَّعُ وَ تَمَسْکَنُ وَ تُقْنِعُ یَدَیْکَ ـ یَقُولُ تَرْفَعُهُما ـ إِلیٰ رَبِّکَ مُسْتَقْبِلاً بِبُطُونِهِما وَجْهَکَ وَ تَقُولُ: یا رَبِّ یا رَبِّ، وَ مَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَهِیَ خِداجٌ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نمازشب دورکعت، دورکعت است، پس هرگاه ترس ورود صبح را داشتی یکرکعت وتر را بخوان. و در روایت دیگر آنحضرت فرمود: نماز (نافله) دورکعت دو رکعت است، شهادت میدهی درهریک از دورکعت و خشوع و تضرّع و اظهار مسکنت میکنی و دستهای خودرا بباطن دو دست مقابل صورت بلند میکنی و میگوئی: یا رَبِّ یا رَبِّ، و آنکه بجانیاورد، آن نماز ناقص است.

۳ـ ج عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ أَنَّهُ سَأَلَ عائِشَةَ: کَیْفَ کانَتْ صَلاةُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِی رَمَضانَ؟ فَقالَتْ: ما کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَزِیدُ فِی رَمَضانَ وَ لافِی غَیْرِهِ عَنْ إِحْدیٰ عَشْرَةَ رَکْعَةً یُصَلِّی أَرْبَعاً، فَلاتَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَ طُولِهِنَّ ثُمَّ یُصَلِّی أَرْبَعاً فَلاتَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَ طُولِهِنَّ، ثُمَّ یُصَلِّی ثَلاثاً، فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ أَتَنامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقالَ: یا عائِشَةُ إِنَّ عَیْنَیَّ تَنامانِ وَ لایَنامُ قَلْبِی(۴).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۶ و المصنف /ج ۲/ص ۷۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۶و ۳۲۷ والمصنف/ ج ۳/ص ۲۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۷ و المصنف / ج ۳/ص ۳۸.

یعنی، اَبی‌سَلَمَة‌بْن عَبْدالرَّحمن سؤال کرده از عایشه که نماز رسول خدا (ص) درماه رمضان چگونه بود؟ عایشه گفت: رسولخدا (ص) درماه رمضان وغیررمضان بریازده رکعت چیزی افزوده نمی‌کرد، که چهار رکعت را (با یک سلام) میخواند که مپرس چقدرآنها را خوب و طولانی بجا می‌آورد!، سپس چهار رکعت دیگر میخواند که ازخوبی آنها و طول آنها سؤال مکن، سپس سه رکعت نماز میخواند، من گفتم: ای رسول خدا، آیا قبل ازآنکه نمازوتر بخوانی میخوابی؟ فرمود: ای عایشه حقّاً دوچشم من میخوابند ولی دلم نمی‌خوابد.

۴ـ ش عَنْ أَبی‌عَبْدِاللّٰهِ (ع) قٰالَ: كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقُومُ بِاللَّیْلِ وَ یَرْکَعُ أَرْبَعَ رَکَعٰاتٍ عَلٰی قَدْرِ قِرٰائَتِهِ رُکُوعُهُ، وَ سُجُودُهُ عَلٰی قَدْرِ رُکُوعِهِ، وَیَرْکَعُ حَتّٰی یُقٰالَ مَتٰی یَرْفَعُ رَأْسَهُ، وَ یَسْجُدُ حَتّٰی یُقٰالَ مَتٰی یَرْفَعُ رَأْسَهُ(۱).

یعنی، ازحضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) شب برای نماز می‌ایستاد و چهاررکعت میخواند و بقدر قرائت او بود رکوع او، و سجود او بقدر رکوعش بود، و آنقدر در رکوع میماند تاآنکه گفته می‌شد کی سربلند می‌کند و درسجود آنقدر میماند تاآنکه گفته می‌شد کی سر برمیدارد.

۵ـ ج‌وش عَنْ عٰائِشَةَ، قٰالَتْ: كٰانَ النَّبِیُّ (ص) یُصَلّی مِنَ اللَّیْلِ ثَلٰاثَ عَشْرَةَ رَکْعَةً، مِنْهٰا الْوِتْرُ وَ رَکْعَتَا الْفَجْرِ(۲).

یعنی، از عایشه روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) درقسمتی ازشب ۱۳رکعت نماز میخواند که ازجملهٔ آنها بود (یکرکعت)نمازوتر و دو رکعت (نافلهٔ) فجر. (طبق این روایت نمازشب ده رکعت میشود که با وتر ونافلهٔ فجر، آنحضرت سیزده رکعت نماز بجا می‌آورد).

۶ـ ش عن الصادق(ع) قال: كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُصَلّی ثَلٰاثَ عَشْرَةَ رَکْعَةً مِنَ اللَّیْلِ(۳). وَفی‌رِوٰایَةٍ: فِی‌السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ(۴).

یعنی، ازحضرت صادق روایت شده‌که رسولخدا (ص) سیزده رکعت درشب

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۹۴۸.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۲۷. ووسائل الشیعه/ ج۳/ص۶۷.و المصنف/ج۳/ص۳۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۶۷.

نماز بجا می‌آورد. و در روایتی درسَفَروحَضَر، چنین میکرد.

۷- ج سُئِلَتْ عائِشَةُ عَنْ صَلاةِ رَسُولِ اللّهِ (ص) بِاللَّيْلِ؟ فَقالَتْ: سَبْعٌ وَ تِسْعٌ وَ إِحْدىٰ عَشْرَةَ سِوىٰ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ(۱).

یعنی، از عایشه از نماز رسولخدا (ص) درشب سؤال شد؟ درجواب گفت: (گاهی) هفت رکعت، و (گاهی بحسب اقتضای وقت) نه رکعت و (گاهی) یازده رکعت، غیراز دورکعت نافلهٔ فجر.

۸- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذا سَقَطَ الشَّفَقُ صَلَّى الْعِشاءَ، ثُمَّ آوىٰ رَسُولُ اللّهِ إِلىٰ فِراشِهِ وَلَمْ يُصَلِّ شَيْئاً حَتّىٰ يَزُولَ نِصْفُ اللَّيْلِ، فَإِذا زالَ نِصْفُ اللَّيْلِ صَلّىٰ ثَمانِيَ رَكَعاتٍ، وَ أَوْتَرَ فِي الرُّبْعِ الْأَخِيرِ مِنَ اللَّيْلِ بِثَلاثِ رَكَعاتٍ، فَقَرَأَ فِيهِنَّ فاتِحَةَ الْكِتابِ وَ قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ، وَ يَفْصِلُ بَيْنَ الثَّلاثِ بِتَسْلِيمَةٍ وَ يَتَكَلَّمُ وَ يَأْمُرُ بِالْحاجَةِ، وَ لا يَخْرُجُ مِنْ مُصَلّاهُ حَتّىٰ يُصَلِّيَ الثّالِثَةَ الَّتِي يُوتِرُ فِيها، وَ يَقْنُتُ فِيها قَبْلَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ وَ يُصَلِّي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَ عِنْدَهُ وَ بُعَيْدَهُ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيِ الصُّبْحِ وَ هِيَ الْفَجْرُ إِذا اعْتَرَضَ الْفَجْرُ وَ أَضاءَ حَسَناً(۲).

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: رسولخدا (ص) چون شَفَق میرفت وغایب میشد نماز عِشاء را بجا می‌آورد، سپس در فراش خود جای میگرفت، و نمازی نمی‌خواند تا نصف شب بگذرد، پس چون نصف شب میگذشت، هشت رکعت نماز میخواند و نماز وتررا در ربع آخرشب بجا می‌آورد به‌سه رکعت، و بین این سه رکعت، یک سلام فاصله می‌انداخت، وسخن می‌گفت و حاجتی که‌داشت امر مینمود، ولی ازجای نماز برنمی‌خاست تا رکعت وتررا که رکعت سوّم باشد بیاورد، وقبل ازرکوع آن قنوت میخواند، سپس سلام میگفت، و دورکعت سُنّت فجررا بجا می‌آورد، که این دورکعت نافلهٔ فجر، قبل ازفجر (واذان صبح) و گاهی حین فجر و گاهی کمی بعداز فجربود، سپس دورکعت صبح را که همان فجرباشد بجا می‌آورد هنگامی‌که فجر بعرض افق پهن شده و روشنائی نیکی داشت.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۴.

۸- ج عَنْ زَیْدِبْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ (رض) أَنَّهُ قَالَ: لَأَرْمُقَنَّ صَلَاةَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) اللَّیْلَةَ، فَتَوَسَّدْتُ عَتَبَتَهُ أَوْ فُسْطَاطَهُ، فَصَلَّی رَکْعَتَیْنِ خَفِیفَتَیْنِ، ثُمَّ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ طَوِیلَتَیْنِ طَوِیلَتَیْنِ طَوِیلَتَیْنِ، ثُمَّ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ وَ هُمَا دُونَ اللَّتَیْنِ قَبْلَهُمَا، ثُمَّ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ وَ هُمَا دُونَ اللَّتَیْنِ قَبْلَهُمَا، ثُمَّ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ وَ هُمَا دُونَ اللَّتَیْنِ قَبْلَهُمَا، ثُمَّ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ وَ هُمَا دُونَ اللَّتَیْنِ قَبْلَهُمَا، ثُمَّ أَوْتَرَ، فَذٰلِکَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَکْعَةً.(۱)

یعنی، زَیْدبْنِ خَالِدجُهَنِیّ روایت کرده که من شبی نماز رسولخدا (ص) را ملاحظه کردم و درعَتَبهٔ خانه و یا خیمهٔ او تکیه دادم، پس او دو رکعت مختصرخواند، سپس دورکعت طولانی طولانی طولانی خواند، سپس دورکعتی که از دورکعت قبل کوتاه‌تربود، سپس دو رکعتی که از دورکعت قبل از آن کوتاه‌تربود، سپس دورکعتی که از قبل آن کوتاه‌تر بود، سپس دورکعت کوتاه‌تر، سپس (یکرکعت) نماز وتر خواند، پس سیزده رکعت شد.

(بدانکه درابواب رواتب، احادیثی پیرامون نماز وِتْرذکرگردید مراجعه شود، ضمناً چنانکه درکتب سُنَن مذکورو از احادیث استفاده می‌شود، درنمازهای نافله می‌توان درهردورکعت و می‌توان درسه یاچهار رکعت وبیشتر، به‌یک سلام اکتفا نمود. وبعضی گفته‌اند افضل آنستکه درهردورکعت سلام‌دهد، وآن‌را سهل تر دانسته‌اند.)

۱۷۸-باب صلاة اللّیل بین الجهر و الإسرار

قَالَ اللّٰهُ تَعَالیٰ: وَلَاتَجْهَرْ بِصَلَاتِکَ وَ لَاتُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیلًا(۲)

۱- ج عَنْ أَبِی قَتَادَةَ، أَنَّ النَّبِیَّ (ص) خَرَجَ لَیْلَةً فَإِذَا هُوَ بِأَبِی بَکْرٍ یُصَلِّی یَخْفِضُ مِنْ صَوْتِهِ، قَالَ وَ مَرَّ بِعُمَرَبْنِ الْخَطَّابِ وَ هُوَ یُصَلِّی رَافِعًا صَوْتَهُ، قَالَ فَلَمَّا اجْتَمَعَا عِنْدَ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: یَا أَبَابَکْرٍ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۷ و ۳۲۸. والمصنف/ ج ۳/ص ۳۹.
(۲) قرآن /سورهٔ اسراء /آیه: ۱۱۰.

مَرَرْتُ بِکَ وَ أَنْتَ تُصَلِّی تَخْفِضُ صَوْتَکَ، قٰالَ: قَدْ أَسْمَعْتُ مَنْ نٰاجَیْتُ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ، وَ قٰالَ لِعُمَرَ: مَرَرْتُ بِکَ وَ أَنْتَ تُصَلِّی رٰافِعًا صَوْتَکَ، فَقٰالَ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ أُوقِظُ الْوَسْنٰانَ وَ أَطْرُدُ الشَّیْطٰانَ، فَقٰالَ النَّبِیُّ (ص): یٰا أَبٰا بَکْرٍ ارْفَعْ صَوْتَکَ شَیْئًا، وَقٰالَ لِعُمَرَ اخْفِضْ مِنْ صَوْتِکَ شَیْئًا[1].

یعنی، ابی‌قتاده روایت کرده که رسولخدا (ص) شبی بیرون رفت، ناگاه دید ابوبکر نماز میخواند درحالیکه صدای خودرا پائین آورده و به‌عمرگذشت درحالیکه نماز میخواند و صدای خود را بلند کرده، گوید: چون هردو خدمت رسولخدا (ص) آمدند، فرمود: ای ابوبکر به‌تو گذشتم نماز میخواندی و صدای خودرا پائین آورده بودی، عرض کرد یٰا رَسُولَ اللّٰه، به‌خدائیکه با او مناجات میکردم، شنوانیدم، و به‌عمر فرمود: گذشتم تو نماز میخواندی صدای خودرا بلندکرده‌بودی، عرض کرد یٰا رَسُولَ اللّٰه چرتی ها را بیدار میکنم و شیطان را طرد میکنم. پس رسولخدا (ص) به ابوبکر فرمود: مقداری صدای خودرا بلندکن، و به‌عمر فرمود: مقداری صدای خودرا پائین آور.

۲- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ قَیْسٍ، قُلْتُ لِعٰائِشَةَ: کَیْفَ قِرٰاءَةُ النَّبِیِّ (ص) بِاللَّیْلِ أَکٰانَ یُسِرُّ بِالْقِرٰاءَةِ أَمْ یَجْهَرُ؟ فَقٰالَتْ: کُلُّ ذٰلِکَ قَدْ کٰانَ یَفْعَلُ، رُبَّمٰا أَسَرَّ وَ رُبَّمٰا جَهَرَ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ فِی الْأَمْرِ سَعَةً[2].

یعنی، عبداللّٰه بن قَیْس روایت کرده که‌به‌عایشه‌گفتم: قرائت رسولخدا (ص) درشب چگونه بود، آیا آهسته‌بود یا جهر؟ گفت: هر یکی از اینها گاهی‌بود، بسا آهسته‌بود، و بسا جهر، من گفتم: سپاس خدائی‌را که دراین کار وسعتی قرار داده‌است.

۱۷۹- باب القراءة و الدّعاء باللّیل

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ قٰالَ: کٰانَ النَّبِیُّ (ص) إِذٰا قٰامَ مِنَ اللَّیْلِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۸. والمصنف / ج۲/ص ۴۹۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۸. والمصنف / ج۲/ص ۴۹۵.

یَتَهَجَّدُ قالَ: اللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَیِّمُ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِیهِنَّ، وَ لَکَ الْحَمْدُ لَکَ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَ وَعْدُکَ الْحَقُّ وَ لِقاؤُکَ حَقٌّ، وَ قَوْلُکَ حَقٌّ، وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ، وَ النّارُ حَقٌّ وَ النَّبِیُّونَ حَقٌّ وَ مُحَمَّدٌ (ص) حَقٌّ وَ السّاعَةُ حَقٌّ، اَللّٰهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْکَ أَنَبْتُ، وَ بِکَ خاصَمْتُ، وَ إِلَیْکَ حاکَمْتُ فَاغْفِرْ لِی ما قَدَّمْتُ وَ ما أَخَّرْتُ وَ ما أَسْرَرْتُ وَ ما أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللّٰهِ (۱)

یعنی، اِبْنِ عَبّاس گوید: رسولخدا (ص) چون بعضی از شب برمیخاست برای تهجّد و خواندن نماز شب، این دعا را میخواند: اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ... تا آخر.

۲ـ ج وَ عَنْهُ: أَنَّهُ رَقَدَ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَاسْتَیْقَظَ فَتَسَوَّکَ وَ تَوَضَّأَ وَ هُوَ یَقُولُ: ـ إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ ـ. فَقَرَأَ هٰؤُلاءِ الْآیاتِ حَتّٰی خَتَمَ السُّورَةَ ثُمَّ قامَ فَصَلّٰی رَکْعَتَیْنِ فَأَطالَ فِیهِمَا الْقِیامَ وَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ. وَ فِی رِوایَةٍ: قالَ: اللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُورًا، وَ فِی لِسانِی نُورًا، وَ فِی سَمْعِی نُورًا، وَفِی بَصَرِی نُورًا، وَ مِنْ فَوْقِی نُورًا، وَ مِنْ تَحْتِی نُورًا، وَ عَنْ یَمِینِی نُورًا، وَ عَنْ شِمالِی نُورًا، وَ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ نُورًا، وَ مِنْ خَلْفِی نُورًا، وَ اجْعَلْ فِی نَفْسِی نُورًا، وَ أَعْظِمْ لِی نُورًا (۲)

یعنی، از ابن عبّاس نقل شده که نزد رسولخدا (ص) خوابیده بود، گوید: رسولخدا (ص) بیدار شد و مسواک زد و وضو گرفت، و از آیهٔ ۱۹۰ سورهٔ آل عمران تا آخر سوره را قرائت مینمود، سپس ایستاد و دو رکعت نماز خواند و قیام و رکوع و سجود را در آن طول داد. و در روایتی گفت: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی... تا آخر دعای مذکور.

۳ـ ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کانَ یَقْرَأُ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۹ و المصنف / ج۲/ص ۷۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

فی آخِرِ صَلاةِ اللَّیلِ هَلْ أَتیٰ عَلَی الاِنسانِ[1]..

یعنی، حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا (ص) درآخر نماز شب سورهٔ انسان را قرائت مینمود.

ابواب النّوافل فی البیت وقضائها و جوازها من قعود

۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲

۱۸۰ـ باب صلاة النّوافل فی البیت أفضل

۱ـ ج عَنْ زَیْدِبْنِ ثابِتٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص)قالَ: عَلَیْکُمْ بِالصَّلاةِ فی بُیُوتِکُمْ، فَاِنَّ خَیْرَ صَلاةِ الْمَرْءِ فی بَیْتِهِ إِلاَّ الصَّلاةَ الْمَکْتُوبَةَ[2].

یعنی، زیدبن ثابت از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: برشما باد بخواندن نماز درخانه‌های خود زیرا بهترین نماز مرد در خانه‌اش میباشد مگر نماز واجبی.

۲ـ ج عَنْ جابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: إِذا قَضیٰ اَحَدُکُم الصَّلاةَ فی مَسْجِدِهِ فَلْیَجْعَلْ لِبَیْتِهِ نَصِیباً مِن صَلاتِهِ، فَاِنَّ اللّٰهَ جاعِلٌ فی بَیْتِهِ مِنْ صَلاتِهِ خَیْراً[3].

یعنی، جابر گوید، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی ازشما نماز خود را درمسجدش انجام داد، باید برای خانه‌اش بهره‌ای از نماز خود قرار دهد، زیرا خدای عَزَّوَجَلَّ درخانه‌اش ازنمازاو خیری قرارداده است.

۳ـ ج عَنْ أَبِی مُوسیٰ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: مَثَلُ الْبَیْتِ الَّذِی یُذْکَرُ اللّٰهُ فِیهِ وَ الْبَیْتِ الَّذِی لایُذْکَرُ اللّٰهُ فِیهِ مَثَلُ الْحَیِّ وَالْمَیِّتِ[4].

یعنی، ابوموسی از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: مثل خانه‌ای که درآن ذکرخدا شود وخانه‌ای که ذکرخدا درآن نشود، مثل زنده و مرده است.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۷۹۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۲.

۴ـ ج عَنْ زَیْدِبْنِ ثابِتٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: صَلاةُ الْمَرْءِ فی بَیْتِهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلاتِهِ فی مَسْجِدی هٰذا إِلَّا الْمَکْتُوبَةَ(۱).

یعنی، زیدبن ثابت گفت، رسولخدا (ص) فرمود: نماز مرد درخانه‌اش بهتراست از نماز درمسجدمن همین مسجد مگر نماز واجب.

۵ـ ش عَنْ أَبِیذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فی وَصِیَّةٍ لَهُ، قالَ بَعْدَ ما ذَکَرَ فَضْلَ الصَّلاةِ فِیمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ مَسْجِدِ النَّبِیِّ(ص): وَ أَفْضَلُ مِنْ هٰذا کُلِّهِ صَلاةٌ یُصَلِّیها الرَّجُلُ فی بَیْتِهِ حَیْثُ لایَراهُ إِلَّا اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، یَطْلُبُ بِها وَجْهَ اللّٰهِ تَعالی، یا أَبا ذَرٍّ، ما دُمْتَ فی صَلاةٍ فَإِنَّکَ تَقْرَعُ بابَ الْمَلِکِ وَ مَنْ یَکْثُرْ قَرْعَ بابِ الْمَلِکِ یُفْتَحْ لَهُ، یا أَبا ذَرٍّ، ما مِنْ مُؤْمِنٍ یَقُومُ إِلَی الصَّلاةِ إِلَّا تَناثَرَ عَلَیْهِ الْبِرُّ ما بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْعَرْشِ، وَ وُکِّلَ بِهِ مَلَکٌ یُنادی یَابْنَ آدَمَ لَوْ تَعْلَمُ ما لَکَ فی صَلاتِکَ وَ مَنْ تُناجی ما سَئِمْتَ وَلَا الْتَفَتَّ، یا أَبا ذَرٍّ إِنَّ الصَّلاةَ النّافِلَةَ تَفْضُلُ فِی السِّرِّ عَلَی الْعَلانِیَةِ کَفَضْلِ الْفَرِیضَةِ عَلَی النّافِلَةِ، یا أَبا ذَرٍّ ما یَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَی اللّٰهِ بِشَیْءٍ أَفْضَلَ مِنَ السُّجُودِ الْخَفِیِّ، یا أَبا ذَرٍّ اذْکُرِ اللّٰهَ ذِکْراً خامِلاً، یا أَبا ذَرٍّ إِنَّ رَبَّکَ یُباهِی الْمَلائِکَةَ بِثَلاثَةِ نَفَرٍ: رَجُلٍ یُصْبِحُ فی أَرْضٍ قَفْرٍ فَیُؤَذِّنُ ثُمَّ یُقِیمُ ثُمَّ یُصَلّی فَیَقُولُ رَبُّکَ عَزَّوَجَلَّ لِلْمَلائِکَةِ: انْظُرُوا إِلی عَبْدی یُصَلّی وَ لایَراهُ أَحَدٌ غَیْری فَیَنْزِلُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ یُصَلُّونَ وَراءَهُ وَیَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَی الْغَدِ مِنْ ذٰلِکَ الْیَوْمِ، وَ رَجُلٍ قامَ مِنَ اللَّیْلِ یُصَلّی وَحْدَهُ فَسَجَدَ وَنامَ وَ هُوَ ساجِدٌ فَیَقُولُ اللّٰهُ تَعالی: انْظُرُوا إِلی عَبْدی رُوحُهُ عِنْدی وَ جَسَدُهُ فی طاعَتی ساجِدٌ، وَ رَجُلٍ فی زَحْفٍ فَفَرَّ أَصْحابُهُ وَ ثَبَتَ هُوَ یُقاتِلُ حَتّی قُتِلَ(۲).

یعنی، اَبُوذرّ روایت کرده از رسولخدا (ص) درضمن وصیّت رسولخدا (ص) به او و پس ازآنکه فضیلت مسجدالحرام ومسجدخودرا ذکرنمود، فرمود: و افضل از تمام این، نمازی است که مردی در خانه‌اش میخواند، جائیکه کسی اورا جز خدا نمی‌بیند، برای خواستن رضای خدا، ای اباذرّ، مادامیکه تو درنمازی درخانهٔ خدائی را میکوبی که

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۵۵ و ۵۵۶.

دارای ملک هستی است ، و هرکس درب خانهٔ چنین کسی را بکوبد برای او باز می‌شود ،ای اباذر مؤمنی نیست که به نماز بایستد مگرآنکه نیکی برای او نثارشود از بالای سرش تا عرش وفرشته‌ای به او وکیل شود که ندا می‌کند ای پسرآدم اگربدانی درنماز تو چه بهره‌ای داری و با که مناجات میکنی خسته نشوی،و بجای دیگر توجّه نکنی،ای اباذر بنده به خدا نزدیک نشود به چیزی که بهتراز سجده کردن باشد ،آنهم سجدهٔ پنهانی،ای اباذرّ ،محقّقاً نماز نافلهٔ در پنهانی بهتر و برتر برنافلهٔ آشکار مانند برتری نماز واجب برنافله است ،ای اباذر ،خدا را ذکرکن ذکر پنهانی،ای اباذرّ پروردگارت درسه مورد به ملائکه مباهات می‌کند :۱ـ مردی‌که روزکند در بین بیابان بی‌آب وعلف ،پس اذان بگویدسپس اقامه بگوید و نماز بخواند که‌خدا می‌فرماید ای ملائکهٔ من نظر کنید به بندهٔ من ،نماز می‌خواند درحالیکه کسی‌غیراز من اورا نمی‌بیند،پس هفتادهزار ملک نازل می‌شوند و پشت‌سراو نماز بخوانند وبرای او تا فردای آنروز استغفار می‌کنند . ۲ـ مردی‌که شب برخاسته و تنها نماز می‌خواند پس به سجده رفته ودرحال سجده به‌خواب رفته پس خدا می‌فرماید نظرکنید به‌بندهٔ من روحاو نزدمن و جسد او در طاعت من به سجده است . ۳ـ مردی‌که درجنگ جلوی لشکردشمن رفته ،رفقای او فرارکرده ،و او استوار مانده و قتال کرده تاکشته شده‌است .

۱۸۱ـ باب قضاءِ الصّلوات المسنونة

۱ـ ج عَنْ عُمَرَبْنِ الْخَطّٰابِ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: مَنْ نٰامَ عَنْ حِزْبِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيمٰابَيْنَ صَلاٰةِ الْفَجْرِ وَ صَلاٰةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمٰا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ(۱)

یعنی،عُمَربْن خَطّاب روایت‌کرده‌از رسولخدا (ص) که‌فرمود : هرکس

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۰.

از حزب قرآن ویا چیزی از قرآن خوابش برد (یعنی فراموش کند که درشب بخواند) پس آنرا بین نماز فجر و نماز ظهر بخواند، خدا برای او مینویسد که گویا آنرا پاره‌ای از شب خوانده است.

۲- ج عَنْ أَبِی سَعِیدٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: مَنْ نَامَ عَنِ الْوِتْرِ أَوْ نَسِیَهُ فَلْیُصَلِّ إِذَا ذَکَرَ، وَ إِذَا اسْتَیْقَظَ(۱).

یعنی، روایت از ابی‌سعید از رسولخدا (ص) استکه فرمود: کسی که از نماز وتر خوابش برد و یا نسیان کند هروقت یادش آمد و هرگاه بیدار شد بخواند.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: کَانَ النَّبِیُّ(ص) إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَثْبَتَهُ وَ کَانَ إِذَا نَامَ مِنَ اللَّیْلِ، أَوْ مَرِضَ صَلَّی مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَیْ عَشْرَةَ رَکْعَةً(۲).

یعنی، از عایشه روایت استکه گفت: رسولخدا (ص) چون عملی میکرد اورا محکم وبرآن مداومت مینمود، و چون از نماز شب خوابش میبرد ویا بیمار بود ازروز دوازده رکعت بجامیآورد.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَامَ لَیْلَةً حَتَّی الصَّبَاحِ وَ مَا صَامَ شَهْرًا مُتَتَابِعًا إِلَّا رَمَضَانَ(۳).

یعنی، عایشه گوید: ندیدم رسولخدا (ص) را که شبی تاصبح نماز بخواند و ماهی پی‌درپی روزه بگیرد مگر ماه رمضان.

۵- ج رُئِیَ النَّبِیُّ(ص) یُصَلِّی بَعْدَ الْعَصْرِ فَسُئِلَ فَقَالَ: أَتَانِی نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَیْسِ فَشَغَلُونِی عَنِ الرَّکْعَتَیْنِ اللَّتَیْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهُمَا هَاتَانِ(۴).

یعنی، دیده شدکه رسولخدا (ص) پس از عصر نماز میخواند، ازاوسؤال شد؟ فرمود: عدّه‌ای از مردم عبدالقیس آمدند ومرا از دورکعتی که پس ازنماز ظهر خوانده میشود بازداشتند، اکنون این دو رکعت آن دورکعت است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۰ والمصنف / ج۳/ص ۱۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۰.

۶ـ ج كٰانَ النَّبِيُّ(ص) إِذٰا فٰاتَتْهُ الْأَرْبَعُ قَبْلَ الظُّهْرِ صَلاّٰهُنَّ بَعْدَ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ(۱).

رسولخدا (ص) چون چهار رکعت (نافلهٔ) قبل از ظهر از او فوت میشد، آنها را پس از دو رکعت بعد از ظهر بجا میآورد.

۷ـ ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ لَمْ يُصَلِّ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فَلْيُصَلِّهِمٰا بَعْدَ مٰا تَطْلُعُ الشَّمْسُ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس دو رکعت فجر را نتوانست بخواند آنها را بعد از طلوع خورشید بجا آورد.

۸ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ لَيُبٰاهِي مَلاٰئِكَتَهُ بِالْعَبْدِ يَقْضِي صَلاٰةَ اللَّيْلِ بِالنَّهٰارِ، فَيَقُولُ: اُنْظُرُوا إِلىٰ عَبْدِي يَقْضِي مٰا لَمْ أَفْتَرِضْهُ عَلَيْهِ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا به ملائکهٔ خود مباهات میکند راجع به آن بنده‌ای که نماز شب را در روز قضاء می‌کنید و می‌فرماید: ای فرشتگان من بنگرید به بندهٔ من آنچه را که برا و واجب نکرده‌ام انجام می‌دهد، شما را گواه می‌گیرم که من او را آمرزیدم.

۱۸۲- باب فضل صلاة القائم على القاعد

۱ـ ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشٰاطَهُ، فَإِذٰا فَتَرَ فَلْيَقْعُدْ(۴).

یعنی، روایت شده از انس از رسولخدا (ص) که فرمود: یکی از شما در حال نشاط نماز بخواند و چون کسل شد بنشیند.

۲ـ ج عَنْ عِمْرٰانَ بْنِ حُصَيْنٍ وَ كٰانَ رَجُلاً مَبْسُورًا، قٰالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ(ص) عَنْ صَلاٰةِ الرَّجُلِ وَ هُوَ قٰاعِدٌ، فَقٰالَ: مَنْ صَلّٰى قٰائِمًا فَهُوَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۱.

أَفْضَلُ،وَ مَنْ صَلّٰى قٰاعِدًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقٰائِمِ،وَ مَنْ صَلّٰى نٰائِمًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقٰاعِدِ(۱)

یعنی،عِمْرانِ بْنِ حُصَیْن که مردی دارای بواسیربود گفت :از رسول خدا (ص) دربارهٔ نماز مرد بطورنشسته سؤال کردم؟ فرمود: هرکس ایستاده نماز بخواند بهتراست ،وکسیکه نشسته نماز بخواند برای او مزد نصف ایستاده است ،وکسیکه خوابیده نماز بخواند، اجرا و نصف نشسته است .

۴- ج سُئِلَتْ عٰائِشَةُ عَنْ صَلاٰةِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) بِاللَّیْلِ،فَقٰالَتْ: کٰانَ یُصَلِّی لَیْلًا طَوِیلًا قٰائِمًا وَ لَیْلًا طَوِیلًا قٰاعِدًا ،وَ کٰانَ إِذٰا قَرَأَ قٰائِمًا رَکَعَ قٰائِمًا ،وَ إِذٰا قَرَأَ قٰاعِدًا رَکَعَ جٰالِسًا(۲)

یعنی،از عایشه سؤال شد از نماز شب رسولخدا (ص)؟ او گفت : گاهی آنحضرت شبی دراز نماز ایستاده میخواند ،و گاهی شبی دراز نشسته . و چون ایستاده قرائت میکرد ایستاده بەرکوع میرفت ، و چون نشسته قرائت میکرد نشسته بەرکوع می‌رفت .

۵-ج عَنْ عٰائِشَةَ ،قٰالَتْ : لَمّٰا بَدَّنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ ثَقُلَ کٰانَ أَکْثَرُ صَلاٰتِهِ جٰالِسًا . وَفِی رِوٰایَةٍ: لَمْ یَمُتْ حَتّٰى کٰانَ کَثِیرٌ مِنْ صَلاٰتِهِ وَ هُوَ جٰالِسٌ(۳)

یعنی،ازعایشه روایت شده‌که‌گفت : چون رسولخدا (ص) سالش زیاد و سنگین گردید ،اکثر نمازش نشسته‌بود . و در روایتی آنحضرت وفات نکرد تاآنکه بسیاری ازنمازش نشسته شد .

ابواب الصّلوات المندوبة غیر ما ذکر

۱۸۳-باب صلاة الاستخارة

۱- ج عَنْ جٰابِرٍ (رض) قٰالَ: کٰانَ النَّبِیُّ (ص) یُعَلِّمُنٰا الْاِسْتِخٰارَةَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۱ و المصنف / ج۲/ص ۴۷۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۱ و المصنف / ج۲/ص ۴۶۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۱و ۳۳۲ والمصنف/ج۲/ص۴۶۴.

فِی الْأُمُورِ کُلِّهَا کَمَا یُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ یَقُولُ: إِذَا هَمَّ أَحَدُکُمْ بِالْأَمْرِ فَلْیَرْکَعْ رَکْعَتَیْنِ مِنْ غَیْرِ الْفَرِیضَةِ ثُمَّ لْیَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ بِعِلْمِکَ وَ أَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَ أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیمِ، فَإِنَّکَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هٰذَا الْأَمْرَ خَیْرٌ لِی فِی دِینِی وَ مَعَاشِی وَ عَاقِبَةِ أَمْرِی وَ عَاجِلِ أَمْرِی وَ آجِلِهِ فَاقْدُرْهُ لِی وَ یَسِّرْهُ لِی ثُمَّ بَارِکْ لِی فِیهِ، وَ إِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هٰذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِی فِی دِینِی وَ مَعَاشِی وَ عَاقِبَةِ أَمْرِی فِی عَاجِلِ أَمْرِی وَ آجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّی وَ اصْرِفْنِی عَنْهُ، وَ اقْدُرْ لِی الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ أَرْضِنِی بِهِ، قَالَ: وَ یُسَمِّی حَاجَتَهُ (۱).

یعنی، روایت شده از جابر که گفت: رسولخدا (ص) به ما استخاره تعلیم مینمود در تمام أمور همچنانکه سورهٔ قرآن به ما یاد میداد، میفرمود: هرگاه یکی از شما همّت گمارد به امری، باید دو رکعت نماز بخواند غیر از نماز واجبی، سپس بگوید: خدایا من از تو طلب خیر میکنم بعلم تو، و طالب قدرتم بقدرت تو و تو را از فضل بزرگت سؤال میکنم، زیرا تو قادری و من نیستم و تو میدانی و من نمیدانم و توئی عَلّامُ الْغُیُوب، خدایا اگر میدانی که این امر (حاجتش را بگوید) برای من در دین و زندگی و عاقبت امرم و حال کنونم و پایان کارم، خوبست، پس آنرا برایم مقدّر و آسان گردان، و اگر میدانیکه این امر برای من در دین و زندگی و عاقبت امرم در حال کنونیم و پایان کارم شرّ است، پس آنرا از من بگردان و مرا از آن منصرف کن و برایم خیر مقدّر نما هرجا که باشد، سپس مرا به آن خشنود گردان. (استخاره کننده باید پس از نماز زود عای استخاره هرچه به قلبش خطور کند انجام دهد وقلب خود را در اختیار خدا بگذارد و اگر شرح صدر نیافت، میتواند نماز را مکرّر بخواند. ولی در اوقات کراهت نماز آنرا نخواند).

و از حضرت صادق (ع) روایت شده که: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کَانَ یُعَلِّمُ أَصْحَابَهُ الْإِسْتِخَارَةَ کَمَا یُعَلِّمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ الْحَدِیث (۲).

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۳۳۳ والمصنف / ج۱۱/ص ۱۶۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۲۸۶.

۱۸۴-باب صلاة التّسابیح

۱- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) قالَ: اعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) لَمّا افْتَتَحَ خَيْبَرَ أَتاهُ الْبَشِيرُ بِقُدُومِ جَعْفَرِبْنِ أَبِي طالِبٍ ،فَقالَ: ما أَدْرِي بِأَيِّهِما أَنَا أَشَدُّ فَرَحًا ؟ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ أَمْ بِفَتْحِ خَيْبَرَ ؟ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ قَدِمَ جَعْفَرٌ ،فَوَثَبَ رَسُولُ اللّهِ (ص) فَالْتَزَمَهُ وَ قَبَّلَ ما بَيْنَ عَيْنَيْهِ ،وَ قالَ لَهُ : أَلا أَمْنَحُكَ ؟ أَلا أُعْطِيكَ ؟ فَقالَ جَعْفَرٌ: بَلى يا رَسُولَ اللّهِ ،قالَ(ص) : صَلِّ أَرْبَعَ رَكَعاتٍ مَتى ما صَلَّيْتَهُنَّ غُفِرَ لَكَ ما بَيْنَهُنَّ،إِنِ اسْتَطَعْتَ كُلَّ يَوْمٍ ،وَ إِلاّ فَكُلَّ يَوْمَيْنِ، أَوْ كُلَّ جُمُعَةٍ ، أَوْ كُلَّ شَهْرٍ ،أَوْ كُلَّ سَنَةٍ ،فَإِنَّهُ يُغْفَرُ لَكَ ما بَيْنَهُما ، فَقالَ: تَفْتَتِحُ الصَّلاةَ ثُمَّ تَقْرَأُ ، ثُمَّ تَقُولُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً وَ أَنْتَ قائِمٌ: سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَلاإِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ أَكْبَرُ، فَإِذا رَكَعْتَ قُلْتَ ذلِكَ عَشْرًا ،وَ إِذا رَفَعْتَ رَأْسَكَ فَعَشْرًا ،وَ إِذا سَجَدْتَ فَعَشْرًا ، وَ إِذا رَفَعْتَ رَأْسَكَ فَعَشْرًا ،وَ إِذا سَجَدْتَ الثّانِيَةَ فَعَشْرًا ، وَ إِذا رَفَعْتَ رَأْسَكَ عَشْرًا ، فَذاكَ خَمْسٌ وَ سَبْعُونَ تَكُونُ ثَلاثَمِائَةٍ فِي أَرْبَعِ رَكَعاتٍ ،فَهُنَّ أَلْفٌ وَ مِائَتانِ، وَ تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِقُلْ هُوَ اللّهُ وَ قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ . وَ فِي رِوايَةٍ: تَقْرَأُ فِيها بِقُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ [۱]

یعنی،از حضرت صادق(ع) نقل شده‌که‌فرمود : چون رسولخدا(ص) خیبر را فتح کرد ،مژده‌رسان ،ورود جعفررا برای او مژده‌آورد، پس آنحضرت فرمود : نمی‌دانم سرور و خوشحالیم به‌کدام بیشتر است به‌ورود جعفر یا به‌فتح خیبر؟! پس‌چیزی نگذشت‌که جعفر آمد، رسولخدا (ص) برخاست‌و اورا دربرگرفت‌و پیشانی او را بوسیدو فرمود : آیا چیزی به‌تو بدهم آیا به‌تو ببخشم ؟ جعفر گفت:آری یا رَسُولَ اللّه ، فرمود : چهاررکعت نمازبخوان که مادامیکه‌آنها را بجاآوری،بین آنها برای تو آمرزش‌است ،اگرمیتوانی هر روز و گرنه هردوروز و یاهرروزجمعه ویاهرماه و یاهرسالی که مابین

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۹۵و۱۹۷ والمصنف / ج۳/ص ۱۲۳.

آنها برای تو غفران و آمرزش است، پس فرمود: تکبیر نماز میگوئی و قرائت را میخوانی، سپس پانزده مرتبه درحال ایستاده میگوئی: سُبْحَانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ وَاللّهُ أَكْبَر و چون به رکوع رفتی آنرا ده مرتبه میگوئی، و چون سربلند کردی ده مرتبه و چون سجده رفتی ده مرتبه، و چون سر از سجده برداشتی ده مرتبه و چون به سجدهٔ دوم رفتی آنرا ده مرتبه و چون سر از آن برداشتی ده مرتبه، پس این شد هفتاد و پنج مرتبه که در چهار رکعت سیصد مرتبه میشود، که هزار و دویست ذکر است. و در هررکعتی سورهٔ توحید و کافرون را قرائت میکنی، و در روایتی درهررکعتی سورهٔ توحید را (پس از فَاتِحَةُ الْكِتَاب) قرائت میکنی. (مؤلف گوید: این نماز درکتاب التّاج نیز ذکرشده و بجای جَعْفَربْن أَبِي‌طالب آمده است که رسولخدا (ص) این نمازرا به عبّاس بن عبدالمُطَّلِب تعلیم فرموده[1].).

۱۸۵ـ باب صلاه التّوبة

۱ـ ج عَنْ عَلِيّ(ع) قَالَ: كُنْتُ رَجُلاً إِذَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللّهِ (ص) حَدِيثًا نَفَعَنِي اللّهُ مِنْهُ بِمَا شَاءَ أَنْ يَنْفَعَنِي، وَ إِذَا حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اسْتَحْلَفْتُهُ، فَإِذَا حَلَفَ لِي صَدَّقْتُهُ، وَ إِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبُوبَكْرٍ وَ هُوَ صَادِقٌ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا ثُمَّ يَقُومُ فَيَتَطَهَّرُ، ثُمَّ يُصَلِّي، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللّهَ إِلَّا غَفَرَ اللّهُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ هٰذِهِ الْآيَةَ: ـ وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّهَ فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ الْآيَةَ ـ[2].

یعنی، از علی(ع) روایت شده که فرمود: من مردی بودم که چون حدیث رسولخدا (ص) را میشنیدم خدا مرا بهره میداد به آنچه میخواست بهره دهد، و چون مردی از اصحاب او برایم حدیثی نقل میکرد اورا قسم میدادم، پس چون قسم برایم میخورد، اورا تصدیق

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۳۴ و ۳۳۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۳۵.

میکردم، و بدرستیکه ابوبکر برایم حدیثی گفت درحالیکه او صادق است، گفت شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: نیست مردیکه گناهی کند سپس برخیزد و تطهیرکند سپس نماز بخواند سپس استغفار کند مگراینکه خدا اورا بیامرزد سپس آیهٔ ۱۳۵ سورهٔ آل عمران را قرائت کرد (وبه آن استدلال نمود) که میفرماید: «و آنانکه چون کارزشتی نمودند یا بخود ستمکردند یاد خدا کنند وبلافاصله برای گناهانشان طلب بخشش کنند و از او آمرزش خواهند — و کیست آمرزندهٔ گناهان بجزخدا — و دانسته برگناهشان اصرار نکنند.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صَلّٰی لَیْلَةَ الْفِطْرِ عَشْرَرَکَعٰاتٍ یَقْرَأُ فِی کُلِّ رَکْعَةٍ بِفٰاتِحَةِ الْکِتٰابِ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرّٰاتٍ وَ یَقُولُ فِی رُکُوعِهِ وَ سُجُودِهِ: سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لاٰإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَکْبَرُ، ثُمَّ یَتَشَهَّدُ وَ یُسَلِّمُ بَیْنَ کُلِّ رَکْعَتَیْنِ، فَإِذٰا فَرَغَ مِنْهٰا قٰالَ أَلْفَ مَرَّةٍ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ، ثُمَّ یَسْجُدُ وَ یَقُولُ فِی سُجُودِهِ: یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ یٰا ذَا الْجَلاٰلِ وَ الْإِکْرٰامِ یٰا رَحْمٰنَ الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِیمَهُمٰا یٰا أَکْرَمَ الْأَکْرَمِینَ یٰا أَرْحَمَ الرّٰاحِمِینَ یٰا إِلٰهَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ اغْفِرْلِی ذُنُوبِی وَتَقَبَّلْ صَوْمِی وَ صَلاٰتِی وَ قِیٰامِی، قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیًّا إِنَّهُ لاٰیَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ حَتّٰی یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُ وَ یَتَقَبَّلَ مِنْهُ شَهْرَ رَمَضٰانَ.[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه شب فطر ده رکعت نماز بخواند درهررکعتی سورهٔ فٰاتِحَةُ الْکِتٰاب را یکمرتبه و سورهٔ توحید را ده مرتبه بخواند و در رکوع و سجود خود بگوید سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لاٰإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَکْبَر، سپس بین هردورکعت تشهّد و سلام بگوید، و چون از ده رکعت فارغ شد هزارمرتبه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ، سپس سجده کند و درسجود بگوید: یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ تا وَصَلاٰتِی وَ قِیٰامِی: رسولخدا (ص) فرمود: قسم به آنکه مرا بحقّ مبعوث وپیغمبرنمود که سرازسجده برندارد تا آنکه خدا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۲۲.

اورا بیامرزد و روزهٔ ماه رمضان اورا قبول نماید.

۱۸۶ـ باب صلاة الحاجة و صلاة الرّزق و صلاة السّفر

۱ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِی أَوْفیٰ (رض) عَنِ النَّبِیّ (ص) قالَ: مَنْ كانَتْ لَهُ إِلَى اللّٰهِ حاجَةٌ أَوْ إِلىٰ أَحَدٍ مِنْ بَنِی آدَمَ فَلْیَتَوَضَّأْ فَلْیُحْسِنِ الْوُضُوءَ ثُمَّ لْیُصَلِّ رَكْعَتَیْنِ ثُمَّ لْیُثْنِ عَلَى اللّٰهِ وَ لْیُصَلِّ عَلَى النَّبِیِّ (ص)، ثُمَّ لْیَقُلْ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیمُ الْكَرِیمُ، سُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، أَسْأَلُكَ مُوجِباتِ رَحْمَتِكَ، وَ عَزائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَ الْغَنِیمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ، وَ السَّلامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، لا تَدَعْ لِی ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَ لا حاجَةً هِیَ لَكَ رِضًا، إِلَّا قَضَیْتَها یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ[1].

یعنی، روایت کرده عبداللّه بن أبی أوفیٰ از رسولخدا (ص) که فرمود: هرکس برایش حاجتی بود به خدا ویا به یکی از بنی آدم، باید وضوگیرد و نیکو بگیرد، سپس دورکعت نماز بخواند، سپس برخدا ثنا گوید و برپیغمبر (ص) صلوات فرستد، سپس بگوید: لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ تا آخر دعای مذکور.

۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صَلّیٰ لَیْلَةَ الْفِطْرِ رَكْعَتَیْنِ یَقْرَأُ فِی أَوَّلِ رَكْعَةٍ مِنْهُمَا الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ فِی الرَّكْعَةِ الثّانِیَةِ الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ مَرَّةً واحِدَةً لَمْ یَسْأَلِ اللّٰهَ شَیْئًا إِلَّا أَعْطاهُ إِیّاهُ.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه شب فطر دورکعت نماز کند که در رکعت اوّل سورهٔ فاتِحَةُ الْكِتاب و هزار مرتبه سورهٔ توحید را بخواند و در رکعت دوم سورهٔ فاتحة الکتاب و توحیدرا یکمرتبه بخواند، از خدا چیزی نخواهد مگرآنکه به او عطا کند.

۳ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) فِی صَلاةِ الرِّزْقِ قالَ: رَكْعَتانِ تَقْرَأُ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۲۱.

فِي ٱلْأُولَى ٱلْحَمْدَ مَرَّةً، وَ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ ٱلْكَوْثَرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَٱلْإِخْلَاصَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي ٱلثَّانِيَةِ ٱلْحَمْدَ مَرَّةً، وَ ٱلْمُعَوِّذَتَيْنِ كُلَّ وَاحِدَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ[1]

یعنی، از پیغمبر (ص) درمورد نمازیکه موجب روزی گردد روایت شده‌که فرمود: دورکعت است، در رکعت اوّل حمد یکمرتبه و سورهٔ کوثر سه‌مرتبه، و سورهٔ اخلاص نیز سه‌مرتبه، و در رکعت دوّم حمد یکمرتبه و سوره‌های فلق و ناس هرکدام سه‌مرتبه.

۴- ش قَالَ رَسُولُ ٱللّٰهِ (ص): مَا اسْتَخْلَفَ عَبْدٌ عَلَىٰ أَهْلِهِ بِخِلَافَةٍ أَفْضَلَ مِنْ رَكْعَتَيْنِ يَرْكَعُهُمَا إِذَا أَرَادَ سَفَرًا وَيَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَمَانَتِي وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِي» إِلَّا أَعْطَاهُ اللّٰهُ مَا سَأَلَ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هیچ‌بنده‌ای برا هلش سرپرست وجانشینی قرار نداد بهتر از دورکعتی که‌چون ارادهٔ سفرکند بگوید: «خدایا به‌تو می‌سپارم خودم و خانواده‌ام و مالم و دینم و دنیایم و آخرتم و امانتم و خاتمه‌های کارم‌را»، جُزاینکه خدا آنچه سؤال کرده به‌او عطاکند.

مؤلف‌گوید: بعضی از راویان اخبار فوق از ضعفاء و مجهولین هستند، و نمی‌توان بدانها اعتماد نمود، ولی بااینهمه ما نقل نمودیم، زیرا ذکرخدا و نماز مطلوب و درهرحالی نیکو است.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۵۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۲۵۵.

بسم الله الرحمن الرحیم

(٤) کتاب الزّکاة

١-باب وجوب الزّکاة وفضلها

قالَ اللّهُ تَعالی: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ ...[1]

وَ قالَ: ...وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ...[2]

وَ قالَ: ...وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ...[3]

وَ قالَ: ...وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُها لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ[4]

وَ قالَ: ...جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ[5]

وَ قالَ: ...لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ[6]

وَ قالَ: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكاةَ...[7]

وَ قالَ: ... فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ...[8]

وَ قالَ: ... وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكّى[9]

وَ قالَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ...وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ[10]

وَ قالَ: ...وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّهِ فَأُولئِكَ هُمُ

---

(١) قرآن/سورهٔ توبه /آیهٔ ٧١.
(٢) قرآن/سورهٔ انبیاء /آیهٔ ٧٣.
(٣) قرآن/سورهٔ مریم /آیهٔ ٥٥.
(٤) قرآن/سورهٔ اعراف /آیهٔ ١٥٦.
(٥) قرآن/سورهٔ توبه /آیهٔ ٤١.
(٦) قرآن/سورهٔ آلعمران/آیهٔ ١٨٦.
(٧) قرآن/سورهٔ حج/آیهٔ ٤١.
(٨) قرآن/سورهٔ توبه /آیهٔ ١١.
(٩) قرآن/سورهٔ لیل/آیات ١٧و١٨.
(١٠) قرآن/سورهٔ مؤمنون/آیات ١و٤.

الْمُضْعِفُونَ[1].

وَ قٰالَ: تِلْکَ آیٰاتُ الْقُرْآنِ وَ کِتٰابٍ مُبِینٍ هُدًی وَ بُشْرٰی لِلْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلٰاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکٰاةَ...[2]

و آیات دیگر.

°°°

۱– ج إِنَّ رَجُلاً أَتَی النَّبِیَّ(ص) فَقٰالَ: دُلَّنِی عَلٰی عَمَلٍ إِذٰا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، قٰالَ: تَعْبُدُ اللّٰهَ لاٰتُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا، وَ تُقِیمُ الصَّلٰاةَ الْمَکْتُوبَةَ، وَ تُؤَدِّی الزَّکٰاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَ تَصُومُ رَمَضٰانَ. قٰالَ: وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لاٰأَزِیدُ عَلٰی هٰذٰا، فَلَمّٰا وَلّٰی قٰالَ النَّبِیُّ(ص) مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَنْظُرَ إِلٰی رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْیَنْظُرْ إِلٰی هٰذٰا[3].

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد و عرض کرد: مرا به عملی دلالت کن که چون به آن عمل کنم وارد بهشت گردم، رسولخدا (ص) فرمود: عبادت میکنی خدا را و چیزی را شریک او نمی‌کنی و نماز واجب را اقامه میکنی، و زکات واجب را میدهی، و ماه رمضان روزه میگیری، آن مرد گفت: قسم به آنکه جانم به دست اوست بر این افزون نمی‌کنم، چون برگشت برود، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس خوش دارد به مردی از اهل بهشت نظر کند به این مرد بنگرد.

۲– ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مٰا مِنْ یَوْمٍ یُصْبِحُ الْعِبٰادُ فِیهِ إِلاّٰ مَلَکٰانِ یَنْزِلاٰنِ، فَیَقُولُ أَحَدُهُمٰا: اللّٰهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَ یَقُولُ الْآخَرُ: اللّٰهُمَّ أَعْطِ مُمْسِکًا تَلَفًا[4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نیست روزی که بندگان در آن صبح کنند مگر اینکه دو ملک نازل میشوند، یکی از ایشان میگوید: خدایا به انفاق کننده عوض بده، و دیگری میگوید: به مُمْسِک تلف بده.

۳– ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مٰا تَصَدَّقَ أَحَدٌ بِصَدَقَةٍ مِنْ طَیِّبٍ –وَ لاٰیقبلُ اللّٰهُ إِلاَّ الطَّیِّبَ– إِلاّٰ أَخَذَهٰا الرَّحْمٰنُ بِیَمِینِهِ وَ إِنْ کٰانَتْ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ روم/ آیهٔ ۳۹.
(۲) قرآن/ سورهٔ نمل/ آیات ۱ تا ۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴.

تَمْرَةً فَتَرْبُوا فِی کَفِّ الرَّحْمٰنِ حَتّیٰ تَکُونَ أَعظم مِنَ الْجَبَلِ،کَمٰا یربی أَحَدُکُمْ فلوه أَوْ فصیله وَ تَصْدِیقُ ذٰلِکَ فِی کِتٰابِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ـ یَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰا وَ یُرْبِی الصَّدَقٰاتِ ـ(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: یکی ازشما صدقه‌ای از مال پاکیزه نداده ـ وحال آنکه خدا نمی‌پذیرد جُز پاکیزه را ـ مگر آنکه خدای رحمن آنرا بدست توانای خود گرفته و اگرچه خرما ودانه‌ای باشد که نموّ میکند درکف قدرت خدای رحمٰن تا آنکه بزرگتر از کوه شود چنانکه یکی از شما،زاده ویا کرّه اسب و شترخودرا تربیت می‌کند، و تصدیق این مطلب درکتاب خداست که (درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۶) خدای عَزَّوَجَلّ فرموده :خدا ربا را محوسازد و صدقات را افزایش بخشد. (وبهمین مضمون درکتاب وسائل نیز واردشده است (۲)).

۴ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَیْقَنَ بِالْخَلَفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ،وَ قٰالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلّ:ـوَ مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ الرّٰازِقِینَ ـ(۳).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: هرکس به‌جایگیر یقین داشته باشد به نفقه‌دادن خودرا سخی‌کند،وحال آنکه خدای عَزَّوَجَلّ (درسورهٔ سبا آیهٔ ۳۹) فرموده: وهرچه انفاق کنید خداجای آنرا پُرمی‌کند واو بهترین روزی دهندگان است.

۵ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِیدُ فِی الْمٰالِ کَثْرَةً،فَتَصَدَّقُوا رَحِمَکُمُ اللّٰهُ (۴).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: صدقه بدهید زیرا صدقه موجب زیاد شدن مال است،پس صدقه‌دهید خدا شما را رحمت کند.

۶ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الرِّزْقُ أَسْرَعُ إِلیٰ مَنْ یُطْعِمُ الطَّعٰامَ مِنَ السِّکِّینِ فِی السَّنٰامِ(۵).

یعنی،رسولخدا (ص)فرمود :روزی زودتر به‌طعام‌دهنده می‌رسد ازکارد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴و۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶۵و۲۶۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۵۷.
(۵) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۲۹.

درسنام .

۷ـ ج قالَ النَّبیُّ (ص): مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَیْنِ فی سَبیلِ اللّهِ نُودِیَ فِی الْجَنَّةِ: یا عَبْدَ اللّهِ هٰذا خَیْرٌ، فَمَنْ کانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلاةِ دُعِیَ مِنْ بابِ الصَّلاةِ، وَ مَنْ کانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهادِ دُعِیَ مِنْ بابِ الْجِهادِ، وَ مَنْ کانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِیَ مِنْ بابِ الصَّدَقَةِ، وَمَنْ کانَ مِنْ أَهْلِ الصِّیامِ دُعِیَ مِنْ بابِ الرَّیّانِ.[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که یکجفت (دوشتر یا دوگوسفند یا حمارین یا دوجامه یا دودرهم یا یکجفت غیرازاینها) درراه خدا انفاق کند دربهشت به او ندا شود: ای بندهٔ خدا این خیر عظیمی باشد، پس هرکس از اهل نماز بوده از باب نماز خوانده شود و هرکس از اهل جهاد بوده از باب جهاد خوانده شود، و هرکس از اهل صدقه بوده از باب صدقه خوانده شود، وهرکس اهل روزه باشد از باب ریّان خوانده شود.

۸ـ ش قالَ النَّبیُّ (ص): ما تَقَعُ صَدَقَةُ الْمُؤْمِنِ فی یَدِ السّائِلِ حَتّی تَقَعَ فی یَدِ اللّهِ ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآیَةَ: أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ.[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صدقهٔ مؤمن دردست سائل واقع نمی‌شود تا اینکه دردست خدا واقع شود، سپس آنحضرت آیهٔ ۱۰۴ سورهٔ توبه را قرائت نمود که میفرماید: آیا ندانستند که خدا توبه را ازبندگانش می‌پذیرد و صدقات را میگیرد.

۹ـ ش عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: قالَ لی رَسُولُ اللّهِ (ص): أَما عَلِمْتَ یا عَلِیُّ إِنَّ صَدَقَةَ الْمُؤْمِنِ لاتَخْرُجُ مِنْ یَدِهِ حَتّی یُفَکَّ عَنْها مِنْ لَحْیِ سَبْعینَ شَیْطاناً کُلُّهُمْ یَأْمُرُهُ بِأَنْ لایَفْعَلَ، وَ ما یَقَعُ فی یَدِ السّائِلِ حَتّی تَقَعَ فی یَدِ الرَّبِّ جَلَّ جَلالُهُ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآیَةَ: أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ.[3]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۵۷و۲۵۸و ۳۰۳.

یعنی، روایت از علی (ع) استکه گفت، رسولخدا (ص) فرمود: آیا نمی‌دانی که صدقهٔ مؤمن از دست او خارج نمی‌شود تا اینکه از دهان هفتاد شیطان خارج شود که همه او را امر می‌کنند که بجا نیاور. و صدقه در دست سائل واقع نشود تا وقتیکه دردست پروردگار جَلَّ جَلالُه واقع شود، سپس آیهٔ ۱۰۴ سورهٔ توبه را تلاوت فرمود که می‌فرماید: آیا ندانستند که خدا توبه را از بندگان می‌پذیرد و صدقات را میگیرد و اینکه خدا خود توبه‌پذیر رحیم است.

۱۰- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): إِذا أَدَّیْتَ زَکاةَ مالِکَ فَقَدْ قَضَیْتَ ما عَلَیْکَ (۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه زکات مالت را دادی محققاً آنچه برعهدهٔ تو بوده انجام داده‌ای. (یعنی وجوه دیگری برتو نیست از قبیل سهم امام وخمس وغیرآن).

۱۱- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إِذا أَرادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً بَعَثَ إِلَیْهِ مَلَکاً مِنْ خُزّانِ الْجَنَّةِ فَیَمْسَحُ صَدْرَهُ وَ یُسْخی نَفْسَهُ بِالزَّکاةِ (۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه خدا خیر بنده‌ای رااراده کند ملکی ازخزانه‌داران بهشت را به‌سوی برانگیزد که سینهٔ اورا مسح‌کند و جان اورا به‌دادن زکات با سخاوت نماید.

۱۲- ش قالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ أَدّی ما افْتَرَضَ اللّهُ عَلَیْهِ فَهُوَ أَسْخَی النّاسِ (۳). وقال (ص): ما حَبَسَ عَبْدٌ زَکاةً فَزادَتْ فی مالِهِ (۴).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: هرکس آنچه خدا براو واجب کرده ادا کند او سخی‌ترین مردم است. و فرمود: بنده‌ای‌که زکات را حبس نکرد درمال او زیادتی حاصل شد.

۱۳- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لاحَسَدَ إِلّا فی اثْنَیْنِ: رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ مالاً فَهُوَ یُنْفِقُ مِنْهُ آناءَ اللَّیْلِ وَ آناءَ النَّهارِ، وَرَجُلٌ آتاهُ اللّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ یَقُومُ بِهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ آناءَ النَّهارِ (۵).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۰ و ۱۵۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۴.
(۵) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۰.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حسد روا نباشد جز در دومورد: یکی درمورد مردیکه خدا به‌او مالی داده و او شب وروزانفاق می‌کند دیگر مردیکه خدابه‌او قرآن داده که‌ساعات شب و روز به‌آن قیام می‌کند.

۱۴ــ ج عَنْ أَبِی‌سَعِیدٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ یُصَلِّی الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَ یَصُومُ رَمَضَانَ، وَ یُخْرِجُ الزَّکَاةَ، وَ یَجْتَنِبُ الْکَبَائِرَ السَّبْعَ إِلاَّ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، فَقِیلَ لَهُ: ادْخُلْ بِسَلاَمٍ.(۱)

یعنی، از ابی‌سعید از رسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: هربنده‌ای که نماز پنجگانه را بخواند و ماه‌رمضان را روزه‌گیرد وزکات خودرا بیرون کند و از گناهان کبیرهٔ‌هفتگانه اجتناب کند درهای بهشت‌براو بازگردد، به‌او گفته‌شود بسلامتی وارد شو.

۱۵ــ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِی الْجَنَّةِ أَصْلُهَا وَ هِیَ مُظِلَّةٌ عَلَی الدُّنْیَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا اجْتَرَهُ إِلَی الْجَنَّةِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سخا درختی است‌دربهشت‌که‌بر دنیا سایه افکنده، هرکس به‌شاخه‌ای ازآن چنگ زند اورا به‌سوی بهشت کشاند.

۱۶ــ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وَ الزَّکَاةُ نَسَخَتْ کُلَّ صَدَقَةٍ، وَ غُسْلُ الْجَنَابَةِ نَسَخَ کُلَّ غُسْلٍ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: زکات‌هر صدقه‌ای را نسخ نمود و غسل جنابت‌هرغسلی را نسخ کرد.

۲-باب التّشدید علی تارك الزّكاة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَی: وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ الَّذِینَ لاَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ.(۴)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵ و۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۶.
(۴) قرآن/سورهٔ‌فصلت/آیات ۶و۷.

وَقٰالَ: وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ، اَلَّذِي جَمَعَ مٰالاً وَ عَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مٰالَهُ أَخْلَدَهُ كَلاّ لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ[1].

وَقٰالَ: ... ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهٰا سَبْعُونَ ذِرٰاعاً فَاسْلُكُوهُ، إِنَّهُ كٰانَ لاٰيُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ، وَ لاٰيَحُضُّ عَلٰى طَعٰامِ الْمِسْكِينِ[2].

و آیات دیگر.

°°

۱ــ ش قال النبی(ص): إِيّٰاكُمْ وَ الشُّحَّ فَإِنَّمٰا هَلَكَ مَنْ كٰانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ، أَمَرَهُمْ بِالْكِذْبِ فَكَذَبُوا، وَ أَمَرَهُمْ بِالظُّلْمِ فَظَلَمُوا، وَ أَمَرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَعُوا[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: از بخل بترسید و دوری کنید که هلاکت پیشینیان شما به‌بخل بود، بخل امرشان کرد به‌گفتن دروغ، پس دروغ‌گفتند و امرشان کرد به‌ستم، پس ستم‌کردند، و امرشان کرد به‌قطع پس قطع کردند.

۲ــ ش قٰالَ النَّبِيُّ(ص): إِيّٰاكُمْ وَ الْفُحْشَ، فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰيُحِبُّ الْفٰاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ، وَ إِيّٰاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ الظُّلُمٰاتُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ، وَ إِيّٰاكُمْ وَ الشُّحَّ فَإِنَّهُ دَعٰا الَّذِينَ مَنْ قَبْلَكُمْ حَتّٰى سَفَكُوا دِمٰائَهُمْ، وَ دَعٰاهُمْ حَتّٰى قَطَعُوا أَرْحٰامَهُمْ وَدَعٰاهُمْ حَتّٰى انْتَهَكُوا وَ اسْتَحَلُّوا مَحٰارِمَهُمْ[4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بپرهیزید از فحش، زیرا خدا فحش‌گوی فحش‌پذیررا دوست‌نمی‌دارد. و از ستم‌دوری کنید که‌ستم نزدخدا تاریکی‌های روز قیامت‌است، و از بخل دوری کنید زیرا بخل پیشینیان شمارا دعوت‌کرد به‌خونریزی خونهای خودشان، و دعوت کرد که رحمهای خودرا قطع کردند و دعوت‌کرد که هتک حرمت نمودند و محارمشان را حلال شمردند.

۳ــ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): مٰا مَحَقَ الْإِسْلاٰمَ مَحْقَ الشُّحِّ شَيْءٌ،

---

(۱) قرآن/ سورهٔ‌همزه/آیات ۱ تا ۳.
(۲) قرآن/ سورهٔ‌حاقه/آیات ۳۱ تا ۳۴.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۲۴و ۲۵.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۲۵.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِهٰذَا الشُّحِّ دَبِيباً كَدَبِيبِ النَّمْلِ وَ شُعَباً كَشُعَبِ الشِّرْكِ[۱].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اسلام را چیزی از بین نبرده مانند بخل سپس فرمود: برای این بخل جنبشی است مانند مورچه و شعبه‌ای است مانند شعبه‌های شرک.

۴ــ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا ظَهَرَتِ الزِّنَا كَثُرَتْ مَوْتُ الْفَجْأَةِ وَ إِذَا طَفَّتِ الْمِكْيَالَ أَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا[۲].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه زنا ظاهرشود مرگ ناگهانی زیادشود، و هرگاه کم‌فروشی معمول شود خدا مردم‌را به‌سالهای قحطی و کمبودی میگیرد، و هرگاه زکات منع‌شود، زمین برکات خود را از زراعت و میوه‌ها و معادن از تمام آنها منع می‌کنند.

۵ــ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوَنُوا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَةَ، وَ آتَوُا الزَّكَاةَ، وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذٰلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همواره امّتم به‌راه‌خیراست مادامیکه خیانت‌نکرده و امانت‌را ادانمایند و زکات‌بدهند، و هرگاه چنین نکنند به‌قحط و گرانی مبتلا شوند.

۶ــ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ: قُمْ يَا فُلَانُ، قُمْ يَا فُلَانُ، قُمْ يَا فُلَانُ، قُمْ يَا فُلَانُ، حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ، فَقَالَ: اخْرُجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَاتُصَلُّوا فِيهِ وَ أَنْتُمْ لَاتُزَكُّونَ[۴].

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده‌که‌گفت: دربین آنکه رسولخدا (ص) درمسجدبود ناگاه فرمود: برخیز ای فلانی، ای فلانی برخیز، ای فلانی برخیز، ای فلانی برخیز، تا اینکه پنج نفررا بیرون‌راند و فرمود: بیرون روید و درمسجد ما نمازنخوانید درحالیکه زکاة

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۱.
(۲) امالی‌صدوق/ص ۱۸۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۲.

نمی‌دهید.

۷- ش،وج قال رسول الله (ص): مانِعُ الزَّکاةِ یُجَرُّ قُصْبُهُ فِی النّارِ، وَمُثِّلَ لَهُ مالُهُ فِی النّارِ فِی صُورَةِ شُجاعٍ أَقْرَعَ لَهُ زَبِیبَتانِ یَفِرُّ الْإِنْسانُ مِنْهُ وَ هُوَ یَتْبَعُهُ حَتّیٰ یَقْضِمَهُ کَما یُقْضَمُ الْفُجْلُ، وَ یَقُولُ: أَنَا مالُکَ الَّذِی بَخِلْتَ بِهِ [1]. (و فی ج) ثم تلی (ص): وَلایَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ... [2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: مانِعُ الزَّکات روده‌هایش در آتش کشیده شود و مال او در صورت مار بزرگی که دارای دونیش باشد مجسّم شود بطوریکه انسان از آن فرار کند و او دنبالش کند تا برسد و مانند ترب اورا دندان گیرد و بگوید: منم آن مالیکه به‌آن بخل کردی. و درکتاب تاج آمده که رسولخدا (ص) پس از سخن فوق آیهٔ ۱۸۰ سورهٔ آل عمران را تلاوت کرد که می‌فرماید: وآنانکه در انفاق آنچه خدا به‌ایشان داده بخل میورزند گمان مبرند که آن بخل برای ایشان خوبست بلکه برایشان شرّاست و بزودی آنچه را به‌آن بخل کرده‌اند درقیامت طوق گردنشان شود.

۸- ش فی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ، قالَ: یا عَلِیُّ کَفَرَ بِاللّٰهِ الْعَظِیمِ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ عَشَرَةٌ وَ عَدَّ مِنْهُمْ مانِعَ الزَّکاةِ، ثُمَّ قالَ: یا عَلِیُّ ثَمانِیَةٌ لایَقْبَلُ اللّٰهُ مِنْهُمُ الصَّلاةَ وَ عَدَّ مِنْهُمْ مانِعَ الزَّکاةِ، ثُمَّ قالَ: یا عَلِیُّ مَنْ مَنَعَ قِیراطاً مِنْ زَکاةِ مالِهِ فَلَیْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لابِمُسْلِمٍ وَ لاکَرامَةَ یا عَلِیُّ، تارِکُ الزَّکاةِ یَسْأَلُ اللّٰهَ الرَّجْعَةَ إِلَی الدُّنْیا وَذٰلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: حَتّیٰ إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ... [3].

یعنی، در وصیّت پیغمبر (ص) به علیّ فرمود: یا علیّ به خدای بزرگ ده طایفه از این امّت کافرشده است و از جملهٔ آنان شمرد مانع زکات را، سپس فرمود: ای علیّ، هشت طایفه نمازشان را خدا نمی‌پذیرد و از جملهٔ ایشان شمرد مانع زکات را، سپس فرمود: یا علی کسیکه قیراطی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷ و ۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۹.

از زكات مالش را ندهد مؤمن نيست و مسلمان نيست و ارزشی برای او نيست ،يا علی،تارک زكات از خدا ميخواهد كه بهدنيا برگردد و همين است قول خدايتعالی كهدرسورۀ مؤمنون آيۀ ۹۹و ۱۰۰ فرموده :تا وقتيكه يكیاز ايشان را مرگ بيايد،گويد ، پروردگارا مرا برگردانيد شايد عمل صالحی كنمدرآنچه واگذاردم (خدادرجواب اوفرمايد) نه‌چنين است ...

۹- ج قالَ النَّبِيُّ(ص) :ما مِنْ صاحِبِ ذَهَبٍ وَ لافِضَّةٍ لايُؤَدِّي مِنْها حَقَّها إلّا إذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفائِحُ مِنْ نارٍ فَأُحْمِيَ عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوىٰ بِها جَنْبُهُ وَ جَبِينُهُ وَ ظَهْرُهُ ،كُلَّما بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ ،فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتّىٰ يُقْضىٰ بَيْنَ الْعِبادِ فَيَرىٰ سَبِيلَهُ إمّا إلَى الْجَنَّةِ وَ إمّا إلَى النّارِ ،قِيلَ يا رَسُولَ اللّٰهِ فَالْإبِلُ،قالَ: وَلاصاحِبِ إبِلٍ لايُؤَدِّي مِنْها حَقَّها ،وَ مِنْ حَقِّها حَلْبُها يَوْمَ وِرْدِها ،إلّا إذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ بُطِحَ لَها بِقاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفَرَ ماكانَتْ لايَفْقِدُ مِنْها فَصِيلاً واحِداً ،تَطَؤُهُ بِأَخْفافِها وَتَعَضُّهُ بِأَفْواهِها كُلَّما مَرَّ عَلَيْهِ أُولاها رُدَّ عَلَيْهِ أُخْراها فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتّىٰ يُقْضىٰ بَيْنَ الْعِبادِ ،فَيَرىٰ سَبِيلَهُ إمّا إلَى الْجَنَّةِ وَ إمّا إلَى النّارِ. فَقالَ: وَهٰكَذَا الْبَقَرُ وَ الْغَنَمُ(۱).

يعنی،رسولخدا (ص) فرمود :دارای طلاونقره‌ای(وهمچنين اوراق مالی بهادار) نباشد كه ازآنها حقّش را نداده باشد مگرآنكه روز قيامت ورقه‌ای از اوراق آتش داغ شود و برآن دميده گردد درميان دوزخ،پس بهمان اوراق داغشود پهلو و پشت و پيشانی‌او و هرزمان سرد شود مكرّر شود درروزيكه مقدار آن پنجاه‌هزار سال است تا بين بندگان قضاوت شود پس ببيند راه‌خودرا به‌سوی بهشت و يا به‌سوی آتش ،عرض شد ،يا رَسُولَ اللّٰه ،پس شتر چه‌حكمی دارد؟فرمود مالک شتری كه حقّ آنرا ادا نكرده‌باشد وازجمله‌حقّ آن اينستكه روزورودش برآب (يعنی‌ورود شتر به‌آب برای شُرب) آنرا بدوشد (ورهگذروفقرا را سيراب‌كند) مگرآنكه چون روز قيامت شود

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۶و۷ والمصنف / ج۴/ص ۲۷.

درزمین صافی که شتر اولادش را گم نکند برای او مهیا شود که شتران اورا پامال کنند و دندان گیرند، هرزمان برا و بگذرند درآنروزیکه مقدارش پنجاه هزار سال باشد، تا اینکه بین بندگان قضاوت شود، پس راه خودرا یا به سوی بهشت ویا به سوی آتش بینند، پس رسولخدا (ص) فرمود: این چنین است درمورد گاو و گوسفند.

۱۰- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا مُنِعَتِ الزَّكاةُ، مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكاتِها[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه زکات منع شود (یعنی مردم آنرا نپردازند) زمین برکات خودرا منع کند.

۳- باب الزّکاة فی کلّ شیء

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: رِجالٌ لاتُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَإِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً ..[2]

وَ قالَ: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ وَ مِمّا أَخْرَجْنا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ...[3]

وَ قالَ: وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ ..[4]

وَ قالَ: ...أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناكُمْ ..[5]

وَ قالَ: ...أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ ...[6]

وَ قالَ: ...أَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ..[7]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۴.
(۲) قرآن/سورهٔ نور/آیهٔ ۳۷.
(۳) قرآن/سورهٔ بقره/آیهٔ ۲۶۷.
(۴) قرآن/سورهٔ انعام/آیهٔ ۱۴۱.
(۵) قرآن/سورهٔ بقره/آیهٔ ۲۵۴.
(۶) قرآن/سورهٔ یس/آیهٔ ۴۷.
(۷) قرآن/سورهٔ حدید/آیهٔ ۷.

وَ قالَ: لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ(۱)
وَ قالَ: ...الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً ...(۲)
وَ قالَ: وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ(۳)
وَ قالَ: وَ أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلا أَخَّرْتَنِي إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ...(۴)
وَ قالَ: ...وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرّاً وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ(۵)
وَ قالَ: وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ(۶)
وَ قالَ: خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها ...(۷)

و آیات دیگر.

ooo

۱- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ فَرَضَ عَلىٰ أَغْنِياءِ الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوالِهِمْ بِقَدْرِ الَّذِي يَسَعُ فُقَراءَهُمْ وَ لَنْ يَجْهَدَ الْفُقَراءُ إِذا جاعُوا وَ عَرُوا إِلّا بِما يَصْنَعُ أَغْنِياؤُهُمْ أَلا وَ إِنَّ اللّٰهَ يُحاسِبُهُمْ حِساباً شَدِيداً وَ يُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِيماً(۸)

یعنی، از علی(ره) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: همانا خداوند در اموال اغنیاء مسلمین بقدری که فقراء در وسعت باشند فرض نمود، و هرگز فقراء هرگاه گرسنه و برهنه بمانند در زحمت نیفتاده اند مگر آنکه أغنیای ایشان حقوق ایشان را ضایع کرده اند، آگاه باشید که خدا اغنیاء را محاسبه و مؤاخذه کند به

(۱) قرآن/ سورۀ آل عمران/ آیۀ ۹۲.
(۲) قرآن/ سورۀ انفال/ آیۀ ۳.
(۳) قرآن/ سورۀ مؤمنون/آیۀ ۶۰.
(۴) قرآن/ سورۀ منافقون/آیۀ ۱۰.
(۵) قرآن/ سورۀ فاطر/آیۀ ۲۹.
(۶) قرآن/ سورۀ ذاریات آیات ۱۸و۱۹.
(۷) قرآن/ سورۀ توبه /آیۀ ۱۰۳.
(۸) مجمع الزوائد و منبع الفوائد/ ج۳/ص ۶۲.

حساب سخت، و ایشان را عذاب نماید عذاب دردناکی.
(مؤلف گوید: درزمان ما عدّه‌ای ازفقهاء زکات را در شتر و گاو و گوسفند غیرمعلوفه ویا غیرموجوده و در طلا ونقرهٔ مسکوک معدوم ومانندآن قرارداده‌اند، باید از ایشان پرسید آیا با پرداخت چنین زکاتی احتیاجات فقرا و مصارف زکات را میتوان تأمین نمود. و بعلاوه آیات قرآن زکات را درهمه چیزقرارداده، چنانکه بعضی‌ازآن آیات ذکرشد، ودرهیچ یک ازآیات قرآن اسمی از شتر وگاو ویا طلا ونقرهٔ مسکوک که درموزه‌ها باید آنرا جُست، نیامده است).

۲ـ قَالَ النَّبِيُّ (ص): هَاتُوا رُبْعَ عُشْرِ أَمْوَالِكُمْ[1].
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: یکچهارم‌ازیکدهم (یک چهلم) اموال خود را از بابت زکات آورده بپردازید. (دراین حدیث اموال شامل هرمالی میشود).

۳ـ ش عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللّٰهِ (ع) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الزَّكَاةِ «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» فِي شَهْرِرَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مُنَادِيَهُ فَنَادَىٰ فِي النَّاسِ: أَنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ، فَفَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَمِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَنَادَىٰ فِيهِمْ بِذٰلِكَ فِي شَهْرِرَمَضَانَ، وَعَفَىٰ لَهُمْ عَمَّا سِوَىٰ ذٰلِكَ[2] وَفِي رِوَايَةٍ: ثُمَّ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِشَيْءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّىٰ حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قَابِلٍ فَصَامُوا وَأَفْطَرُوا، فَأَمَرَ (ص) مُنَادِيَهُ فَنَادَىٰ فِي الْمُسْلِمِينَ: أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُّوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلْ صَلَاتُكُمْ، قَالَ: ثُمَّ وَجَّهَ عُمَّالَ الصَّدَقَةِ وَعُمَّالَ الطَّسُوقِ[3].
یعنی، از عبداللّٰه بن سنان روایت شده که حضرت صادق (ع) فرمود: هنگامیکه آیهٔ زکات که «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً (توبه/۱۰۳)» بود،

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۷
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۳ و۳۴و۳۶و۳۷و۳۸، وص ۸۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳.

درماه رمضان نازل شد، رسولخدا (ص) منادی خودرا امر فرمود که دربین مردم نداکندکه: خدا برشما زکات را واجب نمود همچنانکه نماز را واجب کرد، پس خدا واجب نمود برشما زکات را از طلا و نقره (پول رایج زمان) و شتر و گاو و گوسفند و از گندم و جو و خرما و کشمش، پس رسولخدا (ص) درماه رمضان این مطلب را ندا داد، و از غیراینها عفو فرمود، و در روایت دیگر آمده استکه: سپس رسولخدا (ص) بهچیزی از اموال ایشان متعرّض نشد و زکاتی نگرفت تا اینکه سال بر ایشان گذشت وسال آینده آمد که روزه گرفتند و افطار کردند، آنگاه منادی رسولخدا (ص) درمیان مسلمین ندا کرد کهای مسلمین زکات اموال خودرا بدهید تا نماز شما قبول شود، سپس آنحضرت کارمندان صدقه و کارمندان اخذ خراج را اعزام داشت.

((بدانکه اجرای حکم زکات مانند بسیاری از احکام دیگر تدریجی بوده وهمچنانکه رسولخدا ص درسایر تشریعات واجرای اوامر الٰهی مانند فرض نماز و تحریم مسکرات و تحریم ربا و حرمت زنا سیاست تدریج ومدارا را بکار میبرده است، درخصوص زکات نیز همان کاررا نمود. پس چنانکه درحدیث فوق دیده میشودرسول خدا (ص) با احتیاط ومدارا مسئلهٔ زکات را بهاجراء درآورده است، کهاوّل وجوب زکات را اعلام و آنرا دراشیاء معدودی نام برد، یعنی اموالیکه اکثریّت داشت و ازبقیّه صرفنظر و عفو نمود، سپس یکسال آنرا بتأخیر انداخت و پس ازیکسال فرمود: «زَکّوا أَمْوالَکُمْ»، و پس از آن مأمورینی برای اخذ آن توأم با مأمورین اخذ خراج گسیل داشت. و بعلاوه پرداخت زکات برمؤمنان در ابتدای امر بسیگران و مورد کراهت بود، ولذا طبق خبر فوق اگر صحیح باشد، رسولخدا (ص) ابتداء آنرا بهاشیاء معدودی منحصر نمود و سپس آنرا تعمیم داد، و باضافه کلمهٔ عفو صرفنظر از گناهی استکه شخص مرتکب میشود و معنایش آن نیست که شخص برایهمیشه آنرا مرتکب شود، و بعلاوه احادیث تسعه مخالف باکتاب خدا و

سُنّت رسول و سیرهٔ مسلمین صدر اوّل است و نمی‌توان آنرا قبول کرد و از همان ائمّهٔ امامیه که خبر فوق و مانند آن نقل شده اخبار دیگری آمده که ایشان زکات را درغیر اشیاء تسعه و ازجمله در ارزن و برنج وعدس و کنجد و ذرّت و تمام دانه‌ها وهرچه به پیمانه و کیل درآید نیز واجب دانسته‌اند .هرکس بخواهد رجوع کند به کتاب زکات آقای قلمداران ویا به کتاب وسائل ومستدرک الوسائل. بنابراین ازحدیث فوق چیزی استفاده نمیشود جُزاینکه رسولخدا زکات را با مدارا و مماشات گرفته و درروزهای اوّل به اشیاء تسعه اکتفاء و از غیرآن عفو فرموده است . صرفنظر از اینکه جُز اشیاء تسعه درجزیرهٔ عربستان چیز دیگر نبوده و دارائی مردم آن جزیره در۱۴ قرن پیش شتر وگوسفند وپول رایجشان طلاو نقرهٔ مسکوک بوده است . واین مطلب روشن است چنانکه از ابوبصیر روایت شده که گوید : ازحضرت صادق ع(همان کسیکه حدیث فوق از او نقل شده) سؤال کردم :«هَلْ فِی الْاُرُزِّ شَیْءٌ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ ،ثُمَّ قٰالَ: إِنَّ الْمَدِینَةَ لَمْ تَکُنْ یَوْمَئِذٍ أَرْضَ أُرُزٍّ فَیُقٰالُ فِیهِ وَلٰکِنَّهُ قَدْ جُعِلَ فِیهِ ،وَکَیْفَ لاٰیَکُونُ فِیهِ وَ عٰامَّةُ خَرٰاجِ الْعِرٰاقِ مِنْهُ[1] .آیا دربرنجهم زکات است ؟ حضرت فرمود : آری،آنگاه فرمود : مدینه درآنروزیکه زکات وضع میشد برنجزار نبود تا گفته شود که زکات برآن واجب است ولکن خدا درآن زکات را قرار داده است و چگونه درآن زکات نباشد وحال اینکه تمام خراج عراق از برنج است».ودرخبردیگر از یُونُس بْنِ عبدالرَّحْمٰن نقل شده که :مَعْنٰی قَوْلِهِ اِنَّ الزَّکٰاةَ فِی تِسْعَةِ أَشْیٰاءَ وَ عَفٰی عَمّٰا سِوٰی ذٰلِکَ اِنَّمٰا کٰانَ ذٰلِکَ فِی أَوَّلِ النُّبُوَّةِ کَمٰا کٰانَتِ الصَّلاٰةُ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ زٰادَ رَسُولُ اللّٰهِ مِنْهٰا سَبْعَ رَکَعٰاتٍ وَ کَذٰلِکَ الزَّکٰاةُ وَضَعَهٰا وَ سَنَّهٰا فِی أَوَّلِ نُبُوَّتِهِ عَلٰی تِسْعَةِ أَشْیٰاءَ ثُمَّ وَضَعَهٰا عَلٰی جَمِیعِ الْحُبُوبِ[2]. یعنی،معنای قول امام که زکات در نه چیز بود ،وازغیرآن عفو نمود ،همانا آن وضع، دراوّل نبوّت (دستور زکات) بود چنانکه نماز هم دورکعت بود ،سپس رسولخدا (ص) درآن

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۴۱.

(۲) فروع کافی/ ج۳/ص ۵۰۹.

هفت رکعت درشبانه روز اضافه کرد همچنین زکات نیز دراول نبوّتش درنه چیز بود و آنگاه برجمیع حبوب وضع کرد، یعنی دراینمورد رعایت مدارا و مماشات نموده طریق تدریج تسامحرا پیموده)).

۴ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قالَ لِمُعاذِبْنِ جَبَلٍ حِینَ بَعَثَهُ إِلَی الْیَمَنِ: إِنَّکَ سَتَأْتِی قَوْمًا أَهْلَ کِتابٍ، فَإِذا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَی أَنْ یَشْهَدُوا أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لَکَ بِذلِکَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللّهَ قَدْفَرَضَ عَلَیْهِمْ خَمْسَ صَلَواتٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لَکَ بِذلِکَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَیْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِیائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلی فُقَرائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لَکَ بِذلِکَ فَإِیّاکَ وَ کَرائِمَ أَمْوالِهِمْ وَ اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّها لَیْسَ بَیْنَها وَبَیْنَ اللّهِ حِجابٌ[1].

یعنی، روایت شده از ابن عبّاس که رسولخدا (ص) به مُعاذِبْنِ جَبَل هنگامیکه اورا به یَمَن فرستاد، فرمود: تو میروی نزد قومی از اهل کتاب، پس چون نزد ایشان واردشدی، دعوتشان کن به توحید و رسالت من، پس اگر اطاعت کردند به این مطلب، پس به ایشان خبرده که برایشان خدا واجب کرده درهرشبانه روزی پنج نماز، پس اگر دراینمورد هم تورا اطاعت نمودند، خبرشان کن که خدا برایشان زکات واجب کرده که از اغنیاءِ ایشان گرفته شود و به فقرایشان داده شود، پس اگر دراینمورد هم تورا اطاعت کردند پس اجتناب کن از اینکه اموال زبدهٔ ایشان را بابت زکات بگیری، و از دعوت مظلوم بپرهیز، زیرا بین دعای مظلوم و خدا حجابی نیست. (دراین حدیث نیز روشن است که رسولخدا (ص) جانب احتیاط را میپیموده و با مردم از ترس خطر ارتداد مماشات مینموده است، ومأموریّت معاذ درسال نهم هجرت بوده).

۵ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ کُلُّ مالٍ لایُزَکّی[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرمالیکه زکات آن داده نشود، ملعون است ملعون است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳و۴.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۱۴ و۱۶.

۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ما مِنْ ذِی زَکاةٍ مالٍ نَخلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ کَرْمٍ یَمْنَعُ زَکاةَ مالِهِ إِلّا قَلَّدَهُ اللّٰهُ تُرْبَةَ أَرْضِهِ یُطَوَّقُ بِها مِنْ سَبْعِ أَرَضِینَ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیامَةِ.(1)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هیچ صاحب زکات مالی چه نخل چه زراعت چه تاک انگوری که زکات مال خودرا ندهد نیست مگرآنکه خدا خاک زمین اورا بهگردن او بیندازد کهطوق گردن او شود تا طبقهٔ هفتمین زمین تا روزقیامت.

۷ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): حَصِّنُوا أَمْوالَکُمْ بِالزَّکاةِ.(2)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اموال خودرا بهدادن زکات حفظ کنید.

۸ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): کُلُّ مالٍ یُؤَدّیٰ زَکاتَهُ فَلَیْسَ بِکَنْزٍ وَ إِنْ کانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرَضِینَ، وَ کُلُّ مالٍ لایُؤَدّیٰ زَکاتَهُ فَهُوَ کَنْزٌ وَ إِنْ کانَ فَوْقَ الْأَرْضِ.(3) وَ فِی رِوایَةٍ: ما أُدِّیَ زَکاتُهُ فَلَیْسَ بِکَنْزٍ.(4)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرمالی کهزکاتش دادهشود پسآن گنج نیست واگرچه زیرهفت طبقهٔ زمین باشد، و هرمالیکه زکاتآن ادا نشود پسآن گنجاست واگرچه روی زمین باشد. و درروایت دیگر فرمود: آنچه زکاتش دادهشود گنج محسوب نگردد. (بنابراین هر مالیکه زکاتش دادهنشود درحکم گنجی باشد کهخدا بهجمعکنندهٔآن درسورهٔ توبه آیهٔ ۳۴ وعدهٔعذاب دادهاست. واختصاص بهطلاونقره ندارد واسکناس وسایر اوراق بهادار نیز حکمطلاونقرهداشته و باید زکاتآنها نیز دادهشود).

۹ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الدِّینارُ وَ الدِّرْهَمُ أَهْلَکا مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ وَ هُما مُهْلِکاکُمْ.(5)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درهم ودینار پیشینیان شما را بههلاکت رسانید و همیندو شما را نیز هلاک خواهد کرد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص۶و۱۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶.
(۵) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶.

۱۰- عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ: قَرَأْتُ كِتَابَ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ حِينَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَى الْيَمَنِ فَكَانَ فِيهِ أَنْ تُؤْخَذَ الصَّدَقَةُ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَ الذُّرَةِ[۱].

یعنی، از مُوسَى بْنِ طَلْحَةِ بْنِ عَبْدِ اللّٰه روایت شده که گفت: من نامهٔ مُعَاذ بْن جَبَل را هنگامی که رسولخدا (ص) او را به طرف یمن فرستاد خواندم، در آن آمده بود که از گندم و جو و خرما و کشمش و ذرّت، زکات اخذ نماید.

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ فَرَضَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْفِي الْفُقَرَاءَ فَإِذَا جَاعَ الْفُقَرَاءُ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللّٰهِ أَنْ يُحَاسِبَ أَغْنِيَائَهُمْ وَ يَكُبَّهُمْ فِى نَارِ جَهَنَّمَ عَلَى وُجُوهِهِمْ[۲].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همانا خداوند بر اغنیاء باندازه‌ای که فقرا را کفایت نماید (زکات) واجب نموده است، پس هرگاه فقراء گرسنه بمانند حقّ است برخدا که از اغنیاء حساب بکشد و ایشان را نگونسار برصورتشان به آتش جهنّم وارد سازد.

۱۲- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: فَرَضَ مُحَمَّدٌ (ص) فِى أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ فِى كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَم[۳].

یعنی، از انس روایت شده که گفت: محمد (ص) در اموال مسلمانان در هر چهل درهم، یکدرهم واجب نمود.

((مؤلّف گوید: در این حدیث و مانند آن مراد از درهم و دینار، پول مسکوک نیست، بلکه مراد سنجش اشیاء به پول رایج زمان است. و اینکه عدّه‌ای از فقهاء گویند پولی زکات دارد که اولاً طلا و نقره باشد ثانیاً مسکوک و منقوش باشد، ثالثاً یکسال درکناری بصورت ذخیره نهاده شده باشد، باید به ایشان گفت چنین پولی درزمان ما یافت نمی‌شود وطلا و نقرهٔ مسکوک در تمام دنیا از وسیلهٔ مبادله خارج شده و اسکناس و اوراق بهادار جای آنها را گرفته است وحکم طلا و نقره دارند (چنانکه درمقابل اسکناس طلا و نقره می‌گیریم). بنابراین مقصود از نقدین پول رایج درهرزمان است (چه اسکناس و چک

---

(۱) فتوح البلدان/ ص ۸۳ و المصنف/ ج۴/ص ۱۹۹.
(۲) تاریخ یعقوبی/ ج۲/ص ۶۰
(۳) مجمع الزوائد/ ج۳/ص ۷۰.

تضمینی و چه دلار و لیره وچه غیراینها).و چون درزمان رسولخدا (ص) پول کاغذی رایج نبوده وهمان درهم ودینار نقره و طلا رایج بوده لذا سخن از درهم ودینار رفته است. باعث تأسف است درزمانیکه بشر اتم را شکافته وبه فضا میرود،هنوز عده ای زکات را فقط شامل شتروگاو غیرمعلوفه وطلا ونقرهٔ مسکوک معدوم وامثال اینها میدانند)).

۱۳- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) قٰالَ: کُلُّ مٰاکِیلَ بِالصّٰاعِ فَبَلَغَ الْأَوْسٰاقَ فَعَلَیْهِ الزَّکٰاةُ،وَ قٰالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الصَّدَقَةَ فِی کُلِّ شَیْءٍ أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ إِلّٰا مٰا کٰانَ فِی الْخُضَرِ وَ الْبُقُولِ،وَ کُلِّ شَیْءٍ یَفْسُدُ مِنْ یَوْمِهِ (۱).

یعنی،حضرت صادق(ع) فرمود: هرچه به صاع کیل وپیمانه شود وچند وسق برسد برآن زکات است ،وفرمود،رسولخدا (ص) زکات را در هر چیزی که زمین برویاند قرار داد مگر درسبزی وتره جات و هر چیزیکه درهمان روز فاسد میشود (اگربماند .ومقصوداز وسق،شصت صاع است؛ واوساق دراین خبر،پنج وسق است.وپنج وسق چنانکه ازتحقیقات آقای دکتر قرضاوی درکتاب فقه الزکاة استفاده میشود،برابربا ۶۵۳کیلوگرم است).

۱۴- ج عَنْ مُعٰاذٍ (رض) أَنَّهُ کَتَبَ إِلَی النَّبِیِّ(ص) یَسْأَلُهُ عَنِ الْخَضْرٰاوٰاتِ،وَ هِیَ الْبُقُولُ؟ فَقٰالَ: لَیْسَ فِیهٰا شَیْءٌ (۲).

یعنی،از مُعاذ روایت شده که به رسولخدا (ص) نوشت و سؤال نمود از سبزیجات که زکاتی دارد؟ رسولخدا (ص) فرمود: درآنها چیزی نیست.

۱۵- ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): فِیمٰا سَقَتِ الْأَنْهٰارُ وَ الْعُیُونُ وَ الْغُیوثُ أَوْ کٰانَ بَعْلاً الْعُشْرُ وَ فِیمٰا سُقِیَ بِالسَّوٰانِی وَ النّٰاضِحِ نِصْفُ الْعُشْرِ (۳).

یعنی،رسولخدا(ص)فرمود:درآنچه باجویها و چشمه سارها و بارانها آبیاری میشود یا از ریشه آب میگیرد یکدهم (زکات) است و در

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۴۰ و ۴۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰ و المصنف/ ج۴/ص۱۱۹.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۹ و التاج الجامع للاصول/ ج۲/ ص ۱۷.

آنچه بوسیلهٔ دلوها و شتران بارکش آبیاری شود یک بیستم است .
(مؤلّف گوید ،به مضمون فوق احادیث زیادی واردشده که بروشنی از آنها استفاده میشود زکات درتمام آنچه اززمین میروید واجب است و چیزی استثناء نیست و سخنی از غلّات اَرْبَع وانحصار به آنها نمیباشد و نبایدهم باشد زیرا محصولات غذائی درجهان منحصربه غلّات اَرْبَع نیست و دربسیاری ازبلادِ جهان گندم وجو قوت مردم نیست بلکه برنج وارزن وسایرحبوبات غذای مردم است . پس اگر دربعضی از روایات مورد مثال گندم وجو میباشد بخاطر آنستکه این محصول درحجاز معروف وروشن بوده ،و گاه نیز روی قاعدهٔ تغلیب از آنها نام برده شده است) .

۱۶– عَنْ مُعاذِبْنِ جَبَلٍ ،قالَ: بَعَثَنِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَى الْيَمَنِ ،وَ أَمَرَنِی أَنْ آخُذَ مِمّا سَقَتِ السَّماءُ ،وَ ما سُقِیَ بَعْلاً ،الْعُشْرَ ،وَ ما سُقِیَ بِالدَّوالِی نِصْفَ الْعُشْرِ(۱)

یعنی ،از مُعاذبن جَبَل روایت شده که گفت :رسولخدا (ص) مرا بطرف یمن فرستاد و مرا أمر فرمودکه از آنچه بوسیلهٔ آسمان آبیاری میشود و یا ازریشه آب اززمین میگیرد یکدهم اخذکنم ،و از آنچه با دلوها آبیاری میشود یک بیستم اخذکنم .

۱۷– عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: فِیما سَقَتِ السَّماءُ وَ الْعُیُونُ الْعُشْرُ وَ فِیما سُقِیَ بِالنَّضْحِ ،نِصْفُ الْعُشْرِ(۲)

معنای حدیث فوق همان مضمون احادیث ۱۶و۱۷ است .

۱۸– عَنْ سالِمٍ ،عَنْ أَبِیهِ ،قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: فِیما سَقَتِ السَّماءُ وَ الْأَنْهارُ وَ الْعُیُونُ ،أَوْ کانَ بَعْلاً ،الْعُشْرُ وَ فِیما سُقِیَ بِالسَّوانِی ،نِصْفُ الْعُشْرِ(۳)

ترجمهٔ حدیث فوق نیز همان احادیث قبل است .

۱۹– قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ فَرَضَ عَلَیْکُمُ الزَّکاةَ کَما فَرَضَ الصَّلاةَ ،زَکُّوا أَمْوالَکُمْ تُقْبَلْ صَلاتُکُمْ(۴) .وَ قالَ: مَنْ أَدّی

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۵۸۱.
(۲) و (۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۵۸۱.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۰۷.

زَكٰاةَ مٰالِهِ فَقَدْ ذَهَبَ عَنْهُ شَرُّهُ[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا برشما زکات را واجب نمود همچنانکه نماز را واجب نمود، زکات اموالتان را بدهید تا نمازتان قبول شود، ونیز آنحضرت فرمود: هرکس زکات مال خودرا بپردازد حرص و آز او از بین میرود.

۲۰- قٰالَ النَّبِيُّ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ زَكٰاةٌ وَ زَكٰاةُ الْأَجْسٰادِ الصِّيٰامُ[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای هرچیزی زکاتی مقرّر است و زکات جسدها روزه است.

۲۱- قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِأَصْحٰابِهِ: إِنَّ لِلّٰهِ فِي أَمْوٰالِكُمْ حَقّاً إِذٰا بَلَغَتْ إِلىٰ حَدِّهٰا[3]

یعنی، رسولخدا (ص) به اصحاب خود فرمود: همانا برای خدا در اموال شما حقّی است هرگاه به حدّ (نصاب) خود برسد.

۲۲- قٰالَ النَّبِيُّ (ص): وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مٰا خٰانَ اللّٰهَ أَحَدٌ شَيْئاً مِنْ زَكٰاةِ مٰالِهِ إِلاّٰ مُشْرِكٌ بِاللّٰهِ[4]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: قسم به آنکسیکه جان محمد بدست اوست، هیچکس نسبت به زکات مالش به خدا خیانت ننمود مگر اینکه به خدا مشرک گردید.

۲۳- قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَيْسَ فِيمٰا دُونَ مِأَتَيْ دِرْهَمٍ زَكٰاةٌ[5] وَقٰالَ: لَيْسَ فِيمٰا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ[6]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: در کمتر از دویست درهم زکاتی نیست و فرمود: درکمتر از پنج وسق زکاتی نیست.

۲۴- ج قٰالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَ لاٰ فَرَسِهِ صَدَقَةٌ[7]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برذمّهٔ مسلم دربارهٔ بندهٔ او و اسب او

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۰۶.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۳.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۲۰.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۰۹.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۷.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۱۰ ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۹.
(۷) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۱۰ و مسند الامام زید/ص ۱۹۲

زکاتی نیست . و در روایت دیگر فرمود :لَیْسَ فِی الْعَبْدِ صَدَقَةٌ إِلَّا صَدَقَةُ الْفِطْرِ [۱]. یعنی،دربنده زکات نیست مگر زکات فطر .

۲۴- عَنْ عَلِیٍّ (ع) اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَفَا عَنِ الدُّورِوَالْخَدَمِ وَ الْکِسْوَةِ وَ الْاَثَاثِ مَا لَمْ یُرِدْ بِشَیْءٍ مِنْ ذٰلِکَ التِّجَارَةُ [۲].
یعنی،از علی(ع) روایت شده که :رسولخدا (ص) زکات را از خانه‌ها و خدمتگزاران و پوشش و اثاث البیت مادامیکه چیزی از آنها مورد تجارت نشود عفو فرمود .

۲۵- ش عَنِ الرِّضَا (ع) عَنِ النَّبِیِّ(ص) : قَالَ عَفَوْتُ لَکُمْ عَنْ زَکَاةِ الْخَیْلِ وَ الرَّقِیقِ [۳].
یعنی،حضرت رضا (ع) از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود :از زکات اسب و بندگان گذشتم (البتّه این درصورتی است که این دو برای تجارت نباشند والّا دراین دو نیز زکات است . و بدانکه عدّه‌ای از فقها زکات را درسبزیجات نیز واجب می‌دانند و استدلال کرده‌اند به‌عموم‌نصوص دراینموارد مانند قولخدای تعالی که فرموده : "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً" ، "وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ" ، "وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصَادِهِ" . وقول رسولخدا (ص) که‌فرموده : "فِیمَا سَقَتِ السَّمَاءُ الْعُشْرُ" .)).

۲۶- ج سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْحَمِیرِ أَفِیهَا زَکَاةٌ؟ فَقَالَ: مَا جَاءَنِی فِیهَا شَیْءٌ إِلَّا هٰذِهِ الْآیَةُ الْفَاذَّةُ - فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ - [۴].
یعنی،ازرسولخدا (ص) سؤال شد آیا در درازگوشها نیز زکات است ؟ پس رسولخدا (ص) فرمود :دراین مورد چیزی نازل شده مگر این آیهٔ جامع که : "هرکس باندازهٔ ذرّه‌ای کارنیک کند آنرا می‌بیند، وهرکس بقدر ذرّه‌ای عمل شرّی کند آنرا ببیند . (اَلزّلزال/۷و۸)" .
(بنابراین درالاغ واستر وقاطر نیززکاتی‌نیست مگرآنکه برای تجارت باشد که‌دراینصورت دراینها نیززکات است . وبنابرآنچه

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۱۰ .
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص۵۱۲ و مسندالامام زید /ص ۱۹۲ .
(۳) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۵۳ و المصنف/ ج۴/ص ۳۴ و مسندالامام زید /ص ۱۹۲ .
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۱۰ .

گذشت ،اگر دربعضی از احادیث سخن از عفو رفته است ،این عفو چنانکه از احادیث دیگر استفاده میشود درباره خَیْل مُسَوَّمَه و بقرعوامل و اِبِل نَواضِح و اثاث البیت بوده است . و بجاست که این عفو امروزه هم مورد توجّه قرار گیرد . برای توضیح بیشتر دراین مورد رجوع شود به کتاب زکات آقای قلمداران).

۴-باب زکاة الإبل

۱- ج عَنْ أَبِی ذَرٍّ (رض) قَالَ: انْتَهَیْتُ إِلَی النَّبِیِّ (ص) قَالَ: وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ أَوْ وَالَّذِی لا إِلٰهَ إِلّا غَیْرُهُ أَوْ کَمَا حَلَفَ مَا مِنْ رَجُلٍ تَکُونُ لَهُ إِبِلٌ أَوْ بَقَرٌ أَوْ غَنَمٌ لا یُؤَدِّی حَقَّهَا إِلّا أُتِیَ بِهَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَعْظَمَ مَا تَکُونُ وَ أَسْمَنَهُ تَطَؤُهُ بِأَخْفَافِهَا وَ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا کُلَّمَا جَازَتْ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَیْهِ أُولاهَا حَتّٰی یُقْضَی بَیْنَ النَّاسِ[۱].

یعنی،روایت شده از اَبی‌ذرّ از رسولخدا (ص) که فرمود: قسم به آنکه جانم به‌دست اوست که مردی‌دارای شتر ویا گاو ویا گوسفندی که‌حقّ آنرا ادانکرده نباشد جُزآنکه روزقیامت آنها را بطور بزرگتر و چاقتر بیاورند و اورا با سمها پامال کنند و با شاخها بزنند ،هرزمان که آخر آنها بگذرند از اوّل برگردانیده شوند تابین مردم قضاوت انجام گیرد . (وبهمین مضمون درکتاب مستدرک نیز روایت‌شده[۲]).

۲- عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ،عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ ،عَنْ أَبِیهِ ، عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: أَقْرَأَنِی سَالِمٌ کِتَاباً کَتَبَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی الصَّدَقَاتِ قَبْلَ أَنْ یَتَوَفَّاهُ اللّٰهُ . فَوَجَدْتُ فِیهِ : «فِی خَمْسٍ مِنَ الْإِبِلِ شَاةٌ ،وَ فِی عَشْرٍ شَاتَانِ ،وَ فِی خَمْسَ عَشْرَةَ ثَلاثُ شِیَاهٍ ،وَ فِی عِشْرِینَ أَرْبَعُ شِیَاهٍ ،وَ فِی خَمْسٍ وَعِشْرِینَ بِنْتُ مَخَاضٍ ،إِلٰی خَمْسٍ وَ ثَلاثِینَ . فَإِنْ لَمْ تُوجَدْ بِنْتُ مَخَاضٍ ،فَابْنُ لَبُونٍ ،ذَکَرٌ .فَإِنْ زَادَتْ عَلٰی خَمْسٍ وَ ثَلاثِینَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۰۸.

وَاحِدَةً، فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ، إِلَى خَمْسَةٍ وَ أَرْبَعِينَ. فَإِنْ زَادَتْ، عَلَى خَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ، وَاحِدَةً، فَفِيهَا حِقَّةٌ إِلَى سِتِّينَ، فَإِنْ زَادَتْ، عَلَى سِتِّينَ وَاحِدَةً، فَفِيهَا جَذَعَةٌ، إِلَى خَمْسٍ وَ سَبْعِينَ. فَإِنْ زَادَتْ، عَلَى خَمْسٍ وَ سَبْعِينَ، وَاحِدَةً، فَفِيهَا ابْنَتَا لَبُونٍ إِلَى تِسْعِينَ. فَإِنْ زَادَتْ، عَلَى تِسْعِينَ، وَاحِدَةً، فَفِيهَا حِقَّتَانِ، إِلَى عِشْرِينَ وَ مِائَةٍ، فَإِذَا كَثُرَتْ، فَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حِقَّةٌ. وَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ"(۱).

یعنی، روایت شده از اِبْنِ شهاب از سالم بْنِ عبدالله از پدرش از پیغمبر (ص) که (ابْن شهاب گوید) سالم برای من قرائت کرد نامه‌ای را که رسولخدا (ص) قبل از وفات خود دربارهٔ صدقات نوشته بود، پس در آن نامه آمده بود که: در هر پنج شتر، یک گوسفند است. و در هر ده شتر دو گوسفند. و در هر پانزده شتر سه گوسفند، و در هر بیست شتر چهار گوسفند، و در هر بیست و پنج شتر تا برسد به سی و پنج شتر، یک بِنْتِ مَخاض است (مقصود بچه شتر ماده‌ای است که سال اوّل او تمام و داخل سال دوّم شده باشد). پس اگر بِنْتِ مَخاض یافت نشود، پس اِبْنِ لَبُون نر باشد (یعنی، شتر نری که سال دوّم او تمام و داخل سال سوّم گردیده باشد)، پس چون بر سی و پنج شتر، یکی زیاد شد تا چهل و پنج شتر در آن یک بِنْتِ لَبُون است (شتر ماده‌ای که سال دوّم او تمام و داخل سال سوّم شده باشد)، پس هرگاه برچهل و پنج یکی زیاد شد تا شصت شتر، پس در آن یک حِقّه است (یعنی، شتر ماده‌ای که سال سوّم او تمام و داخل سال چهارم شده باشد)، پس هرگاه برشصت شتر یک شتر اضافه شد تا برسد به هفتاد و پنج شتر، در آن یک جَذَعَه است، (یعنی شتر ماده‌ای که سال چهارم او تمام و داخل سال پنجم شده باشد) پس هرگاه برهفتاد و پنج یکی زیاد شد تا برسد به نود زکات آن دو بِنْتِ لَبُون است، و چون برنود یکی زیاد شد تا برسد به صد و بیست، در آن دو حِقّه است، و چون زیادتر از صد و بیست شد، پس در هر پنجاه شتر یک حِقّه، و در هر چهل شتر، یک بِنْتِ لَبُون است.

۲ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): "لَيْسَ

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱/ص ۵۷۳ و ۵۷۴ و المصنف / ج ۴/ص ۴ و ۵.

فِيمَا دُونَ خَمْسٍ مِنَ الْإِبِلِ صَدَقَةٌ. وَ لَا فِي الْأَرْبَعِ شَيْءٌ. فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا فَفِيهَا شَاةٌ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ تِسْعًا. فَإِذَا بَلَغَتْ عَشْرًا، فَفِيهَا شَاتَانِ، إِلَى أَنْ تَبْلُغَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ. فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسَ عَشْرَةَ، فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ، إِلَى أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ عَشْرَةَ. فَإِذَا بَلَغَتْ عِشْرِينَ، فَفِيهَا أَرْبَعُ شِيَاهٍ، إِلَى أَنْ تَبْلُغَ أَرْبَعًا وَ عِشْرِينَ. فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَ عِشْرِينَ، فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ، إِلَى خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ. فَإِذَا لَمْ تَكُنْ بِنْتُ مَخَاضٍ فَابْنُ لَبُونٍ، ذَكَرٌ. فَإِنْ زَادَتْ بَعِيرًا، فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ، إِلَى أَنْ تَبْلُغَ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ. فَإِنْ زَادَتْ بَعِيرًا، فَفِيهَا حِقَّةٌ، إِلَى أَنْ تَبْلُغَ سِتِّينَ. فَإِنْ زَادَتْ بَعِيرًا، فَفِيهَا جَذَعَةٌ. إِلَى أَنْ تَبْلُغَ خَمْسًا وَ سَبْعِينَ. فَإِنْ زَادَتْ بَعِيرًا، فَفِيهَا بِنْتَا لَبُونٍ، إِلَى أَنْ تَبْلُغَ تِسْعِينَ. فَإِنْ زَادَتْ بَعِيرًا، فَفِيهَا حِقَّتَانِ، إِلَى تَبْلُغَ عِشْرِينَ وَ مِائَةً. ثُمَّ فِي كُلِّ خَمْسِينَ، حِقَّةٌ. وَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ، بِنْتُ لَبُونٍ»[1].

یعنی، از ابی‌سعید خُدریّ روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: در کمتر از پنج‌شتر زکاتی نیست ونه در چهار شتر چیزی. پس چون به پنج شتر رسید در آن گوسفندی است تا برسد به نه شتر. پس چون به ده شتر رسید در آن دوگوسفند است تا برسد به چهارده، پس چون به پانزده شتر رسید در آن سه گوسفند است تا به نوزده شتر برسد. پس چون به بیست شتر رسید در آن چهار گوسفند است، تا برسد به بیست وچهار شتر. پس چون به بیست و پنج‌شتر رسید در آن بِنْتِ مَخَاض است تا برسد به سی‌وپنج‌شتر، پس هرگاه بِنْتِ مَخَاض نبود پس اِبْنِ لَبُون نر. پس چون (برسی‌وپنج) یک شتر زیاد شد در آن یک بنت لَبُون است تا برسد به چهل وپنج‌شتر. پس چون (برچهل وپنج) یک شتر زیاد شد، در آن یک حِقّه است تا برسد به شصت شتر، و چون (برشصت) یک شتر زیاد شد در آن یک جَذَعَه است تا برسد به هفتاد وپنج. پس چون (بر هفتاد وپنج) یک شتر زیاد شد در آن دوبِنْت لَبُون است تا برسد به نود. پس چون (برنود) یک شتر زیاد شد در آن دوحِقّه است تا برسد به صدوبیست. پس از آن درهرپنجاه شتر، یک حِقّه و درهرچهل شتر، یک

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۵۷۴.

بِنْتِ لَبُون است . (مثلاً در ۱۳۰ شتر ، دو بِنْتِ لَبُون و یک حِقّه است . و در ۱۴۰ شتر ، زکات آن ، دو حِقّه و یک بِنْتِ لَبُون است) .

۵- باب زکاة الغنم

۱- عَن ابْنِ شِهاب ، عَنْ سالِمِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قالَ: أَقْرَأَنِی سالِمٌ کِتاباً کَتَبَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی الصَّدَقاتِ قَبْلَ أَنْ یَتَوَفّاهُ اللّٰهُ . فَوَجَدْتُ فِیهِ : «فِی أَرْبَعِینَ شاةً ، شاةٌ ، إِلَی عِشْرِینَ وَ مِائَةٍ . فَإِذا زادَتْ واحِدَةً ، فَفِیها شاتانِ ، إِلَی مِائَتَیْنِ . فَإِنْ زادَتْ واحِدَةً فَفِیها ثَلاثُ شِیاهٍ ، إِلَی ثَلاثِ مِائَةٍ . فَإِذا کَثُرَتْ ، فَفِی کُلِّ مِائَةٍ شاةٌ .»(۱)

یعنی ، روایت کرده ابن شهاب از سالم بن عبدالله ، از پدرش از رسول خدا (ص) که (ابن شهاب گوید) سالم برای من قرائت نمود نامه ای را که رسولخدا (ص) قبل از وفات خود درباره صدقات نوشته بود ، پس در آن نامه یافتم که : در چهل گوسفند ، تا صد و بیست گوسفند ، یک گوسفند زکات است ، پس هرگاه (بر صد و بیست) یک رأس زیاد شد ، در آن ، دو گوسفند زکات است ، تا برسد به دویست گوسفند ، پس هرگاه (بر دویست رأس) یک رأس زیاد شد ، در آن ، سه گوسفند است تا برسد به سیصد (گوسفند که حکم چنین است) پس چون زیادتر از این مقدار شد پس در هر صد رأس گوسفند ، یک گوسفند است . (مثلاً در چهارصد رأس ، گوسفند ، چهار گوسفند است) .

۶- باب زکاة البقر

۱- ج عَنْ مُعاذٍ قالَ: بَعَثَنِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَی الْیَمَنِ ، وَ أَمَرَنِی أَنْ آخُذَ مِنْ کُلِّ ثَلاثِینَ بَقَرَةً تَبِیعاً أَوْ تَبِیعَةً ، وَ مِنْ کُلِّ أَرْبَعِینَ مُسِنَّةً .(۲)

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۷۷ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲ .

یعنی، روایت شده از مُعاذ که گفت: رسولخدا (ص) مرا به سوی یمن فرستاد و امر فرمود که از هر سی رأس گاو، یک رأس تَبیع یا تَبیعَه (گوساله ای که یکسال او تمام و داخل سال دوّم شده است) دریافت دارم، و از هر چهل گاوی یک رأس مُسِنَّه (گوسالهٔ ماده ای که داخل سال سوّم شده باشد) دریافت دارم.

۲- ج عَنْ مُعاذٍ (رض) قالَ: أَمَرَنی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَلّا آخُذَ مِنَ الْبَقَرِ شَیْئًا حَتّیٰ تَبْلُغَ ثَلاثِینَ، فَإِذا بَلَغَتْ ثَلاثِینَ فَفِیها عِجْلٌ تابِعٌ جَذَعٌ أَوْ جَذَعَةٌ حَتّیٰ تَبْلُغَ أَرْبَعِینَ فَإِذا بَلَغَتْ فَفِیها بَقَرَةٌ مُسِنَّةٌ (۱).

یعنی، از مُعاذ روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) مرا امر کرد که از گاو چیزی نگیرم تا به سی برسد، پس چون به سی رأس رسید، در آن گوساله ایست دنباله رو جَذَع یا جَذَعَه (گوساله ای که یکسال او تمام و داخل سال دوم شده) و چون به چهل رسید زکات آن گاوی مُسِنَّه است. (بنابراین در شصت گاو باید دو تَبیع یا تَبیعَه دهد و مثلاً در هفتاد باید یک تَبیع و یک مُسِنَّه بدهد وهَکَذا).

۷- باب الجمع بین المتفرّق والتّفریق بین المجتمع

۱- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَبا بَکْرٍ کَتَبَ لَهُ الَّتِی فَرَضَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ لایُجْمَعُ بَیْنَ مُتَفَرِّقٍ، وَ لایُفَرَّقُ بَیْنَ مُجْتَمِعٍ خَشْیَةَ الصَّدَقَةِ، وَما کانَ مِنْ خَلِیطَیْنِ فَإِنَّهُما یَتَراجَعانِ بَیْنَهُما بِالسَّوِیَّةِ (۲).

یعنی، از انس روایت شده که ابوبکر نوشت برای او آنچه رسولخدا (ص) واجب نموده که: از ترس زکات بین متفرّق جمع نشود وبین مجتمع تفرقه نشود، (مثلاً دو نفر مالک گوسفند که هرکدام چهل رأس گوسفند دارند، وبرای هرکدام یک رأس گوسفند زکات واجب است نمی‌توانند گوسفندان خودرا باهم جمع ومخلوط کنند وسپس بنزد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲و۱۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۳ و المصنف / ج۴/ص ۱۵.

عامل زکات آمده و نصاب ۸۰ گوسفند را حساب نموده ،ویک گوسفند زکات دهند ،و همچنین دونفر شریکی‌که هرکدام صدویک گوسفنددارند و هنگام اجتماع‌گوسفندان که‌دویست ودو رأس میشود ، ودرآن سه رأس‌گوسفند زکات است ،نمی‌توانند هرکدام مال خودرا جدا نموده و یک رأس‌گوسفند زکات‌بدهد پس چنین اعمالی‌را انجام ندهند ،بخاطر ترس وفرار از زکات . بلکه زکات مال خود را با رغبت و میل بپردازند) ،و آنچه بین دوشریک است‌پس ایشان بین خود به‌سویّه وعدالت برمیگردند (یعنی هرشریک به‌نسبت مال خود،بایدزکات دهد.پس اگر دونفر شریک هرکدام‌بیست‌گوسفند و رویهم چهل گوسنفد دارند ،ویکی از ایشان یک‌گوسفند زکات داد باید شریک دیگر نصف قیمت‌آنرا به‌او بدهد) . وبهمین مضمون‌در کتاب مستدرک نیزذکرشده است[1].

۸ـ باب العوض إذا فقد المطلوب

۱ـ ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَبا بَكْرٍ كَتَبَ لَهُ فَرِيضَةَ الصَّدَقَةِ الَّتِي أَمَرَ اللّٰهُ رَسُولَهُ (ص): مَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ مِنَ الْإِبِلِ صَدَقَةُ الْجَذَعَةِ وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ جَذَعَةٌ وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ ،فَإِنَّها تُقْبَلُ مِنْهُ الْحِقَّةُ ،وَيَجْعَلُ مَعَها شاتَيْنِ إِنِ اسْتَيْسَرَتا لَهُ أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا ،وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةُ الْحِقَّةِ وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ الْحِقَّةُ وَعِنْدَهُ الْجَذَعَةُ ،فَإِنَّها تُقْبَلُ مِنْهُ الْجَذَعَةُ ،وَيُعْطِيهِ الْمُصَدِّقُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شاتَيْنِ،وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةُ الْحِقَّةِ ،وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ إِلّا بِنْتُ لَبُونٍ فَإِنَّها تُقْبَلُ مِنْهُ وَيُعْطِي شاتَيْنِ أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا ...الخ.[2]

یعنی،از انس روایت شده که‌ابوبکر به‌او نوشت زکات واجبی که خدا رسول‌خودرا به‌آن امرکرده ،این استکه کسیکه شتراو برسد به‌حدّی‌که باید جَذَعَه بدهد درحالیکه جَذَعَه ندارد ،میتواند حِقّه بدهد و دو گوسفند ضمیمهٔ‌آن کند اگربرای او میسّراست و یا

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۵.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۱۳و ۱۴.

اینکه بیست درهم بدهد، و کسیکه زکات آن بحدّی استکه باید حِقّه بدهد درحالیکه حِقّه ندارد ولی جَذَعَه دارد همان جَذَعَه ازاو قبول میشود ولی گیرندهٔ زکات به او بیست درهم و یا دوگوسفند بدهد، وکسیکه زکات او حِقّه است و موجود ندارد جز بِنتِ لَبُون، همان بِنتِ لَبُون از او قبول میشود ولی دوگوسفند یا بیست درهم باید ضمیمهٔ آن نموده وعطا کند... (تا آخرحدیث که وقتی نمیتواند شتر مخصوصی را بعنوان زکات دهد میتواند معادل آن را از پول یا حیوان دیگر بپردازد). وبهمین مضمون درکتاب مستدرک نیز اشاره گردیده است (۱).

۹ـ باب شروط زکات الماشیة

۱ـ ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَبَابَكْرٍ كَتَبَ لَهُ الصَّدَقَةَ الَّتِی أَمَرَ اللّٰهُ رَسُولَهُ (ص): وَ لٰایُخْرَجُ فِی الصَّدَقَةِ هَرِمَةٌ وَ لٰاذٰاتُ عَوٰارٍ وَ لٰاتَیْسٌ إِلاّٰ مٰاشٰاءَ الْمُصَدِّقُ (۲).

یعنی، روایت شده از انس که ابوبکر به او نوشت زکاتی را که خدا امرکرده رسولش را به آن، این استکه درزکات پیر و معیوب و بز بیرون ندهد مگرآنکه زکات گیرنده قبول کند.

۲ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُعٰاوِيَةَ الْغٰاضِرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: ثَلاٰثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ فَقَدْ طَعِمَ طَعْمَ الْإِيمٰانِ: مَنْ عَبَدَ اللّٰهَ وَحْدَهُ وَ أَنَّهُ لٰاإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، وَ أَعْطیٰ زَكٰاةَ مٰالِهِ طَيِّبَةً بِهٰا نَفْسُهُ رٰافِدَةً عَلَيْهِ كُلَّ عٰامٍ، وَ لٰايُعْطِی الْهَرِمَةَ، وَ لاَ الدَّرِنَةَ، وَ لاَ الْمَرِيضَةَ، وَ لاَ الشَّرَطَ اللَّئِيمَةَ، وَلٰكِنْ مِنْ وَسَطِ أَمْوٰالِكُمْ، فَإِنَّ اللّٰهَ لَمْ يَسْأَلْكُمْ خَيْرَهُ وَ لَمْ يَأْمُرْكُمْ بِشَرِّهِ (۳).

یعنی، ازعبداللّٰه بن معاویة الغاضِرِیّ ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: سه چیزاستکه هرکس بجاآورد طعم ایمان را چشیده:

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۴و۱۵.

کسیکه خدارا بیکتائی عبادت کند و زکات مالش را با میل و رغبت عطا کند و پیروچرکین و بیماررا ندهد ولیکن از اموال متوسّط آنرا بدهد زیرا خدا ازبهترین اموال نخواسته وامر به بدترین آن نکرده است .

۳- ج قالَ النَّبیّ(ص): فی کُلّ سائِمَةِ إِبِلٍ فی أَرْبَعینَ بِنْتُ لَبُونٍ،لایُفَرَّقُ إِبِلٌ عَنْ حِسابِها ،و مَنْ أَعْطاها مُؤتَجِرًا بِها فَلَهُ أَجْرُها ، وَ مَنْ مَنَعَها فَإنّا آخِذُوها وَ شَطْرَمالِهِ عَزْمَةً مِنْ عَزَماتِ رَبِّنا عَزَّ وَجَلَّ ،لَیْسَ لِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْها شَیْءٌ(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : درشتریکه میچرد درچهل عدد آن بِنْت لَبُون است (یعنی بچه شتریکه دوسال او تمام شده باشد) و باید شتری از حساب جدا نشود ،کسیکه زکات آنرا بحساب اجرالهی عطا کند برای اوست اجرآن،و کسیکه خودداری کند ما خواهیم گرفت با مقداری از مال او تصمیمی است از فرمانهای پروردگارما عَزَّوَجَلَّ،برای آل محمّد نصیبی نیست (تا کسی خیال نکندکه رسولخدا ص بخاطرخودوفامیلش ازمردم زکات میگیردچنانکه خواهدآمد) .

۴- ج عَنْ مُعاذٍ قالَ: بَعَثَنی رَسُولُ اللّهِ (ص) إلَی الْیَمَنِ، فَقالَ: خُذِالْحَبَّ مِنَ الْحَبِّ ،وَ الشّاةَ مِنَ الْغَنَمِ ،وَ الْبَعیرَمِنَ الْاِبِلِ، وَ الْبَقَرَةَ مِنَ الْبَقَرِ(۲).

یعنی،روایت شده ازمعاذکه گفت رسولخدا (ص) مرا بسوی یمن فرستاد و فرمود :دانه را از دانه بگیر ،و گوسفند را از گوسفند ،و شتررا از شتر،و گاوماده را از گاو.

۵-ج قالَ النَّبیّ(ص) : مَنِ اسْتَفادَ مالاً فَلازَکاةَ عَلَیْهِ حَتّی یَحُولَ عَلَیْهِ الْحَوْلُ عِنْدَ رَبِّهِ(۳).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :هرکس مالی را استفاده کند زکاتی بر او نیست تا سال تمام شود. (بنابراین هرگاه حیوان یا پولی را مالک شود زکاتی براونیست تا سال برآن بگذرد) .

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵و۱۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶.

۱۰-باب زکات الزّروع و الثّمار

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ جَنّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَیْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُکُلُهُ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ[۱].

وَ قالَ: أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمّا أَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ[۲].

۱- عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قالَ: لَیْسَ فِی حَبٍّ وَ لا تَمْرٍ صَدَقَةٌ حَتّیٰ تَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ وَ لا فِیما دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ وَ لا فِیما دُونَ خَمْسِ أَواقٍ صَدَقَةٌ[۳].

یعنی، از ابی‌سعید خُدری از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: «زکاتی در دانه و در خرما نیست مگر آنکه به پنج وسق برسد، و در کمتر از پنج شتر زکاتی نیست و نه در کمتر از پنج وقیه». و بهمین مضمون در کتاب تاج و مستدرک نیز ذکر شده است[۴]. (هر وسق، شصت صاع، و هر صاع بر طبق تحقیقات آقای دکتر یوسف قرضاوی در کتاب فقه الزّکاة، معادل است با ۲۱۷۶ گرم، و مجموعاً پنج وسق برابر خواهد شد با ۶۵۳ کیلوگرم چنانکه ذکر شد).

۲- ج عَنْ جابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: فِیما سَقَتِ الْأَنْهارُ وَ الْغَیْمُ الْعُشُورُ، وَ فِیما سُقِیَ بِالسّانِیَةِ نِصْفُ الْعُشْرِ[۵].

یعنی، از جابر روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: در آنچه از نهرها و باران آبیاری شود (زکات آن) یکدهم، و در آنچه با شتران آبکش آبیاری شود یک بیستم.

۳- عَنْ عَلِیٍّ قالَ: قامَ فِینا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقالَ: فِیما سَقَتِ السَّماءُ أَوْ سُقِیَ سَیْحاً الْعُشْرُ وَ فِیما سُقِیَ بِالْغَرْبِ نِصْفُ الْعُشْرِ[۶].

یعنی، از علی (ع) روایت شده که: رسولخدا (ص) در میان ما برخاست و

(۱) قرآن/ سورهٔ انعام/ آیهٔ ۱۴۱.
(۲) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ ۲۶۷.
(۳) سنن النسائی/ ج۵/ص ۴۰ والمصنف/ ج۴/ص۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۱۶ و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص۵۱۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۱۷ والمصنف/ ج۴/ص۲۴.
(۶) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۹.

فرمود: درآنچه از آسمان آب میخورد یا بوسیلۀ آب جاری آبیاری میشود یکدهم است و درآنچه بوسیلۀ دلوهای بزرگ آبیاری میشود یک بیستم است.

۴ــ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَنَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سُقِيَ بِالسَّيْلِ أَوِ الْغَيْلِ أَوْ كَانَ بَعْلاً الْعُشْرَ، وَمَا سُقِيَ بِالنَّوَاضِحِ نِصْفَ الْعُشْرِ[1].

(مضمون این حدیث نیز مانند حادیث قبل است. بنابراین آنچه بدون مشقّت آبیاری شود زکات آن یک دهم و آنچه با مشقّت آبیاری شود زکات آن یک بدهم است و آنچه یکبار با مشقّت ویکبار بدون مشقّت بهردووسیله مساوی آبیاری‌شود، زکاتش سه‌چهارم از یکدهم است. وبهمین نسبت باید حساب شود).

۵ــش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُصْرَمَ النَّخْلُ بِاللَّيْلِ، وَأَنْ يُحْصَدَ الزَّرْعُ بِاللَّيْلِ، لِأَنَّ اللّٰهَ تَعَالَى يَقُولُ: وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ، قِيلَ: يَا نَبِيَّ اللّٰهِ وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ: تُنَاوِلُ مِنْهُ الْمِسْكِينَ وَالسَّائِلَ. وَ كَانَ يَقُولُ: الضِّغْثُ تُعْطِيهِ مَنْ يَسْأَلُ فَذٰلِكَ حَقُّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ[2].

یعنی، حضرت صادق(ع) از رسولخدا (ص) روایت کرده که رسولخدا (ص) خوش نداشت که خرما را درشب بچینند و زراعت را بشب درو کنند، زیرا خدا یتعالی فرمود: «حقّ آنرا روز دِرَو بدهید»، عرض شد: یَا رَسُولَ اللّٰه حقّ آن چیست؟ فرمود: از آن ببرد مسکین و سائل، و میفرمود: بسته‌ای که به‌سائل میدهی همان حقّ اوست درروز دِرَو.

۶ــ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَيْسَ فِي الثَّمَرِ زَكَاةٌ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درمیوه زکاتی جُزیکبار نیست.

۱۱ـ باب خرص الثّمار

۱ــ ج عَنْ عَتَّابِ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ يُخْرَصَ

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۹ و المصنف / ج۴/ص ۱۳۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۳۷و ۱۳۸.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۹.

الْعِنَبُ كَمَا يُخْرَصُ النَّخْلُ وَ تُؤْخَذَ زَكَاتُهُ زَبِيبًا كَمَا تُؤْخَذُ صَدَقَةُ النَّخْلِ تَمْرًا(۱).

یعنی، از عَتّاب بن أَسِید روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) امر کرد که خَرْص و برآورد شود انگور همچنانکه برآورد میشود نَخْل. و أخذ و گرفتن زکات انگور در وقت کشمش شدن است همچنانکه در نخل نیز بهنگام خرما شدن زکات اخذ میشود (زیرا ضابطۀ کَیْل در این دو همانا خشک آنها میباشد، اگرچه بمجرّد رسیدن و محصول آوردن زکات آنها واجب میشود. ومقصود از خَرْص در اینجا، آنستکه میوۀ درخت بهنگام رسیدن وقبل ازچیدن، مقدارآن تخمین زده شود وبرآورد گردد. و فایدۀ اینکار شناختن مقدار زکات و حفظ حقّ فقراء و وسعت بر صاحبان میوه است که پس ازبرآورد بتوانند بهآسودگی و باخیال راحت از میوهجات تناول واستفاده کنند).

۲- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ حَثْمَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: إِذَا خَرَصْتُمْ فَخُذُوا وَ دَعُوا الثُّلُثَ، فَإِنْ لَمْ تَدَعُوا الثُّلُثَ فَدَعُوا الرُّبُعَ(۲).

یعنی، از سهل بن حثمه روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه خَرْص وبرآورد نمودید، پس ازآن بگیرید (واستفاده کنید) ولی ثُلْث آن را رها کنید واگر ثلث را رها نمیکنید رُبْع آنرا رها کنید (تا زکات آن را بتوان از ثلث یا ربع باقیمانده بیرون کشید و اخذ نمود).

۳- ج كَانَ النَّبِيُّ(ص) يَبْعَثُ عَبْدَاللّٰهِ بْنِ رَوَاحَةَ إِلَى يَهُودِ خَيْبَرَ، فَيَخْرُصُ النَّخْلَ حِينَ يَطِيبُ قَبْلَ أَنْ يُؤْكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ يُخَيِّرُ الْيَهُودَ يَأْخُذُونَهُ بِذٰلِكَ الْخَرْصِ أَمْ يَدْفَعُونَهُ إِلَيْهِمْ، لِكَيْ تُحْفَظَ الزَّكَاةُ قَبْلَ أَنْ تُؤْكَلَ الثِّمَارُ وَ تُفَرَّقَ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) عبداللّهبن رَوَاحَه را بهسوی خَیْبَر میفرستاد که تا درختان نخل را بهنگام رسیدن قبل از آنکه خورده شود تخمین بزند، سپس یهود را مخیّر میفرمود که آنرا دریافت کنند بهمان

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۷ والمصنف / ج۴/ص ۱۲۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۸ و المصنف / ج۴/ص۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۸ و ۱۲۹.

تخمین ویا آن را بپردازند، واین کاربرای این بود که پیش ازآنکه خرما خورده شود ویا پراکنده گردد، زکات محفوظ بماند. (مؤلّف گوید: زمامدار مسلمین نیز هرگاه زارعین مورد اعتماد او نبودند، می‌تواند با استفاده از خَرْص حقّ ضعفاء وفقراء را حفظ نماید).

۴- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) فِی قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: "یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ مٰا کَسَبْتُمْ وَ مِمّٰا أَخْرَجْنٰا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لٰاتَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ"، قٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذٰا أَمَرَ بِالنَّخْلِ أَنْ یُزَکّیٰ یَجِیءُ قَوْمٌ بِأَلْوٰانٍ مِنَ التَّمْرِ وَهُوَ مِنْ أَرْدَی التَّمْرِ یُؤَدُّونَهُ مِنْ زَکٰاتِهِمْ تَمْرًا یُقٰالُ لَهُ: الْجُعْرُورُ وَ الْمِعٰافَأْرَةُ قَلِیلَةُ اللِّحٰاءِ عَظِیمَةُ النَّوَی، وَ کٰانَ بَعْضُهُمْ یَجِیءُ بِهٰا عَنِ التَّمْرِ الْجَیِّدِ، فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لٰاتَخْرُصُوا هٰاتَیْنِ التَّمْرَتَیْنِ، وَ لٰاتَجِیئُوا مِنْهُمٰا بِشَیْءٍ، وَ فِی ذٰلِکَ نَزَلَ: "وَ لٰاتَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلّٰا أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ" (۱).

یعنی، ازحضرت صادق (ع) روایت شده درباره‌ٔ قول خدای عَزَّوَجَلَّ (که درسوره‌ٔ بقره آیهٔ ۲۶۷ میفرماید): "ای مؤمنین از دستاوردهای پاکیزهٔ خویش و ازآنچه بهرشما از زمین رویانده وبرون‌آوردیم انفاق کنید، و ناپاک (ودور ریختنی)آنرا برای انفاق درنظر نگیرید"، آنحضرت فرمود: چون رسولخدا (ص) امرمینمود که زکات درخت خرما را بپردازند عدّه ای، اقسامی ازخرما را که‌پست ترین خرما بود بحساب زکات خودشان ادا میکردند که نام آن خرماهای پست جُعْرُور و مِعٰافَأْرَه بود که‌کم‌گوشت و بزرگ هسته‌بود، وبعضی دیگر خرماهای خوب را میآوردند، پس رسولخدا (ص) فرمود: آندو قسم خرمای پست را خَرْص نکنید و ازآندو هیچ نیاورید، ودرهمین مورد قول خدای عَزَّوَجَلَّ نازل شده که میفرماید: "درآمدها وروزیهای ناپاک (و دورریختنی) را برای انفاق درنظرمگیرید درحالیکه خودتان حاضر به‌پذیرفتنشان نیستید مگربه‌چشم پوشی واغماض".

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۴۱و۱۴۲.

۱۲-باب زکاة الذّهب و الفضّة و ما یقوم مقامهما

۱- ج عَنْ أَنَسٍ فِی الْکِتَابِ الَّذِی کَتَبَهُ لَهُ أَبُوبَکْرٍ حِینَ وَجَّهَهُ إِلَی الْبَحْرَیْنِ فِی الصَّدَقَةِ الَّتِی فَرَضَهَا رَسُولُ اللّهِ (ص) عَلَی الْمُسْلِمِینَ وَ فِی الرِّقَةِ رُبُعُ الْعُشْرِ، فَإِنْ لَمْ تَکُنْ إِلَّا تِسْعِینَ وَ مِائَةً فَلَیْسَ فِیهَا شَیْءٌ إِلَّا أَنْ یَشَاءَ رَبُّهَا(۱).

یعنی، روایت شده از انس در آن کتابی که ابوبکر برای او نوشت هنگامیکه او را به طرف بحرین فرستاد درباره زکاتی که رسولخدا (ص) بر مسلمین آنرا واجب کرده بود، از آنجمله بود: و درسکه های نقره یکچهلم، پس اگر صد و نود درهم (یعنی کمتر از دویست درهم) بود، در آن چیزی نیست، مگر آنکه صاحبش بخواهد چیزی دهد.

۲- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): لَیْسَ فِیمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ مِنَ الْوَرَقِ صَدَقَةٌ(۲).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: در کمتر از پنج وُقیه نقره زکاتی نیست. (هر وقیه چهل درهم است. بنابراین حدّنصاب نقره، دویست درهم است).

۳- ش عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) فِی کَمْ وَضَعَ رَسُولُ اللّهِ (ص) الزَّکَاةَ؟ فَقَالَ: فِی کُلِّ مِأَتَیْ دِرْهَمٍ، خَمْسَةَ دَرَاهِمَ، وَ إِنْ نَقَصَتْ فَلَا زَکَاةَ فِیهَا. وَفِی الذَّهَبِ فِی کُلِّ عِشْرِینَ دِینَاراً، نِصْفُ دِینَارٍ، فَإِنْ نَقَصَ فَلَا زَکَاةَ فِیهِ(۳).

یعنی، از حُسَیْنِ بْنِ بَشَّار روایت شده که گفت: «از حضرت ابوالحسن (ع) پرسیدم در چه مقدار رسولخدا (ص) زکات قرار داده؟ فرمود: در هر دویست درهم، پنج درهم، و اگر کمتر از دویست درهم شد، زکاتی در آن نباشد و در طلا در هر بیست دیناری، نیم دینار است، و اگر کمتر شد زکاتی در آن نیست». (بدانکه بیست دینار طلا، برابر است با بیست مثقال طلا، پس چون طلا به بیست مثقال رسید، باید نیم مثقال آنرا بعنوان زکات داد. و أما زکات نقره، پس در این مورد آقای دکتر قرضاوی در کتاب فقه الزّکاة گوید: «با جماع علماء یک مثقال نقره، برابر است با $1\frac{3}{7}$ درهم». طبق این محاسبه، باید گفت: دویست درهم، برابر است با صد و چهل مثقال نقره که زکات آن، سه مثقال و نیم میشود.

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۸.

(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۹۶ و ۹۲ والمصنف / ج۴/ص۹۲.

(مخفی نماند درزمان ما که سکهٔ طلاونقره یعنی دینار و درهمی بدست مردم نیست و فقط پول است و اسکناس وچک تضمینی جای طلاو نقره را گرفته است ودردست مردم میباشد ،پس باید با درهم ودینار تطبیق شود اگر بقدر نصاب درهم ودینار باشد برا ینها نیز زکات واجب است درصورتیکه سال برآنها بگذرد .زیرا با اسکناس نیز چون پول طلاونقره معامله میشود وقائم مقام طلاونقره میباشد . پس هرگاه بحدّ نصاب رسید زکات آن واجب است)

۴– ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: إذا كانَتْ لَکَ مائَتا دِرْهَمٍ وَحالَ عَلَيْها الْحَوْلُ فَفيها خَمْسَةُ دَراهِمَ وَ لَيْسَ عَلَيْکَ شَيْءٌ حَتّى تَكُونَ لَکَ عِشْرُونَ ديناراً ،فَإذا كانَتْ لَکَ عِشْرُونَ ديناراً وَ حالَ عَلَيْها الْحَوْلُ،فَفيها نِصْفُ دينارٍ ،فَما زادَ فَبِحِسابِ ذٰلِکَ(۱).

یعنی،از علی(ع)روایت شده (که او هم قطعاً از رسولخدا ص شنیده زیرا از اصحاب بوده) که فرمود : چون برای تو دویست درهم بود و سال برآن گذشت درآن پنج درهم (یعنی یکچهلم)زکات است ،و برتو چیزی نیست مگر آنکه بیست دینار داشته باشی،پس هرگاه بیست دینار داشتیکه سال برآن گذشت درآن نصف دینار زکات است وآنچه زیادتر از این(یعنی زیادتر از بیست دینار در طلا و دویست درهم در نقره)شد پس حساب آن همینطوراست (یعنی یکچهلم است ، مثلاً در چهارصددرهم ،ده درهم ،و درچهل دینار ،یک دینار زکات مال زکات است).

۵– ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: قَدْ عَفَوْتُ عَنِ الْخَيْلِ وَ الرَّقيقِ،فَهاتُوا صَدَقَةَ الرِّقَةِ مِنْ كُلِّ أَرْبَعينَ دِرْهَماً دِرْهَماً ،وَلَيْسَ فى تِسْعينَ وَ مائَةٍ شَيْءٌ ،فَإذا بَلَغَتْ مائَتَيْنِ فَفيها خَمْسَةُ دَراهِمَ(۲).

وَ فى رِوايَةٍ: جَعَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فى كُلِّ أَرْبَعينَ اُوقِيَّةً اُوقِيَّةً(۳).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :عفوکردم از اسب و غلام ،پس زکات سکه را بیاورید ،درهرچهل درهم درهمی،و درصدونود درهم چیزی نیست پس چون بدویست درهم رسید ،درآن پنج درهم است . و درروایت

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۸و۱۹ والمصنف / ج۴/ص ۸۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۰۰.

دیگرآمده که :قرار داد رسولخدا (ص) درهرچهل وُقْیَه ،یک وُقْیَه .

۱۳-باب زکاة الرّکاز والمعدن

۱- ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): فِی الرِّکٰازِ الْخُمْسُ(۱)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :درگنج ودفینه زکات آن یک پنجم است .

۲- قٰالَ النَّبِیُّ(ص): فِی الرِّکٰازِ الْخُمْسُ ،قِیلَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ مَا الرِّکٰازُ؟ قٰالَ: هُوَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ الْمَخْلُوقَتٰانِ فِی الْأَرْضِ یَوْمَ خُلِقَ السَّمٰوٰاتُ وَ الْأَرْضُ(۲)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: درگنج زکات آن یکپنجم است ،گفته شد: ای رسولخدا گنج چیست ؟ فرمود :آن طلاونقره ای استکه درزمین خلق شده اندروزیکه خداآسمان وزمین را آفرید .

۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مٰالِکٍ قٰالَ: قَدِمْنٰا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَدَخَلَ صٰاحِبٌ لَنٰا خِرْبَةً یَقْضِی فِیهٰا حٰاجَتَهُ فَیَتَنٰاوَلَ مِنْهٰا لِبْنَةً فَانْهٰارَتْ عَلَیْهِ تِبْرًا فَأَخَذَهٰا فَأَتیٰ بِهٰا النَّبِیَّ(ص) فَقٰالَ: زِنْهٰا فَوَزَنَهٰا فَإِذٰا هِیَ مِأَتٰا دِرْهَمٍ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) هٰذٰا رِکٰازٌ وَ فِیهِ الْخُمْسُ(۳)

یعنی،از انس بن مالک روایت شده که گفت :ما با رسولخدا(ص) می‌آمدیم پس یکی از رفقای ما داخل خرابه‌ای شد تا قضای حاجت نماید ،پس او خشتی را برداشت پس مقداری طلا برا و ریخت ،وی آنها را برداشته نزدرسولخدا (ص) آمد ،پیغمبر (ص)فرمود :آنها را وزن کن، او آنها را وزن کرد ،دویست درهم بود ،رسولخدا (ص) فرمود: این دفینه است و درآن یک پنجم است .

۴- عَنْ زَیْدِبْنِ أَرْقَمَ قٰالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلِیًّا عٰامِلاً إِلَی الْیَمَنِ فَأُتِیَ بِرِکٰازٍ فَأَخَذَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَ دَفَعَ بَقِیَّتَهُ إِلیٰ صٰاحِبِهِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۱۹ و مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۵۵۲ و المصنف / ج۴/ص ۱۱۶.
(۲) منتهی المطلب /ص ۵۴۵
(۳) حقایق عریان دراقتصادقرآن/ ص ۴۰۲.

فَبَلَغَ ذٰلِکَ النَّبِیّ(ص) فَأَعْجَبَه[1]!

یعنی، از زیدبن ارقم روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) حضرت علی (ع) را بعنوان عامل و فرماندار به یمن فرستاد، پس گنج یا دفینه‌ای بخدمت آنحضرت آوردند آنجناب از آن یک پنجمش را مأخوذ داشت و بقیهٔ آن را به صاحبش ردّ کرد، این خبرکه به پیغمبر (ص) رسید آن را پسندیده خوشش آمد.

۵- سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ اللُّقَطَةِ؟ فَقٰالَ: مٰا کٰانَ فِی طَرِیقٍ مَأْتِیٍ أَوْ فِی قَرْیَةٍ عٰامِرَةٍ فَعَرِّفْهٰا سَنَةً فَإِنْ جٰاءَ صٰاحِبُهٰا وَإِلّٰا فَلَکَ وَ مٰا لَمْ یَکُنْ فِی طَرِیقٍ مَأْتِیٍ وَ لٰا فِی قَرْیَةٍ عٰامِرَةٍ فَفِیهِ وَ فِی الرِّکٰازِ الْخُمْسُ[2]!

یعنی، از رسولخدا (ص) سؤال شد از مال رها شده ویافت شده؟ فرمود: آنچه درطریق وراه رفت وآمد و یا در قریهٔ آباد پیدا شود، پس آنرا تا یکسال معرّفی واعلان کن، پس اگر صاحبش آمد (آنرا به او بده) و اگر نیامد پس از برای تو است، و هرگاه پیدا شده در راه رفت وآمد و درآبادی نبوده، پس درآن و درمعدن یک پنجم است.
(وبهمین مضمون درکتاب مستدرک نیز وارد شده است[3].)

۶- ج أَقْطَعَ النَّبِیُّ(ص) بِلٰالَ بْنَ الْحٰارِثِ مَعٰادِنَ الْقَبَلِیَّةِ مِنْ نٰاحِیَةِ الْفُرْعِ، فَتِلْکَ الْمَعٰادِنُ لٰا یُؤْخَذُ مِنْهٰا إِلَّا الزَّکٰاةُ إِلَی الْیَوْمِ[4]!

یعنی، رسولخدا (ص) معادن سرزمین قَبَلِیّه را (که محلّی است درجهت ساحل دریا که پنجروز با مدینه فاصله دارد و درناحیهٔ فُرْع میباشد) به بِلٰالِ بْنِ حٰارِث به إقطاع داد، پس تا به امروز از آن معادن جز زکات چیزی گرفته نمیشود.

۷- عَنِ النَّبِیِّ(ص) أَنَّهُ أَقْطَعَ بِلٰالَ بْنَ الْحٰارِثِ الْمَعٰادِنَ الْقَبَلِیَّةَ وَ أَخَذَ مِنْهَا الزَّکٰاةَ[5]!

مضمون این حدیث یعنی، پیغمبراز معادن قبلیه زکات أخذ نمود.

---

(۱) حقایق عریان دراقتصاد قرآن/ص ۴۰۲.
(۲) سنن النسائی/ ج۵/ص ۴۴.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۵۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۹ ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۲۱.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۹.

۸- ش إنَّ النَّبِیَّ(ص) کَتَبَ لِوائِلِ بْنِ حَجَرِ الْحَضْرَمِیِّ وَ لِقَوْمِهِ: مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) إلیٰ الأَقْیالِ الْعَباهِلَةِ مِنْ أَهْلِ حَضْرَموت بِإِقامِ الصَّلاةِ، وَ إیتاءِ الزَّکاةِ، وَ عَلَی التِّبعَةِ شاةٌ، وَالتِّیمَةُ لِصاحِبِها وَ فِی السُّیُوبِ الْخُمْسُ، لا خِلاطَ وَ لا وِراطَ وَ لا شِناقَ وَ لا شِغارَ، وَمَنْ أَجْبیٰ فَقَدْ أَرْبیٰ، وَ کُلُّ مُسْکِرٍ حَرامٌ.(۱)

یعنی، رسولخدا(ص) به وائِل بن حجرحَضْرَمی وقوما و نوشت: از محمّد فرستادهٔ خدا(ص) به سوی رؤسای از اهل حَضْرَموت: (امرکردایشان را) به برپاداشتن نماز ودادن زکات وبرچهل گوسفند، گوسفندی، وگوسفند شیرده مال صاحبش، ودرگنجیک پنجم است، مخلوط کردن نه، خدعه نه، مابین دونصاب نه، ونکاح شغار نه، وآنکه زراعت ومیوه را کال بفروشد ربا خورده، وهرمسکری حرام است.

۹- ش فی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ؏، قالَ: یا عَلِیُّ إنَّ عَبْدَالْمُطَّلِبِ سَنَّ فِی الْجاهِلِیَّةِ خَمْسَ سُنَنٍ أَجْراها اللّٰهُ لَهُ فِی الإسْلامِ إلیٰ أَنْ قالَ: وَ وَجَدَ کَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَ تَصَدَّقَ بِهِ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ: وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبیٰ وَ الْیَتامیٰ وَالْمَساکِینِ (فی غنائم الحرب) الآیة.(۲)

یعنی، از حضرت صادق روایت شده که از جملهٔ وصیّت رسولخدا (ص) به علیّ این بودکه: ای علیّ، همانا عبدالمطّلب درزمان جاهلیّت سنّت گذاشت پنج سنّتی را که خدای عَزَّوَجَلَّ آنها را دراسلام باجراء گذاشت: یکی از آن ها این بود که گنجی را یافت، ویک پنجم آنرا اخراج کرد و صدقه داد. پس خدا نازل نمود آیهٔ: ۴۱ سورهٔ انفال را: (وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ... دربارهٔ غنیمتهای جنگی).

۱۴- باب زکاة التّجارة

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَلابَیْعٌ عَنْ ذِکْرِاللّٰهِ وَإقامِ الصَّلاةِ وَ إیتاءِ الزَّکاةِ(۳) وَقالَ: أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ(۴)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۷۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۴۵.
(۳) قرآن/ سورهٔ نور/ آیهٔ ۳۷.
قرآن/ سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۶۷.

۱ـ ج عَن سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُنَا أَنْ نُخرِجَ الصَّدَقَةَ مِنَ الَّذِي نُعِدُّهُ لِلْبَيْعِ[1].

یعنی، از سَمُرَةبْنِ جُنْدُب روایت شده که گفت: اَمّا بَعْد، پس البتّه رسولخدا (ص) ما را امرمیکرد که صدقه یعنی زکات را بیرون کنیم از آنچه را که برای فروش مهیّا کرده ایم.

۲ـ ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فِي الْإِبِلِ صَدَقَتُهَا، وَفِي الْغَنَمِ صَدَقَتُهَا، وَفِي الْبَقَرِ صَدَقَتُهَا، وَفِي الْبَزِّ صَدَقَتُهُ[2].

یعنی، از ابیذر روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: درشتر زکات است و در گوسفند زکات است و درگاو زکات است و در جامه و پارچه زکات است.

۱۵ـ باب زکاة الحُلِیّ و مال الیتیم

۱ـ ج عَنْ عَمْروبْنِ شُعَيْبٍ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتِ النَّبِيَّ (ص) وَ مَعَهَا بِنْتٌ لَهَا وَ فِي يَدِ بِنْتِهَا مَسَكَتَانِ غَلِيظَتَانِ مِنْ ذَهَبٍ، وَ فِي رِوَايَةٍ رَأَى النَّبِيُّ (ص) فِي أَيْدِيهِمَا سِوَارَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ (ص): أَتُؤَدِّيَانِ زَكَاتَهُ؟ قَالَتَا: لَا، فَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ (ص): أَتُحِبَّانِ أَنْ يُسَوِّرَكُمَا اللّٰهُ بِسِوَارَيْنِ مِنْ نَارٍ، قَالَتَا: لَا، قَالَ: فَأَدِّيَا زَكَاتَهُ[3].

یعنی، روایت شده از عَمْروبْنِ شُعَیْب از جدّش که زنی خدمت رسولخدا (ص) آمد و با او دخترش همراه بود درحالیکه دردست دخترش دوعدد دستبند سنگین از طلا بود. و در روایتی: رسولخدا (ص) دید که در دست هردو دست بَرَنجَن از طلا است، فرمود: آیا زکات آنرا ادا میکنید؟ گفتند: نه، رسولخدا (ص) به ایشان فرمود: آیا دوست میدارید که خدا شما را دو دستبند از آتش بدهد؟ گفتند: نه، فرمود: پس زکاتش را بدهید.

۲ـ ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَلْبَسُ أَوْضَاحًا مِنْ ذَهَبٍ، فَقُلْتُ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۱ و المصنف / ج۴/ص ۸۵.

يَا رَسُولَ اللّهِ أَكَنْزٌ هُوَ؟ فَقَالَ: مَا بَلَغَ أَنْ تُؤَدّىٰ زَكَاتُهُ فَزُكِّيَ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ[1].

یعنی، روایت شده از اُمّ سَلَمه که گفت: من خلخالهائی از طلا دربر میکردم و عرض کردم یا رَسُولَ اللّه آیا این گنج است؟ فرمود: آنچه به حدّ نصاب برسد اگر زکاتش ادا شود، پس زکاتش داده شده و گنج نیست.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص)، فَرَأَىٰ فِي يَدِي فَتَخَاتٍ مِنْ وَرِقٍ، فَقَالَ: مَا هٰذَا يَا عَائِشَةُ، قُلْتُ: صَنَعْتُهُنَّ أَتَزَيَّنُ لَكَ يَا رَسُولَ اللّهِ، قَالَ: أَتُؤَدِّينَ زَكَاتَهُنَّ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: هُوَ حَسْبُكِ مِنَ النَّارِ[2].

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) برمن وارد شد و دردست من حلقه‌های انگشتری بزرگی از نقره دید، فرمود: این چیست ای عایشه؟ گفتم: اینها را درست کرده‌ام که برای تو ای رسولخدا زینت کنم، فرمود: آیا زکات اینها را میدهی؟ گفتم: نه، فرمود: این بس است تورا از آتش.

۴- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا زَكَاةَ فِي الْحُلِيِّ[3]. وَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يُحَلِّي بَنَاتِهِ وَ جَوَارِيَهُ بِالذَّهَبِ، ثُمَّ لَا يُخْرِجُ مِنْهُ الزَّكَاةَ[4].

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: در زیورآلات زکاتی نیست. و از نافع روایت شده که ابن عمر دختران و کنیزان خودرا به طلا زینت مینمود، سپس از آنها زکات بیرون نمیکرد.

(بدانکه در زیور و زینت آلات زن اختلاف شده که آیا زکات دارد یا خیر؟ ولی تعدّد احادیثی که به زکات آن امر نموده مؤیّد وجوب آنست. امّا زیور برای مردان و یا ظروف زینتی، پس باتّفاق علما زکات آنها واجب است. البتّه منظور از زینت، زینت به طلا و نقره و مانند آن است).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۱.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۱ و ۲۲.

۵- ج عَنْ عَمْروبْنِ شُعَیْبٍ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِیِّ(ص) أَنَّهُ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: أَلَا مَنْ وَلِیَ یَتِیمًا لَهُ مَالٌ فَلْیَتَّجِرْ فِیهِ وَ لَایَتْرُکْهُ حَتّیٰ تَأْکُلَهُ الصَّدَقَةُ[1] وَ فِی رِوَایَةٍ قَالَ: اسْعَوْا فِی أَمْوَالِ الْیَتَامیٰ لَاتَأْکُلُهَا الصَّدَقَةُ[2].

یعنی، عمروبن شعیب ازجدّش از رسولخدا (ص) روایت کرده که آنحضرت برای مردم خطبه خواند و فرمود: آگاه باشید هرکس متولّی امر یتیمی‌که مالی داشت، باشد، باید درآن مال تجارت کند و آنرا رها نکند تا زکات، آنرا ازبین ببرد وتمام کند. و درروایت دیگر فرمود: درا موال یتیم‌ها کار وکوشش کنید تا اینکه آنرا زکات ازبین نبرد. (زیرا زکات دادن از مال یتیم توأم با تجارت درآن، موجب ازبین رفتن آن نمی‌شود، بلکه زیاد میگردد).

۱۶- باب زکاة العسل

۱- ج عَنْ عَمْروبْنِ شُعَیْبٍ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: جَاءَ هِلَالٌ اَحَدُبَنِی مُتْعَانَ إِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) بِعُشُورِ نَحْلٍ لَهُ، وَ کَانَ سَأَلَهُ أَنْ یَحْمِیَ وَادِیًا یُسَمّیٰ سَلَبَةَ، فَأَجَابَهُ النَّبِیُّ(ص) فَلَمَّا وَلِیَ عُمَرُبْنُ الْخَطَّابِ کَتَبَ لَهُ عَامِلُهُ سُفْیَانُ بْنُ وَهْبٍ یَسْأَلُهُ عَنْ ذٰلِکَ، فَکَتَبَ لَهُ عُمَرُ: إِنْ أَدّیٰ إِلَیْکَ مَا کَانَ یُؤَدِّی إِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مِنْ عُشُورِ نَحْلِهِ فَاحْمِ لَهُ سَلَبَةَ، وَ إِلَّا فَهُوَ ذُبَابُ غَیْثٍ یَأْکُلُهُ مَنْ یَشَاءُ[3]. وَ فِی رِوَایَةٍ: جَاءَ اَبُوسَیَّارَةَ إِلَی النَّبِیِّ(ص) فَقَالَ: یَارَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ لِی نَحْلاً قَالَ: فَأَدِّالْعُشُورَ، قُلْتُ: یَارَسُولَ اللّٰهِ احْمِ لِی جَبَلَهَا. قَالَ: فَحَمیٰ لِی جَبَلَهَا[4]. وَ فِی رِوَایَةٍ: اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) اَوْجَبَ فِی الْعَسَلِ الْعُشْرَ[5].

یعنی، عَمْروبْنِ شُعَیْب ازجدّش روایت کرده که مردی بنام هِلَال یکی از افراد طایفهٔ بَنِی مُتْعان خدمت رسولخدا (ص) آمد ویکدهم عسلی که

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۲.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۳ والمصنف / ج۴/ص ۶۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۳.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۲۳ والمصنف / ج۴ /ص ۶۳.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱۲.

داشت آورد و درخواست کرد که دشت سَلَبَه را برای او قُرُق و حفظ کند، حضرت او را اجابت کرد، و چون عُمَر بن خَطّاب والی شد، سُفْیان بن وَهَب عامل او به او نوشت و از این قضیّه سؤال کرد؟ عمر جواب داد اگر آنچه را که به رسول‌خدا (ص) از یکدهم عسلش میپرداخت، به تو نیز بپردازد، پس آن دشت را برای او قُرُق ونگهبانی کن، وگرنه بگذار هرکس خواست سبقت کند به آن. و درروایتی وارد شده که: اَبُوسَیّاره نزد پیامبر (ص) آمد وگفت: ای رسول‌خدا (ص) مرا عسل است، آنحضرت فرمود: یکدهم آنرا اداکن، (گوید) گفتم ای رسول‌خدا کوه آنرا برای من حمایت وحفظ کن، گوید: پس رسول خدا آنکوه را برای من حمایت میکرد. و درروایت دیگر آمده که رسول‌خدا (ص) درعسل واجب نمود یکدهم آنرا.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: فِی الْعَسَلِ فِی کُلِّ عَشَرَةِ أَزِقٍّ زِقٌّ[1]. وَفِی رِوایَةٍ: مِنْ کُلِّ عَشْرِ قِرَبٍ قِرْبَةٌ[2].

یعنی، از عبداللّه بن عُمَر روایت شده از رسول‌خدا (ص) که فرمود: درهرده خیک یا مشک عسل، یک خیک زکات است.

(مؤلف گوید: متأسّفانه درزمان ما زکات بکیفیّتی که خدا ورسول او مقرّر نموده عملی نمیشود، لذا ما دراینمورد درابواب گذشته علاوه بردوکتاب وسائل وتاج، احادیثی از کتب دیگر نیز نقل نمودیم. ولی برای آنکه کتاب طولانی نشود درسایر ابواب زکات ونیز بقیّهٔ کتاب به نقل از همان دومجموعه وکتاب مذکور اکتفاء مینمائیم).

۱۷ـ باب زکاة الفطر وقدرها

قالَ اللّهُ تَعالی: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّی[3].

۱ـ ج إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) سُئِلَ عَنْ هذِهِ الْآیَةِ فَقالَ: نَزَلَتْ فِی زَکاةِ الْفِطْرِ[4].

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۳.
(۳) قرآن/سورهٔ اعلی/آیات: ۱۴و۱۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۴.

یعنی،از رسولخدا (ص) سؤال شد از این آیه (آیهٔ ۱۴و۱۵ سورهٔ اعلی که می‌فرماید: «محقّقاً رستگار کسی است که پاک گردید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند»)؟ فرمود: این آیه نازل شده دربارهٔ زکات فطر (یعنی خود را پاک کند به دادن زکات از مالش).

۲ــ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صامَ شَهْرَ رَمَضانَ وَخَتَمَهُ بِصَدَقَةٍ وَ غَدا إِلَی الْمُصَلّی بِغُسْلٍ رَجَعَ مَغْفُوراً لَهُ (۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس ماه رمضان را روزه بگیرد و آنرا به صدقه دادن ختم کند و صبح به طرف مصلی با غسل برود، آمرزیده برگردد.

۳ــ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّ النَّبِیَّ (ص) فَرَضَ صَدَقَةَ الْفِطْرَةِ عَلَی الصَّغیرِ وَ الْکَبیرِ وَ الْحُرِّ وَ الْعَبْدِ وَ الذَّکَرِ وَ الْأُنْثی مِمَّنْ تَمُونُونَ (۲).

یعنی، از جعفربن محمد روایت شده که رسولخدا (ص) صدقه و زکات فطر را واجب کرد بر کوچک و بزرگ و آزاد و بنده و مرد و زن از هرکس که خرجشان را میدهید.

۴ــ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: فَرَضَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) زَکاةَ الْفِطْرِ طُهْرَةً لِلصّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ وَ طُعْمَةً لِلْمَساکینِ، مَنْ أَدّاها قَبْلَ الصَّلاةِ فَهِیَ زَکاةٌ مَقْبُولَةٌ، وَمَنْ أَدّاها بَعْدَ الصَّلاةِ فَهِیَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقاتِ (۳).

یعنی، روایت شده از اِبْنِ عَبّاس که گفت: رسولخدا (ص) زکات فطر را واجب نمود برای پاکی روزه‌دار از بیهوده و فحش و برای آنکه طعام و بهره‌ای باشد برای مساکین، هرکس آنرا پیش از نماز عید ادا کند پس آن زکاتی قبول شده است و هرکس پس از نماز ادا کند پس صدقه‌ای از صدقات است. (در این حدیث اشرشده به اخراج زکات فطر قبل از نماز عید. اگرچه بسیاری از فقهاء تأخیر آنرا تا آخر روز عید فطر جایز دانسته و گفته اند فقط تأخیر آن به بعد از روز فطر حرام است. أمّا وقت وجوب که

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۲۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۳۰ و مسند الامام زید /ص ۱۹۷
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۴.

موردنصّ است ودرحدیث امرشده به اداء واخراج آن درآنوقت، همان هنگام رؤیت ماه شوال وغروب خورشیددرشب عیداست وتاقبل ازنمازعید امتداد دارد. ولی جایزاست که هرچه زودتروقبل ازرؤیت ماه شوّال نیزآنرا اخراج نمود. ودرخبر آمده که: كَانَ النَّاسُ يُعْطُونَهَا قَبْلَ الْعِيدِ بِالْيَوْمِ وَالْيَوْمَيْنِ(۱)).

۵ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعاً مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعاً مِنْ شَعِيرٍ عَلَى الْعَبْدِ وَالْحُرِّ وَالذَّكَرِ وَالْأُنْثَى وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ(۲).

یعنی، روایت شده از ابن عمرکه گفت: رسولخدا (ص) زکات فطررا واجب کرد یک صاع ازخرما و یا یک صاع از جو بربنده و آزاد و مرد و زن و کوچک و بزرگ ازمسلمین. و امر فرمود که آنرا پیش از خروج مردم به طرف نماز اداکنند.

۶ـ ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي خُطْبَةِ الْعِيدِ يَوْمَ الْفِطْرِ: أَدُّوا فِطْرَتَكُمْ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ، وَفَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ، فَلْيُؤَدِّهَا كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ عَنْ عِيَالِهِ كُلِّهِمْ ذَكَرِهِمْ وَأُنْثَاهُمْ وَصَغِيرِهِمْ وَكَبِيرِهِمْ وَحُرِّهِمْ وَمَمْلُوكِهِمْ عَنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ صَاعاً مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعاً مِنْ بُرٍّ، أَوْ صَاعاً مِنْ شَعِيرٍ(۳). وَفِي رِوَايَةٍ: جَرَتِ السُّنَّةُ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعٍ مِنْ زَبِيبٍ، أَوْ صَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ(۴).

یعنی، امیرالمؤمنین علی ع درخطبهٔ روزعید فرمود: فطر خود را اداکنید زیرا آن سنّت پیامبرشما و فریضهٔ واجبی از پروردگارشما است، باید هرمردی ازخود شما ازعیالش بتمامه ازمرد وزنشان و کوچک و بزرگشان، حُرّ و آزادشان از هرانسانی از ایشان یکصاع از خرما و صاعی از گندم ویا صاعی از جو أداکند. و درروایت دیگرآمده که: سنّت جاری شده (درزکات فطر) به صاعی از خرما یا صاعی از کشمش یا صاعی از جو. (هرصاع برابراست با ۲۱۷۶ گرم).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۶و ۲۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۴و ۲۵. والمصنف / ج۳/ص۳۱۲و ۳۳۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۲۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۳۲.

۷- ج عَنِ الْحَسَنِ(رض) قَالَ: خَطَبَ ابْنُ عَبَّاسٍ فِي آخِرِ رَمَضَانَ عَلَى مِنْبَرِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ: أَخْرِجُوا صَدَقَةَ صَوْمِكُمْ فَكَأَنَّ النَّاسَ لَمْ يَعْلَمُوا ،فَقَالَ: مَنْ هٰهُنَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قُومُوا إِلَى إِخْوَانِكُمْ فَعَلِّمُوهُمْ ،فَإِنَّهُمْ لاَيَعْلَمُونَ،فَرَضَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) هٰذِهِ الصَّدَقَةَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ شَعِيرٍ أَوْ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ قَمْحٍ عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ ،فَلَمَّا قَدِمَ عَلِيٌّ رَأَى رُخْصَ السِّعْرِ قَالَ: قَدْ أَوْسَعَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ ،فَلَوْ جَعَلْتُمُوهُ صَاعًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ[1].

یعنی،از حسن(رض) روایت شده که گفت : ابن عبّاس در بصره در آخر ماه رمضان روی منبر خطبه خواند ،پس گفت :خارج کنید صدقهٔ روزه‌تان را ،پس گویا مردم نمی‌دانستند ،پس گفت :در اینجا از اهل مدینه کیست ،برخیزید برادرانتان را تعلیم‌دهید که ایشان نمی‌دانند ، رسولخدا (ص) این صدقه (زکات فطر)را واجب نمود یک صاع از خرما یا جو یا نصف صاعی از گندم، برهر آزاد یا مملوک ،چه مرد باشد یا زن،صغیرباشد یا کبیر .پس چون حضرت علی(ع) واردشد و ارزانی نرخ‌را دید ،فرمود : همانا خداوند برشما وسعت داده است ،پس چه خوبست که از هرچیزی یک صاع قرار دهید .

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ(ص) : الْوَزْنُ وَزْنُ أَهْلِ مَكَّةَ وَ الْمِكْيَالُ مِكْيَالُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ[2].

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :وزن(خوب)،وزن اهل مکّه ،و پیمانهٔ (خوب) پیمانهٔ اهل مدینه است . (یعنی‌چون اهالی‌مکه اهل تجارت می‌باشند ،پس اوزان ایشان دقیق تروبهتراست ،ولی درمورد کیل، پیمانهٔ اهل مدینه‌که اهل زراعتند معتبرتراست ،وباید به اهل‌مدینه درموردکیل وبه اهالی‌مکه دروزن مراجعه نمود) .

۱۸-باب الزّكاة قبل الحول و نقلها من بلد إلى بلد

عَنْ عَلِيٍّ(رض)أَنَّ الْعَبَّاسَ سَأَلَ النَّبِيَّ(ص) فِي تَعْجِيلِ الصَّدَقَةِ قَبْلَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۵و ۲۶ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۶ .

أَنْ تَحِلَّ، فَرَخَّصَ لَهُ فِي ذٰلِكَ[1]. وَ فِي رِوٰايَةٍ: أَنَّ النَّبِيَّ(ص) قٰالَ لِعُمَرَ: إِنّٰا قَدْ أَخَذْنٰا زَكٰاةَ الْعَبّٰاسِ عٰامَ الْأَوَّلِ لِلْعٰامِ[2].

یعنی، از علی(ع) روایت شده که عبّاس از رسولخدا (ص) سؤال کرد درباره‌ٔ تعجیل کردن در زکات دادن پیش از آنکه سال بیاید، پس حضرت به او اجازه داد. و در روایتی رسولخدا (ص) به عمر فرمود که: ما زکات عبّاس را گرفتیم درسال گذشته برای این سال.

۲- ج بَعَثَ أَحَدُ الْأُمَرٰاءِ عِمْرٰانَ بْنَ حُصَيْنٍ عَلَى الصَّدَقَةِ فَلَمّٰا رَجَعَ قٰالَ الْأَمِيرُ: أَيْنَ الْمٰالُ؟ قٰالَ عِمْرٰانُ: وَ لِلْمٰالِ أَرْسَلْتَنِي، أَخَذْنٰاهٰا مِنْ حَيْثُ كُنّٰا نَأْخُذُهٰا عَلٰى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)، وَوَضَعْنٰاهٰا حَيْثُ كُنّٰا نَضَعُهٰا عَلٰى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)[3].

یعنی، یکی از امراء، عِمْران بْنِ حُصَیْن را برای اخذ زکات گسیل داشت، پس چون بازگشت، امیر گفت: مال کجاست؟ عِمْران گفت: مرا برای مال فرستادی، آنرا گرفتیم بهمان نحوی‌که در زمان رسولخدا (ص) میگرفتیم، و آنرا نهادیم همانجا وبهمان کیفیّتی که زمان رسولخدا (ص) بجا میگذاشتیم و مصرف میکردیم.

(چنانکه ملاحظه میشود عمران بن حصین که از اصحاب رسولخدا (ص) بوده درتقسیم زکات تعجیل نموده وآنرا بین فقرای همان محلّی‌که أخذ نموده قسمت نموده است چنانکه ذکرشدکه رسولخدا (ص) درمورد زکات فرمود: «صَدَقَةٌ تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيٰائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلٰى فُقَرٰائِهِمْ[4]». و البتّه هرگاه فقرای محلهای دیگر وضعشان بدتر واحتیاجشان شدیدتر باشد، لازم استکه زکاتِ جمع‌شده برای آنها نیز حمل ونقل شود).

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قٰالَ: كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبَوٰادِي فِي أَهْلِ الْبَوٰادِي، وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ[5].

یعنی، حضرت صادق(ع) روایت کرده‌که رسولخدا (ص) زکات بیابانیها

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۶. والمصنف / ج۴/ص۸۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴.
(۵) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۸۴و۱۹۷.

را درمیان خودشان تقسیم میکرد وصدقهٔ شهری را میان اهل شهر تقسیم مینمود .

۴- ج عَنْ أَبِی هِلٰالٍ الثَّقَفِيِّ(رض) قٰالَ: جٰاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِيِّ(ص)فَقٰالَ: كِدْتُ أَقْتُلُ بَعْدَكَ فِی عَنٰاقٍ أَوْ شٰاةٍ مِنَ الصَّدَقَةِ ،فَقٰالَ عَلَيْهِ الصَّلاٰةُ وَالسَّلاٰمُ: لَوْلاٰ أَنَّهٰا تُعْطیٰ فُقَرٰاءَ الْمُهٰاجِرِينَ مٰا أَخَذْتُهٰا(۱).

یعنی، از أَبِی هِلٰال ثَقَفی روایت استکه مردی خدمت رسولخدا(ص)آمد وگفت نزدیک بود پس از تو کشته شوم درباره بزغاله و یا گوسفندی از صدقه ،حضرت فرمود : اگراین نبود که به فقرای مهاجرین داده میشود ،من آنرا نمیگرفتم . (این مرد یا دهندهٔ زکات بوده که عامل زکات نسبت به او سختگیری کرده و اوپیش رسولخدا ص شکایت برده ویا خودعامل زکات بوده که بعضی مردم برای پرداخت زکات اورا اذیّت نموده اند . بهرحال از این حدیث استفاده شده نقل زکات از محلّی وصرف آن درمحل دیگرچنانکه رسولخدا ص عمل نموده است) .

۱۹-باب آداب المعطی و الآخذ

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالیٰ:...وَيُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَهُمْ رٰاكِعُونَ(۲) وَقٰالَ: ...وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ ...(۳).

۱- ج عَنْ جٰابِرِبْنِ عَتِيكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: سَيَأْتِيكُمْ رَكْبٌ مُبْغَضُونَ فَإِذٰا جٰاءُوكُمْ فَرَحِّبُوا بِهِمْ وَ خَلُّوا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مٰا يَبْتَغُونَ، فَإِنْ عَدَلُوا فَلِأَنْفُسِهِمْ ،وَ إِنْ ظَلَمُوا فَعَلَيْهٰا ،وَ أَرْضُوهُمْ ،فَإِنَّ تَمٰامَ زَكٰاتِكُمْ رِضٰاهُمْ ،وَلْيَدْعُوا لَكُمْ(۴) .

یعنی،جٰابِرِبْنِ عَتِیک روایت کرده از پدرش از رسولخدا (ص)که فرمود به سوی شما سوارانی که مورد بُغض و نارضایتی شما باشند خواهند آمد (یعنی وصولکنندگان زکات که مالکین از آنان خوششان نمی‌آید) پس چون آمدند به ایشان مرحبا گوئید و بین ایشان وبین آنچه میخواهند خالی بگذارید ،پس اگر عدالت کردند بنفع خودشان ،و اگرستم کردند بضررشان است ،وایشان را خوشنود سازید ،زیرا کمال زکات شما خوشنودی ایشان است وباید برای شما دعا کنند .

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۷ .
(۲) قرآن/ سورهٔ مائده / آیهٔ ۵۵ . (۳) قرآن/سورهٔ توبه / آیهٔ ۱۰۳ .
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۷و۲۸ .

٢- ج عَنْ جَرِيرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ (رض) قَالَ: شَكَا الْأَعْرَابُ إِلَى النَّبِيِّ(ص) فَقَالُوا : إِنَّ أُنَاسًا مِنَ الْمُصَدِّقِينَ يَأْتُونَنَا فَيَظْلِمُونَنَا ، فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: أَرْضُوا مُصَدِّقِيكُمْ[1] وَفِي رِوَايَةٍ: إِذَا أَتَاكُمُ الْمُصَدِّقُ فَلَايُفَارِقَنَّكُمْ إِلَّا عَنْ رِضًا[2].

یعنی،روایت از جَرِيرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ است که گفت :اعراب خدمت رسولخدا (ص) شکایت کردند و گفتند که مردمی از صدقه‌گیرندگان نزد ما می‌آیند و به‌ما ستم می‌کنند ،فرمود صدقه‌گیرندگان را خوشنود کنید. و در روایتی: چون صدقه‌گیرنده نزدشما آمد از شما باید مفارقت نکند مگر از خوشنودی.

٣- ج عَنْ عَمْرِوبْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاجَلَبَ وَلَاجَنَبَ ،وَلَاتُؤْخَذُ صَدَقَاتُهُمْ إِلَّا فِي دُورِهِمْ[3].

یعنی،روایت شده از عَمْرِوبْنِ شُعَيْبٍ از پدرش از جدّش ازرسولخدا (ص) که فرمود: جلب کردن و طلب کردن نیست و صدقات گرفته نشود مگر درخانه‌های خودشان، (یعنی گیرندگان زکات مواشی ومانند آن درمحلّ دور وخارج ازمحلّ چهارپایان منزل نکنند تا دهندگان زکات ناچار شوند برای ادای زکات طیّ مسافت کنند).

٤- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ أَبِي مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ وَكَانَ النَّبِيُّ(ص) إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ،فَأَتَاهُ أَبِي بِصَدَقَتِهِ فَقَالَ: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى[4]. وَفِي رِوَايَةٍ: اَلْمُعْتَدِي فِي الصَّدَقَةِ كَمَانِعِهَا[5].

یعنی،روایت از عبدالله بْنِ أَبِي أَوْفَى است که گفت : پدرم از اصحاب شجره بود و رسولخدا (ص) عادت داشت که چون قومی زکات خودرا می‌آوردند میگفت :اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ، پس پدرم زکات خودرا آورد ،رسولخدا(ص) گفت : اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى.و در روایتی استکه تعدی کنندۀ زکات (کسی‌که زکات خودرا تمام و کمال وبا اخلاص نمی‌دهد) مانند مانع زکات است .

---

(١) و(٢) و (٣) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ٢٨ .٥٨
(٤) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ٢٨ والمصنف / ج٤/ص
(٥) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص٢٨ .

۵- ج عَنْ رافِعِ بْنِ خَدِيجٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: اَلْعامِلُ عَلَى الصَّدَقَةِ بِالْحَقِّ كَالْغازِى فِى سَبِيلِ اللّهِ حَتّى يَرْجِعَ إِلى بَيْتِهِ (۱)

یعنی، رافِع بْن خَدیج از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: مأمور جمع زکات که بحقّ عمل کند مانند جنگجوی درراه خداست تا برگردد به خانهٔ خودش.

۲۰-باب من تحلّ له الزّکاة و الصّدقة و من لاتحلّ

قالَ اللّهُ تَعالى: إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَالْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِى الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِى سَبِيلِ اللّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللّهِ... (۲)

۱- ج وَجاءَ رَجُلٌ يَسْأَلُ النَّبِىَّ (ص) مِنَ الصَّدَقَةِ؟ فَقالَ: إِنَّ اللّهَ لَمْ يَرْضَ بِحُكْمِ نَبِىٍّ وَ لاغَيْرِهِ فِى الصَّدَقاتِ حَتّى حَكَمَ فِيها هُوَ، فَجَزَّأَها ثَمانِيَةَ أَجْزاءٍ، فَإِنْ كُنْتَ مِنْ تِلْكَ الْأَجْزاءِ أَعْطَيْتُكَ حَقَّكَ (۳)

یعنی، مردی آمد و از رسولخدا (ص) از صدقه (زکات) سؤال کرد؟ رسولخدا (ص) فرمود: خدایتعالی به‌حکم پیغمبر و غیراودرصدقات راضی نشد تاآنکه خوداو درصدقات حکم نمود و آنرا هشت‌قسم قرار داد، پس اگر تو ازآن هشت‌قسم میباشی به‌تو حقّت را می‌دهم.

۲- ج عَنْ أَبِى سَعِيدٍ (رض) قالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِى عَهْدِ رَسُولِ اللّهِ فِى ثِمارٍ ابْتاعَها فَكَثُرَ دَيْنُهُ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ فَتَصَدَّقَ النّاسُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَبْلُغْ ذلِكَ وَفاءَ دَيْنِهِ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) لِغُرَمائِهِ: خُذُوا ما وَجَدْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ إِلّا ذلِكَ (۴).

یعنی، از ابی‌سعید روایت شده که گفت: مردی درزمان رسول خدا (ص)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۸.
(۲) قرآن/ سورهٔ توبه / آیهٔ ۶۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۹و ۳۰.

درباره میوه‌هائی‌که خریداری کرده‌بود گرفتار شد و دَیْن او زیاد گردید، رسولخدا (ص) فرمود: به او صدقه دهید، پس مردم به او صدقه دادند و این کار باندازهٔ وفای دَیْن او نرسید، رسولخدا (ص) به طلبکاران او فرمود: آنچه یافته‌اید دریافت‌کنید وبرای شما جز آن نیست.

۳- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: لَیْسَ الْمِسْکِینُ الَّذِی یَطُوفُ عَلَی النّٰاسِ تَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ وَ اللُّقْمَتٰانِ وَ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتٰانِ وَلٰکِنِ الْمِسْکِینُ الَّذِی لاٰیَجِدُ غِنًی یُغْنِیهِ ،وَ لاٰیُفْطَنُ لَهُ فَیُتَصَدَّقَ عَلَیْهِ ، وَ لاٰیَقُومُ فَیَسْأَلَ النّٰاسَ.[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: مسکین آن نیست که برمردم دور میزند و یکلقمه و دولقمه بخواهد و یکخرما و دوخرما به او داده شود، لیکن مسکین آن کسی است که ثروتی که به دردا و بخورد نیابد، و کسی به حال او متوجّه نشود که به او صدقه دهد و برای سؤال از مردم برنخیزد.

۴- ج عَنْ قَبِیصَةَ بْنِ مُخٰارِقٍ الْهِلاٰلِیِّ قٰالَ: تَحَمَّلْتُ حَمٰالَةً فَأَتَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَسْأَلُهُ فِیهٰا فَقٰالَ: أَقِمْ حَتّٰی تَأْتِیَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَکَ بِهٰا ثُمَّ قٰالَ: یٰا قَبِیصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لاٰتَحِلُّ إِلاّٰ لِأَحَدِ ثَلاٰثَةٍ: رَجُلٌ تَحَمَّلَ حَمٰالَةً ،فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتّٰی یُصِیبَهٰا ثُمَّ یُمْسِکُ ، وَ رَجُلٌ أَصٰابَتْهُ جٰائِحَةٌ اجْتٰاحَتْ مٰالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتّٰی یُصِیبَ قِوٰاماً مِنْ عَیْشٍ أَوْ سِدٰاداً مِنْ عَیْشٍ ،وَ رَجُلٌ أَصٰابَتْهُ فٰاقَةٌ حَتّٰی یَقُولَ ثَلاٰثَةٌ مِنْ ذَوِی الْحِجٰا مِنْ قَوْمِهِ لَقَدْ أَصٰابَتْ فُلاٰنًا فٰاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتّٰی یُصِیبَ قِوٰاماً أَوْ سِدٰاداً مِنْ عَیْشٍ ،فَمٰا سِوٰاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ یٰا قَبِیصَةُ سُحْتًا یَأْکُلُهٰا صٰاحِبُهٰا سُحْتًا.[2]

یعنی، از قَبِیصَةَ بْنِ مُخٰارِقٍ هِلاٰلِیّ روایت شده که گفت: بار سنگینی از دَیْن متحمّل شدم وراجع به آن خدمت رسولخدا (ص) آمدم، فرمود: اینجا باش تا زکاتی بیاید که برای تو به آن امرکنیم، سپس

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۰.

فرمود: یا قَبیصَه، سؤال روا نباشد مگر برای یکی از سه کس: مردی که با رسنگینی متحمّل شده، برای او سؤال گوارا است تا به آن برسد و ادا کند، سپس بس کند، و مردی که او را بلیّه‌ای برسد که مال او را از بین ببرد، برای او گوارا است که سؤال کند تا به چیزی که بتواند اعاشه کند و یا زندگی را نگاهدارد، برسد، و مردی که به او فقر شدیدی برسد بطوریکه سه نفر خردمند از قوم او فقر و احتیاج او را تصدیق کنند، برای او نیز سؤال رواست بحدّی که بتواند اعاشه و یا زندگی را حفظ کند. و سؤال درغیر از اینموارد حرام است، و صاحب آن حرام میخورد.

۵ - ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا تَصافَّتْ أُمَّتی عَنْ سائِلِها وَ مَشَتْ بِتَبَخْتُرٍ حَلَفَ رَبّی عَزَّوَجَلَّ بِعِزَّتِهِ فَقالَ: بِعِزَّتی وَ جَلالی لَأُعَذِّبَنَّ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: زمانیکه امّت من خودرا بکری بزنند از سؤال کننده خود و با تکبّر راه برود، خدا پروردگارم عَزَّوَجَلَّ قسم به عزّت خود بخورد و گوید: قسم بعزّت وجلالم البتّه عذاب خواهم کرد بعضی از ایشان را بدست بعض دیگر.

۶ - ج وش قالَ النَّبِیُّ (ص): لاتَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِیٍّ وَ لا لِذی مِرَّةٍ سَوِیٍّ[2]. وَ فی رِوایَةٍ قالَ الصّادِقُ: إِنَّ النَّبِیَّ (ص) قَدْ قالَ لِغَنِیٍّ وَ لَمْ یَقُلْ لِذی مِرَّةٍ سَوِیٍّ[3].

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: صدقه گوارا نیست برای غنی و نه برای مزاج سالم. و در روایتی از حضرت صادق روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) شخص بی‌نیاز را فرمود و آنکه مزاج سالم را دارد نفرمود.

۷ - ش عَنْ أَبی جَعْفَرٍ (ع) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاتَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِیٍّ وَ لا لِذی مِرَّةٍ سَوِیٍّ، وَ لا لِمُحْتَرِفٍ وَ لا لِقَوِیٍّ[4].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۹۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۳۱ ووسائل الشیعه / ج۶/ص۱۵۹و۱۶۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۵۹ و ۱۶۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۶۰ ومسند الامام زید /ص ۲۰۰.

یعنی، حضرت باقر روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: صدقه برای شخص غنیّ و برای مردم سالم و برای آنکه حرفه‌ای دارد و برای شخص نیرومند روا نیست.

۸- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): إِنَّ الْمَسْئَلَةَ لاٰتَصْلُحُ إِلاّٰ لِثَلاٰثَةٍ: لِذِی فَقْرٍ مُدْقِعٍ، أَوْ لِذِی غُرْمٍ مُفْظِعٍ، أَوْ لِذِی دَمٍ مُوجِعٍ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سؤال کردن شایسته نیست مگر برای سه مورد: برای فقر خاک نشین کننده، ویا برای دَین بفریاد آورنده، ویا برای خون دردآورنده.

۹- ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قَالَ: أُتِیَ النَّبِیُّ (ص) بِشَیْءٍ یُقَسِّمُهُ فَلَمْ یَسَعْ أَهْلَ الصُّفَّةِ جَمِیعًا فَخَصَّ بِهِ أُنَاسًا مِنْهُمْ، فَخَافَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ یَکُونَ قَدْ دَخَلَ قُلُوبَ الْآخَرِینَ شَیْءٌ فَخَرَجَ إِلَیْهِمْ فَقَالَ: مَعْذِرَةً إِلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِلَیْکُمْ یَا أَهْلَ الصُّفَّةِ، إِنَّا أُوتِینَا بِشَیْءٍ فَأَرَدْنَا أَنْ نُقَسِّمَهُ بَیْنَکُمْ فَلَمْ یَسَعْکُمْ فَخَصَصْتُ بِهِ أُنَاسًا مِنْکُمْ خَشِینَا جَزَعَهُمْ وَ هَلَعَهُمْ[2] وَ فِی رِوَایَةٍ: کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لاٰیُقَسِّمُ بَیْنَهُمْ بِالسَّوِیَّةِ عَلَی ثَمَانِیَةٍ حَتَّی یُعْطِیَ أَهْلَ کُلِّ سَهْمٍ ثُمُنًا، وَلٰکِنْ یُقَسِّمُهَا عَلَی قَدْرِ مَنْ یَحْضُرُهُ مِنْ أَصْنَافِ الثَّمَانِیَةِ عَلَی قَدْرِ مَا یُغْنِی کُلَّ صِنْفٍ مِنْهُمْ بِقَدْرِ سَنَتِهِ لَیْسَ فِی ذٰلِکَ شَیْءٌ مَوْقُوتٌ وَ لاٰمُسَمًّی وَ لاٰمُؤَلَّفٌ إِنَّمَا یَصْنَعُ ذٰلِکَ عَلَی قَدْرِ مَا یَرَی وَ مَا یَحْضُرُهُ حَتَّی یَسُدَّ کُلَّ فَاقَةِ کُلِّ قَوْمٍ مِنْهُمْ وَ إِنْ فَضَلَ مِنْ ذٰلِکَ فَضْلٌ عَرَضُوا الْمَالَ جُمْلَةً إِلَی غَیْرِهِمْ[3]. وَ فِی رِوَایَةٍ: لَیْسَ عَلَیْهِ فِی ذٰلِکَ شَیْءٌ مُوَقَّتٌ مُوَظَّف، وَ إِنَّمَا یَصْنَعُ ذٰلِکَ بِمَا یَرَی عَلَی قَدْرِ مَنْ یَحْضُرُهَا مِنْهُمْ[4].

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: چیزی خدمت رسول خدا (ص) آورده شد که قسمت نماید، پس به تمام اهل صُفّه نمی‌رسید، عدّه‌ای از ایشان را اختصاص داد و ترسید به دل دیگران چیزی از کراهت وارد شود، پس به سوی ایشان آمد فرمود: در پیشگاه خدا و

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۱ ومسند الامام زید/ص ۲۰۱.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۱۸۴.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۱۸۵.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۱۸۴.

شما عذرخواهی میکنم ای اهل صُفّه که چیزی نزدما آورده شد و خواستیم بین شما قسمت کنیم وبه شما نرسید و عدّه‌ای از شما را اختصاص دادیم که ازجزع وبیتابی ایشان ترسیدیم. و در روایت دیگر استکه: رسولخدا (ص) بین اصناف مستحقّ زکات بطورمساوات قسمت نمیکرد تااینکه اهل هریک از ایشان را یکهشتم بدهد، ولیکن آنرا بین کسانی از اصناف هشتگانه که حاضربودند قسمت میکرد باندازه‌ایکه هرصنفی از ایشان را بقدرسالی بی‌نیازکند، و چیزی معیّن و چیزی که نام برد نبود، همانا این تقسیم‌را بقدریکه تشخیص میداد و چیزیکه حاضر بود انجام‌میداد تا احتیاج هرطایفه‌را برطرف نماید، واگر ازآن چیزی زیادمیآمد، همهٔ مال را به‌غیر ایشان عرضه می‌داشتند. و در روایتی‌آمده که: دراینمورد برای آنحضرت قدرمفروض ومعیّن نبود، و همانا تقسیم‌را بدرجه ومرتبهٔ کسانی‌ازمستحقّین که حاضربودند وبکیفیّتی‌که برای آنحضرت نمایان بود، انجام میداد.

۱۰– ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: مَنْ سَأَلَ النّٰاسَ وَلَهُ مٰا يُغْنِيهِ جٰاءَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ مَسْأَلَتُهُ فِي وَجْهِهِ خُمُوشٌ أَوْ خُدُوشٌ أَوْ كُدُوحٌ: قِيلَ: يٰارَسُولَ اللّٰهِ وَ مٰا يُغْنِيهِ؟ قٰالَ: خَمْسُونَ دِرْهَمًا أَوْ قِيمَتُهٰا مِنَ الذَّهَبِ (۱)

یعنی، از عبدالله روایت شده ازرسولخدا (ص)که فرمود: کسیکه سؤال کند درحالیکه‌چیزی دارد که‌اورا بی‌نیازکند، روزقیامت درحالی بیاید که‌درصورت‌او آثار منکره وبدی باشد، عرض شد: یٰارَسُولَ اللّٰه چیزی‌که‌اورا بی‌نیازکند چه‌مقدار است؟ فرمود: پنجاه‌درهم ویاقیمت‌آن ازطلا.

۱۱– ج عَنْ أَبِي‌سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: مَنْ سَئَلَ وَلَهُ قِيمَةُ أُوقِيَّةٍ فَقَدْ سَأَلَ إِلْحٰافًا، فَقُلْتُ: نٰاقَتِي الْيٰاقُوتَةُ خَيْرٌمِنْ أُوقِيَّةٍ(۲)

یعنی، از ابوسعید از پیغمبر (ص) روایت شده‌که فرمود: کسیکه سؤال کند وحال آنکه باندازهٔ‌چهل درهم دارائی‌دارد، بتحقیق

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۱.

اِلْحاف (یعنی اصرار) درسؤال نموده (که خدا یتعالی درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۳ از آن نهی و آنرا مذموم شمرده است). ابوسعید گفت: شتر سرخ موی من بهتر از چهل درهم است.

۱۲- ش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: إِنَّ اللّهَ يُبْغِضُ الْفاحِشَ الْبَذِيَّ السّائِلَ الْمُلْحِفَ(۱).

یعنی، از ابوهریره روایت شده از پیغمبر(ص) که فرمود: همانا خدا دشمن میدارد بدگوی بدزبان سائل اصرار کن را.

۱۳- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: مَنْ سَئَلَ وَ لَهُ ما يُغْنِيهِ فَإِنَّما يَسْتَكْثِرُ مِنَ النّارِ. قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ وَ ما يُغْنِيهِ؟ قالَ: قَدْرُ ما يُغَدِّيهِ وَ يُعَشِّيهِ. وَ فِي رِوايَةٍ: أَنْ يَكُونَ لَهُ شِبَعُ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ(۲).

یعنی، از سَهْلِ بْنِ حَنْظَلِیّه ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه سؤال کند درحالیکه آنچه اورا بی‌نیاز کند دارد، پس همانا جرقه‌های دوزخ را زیاد میکند، عرض کردند: آنچه اورا بی‌نیاز میکند چیست؟ فرمود بقدریکه صبح وشام غذا بخورد. ودرروایتی باندازه‌ایکه وسائل سیری روزوشبی را داشته باشد.

۱۴- ج عَنْ عَطاءِ بْنِ يَسارٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: لاتَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍّ إِلّا لِخَمْسَةٍ: لِغازٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ، أَوْ لِعامِلٍ عَلَيْها، أَوْ لِغارِمٍ أَوْ لِرَجُلٍ اشْتَراها بِمالِهِ، أَوْ لِرَجُلٍ كانَ لَهُ جارٌ مِسْكِينٌ فَتُصُدِّقَ عَلَى الْمِسْكِينِ فَأَهْداها لِلْغَنِيِّ(۳).

یعنی، روایت شده از عَطاءِ بْنِ یَسار از رسولخدا (ص) که فرمود: صدقه برای غنی گوارا نیست جز برای پنج نفر: جنگجوی درراه خدا و یا برای کارمندان صدقه ویا برای بدهکار، ویا برای مردی که اموال زکات را با مال خود میخرد، ویا مردیکه مسکین است وهمسایهٔ غنی دارد، و برمسکین زکات داده‌اند، وآن مسکین هدیه به آن مرد غنی دهد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۱ و۳۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۲ والمصنف / ج۴/ص ۱۰۹.

١٥- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) الْمُتَصَدِّقُ لِأَعْدائِنا كَالسّارِقِ في حَرَمِ اللّهِ[١]

يعني، رسولخدا (ص) فرمود: آنكه به دشمنان ما صدقه بدهد مانند كسي استكه درحرم خدا دزدي كرده باشد.

٢١-باب أنّ الصّدقة لاتناسب شأن النّبيّ (ص) و آل بيته

قالَ اللّهُ تَعالى: ...قالُوا يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اللّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ[٢]

١- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قالَ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (رض) تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَجَعَلَها فِي فِيهِ، فَقالَ النَّبِيُّ (ص): كَخٍ كَخٍ لِيَطْرَحَها، ثُمَّ قالَ: أَما شَعَرْتَ أَنّا لانَأْكُلُ الصَّدَقَةَ[٣]

يعني، از أَبِي هُرَيْرَه روايت شده كه گفت: حَسَن بْن عَلِي (ع) خرمائي از خرماهاي صدقه را گرفت و دردهان خود قرارداد، رسولخدا (ص) فرمود كَخ كَخ، يعني ازدهان خارج كن براي اينكه او بيرون ريزد، سپس فرمود: آيا ندانستي كه ما صدقه نمي‌خوريم.

(بدانكه چنانكه گذشت امرزكات درابتداي تشريع زكات بر مسلمانان دشوار و ناگوار بود. رسولخدا (ص) نيز آنرا بشدّت أخذ ميفرمود حتي بوسيلهٔ شمشير، لذا براي احتراز ازهرگونه انديشهٔ ناروا و تهمتي كه ممكن بود ازطرف منافقين و اشخاص ضعيف الايمان زده شود آنرا برخود و خاندان موجود خود حرام نمود تا اين شبهه وتصوّر نابجا و خيال اينكه آنحضرت، اموال مردم را بشدّت اخذميكند تاخود و خانواده‌اش ازآن ارتزاق نمايند و حضرتش دعوي مقام رسالت را چون طالبان دنيا براي نان وآب و تهيهٔ وسائل عيش ونوش براي خود وخانه‌اش مينمايد، درخاطره‌اي

(١) وسائل الشيعه / ج٦/ص ١٥٥.
(٢) قرآن/ سورهٔ يوسف /آيهٔ ٨٨.
(٣) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ٣٢و٣٣ والمصنف / ج٤/ص ٥١.

خطورنکند. و از اینروو سائل معیشت خود و زنان وفرزندان خودرا از طریق غنائم خیبر و اموال مُخَیریق و بَنِی النّضیر وامثال آن فراهم مینمود، زیرا آن اموال کفّار بود نه مسلمین و ارتزاق آن اموال برمسلمین ناگوار نبود. و ازهمین رو آنحضرت برخویشانش مأموریّت و عاملی صدقات را هم نمی‌داد. ولی بعدازآنحضرت چون دیگر خوف چنین اندیشه وتهمتی دربین نبود مسئلهٔ حُرمت صدقه اثرخودرا از دست میدهد واهل بیت و اقرباء وزنان پیغمبر و کسانیکه عائلهٔ آنحضرت بودند عموماً از بیت المال که رقم مهمّ آنرا زَکَوات وصَدَقات تشکیل میداد استفاده و ارتزاق مینمودند و نیز منسوبین رسول مأمور أخذ صدقات و زکوات میگردیدند. و چنانکه درکتب تاریخ ضبط است، اولاد علی(ع) از خلفاء عطایائی میگرفتند که از بیت المال وزکات بود. البتّه پس ازرسولخدا (ص) گاهگاهی‌نیز ازناحیهٔ مخالفین برعلیه سادات دسیسه وتوطئه ونیرنگِ سیاسی بعمل آمده، که از آنجمله حرمت صدقه وزکات برایشان بوده است چنانکه معدودی ازخلفاء برای بیچاره‌کردن این‌سلسلهٔ جلیله، ایشان را مطلقاً ازأخذصدقه وزکات ممنوع‌نموده، سپس‌عمل خودرا به اسلام نسبت داده اند. برای تحقیق در این مسئله رجوع‌شودبه‌کتاب خمس‌آقای قلمداران)

۲- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ(ص) مَرَّ بِتَمْرَةٍ فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: لَوْلَا أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا(۱).

یعنی، از انس روایت شده که رسولخدا (ص) درراه به‌خرمائی‌گذشت و فرمود: اگرنه این بودکه صدقه است هرآینه آنرا خورده‌بودم.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُتِيَ النَّبِيُّ(ص) بِلَحْمٍ، فَقُلْتُ: هٰذَا مَا تُصُدِّقَ بِهِ عَلٰى بَرِيرَةَ فَقَالَ: هُوَلَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ(۲). وَكَانَ النَّبِيُّ(ص) إِذَا أُتِيَ بِطَعَامٍ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ قِيلَ هَدِيَّةٌ أَكَلَ مِنْهَا وَإِنْ قِيلَ صَدَقَةٌ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا(۳).

یعنی، از عایشه روایت شده‌که‌گفت: گوشتی برای رسولخدا (ص)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۳.

آورده شد، من گفتم این صدقه داده شده بر بَریره، حضرت فرمود: این گوشت برای او صدقه است و برای ما هَدیّه است. و عادت او این بود که هرگاه طعامی آورده میشد سؤال میکرد از آن؟ اگر گفته میشد هَدیّه است از آن میخورد واگر گفته میشود صدقه است از آن نمیخورد.

۴- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ الصَّدَقَةَ أَوْسٰاخُ أَيْدِي النّٰاس وَ إِنَّ اللّٰهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيَّ مِنْهٰا وَ مِنْ غَيْرِهٰا مٰا قَدْ حَرَّمَهُ وَ إِنَّ الصَّدَقَةَ لاتَحِلُّ لِبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صدقه چرکهای دست مردم است و حقّاً خدای عَزَّوَجَلَّ ناگوار قرار داده برمن ازصدقه وغیرصدقه آنچه را که ناگوار قرارداده وحقّاً صدقه برای فرزندان عبدالمطّلب گوارا نیست.

این حدیث نیز معلوم میدارد صدقه بررسولخدا (ص) حرام بوده است زیرا ممکن است آن اجری درمقابل رسالت فرض شود، پس صدقه ضمن چیزهای دیگری برآنحضرت حرام است چنانکه درحدیث میفرماید: «مِنْهٰا وَمِنْ غَيْرِهٰا». وبرای رسولخدا (ص) اموری نهی‌شده بود که از شؤونات و خصوصیّات شخصی آنحضرت بوده مانند خوردن سیروپیاز و یا غذا خوردن درحال تکیه، و اشاره‌کردن باسروچشم، وبیرون کردن جامهٔ جنگ پس ازپوشیدن وغیراینها که برفرض حُرْمت از اختصاصات آنجناب است و به‌دیگران سرایت نمی‌کند. و دیگرآنکه دربسیاری از کتب احادیث کلمهٔ حرام دراینمورد استعمال نشده بلکه کلمهٔ «لانَأْكُلُ» ومانند آن استعمال شده مانند حدیث بخاری که رسول خدا (ص) تمررا از دهان حضرت حسن(ع) بیرون آورد و فرمود: مگر نمی‌دانی‌که ما صدقه نمی‌خوریم. دراینجا لازم به‌تذکّراست که پاره‌ای از فقهای امامیّه قائل به‌خمس ارباح مکاسب که دلیلی از کتاب وسنّت ندارد بوده و میگویند برهرمسلمانی اعمّ از حمّال وبقّال وهیزم‌کن وسقّا وعَمَله وخیّاط و چرخریس ورختشوی وکفشدوز و

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۸۶ والمصنف / ج۴/ص ۵۲ و ۵۳.

غیر اینها واجب است که از کمترین درآمد خود حتّیٰ اگر پنج ریال درآمد زائد در سال باشد، یک پنجم آنرا بعنوان خمس و به سادات بپردازد و با اینکه چنین پولی با کدّ یمین و عرق جبین بدست آمده آنرا أوساخ أيدي النّاس نمی‌دانند!! ولی زکات را با آن شرایط و نصابی که درآن آمده اوساخ ورنج دست مردم می‌دانند و برسادات حلال نمی‌دانند. واین حکم نه موافق عقل است ونه موافق شرع. دلیلی که ایشان از قرآن برای خود اقامه کرده‌اند آیهٔ ۴۱ سورهٔ انفال است. درحالیکه این آیه هیچ ارتباط به خمس ارباح مکاسب ندارد چنانکه شرح آیه در کتاب جهاد خواهد آمد. حال اگر ایشان می‌گفتند سادات، زکات را از مسلمین نگیرند و بجای آن از خُمس غنائم جنگی از کُفّار چیزی بگیرند، مطلبی بود درحالیکه اینچنین نمی‌گویند.

۵ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنّا أَهْلَ بَيْتٍ لاٰتَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ، وَ أُمِرْنا بِإِسْباغِ الْوُضُوءِ وَ أَنْ لاٰنُنزِيَ حِمٰاراً عَلیٰ عَتِيقَةٍ، وَ لاٰنَمْسَحَ عَلیٰ خُفٍّ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمودکه: ما خانواده‌ای هستیم که برای ما صدقه گوارا نیست، و ما مأموریم به شاداب کردن وضو، و اینکه خری را براسب عربی نرانیم، و برموزه مسح نکشیم.

از این حدیث مذموم ومکروه بودن خوردن صدقه براهل بیت استفاده میشود نه حرمت آن، چنانکه راندن خربراسب و عدم اسباغ وضو از اعمال مکروهه است نه حرام.

۶ـ ج و ش عَنْ أَبِي‌رافِعٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ رَجُلاً عَلَى الصَّدَقَةِ مِنْ بَني مَخْزُومٍ، فَقالَ لِأَبِي‌رافِعٍ: اصْحَبْنِي فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْها قالَ: حَتّىٰ آتِيَ النَّبِيَّ (ص) فَأَسْأَلَهُ، فَأَتاهُ فَسَأَلَهُ، فَقالَ: مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ إِنّا لاٰتَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ[2].

یعنی، از أبی‌رافع (مولای ـ بندهٔ آزادشدهٔ ـ پیغمبر) روایت شده که رسولخدا (ص) مردی از بَنِي‌مَخْزُوم را برای جمع زکات گسیل داشت،

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۸۷.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۳۳و ۳۴ ووسائل الشیعه / ج۶/ص۱۹۳ و المصنف/ ج۴/ص۵۱.

او به ابی‌رافع گفت، تو همراه من بیا که تو هم از صدقه ببری، ابورافع گفت من قبول نمی‌کنم تا خدمت رسولخدا (ص) بروم واز او سؤال کنم، پس آمد و سؤال کرد؟ رسولخدا (ص) (اذن نداد) وفرمود: مولای قوم از خودشان است ومحقّقا ستکه صدقه برای ما گوارا نیست (یعنی موالی قومی، حکم آن قوم‌را دارند).

۷- ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قَالَ: إِنَّ أُنَاساً مِنْ بَنِی هَاشِمٍ أَتَوْا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَسَأَلُوهُ أَنْ یَسْتَعْمِلَهُمْ عَلٰی صَدَقَاتِ الْمَوَاشِی وَقَالُوا: یَکُونُ لَنَا هٰذَا السَّهْمُ الَّذِی جَعَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْعَامِلِینَ عَلَیْهَا فَنَحْنُ أَوْلٰی بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یَا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَاتَحِلُّ لِی وَلَا لَکُمْ، وَلٰکِنِّی قَدْ وُعِدْتُ الشَّفَاعَةَ أَتَرَوْنِی مُؤْثِراً عَلَیْکُمْ غَیْرَکُمْ [1]

یعنی، از حضرت صادق روایت شده که فرمود: عدّه‌ای از بنی هاشم نزد رسولخدا (ص) آمدند و درخواست کردند که ایشان را مامور قرار دهد برای جمع صدقات چهارپایان و گفتند این سهمی‌را که خدا برای عَامِلِینَ عَلَیْهَا قرار داده برای ما باشد زیرا که ما به آن سزاوارتریم، رسولخدا (ص) فرمود: ای فرزندان عَبْدِ الْمُطَّلِب صدقه برای من وبرای شما گوارا نیست، ولکن به من وعدهٔ شفاعت داده شده آیا فکر میکنید که من غیرشما را برشما ترجیح میدهم؟.

(از این حدیث نیز استفاده میشود که حرمت صدقه بر بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطّلب، اختصاص به زمان رسولخدا(ص) وحیات آنحضرت داشته، چنانکه آنحضرت درزمان خود به احدی از بنی‌هاشم عاملیّت زکات و ولایت بلاد نداد مگر مدّتی اندک به حضرت علی ع که آنجناب را به ولایت وحکومت یمن و اخذ زکوات وصدقات آن سامان مأمور کرد، امّا درزمان خلافت علی ع می‌بینیم که اکثر بنی‌هاشم ازجانب آنحضرت به ولایت بلاد و جبایت زکات مأمورشدند چنانکه فرزندان عبّاس هرکدام دربلادی به ولایت واخذ زکات گماشته شدند. عبد اللّه بن عبّاس دربصره، عُبَیْدُاللّه بن عَبّاس دریمن و قُثَم بن عبّاس درمکّه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۸۶.

و مَعْبَدبن عبّاس درمدینه وغیرآنها درسایر بلاد و جَعْدَةُبْن هُبَیْرَةُ بْن وَهَب را به ولایت خراسان و اخذزکات وخراج آن گماشت . برای تحقیق کامل دراینمورد رجوع شودبه کتاب بحثی عمیق پیرامون مسئلهٔ خمس) .

۸– ج قالَ النَّبِیُّ(ص): إِنَّ هٰذِهِ الصَّدَقاتِ إِنَّما هِیَ أَوْساخُ النّاسِ وَ إِنَّها لاتَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَ لا لِآلِ مُحَمَّدٍ(۱).

یعنی،پیغمبر (ص) فرمود : همانا صدقه وزکات چرک مردم است و سزاوار و شایسته برای محمد و آل محمّد نیست .

(مؤلّف گوید :اینجا لازم است که معنای آل روشن شود .بدانکه برای آل چندین معنا باشد که معنای مراد بقرینهٔ کلام دانسته میشوداز آنجمله بمعنای اهل وخانوادهٔ شخص مانند آنکه درقرآن میفرماید " وَبَقِیَّةٌ مِمّا تَرَکَ آلُ مُوسیٰ وَآلُ هٰرُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَةُ(۲) صندوق عهدی که بازمانده ویادبود خاندانِ موسی وخاندانِ هارون درآنست و فرشتگان آنرا برانند " . معنای دیگرآل،بمعنای پیروان شخص است مانند آنکه خدا درقرآن فرموده : " أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ(۳) آل فرعون وفرعونیان را غرق نمودیم " ،که منظور پیروان فرعوناست نه فرزندان ونه عیال او . و مثلاً ازحضرت صادق(ع)روایت شده که فرمود : شیعیان ما تمامشان آل مُحَمّد میباشند(۴).ویا ازحضرت باقر نقل شده که دردعای خود گوید :اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلیٰ آلِ مُحَمَّدٍ مَنِ اتَّبَعَهُ مِنْهُمْ بِإِحْسانٍ(۵).ویا حضرت سجاد (ع)دردعای خود گوید : اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّیَّتِهِ(۶)ویا گوید :اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِی لَهُمْ قریباً وَاجْعَلْنِی لَهُمْ نَصِیراً(۷). که آل درتمام این آثار همان پیروان مراد است . و همچنین است آنچه از آل محمّد درصلوات نمازها ومانندآن آمده که میتوان گفت مراد، پیروان

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۳ والمصنف / ج۴/ص ۵۰.
(۲) قرآن/سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۴۸.
(۳) قرآن/سورهٔ بقره /آیهٔ ۵۰،و سورهٔ انفال/ آیهٔ ۵۴.
(۴) وسائل الشیعه /ابواب الذکر/باب ۴۲/ حدیث ۱۱.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۷۸.
(۶)و (۷) صحیفهٔ سجادیه / دعای بیست وچهارم ودعای بیست ویکم .

راستین حضرت محمد ص، یعنی پرهیزکاران امّت او می‌باشند که بر ایشان صلوات فرستاده می‌شود. ودراینصورت آل محمّد شامل حضرت علی ع و هرفرزند مؤمن وپاک ازنسل او نیز می‌باشد چنانکه شامل سایر پاکان است. و أمّا اینکه برخی منظور از آل محمّد را فقط منحصر به علی و معدودی از اولاد او دانسته‌اند، چیزی است که بی‌دلیل است. و خداوند نیز درقرآن برپیامبر ص و نیز بر پیروان او صلوات فرستاده و فرموده: «أُولَـٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ»[1]. ویا می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ»[2]. وبه رسول خود نیز دستور داده که بر مؤمنین صلوات بفرستد و می‌فرماید: «وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ»[3]. ودرصحیفهٔ سجّادیه دعای چهارم حضرت سجّاد عرض میکند: اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هٰذَا إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَىٰ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ عَلَىٰ مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ صَلٰوةً ...» واَمّا آنچه ازکلمهٔ آل محمّد دراحادیث این باب آمده، پس چنانکه ازآثار استفاده میشود وفقهاء نیزذکرنموده‌اند منظور فرزندان علیّ وجعفروعَقیل وعبّاس وحارث یعنی‌بنی‌هاشم، وغیرازایشان نیز، بَنِی‌مُطّلب به‌قول‌بعضی، می‌باشد.

۲۲- باب فضل التّعفّف و ذمّ السّؤال إلّا لضرورة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ: يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا[4].

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ أُنَاسًا سَأَلُوا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ حَتَّىٰ نَفِدَ مَا عِنْدَهُ فَقَالَ: مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللّٰهُ، وَ مَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللّٰهُ، وَ مَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللّٰهُ وَ مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَ أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ[5].

یعنی، از ابی‌سعید (رض) روایت شده که مردمی از انصار از رسول‌خدا (ص)

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۵۷.
(۲) قرآن/ سورهٔ احزاب / آیهٔ ۴۳.
(۳) قرآن/ سورهٔ توبه / آیهٔ ۱۰۳.
(۴) قرآن/ سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۷۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۴.

سؤال وطلب کردند، پس آنحضرت به ایشان عطا کرد، سپس باز سؤال وطلب نمودند، به ایشان عطا نمود، تا اینکه آنچه نزد حضرت بود تمام گردید، پس از آن فرمود: هرخیری که نزد من باشد از شما دریغ نمی‌کنم و کسیکه اظهار عفّت کند و سؤال نکند خدا اورا مدد نماید وکسیکه اظهار بی‌نیازی کند خدا اورا بی‌نیاز کند، و کسیکه شکیبائی کند خدا اورا صبر عنایت کند، و به احدی چیزبهتر و باوسعت‌تر از صبر داده نشده است.

۲- ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ سَأَلَنٰا أَعْطَيْنٰاهُ، وَ مَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْنٰاهُ اللّٰهُ(۱).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: هرکس ازما سؤال کند، به او عطا می‌کنیم، و هرکس اظهار بی‌نیازی کند خدا اورا بی‌نیاز کند.

۳- ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَ رُزِقَ كَفٰافاً وَ قَنَّعَهُ اللّٰهُ بِمٰا آتٰاهُ(۲). وَ فِی رِوٰايَةٍ: اللّٰهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتاً. وَقٰالَ: لَيْسَ الْغِنىٰ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلٰكِنَّ الْغِنىٰ غِنَى النَّفْسِ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: محقّقاً رستگارکسی‌است‌که اسلام آورد و خدا اورا رزق بقدر کفاف بدهد و اورا به‌آنچه داده قانع‌سازد. و در روایتی حضرت عرض کرد: خدایا رزق پیروان محمّدرا قوتی قرارده. و فرمود: بی‌نیازی از کثرت متاع نیست، ولکن بی‌نیازی، بی‌نیازی طبع است.

۴- ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهُ (ص): وَ الَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَحْتَطِبَ عَلىٰ ظَهْرِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْتِیَ رَجُلاً فَيَسْأَلَهُ أَعْطٰاهُ أَوْ مَنَعَهُ(۵).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: قسم به‌آنکه جانم به‌دست اوست که اگر یکی ازشما ریسمان خودرا بدست‌گیرد و هیزم برپشت خود بکشد، بهتراست برای او ازاینکه‌نزدمردی برود و سؤال کند، اوعطاکند یا نکند.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۰.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۳۴.
(۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۳۴و ۳۵.
(۴) و (۵) التاج الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۳۵.

۵- ج عَنْ حَکِیمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَأَعْطَانِی، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِی، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِی، ثُمَّ قَالَ: یَا حَکِیمُ إِنَّ هٰذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِکَ لَهُ فِیهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ یُبَارَکْ لَهُ فِیهِ کَالَّذِی یَأْکُلُ وَلَا یَشْبَعُ، وَالْیَدُ الْعُلْیَا خَیْرٌ مِنَ الْیَدِ السُّفْلیٰ، قَالَ حَکِیمٌ فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَالَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ لَا أَرْزَأُ أَحَدًا بَعْدَکَ شَیْئًا حَتّٰی أُفَارِقَ الدُّنْیَا، فَأَعْطَاهُ أَبُوبَکْرٍ ثُمَّ عُمَرُ حَقَّهُ مِنَ الْفَیْءِ فَأَبیٰ، ثُمَّ تُوُفِّیَ.(۱)

یعنی، روایت شده از حَکِیمِ بنِ حِزَام که گفت: ازرسولخدا (ص) سؤال کردم عطا کرد، باز سؤال کردم، به من عطا کرد، سپس سؤال کردم، عطا نمود. پس از آن فرمود: ای حکیم، این مال مانند میوۀ سبز شیرین است، هرکس آنرا به سخاوت نفس و بی اعتنائی بگیرد، برایش مبارک است، وهرکس به حرص نفس بگیرد برای او مبارک نیست مانند کسیکه میخورد و سیر نمی‌شود، و دست بالاتر بهتر از دست پائین‌تر است (دست بالاتر یعنی دست دهنده، ودست پائین تر یعنی گیرنده). حکیم عرض گفت: عرض کردم یَا رَسُولَ اللّٰه، سوگند به آنکه تو را مبعوث کرد، پس از تو از احدی سؤال نمی‌کنم تا از دنیا مفارقت کنم، پس ابوبکر و عُمَر سهم اورا از غنائم می‌دادند ولی او خودداری مینمود تا آنکه وفات نمود.

۶- ش و ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْأَیْدِی ثَلَاثَةٌ: فَیَدُ اللّٰهِ الْعُلْیَا وَیَدُ الْمُعْطِی الَّتِی تَلِیهَا وَیَدُ السَّائِلِ السُّفْلیٰ فَأَعْطِ الْفَضْلَ وَلَا تَعْجِزْ عَنْ نَفْسِکَ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: دستها سه نوع است: دست خدا که برتر است، و دست دهنده که دنبال دست خدا است، و دست درخواست کننده که پائین تر است، پس زیادی از احتیاجت را بده، وخود را از مجاهدت نفس عاجز وناتوان مشمار.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْأَیْدِی ثَلَاثَةٌ: یَدُ اللّٰهِ الْعُلْیَا، وَیَدُ الْمُعْطِی الَّتِی تَلِیهَا، وَیَدُ الْمُعْطیٰ أَسْفَلُ الْأَیْدِی، فَاسْتَعِفُّوا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۵ و المصنف / ج۹/ص۷۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶۳ والتاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۳۵.

عَنِ السُّؤالِ مَا اسْتَطَعْتُمْ، إِنَّ الأَرْزاقَ دُونَها حُجُبٌ، فَمَنْ شاءَ قَنِّى حَیائَهُ وَ أَخَذَ رِزْقَهُ، وَ مَنْ شاءَ هَتَکَ الْحِجابَ وَ أَخَذَ رِزْقَهُ، وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَانْ یَأْخُذَ أَحَدُکُمْ حَبْلاً ثُمَّ یَدْخُلَ عَرْضَ هٰذَا الْوادِی فَیَحْتَطِبَ حَتّیٰ لایَلْتَقِیَ طَرَفاهُ ثُمَّ یَدْخُلَ السُّوقَ فَیَبِیعَهُ بِمُدٍّ مِنْ تَمْرٍ فَیَأْخُذَ ثُلُثَهُ وَ یَتَصَدَّقَ بِثُلُثَیْهِ خَیْرٌلَهُ مِنْ أَنْ یَسْأَلَ النّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْحَرَمُوهُ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: دستها سه دست است: دست خدا برتر است، و دست عطاکننده بعداز آن است، ودست گیرنده پست ترین دستها است. پس تا میتوانید از سؤال بگذرید، زیراکه روزیها جلو آن پرده هائی است، پس هرکه خواهد حیا را ملازم باشد و رزق خودرا دریافت کند وهرکه خواهد پرده بدرد و رزق خودرا دریافت کند، قسم به آنکه جانم بدست اوست که اگر یکی ازشما ریسمانی بگیرد و داخل این بیابان پهناور گردد و هیزم جمع کند که دو طرف ریسمانش بهم نرسد سپس وارد بازار گردد و بفروشد به مدّی ازخرما (تقریبًا یک کیلو)، پس ثُلث آنرا بگیرد و دوثُلث آنرا صدقه دهد بهتراست برای او که از مردم سؤال کند چه مردم به او بدهند و چه محرومش کنند.

۸- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُعْطِینِی الْعَطاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَیْهِ مِنّی، فَقالَ: خُذْهُ إِذا جاءَکَ مِنْ هٰذَا الْمالِ شَیْءٌ وَ أَنْتَ غَیْرُمُشْرِفٍ وَ لاسائِلٍ فَخُذْهُ، وَ ما لا، فَلاتُتْبِعْهُ نَفْسَکَ[2].

یعنی، روایت شده از عمر که گفت: رسولخدا (ص) به من عطا میداد و من میگفتم به کسی بده که ازمن فقیرتر باشد، فرمود: هرگاه از این مال چیزی برای تو آمد بگیر درحالیکه چشمت بدنبال آن نباشد و سؤال نکنی، و آنچه نیامد بدنبال آن مباش.

۹- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ (ع) قالَ: یا عَلِیُّ لَأَنْ أُدْخِلَ یَدِی فِی فَمِ التِّنِّینِ إِلَی الْمِرْفَقِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَسْأَلَ مَنْ لَمْ یَکُنْ ثُمَّ کانَ، ثُمَّ قالَ: یا أَباذَرٍّ إِیّاکَ وَ السُّؤالَ فَإِنَّهُ ذُلٌّ حاضِرٌ، وَ فَقْرٌ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۵.

تَتَعَجَّلُهُ، وَ فِيهِ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تَسْأَلْ بِكَفِّكَ وَ إِنْ أَتَاكَ شَيْءٌ فَاقْبَلْهُ. و قال(ص): اسْتَغْنُوا عَنِ النَّاسِ وَلَوْ بِشَوْصِ السِّوَاكِ[1].

یعنی، دروصیت رسولخدا (ص) به علی، فرمود: یا علی اگر فروبرم دستم را تا مرفق دردهان اژدها نیکوتر است نزد من از سؤال کردنم از کسیکه چیزی نبوده سپس شده، پس از آن فرمود: ای اباذر بپرهیز از سؤال کردن، زیرا آن ذلت حاضر و فقر عاجل است، و در آن، حساب طولانی روز قیامت است، ای اباذر با کفّ سؤال مکن، و اگر چیزی برای تو آمد قبول کن، و فرمود: بی‌نیاز شوید از مردم واگرچه به چوب مسواک باشد.

۱۰- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ هٰذَا الْمَالَ خَضِرٌ حُلْوٌ، وَ نِعْمَ صَاحِبُ الْمُسْلِمِ هُوَ لِمَنْ أَعْطَىٰ مِنْهُ الْمِسْكِينَ، وَ الْيَتِيمَ، وَابْنَ السَّبِيلِ، وَ إِنَّهُ مَنْ يَأْخُذُهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَ لَا يَشْبَعُ وَ يَكُونُ عَلَيْهِ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: این مال (چون میوه) سبز و شیرین است، و مال چه خوب ملازم و مصاحب مسلمان است هرگاه (آنرا در راه خیر مصرف کند و) از آن به مسکین و یتیم و ابن سبیل عطا کند، و همانا هرکس آنرا بدون حقّ خود بگیرد مانند کسی است که میخورد و سیر نمیشود، و این مال در روز قیامت علیه او شهادت میدهد.

۱۱- ش قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيّ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِسَبْعٍ لَا أَدَعُهُنَّ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ: أَنْ أَنْظُرَ إِلَىٰ مَنْ هُوَ دُونِي وَ لَا أَنْظُرَ مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَ أَنْ أُحِبَّ الْفُقَرَاءَ وَ أَدْنُوَ مِنْهُمْ، وَ أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا، وَ أَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَ إِنْ كَانَتْ مُدْبِرَةً، وَ أَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا، وَ أَوْصَانِي أَنْ أُكْثِرَ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ[3].

یعنی، سلمان گفت: دوستم رسولخدا (ص) مرا به هفت چیز سفارش کرد

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۵ و ۳۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۹.

که آنها را درهیچحالی ترک نمی‌کنم: (۱و۲) نظرکنم به‌کسانی‌که از من پائین ترند و نظرنکنم به‌کسانی‌که ازمن بالاترند. (۳)ودوست بدارم فقرا را و به‌ایشان نزدیک باشم. (۴)و حقّ را بیان کنم، واگرچه تلخ‌باشد. (۵)وصلهٔ رَحِم‌کنم واگرچه ازمن اعراض و دوری جویند. (۶)و از مردم چیزی سؤال نکنم. (۷) وسفارش کردکه زیاد بگویم جملهٔ «لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إلّا بِاللّه» راکه گنجی از گنجهای بهشت است.

۱۲- ش عَنْ عَلِيّ(ع) يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) يَقُولُ: الْحَوائِجُ أَمانَةٌ مِنَ اللّهِ فِي صُدُورِالْعِبادِ، فَمَنْ كَتَمَها كُتِبَتْ لَهُ عِبادَةً[۱]

یعنی، از علی روایت شده که میگفت: از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: حوائج، امانتی است از خدایتعالی درسینه‌های بندگان، پس هرکس آنها را کتمان کند برای او عبادت نوشته شود.

۱۳- ش قال رسول الله (ص): يا مَعْشَرَ الْمَساكِينِ طيبوا نَفْساً و أَعْطُوا اللّهَ الرِّضا مِنْ قُلُوبِكُمْ يُثِبْكُمُ اللّهُ عَلى فَقْرِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلاثَوابَ لَكُمْ[۲]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ای گروه مساکین دل خوشدارید و خوشنودی قلوب خودرا به‌خدا بدهید تاخدا شما را برفقرتان ثواب دهد، واگر این کاررا نکنید برای شما ثوابی نیست.

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: جاءَ أَعْرابِيٌّ إِلى رَسُولِ اللّهِ (ص) فَقالَ: يا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُحِبُّنِي اللّهُ عَلَيْهِ، فَقالَ: يا أَعْرابِيّ ازْهَدْ فِي الدُّنْيا يُحِبَّكَ اللّهُ، وَ ازْهَدْ فِيما أَيْدِي النّاس يُحِبَّكَ النّاسُ[۳]

یعنی، از جعفربن محمد روایت شده که‌فرمود: یکنفر اعرابیّ نزد رسولخدا (ص) آمد وگفت: یا محمّد مرا خبرده به‌کاری که‌خدا مرا برای آن عمل دوست بدارد؟ فرمود: دردنیا زاهد باش تاخدا تو را دوست بدارد، و درآنچه به‌دست مردم است زاهد (یعنی‌بی‌رغبت) باش تا مردم دوستت بدارند.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۵.

۱۵- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ فَتَحَ عَلى نَفْسِهِ بابَ مَسْأَلَةٍ فَتَحَ اللّهُ عَلَيْهِ بابَ فَقْرٍ[۱]. وَقالَ(ص): مَنْ فَتَحَ عَلى نَفْسِهِ بابَ مَسْأَلَةٍ فَتَحَ اللّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ باباً مِنَ الْفَقْرِ لايَسُدُّ أَدْناها شَيْءٌ[۲].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه برخود در درخواست و سؤال را باز کند خدا در فقررا براو بگشاید. و فرمود: کسیکه برخود در سؤال را بگشاید خدا براو هفتاد در از فقررا بگشاید که کمترین آنرا چیزی سدّ نکند.

۱۶- ج عَنْ عَبْدِاللّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: مَنْ أَصابَتْهُ فاقَةٌ فَأَنْزَلَها بِالنّاسِ لَمْ تُسَدَّ فاقَتُهُ، وَمَنْ أَنْزَلَها بِاللّهِ أَوْشَكَ اللّهُ لَهُ بِالْغِنى إِمّا بِمَوْتٍ عاجِلٍ، أَوْ غِنىً عاجِلٍ[۳].

یعنی، روایت کرده عبداللّه از رسولخدا (ص) که فرمود: کسیکه به او احتیاجی برسد و او روبه مردم آورد، احتیاج او برطرف نشود و کسی که رو به خدا ببرد شاید خدا اورا بی‌نیازی دهد یا به مردن زود و یا به بی‌نیازی فوری.

۱۷- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ يَتَكَفَّلُ لِي أَلاّ يَسْأَلَ النّاسَ شَيْئاً وَأَتَكَفَّلَ لَهُ بِالْجَنَّةِ؟ فَقالَ ثَوْبانُ: أَنَا. فَكانَ لايَسْأَلُ أَحَداً شَيْئاً[۴].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چه کسی قول میدهد که از مردم چیزی سؤال نکند و من برای او ضمانت کنم بهشت را؟ پس، ثوبان گفت: من قول میدهم، پس تا زنده بود از مردم چیزی سؤال نکرد.

۱۸- ش عَنْ أَبِيعَبْدِاللّهِ (ع) قالَ: جاءَتْ فَخِذٌ مِنَ الْأَنْصارِ إِلى رَسُولِ اللّهِ (ص) فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلامَ، فَقالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ إِنَّ لَنا إِلَيْكَ حاجَةً، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) هاتُوا حاجَتَكُمْ، قالُوا: إِنَّها حاجَةٌ عَظِيمَةٌ، فَقالَ: هاتُوها ماهِيَ، قالُوا: تَضْمَنُ لَنا عَلى رَبِّكَ الْجَنَّةَ، قالَ: فَنَكَسَ رَسُولُ اللّهِ (ص) رَأْسَهُ ثُمَّ نَكَتَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقالَ: أَفْعَلُ ذلِكَ بِكُمْ عَلى أَنْ لاتَسْأَلُوا أَحَداً

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۶.
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۶.

شَيْئًا ،قٰالَ: فَكٰانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ يَكُونُ فِي السَّفَرِ فَيَسْقُطُ سَوْطُهُ فيَكْرَهُ أَنْ يَقُولَ لِإِنْسٰانٍ: نٰاوِلْنِيهِ فِرٰارًا مِنَ الْمَسْأَلَةِ وَ يَنْزِلُ فَيَأْخُذُهُ، وَيَكُونُ عَلَى الْمٰائِدَةِ وَ يَكُونُ بَعْضُ الْجُلَسٰاءِ أَقْرَبَ إِلَى الْمٰاءِ مِنْهُ فَلاٰيَقُولُ: نٰاوِلْنِي حَتّىٰ يَقُومَ فَيَشْرَبَ (۱).

یعنی،روایت شده از حضرت صادق(ع) که گفت: جماعتی از انصار خدمت رسولخدا (ص) آمدند و گفتند: يٰا رَسُولَ اللّٰه ما را به توحاجتی است،فرمود: حاجت خودرا بیاورید؟ گفتند: حاجت بزرگی است، فرمود: بگوئید چه‌چیزاست؟ گفتند: اینستکه برای ما نزد پروردگارت بهشت را ضمانت کنی،حضرت گفت: رسولخدا (ص) سر به زیر افکند،سپس خطی به زمین کشید،سپس سرخودرا بلند نمود و فرمود: این کاررا میکنم بشرطیکه از احدی سؤال نکنید،حضرت گفت: پس انصار چنین شدند که‌مردی از ایشان درسفر میبود، و تازیانهٔ او می‌افتاد و کراهت‌داشت که به‌انسانی بگوید: تازیانه به‌دست من بده،برای آنکه از سؤال فرارکند و خود پیاده میشد و تازیانه‌را برمیداشت،و مردی از ایشان بر سر سفرهٔ غذا بود و بعضی از همنشین ها به‌آب از او نزدیکتربود، پس او نمی‌گفت آب‌را بده تاآنکه خود برمیخاست و آب می‌آشامید.

۱۹- ش قٰالَ النَّبِيُّ(ص) يَوْمًا لِأَصْحٰابِهِ :أَلاٰتُبٰايِعُونِي؟ فَقٰالُوا: قَدْ بٰايَعْنٰاكَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ ،قٰالَ: تُبٰايِعُونِي عَلىٰ أَنْ لاٰتَسْأَلُوا النّٰاسَ(۲).

یعنی،رسولخدا (ص) روزی به‌اصحاب خود فرمود: آیا با من بیعت نمی‌کنید؟ گفتندکه ما باتو بیعت‌کردیم،فرمود: بیعت کنید بر اینکه ازمردم چیزی نخواهید.

۲۰- ش قٰالَ النَّبِيُّ(ص) :شَهٰادَةُ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ تُرَدُّ (۳).

یعنی،پیغمبر (ص) فرمود: شهادت‌کسیکه بادست خود سؤال میکند، مردود است.

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۹.

۲۱- ج قَالَ النَّبِیُّ(ص): مَا یَزَالُ الرَّجُلُ یَسْأَلُ النَّاسَ حَتَّی یَأْتِیَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ لَیْسَ فِی وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ. وَ قَالَ: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِی الْمَسْأَلَةِ مَا مَشَی أَحَدٌ إِلَی أَحَدٍ یَسْأَلُهُ شَیْئاً[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همواره مرد از مردم سؤال می‌کند تا آنکه روزقیامت می‌آید درحالیکه درصورت او قطعهٔ‌گوشتی‌نیست. و فرمود: اگر ضرر سؤال را بدانید هیچکس برای سؤال نزد کسی نمی‌رود.

۲۲- ج قَالَ الْفِرَاسِیُّ: یَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْأَلُ؟ قَالَ: لَا وَإِنْ کُنْتَ لَابُدَّ سَائِلاً فَسَلِ الصَّالِحِینَ[2].

یعنی، مردی از بَنی فِراس عرض‌کرد: یَا رَسُولَ اللَّهِ آیا سؤال کنم؟ فرمود: نه (وتوکّل برخداکن) واگر ناچار به‌سؤال شدی، پس از شایستگان (و کسانیکه قادربه‌عطاهستند) سؤال کن.

۲۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَسْأَلُوا أُمَّتِی فِی مَجَالِسِهَا فَتُبَخِّلُوهَا[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: امّت مرا در مجالسشان سؤال مکنیدکه وادارشان به‌بخل خواهید کرد.

۲۴- ج عَنْ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: الْمَسَائِلُ کُدُوحٌ یَکْدَحُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، فَمَنْ شَاءَ أَبْقَی عَلَی وَجْهِهِ، وَمَنْ شَاءَ تَرَکَ إِلَّا أَنْ یَسْأَلَ الرَّجُلُ ذَا سُلْطَانٍ أَوْ فِی أَمْرٍ لَا یَجِدُ مِنْهُ بُدّاً[4].

یعنی، سَمُرَه روایت‌کرده‌از رسولخدا (ص) که‌فرمود: طلبها و سؤالها موجب زشتی و جراحت است‌که مرد بسبب آن صورت‌خودرا معیوب میکند، پس، هرکس بخواهد بصورت و جمال خود باقی باشد، وهرکس خواست رها کند (وخودرا زشت‌کند)، مگرآنکه مرد ازسلطان (وکسی که حکومت برزکات وبیت المال دارد) سؤال کند، یا درمواردی سؤال کند که‌ناچار است وچاره‌ای جُز سؤال ندارد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۶ و ۳۷ .

۲۳-باب النّفقة و الصّدقة علی الأهل و القریب

قَالَ اللّهُ تَعالی: ...قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتامی وَالْمَساكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ...(۱)

۱- ج وش قالَ النَّبِيُّ(ص): خَيْرُ الصَّدَقَةِ ما كانَ عَنْ ظَهْرِ غِنًی، وَ ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بهترین صدقه آنستکه ازروی بی‌نیازی (و زائد و اضافه ازحاجت) باشد، و ابتداء کن به‌آنکه عیال (ونانخور) تواست (مانند زن وفرزند واهل خانه‌ات).

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ الْأَدْنی فَالْأَدْنی(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: به‌آنکه عیال تواست ابتدا کن، اول او را رسیدگی و پذیرائی‌کن، نزدیکتر پس ازآن نزدیکتر.

۳- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ صَدَقَةٌ تَكُونُ عَنْ فَضْلِ الْكَفِّ(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بهترین صدقه، صدقه‌ایستکه از زیادی برمخارج باشد.

۴- ج قالَ النَّبِيُّ(ص): دِينارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللّهِ، وَ دِينارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ، وَ دِينارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلی مِسْكِينٍ، وَدِينارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلی أَهْلِكَ، أَعْظَمُها أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلی أَهْلِكَ(۵)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: دیناری درراه‌خدا (یعنی درجهاد) ودیناری درآزادکردن بنده‌ای، ودیناریکه به مسکینی صدقه دهی، ودیناریکه به خانواده‌ات انفاق‌کنی، واجرآن دیناریکه برای خانواده‌ات انفاق کرده ای بزرگتراست (البته غیراززکات، زیرا شخص نباید زکات خود را به همسر وخانواده اش پرداخت کند).

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره /آیهٔ ۲۱۵.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۳۷ و المصنف / ج۹/ص۷۶ و وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۰ و۳۲۳ و ۳۲۲ و ۳۰۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۲۳
(۵) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص۳۷.

۵ــ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): خَمْسُ تَمَراتٍ أَوْ خَمْسُ قُرَصٍ أَوْ دَنانِيرُ أَوْ دَراهِمُ يَمْلِكُهَا الإِنْسانُ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُمْضِيَها فَأَفْضَلُها ما أَنْفَقَهَا الإِنْسانُ عَلى والِدَيْهِ ،ثُمَّ الثّانِيَةُ عَلى نَفْسِهِ وَعِيالِهِ، ثُمَّ الثّالِثَةُ عَلى قَرابَتِهِ الفُقَراءِ ،ثُمَّ الرّابِعَةُ عَلى جِيرانِهِ الفُقَراءِ ،ثُمَّ الخامِسَةُ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ هُوَ أَخَسُّها أَجْراً(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: پنج‌عدد خرما ویا پنج‌قرص نان و یا دینار و درهم را که انسان مالک باشد و بخواهد خرج کند،پس بهترش آنستکه خرج والدین خود کند،سپس دوّم برخود وعیال خود، سپس سوّم برخویشان فقیرخود،سپس چهارم برهمسایگانِ فقیر خود، سپس پنجم درراه‌خدا واین اجرش کمتر باشد.

۶ــ ج عَنْ عَبْدِاللّهِ‌بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: كَفى بِالْمَرْءِ إِثْماً أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوتَهُ(۲) وَ فِي رِوايَةٍ أُخْرى: كَفى بِالْمَرْءِ إِثْماً أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ(۳).

یعنی،از عَبْداللّه‌بْن عَمْرو روایت‌شده از رسولخدا (ص)که‌فرمود: گناه‌مرد همین کافی‌است که‌قوت زیردستانش را منع کند. ودر روایت‌دیگری: گناه‌مردهمین بس‌که‌نان خورانش‌را ضایع بگذارد.

۷ــ ش قالَ رَسُولُ‌اللّهِ (ص): لا صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتاجٌ(۴).

یعنی،رسولخدا (ص)فرمود: صدقه‌روا نباشد درحالیکه خویشاوند محتاجی موجود باشد.

۸ــ ش قِيلَ لِلنَّبِيِّ(ص): يا نَبِيَّ اللّهِ فِي الْمالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكاةِ؟ قالَ: نَعَمْ ،بِرُّ الرَّحِمِ إِذا أَدْبَرَتْ ،وَ صِلَةُ الْجارِ الْمُسْلِمِ فَما آمَنَ بِي مَنْ باتَ شَبْعاناً وَ جارُهُ الْمُسْلِمُ جائِعٌ(۵).

یعنی،به‌رسولخدا (ص) گفته‌شد درمال حقّی غیراز زکات می‌باشد؟ فرمود: بلی،نیکی به‌رحم وقتی‌که دنیا به‌او پشت‌کند،و صلهٔ همسایهٔ مسلمان،پس‌ایمان نیاورده کسیکه سیربخواهد و همسایهٔ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۲.
(۲) و (۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۳۷ ومسنداlامام زید / ص۲۰۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۸۶.
(۵) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۲.

مسلمانش گرسنه باشد.

۹- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عُذْرَةَ عَبْداً لَهُ عَنْ دُبُرٍ، فَبَلَغَ ذٰلِكَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقَالَ: أَلَكَ مَالٌ غَيْرُهُ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟ فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِاللّٰهِ الْعَدَوِيُّ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَجَاءَ بِهَا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلِأَهْلِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهٰكَذَا وَ هٰكَذَا، يَقُولُ فَبَيْنَ يَدَيْكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ(۱).

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: مردی از طایفهٔ بَنِی عُذْره، بندهٔ خود را پس از مرگ آزاد کرد (یعنی مثلاً گفت: تو پس از فوت من آزادی)، این مطلب به رسولخدا (ص) رسید، حضرت به آنمرد فرمود: آیا مالی غیر از این داری؟ گفت: خیر، حضرت فرمود: کیست که این بنده را از من خریداری کند، پس نُعَیْم بْن عَبْدالله عَدَوِیّ او را به هشتصد درهم خریداری کرد و دراهم را خدمت رسولخدا (ص) آورد، حضرت آنرا به آنمرد داد و فرمود: اوّل به خودت برس و برخودت صدقه بده، واگر چیزی زیاد ماند مال خانواده‌ات، و اگر از خانواده‌ات زیاد ماند به خویشانت، واگر از خویشانت زیاد آمد چنین و چنان کن (یعنی اَلْأَهَمُّ فَالْأَهَمّ) که میفرمود: اوّل خودت و بعد دست راست و چپ، یعنی، اوّل خودت بعد اطرافیانت.

۱۰- ج سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ الصَّدَقَةِ عَلَى الْقَرِيبِ؟ فَقَالَ: لَهُ أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَ أَجْرُ الصَّدَقَةِ(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ: اَلصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَ هِيَ عَلَى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتَانِ صَدَقَةٌ وَ صِلَةٌ(۳).

یعنی، از رسولخدا (ص) سؤال شد از صدقه دادن به خویشاوند؟ فرمود: دارای دو اجر است: اجر صلهٔ رحم و اجر صدقه. و در روایتی: صدقه بر مسکین صدقه‌ای است، و بر خویشاوند دوتا است: صدقه است و صله.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۸ و المصنف / ج۹/ص ۱۴۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۳۸ و المصنف / ج۱۰/ص ۴۳۶.

۱۱- ج عَنْ أَبِی أُمَامَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: یَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّکَ أَنْ تَبْذُلَ الْفَضْلَ خَیْرٌ لَکَ، وَ أَنْ تُمْسِکَهُ شَرٌّ لَکَ، وَ لَاتُلَامُ عَلٰی کَفَافٍ، وَ ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَ الْیَدُ الْعُلْیَا خَیْرٌ مِنَ الْیَدِ السُّفْلٰی!(۱)

یعنی، أبی اُمامه از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: ای فرزند آدم، تو اگر زیادی را بذل کنی برای تو بهتر است، و اگر نگه داری برایت بدتر است، و بر کفاف ملامت نشوی، و به عیال خود ابتدا کن، و دست بالاتر بهتر از دست زیرتر است.

۱۲- ج عَنْ أَبِی مَسْعُودٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا أَنْفَقَ عَلٰی أَهْلِهِ نَفَقَةً وَ هُوَ یَحْتَسِبُهَا کَانَتْ لَهُ صَدَقَةً!(۲)

یعنی، از ابی‌مسعود روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: مسلمان چون بر خانواده‌اش انفاق کند و به‌حساب خدا بگذارد برای او صدقه و ثواب آن محسوب میشود.

۱۳- ش سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَیُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: عَلٰی ذِی الرَّحِمِ الْکَاشِحِ!(۳)

یعنی، از رسولخدا (ص) سؤال شد کدام صدقه افضل است؟ فرمود: صدقه برخویشاوندی‌که با تو دشمن است.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الصَّدَقَةُ بِعَشَرَةٍ، وَ الْقَرْضُ بِثَمَانِی عَشَرَةَ، وَ صِلَةُ الْإِخْوَانِ بِعِشْرِینَ، وَ صِلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعٍ وَ عِشْرِینَ!(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صدقه به‌ده مقابل، وقرض به‌هیجده مقابل، و صلهٔ برادران دینی به‌بیست مقابل، و صلهٔ رحم به بیست و چهار است.

۱۵- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ(ع): قَالَ: یَا عَلِیُّ الصَّدَقَةُ تَرُدُّ الْقَضَاءَ الَّذِی قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا، یَا عَلِیُّ، صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِیدُ فِی الْعُمْرِ، یَا عَلِیُّ، لَاصَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٌ، یَا عَلِیُّ، لَاخَیْرَ فِی الْقَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ وَ لَافِی الصَّدَقَةِ إِلَّا مَعَ النِّیَّةِ!(۵)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۳۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۳۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۷۰و ۲۸۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۷۰و ۲۸۶.
(۵) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶۷.

یعنی، در وصیّت رسولخدا (ص) به علی فرمود: ای عَلِیّ، صدقه حکم مقدّری که کاملاً محکم شده باشد برمیگرداند، یا عَلی، صلهٔ رحم درعمر زیاد می‌کند، یا عَلی، صدقه روا نباشد درحالیکه خویشاوند محتاجی باشد، یا عَلی درگفتار خیری نیست جُز باکردار، و درصدقه خیری نیست مگر با نیّت.

۱۶ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ ؏ ،قٰالَ،قٰالَ النَّبِيُّ(ص) لِرَجُلٍ: أَصْبَحْتَ صٰائِمًا ،قٰالَ: لٰا، قٰالَ: فَعُدْتَ مَرِيضًا ؟ قٰالَ:لٰا،قٰالَ: فَاتَّبَعْتَ جِنٰازَةً؟ قٰالَ: لٰا،قٰالَ: فَأَطْعَمْتَ مِسْكِينًا؟ قٰالَ:لٰا،قٰالَ: فَارْجِعْ إِلٰى أَهْلِكَ فَأَصِبْهُمْ فَإِنَّهُ مِنْكَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةٌ(۱)

یعنی، از جعفربن محمد (ع) روایت استکه رسولخدا (ص) به مردی فرمود که: آیا تو امروز روزه‌گرفته‌ای؟ گفت: نه، فرمود: مسکینی را طعام داده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: بیماری را عیادت کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: جنازه‌ای را تشییع کردی؟ گفت: نه، فرمود: پس برگرد به‌خانواده‌ات رسیدگی که که این کار تو نسبت به‌ایشان صدقه است.

۱۷ـ ش قٰالَ النَّبِيُّ(ص) لِلْأَنْصٰارِيِّ حِينَ أَعْتَقَ عِنْدَ مَوْتِهِ خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً مِنَ الرَّقِيقِ وَ لَمْ يَكُنْ يَمْلِكُ غَيْرَهُمْ وَ لَهُ أَوْلٰادٌ صِغٰارٌ: لَوْ أَعْلَمْتُمُونِي أَمْرَهُ مٰا تَرَكْتُكُمْ تَدْفِنُونَهُ مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَتْرُكُ صِبْيَتَهُ صِغٰارًا يَتَكَفَّفُونَ النّٰاسَ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) برای آن شخص انصاری که نزد موتش پنج بنده را آزاد کرد و غیرآنان چیزی نداشت و دارای فرزندان صغیری هم بود، فرمود: اگر مرا مطلع کرده‌بودید نمی‌گذاشتم او را با مسلمین دفن کنید، بواسطهٔ آنکه کودکان صغیرخودرا رها کرده که ازمردم سؤال کنند.

۲۴-باب نوع من الصّدقة الفضلٰى

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالٰى: لَنْ تَنٰالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمّٰا تُحِبُّونَ(۳)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۲.
(۳) قرآن/ سورهٔ آل عمران/آیهٔ ۹۲.

۱ـ ش و ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَیُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ ؟ قَالَ: أَنْ تَصَدَّقَ وَ أَنْتَ صَحِیحٌ شَحِیحٌ، تَأْمُلُ الْبَقَاءَ وَتَخَافُ الْفَقْرَ، وَ لَا تُمْهِلْ حَتَّیٰ إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ، قُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا وَ لِفُلَانٍ كَذَا، الا وَ قَدْ كَانَ لِفُلَانٍ(۱)

یعنی، ابی‌هریره، از رسولخدا (ص) روایت‌کرده که‌گفت: از رسولخدا (ص) سؤال شد کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: صدقه‌دادن تو درحالیکه صحیح سرحالی، امیدباقی ماندن داری، و ازفقرمیترسی. و عقب نینداز تا وقت احتضار که‌روح به‌حنجره رسیده به‌فلانی بگوئی چنین، وبرای فلانی چنان، مگرکه‌بوده‌باشد برای فلان.

۲ـ ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ، قُلْتُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ أَیُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ ؟ قَالَ: جُهْدُ الْمُقِلِّ وَ ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ(۲)

یعنی، از ابی‌هریره روایت‌شده که (گوید) گفتم: ای رسولخدا کدامین صدقه افضل است؟ فرمود: سعی و صدقهٔ کسیکه کم‌درآمد است. و به‌آنکه‌عیال تواست ابتداکن، اوّل اورا رسیدگی و پذیرائی نما.

۳ـ ج وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَم، قَالُوا: یَا رَسُولَ اللّٰهِ وَ كَیْفَ ؟ قَالَ: رَجُلٌ لَهُ دِرْهَمَانِ فَأَخَذَ أَحَدَهُمَا فَتَصَدَّقَ بِهِ، وَ رَجُلٌ لَهُ مَالٌ كَثِیرٌ فَأَخَذَ مِنْ عُرْضِ مَالِهِ مِائَةَ أَلْفٍ فَتَصَدَّقَ بِهَا(۳)

یعنی، و از ابوهریره از رسولخدا (ص) روایت‌شده‌که فرمود: یکدرهم از صدهزاردرهم جلورفته وپیشی گرفته؟ عرض‌کردند: یَا رَسُولَ اللّٰه این چگونه میشود؟ فرمود: مردیکه دو درهم‌دارد، یکی از آندو را گرفته و آنرا صدقه داده، و مرد دیگری که دارای مال بسیاری بوده و ازمال پهناور خود صدهزار درهم گرفته و آنرا صدقه داده است.

۴ـ ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ ع قَالَ: یَا عَلِیُّ ثَلَاثٌ مِنْ

---

(۱) وسائل‌الشیعه/ج۶/ص۲۸۲ والتاج‌الجامع‌للاصول/ج۲/ص۳۹.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۳۹.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۳۹.

حَقائِقِ الْإِيمانِ: الْإِنْفاقُ مِنَ الْإِقْتارِ، وَ إِنْصافُكَ النّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ بَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ[1]

یعنی، در وصیّت رسولخدا (ص) به علی فرمود: ای علی، سه چیز از حقایق ایمان است: انفاق کردن از دست تنگی، و از خودت انصاف دادن به مردم، و عطا کردن دانش به دانشجو.

۲۵- باب الحثّ علی الصّدقة مطلقا

قالَ اللّهُ تَعالی: ... اَلَّذينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ ...[2]

وَ قالَ: وَ يَسْئَلُونَكَ ماذا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ ...[3]

وَ قالَ: وَ يُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ[4]

وَ قالَ: وَ أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلا أَخَّرْتَنِي إِلی أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصّالِحِينَ[5]

وَ قالَ: وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرّازِقِينَ[6]

و آیات دیگر.

۰۰

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسی، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: عَلی كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ فَقالُوا: يا نَبِيَّ اللّهِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ؟ قالَ: يَعْمَلُ بِيَدِهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَ يَتَصَدَّقُ، قالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قالَ: يُعِينُ ذَا الْحاجَةِ الْمَلْهُوفَ، قالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قالَ: فَلْيَعْمَلْ بِالْمَعْرُوفِ وَلْيُمْسِكْ عَنِ الشَّرِّ، فَإِنَّها لَهُ صَدَقَةٌ[7]

یعنی، ابوموسی از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: برهر مسلمانی صدقه دادن لازم است، عرض کردند: یا رَسُولَ اللّه، اگرنیابد؟ فرمود: با دست کار کند و خودرا بهره دهد و صدقه دهد، عرض کردند: اگر

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۳۰۰.
(۲) قرآن/سورهٔ آل عمران/آیهٔ ۱۳۴.
(۳) قرآن/سورهٔ بقره/آیهٔ ۲۱۹.
(۴) قرآن/سورهٔ حشر/آیهٔ ۹.
(۵) قرآن/سورهٔ منافقون/آیهٔ ۱۰.
(۶) قرآن/ سورهٔ سباء/آیهٔ ۳۹.
(۷) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۰.

نیابد، فرمود: صاحب حاجتی که فریادش بلند و دادرسی ندارد کمک دهد، عرض کردند: اگر نیابد (ونتواند)؟ فرمود: به کار نیک عمل کند و از کار بد خودداری نماید که این ها برای او صدقه محسوب میشود.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ (۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکار نیکی صدقه است.

۳- ج عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ لَايَجِدُ أَحَداً يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَ يُرَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتْبَعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلُذْنَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَ كَثْرَةِ النِّسَاءِ (۲).

یعنی، از ابی‌موسی از رسولخدا (ص) روایت نموده که فرمود: بدون تردید زمانی بیاید که مرد درآنزمان برای دادن صدقه ازطلا میگردد و احدی را پیدا نمی‌کند که از او صدقه‌را بگیرد، و دیده شود مردی که چهل عدد زن بدنبال اویند و از کم‌بودن مرد و زیادتی زنان به او پناه می‌برند.

۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ، أُنْفِقْ عَلَيْكَ. وَ قَالَ: يَمِينُ اللّٰهِ مَلْأَى سَحَّاءُ لَايَغِيضُهَا شَيْءٌ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُذْ خَلَقَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِنَّهُ لَمْ يَغِضْ مَا فِي يَمِينِهِ قَالَ: وَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَ بِيَدِهِ الْأُخْرَى الْقَبْضُ يَرْفَعُ وَ يَخْفِضُ (۳).

یعنی، روایت‌شده از ابی‌هریره از رسولخدا (ص) که فرمود: خدایتعالی فرموده ای فرزند آدم انفاق کن تا من برتو انفاق کنم. و فرمود: دست خدا پراست و همواره میریزد چیزی آنرا کم نمی‌کند، نه‌شب و نه‌روز، آیا دیده‌اید از ابتدای خلق آسمان و زمین چیزی از عطای او کم‌نشده‌است. فرمود: عرش او بر آب بود، و به‌دست‌دیگری او قبض‌که بالا برد و پائین آورد.

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۳۲۱ و ۳۲۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۰ و ۴۱.

۵ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): التَّوحيدُ نِصفُ الدِّينِ، وَاسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ[۱]. وَ قالَ: وَاتَّقُوا النّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ[۲]. وَ قالَ(ص): ما نَقَصَ مالٌ مِنْ صَدَقَةٍ[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: توحید نصف دین است، و روزی را به صدقه دادن نازل نمائید. و فرمود: از آتش بپرهیزید و اگرچه به نیمی از خرما باشد. و فرمود: هیچمالی از دادن صدقه، کم نمی‌شود.

۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ صَدَّقَ بِالْخَلَفِ جادَ بِالْعَطِيَّةِ[۴]. وَ قالَ(ص): خَيْرُ مالِ الْمَرْءِ وَ ذَخائِرِهِ الصَّدَقَةُ[۵].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه به عوض دادن تصدیق دارد، به عطا کردن جود می‌کند. و فرمود: بهترین مال شخص و ذخیره‌های او صدقه است.

۷ـ ج عَنْ عائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: إِذا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعامِ بَيْتِها غَيْرَ مُفْسِدَةٍ كانَ لَها أَجْرُها بِما أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِها أَجْرُهُ بِما كَسَبَ، وَ لِلْخازِنِ مِثْلُ ذلِكَ، لايَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئاً[۶].

یعنی، از عایشه از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هنگامیکه زن از طعام خانه‌اش انفاق کند درحالیکه فاسد نکرده باشد (یعنی اسراف و بدون اجازهٔ شوهر نباشد) برای او اجر اوست بواسطهٔ انفاقش، و برای شوهر او اجری است بواسطهٔ کسب او، و برای خزینه‌دار (نگهبان مال چه پسر باشد چه خادم و چه غیر اینها) نیز مانند آن است از اجر، بعض ایشان اجر بعض دیگر را کم نمی‌کنند.

۸ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَهُ بِوَزْنِ كُلِّ دِرْهَمٍ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ مَشى بِصَدَقَةٍ إِلى مُحْتاجٍ كانَ لَهُ كَأَجْرِ صاحِبِها مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ[۷].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶۴ و ۲۶۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۵۶.
(۵) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۵۸.
(۶) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۴۱.
(۷) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس صدقه‌ای بدهد برای او بوزن هر درهمی‌که داده مانند کوه اُحُد از نعمتهای بهشت است، و کسیکه صدقهٔ دیگری را به محتاجی برساند مانند اجرصاحب صدقه اجردارد بدون آنکه از اجر او کم شده باشد.

۹ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی خُطْبَةٍ لَهُ: وَ مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ عَنْ رَجُلٍ إِلیٰ مِسْكِینٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَ لَوْ تَدَاوَلَهَا أَرْبَعُونَ أَلْفَ إِنْسَانٍ ثُمَّ وَصَلَتْ إِلَی الْمِسْكِینِ كَانَ لَهُمْ أَجْرٌ كَامِلٌ، وَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ وَ أَبْقیٰ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) درخطبه‌ای فرمود: کسیکه صدقه‌ای ازطرف مرد دیگر به مرد مسکینی دهد، برای او اجری است مانند اجر او، و اگرچه آن صدقه‌را چهل هزار انسان دست‌گردان کنند سپس به مسکین برسد، برای ایشان اجرکاملی است و آنچه نزد خداست برای متّقین و نیکوکاران بهتروباقی‌تراست اگر بدانید.

۱۰ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): تَصَدَّقُوا وَ لَوْ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ وَ لَوْ بِبَعْضِ صَاعٍ وَ لَوْ بِقَبْضَةٍ وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَیِّبَةٍ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَاقِی اللّٰهِ فَقَائِلٌ لَهُ: أَ لَمْ أَفْعَلْ بِكَ؟ أَ لَمْ أَفْعَلْ بِكَ؟ أَ لَمْ أَجْعَلْكَ سَمِیعًا بَصِیرًا؟ أَ لَمْ أَجْعَلْ لَكَ مَالًا وَ وَلَدًا؟ فَیَقُولُ: بَلیٰ، فَیَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالیٰ: فَانْظُرْ مَا قَدَّمْتَ لِنَفْسِكَ، قَالَ: فَیَنْظُرُ قُدَّامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ یَمِینِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ فَلَا یَجِدُ شَیْئًا یَقِی بِهِ وَجْهَهُ مِنَ النَّارِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صدقه بدهید واگرچه به صاعی از خرما واگرچه به بعضی از صاع، واگرچه به یک مشت، واگرچه به یک خرما، و اگرچه به نصفی ازخرما. پس آنکه نیابد، به یک کلمهٔ نیک خوش، پس همانا یکی ازشمارا مرگ او برسد وخدارا ملاقات کند، خدا به او گوید: آیا به تو چنین ندادم، آیا برای تو چنین نکردم، آیا تو را شنوا و بینا قرار ندادم؟ آیا برای تو مال واولاد قرار ندادم؟ بنده بگوید: بلی، خدای تبارک وتعالی فرماید: پس نظرکن

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۹۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶۴.

چه برای خودت پیش فرستادی، رسولخدا (ص) فرمود: بنده به جلو و عقب و راست و چپ خود نظر کند و چیزی نیابد که با آن خود را از آتش حفظ کند.

۱۱- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَرْبَعُونَ خَصْلَةً، أَعْلَاهُنَّ مَنِيحَةُ الْعَنْزِ مَا يَعْمَلُ رَجُلٌ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا وَ تَصْدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللّٰهُ بِهَا الْجَنَّةَ(۱)

یعنی، از عَبْداللّه بْن عَمْرو از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چهل خصلت است که بالاتر آنها عطا کردن بز شیرده است (بطور موقت) برای بهره بردن از شیر آن، مردی به خصلتی از این خصال به امید ثواب آن وتصدیق وعدهٔ آن عمل نمی‌کند مگر آنکه خدا او را وارد بهشت میکند.

۱۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا مُسْلِمٍ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا عَلَى عُرْيٍ كَسَاهُ اللّٰهُ مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ، وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِمًا عَلَى جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ، وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَإٍ سَقَاهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ(۲).

یعنی، از ابی‌سعید از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرمسلمانی که جامه‌ای برمسلمان برهنه بپوشاند خدا اورا از لباسهای سبز بهشتی بپوشاند، و هرمسلمی‌که به مسلمانی گرسنه طعام دهد، خدا او را از میوه‌های بهشتی بخوراند، و هرمسلمانی که تشنهٔ مسلمانی را آب دهد، خدا اورا ازنوشیدنیهای سربمهر بهشتی بیاشاماند.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلَّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: زمین قیامت آتش است، غیراز سایهٔ مؤمن، زیرا صدقهٔ مؤمن اورا سایه افکند.

۱۴- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: عَلِّمْنِي عَمَلًا أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، فَقَالَ: أَطْعِمِ الطَّعَامَ، وَ أَفْشِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۱و ۴۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۵۶.

السَّلاٰمَ، فَقٰالَ: لاٰ أُطِیقُ ذٰلِکَ، قٰالَ: فَهَلْ لَکَ إِبِلٌ؟ قٰالَ: نَعَمْ، قٰالَ: فَانْظُرْ بَعِیرًا فَاسْقِ عَلَیْهِ أَهْلَ بَیْتٍ لاٰیَشْرَبُونَ الْمٰاءَ إِلاّٰ غِبًّا فَلَعَلَّهُ لاٰیَنْفُقُ بَعِیرُکَ وَ لاٰیَتَخَرَّقُ سِقٰاؤُکَ حَتّٰی تَجِبَ لَکَ الْجَنَّةُ (۱)

یعنی، از حضرت باقر(ع) روایت شده که گفت: یکنفر اعرابی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت: عملی به من یاد بده که بواسطهٔ آن داخل بهشت شوم، حضرت فرمود: اطعام طعام و افشاء سلام، او گفت: من طاقت ندارم، حضرت فرمود: شتری داری؟ گفت: بلی، فرمود: یک شتری را درنظر بگیر که برآن آب حمل کنی و خانواده ای را سیراب کن، آن اهل بیتی که آب نمی آشامند مگر یکروز درمیان، پس امید است که شترت نمرده و مشکت پاره نشده باشد تا آنکه بهشت برایت واجب شود.

۱۵- ش عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ، قٰالَ: أَتیٰ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ(ص) فَقٰالَ: مٰا عَمَلٌ إِنْ عَمِلْتُ بِهِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ؟ فَقٰالَ: اشْتَرْ سِقٰاءً جَدِیدًا ثُمَّ اسْقِ فِیهٰا حَتّٰی تَخْرِقَهٰا فَإِنَّکَ لاٰتَخْرِقُهٰا حَتّٰی تَبْلُغَ بِهٰا عَمَلَ الْجَنَّةِ (۲)

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد و عرض کرد: چه عملی استکه اگرمن بجاآرم وارد بهشت میشوم؟ فرمود مشک نوی بخر و درآن آب بنوشان، زیرا که آنرا پاره نمی‌کنی تا اینکه برسی بآن عملی که موجب بهشت می‌باشد.

۱۶- ج عَنْ أَبِی سَعِیدٍ (رض) أَنَّ أَعْرٰابِیًّا سَأَلَ النَّبِیَّ(ص) عَنِ الْهِجْرَةِ، فَقٰالَ: وَیْحَکَ إِنَّ شَأْنَهٰا شَدِیدٌ، فَهَلْ لَکَ مِنْ إِبِلٍ تُؤَدِّی صَدَقَتَهٰا قٰالَ: نَعَمْ، قٰالَ: فَاعْمَلْ مِنْ وَرٰاءِ الْبِحٰارِ، فَإِنَّ اللّٰهَ لَنْ یَتِرَکَ مِنْ عَمَلِکَ شَیْئًا (۳)

یعنی، از ابی‌سعید روایت شده‌که یکنفر اعرابی از رسولخدا(ص) از هجرت سؤال نمود (که مثلاً با آنحضرت درمدینه اقامت کند)؟ رسولخدا (ص) فرمود: رحمت برتو باد که این کار سخت است (وجز قلیلی طاقت آنرا ندارند) آیا شتری داری که صدقهٔ آنرا اداکنی؟ گفت: بلی،

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۳۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۳۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹.

فرمود: از پشت دریاها کار کن زیرا که خدا چیزی از عمل تو را وا نمی‌گذارد (وبه آن ثواب خواهد داد).

۱۷- ش. كانَ فِي وَصِيَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: أُوصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ احْفَظْهَا عَنِّي ثُمَّ قالَ: اللّٰهُمَّ أَعِنْهُ، إِلىٰ أَنْ قالَ: وَ أَمَّا الصَّدَقَةُ فَجُهْدَكَ جُهْدَكَ حَتّىٰ تَقُولَ: قَدْ أَسْرَفْتَ وَ لَمْ تُسْرِفْ (۱)

یعنی، درجزو وصیّت رسولخدا (ص) به علی ع، این جملات بوده: تو را سفارش میکنم به خصلتهائی آنها را حفظ کن، سپس درحقّ علی دعا کرد که خدایا یاریش کن که عمل کند، تا آنکه فرمود: و امّا صدقه پس کوشش تو کوشش تو تا آنکه بگوئی اسراف کرده‌ام درحالیکه اسراف نکرده‌ای.

((مؤلّف گوید: کسی‌که انفاق می‌کند باید این آیه‌را هم درنظر داشته باشد که خدا فرموده: «وَلاتَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلىٰ عُنُقِكَ وَ لاتَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً (۲) ودست خودرا به گردنت قرار مده (که هیچ انفاق نکنی) و آنرا مگشا تمام گشودن (که هرچه داری انفاق کنی) پس ملامت شده و ازکارمانده بنشینی»، بنابراین میانه‌روی واعتدال درهرصورت خواست ودستوراسلام است)).

۱۸- ش جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَشَكا إِلَيْهِ الْجُوعَ، فَبَعَثَ إِلىٰ بُيُوتِ أَزْواجِهِ فَقُلْنَ: ما عِنْدَنا إِلَّا الْماءُ، فَقالَ: مَنْ لِهٰذَا الرَّجُلِ اللَّيْلَةَ؟ فَقالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ ع: أَنَا لَهُ يا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وَ أَتىٰ فاطِمَةَ فَقالَ لَها: ما عِنْدَكِ؟ فَقالَتْ: ما عِنْدَنا إِلَّا قُوتُ الصِّبْيَةِ، لٰكِنَّا نُؤْثِرُ ضَيْفَنا، فَقالَ عَلِيٌّ ع: نَوِّمِي الصِّبْيَةَ وَ أَطْفِئِي الْمِصْباحَ، فَلَمّا أَصْبَحَ عَلِيٌّ ع غَدا عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، فَلَمْ يَبْرَحْ حَتّىٰ أَنْزَلَ اللّٰهُ: «وَ يُؤْثِرُونَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْكانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (۳)

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) رسید و از گرسنگی شکایت کرد،

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶۳.
(۲) قرآن/ سورهٔ اسراء /آیهٔ ۲۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۲۳و۳۲۴.

رسولخدا (ص) به‌خانه‌های زنان خود فرستاد بلکه غذائی‌تهیه‌شود، زنان گفتند: نزدما جز آب چیزی نیست، رسولخدا (ص) فرمود: کیست‌که‌اینمرد را امشب‌پذیرائی کند، علی‌ع گفت: من یا رسول‌الله، و نزد فاطمه آمد و گفت: چه‌چیز داری؟ فاطمه‌ع گفت: نزدما چیزی نیست‌بجز قوت‌دختربچه‌ای، لیکن ما میهمان را بر خودمان ترجیح می‌دهیم، علی(ع) گفت: دختربچه‌را خواب‌کن وچراغ را خاموش‌نما(چون چنین کرد غذارا آوردند جلو میهمان و خودشان زبان دردهان تکان دادند که میهمان خیال کند آنان نیز تناول می‌کنند تااینکه میهمان غذا تناول کرد)، پس چون صبح شد علی وارد بررسولخدا (ص) شد و قضیّه‌را خبرداد، پس ساعتی نگذشت‌که خدای عَزَّوَجَلّ آیهٔ ۹ سورهٔ‌حشررا نازل کرد که می‌فرماید: «و دیگران را برخود مقدّم می‌دارند واگرچه خود محتاج باشند و هرکه‌از بخل خود محفوظ ماند، پس‌همانان رستگارند».

۱۹ـ ج عَنْ بُهَیْسَةَ الْفَزَارِیَّةِ (رض) قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ أَبِی النَّبِیَّ(ص) فَدَخَلَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ قَمِیصِهِ، فَجَعَلَ یُقَبِّلُ وَ یَلْتَزِمُ، ثُمَّ قَالَ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ مَا الشَّیْءُ الَّذِی لَایَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: الْمَاءُ، قَالَ: یَا نَبِیَّ اللّٰهِ مَا الشَّیْءُ الَّذِی لَایَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: الْمِلْحُ، قَالَ: یَا نَبِیَّ اللّٰهِ مَا الشَّیْءُ الَّذِی لَایَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: أَنْ تَفْعَلَ الْخَیْرَ خَیْرٌ لَکَ.(۱)

یعنی، روایت شده از بُهَیْسَهٔ فَزَارِیّه که‌گفت: پدرم از رسولخدا(ص) اذن گرفت و وارد براو شد و اورا بوسید، و عرض‌کرد: یا رسول‌الله آن چیزی‌که جلوگیری از آن حلال نیست چه‌باشد؟ فرمود: آب است، عرض‌کرد: ای پیغمبرخدا دیگرچه منع‌آن حلال نیست؟ فرمود: نمک است، عرض‌کرد: دیگرچه‌چیزی جلوگیری از آن حلال نیست؟ فرمود: انجام کارخیر برای تو بهتر است. (یعنی تا میتوانی کارخیر انجام بده که‌هرکار خیر دارای نتیجه‌وپاداشی‌است).

۲۰ـ ش فِی حَدِیثِ الْمَنَاهِی، وَنَهَیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ یَمْنَعَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۲.

أَحَدٌ الْماعُونَ جارَهُ ،وَقالَ: مَنْ مَنَعَ الْماعُونَ جارَهُ مَنَعَهُ اللّٰهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ وَكَلَهُ إِلىٰ نَفْسِهِ ،وَ مَنْ وَكَلَهُ إِلىٰ نَفْسِهِ فَما اَسْوَءَ حالَهُ![1]
یعنی،رسولخدا (ص) نهی کرد از اینکه کسی از همسایهٔ خود مایحتاج اورا باز دارد (ماعون چیزهای مختصری است که همسایگان به یکدگر احتیاج پیدا می‌کنند ازقبیل یکعدد کبریت). وفرمود: کسیکه همسایهٔ خودرا از ماعون بازدارد خدا خیرخودرا روزقیامت از او بازدارد و اورا به خودش واگذارد وهرکس خدا اورا به خود واگذارد چه قدر بدحال است.

۲۱- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وَ مَنْ مَنَعَ الْماعُونَ مِنْ جارِهِ إِذَا احْتاجَ إِلَيْهِ مَنَعَهُ اللّٰهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ وَكَلَهُ إِلىٰ نَفْسِهِ ،وَ مَنْ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلىٰ نَفْسِهِ هَلَكَ ،وَ لايَقْبَلُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عُذْرًا![2]
ترجمه ومضمون این حدیث ،مانند حدیث قبل است.

۲۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ع: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ لِرَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ: لَوْلا أَنَّ جَبْرَئِيلَ أَخْبَرَنِي عَنِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّكَ سَخِيٌّ تُطْعِمُ الطَّعامَ لَشَرَّدْتُ بِكَ وَ جَعَلْتُكَ حَدِيثًا لِمَنْ خَلْفَكَ ،فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيُحِبُّ السَّخاءَ ،فَقالَ:نَعَمْ ،قالَ: إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)![3]
از حضرت صادق ع روایت شده‌که :رسولخدا (ص) به مردی ازمشرکین (که به جنگ علیه مسلمین آمده میجنگید)فرمود :اگر جبرئیل از طرف خدای عَزَّوَجَلَّ مرا خبرنداده بود که تو مردسخاوتمندیکه طعام می‌دهد ،هستی، هرآینه تورا آزار وادبی مینمودم که برای آیندگانت سخن تازه‌ای باشد. آن مرد گفت: پروردگارت سخارا دوست میدارد؟ فرمود: آری، عرض کردکه :من شهادت می‌دهم که خدائی جزخدای کامِلُ الذّاتِ وَالصِّفاتِ نیست و تورسول خدائی.

۲۳- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِمَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحارِثِ:ما فَعَلْتِ

---
(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۸ وص۳۲۹.

جَارِيَتَكِ ؟ قَالَتْ : أَعْتَقْتُهَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ ،قَالَ: إِنْ كَانَتْ لَجَلْدَةً لَوْكُنْتِ وَصَلْتِ بِهَا رَحِمَكِ[1]

یعنی،رسولخدا (ص) به مَیمونه بِنْتِ حارث فرمود : کنیزت را چه کردی؟ گفت :یا رَسُولَ اللّٰه اورا آزاد نمودم ،فرمود : کنیز محکم ونیرومندی بود ،هرگاه بوسیلۀ او صلۀ رحم مینمودی.

۲۴- ش قال النبی(ص): بَاكِرُوا بِالصَّدَقَةِ ،فَمَنْ بَاكَرَ بِهَا لَمْ يَتَخَطَّاهُ الْبَلَاءُ[2].

یعنی،پیغمبر (ص) فرمود : صبح زودتر صدقه دهید ،که هرکس صبح صدقه دهد بلا برا و وارد نشود.

۲۵- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مَنِ اسْتَعَاذَ بِاللّٰهِ فَأَعِيذُوهُ ،وَمَنْ سَأَلَ بِاللّٰهِ فَأَعْطُوهُ ،وَ مَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِيبُوهُ ، وَ مَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُوا بِهِ فَادْعُوا لَهُ حَتّٰى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ[3].

یعنی،ابن عمر روایت کرده ازرسولخدا (ص) که فرمود :کسیکه به خدا پناه برد پناهش دهید ،و کسیکه به خدا سؤال کند عطایش دهید ،و هرکس شما را دعوت کرد اجابت کنید و هرکس نسبت به شما کار خوبی کرد شما مکافات کنید (یعنی جزای خوبیاو ،خوبی شماست) ، واگر چیزیکه بوسیلۀآن مکافات کنید (وپاداش دهید) نیافتید ، برای او دعاکنید تااندازه‌ایکه ببینید اورا جزا داده‌اید.

۲۶- ش عَنْ عَلِيٍّ ع انّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ:الْحَوَائِجُ أَمَانَةٌ مِنَ اللّٰهِ فِي صُدُورِ الْعِبَادِ ،فَمَنْ كَتَمَهَا كُتِبَ لَهُ عِبَادَةٌ ،وَ مَنْ أَفْشَاهَا كَانَ حَقًّا عَلٰى مَنْ سَمِعَهَا أَنْ يُعِينَهُ[4]

یعنی،علی ع گفت که من شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود :حوائج‌امانتی است ازخدا درسینه‌های بندگان،هرکس آنها را کتمان کند عبادتی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۶۰ و المصنف / ج۱۰/ص ۴۳۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۵۸و ۲۶۶و ۲۶۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۱ والمصنف / ج۱۰/ص۴۳۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۲۰.

محسوب است، وهرکس افشاء کند سزاوار است که هرکس شنید اورا یاری دهد.

۲۷- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَ إِنْ جَاءَ عَلٰى فَرَسٍ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای سائل حقّی است و اگرچه سوار بر اسب آمده باشد (یعنی، اگرچه با مرکب باشد ومرکب او نبایدباعث شودکه اورا جواب کنید زیرا مسکن ومرکب مانع فقر نیست).

۲۸- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَرُدُّوا السَّائِلَ وَ لَوْ بِظِلْفٍ مُحْرَقٍ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سائل را رد نکنید واگرچه با اسب تیزرو آمده باشد.

۲۹- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ، فَمَنْ سَتَرَهُ كَانَ كَالصَّائِمِ الْقَائِمِ، وَمَنْ أَفْشَاهُ إِلٰى مَنْ يَقْدِرُ عَلٰى قَضَاءِ حَاجَتِهِ فَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ أَمَا أَنَّهُ مَا قَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَ لَابِرُمْحٍ وَلٰكِنَّهُ قَتَلَهُ بِمَا نَكٰى مِنْ قَلْبِهِ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: یاعلی، خدا فقررا امانت نزدخلق خود قرار داده، پس هرکس آنرا پنهان کند مانند کسی استکه صائم و قائم است و کسیکه آنرا افشاکند نزدکسیکه قادر به قضاء حاجت او باشد، و حاجت اورا قضا نکند اورا کشته آگاه باش که او با شمشیر و نیزه نکشته ولیکن به زخمی‌که بردلش زده اورا کشته است.

۳۰- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا طَرَقَكُمْ سَائِلٌ ذَكَرٌ بِاللَّيْلِ فَلَاتَرُدُّوهُ[4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون مرد سائلی شب درب خانهٔ شما را کوبید اورا ردّ نکنید.

۳۱- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَقْطَعُوا عَلَى السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْلَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ رَدَّهُمْ[5].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۹۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۱
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۸۲و ۲۸۳.
(۵) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۹۰و ۲۹۱.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سؤال را بر سائل قطع مکنید، واگرنه این بود که مساکین دروغ میگویند آنکه ایشان را ردّ کند، رستگار نمیشد.

۳۲- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ: رُدُّوا السّائِلَ بِبَذْلٍ يَسِيرٍ وَ بِلِيْنٍ وَ رَحْمَةٍ فَإِنَّهُ يَأْتِيكُمْ حَتّیٰ يَقِفَ عَلیٰ بابِكُمْ مَنْ لَيْسَ بِإِنْسٍ وَلاجانٍّ يَنْظُرُ كَيْفَ صَنيعُكُمْ فيما خَوَّلَكُمُ اللّٰهُ.[1]

یعنی، از جعفربن محمّد روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: سائل را با عطای کمی و با نرمی و رحمت ردّ کنید، زیرا می‌آید نزد شما و میایستد به درب خانۀ شما کسیکه نه انسان است ونه جنّ، نظرش این استکه شما درآنچه را که خدا داده چه میکنید.

۳۳- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صدقه مردن بد را دفع میکند و غضب پروردگار را خاموش مینماید. (وبهمین مضمون درکتاب وسائل نیز ذکرشده است[3]).

۳۴- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): داوُوا مَرْضاكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَ ادْفَعُوا أَبْوابَ الْبَلاءِ بِالدُّعاءِ[4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بیماران خودرا بدادن صدقه مداوا کنید، و درهای بلارا بواسطۀ دعا دفع کنید.

۳۵- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ ؏ قالَ: مَرَّ يَهُودِيٌّ فَقالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّ هٰذَا الْيَهُودِيَّ يَعَضُّهُ أَسْوَدُ فِي قَفاهُ فَيَقْتُلُهُ، قالَ: فَذَهَبَ الْيَهُودِيُّ فَاحْتَطَبَ حَطَباً كَثِيراً فَاحْتَمَلَهُ، ثُمَّ لَمْ يَلْبَثْ أَنِ انْصَرَفَ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ضَعْهُ، فَوَضَعَ الْحَطَبَ فَإِذا أَسْوَدُ فِي جَوْفِ الْحَطَبِ عاضٌّ عَلیٰ عُودٍ، فَقالَ: يا يَهُودِيُّ أَيَّ شَيْءٍ عَمِلْتَ الْيَوْمَ؟ فَقالَ: ما عَمِلْتُ عَمَلاً إِلّا حَطَبِي هٰذَا احْتَمَلْتُهُ فَجِئْتُ بِهِ وَكانَ مَعِي كَعْكَتانِ فَأَكَلْتُ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۹۲
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۷۴و ۲۷۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۶و۱۶و۲۵۸.

وَاحِدَةً وَ تَصَدَّقْتُ بِوَاحِدَةٍ عَلٰی مِسْكِینٍ،فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): بِهَا دَفَعَ اللّٰهُ عَنْهُ ،وَقَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ مِیتَةَ السُّوءِ عَنِ الْإِنْسَانِ[1]

یعنی،از حضرت صادق(ع) روایت استکه :یکنفر یهودی عبور کرد، رسولخدا (ص) فرمود :این یهودیرا مار سیاهی ازپشت میگزد واو را میکشد،حضرت فرمود : آن یهودیرفت با رهیزمی را جمع‌کردوبدوش کشید وطولی نکشید که‌برگشت ،رسولخدا (ص) فرمود : بارت‌رازمین بگذار ،چون زمین گذاشت ،ناگهان مار سیاهی پیدا شددرمیان‌هیزم که‌چوبی‌را دندان گرفته‌بود ،حضرت‌فرمود : ای یهودی ،امروز چه عملی‌کردی؟ عرض‌کرد : عملی انجام‌نداده‌ام مگرهمین هیزمی راکه به‌دوش‌گرفتم و آوردم وبا من دو قرص‌نان شیرمال بود که یکی را خوردم ودیگری را به‌مسکینی صدقه‌دادم ،فرمود :به‌این کار خدا از او دفع بلا کرده ،و فرمود : صدقه مردن بدرا از انسان‌دفع‌می‌کند.

۳۶- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَدْفَعَ اللّٰهُ عَنْهُ نَحْسَ يَوْمِهِ فَلْيَفْتَتِحْ يَوْمَهُ بِصَدَقَةٍ يُذْهِبُ اللّٰهُ بِهَا عَنْهُ نَحْسَ يَوْمِهِ ،وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُذْهِبَ اللّٰهُ عَنْهُ نَحْسَ لَيْلَتِهِ فَلْيَفْتَتِحْ لَيْلَتَهُ بِصَدَقَةٍ يَدْفَعُ عَنْهُ نَحْسَ لَيْلَتِهِ[2]

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : هرکس خوشدارد که خدا نحس روز اورا از او بگرداند باید روزش‌را به‌صدقه‌ای افتتاح‌کند تاخدا نحس روز اورا ببرد ،وهرکس دوست دارد که‌خدا نحس‌شب اورا ببرد، باید آن شب‌را به‌صدقه افتتاح کند تاخدا نحس‌شب اورا برطرف‌کند.

۳۷- ج سُئِلَ النَّبِيُّ(ص) عَنِ الزَّكَاةِ؟ فَقَالَ: إِنَّ فِي الْمَالِ لَحَقًّا سِوَى الزَّكَاةِ ثُمَّ تَلَا - لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ - الْآيَةَ[3]

یعنی،ازرسولخدا (ص) سؤال اززکات شد (که‌آیا کفایت ازحقوق واجب مال وکمال آن می‌باشد)؟ فرمود :درمال غیراز زکات حقّی است، سپس آنحضرت آیهٔ ۱۷۷ سورهٔ بقره را تلاوت‌فرمود که‌اوّل آن جملهٔ : «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا»، می‌باشد.(که‌دراین‌آیه ،از خیرخواهی‌ودستگیری مردم وبرطرف کردن حوائج‌ایشان باماﻝ،علاوه برأدای‌زکات،سخن رفته‌است).

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه /ص ۲۶۸، ۲۶۹و ۲۷۳و ۲۷۴.
(۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۴۲.

۲۶-باب أکل المارّ من الحدیقة

۱- ش عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ ع قَالَ: نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ تُبْنَی الْحِیطَانُ بِالْمَدِینَةِ لِمَکَانِ الْمَارَّةِ. قَالَ: وَ کَانَ إِذَا بَلَغَ نَخْلاً أَمَرَ بِالْحِیطَانِ فَخُرِقَتْ لِمَکَانِ الْمَارَّةِ[1]. وَ فِی رِوَایَةٍ أُخْرَیٰ: کَانَ النَّبِیُّ (ص) إِذَا بَلَغَتِ الثِّمَارُ أَمَرَ بِالْحِیطَانِ فَثُلِمَتْ[2].

یعنی، از جعفربن محمّد ع روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) نهی نمود از اینکه درمدینه دیوارها بنا شود برای خاطرمرورکننده. و حضرت صادق ع فرمود: رسولخدا (ص) چنین بود که چون درخت خرما میرسید امرمیکرد که دیوارهارا شکافی بدهند برای خاطر مرور کننده. و در روایت دیگر: رسولخدا (ص) چنین بود که چون میوه‌ها میرسید أمر مینمود تا به دیوارها شکافی داده شود.

۲۷-باب استحباب القرض للصّدقة و استحباب الزّیادة فی قضائها

۲- ش عَنْ أَبِی‌جَعْفَرٍ ع قَالَ: جَاءَ إِلَی النَّبِیِّ (ص) سَائِلٌ یَسْأَلُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) هَلْ عِنْدَ أَحَدٍ سَلَفٌ؟ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: عِنْدِی یَا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقَالَ: أَعْطِ هٰذَا السَّائِلَ أَرْبَعَةَ أَوْسَاقٍ مِنْ تَمْرٍ، قَالَ: فَأَعْطَاهُ، قَالَ: ثُمَّ جَاءَ الْأَنْصَارِیُّ بَعْدُ إِلَی النَّبِیِّ (ص) مُتَقَاضِیاً لَهُ، فَقَالَ: یَکُونُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَیْهِ، فَقَالَ: یَکُونُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَیْهِ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: یَکُونُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ، فَقَالَ: قَدْ أَکْثَرْتَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ مِنْ قَوْلِ یَکُونُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ، قَالَ: فَضَحِکَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَقَالَ: هَلْ مِنْ رَجُلٍ عِنْدَهُ سَلَفٌ؟ قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: عِنْدِی یَا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وَکَمْ عِنْدَکَ؟ قَالَ: مَا شِئْتَ، قَالَ: فَأَعْطِ هٰذَا ثَمَانِیَةَ أَوْسُقٍ مِنْ تَمْرٍ، فَقَالَ الْأَنْصَارِیُّ إِنَّمَا لِی أَرْبَعَةٌ یَا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وَأَرْبَعَةً أَیْضاً[3].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۳۹و ۱۴۰ و ج۱۳/ ص ۱۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۱۴۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۰۴ و ج۱۲/ص ۴۷۹.

یعنی، از ابی‌جعفر(ع) روایت شده که گفت: سائلی خدمت رسولخدا(ص) آمد برای سؤال، رسولخدا (ص) فرمود: آیا نزد کسی چیزی هست که قرض بدهد مردی از انصار برخاست، وعرض کرد نزد من یا رَسُولَ اللّٰهِ فرمود: چهار وَسَق از خرما به این سائل بده، حضرت باقر فرمود: بعد از مدّتی قرض دهنده خدمت رسولخدا (ص) آمد تا قرض را دریافت کند، رسولخدا (ص) فرمود ادا میشود إِنْ شَاءَ اللّٰهُ، سپس دفعهٔ دیگر آمد باز رسولخدا (ص) فرمود ادا میشود إِنْ شَاءَ اللّٰه تا دفعهٔ سوم آمد، رسولخدا (ص) فرمود: ادا میشود إِنْ شَاءَ اللّٰه، عرض کرد: یَا رَسُولَ اللّٰه مکرّر میفرمائید ادا میشود، رسولخدا (ص) خندید، و فرمود: آیا مردی هست که نزد او قرضی باشد به ما بدهد، مردی برخاست وگفت نزد من هست، رسولخدا (ص) فرمود: چه قدر، عرض کرد: هرقدر بخواهی، فرمود: هشت وَسَق از خرما به این شخص بده، آن مرد انصاری عرض کرد: همانا طلب من چهار وَسَق است، رسولخدا(ص) فرمود: چهار وَسَق دیگر نیز مال تو است.

۲۸- باب إخفاء الصّدقة و الحذر من المنّ

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ: إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ.(۱)
وَ قَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَىٰ.(۲)

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّٰهُ تَعَالَىٰ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ. وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللّٰهِ. وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ. وَ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللّٰهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَ تَفَرَّقَا عَلَيْهِ. وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللّٰهَ. وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّىٰ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۷۱.
(۲) قرآن/ سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۶۴.

لاتَعْلَمَ شِمالُهُ ما تُنْفِقُ يَمينُهُ(۱).

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هفت دسته هستند که خدایتعالی درروزیکه هیچ سایه‌ای جُزسایهٔ لطف‌اونباشد ایشان را در سایهٔ لطف ومرحمت خویش سایه‌افکند: زمامداری که عدالت کند، و جوانی که درعبادت خدای عَزَّوَجَلَّ نشوونما کند، ومردی که دلبستگی به مساجد دارد، (چون خارج‌شود به‌فکرآنست تا برگردد) و دومردی که تنها بخاطر رضای خدا وبرای اطاعت او همدیگررا دوست دارند، که برای رضا واطاعت خدای عَزَّوَجَلَّ جمع ویا ازهم جدا می‌شوند، و مردی‌که زن صاحب مقام‌وجمالی اورا (برای کامرانی) بخواند، پس او بگوید من ازخدا میترسم، ومردی‌که صدقهٔ خود را آنچنان پنهانی دهد که دست‌چپ او نداند بادست‌راستش چه انفاق نموده‌است.

۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صدقهٔ پنهانی غضب خدای تبارک وتعالی را خاموش می‌کند.

۳ـ ش فی‌وَصِيَّةِ النَّبِيِّ(ص) لِعَلِيٍّ(ع): يا عَلِيُّ لاخَيْرَ فِي الْقَوْلِ إِلّا مَعَ الْفِعْلِ، وَ لافِي الصَّدَقَةِ إِلّا مَعَ النِّيَّةِ(۳).

یعنی، دروصیت رسولخدا (ص) به‌علی فرمود: یاعلی درگفتن خیری نیست‌جُزباکردار، ودرصدقه خیری نیست‌جُز بانیّت.

۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ أَسْدىٰ إِلىٰ مُؤْمِنٍ مَعْرُوفاً ثُمَّ آذاهُ بِالْكَلامِ أَوْ مَنَّ عَلَيْهِ فَقَدْ أَبْطَلَ اللّهُ صَدَقَتَهُ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس نسبت به‌مؤمنی کارخوبی انجام دهد، سپس اورا باسخن بیازارد ویابراو منّت‌گذارد محقّقاً صدقهٔ اورا خدا باطل نموده است.

۵ـ ش‌وج قالَ النَّبِيُّ(ص): ثَلاثَةٌ لايُكَلِّمُهُمُ اللّهُ: الْمَنّانُ الَّذي

---

(۱) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۲۳۰و ۲۳۱و ۲۳۲و ج۲/ص ۴۳. و ـ وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۸۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۷۵و ۲۷۶ ومسندالامام زید/ص ۱۹۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۲۱۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۷.

لايُعْطي شَيْئًا إلّا بِمَنِّهِ ،وَالْمُسْبِلُ إزارَهُ ،والْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بِالْحِلْفِ الْكاذِبِ[1].

يعني،رسولخدا (ص) فرمود : خدا با سه کس سخن نمی‌گوید : یکی آنکه چیزی نمی‌دهد مگر با گذاشتن منّت ،و دیگری آنکسی‌که جامۀخود را رها کرده (جامۀخودرا برای تکبّر درازنموده) و دیگرآنکه متاع خودرا با قسم‌دروغ ترویج کرده وفروخته است .

۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَناهِي:وَمَنِ اصْطَنَعَ إلىٰ أخِيهِ مَعْرُوفًا فَامْتَنَّ بِهِ أحْبَطَ اللّٰهُ عَمَلَهُ ،وَ ثَبَّتَ وِزْرَهُ ،وَ لَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعْيَهُ . ثُمَّ قالَ:يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ:حَرَّمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْمَنّانِ وَ الْبَخِيلِ وَ الْقَتّاتِ[2].

یعنی،رسولخدا (ص) درحدیث مناهی فرمود :وکسیکه کارخوبی نسبت به‌برادرخود انجام‌دهد و منّت‌گذارد خداعمل اورا هدرکند ،وگناه او ثابت‌بماند ،وسعی اورا مورد تشکّر ننماید . سپس فرمود :خدای عَزَّوَجَلَّ می‌فرماید : بهشت حرام‌گردیده برمنّت‌گذاروبربخیل وبرنمّام .

۷ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إنَّ اللّٰهَ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصالٍ وَ كَرِهْتُهُنَّ لِلْأوْصِياءِ مِنْ وُلْدِي وَأتْباعِهِمْ مِنْ بَعْدِي:الْعَبَثَ فِي الصَّلاةِ ،وَ الرَّفَثَ فِي الصَّوْمِ ،وَالْمَنَّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ،وَ إتْيانَ الْمَساجِدِ جُنُبًا ،وَ التَّطَلُّعَ فِي الدُّورِ،وَ الضِّحْكَ بَيْنَ الْقُبُورِ[3].

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :خداوند برای من شش خصلت را نخواست و من برای اوصیاء از فرزندان و پیروان ایشان نخواستم : بازی کردن درنماز .وفحش دادن درحال روزه ،و منّت‌گذاشتن پس از دادن صدقه ،و به‌مساجد جنب واردشدن،و سربه‌خانۀمردم کردن،و بین قبور خندیدن.

(مؤلّف گوید :خداوند صریحاً درقرآن ازمنّت پس از صدقه نهی وآنرا مُبطل انفاق معرّفی کرده‌است . و دیگرآنکه ازاین خبر معلوم میشود رسولخدا ص حقّ ندارد سربه‌خانۀمردم‌کند وازاحوال ایشان‌مطّلع گردد ،واین ردّاست برغُلاة‌که می‌گویند رسول وامام‌ازهرعملی‌مطّلع است).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۷ والتاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۴۳ .
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۶ .
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۱۶ .

بسم الله الرحمن الرحیم

(۵) کتاب الصّیام

۱-باب فرضیّة صوم رمضان

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَى الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ أَیَّامًا مَعْدُودَاتٍ ...(۱)

وَ قَالَ تَعَالٰی: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ ...(۲)

ooo

۱- ج عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ (رض) قَالَ: نُهِینَا أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ شَیْءٍ، فَکَانَ یُعْجِبُنَا أَنْ یَجِیءَ الرَّجُلُ الْعَاقِلُ مِنْ أَهْلِ الْبَادِیَةِ فَیَسْأَلَهُ وَ نَحْنُ نَسْمَعُ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِیَةِ فَقَالَ: یَا مُحَمَّدُ أَتَانَا رَسُولُکَ فَزَعَمَ لَنَا أَنَّکَ تَزْعُمُ أَنَّ اللّٰهَ أَرْسَلَکَ، قَالَ: صَدَقَ. قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ، قَالَ: اللّٰهُ. قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ، قَالَ: اللّٰهُ. قَالَ: فَمَنْ نَصَبَ هٰذِهِ الْجِبَالَ وَ جَعَلَ فِیهَا مَا جَعَلَ، قَالَ: اللّٰهُ. قَالَ: فَبِالَّذِی خَلَقَ السَّمَاءَ وَ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ نَصَبَ هٰذِهِ الْجِبَالَ آللّٰهُ أَرْسَلَکَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَ زَعَمَ رَسُولُکَ أَنَّ عَلَیْنَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِی یَوْمِنَا وَ لَیْلَتِنَا. قَالَ: صَدَقَ. قَالَ: فَبِالَّذِی أَرْسَلَکَ آللّٰهُ أَمَرَکَ بِهٰذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَ زَعَمَ رَسُولُکَ أَنَّ عَلَیْنَا زَکَاةً فِی أَمْوَالِنَا، قَالَ: صَدَقَ. قَالَ: فَبِالَّذِی أَرْسَلَکَ آللّٰهُ أَمَرَکَ بِهٰذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَ زَعَمَ رَسُولُکَ أَنَّ عَلَیْنَا صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِی سَنَتِنَا، قَالَ:

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیات: ۱۸۲و۱۸۳.
(۲) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ۱۸۵.

صَدَقَ. قٰالَ: فَبِالَّذِی أَرْسَلَکَ آللّٰهُ أَمَرَکَ بِهٰذٰا ؟ قٰالَ: نَعَمْ. قٰالَ: وَ زَعَمَ رَسُولُکَ أَنَّ عَلَیْنٰا حَجَّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطٰاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا. قٰالَ: صَدَقَ. قٰالَ ثُمَّ وَلّیٰ قٰالَ: وَالَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ لاٰ أَزِیدُ عَلَیْهِنَّ وَ لاٰ أَنْقُصُ مِنْهُنَّ. فَقٰالَ النَّبِیُّ(ص): لَإِنْ صَدَقَ لَیَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ. وَفِی رِوٰایَةٍ: فَقٰالَ الرَّجُلُ: آمَنْتُ بِمٰا جِئْتَ بِهِ وَ أَنٰا رَسُولُ مَنْ وَرٰائِی مِنْ قَوْمِی وَ أَنٰا ضِمٰامُ بْنُ ثَعْلَبَةَ أَخُو بَنِی سَعْدِبْنِ بَکْرٍ[1].

یعنی، از أنَسِ بْنِ مٰالِک روایت شده که گفت: ما نهی شدیم از سؤال کردن از رسولخدا (ص)، پس خوشمان می‌آمد که مرد عاقلی از اهل بادیه بیاید و سؤالی کند که ما بشنویم، پس مردی از اهل بادیه آمد و گفت: یٰا مُحَمَّد قاصد تو آمد و به ما گوید که تو ادّعا نموده‌ای که خدا تورا فرستاده است، حضرت فرمود: راست گفته، او گفت: آسمان را که خلق کرده؟ فرمود: خدا، عرض کرد: زمین را که خلق کرده، فرمود: خدا، عرض کرد: پس این کوهها را که نصب کرده و درآن چیزها قرار داده؟ فرمود: خدا، عرض کرد: قسم به آنکه این آسمان و این زمین و این جبال را خلق کرده آیا خدا تورا فرستاده؟ فرمود: بلی، عرض کرد: قاصد شما چنین گمان کرده و گوید که برما درشبانه روز پنج نماز است، فرمود: راست گفته عرض کرد: تورا قسم به آنکه تورا فرستاده آیا خدا تورا به این امر کرده؟ فرمود: آری، عرض کرد: قاصد تو گمان کرده که بر ما واجب است زکات درمالهای ما؟ فرمود: راست گفته، عرض کرد تو را قسم به آنکه تورا فرستاده آیا خدا تورا امر به این کرده؟ فرمود: آری، عرض کرد: قاصد تو گمان کرده که برما واجب است روزهٔ ماه رمضان درهرسال، فرمود: راست گفته، عرض کرد تورا قسم به آنکه فرستاده آیا او تورا به این امر کرده؟ فرمود: آری. عرض کرد و قاصد تو گمان کرده که برما حجّ خانهٔ خدا واجب است برهرکس راه توانائی دارد؟ فرمود: راست گفته است. أنَس گفت: او برگشت و گفت: قسم به آنکه تورا مبعوث کرده بحقّ، براینها نه زیاد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۴و۴۵.

میکنم و نه از اینها کم میکنم، رسولخدا (ص) فرمود: اگر راست بگوید البتّه داخل بهشت خواهدشد، و در روایتی، آنمرد گفت: به آنچه آورده‌ای ایمان آوردم، و من پیغامبر و رسول قومم میباشم، و من ضِمامُبْنُ ثَعْلَبه از طائفهٔ بَنیسَعْدِبْنِ بَکْرٍ میباشم.

۲- ج و ش عَنْ أَبِیهُرَیْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: أَتَاکُمْ رَمَضَانُ شَهْرٌ مُبَارَکٌ فَرَضَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْکُمْ صِیَامَهُ تُفْتَحُ فِیهِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُغَلَّقُ فِیهِ أَبْوَابُ الْجَحِیمِ وَ تُغَلُّ فِیهِ مَرَدَةُ الشَّیَاطِینِ، لِلّٰهِ فِیهِ لَیْلَةٌ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مَنْ حُرِمَ خَیْرَهَا فَقَدْ حُرِمَ.

یعنی، روایت شده از ابیهریره از رسولخدا (ص) که فرمود: ماه رمضان آمد برای شما، ماه مبارکی که خدای عَزَّوَجَلَّ روزهٔ آنرا بر شما واجب گردانیده‌است، درآن باز میشود درهای آسمان، وبسته میشود درآن درهای دوزخ، و به غُلّ و زنجیر کشیده میشوند شیاطین که خدا را تمرّد کردند، دراین ماه شبی است بهتراز هزار ماه (یعنی لَیْلَةُ الْقَدْر) کسیکه ازخیرآن محروم ماند، واقعًا محروم شده‌است.

۳- ش عَنْ أَبِیجَعْفَرٍ ع قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) النَّاسَ فِی آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ، فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ: أَیُّهَا النَّاسُ انَّهُ قَدْ أَظَلَّکُمْ شَهْرٌ فِیهِ لَیْلَةٌ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، وَ هُوَشَهْرُ رَمَضَانَ، فَرَضَ اللّٰهُ صِیَامَهُ (۲).

یعنی، ازحضرت باقر روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درروزآخرین جمعهٔ ماه شعبان خطبه خواند، پس حمد خداکرد و براو ثنا گفت، سپس فرمود: ای مردم بدون تردید سایه افکنده برشما ماهی که درآن شب قدراست که بهتراز هزارماه است، و آن ماه رمضان است که خدا روزهٔ آنرا واجب کرده‌است...

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أُعْطِیَتْ أُمَّتِی فِی شَهْرِرَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ یُعْطَهَا أُمَّةُ نَبِیٍّ قَبْلِی: إِذَا کَانَ أَوَّلُ یَوْمٍ مِنْهُ نَظَرَاللّٰهُ إِلَیْهِمْ فَإِذَا نَظَرَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَی شَیْءٍ لَمْ یُعَذِّبْهُ بَعْدَهَا وَخُلُوفُ أَفْوَاهِهِمْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۴۵ و المصنف / ج۴/ص ۱۷۵ و وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۷۱و۱۷۲.

حِینَ یُمْسُونَ أَطْیَبُ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ رِیحِ الْمِسْکِ ،تَسْتَغْفِرُ لَهُمُ الْمَلٰائِکَةُ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ مِنْهُ ،وَ یَأْمُرُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ جَنَّتَهُ فَیَقُولُ: تَزَیَّنِی لِعِبٰادِی الْمُؤْمِنِینَ یُوشِکُ أَنْ یَسْتَرِیحُوا مِنْ نَصَبِ الدُّنْیٰا وَ أَذٰاهٰا إِلٰی جَنَّتِی وَ کَرٰامَتِی،فَإِذٰا کٰانَ آخِرُ لَیْلَةٍ مِنْهُ غَفَرَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ جَمِیعًا(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: به اُمّتم درماه رمضان پنج چیزعطا شده که به اُمّتِ پیامبران قبل ازمن عطا نشده: چون اوّل روز از ماه رمضان شود ،خدا به ایشان نظر عنایت کند ،و بوی دهانهای ایشان درهنگام افطار پاکیزه‌تر از بوی مُشک است ،ملائکه برای ایشان استغفار کنند درهرروز و شب این ماه ،و خدای عَزَّوَجَلّ امر کند بهشت خودرا که برای بندگانم زینت کن شاید که راحت شوند از زحمت و رنج و آزار دنیا و بیایند به‌سوی بهشت من وکرامتمن؛ پس چون آخرین شب آن شود ،خدای عزوجل همهٔ ایشان را بیامرزد.

(مؤلّف گوید: دربعضی از احادیث کتاب صیام ،مانند احادیث وارده درسایر کتب فقهی وغیرآن،غُلُوّهائی آمده ، که پاره‌ای از آنها قابل تأویل،وبرخی‌دیگرجعلی‌بودن‌آن‌بدیهی وروشن است‌که احتیاجی به‌تأویل ندارد. والبتّه‌خود خوانندهٔ مسلمان که‌به‌قرآن آشنائی دارد و میزان اوقرآن است ،احادیث مجعوله‌وموضوعه‌را خواهدفهمید. بهرحـــــال ، درکتب فقهی نیزروایات جعلی وساختگی،فراوان به‌چشم‌میخوردکه موجب تأسّف است.) .

۴ــ ش عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی‌طٰالِبٍ ؏ قٰالَ: جٰاءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ إِلٰی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسٰائِلَ فَکٰانَ فِیمٰا سَأَلَهُ أَنَّهُ قٰالَ لَهُ :لِأَیِّ شَیْءٍ فَرَضَ اللّٰهُ الصَّوْمَ عَلٰی أُمَّتِکَ بِالنَّهٰارِ ثَلٰاثِینَ یَوْمًا ،وَ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَی الْأُمَمِ أَکْثَرَ مِنْ ذٰلِکَ ؟ فَقٰالَ النَّبِیُّ (ص): إِنَّ آدَمَ لَمّٰا أَکَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِیَ فِی بَطْنِهِ ثَلٰاثِینَ یَوْمًا ، فَفَرَضَ اللّٰهُ عَلٰی ذُرِّیَّتِهِ ثَلٰاثِینَ یَوْمًا الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَالَّذِی یَأْکُلُونَهُ بِاللَّیْلِ تَفَضُّلٌ مِنَ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ ،وَ کَذٰلِکَ کٰانَ عَلٰی آدَمَ ؏ فَفَرَضَ اللّٰهُ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۳۰.

ذٰلِکَ عَلیٰ أُمَّتِی، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآیَةَ: «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ أَیّاماً مَعْدُوداتٍ ....»، قالَ الْیَهُودِیُّ: صَدَقْتَ یا مُحَمَّدُ[1]

یعنی، از حسن بن علیّ بن ابیطالب عَلَیْهِمَا السَّلام روایت شده که گفت: عدّه‌ای از یهود نزد رسولخدا (ص) آمدند، و داناتر ایشان از مسائلی ازآنحضرت سؤال کرد، و درجملهٔ آنچه سؤال کرد این بود که گفت: برای چه خدا براُمّتت یروز سی‌روز روزه‌را واجب نموده و براُمّتهای دیگر بیشتروا جب کرده؟ رسولخدا (ص) فرمود: زیرا که آدم چون ازدرخت موردنهی تناول نمود درشکم او سی‌روز باقی ماند، پس خدا برذرّیّهٔاو سی روز گرسنگی و تشنگی را واجب کرد و آنچه درشب میخورند تفضّل إلٰهی است بر ایشان، و همچنین برآدم واجب بود، پس خدا براُمّت من واجب نمود، سپس آنحضرت تلاوت کرد آیهٔ ۱۸۲ سورهٔ بقره‌را که خدا می‌فرماید: «مقرّرشد برشما روزه گرفتن چنانکه واجب شده بود برکسانیکه پیش از شما بودند تا شما پرهیزکارشوید چند روزی بیش نیست»، یهودی گفت: راست گفتی یا مُحَمّد.

۵ـ ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ تَبارَکَ وَتَعالیٰ فَرَضَ صِیامَ رَمَضانَ عَلَیْکُمْ، وَ سَنَنْتُ لَکُمْ قِیامَهُ، فَمَنْ صامَهُ وَ قامَهُ إِیماناً وَ احْتِساباً خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همانا خدای تبارک وتعالی روزهٔ رمضان را برشما واجب نمود، و من برای شما قیام درآن ماه‌را سُنّت قرار دادم، پس هرکس این ماه‌را ازروی ایمان و به‌حساب خدا، روزه‌بگیرد و برای عبادت قیام‌کند، از گناهانش خارج‌شود مانند روزیکه مادرش اورا متولّد نموده‌است. (و بهمین مضمون درکتاب وسائل نیز وارد شده‌است[3]).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۷۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۷۷.

۲- باب فضائل الصّوم

۱- ج عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبيّ(ص) يَقُولُ: قالَ اللّهُ تَعالى: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلاَّ الصِّيامَ فَإِنَّهُ لي وَأَنا أَجْزي بِهِ، وَالصِّيامُ جُنَّةٌ، وَإِذا كانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلا يَرْفُثْ وَلا يَصْخَبْ، فَإِنْ سابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قاتَلَهُ فَلْيَقُلْ إِنّي امْرُؤٌ صائِمٌ، وَالَّذي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللّهِ مِنْ ريحِ الْمِسْكِ، لِلصّائِمِ فَرْحَتانِ يَفْرَحُهُما إِذا أَفْطَرَ فَرِحَ وَإِذا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ. وَفي رِوايَةٍ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضاعَفُ. الْحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثالِها إِلى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ. قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِلاَّ الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لي وَأَنا أَجْزي بِهِ، يَدَعُ شَهْوَتَهُ وَطَعامَهُ مِنْ أَجْلي[1].

یعنی، ابی‌هریره روایت کرده ازرسولخدا (ص) که می‌فرمود، خدای‌تعالی فرموده: هرعملی از فرزند آدم برای خودش می‌باشد جُز روزه که‌روزه ازمن است، و من جزای اورا میدهم و روزه‌سپری است (ازعذاب) و چون یکی ازشما روزه‌گرفت، پس فحش ندهد و صدا به‌دشمنی بلند نکند، پس‌اگر کسی به‌او بدگوئی و یا پیکار کرد، باید بگوید من مردی روزه‌دارم، و قسم به‌آنکه جان محمّد بدست اوست‌که بوی دهان روزه‌دار پاکیزه‌تراست نزدخدا از بوی مشک، برای روزه‌دار دو خوشحالی است، چون افطارکرد، خوشحال است و چون خدا را ملاقات‌کرد (ووفات نمود) خوشحال است بواسطهٔ روزه‌اش، و در روایتی: هرعملی از فرزند آدم ثواب زیاداست تاده‌مانند تاهفتصد مقابل، خدای عَزَّوَجَلَّ فرموده جُزروزه که‌روزه مال من است و من آنرا جزا می‌دهم شهوت خودرا ترک‌کرده وطعام خودرا گذاشته برای خاطرمن. (و بمضمون حدیث فوق در کتاب وسائل نیز ذکر شده است[2]).

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۴۶و ۴۷ والمصنف/ ج۴/ص۳۰۶و ۳۰۷ و مسند الامام زید / ۲۰۳و۲۰۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ و ۲۹۷.

۲ـ ش عَنْ أَبِی‌جَعْفَرٍ؏ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَمّا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضانَ وَ ذٰلِکَ فِی ثَلاثٍ بَقِینَ مِنْ شَعْبانَ قالَ لِبِلالٍ: نادِ فِی النّاسِ فَجَمَعَ النّاسُ ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنیٰ عَلَیْهِ ثُمَّ قالَ: أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ هٰذَا الشَّهْرَ قَدْ خَصَّکُمُ اللّٰهُ بِهِ وَ حَضَرَکُمْ، وَ هُوَ سَیِّدُ الشُّهُورِ لَیْلَةٌ فِیهِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تُغْلَقُ فِیهِ أَبْوابُ النّارِ، وَ تُفَتَّحُ فِیهِ أَبْوابُ الْجِنانِ، فَمَنْ أَدْرَکَهُ وَ لَمْ یُغْفَرْلَهُ فَأَبْعَدَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ أَدْرَکَ والِدَیْهِ وَ لَمْ یُغْفَرْلَهُ فَأَبْعَدَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ فَلَمْ یَغْفِرِ اللّٰهُ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللّٰهُ[1]. وَ فِی رِوایَةٍ أُخْریٰ: وَ کانَ لِلّٰهِ فِیهِ عِنْدَ کُلِّ فِطْرٍ عُتَقاءُ یُعْتِقُهُمُ اللّٰهُ مِنَ النّارِ، وَ یُنادِی مُنادٍ کُلَّ لَیْلَةٍ هَلْ مِنْ سائِلٍ ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ؟ اللّٰهُمَّ أَعْطِ کُلَّ مُنْفِقٍ خَلَفاً، وَ أَعْطِ کُلَّ مُمْسِکٍ تَلَفاً، حَتّیٰ إِذا طَلَعَ هِلالُ شَوّالٍ نُودِیَ الْمُؤْمِنُونَ أَنِ اغْدُوا إِلیٰ جَوائِزِکُمْ فَهُوَ یَوْمُ الْجائِزَةِ[2].

یعنی، روایت شده از حضرت باقر؏ که گفت: چون ماه رمضان حاضر شد، رسولخدا (ص) به بلال فرمود: نداکن درمیان مردم، پس مردم جمع شدند و رسولخدا (ص) منبر رفت و حمد خدا کرد و بر او ثنا گفت، سپس فرمود: ای مردم این ماهی است که خدا شما را به آن اختصاص داده و برای شما رسیده و این ماه سیّد ماهها است، شبی در اوست که بهتر از هزار ماه است، درهای آتش در این ماه بسته شود و درهای بهشت در این ماه بازگردد، پس هرکه آنرا درک کند و آمرزیده نشود خدا او را از رحمت دورگرداند و آنکه والدین خود را درک کند و آمرزیده نشود، پس خدا او را از رحمت دورگرداند و آنکه ذکرمن نزد او شود و برمن صلوات نفرستد، پس خدا او را دورگرداند. و در روایت دیگر فرمود: و برای خدا در هرموقع افطار آزادشدگانی است که خدا ایشانرا از آتش آزاد می‌کند، و هرشب منادی ندا می‌کند آیا سائلی هست؟ آیا طالب آمرزشی هست خدایا به انفاق کنندگان عوض بده و به هرممسکی تلف بده تا آنکه ماه شوّال طلوع کند مؤمنان ندا شوند که صبح برای گرفتن جایزه

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۲۴.

حاضرشوید که آنروز روز جایزه است.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا بَاغِيَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ وَ يَا بَاغِيَ الشَّرِّ أَقْصِرْ وَ لِلّٰهِ عُتَقَاءُ مِنَ النَّارِ وَ ذٰلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون اوّلین شب ماه رمضان شود منادی نداکند ای جوینده‌ٔخیر بیا و ای جوینده‌ٔشرّ کوتاه‌کن، و برای‌خدا آزادشده‌ها از آتش است، و این درهرشب باشد.

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ ع، لَمَّا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ قَامَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ كَفَاكُمُ اللّٰهُ عَدُوَّكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ قَالَ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، وَ وَعَدَكُمُ الْإِجَابَةَ أَلَا وَ قَدْ وَكَّلَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ سَبْعَةً مِنْ مَلَائِكَتِهِ، فَلَيْسَ بِمَحْلُولٍ حَتَّىٰ يَنْقَضِيَ شَهْرُكُمْ هٰذَا أَلَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ مُفَتَّحَةٌ مِنْ أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْهُ أَلَا وَ الدُّعَاءُ فِيهِ مَقْبُولٌ(۲).

یعنی، از علی‌ع روایت‌شده که چون شهررمضان فرا رسید، رسولخدا (ص) ایستاد، پس حمدخدا و ثنای براو نمود، سپس فرمود: ای مردم خدا دشمنانتان را از جنّ و انس‌کفایت‌کرد و فرمود: مرا بخوانید تا اجابت‌کنم برای شما، و وعده‌ٔاجابت به‌شما داد، آگاه باشید خدا به‌هرشیطان متمرّدی هفت‌ملک مأمور از ملائکه را موکّل نموده تا این ماه شما منقضی گردد، آگاه باشید درهای آسمان برای شما بازاست ازاوّلین شب این ماه، آگاه‌باشید دعای دراین ماه مورد قبول است.

۵- ش عَنِ الصَّادِقِ ع عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَالَ: مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَفِظَ فَرْجَهُ وَ لِسَانَهُ وَ كَفَّ أَذَاهُ عَنِ النَّاسِ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ ذُنُوبَهُ(۳).

یعنی، روایت‌شده ازحضرت صادق‌ع ازرسولخدا (ص) که‌فرمود: هرکس ماه‌رمضان را روزه‌گیرد وفرج وزبانش راحفظ کند و اذیّت‌خودرا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۷و۴۸.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۲۲۰.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۱۷۴.

ازمردم نگهدارد خدا گناهان اورا بیامرزد. (وبهمین مضمون در کتاب تاج نیز واردشده [1]).

۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فی خُطْبَةٍ لَهُ: وَمَنْ صامَ شَهْرَ رَمَضانَ فِی إِنْصاتٍ وَ سُکُوتٍ وَ کَفَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسانَهُ وَ فَرْجَهُ وَجَوارِحَهُ مِنَ الْکِذْبِ وَ الْحَرامِ وَ الْغَیْبَةِ تَقَرُّباً قَرَّبَهُ اللّٰهُ مِنْهُ حَتّی تَمَسَّ رُکْبَتاهُ رُکْبَتَیْ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمٰنِ [2].

یعنی، رسولخدا (ص) درخطبهٔ خود فرمود: وهرکس ماه رمضان را روزه بگیرد درگوش دادن به مواعظ إلٰهی و سکوت و حفظ کندگوش وچشم و زبان و فرج و اعضایش را از دروغ و حرام و غیبت برای تقرّب به خدا، خدا اورا مقرّب میدارد باندازه‌ایکه دو زانوی او، دو زانوای ابراهیم خلیل الرَّحْمٰن را مسّ کند (یعنی، آنقدر مقرّب شود که همنشین حضرت ابراهیم گردد.).

۷ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِجابِرٍ، یا جابِرُ هٰذا شَهْرُ رَمَضانَ، مَنْ صامَ نَهارَهُ وَ قامَ وِرْداً مِنْ لَیْلِهِ وَ عَفَّ بَطْنَهُ وَ فَرْجَهُ وَ کَفَّ لِسانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ، فَقالَ جابِرٌ: یا رَسُولَ اللّٰهِ ما أَحْسَنَ هٰذَا الْحَدِیثَ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یا جابِرُ ما أَشَدَّ هٰذِهِ الشُّرُوطَ [3].

یعنی، رسولخدا (ص) بهجابر فرمود: ای جابر، این ماه رمضان است هرکس روزآنرا روزه‌بگیرد و مقداری ازشب آنرا برپادارد وشکم و فرجخودرا نگهداری کند و زبانش را بازدارد، از گناه خود خارجشود چنانکه ازاین ماه خارج میگردد. جابرگفت یا رَسُولَ اللّٰه این چه‌حدیث نیکوئی‌است، رسولخدا (ص) فرمود: ای جابر این شروط چه سخت است.

۸ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ما مِنْ مُؤْمِنٍ یَصُومُ شَهْرَ رَمَضانَ احْتِساباً إِلّا أَوْجَبَ اللّٰهُ تَبارَکَ وَ تَعالی لَهُ سَبْعَ خِصالٍ: أَوَّلُها یَذُوبُ الْحَرامُ فِی جَسَدِهِ، وَ الثّانِیَةُ یَقْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۱۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۱۶.

الثّالِثَةُ یَکُونُ قَدْ کَفَّرَ خَطِیئَةَ آدَمَ أَبِیهِ، وَ الرّابِعَةُ یُهَوِّنُ اللّهُ عَلَیْهِ سَکَرٰاتِ الْمَوْتِ، وَ الْخامِسَةُ أَمانٌ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ یَوْمَ الْقِیامَةِ، وَ السّادِسَةُ یُعْطِیهِ اللّهُ بَرٰاءَةً مِنَ النّارِ، وَ السّابِعَةُ یُطْعِمُهُ اللّهُ مِنْ طَیِّبٰاتِ الْجَنَّةِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرمؤمنی‌که ماه رمضان را روزه بگیرد برای حساب خدا، خدای تبارک وتعالی برای او هفت خصلت‌را واجب گرداند: اوّل آن اینستکه حرام درجسد او آب میشود، دوّم اینکه به رحمت خدای عَزَّوَجَلّ نزدیک میشود، سوّم اینکه جبران کرده خطای پدرش آدم‌را، چهارم اینکه خدا سکرات مرگ را برا و آسان گرداند پنجم اینکه از گرسنگی و تشنگی روزقیامت درامان است، ششم آنکه خدا برائت و رهائی از آتش به او عطا میکند، هفتم، خدا او را از پاکیزه‌های بهشت اطعام می‌کند.

۹ـ ج قٰالَ النَّبِیُّ (ص): إِنَّ فِی الْجَنَّةِ بٰاباً یُقٰالُ لَهُ الرَّیّانُ یَدْخُلُ مِنْهُ الصّائِمُونَ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَإِذا دَخَلَ آخِرُهُمْ أُغْلِقَ فَلَمْ یَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود که: در بهشت دری است بنام ریّان، داخل می‌شود از آن درروزقیامت روزه‌گیران، و چون نفرآخر ایشان داخل شد آن در بسته‌شود و احدی از آن داخل نشود.

۱۰ـ ش قٰالَ النَّبِیُّ (ص): إِنَّ لِلْجَنَّةِ بٰاباً یُدْعَی الرَّیّانُ لایَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصّائِمُونَ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای بهشت دریاست بنام ریان، از آن در وارد نشود مگر روزه‌داران.

۱۱ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ وَ نَفَسُهُ تَسْبِیحٌ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خوابیدن روزه‌دار عبادت و نفس کشیدن

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۷۲و۱۷۳.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۴۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۹۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۹۸و۲۹۴.

او تسبیح است.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): طُوبیٰ لِمَنْ ظَمَأَ أَوْ جَاعَ لِلّٰهِ، أُولٰئِکَ الَّذِینَ یَشْبَعُونَ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ، طُوبیٰ لِلْمَسَاکِینِ بِالصَّبْرِ أُولٰئِکَ الَّذِینَ یَرَوْنَ مَلَکُوتَ السَّمٰوٰاتِ[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خوشا به حال کسیکه تشنه ویا گرسنه شود برای خدا، آنانند که روزقیامت سیرگردند، خوشا به حال مساکین بواسطۀ صبر، آنانند کسانیکه سلطنت آسمانها وزمین را می‌بینند.

۱۳- ج قَالَ حُذَیْفَةُ أَنَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِی أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ جَارِهِ تُکَفِّرُهَا الصَّلاٰةُ وَالصِّیٰامُ وَالصَّدَقَةُ[2]

یعنی، حذیفه گفت شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: ابتلای مرد در خانواده و مال و فرزند و همسایه‌اش، و فتنۀ اینها را جبران و رفع می‌کند نماز و روزه و صدقه‌دادن.

۱۴- ج عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِیَّ (ص) فَقَالَ: أَرَأَیْتَ إِذَا صَلَّیْتُ الصَّلَوٰاتِ الْمَکْتُوبَاتِ وَ صُمْتُ رَمَضَانَ وَ أَحْلَلْتُ الْحَلاٰلَ وَ حَرَّمْتُ الْحَرَامَ وَ لَمْ أَزِدْ عَلیٰ ذٰلِکَ شَیْئاً أَ أَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَ اللّٰهِ لاٰ أَزِیدُ عَلیٰ ذٰلِکَ شَیْئاً[3]

یعنی، روایت شده از جابر که مردی از رسولخدا (ص) سؤال کرد و گفت: آیا دیده‌ای ویا رأی میدهی که چون نماز واجبی را خواندم و ماه رمضان را روزه بگیرم وحلال را حلال شمردم و حرام را حرام دانستم و براینها چیزی زیاد نکردم آیا وارد بهشت میشوم؟ فرمود: بلی، گفت: قسم به خدا براینها چیزی زیاد نمی‌کنم.

۱۵- ج عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: کُنْتُ مَعَ النَّبِیِّ (ص) فِی سَفَرٍ فَأَصْبَحْتُ یَوْماً قَرِیباً مِنْهُ وَ نَحْنُ نَسِیرُ فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ أَخْبِرْنِی بِعَمَلٍ یُدْخِلُنِی الْجَنَّةَ وَ یُبَاعِدُنِی عَنِ النَّارِ، قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَنِی عَنْ عَظِیمٍ وَ إِنَّهُ لَیَسِیرٌ عَلیٰ مَنْ یَسَّرَهُ اللّٰهُ عَلَیْهِ: تَعْبُدُ اللّٰهَ وَ لاٰ تُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً وَ تُقِیمُ الصَّلاٰةَ وَ تُؤْتِی الزَّکَاةَ وَ تَصُومُ رَمَضَانَ وَ تَحُجُّ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۲۹۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۹.

الْبَيْتَ . ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أَدُلُّكَ عَلٰى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ وَ صَلاَةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ شِعَارُ الصَّالِحِينَ قَالَ: ثُمَّ تَلاَ ـ تَتَجَافٰى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ ـ حَتّٰى بَلَغَ ـ يَعْمَلُونَ ـ . ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الأَمْرِ وَ عَمُودِهِ وَ ذِرْوَةِ سَنَامِهِ . قُلْتُ : بَلٰى يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ: رَأْسُ الأَمْرِ الْإِسْلاَمُ، وَ عَمُودُهُ الصَّلاَةُ، وَ ذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ . ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِمِلاَكِ ذٰلِكَ كُلِّهِ، قُلْتُ : بَلٰى يَا نَبِيَّ اللّٰهِ فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ وَ قَالَ: كُفَّ عَلَيْكَ هٰذَا . فَقُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللّٰهِ وَ إِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ ؟ فَقَالَ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ وَ هَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِى النَّارِ عَلٰى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلٰى مَنَاخِرِهِمْ إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ (۱)!

یعنی، روایت شده از مُعَاذِ بْنِ جَبَل که گفت: با رسولخدا (ص) بودیم درسفری، پس روز وارد صبح شدم درحالیکه به آن جناب نزدیک بودم و سیرمیکردیم، گفتم: یَا رَسُولَ اللّٰه مرا خبر بده به عملی که مرا وارد بهشت کند و از دوزخ دور نماید، فرمود: از چیز بزرگی سؤال کردی ولی چیز آسانیست برای کسیکه خدا آنرا برایش آسان گرداند، و آن این استکه خدا را پرستش کنی و به او شرک نیاوری و چیزی را شریک او قرار ندهی و نماز را بپا داری، و زکات را بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری و خانهٔ خدا را حجّ نمائی، سپس فرمود: آیا تورا دلالت نکنم بردرهای خیر؟ روزه سپر است، و صدقه خطاها را خاموش میکند چنانکه آب آتش را خاموش میکند و نماز درجوف شب شعار بندگان صالحین است، سپس تلاوت نمود (آیهٔ ۱۶ و ۱۷ سورهٔ سجده را که میفرماید:) «پهلوهای خود را از خوابگاه تُهی کنند پروردگارشان را با ترس و امید بخوانند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق کنند، هیچکس نداند چه روشنی چشمانی برای ایشان نهاده شده بمقابل آن اعمالی که انجام میداده‌اند»، سپس فرمود: آیا تورا خبرندهم به سَرأمر و عمود آن و بالاترین جای آن ؟ گفتم: بلی یَا رَسُولَ اللّٰه، فرمود سر امرْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۴۹ و ۵۰.

اسلام، و عمود آن نماز، و بالاترین جایش جهاد، سپس فرمود: آیا تو را خبر ندهم به ملاک همهٔ اینها و ضابطهٔ همهٔ اینها؟ گفتم: بلی یا رَسُولَ اللّه، پس زبان خودرا گرفت و فرمود: این را نگهدار و عرض کردم: ای پیامبرخدا، ما مؤاخذه خواهیم شد به آنچه تکلّم کنیم با این زبان؟ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند ای مُعاذ، آیا مردم را در آتش برصورتشان ویا بردماغشان می‌افکند جز نتیجهٔ زبانشان.

۳-باب اصل الصّوم وبیان وقته

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّٰهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ...[1]

۱- ج عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ (ص) إِذَا كَانَ الرَّجُلُ صَائِمًا فَحَضَرَ الْإِفْطَارُ فَنَامَ قَبْلَ أَنْ يُفْطِرَ لَمْ يَأْكُلْ لَيْلَتَهُ وَ لَا يَوْمَهُ حَتَّى يُمْسِيَ وَ إِنَّ قَيْسَ بْنَ صِرْمَةَ كَانَ صَائِمًا فَلَمَّا حَضَرَ الْإِفْطَارُ أَتَى امْرَأَتَهُ فَقَالَ لَهَا: أَعِنْدَكِ طَعَامٌ؟ قَالَتْ: لَا وَلٰكِنْ أَنْطَلِقُ فَأَطْلُبُ لَكَ وَ كَانَ يَوْمَهُ يَعْمَلُ فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ، فَجَاءَتِ امْرَأَتُهُ فَلَمَّا رَأَتْهُ قَالَتْ: خَيْبَةً لَكَ فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ غُشِيَ عَلَيْهِ فَذَكَرَ ذٰلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَنَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ - أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ - فَفَرِحُوا بِهَا فَرَحًا شَدِيدًا وَ نَزَلَتْ - وَكُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ -[2].

یعنی، از براء روایت شده که گفت: اصحاب رسولخدا (ص) چنین بودند که اگر صائمی را افطار می‌رسید و اورا خواب میربود قبل از آنکه افطار کند آن شب وروز نمیخورد تا شب، و قَيْسُ بْنُ صِرْمَة روزه بود، چون افطار شد آمد نزد زن خود و گفت آیا طعام میداری زن گفت: نه، ولیکن میروم و برای تو طلب میکنم، و آنمرد در

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره/آیهٔ ۱۸۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۱ و ۵۲.

روز کار میکرد، پس خواب دوچشم او برا و غلبه کرد، چون زنش آمد و اورا درآنحال دید گفت: محروم شدی (که خواب کردی)، پس چون (روز شد روزه گرفت) و نصف روز غش برا و عارض شد، برای رسولخدا (ص) این قضیّه ذکر شد، پس این آیه نازل شد که: "آمیزش با زنانتان در شبهای روزه برایتان حلال گشت"، پس به این آیه خوشحال شدند خوشحالی کاملی، و نیز نازل شد: "و بخورید و بنوشید تا آنزمان که رشتهٔ سپید صبح از رشتهٔ سیاه شب نمایان شود".

۲ـ ش عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ لَمَّا فَرَضَ الصِّيَامَ فَرَضَ أَنْ لَايَنْكِحَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ فِي شَهْرِرَمَضَانَ لَا بِاللَّيْلِ وَ لَابِالنَّهَارِ، عَلٰى مَعْنىٰ صَوْمِ بَنِيإِسْرَائِيلَ فِي التَّوْرَاةِ فَكَانَ ذٰلِكَ مُحَرَّمًا عَلٰى هٰذِهِ الْأُمَّةِ، وَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا نَامَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ قَبْلَ أَنْ يُفْطِرَ حُرِّمَ عَلَيْهِ الْأَكْلُ بَعْدَ النَّوْمِ، أَفْطَرَ أَوْ لَمْيُفْطِرْ، وَ كَانَ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ يُعْرَفُ بمطعم بْنِ جُبَيْر شَيْخًا فَكَانَ الْوَقْتُ الَّذِي حُفِرَ فِيهِ الْخَنْدَق حَفَرَ فِي جُمْلَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَ كَانَ فِي شَهْرِرَمَضَان، فَلَمَّا فَرِغَ مِنَ الْحَفْرِ وَ رَاحَ إِلٰى أَهْلِهِ صَلَّى الْمَغْرِبَ فَأَبْطَأَتْ عَلَيْهِ زَوْجَتُهُ بِالطَّعَامِ فَغَلَبَ عَلَيْهِ النَّوْمُ، فَلَمَّا أَحْضَرَتْ إِلَيْهِ الطَّعَامَ انْتَبَهَتْهُ فَقَالَ لَهَا اسْتَعْمِلِيهِ أَنْتِ فَإِنِّي قَدْ نُمْتُ وَ حُرِّمَ عَلَيَّ، وَ طوى لَيْلَتَهُ وَ أَصْبَحَ صَائِمًا فَغَدَا إِلَى الْخَنْدَقِ وَ جَعَلَ يَحْفِرُ مَعَ النَّاسِ فَغُشِيَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ حَالِهِ فَأَخْبَرَهُ وَ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ شُبَّان يَنْكِحُونَ نِسَائَهُمْ بِاللَّيْلِ سِرًّا لِقِلَّةِ صَبْرِهِمْ، فَسَأَلَ النَّبِيُّ (ص) اللّٰهَ فِي ذٰلِكَ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْهِ: "أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلٰى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّٰهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ". فَنَسَخَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ مَا تَقَدَّمَهَا[1].

یعنی، روایت شده از حضرت علی ع که فرمود: خدایتعالی چون روزه را

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۸۰و ۸۱.

واجب کرد واجب نمود که مرد با همسرش درماه رمضان نکاح نکند نه درشب و نه درروز طبق روزهٔ بنی‌اسرائیل درتوراة ،و نکاح حرام شد برای امّت و چنین بود که مرد چون دراوّل شب پیش از آنکه افطار کند خواب میرفت ،خوردن پس از خواب برا و حرام بود، چه افطار کرده باشد و چه افطار نکرده باشد،و مردی از اصحاب که بنام مطعم‌بن جبیر معروف بود پیرشده‌بود و درآنوقتی که بدور مدینه خندق را برای جنگ اُحُد حفر می‌کردند ،این پیرمرددرمیان مسلمین درماه رمضان خندق می‌کند ،پس‌چون از کار فارغ شد به سوی خانواده‌اش رفت و نماز مغرب را خواند ،و چون زنش درآوردن طعام کندی کرد ،خواب اورا ربود ،پس‌چون زن او طعام‌را حاضرکرد اورا بیدار نمود ،او به‌زنش‌گفت :ای زن طعام‌را خودت‌صرف‌کن که من خوابیدم و طعام برمن حرام شد و آن شب‌را بسر برد ،و صبح درحال روزه برای کندن خندق حاضرشد و با مردم شروع‌به کندن نمود که بیهوش افتاد و غش‌کرد ،رسولخدا (ص) از حال او سؤال کرد ،او قضیهٔ‌خودرا بیان کرد و جوانانی از مسلمین‌بودند که درشب با زنانشان پنهانی نکاح می‌کردند برای کم‌صبری، پس رسولخدا (ص) از خدا راجع به‌این موضوعات‌سؤال نمود، پس خدا (آیهٔ ۱۸۷ سورهٔ‌بقره‌را) نازل نمود (که می‌فرماید) : "آمیزش با زنانتان درشبهای روزه برایتان حلال گشت‌آنان پوشش‌شمایند و شما لباس‌آنانید، خدا دانسته (که اگرچنین حکمی‌نبود) شما به‌نفس‌خود خیانت مینمودید ،پس‌برشما ببخشید و از شما عفو نمود ،پس‌اکنون با آنان مباشرت‌کنید و آنچه خدا برای شما مقرّرنموده بجوئید (یعنی ازرحمت‌خدا و لذّات مشروع بهره‌برید) و (نیز) بخورید و بیاشامید تاآنزمان که رشتهٔ‌سپید صبح از رشتهٔ سیاه‌شب برایتان نمایان گردد آنگاه روزه‌را تاشب بپایان رسانید"، پس‌این آیه نسخ نمود آنچه مقدّم برآن بود.

(مؤلّف‌گوید : درمورد این آیه دوقول نقل شده یکی همانستکه‌در حدیث‌فوق و درحدیث‌ذیل ذکرشده‌است .ولی این قول خالی‌ازاشکال نیست ،زیرا درآیه آمده‌که‌این حکم‌مباشرت‌با زنان درماه‌رمضان

برای جلوگیری از بی‌عفّتی است و چنانچه در ابتدای امر غیر از این بوده، لازم می‌آید که در آن هنگام خدا به بی‌عفّتی مسلمانان راضی بوده که موافق حکمت إلٰهی نیست، قول دوّم آنستکه آیات مربوط به روزه از آیهٔ ۱۸۳ به بعد همه در توضیح احکام روزه و باهم نازل گردیده است و دلیلی ندارد که حکمی جُز این در گذشته نازل شده باشد. رجوع شود به تفسیر فاضل محقّق آقای سید مصطفی طباطبائی).

۳- ج فِي رِوَايَةٍ: كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) إِذَا صَلَّوُا الْعَتَمَةَ حَرُمَ عَلَيْهِمُ الطَّعَامُ وَ الشَّرَابُ وَ النِّسَاءُ وَ صَامُوا إِلَى الْقَابِلَةِ فَاخْتَانَ رَجُلٌ نَفْسَهُ فَجَامَعَ امْرَأَتَهُ وَ قَدْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَ لَمْ يُفْطِرْ، فَأَرَادَ اللّٰهُ أَنْ يَجْعَلَ ذٰلِكَ يُسْرًا لِمَنْ بَقِيَ وَ رُخْصَةً وَمَنْفَعَةً فَقَالَ سُبْحَانَهُ - عَلِمَ اللّٰهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ - الْآيَةَ.(۱)

مضمون این حدیث، چنانستکه در حدیث قبل بیان گردید.

۴- ج عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ - حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ - قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي أَجْعَلُ تَحْتَ وِسَادَتِي عِقَالَيْنِ عِقَالًا أَبْيَضَ وَ عِقَالًا أَسْوَدَ أَعْرِفُ اللَّيْلَ مِنَ النَّهَارِ، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ فِي اللَّيْلِ فَلَا يَسْتَبِينُ لِي، فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ: إِنَّ وِسَادَتَكَ لَعَرِيضٌ إِنَّمَا هُوَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَ بَيَاضُ النَّهَارِ.(۲)

یعنی، از عدیّ بن حاتم روایت شده که گفت: چون آیهٔ: «حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» نازل شد، به رسول خدا (ص) گفتم من زیر متّکای خود دو رشتهٔ سفید و سیاه گذاشته‌ام که شب را از روز بشناسم، و در شب نظر میکنم برایم روشن نمی‌شود و نمی‌فهمم، رسول‌خدا (ص) فرمود: متّکای تو پهن است، همانا مقصود از خَیْط، سیاهی شب و سفیدی روز است (یعنی فجر صادق مراد است نه دو رشتهٔ ریسمان).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۲ و ۵۳.

۵- ج عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ وَأَدْبَرَ النَّهَارُ وَ غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ (۱)

یعنی، از عمر روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: چون شب روآورد و روزپشت کند و خورشید غایب گردد، وقت افطار روزه‌دارفرارسیده است.

۶- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ(ص) مُؤَذِّنَانِ بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمٰى فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ بِلَالاً يُؤَذِّنُ بِاللَّيْلِ، فَكُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّٰى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزِلَ هٰذَا وَ يَرْقٰى هٰذَا(۲)

یعنی، از ابن عمرروایت شده‌که‌گفت: برای پیغمبر (ص) دو مؤذن بود یکی بلال ودیگری اِبْنِ اُمِّ مَکْتُومکور، پس رسولخدا (ص) فرمود: بلال درشب اذان می‌گوید (تا مردم‌برای طهارت ونماز آماده شوند) پس بخورید وبیاشامید تا اِبْنِ اُمِّ مَکْتُوماذان گوید (واِبْنِ اُمِّ‌مَکْتُوم کوربود واذان نمی‌گفت تا مردم به‌او می‌گفتندصبح‌شده). وفاصله‌ای بین‌اذان این‌دونفرنبود جُزاینکه یکی ازمکان اذان پائین‌می‌آمد ودیگری بالا می‌رفت.

۷- ش عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللّٰهِ ؏ قَالَ: كَانَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُ لِلنَّبِيِّ (ص) وَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَ كَانَ أَعْمٰى يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ، وَ يُؤَذِّنُ بِلَالٌ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ(ص): إِذَا سَمِعْتُمْ صَوْتَ بِلَالٍ فَدَعُوا الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ (۳)

یعنی، ازحضرت صادق روایت شده که‌گفت: بلال برای رسولخدا (ص) اذان میگفت و اِبْنِ‌اُمِّ‌مَکْتُوم درحالیکه کوربود ودرشب اذان میگفت و بلال هنگامیکه فجر طلوع میکرد اذان میگفت، پس رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه صوت‌بلال را شنیدید طعام‌وشراب‌را رهاکنید که بتحقیق داخل صبح شده‌اید.

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۵۳.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۵۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۷۸، ۷۹ و ۸۶.

۴-باب علامة الفجر الصّادق

۱- ج عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: لايَغُرَّنَّكُمْ مِنْ سُحُورِكُمْ أَذانُ بِلالٍ وَ لابَياضُ الافُقِ الْمُسْتَطِيلُ هٰكَذا حَتّٰى يَسْتَطِيرَ هٰكَذا[1]

یعنی، از سَمُرَة بن جُنْدُب روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: شما را از خوردن سحری باز ندارد اذان بلال و سفیدی دراز افق که از زمین به آسمان کشیده شده تا وقتی که منتشر شود.

۲- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): لايَمْنَعَنَّكُمْ مِنْ سَحُورِكُمْ أَذانُ بِلالٍ و لاَالْفَجْرُ الْمُسْتَطِيلُ، وَلٰكِنِ الْفَجْرُ الْمُسْتَطِيرُ فِي الْافُقِ[2]

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: باز ندارد شما را از خوردن سحرتان اذان بلال و نه فجر دراز، ولیکن باز دارد شما را فجر منتشر در افق.

۵-باب وجوب الصّوم والافطار برؤية الهلال

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: لاتَصُومُوا حَتّٰى تَرَوُا الْهِلالَ، وَ لاتُفْطِرُوا حَتّٰى تَرَوْهُ، فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدُرُوا لَهُ. وَفِي رِوايَةٍ: لاتَصُومُوا قَبْلَ رَمَضانَ، صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَ أَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ، فَإِنْ حالَتْ دُونَهُ غَيابَةٌ فَأَكْمِلُوا ثَلاثِينَ يَوْمًا. وَفِي رِوايَةٍ: فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبانَ ثَلاثِينَ. وَفِي رِوايَةٍ: فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلاثِينَ يَوْمًا[3]

یعنی، از اِبْن عُمَر از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: روزه نگیرید تا ماه را ببینید، پس اگر ابری برشما ستر نمود برای روزه اندازه‌ای معیّن کنید. و در روایت دیگری: قبل از رمضان (به نیّت رمضان) روزه نگیرید، با دیدن هلال ماه روزه بگیرید، و با

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۳و۵۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۴ والمصنف/ ج۴/ص۱۵۶ و ۱۵۵.

رؤیت هلال ماه (شوّال) افطار کنید (ودست از روزه بردارید) پس اگر ابری جلوی ماه حایل شد، سی روز را (چه شعبان باشد چه رمضان) کامل کنید. و در روایت دیگر اگر ابری حایل شد ایّام شعبان را سی روز کامل بگیرید. و در روایت دیگر ابری حایل شد، سی روز روزه بگیرید.

۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إنَّ السَّنَةَ اثْنیٰ عَشَرَ شَهْراً مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ، فَذاکَ رَجَبٌ مُفْرَدٌ وَ ذُوالْقَعْدَةِ وَ ذُوالْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ ثَلاثَةٌ مُتَوالِیاتٌ، أَلا وَ هٰذَا الشَّهْرُ الْمَفْرُوضُ رَمَضانُ، فَصُومُوا لِرُؤْیَتِهِ وَ أَفْطِرُوا لِرُؤْیَتِهِ فَإذا خَفِیَ الشَّهْرُ فَأَتِمُّوا الْعِدَّةَ شَعْبانَ ثَلاثِینَ یَوْماً، وَ صُومُوا الْواحِدَ وَ ثَلاثِینَ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همانا سال دوازده ماه است که چهار ماه آن، ماه حرام است، پس آنماههای حرام، عبارتند از ماه رجب بتنهائی، و ماههای ذُوالقَعْده و ذُوالْحجّه و محرّم سه ماه پشت سرهم. آگاه باشید وماهی که روزهٔ آن واجب شده بنام رمضان است، پس با دیدن هلال (رمضان) روزه بگیرید و با دیدن هلال (شوّال) افطار کنید، پس هرگاه ماه رمضان مخفی شد، پس عدهٔ شعبان را سی روز تمام کنید، و درروز سی ویکم (به حساب رمضان) روزه بگیرید.

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الشُّهُورُ شَهْرٌ کَذا وَقالَ: بِأَصابِعِ یَدَیْهِ جَمِیعاً فَبَسَطَ أَصابِعَهُ کَذا وَ کَذا وَکَذا، وَ کَذا وَ کَذا وَ کَذا فَقَبَضَ الْإبْهامَ وَ ضَمَّها(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ماه ها را ماهی است چنین و با تمام انگشتان دست خود که آنها را باز نموده بود سه مرتبه اشاره فرمود اینچنین و اینچنین و اینچنین (یعنی، سی روز) و (سپس سه مرتبه با انگشتان اشاره فرمود) اینچنین و اینچنین و اینچنین (درحالیکه درایندفعه، درمرتبهٔ سوّم) انگشت ابهام را جمع نموده و بدست خود چسبانیده بود (یعنی ۲۹ روز که بعضی ماهها ناقص وبیست ونه روزاست).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۸۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۹۲و ۱۸۹.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الشَّهْرُ هٰكَذا وَهٰكَذا وَهٰكَذا، وَأَشارَ بِيَدَيْهِ عَشْرًا وَ عَشْرًا وَ عَشْرًا، وَهٰكَذا وَهٰكَذا وَهٰكَذا عَشَرَةً وَعَشَرَةً وَتِسْعَةً.(۱)

مضمون این حدیث همان حدیث قبل است .

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: صُمْنا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ وَ لَمْ نَقْضِهِ وَ رَآهُ تامًّا.(۲)

یعنی، از علی ع روایت شده که فرمود: با رسولخدا (ص) ۲۹ روز روزه گرفتیم و قضائی بجانیاوردیم و رسولخدا (ص) آنرا تامّ و تمام دید (یعنی هرگاه ماه بیست و نه روز باشد، باید ۲۹ روز، روزه گرفت).

۶- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إِنّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لانَكْتُبُ وَ لانَحْسُبُ . الشَّهْرُ هٰكَذا وَ هٰكَذا ، يَعْنِي مَرَّةً تِسْعَةً وَعِشْرِينَ وَ مَرَّةً ثَلاثِينَ.(۳)

یعنی، ابن عمر روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: ما امّتی هستیم بی‌سواد نه کتابت داریم و نه حساب (وخدا ما را مکلّف نکرده به حساب و کتاب نجومی، بلکه نماز و روزهٔ ما را در اوقات و امور واضحه قرار داده، برای نماز دیدن خورشید و برای روزه دیدن ماه)، ماه اینچنین است و اینچنین ، یعنی گاهی ۲۹ روز است و گاهی سی روز.

۷- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صَدَّقَ كاهِنًا أَوْ مُنَجِّمًا فَهُوَ كافِرٌ بِما أُنْزِلَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه کاهن و یا منجّم را تصدیق کند، او به آنچه بر محمّد نازل شده کافر است . (مؤلّف گوید: این حدیث خالی از اشکال نیست . وخدا درقرآن فرموده: وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ(۵)).

۸- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) آلىٰ مِنْ نِسائِهِ شَهْرًا فَلَمّا مَضىٰ تِسْعَةٌ وَ عِشْرُونَ يَوْمًا غَدا أَوْ راحَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّكَ حَلَفْتَ أَلّاتَدْخُلَ شَهْرًا ، فَقالَ: إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۸۷ و ۱۹۲ و ۱۹۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۹۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۴ و ۵۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۱۵
(۵) قرآن/سورهٔ نحل/آیهٔ ۱۶.

یَوْمًا[۱]

یعنی، روایت کرده اُمّ سَلَمه که رسولخدا (ص) قسم خورد از زنان خود یکماه جدا شود، پس چون ۲۹ روز گذشت صبح ویا شب بر ایشان وارد شد، به او عرض شد که شما قسم خوردید که یکماه وارد نشوید؟ فرمودکه: یکماه ۲۹ می‌شود.

۹- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص) شَهْرَا عِیدٍ لَا یَنْقُصَانِ: رَمَضَانُ وَ ذُو الْحِجَّةِ[۲]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: دوماه که دارای عیداست ناقص نمی‌شوند ماه رمضان و ذیحجّه. (ودرکتاب وسائل نیزوارد شده که رمضان ناقص نمی‌شود[۳]. ولی باید گفت: مقصود این استکه این دوماه دریکسال هردو ناقص نمی‌شوند که اگر یکی ناقص شد دیگری کامل گردد ویا مقصود نقصان ثواب آنها است که ثواب آنها کم نمی‌شود ویا اینکه مراد آنستکه هریک از این دو درثواب کمتر از دیگری نیست، زیرا دریکی از اینها صوم است و دردیگری حج است).

۶- باب ما جاءَ فی الشّهادة علی رؤیة الهلال

۱- ج عَنْ حُسَیْنِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: خَطَبَ أَمِیرُ مَکَّةَ ثُمَّ قَالَ: عَهِدَ إِلَیْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَنْسَکَ لِلرُّؤْیَةِ، فَإِنْ لَمْ نَرَهُ وَ شَهِدَ شَاهِدَا عَدْلٍ نَسَکْنَا بِشَهَادَتِهِمَا[۴]

یعنی، از حسین بن حارث روایت شده که گفت: خطیب و امیر مکّه (درکتاب تاج گوید امیرمکّه عبداللّه بن عُمَر بوده است) خطبه خواند و گفت: رسولخدا (ص) با ما قرار گذاشت که عبادتها (مانند روزه وحجّ) را با رؤیت و هنگام آن انجام دهیم، پس اگر ماه را ندیدیم و دو شاهد عادل شهادت دادند به شهادت آنان مناسک را عمل کنیم.

۲- ش قَضَی رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِشَهَادَةِ الْوَاحِدِ وَ الْیَمِینِ فِی

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۵.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۱۹۶و۱۹۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۵.

الدَّیْنِ، وَ أَمَّا الْهِلٰالِ فَلاٰ إِلاّٰ بِشٰاهِدَیْ عَدْلٍ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) در قرض و دیون حکم و مقرّر نمود به شهادت یک نفر و قسم، ولی راجع به هلال حکم نکرد مگر به شهادت دونفر عادل.

۳- ج عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحٰابِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: اخْتَلَفَ النّٰاسُ فِی آخِرِ یَوْمٍ مِنْ رَمَضٰانَ فَقَدِمَ أَعْرٰابِیّٰانِ فَشَهِدٰا عِنْدَ النَّبِیِّ (ص) بِاللّٰهِ لَأَهَلاّٰ الْهِلاٰلَ أَمْسِ عَشِیَّةً، فَأَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) النّٰاسَ أَنْ یُفْطِرُوا وَ أَنْ یَغْدُوا إِلٰی مُصَلاّٰهُمْ[2].

یعنی، روایت شده از مردی از اصحاب رسولخدا (ص) که گفت در آخرین روز ماه رمضان اختلاف شد، پس دونفر عرب بیابانی آمدند و نزد رسولخدا (ص) شهادت دادند که ماه را بشکل هلال درشب گذشته دیده اند، پس رسولخدا (ص) به مردم امر فرمود که (آنروز را) افطار کنند و صبح (روز بعد) به مُصَلّی (برای نماز عید) بروند.

۴- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قٰالَ: تَرٰاءَی النّٰاسُ الْهِلاٰلَ، فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَنِّی رَأَیْتُهُ، فَصٰامَ وَ أَمَرَ النّٰاسَ بِصِیٰامِهِ[3].

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: مردم با یکدیگر از دیده شدن ماه گفتگو می‌کردند (مثلا بهم می‌گفتند شنیده شده که ماه را بعضی دیده اند، ولی کسی مدّعی نبود که خود او ماه را دیده است). پس رسولخدا (ص) را آگاه نمودم که من ماه را دیده ام، پس آنحضرت روزه گرفت و مردم را به گرفتن روزه امر فرمود.

۵- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ، قٰالَ: جٰاءَ أَعْرٰابِیٌّ إِلَی النَّبِیِّ (ص)، فَقٰالَ: إِنِّی رَأَیْتُ الْهِلاٰلَ، فَقٰالَ: أَتَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ؟ قٰالَ: نَعَمْ، قٰالَ: أَتَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ؟ قٰالَ: نَعَمْ، قٰالَ: یٰا بِلاٰلُ، أَذِّنْ فِی النّٰاسِ فَلْیَصُومُوا[4].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که گفت: یکنفر اعرابی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت من ماه را دیده ام، رسولخدا (ص) فرمود:

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۱۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۶ والمصنف / ج۴/ص ۱۶۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۶ والمصنف / ج۴/ص ۱۶۴.

تو شهادت می‌دهی به وحدانیّت خدا و نبوّت رسولخدا ؟ گفت :بلی ، رسولخدا (ص) فرمود : ای بلال اذان بگو (یعنی درمیان مردم اعلان کن)تا روزه بگیرند . درکتاب مصنّف عبدالرّزّاق نیزمانند این دو حدیث درمورد هلال ماه شوّال ذکرشده است[1]. (مؤلف گوید ازچندحدیث فوق بسیاری ازفقهاء نتیجه گرفته اندکه با شهادت یک نفر مسلمان عادل به رؤیت هلال ماه رمضان ، ماه رمضان ثابت وروزه واجب می‌گردد .)

۷-باب هل لکلّ قطر رؤیة

۱ــ ج عَنْ كُرَيْبٍ أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ بَعَثَتْهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بِالشَّامِ قَالَ: فَقَدِمْتُ الشَّامَ فَقَضَيْتُ حَاجَتَهَا وَ اسْتُهِلَّ عَلَيَّ رَمَضَانُ وَ أَنَا بِالشَّامِ ،فَرَأَيْتُ الْهِلَالَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ ،ثُمَّ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ فَسَأَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ : مَتَى رَأَيْتُمُ الْهِلَالَ ؟ فَقُلْتُ : رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ ،قَالَ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ ؟ قُلْتُ :نَعَمْ وَرَآهُ النَّاسُ وَصَامُوا وَ صَامَ مُعَاوِيَةُ فَقَالَ: لَكِنَّا رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ السَّبْتِ فَلَانَزَالُ نَصُومُ حَتَّى نُكْمِلَ ثَلَاثِينَ أَوْ نَرَاهُ ،فَقُلْتُ : أَوَلَاتَكْتَفِي بِرُؤْيَةِ مُعَاوِيَةَ وَ صِيَامِهِ ،فَقَالَ:لَا، هَكَذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللّهِ (ص)[2]

یعنی،روایت شده از کُرَیْب که اُمّ الْفَضْل بِنْت الْحارِث او را به‌سوی معاویه به‌شام فرستاد ،گوید : وارد شام شدم کار اورا انجام دادم و هلال ماه رمضان برمن آشکارشدودرحالیکه درشام بودم شب جمعه ماه را دیدم ، سپس درآخرماه رمضان وارد مدینه شدم ، اِبْن عبّاس ازمن سؤال کرد؟ چه وقت ماه را دیدید؟ گفتم :شب جمعه دیدیم ،گفت : تو دیدی،گفتم :بلی و مردم دیدند و روزه‌گرفتندو معاویه روزه‌گرفت . اِبْن عَبّاس گفت :ولیکن ما شب شنبه ماه را دیده‌ایم ،پس روزه می‌گیریم تا سی روز را تمام‌کنیم و یا ماه (هلال شوّال) را به‌بینیم ،گفتم : آیا به‌رؤیت معاویه و روزهٔ او اکتفاء نمی‌کنی؟ گفت :نه ، این چنین رسولخدا (ص) ما را امرکرده است . (ولی بایددانست که‌خبرفوق خبرواحد ست وآنچه ازسایرآثار واخبارصحیحه می‌توان استفاده‌نمودآنستکه‌هرگاه درشهری ماه دیده‌شد برای سایرشهرها نیزحجّت است . البتّه درصورتی‌که‌آن‌شهربا سایرشهرها درمقداری ازشب مشترک باشند اگرچه زمان خیلی‌کمی‌باشد مثلاًیکساعت).

---

(۱) المصنف / ج۴/ص ۱۶۵ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۵۷ .

۸-باب جواز تعمّد البقاء علی الجنابة فی شهر رمضان حتیّ یطلع الفجر

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: ...فَالْآنَ باشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما کَتَبَ اللّٰهُ لَکُمْ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّیٰ یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ إِلَی اللَّیْلِ ...(۱)

۱- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: کانَ النَّبِیُّ(ص) یُدْرِکُهُ الْفَجْرُ فِی رَمَضانَ مِنْ غَیْرِ حُلُمٍ فَیَغْتَسِلُ وَ یَصُومُ(۲).

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: رسولخدا (ص) درماه رمضان وارد فجر میشد درحالت جنابت بدون اینکه محتلم باشد پس غسل میکرد و روزه میگرفت.

۲- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قالَتْ: کانَ النَّبِیُّ(ص) یُصْبِحُ جُنُباً مِنْ جِماعٍ لامِنْ حُلُمٍ ثُمَّ لایُفْطِرُ وَ لایَقْضِی(۳).

یعنی، از امّ سلمه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درحالت جنابت از جماع نه از احتلام، وارد صبح میشد سپس افطار نمیکرد و قضا نمیکرد (یعنی حکم به افطار وقضا نمینمود و روزه را صحیح میدانست).

۳- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) کانَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) یُصَلِّی صَلاةَ اللَّیْلِ فِی شَهْرِ رَمَضانَ، ثُمَّ یُجْنِبُ ثُمَّ یُؤَخِّرُ الْغُسْلَ مُتَعَمِّداً حَتّیٰ یَطْلُعَ الْفَجْرُ(۴).

یعنی، روایت شده از حضرت صادق(ع) که گفت: رسولخدا (ص) درماه رمضان نماز شب را میخواند، سپس جنب میشد سپس غسل را عمداً عقب میانداخت تا طلوع فجر.

۴- ش عَنْ إِسْماعِیلَ بْنِ عِیسیٰ قالَ: سَأَلْتُ الرِّضا(ع) عَنْ رَجُلٍ أَصابَتْهُ جَنابَةٌ فِی شَهْرِ رَمَضانَ فَنامَ عَمْداً حَتّیٰ یُصْبِحَ أَیَّ شَیْءٍ عَلَیْهِ؟ قالَ: لایَضُرُّهُ هٰذا وَ لایُفْطِرُ وَ لایُبالِی، فَإِنَّ أَبِی(ع) قالَ: قالَتْ

---

(۱) قرآن/ سوره بقره/ آیه ۱۸۷.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۷۱ و ۷۲ والمصنف/ ج۴/ص۱۸۰ و مسند الامام زید/ ص ۲۰۷.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۴۴.

عائِشَةُ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَصْبَحَ جُنُباً مِنْ جِماعٍ غَيْرِ احْتِلامٍ، قالَ: لايُفْطِرُ وَ لايُبالِي. وَ رَجُلٌ أَصابَتْهُ جَنابَةٌ فَبَقِيَ نائِماً حَتّى يُصْبِحَ أَيَّ شَيْءٍ يَجِبُ عَلَيْهِ؟ قالَ: لاشَيْءَ عَلَيْهِ يَغْتَسِلُ.[1]

یعنی، اسماعیل بن عیسیٰ گوید: از حضرت رضاع سؤال نمودم درمورد مردی که درماه رمضان به او جنابت برسد پس عمداً بخوابد تا صبح شود چه چیزی بر او وست؟ حضرت فرمود: ضرری به او و روزه اش نداشته وموجب افطار نباشد وباکی نیست، زیرا پدرم موسی بن جعفرع روایت کرده که عایشه گفت: رسولخدا (ص) وارد صبح شد از جماع بدون احتلام و فرمود: موجب افطار نیست و گناهی نباشد. (وهمچنین راوی سؤال می‌کند) ازمردی که به او جنابت برسد پس بحال جنابت تا صبح درخواب بماند (وبول واستبراء نکند) چه چیزی بر او واجب است؟ فرمود: چیزی بر او نیست و غسل کند.

۵ــ ش عَنِ الصّادِقِع قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُجامِعُ نِساءَهُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ ثُمَّ يُؤَخِّرُ الْغُسْلَ حَتّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ.[2]

یعنی، ازحضرت صادق روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) چنین بود که با زنانش از اوّل شب جماع میکرد، سپس غسل را تا طلوع فجر بعقب می‌انداخت.

(مؤلف گوید: قولخدا یتعالی که می‌فرماید: «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلىٰ نِسائِكُمْ»[3] آمیزش با زنانتان درشبهای روزه بر شما حلال است»، دلالت دارد برمباح بودن آمیزش درشبهای مبارک هرچند لحظاتی قبل ازطلوع فجرباشد. و همچنین مؤیّد این مطلب است قول خدا که فرموده: «فَالْآنَ باشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...[4] پس اکنون با زنان مباشرت کنید وآنچه خدا برای شما مقرّرنموده (ازرحمت او ولذّات مشروع) بهره بریدو (نیز) بخورید وبیاشامید تا آنزمان که رشتهٔ سپید صبح ازرشتهٔ سیاه شب ظاهرشود.»،

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹ و مسندالاما مزید /ص ۲۰۷
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸و ۳۹.
(۳) و (۴) قرآن/سورهٔ بقره /آیهٔ ۱۸۷.

بنابراین هرگاه کسی درشب ماه رمضان جنب شود و عمداً با آن حال تا صبح بماند، روزهٔ او باطل نبوده وصحیح است. زیرا شرط صحّت روزهٔ او غسل نیست بلکه غسل برای نماز اوست و او برای نماز صبح غسل خواهد نمود. چنانکه هرگاه کسی درظهرروز ماه رمضان محتلم شود، روزهٔ او فاسد نمی‌گردد. بنابراین آنچه امامیّه می‌گویند که هرگاه روزه‌گیر عمداً با حال جنابت وارد صبح شود، روزه اش باطل است، سخنی بی‌دلیل است وحتّی خود اخبار ایشان متناقض است.

و دراینجا باید گفت: ادّعای امامیه که سنّت پیغمبر (ص) فقط باید ازطریق امامان شیعه شناخته شود، سخن و ادّعائی عاری از حقیقت وبا ادلّهٔ زیادی مردود است. اکثراخبار فروعی که از ائمّهٔ امامیه رسیده، از همان راویان ضعیف وکذّاب استکه در عقاید و اصول آنهمه مطالب متناقض وخلاف قرآن ساخته وپرداخته‌اند. و ما دراینمورد درکتاب «عرض اخبار اصول برقرآن وعقول» توضیح کافی داده‌ایم. و بعلاوه از خود امامان شیعه آثار واخباری رسیده که می‌گفتند وظیفهٔ ما اینست که ازقرآن وسنّت نقل کنیم و سخنان ما نباید برخلاف قرآن وسنّت باشد و می‌گفتند برما دروغها بسته‌اند، و حتّی دستور أکید دراینمورد می‌دادند که گفتارشان با قرآن و سنّت سنجیده شود وهرگاه مخالف با اینها بود قبول نشود، که برطبق این دستور، باید قرآن وسنّت رسول (ص) بدون احتیاج به سخن ائمّه قابل فهم باشد تابتوان سخنان ائمّه را با آنها سنجید. مثلاً چنانکه درکتاب بحارالانوار آمده حضرت رضا (ع) می‌فرماید: إِنَّ أَبَا الْخَطّابِ كَذَبَ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ (ع)، لَعَنَ اللّٰهُ أَبَا الْخَطّابِ، وَكَذٰلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطّابِ يَدُسُّونَ هٰذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلىٰ يَوْمِنَا هٰذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ (ع) فَلَاتَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ فَإِنَّا إِنْ تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُوَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَمُوَافَقَةِ السُّنَّةِ، إِنَّا عَنِ اللّٰهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ[1] و یا حضرت صادق(ع) می‌فرمود كَانَ الْمُغَيْرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكِذْبَ عَلىٰ أَبِي وَ يَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۵۰.

وَ کَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَتِرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَةِ فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَ الزَّنْدَقَةَ وَ يُسْنِدُهَا إِلَى أَبِي ؏ ،ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يَبُثُّوهَا فِي الشِّيعَةِ [1]. ونیز میفرمود :إِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي ؏ ،فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَاتَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (ص) فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)[2].

طبق این احادیث ومانند آن باید قرآن وسنّتِ رسول،خارج‌ازاخبارِ ائمّه روشن باشد،تابتوان اخبار ائمّه‌را باآنها سنجید.و البتّه کسانی‌که حدیث جعل می‌کردند بسیارند که‌نام عدّه‌ای ازایشان در کتب رجال وحدیث مضبوط است .وعلّت جعل حدیث اکثراً برای جلب مادّیات بوده‌است . چنانکه‌حضرت باقر؏ می‌فرماید: يُحَدِّثُونَ وَ يَرْوُونَ عَنَّا مَا لَمْ نَقُلْ،تَهْجِيناً مِنْهُمْ لَنَا ،وَ كَذِباً مِنْهُمْ عَلَيْنَا ،وَ تَقَرُّباً إِلَى وُلَاتِهِمْ وَقُضَاتِهِمْ بِالزُّورِ وَ الْكَذِبِ[3] والبتّه‌جعل حدیث عِلَل دیگر نیزداشته است . شهید ثانی درکتاب درایة الحدیث آورده‌که یک صوفی آبادانی را که‌احادیث‌بسیاری جعل و درآنها برای آیات و سُوَر قرآنی ثوابهای عجیب وغریب تراشیده و بین مردم منتشر نموده‌است ،پس‌ازجستجو پیدا می‌کند ،وچون علّت این امررا از آن کذّاب استفسار می‌شود؟ او درجواب می‌گوید: این دروغها را برای این ساختم تا مردم‌را به‌طرف قرآن سوق دهم و قرآن مهجور نماند. آری این جعّالین برای کردار زشت خود هر توجیهی را روا وبلکه جوابِ ازپیش‌ساخته داشتند. و همچنین مُرْتَزِقه کسانی بودند که دین را دکّان قرارداده وباجعل حدیث وگول زدن عوام امرار معاش می‌نمودند .وهرکس‌بخواهد از علل گوناگون جعل حدیث مطّلع‌شود باید به‌کتب مربوطه‌دراینباره مراجعه‌کند، وذکر آن دراین مختصر نمی‌گنجد. والبتّه‌این جعل حدیث ،چنانکه‌حضرت امیر؏ نیزفرموده‌ازززمان خودپیغمبرشروع‌شد[4].

---

(۱)و (۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۵۰.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۱۸.
(۴) نهج‌البلاغه /خطبهٔ ۲۰۱.

۹-باب وجوب نيّة الصّيام من اللّيل فى الفرض دون النفل

۱- ج عَنْ حَفْصَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ(ص) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ: مَنْ لَمْ يُجْمِعِ الصِّيَامَ قَبْلَ الْفَجْرِ فَلَا صِيَامَ لَهُ(۱).

یعنی، از حفصه همسر رسولخدا (ص) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس قبل ازفجر برای روزه گرفتن تصمیم نگیرد، پس روزه‌ای برای او نیست.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ(ص) ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟ قُلْنَا: لَا، قَالَ: فَإِنِّي إِذَنْ صَائِمٌ، ثُمَّ أَتَانَا يَوْمًا آخَرَ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أُهْدِيَ لَنَا حَيْسٌ، فَقَالَ: أَرِينِيهِ فَلَقَدْ أَصْبَحْتُ صَائِمًا فَأَكَلَ(۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که رسولخدا (ص) روزی برمن وارد شد و فرمود: نزدشما چیزی هست؟ گفتیم: نه، فرمود: پس من دراینوقت روزه می‌گیرم. سپس روز دیگر آمد، ما گفتیم: یا رَسُولَ اللّٰه برای ما هدیه‌ای آورده‌شده بنام حَیْس، فرمود: بیاور ببینم که من وارد صبح شده‌ام درحال روزه، پس میل فرمود. (حَیْس طعامی استکه از خرما و روغن و کشک و آرد بعمل می‌آورند).

۱۰-باب الحثّ على السّحور و تأخيره

۱- ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: تَسَحَّرُوا فَإِنَّ السُّحُورَ بَرَكَةٌ(۳).

یعنی، روایت شده از انس که رسولخدا (ص) فرمود: سحری بخورید زیرا که درخوردن سحر برکتی است.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): فَصْلُ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَ صِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السَّحَرِ(۴).

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۵۸.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۸ و المصنف / ج۴/ص ۲۲۷ و ۲۲۸ و مسندا لاما مزید /ص ۲۰۴

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۸ و ۵۹ و المصنف/ج۴/ ص ۲۲۹ و مسندا لاما مزید /ص ۲۰۴.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: فرق بین روزهٔ ما و روزهٔ اهل کتاب سحر خوردن است.

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلسَّحُورُ بَرَکَةٌ[1]. وَ قالَ (ص): لاتَدَعُ أُمَّتِی السَّحُورَ وَ لَوْ عَلیٰ حَشَفَةٍ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خوردن سحر برکت است، وفرمود: أمتم سحری را ترک نکند واگرچه بهخوردن خرمای پستی باشد.

۴ـ ش قالَ النَّبِیُّ (ص): إِنَّ اللّٰهَ تَبارَکَ وَتَعالیٰ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی الْمُتَسَحِّرِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ فَلْیَتَسَحَّرْ أَحَدُکُمْ وَلَوْبِشَرْبَةٍ مِنْ ماءٍ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمودکه خدای تبارک وتعالی و فرشتگان او طلب مغفرت میکنند برای سحرخوران و برای استغفار کنندگان و آمرزش خواهان بسحرها، پس باید سحری بخورید واگرچه بهشربت آبی باشد. و در روایت دیگر فرمود: تَسَحَّرُوا وَ لَوْ بِجُرَعِ الْماءِ أَلا صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَی الْمُتَسَحِّرِینَ[4]. یعنی سحری بخورید و اگرچه بهجرعههائی از آب باشد، آگاه باشید صلوات خدا برسحرخوران است.

۵ـ ج عَنْ زَیْدِبْنِ ثابِتٍ قالَ: تَسَحَّرْنا مَعَ النَّبِیِّ (ص) ثُمَّ قامَ إِلَی الصَّلاةِ[5]. وَ فِی رِوایَةٍ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلَیْکُمْ بِغَداءِالسَّحُورِ فَإِنَّهُ هُوَ الْغَداءُ الْمُبارَکُ[6].

یعنی، روایت شده از زیدبن ثابت کهگفت: با رسولخدا (ص) سحری خوردیم سپس حضرت حرکت کرد برای قیام بهنماز (یعنی، خوردن سحری هرچه نزدیکتر بهطلوع فجر باشدبهتراست). ودرروایتدیگری پیغمبر(ص) فرمود: برشما باد بهخوردن سحر کهخوردن مبارکی است.

۶ـ جوش قالَ النَّبِیُّ (ص): اِسْتَعِینُوا بِطَعامِ السَّحَرِ عَلیٰ صِیامِ النَّهارِ وَ بِالْقَیْلُولَةِ عَلیٰ قِیامِ اللَّیْلِ[7].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۰۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۰۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۰۴و۱۰۵ ومسندالامامزید /ص ۲۰۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۰۴.
(۵) التاجالجامعللاصول/ ج۲/ص ۵۹ والمصنف / ج۴/ص ۲۳۰.
(۶) التاجالجامعللاصول/ ج۲/ص ۵۹.
(۷) التاجالجامعللاصول/ ج۲/ص ۵۹ ووسائلالشیعه / ج۷/ص۱۰۴ و المصنف / ج۴/ص ۲۲۹.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: به طعام سحر یاری بجوئید بر روزهٔ روز و به خواب قَیْلُولَه یاری بجوئید بر قیام وعبادت در شب. (منظور از خواب قَیْلُولَه، خواب نیمروز است که قبل از نماز عصر وپس از نماز ظهر ویا قبل از وقت نماز ظهر انجام میشود).

۷- ج قٰالَ النَّبِیُّ (ص) نِعْمَ سَحُورُ الْمُؤْمِنِ التَّمْرُ(۱).

سحری خوردن مؤمن از خرما خوب است.

۸- ش أَفْضَلُ السَّحُورِ التَّمْرُ وَ السَّوِیقُ لِمَوْضِعِ اسْتِعْمٰالِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) ذٰلِکَ فِی سَحُورِهِ(۲).

یعنی، أفضل وبهترین خوراک سحری، خرما وسَوِیق است زیرا رسولخدا (ص) هنگام سحری خوردن از آن استفاده مینمود.

۱۱- باب تعجیل الافطار و مایستحبّ أن یفطر علیه

۱- ج قٰالَ النَّبِیُّ (ص): لاٰیَزٰالُ النّٰاسُ بِخَیْرٍ مٰا عَجَّلُوا الْفِطْرَ(۳). وَ فِی رِوٰایَةٍ: لاٰیَزٰالُ الدِّینُ ظٰاهِرًا مٰا عَجَّلَ النّٰاسُ الْفِطْرَ، لِأَنَّ الْیَهُودَ وَ النَّصٰارٰی یُؤَخِّرُونَهُ(۴). وَ فِی رِوٰایَةٍ: قٰالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ أَحَبُّ عِبٰادِی إِلَیَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْرًا(۵).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همواره مردم به راه خیرند مادامیکه درخوردن افطار عجله کنند. و درروایتی: همواره دین ظاهر است مادامیکه مردم به افطار عجله کنند زیرا یهود ونصاری تأخیر میاندازند. و درروایتی: خدای عَزَّوَجَلّ فرموده بهترین بندگان نزد من آنستکه زودتر افطار کند.

۲- ج عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُعَجِّلُ الْإِفْطٰارَ وَ الصَّلاٰةَ(۶).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) در افطار و نماز (مغرب) تعجیل مینمود (وآنها را جلو میانداخت که اوّل وقت باشد).

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۵۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۰۵.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۵۹ و المصنف / ج۴/ص۲۲۶.
(۴) و(۵) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۵۹.
(۶) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۵۹و ۶۰.

۳ـ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُفْطِرُ عَلَى الْأَسْوَدَيْنِ: التَّمْرِ وَ الْمَاءِ وَ الزَّبِيبِ وَ الْمَاءِ وَ يَتَسَحَّرُ بِهِمَا[۱].

یعنی، رسولخدا (ص) افطار مینمود بردوچیز سیاه: خرما وآب ویا زبیب و آب، و همچنین با این دو سحری میخورد.

۴ـ ج عَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّهُ طَهُورٌ[۲].

یعنی، از سَلْمان بْنِ عامِر روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: هرگاه یکی از شما خواست افطار کند برخرما افطار کند که برکت است وهرکس نیافت افطار کند برآب که پاک کننده است.

۵ـ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَوَّلُ مَا يُفْطِرُ عَلَيْهِ فِي زَمَنِ الرُّطَبِ الرُّطَبُ وَ فِي زَمَنِ التَّمْرِ التَّمْرُ[۳]. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا صَامَ فَلَمْ يَجِدِ الْحُلْوَ أَفْطَرَ عَلَى الْمَاءِ[۴]. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُفْطِرُ عَلَى التَّمْرِ، وَكَانَ إِذَا وَجَدَ السُّكَّرَ أَفْطَرَ عَلَيْهِ[۵].

یعنی، رسولخدا (ص) چنین بود که اوّل چیزیکه باآن افطار مینمود درزمان رطب، رطب بود، و درزمان خرما، خرما، و در روایتی: چون روزه میگرفت و چیزی ازشیرینی برای افطار نداشت با آب افطار مینمود. و درروایتی پیغمبر (ص) با خرما افطار مینمود، وهرگاه شکر می‌یافت باآن افطار میکرد.

۶ـ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا أَفْطَرَ بَدَأَ بِحُلْوٍ يُفْطِرُ عَلَيْهَا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَسُكَّرٍ أَوْ تَمَرَاتٍ، فَإِنْ أَعْوَزَ ذٰلِكَ كُلُّهُ فَمَاءٍ فَاتِرٍ وَكَانَ يَقُولُ: يُنَقِّي الْمَعِدَةَ وَ الْكَبِدَ وَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ الْفَمَ وَ يُقَوِّي الْحَدَقَ وَ يَجْلُو النَّاظِرَ وَ يَغْسِلُ الذُّنُوبَ غَسْلاً، وَيُسَكِّنُ الْعُرُوقَ الْهَائِجَةَ وَ الْمِرَّةَ الْغَالِبَةَ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ عَنِ الْمَعِدَةِ وَ يَذْهَبُ بِالصُّدَاعِ[۶].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۰۵ و ۱۱۴و۱۱۵.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۶۰ والمصنف / ج۴/ص ۲۲۴.
(۳)و(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۱۲و۱۱۳.
(۵) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۱۵.
(۶) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۱۳.

یعنی، رسولخدا (ص) چون افطار میکرد بهشیرینی افطار مینمود، و اگر نمی‌یافت به‌شکر و چندعدد خرما، واگر همهٔ اینها را نمی‌یافت با آب ملایم، و میفرمود: معده‌را تنقیه می‌کند و کبدرا پاک می‌گرداند و بوی دهان را پاکیزه می‌گرداند و حَدَقه‌را قوّت می‌دهد و دید را جلا می‌بخشد و گناهان را شستشو می‌نماید و رگهای تند را ساکن می‌گرداند و سودا را می‌نشاند و بلغم‌را قطع می‌کند و حرارت معده‌را خاموش نماید و دردسررا زائل می‌گرداند.

۷- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُفْطِرُ عَلىٰ رُطَبَاتٍ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَعَلىٰ تَمَرَاتٍ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ [۱].

یعنی از انس روایت شده که‌گفت: رسولخدا (ص) قبل از نماز برچند رُطَب افطار مینمود و اگرنبود برچند خرما، واگرنبود چند جرعه از آب می‌نوشید. (بنا براین کسیکه بخواهد فضیلت تعجیل افطار و نماز زادرک کند باید ابتدا مقدار کمی آب وخرما وما نندآن تناول کند و پس از آن نماز مغرب را خوانده، وسپس به‌غذا خوردن مشغول شود).

۸- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُفْطِرُ فِي الشِّتَاءِ عَلىٰ تَمَرَاتٍ، وَفِي الصَّيْفِ عَلَى الْمَاءِ [۲].

یعنی، رسولخدا (ص) درزمستان برچندخرما افطار مینمود و در تابستان برآب.

۱۲- باب الدّعاء عند الافطار

۱- ج وش عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَفْطَرَ قَالَ: ذَهَبَ الظَّمَأُ وَ ابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَ ثَبَتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ [۳].

یعنی، از اِبْنِ عُمَر روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) هنگامیکه به افطار می‌پرداخت، می‌فرمود: تشنگی رفت و رگها تازه شدو أجر ماند إِنْ شَاءَ اللّٰه.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۰ و وسائل الشیعه / ج۷/ص۱۰۶.

۲- ج وش كَانَ النَّبِيُّ(ص) إِذَا أَفْطَرَ قَالَ: اَللّٰهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَ عَلىٰ رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ[۱].

یعنی، پیغمبر (ص) هرگاه افطار مینمود، میگفت: خدایا برای تو روزه‌گرفتم و بررزق تو افطار کردم. و در روایت دیگر آمده‌که میگفت: اَللّٰهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَ عَلىٰ رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا[۲]. و در روایت دیگر میگفت: بِسْمِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَعَلىٰ رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ[۳].

۳- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: أَفْطَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عِنْدَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، فَقَالَ: أَفْطَرَ عِنْدَكُمُ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمُ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةُ[۴].

یعنی، رسولخدا (ص) نزد سَعْدبْن مُعَاذ (ره) افطار نمود و فرمود: نزدشما روزه‌داران افطارنمودند و طعام‌شما را نیکان خوردند و فرشتگان برای شما طلب رحمت کردند.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَفْطَرَ عَلىٰ تَمْرٍ حَلَالٍ زِيدَ فِي صَلَاتِهِ[۵].

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده‌که فرمود: هرکس با خرمای حلال افطار کند درنماز او افزوده شود.

۱۳- باب التّحفّظ من الغيبة و اللّغو فی رمضان

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَ الْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلّٰهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ[۶].

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه قول زور و کردار زور را رها نکند، خدا حاجتی به روزگرفتن او ندارد که ترک طعام وشراب کند.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۰۶ و مسندالامام زید / ص ۲۰۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۰و ۶۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۱.
(۵) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۱۵.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۱.

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الصّائِمُ فِی عِبادَةٍ وَ إِنْ کانَ عَلیٰ فِراشِهِ ما لَمْ یَغْتَبْ مُسْلِماً[۱].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: روزه‌دار در عبادتست واگرچه بالای رختخواب خودباشد مادامیکه مسلمانی را غیبت نکند.

۳- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ کَرِهَ لِی سِتَّ خِصالٍ مِنْهَا الرَّفَثُ فِی الصَّوْمِ[۲].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا برای من شش خصلت را ناپسند قرار داده ازآنجمله بدگوئی درحال روزه است.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنِ اغْتابَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نَقَضَ وُضُوءَهُ فَإِنْ ماتَ وَهُوَ کَذٰلِکَ ماتَ وَهُوَ مُسْتَحِلٌّ لِما حَرَّمَ اللّٰهُ[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس از برادر مسلمانش غیبت کند روزهٔ او باطل و وضوی او شکسته است، پس اگر درچنین حالی بمیرد مرده درحالیکه حرامخدا را حلال شمرده است (مؤلف گوید: این حکم کسی استکه غیبت مسلمان را حلال بداند ولی اگر حرام شمرد نمی‌توان حکم به بطلان روزه و وضوی او کرد. بلکه روزهٔ او کم‌ثواب ویا غیرمقبول است).

۵- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ، قالَ: یا عَلِیُّ احْذَرِ الْغِیبَةَ وَ النَّمِیمَةَ، فَإِنَّ الْغِیبَةَ تُفْطِرُ وَ النَّمِیمَةَ تُوجِبُ عَذابَ الْقَبْرِ[۴].

یعنی، ازجمله وصیت پیغمبر (ص) به‌علی این بودکه فرمود: یاعلی از غیبت ونمامی یعنی سخن چینی وجاسوسی حذرکن زیرا غیبت روزه را می‌شکند و نمامی موجب عذاب قبر است.

۶- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ ع قالَ: سَمِعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) امْرَأَةً تَسُبُّ جارِیَةً لَها وَهِیَ صائِمَةٌ، فَدَعا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِطَعامٍ، فَقالَ لَها: کُلِی، فَقالَتْ: إِنِّی صائِمَةٌ، فَقالَ: کَیْفَ تَکُونِینَ صائِمَةً وَقَدْ سَبَبْتِ جارِیَتَکِ، إِنَّ الصَّوْمَ لَیْسَ مِنَ الطَّعامِ وَ الشَّرابِ فَقَط[۵].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۹۸و ۲۹۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۲۲.
(۳)و(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۱.
(۵) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۱۷.

یعنی،حضرت صادق(ع) گفت :رسولخدا (ص) شنید که زنی کنیز خودرا بدمی‌گوید درحالیکه روزه است ،رسولخدا (ص) طعامی را احضارکردو به او فرمود : بخور ،عرض کرد :من صائم‌هستم ،فرمود : چگونه صائمی درحالیکه سبّ کردی کنیزخودرا ،محقّقاً روزه ازطعام وآب فقط نیست.

۷- ج عَنْ أَبِی‌هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ أَحَدُکُمْ یَوْمًا صَائِمًا فَلَایَرْفُثْ وَ لَایَجْهَلْ فَإِنِ امْرُؤٌ شَاتَمَهُ أَوْ قَاتَلَهُ ،فَلْیَقُلْ إِنِّی صَائِمٌ إِنِّی صَائِمٌ(۱)

یعنی،از ابی‌هریره روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود :چون یکی از شما روزی را درحال روزه صبح کرد ،باید بدگوئی نکند وجهالت پیشهٔ خود نسازد واگر کسی به او فحش داد ویادرمقام جنگ با او برآمد ،بگوید من روزه‌ام ،من روزه‌ام.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَا مِنْ عَبْدٍ صَائِمٍ یُشْتَمُ فَیَقُولُ سَلَامٌ عَلَیْکَ لَاأَشْتِمُکَ کَمَا تَشْتِمُنِی إِلَّا قَالَ الرَّبُّ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی: اسْتَجَارَ عَبْدِی بِالصَّوْمِ مِنْ شَرِّ عَبْدِی قَدْ أَجَرْتُهُ مِنَ النَّارِ(۲) وَ فِی رِوَایَةٍ: وَ أَدْخِلُوهُ جَنَّتِی(۳).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :هربندهٔ صائمی‌که به او فحش دهندوبگوید سَلَامٌ عَلَیْکَ من فحش به‌تو نمی‌دهم چنانکه تومرا فحش دادی، خدای تَبَارَکَ وَتَعَالَی فرماید :پناه برد بنده‌ام بواسطهٔ روزه از شرّ بنده‌ام ،بتحقیق اورا ازآتش پناه‌دادم. و در روایتی فرماید: اورا وارد بهشتم کنید.

۹- ج عَنْ أَبِی‌هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: رُبَّ صَائِمٍ لَیْسَ لَهُ مِنْ صِیَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ،وَ رُبَّ قَائِمٍ لَیْسَ لَهُ مِنْ قِیَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ(۴).

یعنی،از ابی‌هریره از رسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود :چه‌بسیار است روزه‌داری که برای او از روزه بهره‌ای جُزگرسنگی نیست .و چه‌بسیار است کسی‌که ازقیام درشب ،نصیبی جُزبیداری ندارد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۲۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۲۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۱.

۱۴-باب السّواك و المضمضة و الاستنشاق للصّائم

۱- ج عَنْ عامِرِبْنِ رَبیعَةَ،قالَ: رَأَیْتُ النَّبِیَّ(ص) یَسْتاکُ وَهُوَ صائِمٌ ما لاأُعَدُّ وَ لاأُحْصی[1]!

یعنی،از عامِربْنِ رَبیعه روایت شده که گفت :رسولخدا (ص)را بطور مکرّر که عدد وشمارهٔ آنرا ندارم دیدم که درحال روزه مسواک میکرد.

۲- ج عَنْ لَقیطِ بْنِ صَبْرَةَ قالَ: قُلْتُ :یارَسُولَ اللّهِ أَخْبِرْنی عَنِ الْوُضُوءِ قالَ: أَسْبِغِ الْوُضُوءَ وَ خَلِّلْ بَیْنَ الْأَصابِعِ وَ بالِغْ فِی الْاِسْتِنْشاقِ إِلّا أَنْ تَکُونَ صائِمًا[2]!

یعنی،از لَقیطِ بْنِ صَبْرَه روایت شده که گفت به رسولخدا (ص) گفتم مرا از وضو خبرده؟ فرمود: وضورا شاداب کن و بین انگشتان را آب برسان و در استنشاق مبالغه کن مگرآنکه روزه دار باشی(یعنی هرگاه روزه بودی درمضمضه واستنشاق زیاده روی ومبالغه مکن).

۱۵-باب المباشرة و القبلة للصّائم

۱- ش سُئِلَ النَّبِیُّ(ص) عَنِ الرَّجُلِ یُقَبِّلُ الْمَرْأَةَ وَ هُوَصائِمٌ؟ قالَ: هَلْ هِیَ إِلّارَیْحانَةٌ یَشَمُّها[3]!

یعنی،رسولخدا (ص) سؤال شد ازمردیکه درحال روزه زنش را می‌بوسد؟ فرمود: آیا آن زن جز شاخهٔ ریحانی است که آنرا می‌بوید.

۲- ج عَنْ أَبی‌هُرَیْرَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِیَّ(ص) عَنِ الْمُباشَرَةِ لِلصّائِمِ فَرَخَّصَ لَهُ. وَ أَتاهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ فَنَهاهُ،فَإِذَا الَّذی رَخَّصَ لَهُ شَیْخٌ وَ الَّذی نَهاهُ شابٌّ[4]!

یعنی،روایت شده از ابی‌هریره که مردی ازرسولخدا (ص)از مباشرت (با زن) سؤال کرد برای روزه‌دار (یعنی از بوسیدن زن خود و یا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۲ والمصنف/ج۴/ص۱۹۹و ۲۰۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۱.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۶۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۰.

به‌بدن او دست مالیدن نه‌آنکه همبستر شود)؟ رسولخدا (ص) به‌او اجازه‌داد،و دیگری سؤال کرد حضرت اورا نهی نمود،وبعد معلوم شد سائل اوّل پیرمرد بوده و آنکه‌اورا نهی نمود جوان‌بوده‌است.

۳- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ : كانَ النَّبِيُّ(ص) يُقَبِّلُ وَ يُباشِرُ وَ هُوَ صائِمٌ وَ كانَ أَمْلَكَكُمْ لِإِرْبِهِ (۱)

یعنی،روایت‌شده از عایشه که‌گفت :رسولخدا (ص) میبوسید و یا بدن لمس میکرد درحالیکه روزبود و او بهتراز شمابود درحفظ و اختیارخود برای انجام حاجت.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : مَنْ تَأَمَّلَ خَلْقَ امْرَأَةٍ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُ حَجْمَ عِظامِها مِنْ وَراءِ ثِيابِها وَ هُوَصائِمٌ فَقَدْ أَفْطَرَ (۲)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :کسیکه با نظردقیق بنگرد خلقت زنی را تااندازه‌ایکه اندازهٔ‌استخوانهای آنزن از زیرجامه برای‌اومعلوم گردد درحال روزه،پس‌همانا افطارکرده (ویادرمعرض‌افطار قرار گرفته‌است.ولی بایددانست که‌صِرفِ تامّل ونگاه‌روزه‌را باطل نمی‌کند).

۱۶-باب أنّه لابأس بالحجامة والكحل والغسل للصّائم

۱- جوش إنَّ النَّبِيَّ(ص) احْتَجَمَ وَهُوَمُحْرِمٌ وَ احْتَجَمَ وَهُوَصائِمٌ (۳)

یعنی،همانا رسولخدا (ص) حجامت‌کرد درحالیکه محرم‌بود و حجامت نمود درحالیکه روزه بود. و در روایتی:إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) احْتَجَمَ وَهُوَ صائِمٌ مُحْرِمٌ (۴) یعنی،رسولخدا (ص) حجامت‌کرد درحالیکه‌روزه‌دار ومحرم‌بود.

۲- ش وج قالَ النَّبِيُّ(ص) حِينَ رَأىٰ مَنْ يَحْتَجِمُ فِي شَهْرِرَمَضانَ: أَفْطَرَ الْحاجِمُ وَ الْمَحْجُومُ (۵)

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۷۱ والمصنف / ج۴/ص ۱۹۰
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۹۳.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۷۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۵۵ والمصنف / ج۴/ص ۲۱۳.
(۵) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۵۵ والتاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص۷۲ و المصنف / ج۴/ص ۲۰۹.

یعنی، «هنگامیکه رسولخدا (ص) دید کسی را درماه رمضان حجامت می‌کند، فرمود: حجامت کننده و حجامت شده افطار کردند». و از ابن عبّاس نقل شده که درمعنای این حدیث گفت: إِنَّمَا أَفْطَرَا لِأَنَّهُمَا تَسَابَّا وَ كَذَبَا فِي سَبِّهِمَا عَلَى النَّبِيِّ (ص)، لَا لِلْحِجَامَةِ[1].
یعنی، همانا حجامت کننده و حجامت شده افطار کردند بخاطر آنکه به یکدیگر سبّ کرده بودند و درسبّشان به پیغمبر (ص) دروغ بسته بودند نه بخاطر حجامت.

۳- ج قِيلَ لِأَنَسٍ: أَكُنْتُمْ تَكْرَهُونَ الْحِجَامَةَ لِلصَّائِمِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص)؟ قَالَ: لَا، إِلَّا مِنْ أَجْلِ الضَّعْفِ[2].
یعنی، به انس گفته شد: آیا درزمان رسولخدا (ص) شما برای صائم حجامت کردن را مکروه می‌داشتید؟ گفت: نه، مگر ازجهت ضعف.

۴- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَدِ احْتَجَمَ النَّبِيُّ (ص) وَ هُوَ صَائِمٌ وَ كَانَ لَا يَرَى بَأْساً بِالْكُحْلِ لِلصَّائِمِ[3].
یعنی، ازحضرت باقر ع روایت شده که گفت: البتّه پیغمبر (ص) حجامت کرد درحالیکه روزه‌دار بود. و پیغمبر (ص) باکی به سورمه کشیدن برای روزه‌دار نمی‌دید.

۵- ج عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ (ص) اشْتَكَتْ عَيْنِي أَفَأَكْتَحِلُ وَ أَنَا صَائِمٌ؟ قَالَ: نَعَمْ[4].
یعنی، از انس روایت شده که گفت: مردی به رسولخدا (ص) عرض کرد چشمم درد گرفته آیا سورمه بکشم درحالیکه من روزه‌دارم؟ فرمود آری.

۶- ج اِكْتَحَلَ النَّبِيُّ (ص) فِي رَمَضَانَ وَ هُوَ صَائِمٌ[5].
یعنی، «رسولخدا (ص) درماه رمضان درحالیکه روزه‌داشت سرمه کشید». و همچنین روایت شده که اصحاب محمّد سرمه را برای صائم مکروه نمی‌دانستند[6] و انس خادم پیغمبر (ص) نیز درماه رمضان سرمه می‌کشید[7].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۵۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۵۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۲.
(۵)، (۶) و (۷) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۳.

۷- ج قٰالَ بَعْضُ أَصْحٰابِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص): لَقَدْ رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بِالْعَرْجِ یَصُبُّ عَلٰی رَأْسِهِ الْمٰاءَ وَ هُوَ صٰائِمٌ مِنَ الْحَرِّ أَوِ الْعَطَشِ[1].

یعنی، بعضی از اصحاب رسولخدا (ص) گوید که: دیدم رسولخدا (ص) درقریهٔ عَرْج آب برسرخود میریخت درحالیکه روزه بود از گرما ویا ازعطش.

۱۷-باب ماجاء فی الصائم یقیٔ

۱- ج قٰالَ النَّبِیُّ (ص): لایُفْطِرُ مَنْ قٰاءَ وَ لامَنِ احْتَلَمَ وَ لامَنِ احْتَجَمَ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه قی کرد و کسیکه محتلم شد و آنکه حجامت کرده افطار نکرده اند.

۲- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: مَنْ ذَرَعَهُ الْقَیْءُ وَ هُوَ صٰائِمٌ فَلَیْسَ عَلَیْهِ قَضٰاءٌ وَ إِنِ اسْتَقٰاءَ فَلْیَقْضِ[3]. وَ فِی رِوٰایَةٍ: مَنِ اسْتَقٰاءَ عَمْدًا فَلْیَقْضِ[4].

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه درحال روزه بی اختیار قی براو عارض گردد قضائی براو نیست، ولی هرگاه خود باختیار عمداً قی کند باید قضاء کند. (با توجّه به احادیث فوق اگرکسی عمداً قی‌کند براوست که روزه اش را قضا کند چنانکه علمای اسلامی قائلند. أمّا بعضی، ازجمله ابن مسعود گفته اند مُفْطِر نیست واستدلال کرده اند به حدیث پیغمبر (ص) که فرمود: اَلْفِطْرُ مِمّٰا دَخَلَ وَلَیْسَ مِمّٰا خَرَجَ[5]. یعنی، «شکستن روزه وافطار ازچیزی استکه داخل شود، نه ازآنچه‌که خارج شود». مؤلّف گوید:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۳ و المصنف / ج۴/ص ۲۰۶ و ۲۰۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۲ و المصنف / ج۴/ص ۲۱۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۹.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۹.

چه بسا ممکن است انسان بهنگام قی کردن، کمی از آنچه را بالا می آورد فرو دهد و بدون اختیار به شکم برگرداند. و شاید احادیث نهی از قی کردن عمدی و تحذیر از آن ناظر به همین معنا باشد. و البتّه درمورد قی کردن غیرعمد نیز انسان باید مواظب باشد تا چیزی از آنچه را بالا می آورد، عمداً و باختیار به داخل برنگرداند و فرو نبرد. و إلّا روزهٔ خود را باطل نموده است.

۱۸-باب من أفطر فی غیر رخصة و من أکل او شرب ناسیاً

۱- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَفْطَرَ یَوْماً مِنْ رَمَضَانَ فِی غَیْرِ رُخْصَةٍ رَخَّصَهَا اللّٰهُ لَهُ لَمْ یَقْضِ عَنْهُ صِیَامُ الدَّهْرِ وَ إِنْ صَامَهُ (۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: کسیکه یکروز از ماه رمضان را بدون رخصت إلٰهی افطار کند، جبران آنرا نمی کند روزهٔ روزگار و اگرچه روزگاری روزه گیرد.

۲- ج وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَنْ نَسِیَ وَ هُوَ صَائِمٌ فَأَکَلَ أَوْ شَرِبَ فَلْیُتِمَّ صَوْمَهُ فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللّٰهُ وَ سَقَاهُ. وَ فِی رِوَایَةٍ مَنْ أَکَلَ أَوْ شَرِبَ نَاسِیاً فَلَا یُفْطِرْ فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ رَزَقَهُ اللّٰهُ (۲)

یعنی، روایت شده از ابی هریره از رسولخدا (ص) که فرمود: روزه داریکه فراموش کند وچیزی بخورد ویا بیاشامد باید روزهٔ خودرا تمام نماید (یعنی روزه اش باطل نشده) که همانا خدا او را طعام داده ویا آب داده است. و درروایت دیگر به این عبارت آمده است که: هرکس از روی فراموشی بخورد یا بیاشامد پس افطار نکند (یعنی روزه اش صحیح است). همانا آنچه خورده یا آشامیده است رزق خدا بوده که روزی او نموده است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَیْسَرُ مَا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلَی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۸ والمصنف / ج۴/ص ۱۹۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۸و ۶۹.

الصّائِمِ فِی صِیامِهِ تَرْکُ الطَّعامِ وَ الشَّرابِ[۱].
یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: آسانتر و کمترین چیزیکه خدا برصائم دربارۀ روزه‌اش واجب کرده ترک طعام و نوشیدنی است.

۱۹- باب کراهة وصال الصّوم

۱- ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ ع قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): «لا وِصالَ فِی صِیامٍ»، یَعْنِی لا یَصُومُ الرَّجُلُ یَوْمَیْنِ مُتَوالِیَیْنِ مِنْ غَیْرِ إِفْطارٍ[۲]. وَفِی رِوایَةٍ: الْوِصالُ فِی الصِّیامِ أَنْ یَجْعَلَ عَشاءَهُ سَحُورَهُ[۳].
یعنی،ازحضرت صادق(ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص)فرمود: «در روزه وصال نیست»، یعنی،اینکه مرد دوروز پیاپی بدون افطار و خوراکی روزه‌نگیرد. و درروایتی‌آمده‌که: وصال در روزه یعنی،غذای شبش را سحری قراردهد و درسحر بخورد. (پس،روزه‌گیر هم‌سحری لازم است میل کند وهم افطاری).

۲- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ،قالَ: نَهَی النَّبِیُّ(ص) عَنِ الْوِصالِ، فَقالُوا: إِنَّکَ تُواصِلُ یا رَسُولَ اللّٰهِ. قالَ: وَ أَیُّکُمْ مِثْلِی إِنِّی أَبِیتُ یُطْعِمُنِی رَبِّی وَ یَسْقِینِی فَلَمّا أَبَوْا أَنْ یَنْتَهُوا عَنِ الْوِصالِ، واصَلَ بِهِمْ یَوْمًا ثُمَّ یَوْمًا ثُمَّ رَأَوُا الْهِلالَ فَقالَ: لَوْ تَأَخَّرَ الْهِلالُ لَزِدْتُکُمْ،کَالْمُنَکِّلِ لَهُمْ حِینَ أَبَوْا أَنْ یَنْتَهُوا[۴]
یعنی،روایت شده از ابی‌هریره که‌گفت: رسولخدا (ص)از روزۀ‌وصال نهی نمود. اصحاب عرض‌کردند یا رَسُولَ اللّٰه توخود روزۀ وصال می‌گیری؟ فرمود: کدامیک ازشما مانند من می‌باشد که‌من شب را به‌صبح‌می‌آورم درحالیکه پروردگارم مرا طعام میدهد و سیراب می‌کند (یعنی نیروئی مانند نیروی کسیکه غذاخورده به‌من عطا می‌کند). پس‌چون اصحاب ازوصال خودداری نکردند،رسولخدا (ص) روزی را بوصال با ایشان روزه‌گرفت،سپس روزدیگری را. سپس

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۱۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۵ والمصنف / ج۴/ص ۲۶۷.

ماه را دیدند و فرمود: اگر ماه عقب تر می‌آمد من زیادمیکردم. و این جمله را مانند کسی فرمود که توبیخ می‌کند ایشان را، چون خودداری نکردند. (یعنی، ایشان را ازگرفتن روزهٔ وصال ملامت نمود).

۳- جوش قَالَ النَّبِیُّ(ص): إِیَّاکُمْ وَالْوِصَالَ مَرَّتَیْنِ.قِیلَ: إِنَّکَ تُوَاصِلُ ،قَالَ: إِنِّی أَبِیتُ عِنْدَ رَبِّی یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِی،فَاکْلَفُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِیقُونَ(۱) وَ فِی حَدِیثٍ :فَأَیُّکُمْ أَرَادَ أَنْ یُوَاصِلَ فَلْیُوَاصِلْ حَتَّی السَّحَرِ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) دوبار فرمود :اجتناب کنید ازوصال (یعنی، روزهٔ امروزرا به فردا بدون غذا خوردن وصل نکنید) ،عرض شد :شما وصال را می‌گیری؟ فرمودکه :من شب را به روز می‌آورم نزد پروردگارم ،مرا طعام میدهد و سیراب می‌کند. و شما از اعمال متحمّل شوید آنقدرکه طاقت داشته باشید (وبتوانیدبرآن مداومت کنید). و در حدیث دیگری فرمود: پس هرکدام ازشما ارادهٔ وصال داشت ، پس تا سحر وصال نماید. (یعنی فقط، تا سحراز خوردن، خودداری کند، ولی سَحَری را میل نماید).

۴- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ قَالَ:وَلَاوِصَالَ فِی الصِّیَامِ ،وَ صَوْمُ الْوِصَالِ حَرَامٌ،وَ لَاصَمْتَ یَوْمٍ إِلَی اللَّیْلِ،وَلَاعِتْقَ قَبْلَ مِلْکٍ .و قَالَ:وَ صَوْمُ الصَّمْتِ حَرَامٌ(۳)

یعنی، دروصیت رسولخدا (ص) به علی فرمود: در روزه وصال نیست و روزهٔ وصال حرام است . و فرمود :سکوت روزی تا شب نیست ، و آزاد کردن پیش از ملک نیست .وفرمود: روزهٔ سکوت حرام است .

۵- ش عَنْ عَلِیٍّ(ع) قَالَ،قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَیْسَ فِی أُمَّتِی رَهْبَانِیَّةٌ وَ لَاسِیَاحَةٌ وَ لَا السُّکُوتُ(۴)

یعنی، از علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود :درامّتم رهبانیّت و سیاحت و سکوت نیست . (مؤلّف گوید :دراین حدیث مقداری غُلُوّ است ،وخدا درقرآن مکرّرفرموده : سِیرُوا فِی الْأَرْضِ...).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۷۰ و وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸۸ و المصنف / ج۴/ص ۲۶۷.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۷۰ (پاورقی).
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹۱.

۲۰-باب کفّارة من افسد صوم رمضان بالجماع

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ: وَ مَا أَهْلَكَكَ ؟ قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: هَلْ تَجِدُ مَا تُعْتِقُ رَقَبَةً؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهَلْ تَجِدُ مَا تُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: ثُمَّ جَلَسَ فَأُتِيَ النَّبِيُّ (ص) بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ فَقَالَ: تَصَدَّقْ بِهٰذَا ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: أَعَلَى أَفْقَرَ مِنَّا يَا رَسُولَ اللّٰهِ ؟ فَوَاللّٰهِ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتٍ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنَّا فَضَحِكَ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ: اذْهَبْ فَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ[1].

یعنی، از ابی‌هریره روایت‌شده که‌گفت :مردی خدمت رسولخدا(ص) آمد و گفت :هلاک شدم یَا رَسُولَ اللّٰه ،رسولخدا (ص) فرمود :چه چیز تورا هلاک نموده ؟ گفت :با زن خود هم‌بستر شدم درماه رمضان ؟ حضرت فرمود : چیزی داریکه بنده‌ای را آزادکنی؟ گفت : نه ، فرمود : آیا میتوانی دوماه پی‌درپی روزه‌بگیری؟ گفت : نه ، فرمود :چیزی داری که شصت مسکین را اطعام‌نمائی؟ گفت : نه ، (راوی)گفت : سپس رسولخدا (ص) جلوس فرمود که یک زنبیل خرما برای رسولخدا (ص) آوردند ،فرمود : این را تصدّق بده ،مرد گفت : آیا برفقیرتر ازخودما تصدّق دهم ،قسم‌به‌خدا بین‌این‌دوسنگستان خانواده‌ای محتاجتر ازما نیست ،رسولخدا (ص) خندید بحدّیکه دندانهای مبارکش نمایان شد ،سپس فرمود :برو به‌خانوادهٔ خود اطعام‌کن.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ع قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَقَالَ: وَمَا لَكَ ؟ قَالَ: النَّارُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ ، قَالَ: وَمَا لَكَ ؟ قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي، قَالَ: تَصَدَّقْ وَ اسْتَغْفِرْ. فَقَالَ الرَّجُلُ : فَوَالَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ مَا تَرَكْتُ فِي الْبَيْتِ شَيْئًا ، لَا قَلِيلًا وَ لَا كَثِيرًا ، قَالَ: فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ بِمِكْتَلٍ مِنْ تَمْرٍ فِيهِ عِشْرُونَ صَاعًا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۷و ۶۸ والمصنف/ج ۴/ص۱۹۴و ۱۹۵ .

يَكُونُ عَشَرَةَ أَصْوُعٍ بِصَاعِنَا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) خُذْ هٰذَا التَّمْرَ فَتَصَدَّقْ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ عَلىٰ مَنْ أَتَصَدَّقُ بِهِ وَ قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي بَيْتِي قَلِيلٌ وَ لاَكَثِيرٌ، قَالَ: فَخُذْهُ وَ أَطْعِمْهُ عِيَالَكَ وَ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ؏ قَالَ: قَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): أَعْتِقْ رَقَبَةً، قَالَ: لاَأَجِدُ، قَالَ: فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، قَالَ: لاَأُطِيقُ، قَالَ: تَصَدَّقْ عَلىٰ سِتِّينَ مِسْكِينًا، قَالَ: لاَأَجِدُ، فَأُتِيَ النَّبِيُّ (ص) بِعِذْقٍ فِي مِكْتَلٍ فِيهِ خَمْسَةَ عَشَرَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، الخ.(۲).

یعنی، ازحضرت صادق؏ روایت شده که گفت: مردی خدمت رسولخدا (ص) رسید وگفت: هلاک شدم یا رَسُولَ اللّٰهِ، فرمود: چه کرده ای؟ عرض‌کرد: آتش را فراهم کرده ام، فرمود: چه کرده ای؟ گفت: برخانواده ام هم‌بستر شدم، فرمود: تصدق بده و استغفارکن، آنمرد گفت: قسم به‌آنکه حقّ تورا بزرگ کرده چیزی درخانه نگذاشته ام نه‌کم و نه‌زیاد، حضرت صادق؏ گوید: پس درهمان حال مردی خدمت رسولخدا (ص) رسید باظرفی ازخرما که درآن بیست صاع خرما بود که به‌صاع‌ما ده‌صاع میباشد، رسولخدا (ص) به‌آنشخص (که‌روزهٔ خود را باآمیزش فاسد کرده‌بود) فرمود: این خرما را بگیر و آنرا صدقه‌بده، عرض‌کرد یا رَسُولَ اللّٰه برچه‌کس صدقه‌بدهم درحالیکه به‌شما عرض‌کردم درخانه‌ام چیزی نیست نه‌کم و نه‌زیاد، رسولخدا (ص) فرمود: بگیر و به‌عیالت صدقه بده و استغفارکن و از خدا طلب آمرزش بخواه.ه و در روایت دیگر ازحضرت باقر؏ نقل شده که رسولخدا (ص)به‌آنمرد فرمود: بنده‌ای آزادکن، عرض کرد: نمی‌یابم ونمی‌توانم، فرمود: پس دوماه پی درپی روزه‌بگیر، عرض‌کرد: طاقت‌ندارم، فرمود: برشصت مسکین صدقه بده، عرض‌کرد: نمی‌یابم، پس برای رسولخدا (ص) خرمائی درظرفی آمد که‌درآن پانزده صاع خرما بود...تاآخر حدیث.

(مؤلف گوید: هرصاع، چهارمُدّ است، بنابراین پانزده‌صاع، شصت مُدّ است، وهرمُدّ تقریباً یک چارک است. و شصت مُدّرا میتوان‌بین

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۰ و ج۱۵/ص۵۴۸.

شصت مسکین تقسیم نمود. بنابراین هرگاه کسی در یکروز از ایّام ماه رمضان - یکبار یا بیشتر - با همسرش آمیزش کند، بکیفیّتی که در درحدیث فوق آمده، کفّاره بر او واجب است. و أمّا درمورد کسی که روزهٔ ماه رمضان را با خوردن و آشامیدنِ عمدی افطار نموده آیا کفّاره واجب است یا خیر؟ پس عدّه‌ای از فقهاء قائل به کفّاره شده‌اند، ولی أکثر فقهاء آنچه از کفّاره در حدیث فوق ذکر شده مخصوص آمیزش دانسته‌اند و درمورد خوردن و آشامیدن گفته‌اند کفّاره‌ای نیست، بلکه باید شخص، بجای هرروزی که افطار نموده، یکروز قضاء کند).

۲۱- باب إفطار المسافر والمریض الّذی یرجی بُرؤُه

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلٰى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ(۱).

٥٥

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) خَرَجَ إِلٰى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتّٰى بَلَغَ الْكَدِيدَ ثُمَّ أَفْطَرَ فَأَفْطَرَ النَّاسُ وَكَانَ صَحَابَةُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) يَتَّبِعُونَ الْأَحْدَثَ فَالْأَحْدَثَ مِنْ أَمْرِهِ(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) مِنَ الْمَدِينَةِ إِلٰى مَكَّةَ فَصَامَ حَتّٰى بَلَغَ عُسْفَانَ ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَرَفَعَهُ إِلٰى فِيهِ لِيَرَاهُ النَّاسُ فَأَفْطَرَ حَتّٰى قَدِمَ مَكَّةَ وَ ذٰلِكَ فِي رَمَضَانَ، فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَدْ صَامَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ أَفْطَرَ فَمَنْ شَاءَ صَامَ وَ مَنْ شَاءَ أَفْطَرَ(۳).

یعنی، روایت شده از ابن عبّاس که رسولخدا (ص) مسافرت کرد به سوی مکّه، پس روزه گرفت تا رسید به کَدِید (کَدِید چشمهٔ آبی است سر راه مدینه به مکّه)، سپس افطار کرد، پس مردم افطار کردند، و اصحاب رسولخدا (ص) پیروی امر تازه‌تر را می‌کردند. و در روایتی: رسولخدا (ص) مسافرت کرد از مدینه به سوی مکّه تا رسید به عُسْفَان (عُسْفَانُ قَرْيَةٌ جَامِعَةٌ عَلٰى مَرْحَلَتَيْنِ مِنْ مَكَّةَ) سپس آبی خواست و به

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره /آیهٔ: ۱۸۵.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۴ و المصنف / ج۲/ص ۵۶۳ و ۵۶۴ و ج۴/ص ۲۶۹.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۴.

دهان خود بالابرد تا مردم ببینند، پس افطار کرد تا وارد مکّه شد و این عمل درماه رمضان بود، که ابن عبّاس می‌گفت: رسولخدا (ص) روزه گرفت و افطار کرد (یعنی درسفر) پس هرکس بخواهد (در سفر) روزه بگیرد و هرکس خواهد افطار کند.

۲- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ؏ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ تَصَدَّقَ عَلىٰ مَرْضىٰ أُمَّتِی وَ مُسٰافِرِیهٰا بِالتَّقْصِیرِ وَ الْإِفْطٰارِ أَ یَسُرُّ أَحَدَکُمْ إِذٰا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَیْهِ (۱)!

یعنی، روایت شده از حضرت صادق؏ که رسولخدا (ص) فرمود: خدای عَزَّوَجَلَّ تصدّق کرده بربیماران و مسافران به تقصیر و افطار، آیا یکی از شما را خوش می‌آید که چون صدقه‌ای داد برا و ردّ گردد.

۳- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ؏ قٰالَ: إِنَّ رَجُلاً أَتَی النَّبِیَّ (ص) فَقٰالَ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَصُومُ شَهْرَ رَمَضٰانَ فِی السَّفَرِ؟ فَقٰالَ: لاٰ، فَقٰالَ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّهُ عَلَیَّ یَسِیرٌ، فَقٰالَ: رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ تَصَدَّقَ عَلىٰ مَرْضىٰ أُمَّتِی وَ مُسٰافِرِیهٰا بِالْإِفْطٰارِ فِی شَهْرِ رَمَضٰانَ أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ لَوْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَیْهِ (۲).

یعنی، روایت شده از جعفربن محمّد؏ که گفت: مردی نزد رسولخدا (ص) آمد وگفت: یٰا رَسُولَ اللّٰه درسفر روزه بگیرم؟ فرمود: نه، عرض کرد: برمن آسان است، فرمود: خدای عَزَّوَجَلَّ بربیماران و مسافران امّت من افطار را درماه رمضان تصدّق کرده آیا یکی از شما دوست دارد هرگاه صدقه‌ای دهد برا و ردّ گردد.

۴- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ؏ قٰالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) خَرَجَ مِنَ الْمَدِینَةِ إِلىٰ مَکَّةَ فِی شَهْرِ رَمَضٰانَ وَ مَعَهُ النّٰاسُ وَ فِیهِمُ الْمُشٰاةُ فَلَمّٰا انْتَهىٰ إِلىٰ کُرٰاعِ الْغَمِیمِ دَعٰا بِقَدَحٍ مِنْ مٰاءٍ فِیمٰا بَیْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ فَشَرِبَهُ وَ أَفْطَرَ، ثُمَّ أَفْطَرَ النّٰاسُ مَعَهُ وَ تَمَّ نٰاسٌ عَلىٰ صَوْمِهِمْ فَسَمّٰاهُمُ الْعُصٰاةَ وَ إِنَّمٰا یُؤْخَذُ بِآخِرِ أَمْرِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)(۳).

یعنی، از حضرت صادق؏ روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) از مدینه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۲۴ والمصنف / ج۲/ص ۵۶۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۲۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۲۵و ۱۲۴و المصنف / ج۲/ص ۵۶۴.

به‌سوی مکّه درشهر رمضان بیرون رفت و مردم با او بودند ودرمیان مردم پیادگان نیز بودند، پس چون به‌کُراعِ الْغَمیم (که نام محلّی است) رسیدند، بین نماز ظهر و عصر قدحی از آب خواست و نوشید و افطار کرد، سپس مردمی‌که با او بودند افطار کردند، ولی مردمی به روزهٔ خود ماندند که رسولخدا (ص) ایشان را اهل عصیان نامید و همانا به‌آخرین امر رسولخدا (ص) باید تمسّک جست.

۵- ش عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ ع قالَ: لَمْ‌یَکُنْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَصُومُ فِی السَّفَرِ فِی شَهْرِرَمَضانَ وَ لاغَیْرِهِ، وَکانَ یَوْمُ بَدْرٍ فِی شَهْرِرَمَضانَ، وَکانَ الْفَتْحُ فِی شَهْرِرَمَضانَ(۱). وَ فِی‌رِوایَةٍ أُخْرٰی: لَمْ‌یَکُنْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَصُومُ فِی السَّفَرِ تَطَوُّعًا وَ لافَرِیضَةً(۲).

یعنی، از حضرت صادق ع روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درسفر روزه نمی‌گرفت، نه درماه رمضان ونه درغیر آن وجنگ بدر درماه رمضان بود و فتح‌مکّه درماه رمضان بود. و در روایت دیگر: رسولخدا (ص) روزه نمی‌گرفت در سفر نه به‌عنوان استحباب و نه به‌عنوان واجب.

۶- ج إِنَّ حَمْزَةَ الْأَسْلَمِیَّ قالَ یا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَجِدُبِی قُوَّةً عَلَی الصِّیامِ فِی السَّفَرِ فَهَلْ عَلَیَّ جُناحٌ؟ قالَ: هِیَ رُخْصَةٌ مِنَ اللّٰهِ، فَمَنْ أَخَذَبِها فَحَسَنٌ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَصُومَ فَلاجُناحَ عَلَیْهِ(۳).

یعنی، حمزهٔ اسلمی به‌رسولخدا (ص) گفت: من برای روزه درسفر درخودم نیرو می‌بینم پس آیا برمن گناهی است؟ رسولخدا (ص) فرمود همانا آن درسفر رخصت است، پس هرکس به‌رخصت اخذ کند، نیکو باشد، وهرکس روزه‌گیرد گناهی براو نیست.

۷- ج قالَ أَنَسٌ: سافَرْنا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِی رَمَضانَ فَلَمْ‌یَعِبِ الصّائِمُ عَلَی الْمُفْطِرِ وَ لاالْمُفْطِرُ عَلَی الصّائِمِ(۴). وَفِی‌رِوایَةٍ: فَکانُوا یَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ قُوَّةً فَصامَ فَحَسَنٌ، وَ مَنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَأَفْطَرَ فَحَسَنٌ(۵).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۴۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۴۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۴ و المصنف / ج۲/ص ۵۷۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۴ و المصنف / ج۲/ص ۵۷۱.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۴.

یعنی، از انس روایت شده که گفت: ما با رسولخدا (ص) در ماه رمضان مسافرت کردیم، نه روزه‌دار عیبجوئی میکرد برآنکه افطار کرده بود ونه آنکه افطار کرده بود از روزه‌دار. و در روایتی گفت: اصحاب رسولخدا (ص) براین عقیده بودند که هرکس نیرو داشت و (درسفر) روزه میگرفت، نیکو باشد، و هرکس ناتوان بودو افطار میکرد آنهم نیکواست.

۸- ج عَنْ جابِرٍ قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) فِي سَفَرٍ فَرَأى زِحاماً وَ رَجُلاً قَدْ ظُلِّلَ عَلَيْهِ فَقالَ: ما هٰذا؟ قالُوا: صائِمٌ، فَقالَ: لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ(۱)

یعنی، از جابر روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص) در سفری بود و دید مردم ازدحام می‌کرده ودید مردی راکه (ازعطش غش کرده و) براو سایه افکنده بودند، پس فرمود: چه باشد؟ عرض کردند روزه‌داری است، فرمود: روزه‌داشتن درسفر (برای کسی‌که طاقت ندارد) ازنیکویی نیست.

۹- ج عَنْ أَنَسٍ قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) فِي سَفَرٍ فَصامَ بَعْضٌ وَ أَفْطَرَ بَعْضٌ فَتَحَزَّمَ الْمُفْطِرُونَ وَ عَمِلُوا وَ ضَعُفَ الصُّوّامُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ(۲).

یعنی، از انس روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص) درسفری بود که بعضی از اصحاب روزه‌گرفتند و بعضی افطار کردند، پس افطارکنندگان کمررا محکم بسته به‌کارپرداختند (یعنی، امور لازم برای روزه‌داران را از آب و زدن چادر ونظافت ومرتّب کردن غذا وغیره فراهم‌کردند) و روزه‌داران ازقسمتی ازکار ناتوان ماندند، پس رسولخدا(ص) فرمود: افطارکنندگان امروز اجرعظیمی بردند.

(مؤلّف گوید: شرایط سفر و مسافتی که‌درآن افطار جایز است در ابواب صَلاةُ السَّفَر ذکرگردید. و بدانکه خدا درقرآن، مریض و مسافررا باهم ذکرنموده وبرای رفع‌عسر، روزه‌را از ایشان برداشته است چنانکه می‌فرماید: وَمَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۴و ۷۵ والمصنف /ج۲/ص ۵۶۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۵.

أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لاٰيُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ[1] ونیزفرموده : وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ[2] بنابراین همچنانکه برای هربیماری (مثل زکام ودل درد) نمی‌توان در ماه رمضان روزه را شکست ،همچنین است درمورد سفر که‌چنانکه ازآیه استفاده میشود شکستن روزه، برای رفع مشقّت ازمسافراست ودرسفری‌که موجب ضعف ومشقّت است روزه شکسته می‌شود،نه درهرسفری. پس‌اینکه درزمان ما،کسانی به نیّت روزه خوری ازمنزل حرکت کرده ،وپس ازسیرچهارفرسخ‌باماشین،روزه‌شان را می‌خورند و دوباره‌به‌منزل خود برمی‌گردند عملشان خلاف شرع است و مسافری که خدا درقرآن ذکرنموده‌شامل حال ایشان نمی‌شود . علاوه برآنکه کلمهٔ مسافر نیز به‌ایشان اطلاق نمی‌شود ، زیرا ازهریک ازمردم روی این زمین پرسیده‌شود آیا چنین اشخاصی مسافرت‌کرده‌اند وآیا نام‌مسافرمی‌توان روی ایشان نهاد؟خواهند گفت :خیر.ولی‌متأسّفانه‌بایدگفت که مسلمین‌ا کثرًا ازقرآن دورشده‌اند . ضمنًا چنانکه ذکرشد ،درسفرخوردنِ روزه وگرفتنِ‌آن هردوجایزاست) .

۱۰- ش عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللّهِ؏ قَالَ: اشْتَكَتْ أُمُّ‌سَلَمَةَ عَيْنَهَا فِي شَهْرِرَمَضَانَ فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللّهِ (ص) أَنْ تُفْطِرَ .وَقَالَ: عَشَاءُاللَّيْلِ لِعَيْنِكِ رَدِيٌّ[3]

یعنی،ازجعفربن محمد روایت است که‌فرمود: چشم امّ‌سلمه در ماه رمضان درد گرفت ،پس رسولخدا (ص) اورا امرکرد که افطار کند، وفرمود: غذای شب‌برای چشم تو ضرر دارد .(والبتّه‌مریض پس از بهبودی ونیزمسافرپس‌ازبرگشت ،بایدقضای روزهٔ‌خودرابجا آورند) .

۲۲-باب ماجاء فی الإفطار للکبیر والحبلیٰ والمرضع والمریض الّذی لایرجیٰ بُرُؤه

قَالَ اللّهُ‌تَعَالَى:وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ[4]

---

(۱) قرآن/ سورهٔ‌بقره /آیهٔ :۱۸۵.
(۲) قرآن/ سورهٔ‌بقره /آیهٔ :۱۸۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۵۵.
(۴) قرآن/ سورهٔ‌بقره /آیهٔ :۱۸۴.

۱ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ ـ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ـ هِيَ رُخْصَةٌ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ الْمَرْأَةِ الْكَبِيرَةِ وَهُمَا يُطِيقَانِ الصَّوْمَ أَنْ يُفْطِرَا وَ يُطْعِمَا مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينًا وَالْحُبْلَى وَ الْمُرْضِعُ إِذَا خَافَتَا أَفْطَرَتَا وَ أَطْعَمَتَا[1].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که گفت آیه: «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ. کسانیکه روزه برایشان طاقت فرسا است ودرنهایت طاقت میباشند، باید طعام مسکینی را فدادهند»، اجازه‌ای است برای پیره‌مرد و پیره‌زن درحالیکه روزه‌گرفتن برایشان سخت و طاقت فرساست، افطارکنند و درعوض هرروزی مسکینی را اطعام نمایند و همچنین زن آبستن و شیرده هرگاه بترسند افطارکرده و اطعام نمایند.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:ـ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ـ :هِيَ لَيْسَتْ بِمَنْسُوخَةٍ ،هِيَ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ الْمَرْأَةِ الْكَبِيرَةِ لَا يَسْتَطِيعَانِ أَنْ يَصُومَا فَيُطْعِمَانِ مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينًا[2].

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: إِنَّهَا لَيْسَتْ مَنْسُوخَةً بَلْ هِيَ فِي الضُّعَفَاءِ[3].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده‌که‌گفت : آیه : «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» نسخ نشده ،بلکه این آیه برای پیره‌مرد و پیره‌زن میباشد که‌توانائی روزه گرفتن ندارند ،پس بجای هرروز (که‌افطارمی‌کنند)باید مسکینی را اطعام کنند. و در روایتی گفت این آیه منسوخ نیست بلکه دربارهٔ ضُعَفاء میباشد.

۳ـ ج عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ لِحَاجَةٍ فَإِذَا هُوَ يَتَغَدَّى قَالَ: هَلُمَّ إِلَى الْغَدَاءِ فَقُلْتُ :إِنِّي صَائِمٌ، قَالَ: هَلُمَّ أُخْبِرْكَ عَنِ الصَّوْمِ: إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ الْمُسَافِرِ نِصْفَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمَ وَ رَخَّصَ لِلْحُبْلَى وَ الْمُرْضِعِ[4].

یعنی، از ابی‌قلابه روایت شده‌که‌گفت :خدمت رسولخدا (ص) برای حاجتی آمدم ،او صبحانه میل میفرمود ،فرمود: بیا به‌سوی صبحانه

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۶و۷۷ و المصنف / ج۴/ص ۲۱۷.

گفتم من روزه‌ام، فرمود: بیا تو را از روزه خبر دهم که همانا خدای تعالی نصف نماز را و روزه را از مسافر برداشته و افطار را برای آبستن و شیرده تجویز نموده است.

۴- ج وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: - وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ - قَالَ: لَايُرَخَّصُ فِي هٰذَا إِلَّا لِلَّذِي لَايُطِيقُ الصِّيَامَ أَوْ مَرِيضٍ لَايُشْفَى (۱)

یعنی، و از ابن عباس در بارۀ قول خدای عَزَّوَجَلَّ که می‌فرماید: «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» نقل شده که گفت: در این (افطار و فدیه) رخصتی نیست مگر برای کسی که طاقت روزه گرفتن را ندارد یا برای مریضی که خوب نمی‌شود.

((مؤلّف گوید: ابن عبّاس از اصحاب رسولخدا (ص) بوده و می‌توان گفت مطالب مذکوره و اخبار فوق را از رسولخدا (ص) اخذ نموده و شنیده است. دیگر آنکه از قرآن و پاره‌ای آثار می‌توان استفاده نمود که برزن باردار و شیرده، قضای روزه واجب نیست، بلکه دادن فدیه، برای ایشان کافی است. ولی اکثر فقهاء، قضای روزه را بر ایشان نیز واجب دانسته و فرموده‌اند: ایشان همچون مریضی که پس از بهبودی روزه‌اش را قضاء می‌کند، ایشان نیز باید قضای روزه را بجا آورند)).

۲۳- باب وضع الصّیام عن الحائض والنّفساء وعلیهما القضاء

۱- ج عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَلَاتَقْضِي الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ: أَحَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قُلْتُ: لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ وَلٰكِنِّي أَسْأَلُ، قَالَتْ: كَانَ يُصِيبُنَا ذٰلِكَ فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ وَ لَانُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ (۲)

یعنی، از مُعاذَه روایت شده که گفت: از عایشه سؤال کردم و گفتم: چه شده که حائض روزه را قضا می‌کند و نماز را قضا نمی‌کند؟ عایشه گفت آیا تو از اهل حَروراء هستی؟ گفتم: نه، ولی سؤال کردم، عایشه

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۷.

گفت: به ما حیض می‌رسید، پس امر می‌شدیم به قضاء روزه و مأمور نمی‌شدیم به قضای نماز.

۲۴-باب قضاء رمضان متعاقباً و متفرّقاً و تأخیره إلی شعبان

۱- ج وش عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: إِنْ كانَتْ إِحْدانا لَتُفْطِرُ فِی زَمانِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَما تَقْدِرُ عَلی أَنْ تَقْضِيَهُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) حَتّی يَأْتِيَ شَعْبانُ(۱) وَ فِی رِوايَةٍ عَنْ أَبی عَبْدِاللّٰهِ ع قالَ: كُنَّ نِساءُ النَّبِيِّ (ص) إِذا كانَ عَلَيْهِنَّ صِيامٌ أَخَّرْنَ ذٰلِكَ إِلی شَعْبانَ كَراهَةَ أَنْ يَمْنَعْنَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) حاجَتَهُ، فَإِذا كانَ شَعْبانُ صُمْنَ وَصامَ (مَعَهُنَّ)(۲).
یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: چون یکی از ما در زمان رسول خدا (ص) (بسبب خون حیض یا نفاس) افطار مینمود، پس نمی‌توانست با وجود رسولخدا (ص) آنرا افطار کند تا اینکه ماه شعبان می‌آمد.
و از حضرت صادق ع روایت شده که گفت: زنان پیغمبر (ص) هرگاه بر عهدهٔ ایشان روزه‌ای بود، آنرا تا ماه شعبان به تأخیر می‌انداختند بخاطر اینکه کراهت داشتند رسولخدا (ص) را از نیازش منع کنند، پس چون ماه شعبان می‌رسید روزه می‌گرفتند و رسولخدا (ص) نیز با ایشان روزه میگرفت.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: قَضاءُ رَمَضانَ إِنْ شاءَ فَرَّقَ وَ إِنْ شاءَ تابَعَ(۳).
یعنی، از ابْنِ عُمَر روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: قضاء ماه رمضان را اگر خواست بتدریج وجدا جدا بیاورد و اگر خواست پی در پی و پشت سر هم بجا آورد.

۲۵-باب تلاوة القرآن و الدّعاء والكرم فی رمضان

۱- ش عَنْ أَبی جَعْفَرٍ ع قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا أَهَلَّ هِلالُ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۷ والمصنف / ج۴/ص ۲۴۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۶۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۷.

شَهْرِ رَمَضانَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ رَفَعَ یَدَیْهِ فَقالَ: اللّٰهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَیْنا بِالْأَمْنِ وَ الْإِیمانِ وَ السَّلامَةِ وَ الْإِسْلامِ وَ الْعافِیَةِ الْمُجَلِّلَةِ وَ الرِّزْقِ الْواسِعِ وَدَفْعِ الْأَسْقامِ، اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنا صِیامَهُ وَ قِیامَهُ وَ تِلاوَةَ الْقُرْآنِ فِیهِ، اَللّٰهُمَّ سَلِّمْهُ لَنا وَ سَلِّمْنا فِیهِ وَ تَسَلَّمْهُ مِنّا[1]!

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) چنین بود که چون هلال ماه رمضان نمایان میشد روبه‌قبله میکرد و دستها را بلند مینمود و عرض میکرد خدایا این ماه را برما وارد کن به امن و ایمان و درحال سلامت و اسلام وعافیتی‌که قدرآن دانسته شود و روزی وسیع و دفع مرضها، خدایا روزی کن مارا روزهٔ آن و قیام آن و تلاوت قرآن درآن، خدایا آنرا برای ما سلامت بدار و مارا درآن سلامت بدار و از ما قبول نما.

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) أَجْوَدَ النّاسِ بِالْخَیْرِ وَ کانَ أَجْوَدُ ما یَکُونُ فِی رَمَضانَ حِینَ یَلْقاهُ جِبْرِیلُ وَ کانَ جِبْرِیلُ (ع) یَلْقاهُ کُلَّ لَیْلَةٍ فِی رَمَضانَ حَتّیٰ یَنْسَلِخَ یَعْرِضُ عَلَیْهِ النَّبِیُّ (ص) الْقُرْآنَ. وَ فِی رِوایَةٍ: فَیُدارِسُهُ الْقُرْآنَ فَإِذا لَقِیَهُ جِبْرِیلُ (ع) کانَ أَجْوَدَ بِالْخَیْرِ مِنَ الرِّیحِ الْمُرْسَلَةِ[2].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) بخشنده‌ترین مردم به‌خیر بود، و درماه رمضان چون جبرئیل اورا ملاقات میکرد از تمام احوال جودش بیشتر بود، وجبرئیل هرشب از ماه رمضان اورا ملاقات میکرد تا آخرماه، ورسولخدا (ص) قرآن را براو عرضه میکرد. و در روایت دیگر: قرآن را با او مدارسه میکرد، یعنی جبرئیل (ع) میخواند و او گوش میداد، سپس پیغمبر (ص) میخواند، و چون جبرئیل اورا ملاقات مینمود او از بادتند باجودتر بود به‌کار خیر.

۳- ش عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) خَطَبَنا ذاتَ یَوْمٍ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۲۳۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۲.

فَقالَ: أَيُّهَا النّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللّٰهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ، شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللّٰهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ، وَأَيّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيّامِ، وَ لَيالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيالي، وَ ساعاتُهُ أَفْضَلُ السّاعاتِ، هُوَ شَهْرٌ دُعيتُمْ فِيهِ إِلىٰ ضِيافَةِ اللّٰهِ، وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرامَةِ اللّٰهِ أَنْفاسُكُمْ فِيهِ تَسْبيحٌ، وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبادَةٌ، وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ، وَ دُعاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجابٌ، فَاسْأَلُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ بِنِيّاتٍ صادِقَةٍ، وَ قُلُوبٍ طاهِرَةٍ أَنْ يُوَفِّقَكُمْ لِصِيامِهِ وَ تِلاوَةِ كِتابِهِ، فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرانَ اللّٰهِ فِي هٰذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ، وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ عَطَشَهُ، وَ تَصَدَّقُوا عَلىٰ فُقَرائِكُمْ وَ مَساكِينِكُمْ، وَ وَقِّرُوا كِبارَكُمْ، وَ ارْحَمُوا صِغارَكُمْ، وَ صِلُوا أَرْحامَكُمْ، وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَ غُضُّوا عَمّا لايَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصارَكُمْ، وَ عَمّا لايَحِلُّ الْاِسْتِماعُ إِلَيْهِ أَسْماعَكُمْ، وَ تَحَنَّنُوا عَلىٰ أَيْتامِ النّاسِ يُتَحَنَّنْ عَلىٰ أَيْتامِكُمْ، وَ تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعاءِ فِي أَوْقاتِ صَلاتِكُمْ، فَإِنَّها أَفْضَلُ السّاعاتِ، يَنْظُرُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فِيها بِالرَّحْمَةِ إِلىٰ عِبادِهِ، يُجِيبُهُمْ إِذا ناجَوْهُ، وَ يُلَبِّيهِم إِذا نادَوْهُ، وَ يُعْطِيهِمْ إِذا سَأَلُوهُ، وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذا دَعَوْهُ، أَيُّهَا النّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمالِكُمْ فَفُكُّوها بِاسْتِغْفارِكُمْ، وَ ظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْها بِطُولِ سُجُودِكُمْ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لايُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَ السّاجِدِينَ، وَ أَنْ لايُرَوِّعَهُمْ بِالنّارِ يَوْمَ يَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صائِمًا مُؤْمِنًا فِي هٰذَا الشَّهْرِ كانَ لَهُ بِذٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ عِتْقُ نَسَمَةٍ وَ مَنْ تَلا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ، إِلىٰ أَنْ قالَ عَلِيٌّ (ع) فَقُمْتُ فَقُلْتُ يا رَسُولَ اللّٰهِ، ما أَفْضَلُ الْأَعْمالِ فِي هٰذَا الشَّهْرِ؟ فَقالَ: يا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمالِ فِي هٰذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحارِمِ اللّٰهِ[1].

یعنی، روایت شده از علی(ع) که گفت: رسولخدا (ص) برای ما روزی خطبه خواند و فرمود: ای مردم حقیقت این استکه روآورده به شما ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت، ماهی که آن نزد خدا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۲۷و ۲۲۸.

بهترین ماه‌ها و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات، و آن ماهی استکه دعوت شده اید به مهمانی خدا، و قرار داده شده اید از اهل کرامت إلٰهی، نفسهای شما در آن تسبیح و خواب شما در آن عبادت و عمل شما در آن مقبول و دعای شما در آن مستجاب، پس از خدا یتعالی پروردگارتان سؤال کنید با نیّات راست و دلهای پاک که شما را به روزهٔ آن و تلاوت کتاب خود موفّق بدارد، زیرا شقی کسی استکه در این ماه بزرگ از آمرزش إلٰهی محروم گردد، و با گرسنگی و تشنگی خودتان به یاد آرید گرسنگی و تشنگی روز قیامت را، و برفقرای خود و مساکین خود صدقه دهید، و بزرگانتان را احترام کنید و کوچکانتان را رحم کنید، و رَحِمها را صله کنید، و زبانهایتان را نگهدارید، و چشمانتان را از آنچه نظر به آن روا نیست برهم بگذارید، و گوشهایتان را از آنچه شنیدن آن روا نیست حفظ کنید و بریتیمان مردم مهربانی کنید تا بریتیمان شما مهربانی شود، و به سوی خدا از گناهانتان توبه کنید، و دستهای خودرا به سوی او به دعا بلند کنید در اوقات نمازها، زیرا آن اوقات بهترین ساعاتست، خدای عَزَّوَجَلّ در آن ساعات با رحمت به سوی بندگانش نظر دارد، ایشان را جواب می‌دهد آنگاه که با او نجوی کنند، و لَبّیک گوید وقتیکه او را ندا کنند، و ایشان را عطا کند چون سؤال کنند، و جواب می‌دهد هرگاه اورا بخوانند، ای مردم جانهای شما گرو اعمال شماست، آنها را با استغفار از گرو رها کنید، و دوشهای شما از بارهای سنگین عصیان سنگین است، بطول سجود آنها را سبک کنید، وبدانید که خدا قسم خورده به عزّت خود که نمازگزاران و سجده کنندگان را عذاب نکند، و ایشان را به آتش نترساند در آن روزیکه برای امر پروردگار عالمیان قیام کنند، ای مردم هرکس از شما در این ماه صائمی را افطار دهد، نزد خدا برای او آزاد کردن بنده محسوب گردد وکسیکه یک آیه از قرآن در این ماه تلاوت کند، برای او مانند اجر کسی استکه قرآن را در غیر این ماه از ماهها، ختم کرده باشد. تا آنجا رسولخدا (ص) سخنانی فرمود که علی؏ گوید: برخاستم وگفتم

يا رَسُولَ اللّٰه أفضل اعمال در این ماه چه باشد؟ فرمود: ای أَبَا الْحَسَن أفضل اعمال در این ماه دوری جستن از محرّمات إلٰهی می‌باشد.

۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ شَهْرَرَمَضانَ شَهْرٌعَظِيمٌ يُضاعِفُ اللّٰهُ فِيهِ الْحَسَناتِ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئاتِ، وَ يَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجاتِ مَنْ تَصَدَّقَ فِي هٰذَا الشَّهْرِ بِصَدَقَةٍ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ، وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيهِ إِلىٰ ما مَلَكَتْ يَمِينُهُ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ، وَ مَنْ حَسَّنَ فِيهِ خُلْقَهُ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ، وَ مَنْ كَظَمَ فِيهِ غَيْظَهُ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ، وَ مَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ، ثُمَّ قالَ: إِنَّ شَهْرَكُمْ هٰذا لَيْسَ كَالشُّهُورِ، إِنَّهُ إِذا أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ أَقْبَلَ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ إِذا أَدْبَرَ عَنْكُمْ أَدْبَرَ بِغُفْرانِ الذُّنُوبِ هٰذا شَهْرٌ الْحَسَناتُ فِيهِ مُضاعَفَةٌ، وَ أَعْمالُ الْخَيْرِ فِيهِ مَقْبُولَةٌ، إِنَّ الشَّقِيَّ حَقَّ الشَّقِيِّ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ هٰذَا الشَّهْرُ وَ لَمْ تُغْفَرْ ذُنُوبُهُ فَحِينَئِذٍ يَخْسَرُ حِينَ يَفُوزُ الْمُحْسِنُونَ بِجَوائِزِ الرَّبِّ الْكَرِيمِ (۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ماه رمضان ماه بزرگی است، حسنات در آن دوچندان می‌شود و سیّئات در آن محو می‌گردد، و درجات در آن بالا برده شود، کسیکه در این ماه صدقه دهد خدا او را می‌آمرزد، وکسیکه به زیردستان خود احسان کند خدا او را می‌آمرزد و کسیکه در آن خلقش را نیکو گرداند خدا او را می‌آمرزد، وکسیکه غضب خودرا در این ماه فرونشاند خدا او را می‌آمرزد و کسیکه در آن، صلهٔ رَحِم کند خدا او را بیامرزد، سپس فرمود: این ماه مانند ماههای دیگر نیست، زیرا چون بیاید به‌سوی شما بیاید با برکت و رحمت، و چون برود با آمرزش گناهان برود، این ماه، ماه نیکی‌ها است که در آن نیکیها مضاعف میشود، و اعمال خیر در آن موردقبول است، حقّاً شقیّ کسی استکه از این ماه خارج شود و گناهانش آمرزیده نشده باشد، پس در این هنگام او زیان می‌بیند وقتی‌که نیکوکاران با جوائز پروردگار کریم بهره برند.

۵ـ ش كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا دَخَلَ شَهْرُرَمَضانَ أَطْلَقَ كُلَّ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۲۶.

أَسِیرٍ وَ أَعْطَىٰ كُلَّ سَائِلٍ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) چون وارد ماه رمضان میشد هر اسیری را رها و هرسائلی را عطا میکرد.

۶- ش   عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) النَّاسَ فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ، فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنَىٰ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَظَلَّكُمْ شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ، فَرَضَ اللّٰهُ صِيَامَهُ وَ جَعَلَ قِيَامَ لَيْلَةٍ فِيهِ بِتَطَوُّعِ صَلَاةٍ كَتَطَوُّعِ صَلَاةِ سَبْعِينَ لَيْلَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ جَعَلَ لِمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِخَصْلَةٍ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ كَأَجْرِ مَنْ أَدَّىٰ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مَنْ أَدَّىٰ فِيهِ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللّٰهِ كَانَ كَمَنْ أَدَّىٰ سَبْعِينَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللّٰهِ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ، وَ هُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ وَ إِنَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ وَ هُوَ شَهْرُ الْمُوَاسَاةِ، وَ هُوَ شَهْرٌ يَزِيدُ اللّٰهُ فِي رِزْقِ الْمُؤْمِنِ فِيهِ، وَ مَنْ فَطَّرَ فِيهِ مُؤْمِنًا صَائِمًا كَانَ لَهُ بِذٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِذُنُوبِهِ فِيمَا مَضَىٰ، إِلَىٰ أَنْ قَالَ: وَ مَنْ خَفَّفَ فِيهِ عَنْ مَمْلُوكِهِ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْهُ حِسَابَهُ، وَ هُوَ شَهْرٌ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَ أَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ، وَ آخِرُهُ الْإِجَابَةُ وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ، وَلَاغِنَىٰ بِكُمْ فِيهِ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: خَصْلَتَيْنِ تُرْضُونَ اللّٰهَ بِهِمَا، وَ خَصْلَتَيْنِ لَاغِنَىٰ بِكُمْ عَنْهُمَا، فَأَمَّا اللَّتَانِ تُرْضُونَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِمَا فَشَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، وَ أَمَّا اللَّتَانِ لَاغِنَىٰ بِكُمْ عَنْهُمَا فَتَسْأَلُونَ اللّٰهَ فِيهِ حَوَائِجَكُمْ وَ الْجَنَّةَ، وَ تَسْأَلُونَ الْعَافِيَةَ، وَ تَعُوذُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ(۲)

یعنی، روایت شده از حضرت باقر(ع) که گفت، رسولخدا (ص) درآخرین جمعهٔ شعبان خطبه خواند و برخدا ثنا کرد، سپس فرمود: ای مردم، برشما سایه افکنده ماهی که درآن ماه، شبی است بهتر از هزار ماه، و آن، ماه رمضان است که خدا روزهٔ آنرا واجب نموده، و قیام شبی را به نماز مستحبّی درآن مانند هفتاد شب غیرآن از ماههای دیگر قرار داده، و برای کسیکه خصلتی از خصال خیرونیکی را

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۲۰ و ۲۲۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

در این ماه انجام دهد مانند کسی که واجبی از واجبات خدا را انجام دهد قرار داده، و کسیکه در این ماه واجبی از واجبات خدا را انجام دهد مانند کسی قرار داده که در ماههای دیگر هفتاد واجبی از واجبات اِلٰهی را انجام دهد، و این ماه، ماه صبر است، و صبر ثوابش بهشت است، و این ماه، ماه مواسات است، و این ماهی است که خدا در رزق مؤمن زیاد می‌کند، و کسیکه مؤمن روزه‌داری را افطار دهد، برای او ثواب آزاد کردن بنده‌ای و آمرزش گناهان گذشتهٔ او است تا آنکه فرمود: وکسیکه از برای مملوک خود در این ماه تخفیفی دهد، خدا حساب او را تخفیف دهد، و این ماه، ماهی است که اوّل آن رحمت و وسط آن آمرزش، و آخر آن اجابت و آزادی از آتش است، و شما در این ماه بی‌نیاز از چهار خصلت نیستید، دو خصلت است که خدا را با آن خشنود می‌کنید، و دو خصلت است که شما محتاج به آن هستید: پس آن دو خصلتی که خدا را خوشنود می‌کنید، پس گواهی دادن به وحدانیّت خدا و گواهی به رسالت محمّد است، و امّا آن دو خصلتی که محتاجید پس سؤال کردن شما است در این ماه از حوائج خود و از بهشت، و سؤال کردن عافیت و پناه بردن شما به خدا از آتش.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ فَطَّرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُؤْمِنًا صَائِمًا كَانَ لَهُ بِذٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِذُنُوبِهِ فِيمَا مَضىٰ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلىٰ أَنْ يُفَطِّرَ صَائِمًا، فَقَالَ: إِنَّ اللّٰهَ كَرِيمٌ يُعْطِي هٰذَا الثَّوَابَ لِمَنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلىٰ مَذْقَةٍ مِنْ لَبَنٍ يُفَطِّرُ صَائِمًا، أَوْ شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ، أَوْ تَمَرَاتٍ لَا يَقْدِرُ عَلىٰ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه در ماه رمضان مؤمن روزه‌داری را افطار دهد برای او بواسطهٔ این عمل نزد خدا آزاد کردن بنده‌ای است و آمرزش گناهان گذشتهٔ او است، عرض شد یَا رَسُولَ اللّٰه، همهٔ ما قادر نیست برای اینکه روزه‌داری را افطار دهد، فرمود: خدا کریم است

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۹۹.

این ثواب را به کسی می‌دهد که قادر نیست مگر به چشاندن جرعه‌ای از شیر که روزه‌داری را افطار دهد ویا شربتی از آب و یا چند عدد خرما که قادر نباشد بر بیشتر از این.
(مؤلّف گوید: در بعضی از احادیث این باب نیز غُلُوّ می‌باشد که بر خواننده پوشیده نیست).

۸- ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ فَطَّرَ صٰائِمًا کٰانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَیْرَأَنَّهُ لاٰیَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصّٰائِمِ شَیْئًا(۱)!

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه روزه‌داری را افطار دهد مانند اجر او را دارد بدون اینکه از اجر روزه‌دار کم شود.

۹- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ فَطَّرَ صٰائِمًا کٰانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَیْرِأَنْ یَنْقُصَ مِنْهُ شَیْءٌ، وَ مٰا عَمِلَ بِقُوَّةِ ذٰلِکَ الطَّعٰامِ مِنْ بِرٍّ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه روزه‌داری را افطار دهد مانند اجر او برای او خواهد بود بدون اینکه از اجر روزه‌دار کم شود، و برای اطعام کننده است هرعمل خیری که روزه‌دار بقوّهٔ آن طعام انجام دهد.

۱۰- ج عَنْ أُمِّ عِمٰارَةَ الْأَنْصٰارِیَّةِ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) دَخَلَ عَلَیْهٰا فَقَدَّمَتْ إِلَیْهِ طَعٰامًا فَقٰالَ: کُلِی فَقٰالَتْ: إِنِّی صٰائِمَةٌ، فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ الصّٰائِمَ تُصَلِّی عَلَیْهِ الْمَلاٰئِکَةُ إِذٰا أُکِلَ عِنْدَهُ حَتّٰی یَفْرُغُوا، وَ رُبَّمٰا قٰالَ حَتّٰی یَشْبَعُوا. وَ فِی رِوٰایَةٍ: الصّٰائِمُ إِذٰا أَکَلَ عِنْدَهُ الْمَفٰاطِیرُ صَلَّتْ عَلَیْهِ الْمَلاٰئِکَةُ(۳)!

یعنی، از اُمّ عِمارهٔ انصاریّ روایت شده که رسولخدا (ص) بر او وارد شد و او طعامی خدمت آنجناب آورد، حضرت به او فرمود: بخور، عرض کرد: من صائمه و روزه‌دارم، حضرت فرمود: روزه‌دار ملائکه بر او صَلَوات می‌فرستند هنگامی‌که نزد او چیزی خورده شود تا فراغ، و بسا که حضرت فرمود تا سیر گردند. و در روایتی، حضرت فرمود: هرگاه

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۳.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۱۰۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۳.

افطار کنندگان نزد روزه‌دار طعام بخورند، ملائکه براو صلوات می‌فرستند.

۱۱- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ(ع) قٰالَ: یٰا عَلِیُّ ثَلاٰثُ فَرَحٰاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیٰا: لِقٰاءُ الْمُؤْمِنِ، وَ تَفْطِیرُ الصّٰائِمِ، وَ التَّهَجُّدُ فِی آخِرِ اللَّیْلِ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) در وصیّت به علی فرمود: ای علی، سه چیز خوشحالی است برای مؤمن در دنیا: ملاقات کردن برادران، و افطار دادن صائم، و بیداری شب در آخر شب.

۱۲- ش عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) انَّ شَهْرَ رَمَضٰانَ یُضٰاعِفُ اللّٰهُ فِیهِ الْحَسَنٰاتِ (إِلیٰ أَنْ قٰالَ:) اِنَّ شَهْرَکُمْ هٰذٰا لَیْسَ کَالشُّهُورِ انَّهُ إِذٰا أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ أَقْبَلَ بِالْبَرَکَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ إِذٰا أَدْبَرَ عَنْکُمْ أَدْبَرَ بِغُفْرٰانِ الذُّنُوبِ، وَأَعْمٰالُ الْخَیْرِ فِیهِ مَقْبُولَةٌ، مَنْ صَلّٰی مِنْکُمْ فِی هٰذَا الشَّهْرِ رَکْعَتَیْنِ یَتَطَوَّعُ بِهِمٰا غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ[2].

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت استکه خدا در ماه رمضان حسنات را دو مقابل اجر می‌دهد، تا آنکه فرمود: حقّاً این ماه مانند سایر ماهها نیست، زیرا چون روبیاورد با برکت و رحمت رومی‌آورد، و چون برود با آمرزش گناهان برود کارهای خیر درآن مورد قبول است، هرکس از شما در این ماه دو رکعت نافله بخواند خدا گناه او را بیامرزد (منظور از آمرزش گناه، برای کسی استکه از گناهان کبیره اجتناب می‌کند.).

۲۶- باب قیام رمضان و صلاة التّراویح

۱- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قٰالَ: کٰانَ النَّبِیُّ(ص) یُرَغِّبُ فِی قِیٰامِ رَمَضٰانَ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَأْمُرَهُمْ فِیهِ بِعَزِیمَةٍ فَیَقُولُ: مَنْ قٰامَ رَمَضٰانَ اِیمٰاناً وَ احْتِسٰاباً غُفِرَ لَهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ فَتُوُفِّیَ رَسُولُ اللّٰهِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۰۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۷۱.

(ص) وَ الْأَمْرُ عَلٰی ذٰلِکَ ثُمَّ کَانَ الْأَمْرُ عَلٰی ذٰلِکَ فِی خِلاٰفَةِ أَبِی بَکْرٍ وَ صَدْرًا مِنْ خِلاٰفَةِ عُمَرَ[1].

یعنی، روایت شده از ابی‌هریره که رسولخدا (ص) درقیام ماه رمضان مردم‌را رغبت میداد بدون آنکه ایشانرا بطوروجوب امر کند، و می‌فرمود: کسیکه ازروی ایمان و به‌حساب‌خدا درماه رمضان قیام (برای عبادت ونمازتراویح) کند گناهان(صغیرهٔ)او مورد آمرزش است. پس رسولخدا (ص) وفات نمود و این امر بهمین‌کیفیّت (بطورترغیب)بود، سپس همچنین بود درخلافت ابوبکر و درابتدای خلافت عمر.

۲- ج‌عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ لَیْلَةً مِنْ جَوْفِ اللَّیْلِ فَصَلّٰی فِی الْمَسْجِدِ وَ صَلّٰی رِجَالٌ بِصَلاٰتِهِ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا فَاجْتَمَعَ أَکْثَرُ مِنْهُمْ فَصَلَّوْا مَعَهُ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا فَکَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّیْلَةِ الثَّالِثَةِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَصَلّٰی فَصَلَّوْا بِصَلاٰتِهِ، فَلَمَّا کَانَتِ اللَّیْلَةُ الرَّابِعَةُ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ حَتّٰی خَرَجَ لِصَلاٰةِ الصُّبْحِ فَلَمَّا قَضَی الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَی النَّاسِ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لَمْ یَخْفَ عَلَیَّ مَکَانُکُمْ وَلٰکِنِّی خَشِیتُ أَنْ تُفْتَرَضَ عَلَیْکُمْ فَتَعْجِزُوا عَنْهَا، فَتُوُفِّیَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَالْأَمْرُ عَلٰی ذٰلِکَ[2].

یعنی، از عایشه روایت شده که‌گفت: رسولخدا (ص) شبی(از شبهای ماه رمضان) درون شب بیرون آمد، ونمازخواند درمسجد، ومردانی به‌نماز او نمازخواندند (یعنی اقتداکردند و چنانکه ازروایات استفاده میشود این شب، شب بیست وسوّم‌بوده است)، پس مردم صبح کردند ودراین باره گفتگوکردند، و (درشب دیگریکه این نمازمنعقد شد) مردم بیشتری اجتماع وباآنحضرت نمازخواندند، پس چون صبح شد، مردم پیرامون آنشب صحبت کردندودرسوّمین شب جمعیّت اهل مسجد بسیارشد، پس رسولخدا (ص) بیرون آمد و نمازخواند و بااو نمازخواندند، پس چون چون چهارمین شب (برای اقامهٔ نمازتراویح) گردید، مسجد ازکثرت اهل نمازناتوان شد (وظرفیّت نداشت)تااینکه

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۳و۶۴ والمصنف/ ج۴/ص۲۵۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۴ و المصنف/ ج۴/ص ۲۶۵و ۲۶۴.

پیغمبر (ص) برای نماز صبح خارج شد (وبرای نماز تراویح بیرون نیامد) پس چون نماز فجر تمام شد، روبه مردم نمود و خطبه خواند سپس فرمود: همانا مکان شما وتنگی مسجد مرا نگران نکرد، ولکن من (شب گذشته برای اقامۀ تراویح خارج نشدم بخاطراینکه) ترسیدم آن نماز برشما واجب شود، پس رسولخدا (ص) فوت نمود و موضوع بهمین منوال بود.

۳-ج عَنْ أَبِی ذَرٍّ (رض) قَالَ: صُمْنَا مَعَ النَّبِیِّ (ص) رَمَضَانَ فَلَمْ یَقُمْ بِنَا شَیْئًا مِنَ الشَّهْرِ حَتّٰی بَقِیَ سَبْعٌ فَقَامَ بِنَا حَتّٰی ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّیْلِ فَلَمَّا کَانَتِ السَّادِسَةُ لَمْ یَقُمْ بِنَا فَلَمَّا کَانَتِ الْخَامِسَةُ قَامَ بِنَا حَتّٰی ذَهَبَ شَطْرُ اللَّیْلِ فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ لَوْ نَفَّلْتَنَا قِیَامَ هٰذِهِ اللَّیْلَةِ، فَقَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا صَلّٰی مَعَ الْإِمَامِ حَتّٰی یَنْصَرِفَ حُسِبَ لَهُ قِیَامُ اللَّیْلَةِ، قَالَ: فَلَمَّا کَانَتِ الرَّابِعَةُ لَمْ یَقُمْ، فَلَمَّا کَانَتِ الثَّالِثَةُ جَمَعَ أَهْلَهُ وَ نِسَاءَهُ وَ النَّاسَ فَقَامَ بِنَا حَتّٰی خَشِینَا أَنْ یَفُوتَنَا الْفَلَاحُ، قُلْتُ: وَ مَا الْفَلَاحُ؟ قَالَ: السُّحُورُ، ثُمَّ لَمْ یَقُمْ بِنَا بَقِیَّةَ الشَّهْرِ(۱).

یعنی، از ابی‌ذر روایت شده که گفت: با رسولخدا (ص) روزه گرفتیم پس هیچگاه آنحضرت با ما (برای نماز تراویح) ازآن ماه قیام ننمود، تا اینکه هفت شب به پایان (ماه رمضان) باقی بود (یعنی، شب بیست وسوّم)، پس آنحضرت در این شب برای ما (به نماز) ایستاد، تا اینکه ثلث شب گذشت، سپس چون شش شب (به پایان ماه باقی بود یعنی، شب بیست وچهارم) آنحضرت با ما قیام ننمود، تا اینکه آنچه (ازماه رمضان) باقی بود پنج شب شد (یعنی شب بیست وپنجم)، که آنحضرت با ما قیام نمود تا نیمی از شب گذشت، (ابی‌ذر گوید) عرض کردم ای رسولخدا، چه خوب میشد اگربقیّۀ این شب را هم با ما عبادت مینمودی، حضرت فرمود: همانا مرد چون با امام نماز بخواند تا نمازش تمام شود، برای او قیام شب محسوب شود، گوید: پس چون چهار شب باقی بود (یعنی شب بیست وششم) پیغمبر قیام (برای تراویح) ننمود، پس چون سه شب باقی بود (یعنی، شب بیست و

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۴و ۶۵.

هفتم) آنحضرت اهل خود و زنان خود و مردم را جمع نمود و با ما به نماز ایستاد و آن را باندازه‌ای طول داد که ما ترسیدیم که فلاح وکا میابی از ما فوت شود، گفتم، فلاح چه باشد؟ گفت: خوردن سَحَری. سپس آنحضرت بقیّهٔ ماه (وچندشب باقیمانده را برای نماز تراویح) قیام ننمود.

۴ـ ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَبْدٍ الْقٰارِيِّ(رض) قٰالَ: خَرَجْتُ مَعَ عُمَرَبْنِ الْخَطّٰابِ(رض) لَيْلَةً مِنْ رَمَضٰانَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَإِذَا النّٰاسُ أَوْزٰاعٌ مُتَفَرِّقُونَ، يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَيُصَلِّي الرَّجُلُ فَيُصَلِّي بِصَلٰاتِهِ الرَّهْطُ فَقٰالَ عُمَرُ: إِنِّي أَرٰى لَوْجَمَعْتُ هٰؤُلٰاءِ عَلٰى قٰارِئٍ وٰاحِدٍ لَكٰانَ أَمْثَلَ، ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُمْ عَلٰى أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ، ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةً أُخْرٰى وَالنّٰاسُ يُصَلُّونَ بِصَلٰاةِ قٰارِئِهِمْ قٰالَ عُمَرُ: نِعْمَ الْبِدْعَةُ هٰذِهِ وَالَّتِي يَنٰامُونَ عَنْهٰا أَفْضَلُ مِنَ الَّتِي يَقُومُونَ يُرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ وَكٰانَ النّٰاسُ يَقُومُونَ أَوَّلَهُ(۱).

یعنی، از عَبْدِ الرَّحْمٰن بْن عبدالقٰارِیّ روایت شده که گفت: شبی از شبهای ماه رمضان با عُمَربْن خَطّٰاب به طرف مسجد بیرون آمدم پس مردم (برای نماز تراویح) گروهها وجماعات جدا جدا بودند که مثلاً مردی برای خود نماز میخواند، ومردی نماز میخواند ومعدودی با او نماز میخواندند (واقتداء می‌کردند)، پس عُمَر گفت: من چنین می‌اندیشم که اگر همهٔ ایشان را بریک امام وقارِی جمع نمایم، بهتر است، سپس به اینکار تصمیم گرفت، پس ایشان را بر أُبَیّ بْن کَعْب (قاری وحافظ بزرگ قرآن) جمع نمود (واورا امام مردم قرارداد) (راوی گوید) سپس با عُمَر شب دیگری بیرون آمدم درحالیکه مردم با نماز قارِی خود نماز میخواندند، عمر گفت: چه خوب بدعتی (وامر بدیعی) است، این عمل. ولی اگر میخوابیدند وقیامشان (برای این عمل) درآخرشب بود بهتر از این بود که اوّل شب قیام کنند، (وچنانکه درآثار آمده، عادت عُمَر این بود که درآخرشب، به تَهَجُّد وعبادت می‌پرداخت ولذا میل داشت که ایشان نیزچنین کنند،) ولی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۵ والمصنف / ج۴/ص ۲۵۹.

مردم در اوّل شب قیام مینمودند.

(مؤلّف گوید: بدعتی که در این روایت آمده و عمر گفته بمعنای بدعت مذموم یعنی بدعت مقابل سُنّتِ رسول(ص) نیست، زیرا چنانکه در کتب عامّه آمده ودر آثار ایشان مشحون است، نماز تراویح سُنّتِ رسول(ص) است، ورسولخدا(ص) آنرا بجماعت اقامه نمود، بنابراین بدعت در اینجا بمعنای لغوی خود یعنی، امری بدیع میباشد، زیرا پس از رسولخدا(ص) بشکل جماعتِ واحد اقامه نمیشد تا آنکه عمر چنین نمود، ومانند زمان رسولخدا(ص) مردم را برجماعت واحد، متّحد نمود).

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ(ع) قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَنَا هٰؤُلَاءِ أَبَوْا أَنْ يَزِيدُوا فِي صَلَاتِهِمْ فِي رَمَضَانَ، وَ قَدْ زَادَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي صَلَاتِهِ فِي رَمَضَانَ[1].

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که گفت: همانا یاران ما از اینکه در ماه رمضان در نماز خود زیاد کنند خودداری میکنند درحالیکه رسولخدا (ص) در نماز خود در ماه رمضان زیاد نمود.

۶- ش عَنْ أَبِي بَصِيرٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ (ع) أَ يَزِيدُ الرَّجُلُ فِي رَمَضَانَ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَدْ زَادَ فِي رَمَضَانَ فِي الصَّلَاةِ[2].

یعنی، از ابوبصیر روایت شده که از حضرت صادق(ع) سؤال نمود: آیا مرد در ماه رمضان در نماز خود زیاد میکند؟ فرمود: بلی، البتّه رسولخدا (ص) در ماه رمضان در نماز زیاد نمود.

۷- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ(ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَزِيدُ فِي صَلَاتِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِذَا صَلَّى الْعَتَمَةَ صَلَّى بَعْدَهَا فَيَقُومُ النَّاسُ خَلْفَهُ فَيَدْخُلُ وَ يَدَعُهُمْ ثُمَّ يَخْرُجُ أَيْضاً فَيَجِيئُونَ فَيَقُومُونَ خَلْفَهُ فَيَدْخُلُ وَ يَدَعُهُمْ مِرَاراً[3].

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) در ماه رمضان نماز خود را زیادتر مینمود، چون نماز عشا را میخواند، پس از آن نماز بجا میآورد، پس مردم پشت سر او به نماز میایستادند، او وارد

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۷۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۷۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۷۴ و ۱۹۲.

خانه میشد و ایشان را رها میکرد، سپس بیرون می‌آمد با زمی‌آمدند
پشت سر او، او وارد خانه میشد و ایشان را رها میکرد مکرّر.

۸ـ ش إِنَّهُ لَمَّا دَخَلَتْ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ صَلَّىٰ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَغْرِبَ، ثُمَّ صَلَّىٰ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ الَّتِي كَانَ يُصَلِّيهِنَّ بَعْدَ الْمَغْرِبِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، ثُمَّ صَلَّىٰ ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ، فَلَمَّا صَلَّىٰ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ صَلَّىٰ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ يُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْعِشَاءِ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قَامَ فَصَلَّىٰ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ دَخَلَ بَيْتَهُ فَلَمَّا رَأَىٰ ذَٰلِكَ النَّاسُ وَ نَظَرُوا إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ قَدْ زَادَ فِي الصَّلَاةِ حِينَ دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ سَأَلُوهُ عَنْ ذَٰلِكَ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ هٰذِهِ الصَّلَاةَ صَلَّيْتُهَا لِفَضْلِ شَهْرِ رَمَضَانَ عَنِ الشُّهُورِ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ اللَّيْلِ قَامَ يُصَلِّي فَاصْطَفَّ النَّاسُ فَانْصَرَفَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هٰذِهِ الصَّلَاةَ نَافِلَةٌ وَلَنْ تُجْتَمَعَ لِلنَّافِلَةِ فَلْيُصَلِّ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ وَحْدَهُ، وَلْيَقُلْ مَا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَا جَمَاعَةَ فِي نَافِلَةٍ فَافْتَرَقَ النَّاسُ فَصَلَّىٰ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَىٰ حِيَالِهِ لِنَفْسِهِ، فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ اغْتَسَلَ حِينَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَ صَلَّىٰ الْمَغْرِبَ بِغُسْلٍ فَلَمَّا صَلَّىٰ الْمَغْرِبَ وَ صَلَّىٰ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ الَّتِي كَانَ يُصَلِّيهَا فِيمَا مَضَىٰ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ بَعْدَ الْمَغْرِبِ دَخَلَ إِلَىٰ بَيْتِهِ، فَلَمَّا أَقَامَ بِلَالٌ الصَّلَاةَ لِلْعِشَاءِ الْآخِرَةِ خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) فَصَلَّىٰ بِالنَّاسِ، فَلَمَّا انْفَتَلَ صَلَّىٰ الرَّكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ كَمَا كَانَ يُصَلِّي كُلَّ لَيْلَةٍ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّىٰ مِائَةَ رَكْعَةٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ ذَٰلِكَ صَلَّىٰ صَلَاتَهُ الَّتِي كَانَ يُصَلِّي كُلَّ لَيْلَةٍ فِي آخِرِ اللَّيْلِ وَ أَوْتَرَ، فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَعَلَ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ قَبْلَ ذَٰلِكَ مِنَ اللَّيَالِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ إِحْدَىٰ وَعِشْرِينَ اغْتَسَلَ حِينَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَصَلَّىٰ فِيهَا مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ، فَلَمَّا كَانَ فِي لَيْلَةِ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ زَادَ فِي صَلَاتِهِ فَصَلَّىٰ ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ رَكْعَةً بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ اغْتَسَلَ أَيْضًا كَمَا اغْتَسَلَ فِي لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ وَ اغْتَسَلَ فِي لَيْلَةِ إِحْدَىٰ وَعِشْرِينَ،

ثُمَّ فَعَلَ مِثْلَ ذٰلِکَ، قٰالُوا: فَسَأَلُوا أَبٰا عَبْدِ اللّٰهِ ع عَنْ صَلاٰةِ الْخَمْسِینَ مٰا حٰالُهٰا فِی شَهْرِ رَمَضٰانَ؟ فَقٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُصَلِّی هٰذِهِ الصَّلاٰةَ وَ یُصَلِّی صَلاٰةَ الْخَمْسِینَ عَلیٰ مٰا کٰانَ یُصَلِّی فِی غَیْرِ شَهْرِ رَمَضٰانَ وَ لاٰ یَنْقُصُ مِنْهٰا شَیْئاً(۱).

یعنی، درروایتی (که از حضرت صادق وحضرت رضا ع نقل شده) آمده که: چون اوّلین شب ماه رمضان داخل میشد، رسولخدا (ص) نماز مغرب را ادا میکرد، سپس چهار رکعتی که همیشه میخواند پس از مغرب، وسپس هشت رکعت بجا میآورد، پس چون نماز عشا را خواند دو رکعت نشستهٔ آنرا میخواند و میایستاد و دوازده رکعت بجا میآورد، سپس داخل خانهٔ خود میشد، پس چون مردم چنین دیدند و به او توجّه کردند که درنماز خود هنگام ورود ماه رمضان زیاد نموده سؤال کردند از این عمل؟ حضرت او ایشانرا خبرداد که این نماز برای برتری ماه رمضان است، پس چون شب شد حضرت ایستاد نماز بخواند، مردم پشت او صف کشیدند، حضرت برگشت وفرمود: ای مردم این نماز نافله است وهرگز برای نماز نافله جماعت نیست، هریک از شما خودش نماز بخواند و آنچه از کتاب خدا دانسته درنمازش بخواند، بدانید درنافله جماعت نیست، پس مردم متفرّق شدند وهریک از ایشان نماز خودرا خواند دراطراف او، پس چون شب نوزدهم شد، هنگام غروب خورشید غسل کرد و نماز مغرب و چهار رکعت بعد از آنرا که هرشب میخواند خواند و داخل خانهٔ خودشد، و چون بلال برای نماز عشاء اعلام کرد، رسولخدا (ص) بیرون آمد و نماز عشا ودو رکعت نافلهٔ نشستهٔ آنرا بجا آورد چنانکه هرشب بجا میآورد، سپس برخاست و صد رکعت نماز خواند درهر رکعت حمد و ده مرتبه توحید خواند و چون فارغ شد نمازی را که همیشه درآخر شب میخواند، بجا آورد و نماز وتررا خواند. پس چون شب بیستم شد همانکاری که قبل از آن درشبهای ماه رمضان میکرد انجام داد که هشت رکعت پس از نماز مغرب و دوازده رکعت بعد از عشاء بجا آورد، پس چون شب بیست و یکم

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

شد هنگام غروب خورشید غسل کرد و در آن شب مانند شب نوزدهم عمل کرد، و چون شب بیست ودوم گردید درنماز خود زیاد کرد که هشت رکعت بعد از مغرب و بیست ودورکعت بعد از عشاء بجا آورد، و چون شب بیست وسوم گردید غسل نمود مانند شب نوزدهم و مانند همان شب عمل کرد. پس مردم از حضرت صادق(ع) سؤال کردندکه نماز پنجاه گانه چگونه است درماه رمضان؟ فرمود: رسولخدا (ص) این نمازها که ذکرشد بجا می‌آورد و نماز پنجاه گانه‌را نیز بجا می‌آورد چنانکه درغیرماه رمضان بجا می‌آورد واز آنهاکم نمی‌کرد. (مؤلّف گوید: وبمضمون روایت فوق، روایت دیگری نیزدر وسائل از رسولخدا نقل شده[1] که آنحضرت دردهۀ اوّل ماه رمضان از نماز مستحبّی بجماعت نهی، و آنرا بدعت نامیده است. ولی باید دانست آنچه در کتب عامّه راجع به‌نماز تراویح ذکرشده آنستکه پیغمبر (ص) در دهۀ سوّم ماه رمضان بود که‌نماز تراویح را سُنّت نهاد، ومردم را به خواندن آن درماه رمضان تشویق فرمود. بهرحال ما آنچه روایت دربارۀنماز تراویح درکتاب تاج و وسائل ذکرشده آوردیم تا خود خواننده دراینمورد قضاوت کند. و أمّا علت آنکه این نماز را تراویح گویند برای آنستکه اهل مکّه هنگام اقامۀ این نماز، پس از هرچهار رکعت به‌طواف می‌پردازند واستراحت می‌کنند).

۲۷-باب عدد قیام رمضان

۱- ج عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ أَنَّهُ سَأَلَ عائِشَةَ: کَیْفَ کانَتْ صَلاةُ رَسُولِ اللّٰهِ فِی رَمَضانَ؟ فَقالَتْ: ما کانَ یَزِیدُ فِی رَمَضانَ وَلافِی غَیْرِهِ عَلٰی إِحْدٰی عَشْرَةَ رَکْعَةً یُصَلِّی أَرْبَعًا فَلاتَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ثُمَّ یُصَلِّی أَرْبَعًا فَلاتَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ثُمَّ یُصَلِّی ثَلاثًا فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ أَتَنامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ قالَ: یا عائِشَةُ، إِنَّ عَیْنَیَّ تَنامانِ وَلایَنامُ قَلْبِی[2].

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۱۹۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۶.

یعنی، روایت شده از اَبی‌سَلَمَةبْنِ عَبْدالرَّحْمٰن که او سؤال کرد از عایشه که نماز رسولخدا (ص) درماه رمضان چگونه بود؟ عایشه گفت: رسولخدا (ص) درماه رمضان وغیرآن بریازده رکعت نمی‌افزود، چهار رکعت میخواند که از نیکوئی وطول آنها پرسش مکن (یعنی آنرا در کمال نیکوئی وحسن وخشوع بجا می‌آورد وطولانی مینمود)، سپس چهار دیگربجا می‌آورد که مپرس چقدرآنها را نیکووطولانی مینمود، سپس سه رکعت بجا می‌آورد، گفتم: یٰا رَسُولَ اللّٰه آیا قبل ازخواندن نماز وترمیخوابی، فرمود: ای عایشه دوچشم من میخوابند ودلم نمی‌خوابد.

۲- ش كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُصَلِّی فِی رَمَضٰانَ ثَلاٰثَ عَشْرَ رَكْعَةً، مِنْهَا الْوَتْرُ وَ رَكْعَتَا الصُّبْحِ بَعْدَالْفَجْرِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) درماه رمضان سیزده رکعت (نمازدرشب میخواند) که ازجملۀ آن بود نماز وتر و دورکعت صبح پس از فجر.

۳- ش عَنِ ابْنِ سِنٰانٍ قٰالَ: سَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِاللّٰه ؑ عَنِ الصَّلاٰةِ فِی شَهْرِرَمَضٰانَ، فَقٰالَ: ثَلاٰثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، مِنْهَا الْوَتْرُ وَ رَكْعَتٰانِ قَبْلَ صَلاٰةِ الْفَجْرِ كَذٰلِكَ كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُصَلِّی(۲).

یعنی، ابن سنان گوید: ازحضرت صادق ؑ از نماز درماه رمضان سؤال کردم؟ فرمود: سیزده رکعت است که ازجملۀ آن نماز وترو دورکعت قبل ازنماز فجراست، اینچنین رسولخدا (ص) نماز میخواند.

۴- ش عَنِ الصّٰادِقِ ؑ قٰالَ: مِمّٰا كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَصْنَعُ فِی شَهْرِرَمَضٰانَ كٰانَ یَتَنَفَّلُ فِی كُلِّ لَیْلَةٍ وَ یَزِیدُ عَلیٰ صَلاٰتِهِ الَّتِی كٰانَ یُصَلِّیهٰا قَبْلَ ذٰلِكَ مُنْذُ أَوَّلِ لَیْلَةٍ إِلیٰ تَمٰامِ عِشْرِینَ لَیْلَةً، فِی كُلِّ لَیْلَةٍ عِشْرِینَ رَكْعَةً، ثَمٰانِیَ رَكَعٰاتٍ مِنْهٰا بَعْدَالْمَغْرِبِ وَ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ مِنْهٰا بَعْدَالْعِشٰاءِ الْآخِرَةِ، وَ یُصَلِّی فِی الْعَشْرِ الْأَوٰاخِرِ فِی كُلِّ لَیْلَةٍ ثَلاٰثِینَ رَكْعَةً اثْنَتَیْ عَشْرَةَ مِنْهٰا بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَثَمٰانِیَ عَشْرَةَ بَعْدَ الْعِشٰاءِ الْآخِرَةِ وَ یَدْعُو وَ یَجْتَهِدُ اجْتِهٰادًا شَدِیدًا، وَكٰانَ یُصَلِّی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۹۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۹۰.

فِی لَیْلَةِ إِحْدی وَعِشْرِینَ مِائَةَ رَکْعَةٍ، وَیُصَلِّی فِی لَیْلَةِ ثَلاثٍ وَ عِشْرِینَ مِائَةَ رَکْعَةٍ وَ یَجْتَهِدُ فِیهِما[1].

یعنی، حضرت صادق(ع) گفت: از جمله کارهائی که رسولخدا (ص) در ماه رمضان بجا می‌آورد این است که درهرشبی نافله میخواند و بر نمازهائی که قبل از ماه رمضان میخواند از اوّل ماه رمضان تا بیست شب درهرشبی بیست رکعت می‌افزود، هشت رکعت از آنها پس از مغرب، و دوازده رکعت بعد از عشاء، و رسولخدا (ص) دردههٔ آخر در هرشبی سی رکعت بجا می‌آورد، دوازده رکعت بعد از مغرب و هیجده رکعت بعد از عشاء، و دعا میکرد و کوشش بسیاری مینمود، و درشب بیست و یکم صدرکعت بجا می‌آورد و درشب بیست وسوم صدرکعت، ودراین دوشب کوشش مینمود.

۵- ج کانَ النّاسُ یَقُومُونَ فِی زَمَنِ عُمَرَبْنِ الْخَطّابِ فِی رَمَضانَ بِثَلاثٍ وَعِشْرِینَ رَکْعَةً[2] وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) أَوْ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ: ما رَآهُ الْمُؤْمِنُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ حَسَنٌ وَ ما رَآهُ الْمُسْلِمُونَ قَبِیحًا فَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ قَبِیحٌ[3].

یعنی، مردم درزمان عُمَربن خطّاب در (شبهای ماه) رمضان قیام کرده و بیست وسه رکعت نماز میخواندند. و از پیغمبر (ص) یا ابن مسعود روایت شده که: آنچه مؤمنین آنرا نیکو ببینند پس آن نزد خدا نیز نیکوباشد، وآنچه آنرا قبیح ببینند، پس آن نزد خدا نیز قبیح است. (مراد از مؤمنین کسانیند که ازقرآن و سنّت رسول(ص) مطّلع وبه این دو کاملاً آشنا باشند).

۶- ش عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) عَنْ جَبْرَئِیلَ عَنْ إِسْرافِیلَ عَنِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ قالَ: مَنْ صَلّی فِی آخِرِ لَیْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ عَشَرَ رَکَعاتٍ یَقْرَأُ فِی کُلِّ رَکْعَةٍ فاتِحَةَ الْکِتابِ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ عَشرَمَرّاتٍ وَیَقُولُ فِی رُکُوعِهِ وَسُجُودِهِ عَشْرَمَرّاتٍ: سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَکْبَرُ، وَ یَتَشَهَّدُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ، ثُمَّ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۸۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۶۷.

يُسَلِّمُ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ آخِرِ عَشْرِ رَكَعَاتٍ قَالَ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنَ التَّسْلِيمِ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَلْفَ مَرَّةٍ، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ سَجَدَ وَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ تَقَبَّلْ مِنَّا صَلَاتَنَا وَ صِيَامَنَا وَ قِيَامَنَا»، فَإِنَّهُ لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ[1].

یعنی، ابن مسعود از رسولخدا (ص) از جبرئیل از اسرافیل از خدای عَزَّوَجَلَّ روایت کرده که فرمود: کسیکه درشب آخرماه رمضان ده رکعت نماز کند، درهررکعتی فاتحة الکتاب و ده مرتبه توحید را بخواند، و در رکوع و سجودش ده مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید و درهردورکعت تشهّد گوید، سپس سلام دهد و چون از تمام ده رکعت فارغ شد بعداز فراغت ازسلام هزارمرتبه استغفار کند، وچون از استغفار فارغ شد سجده کند و درسجده بگوید: «یا حَیُّ یا قَیُّومُ... تا آخر قِیامَنا»، پس او سرازسجده برندارد تا آنکه آمرزش إلٰهی شامل حالش گردد.

۲۸-باب فضل العمل و القیام فی لیلة القدر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ[2]

وَقَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ[3].

۱- جو ش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ[4]. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُحْيِيهِ[5].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۸۹.
(۲) قرآن/سورهٔ بقره /آیهٔ: ۱۸۵. (۳) قرآن/سورهٔ قدر/آیات: ۱تا۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۸۰. وسائل الشیعه / ج۷/ص۲۶۲.
(۵) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۶۲.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه شب قدررا برپا دارد از روی ایمان و به حساب خدا گذاشتن، گناهی که مقدّم داشته برای او آمرزیده شود. ورسولخدا (ص) آنرا احیاء مینمود. (مقصود از این گناه، گناه صغیره است.) *وبا کبیره باتوبه*

بدانکه خدا فرموده: «شَهْرُ رَمَضٰانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ»، و فرموده: «إِنّٰا أَنْزَلْنٰاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ»، یعنی، «ماه رمضان، ماهی استکه درآن قرآن نازل شد»، «البتّه قرآنرا درشب قدر نازل نمودیم». وبخاطر نزول قرآن درماه رمضان، این ماه، دارای عظمت وفضیلت بزرگ وبرکات است. والبتّه منظور ازنزول قرآن درماه رمضان، نزول همهٔ آن نیست، بلکه مراد ابتدای نزول قرآن و شروع آن استکه دراین ماه میباشد. و کلمهٔ قرآن به بعضی ازآیات قرآن نیزاطلاق میشود مثلاً خداکه میفرماید: «وَ إِذٰا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا[۱]» هرگاه قرآن قرائت شد، پس گوش بدهید و ساکت باشید»، منظور قرائت همهٔ قرآن نیست، بلکه مقصود آنستکه چون آیاتی از قرآن قرائت گردید به آن گوش فرادهید. بنابراین بعثت پیغمبر و شروع نزول قرآن درشب قدر ودرماه رمضان بوده است که اوّلین آیات نازل شد و حضرت محمّد ص به رسالت رسید. چنانکه ازحضرت رضا ع نیزنقل شده که فرمود: «إِنَّمٰا جُعِلَ الصَّوْمُ فِی شَهْرِ رَمَضٰانَ خٰاصَّةً دُونَ سٰائِرِ الشُّهُورِ، لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضٰانَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِی أَنْزَلَ اللّٰهُ فِیهِ الْقُرْآنَ إِلیٰ أَنْ قٰالَ: وَفِیهِ نُبِّئَ مُحَمَّدٌ ص، وَ فِیهِ لَیْلَةُ الْقَدْرِ[۲]» همانا روزه درماه رمضان واجب شد نه ماههای دیگر، زیرا ماه رمضان ماهی استکه قرآن نازل شد و محمّد ص به نبوّت رسید ودراین ماه شب قدر است».

۲- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) أَنَّهُ أُرِیَ أَعْمٰارَ النّٰاسِ قَبْلَهُ أَوْ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ مِنْ ذٰلِکَ فَکَأَنَّهُ تَقٰاصَرَ أَعْمٰارَ أُمَّتِهِ أَلّٰا یَبْلُغُوا مِنَ الْعَمَلِ مٰا بَلَغَ غَیْرُهُمْ فِی طُولِ الْعُمُرِ فَأَعْطٰاهُ اللّٰهُ لَیْلَةَ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ[۳].

---

(۱) قرآن/ سورهٔ اعراف /آیهٔ ۲۰۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۷۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۰.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که عمرهای مردم قبل از خودش را به او ارائه دادند، پس گویا عمرهای امّت خودرا کوتاه دید که نمی‌رسیدند به اعمالی‌که غیر این امّت درطول عمربه آن رسیدند، پس خدا اورا شب قدرعطا کرد که بهتراست از هزار ماه.

۳ـ ش عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ ؏ قٰالَ: أُرِیَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی‌مَنٰامِهِ بَنِی أُمَیَّةَ یَصْعَدُونَ عَلٰی مِنْبَرِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ یُضِلُّونَ النّٰاسَ عَنِ الصِّرٰاطِ الْقَهْقَرٰی، فَأَصْبَحَ کَئِیباً حَزِیناً، «إِلٰی أَنْ قٰالَ: «فَأُنْزِلَ عَلَیْهِ: «إِنّٰا أَنْزَلْنٰاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ....»، جَعَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَیْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِیِّهِ (ص) خَیْراً مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُلْکِ بَنِی أُمَیَّةَ[1]

یعنی، روایت شده ازحضرت صادق (ع) که گفت: «رسول‌خدا(ص) درخواب دید که بَنِی‌اُمیّه برمنبرا وپس‌ازاو بالا می‌روند ومردم را ازراه راست گمراه وبه قهقری می‌برند، پس آنجناب صبح نمود درحال افسردگی وغصّه‌دار» تا اینکه فرمود: «پس سورهٔ قدربرآن‌حضرت نازل شدکه‌خدا شب قدررا برای‌رسول خود (ص) بهترازهزار ماه ملک بَنِی اُمیّه قرارداد.» (این حدیث اشکالاتی دارد ازجمله‌اینکه‌هزار ماه مُلْکِ بنی‌اُمیّه چندان خیر وخوبی‌نداشت تا شب قدربهتر ازآن باشد. وبه‌علاوه قیام بزرگانی‌چون حسین بن‌علی وزیدبن‌علی گویای‌آنست که‌حدیث فوق که‌حکومت بنی امیه را تا ۱۰۰۰ ماه‌قطعی‌می‌شمرد، مجعول می‌باشد وإلّا ایشان قیامی عَلَیْه‌آنان نمی‌کردند. حدیث زیرنیزدارای‌چندین‌اشکال است).

۴ـ ش عَنِ النَّبِیِّ ؐ قٰالَ: قٰالَ مُوسٰی (ع): إِلٰهِی أُرِیدُ قُرْبَکَ، قٰالَ: قُرْبِی لِمَنِ اسْتَیْقَظَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ، قٰالَ: إِلٰهِی أُرِیدُ رَحْمَتَکَ، قٰالَ: رَحْمَتِی لِمَنْ رَحِمَ الْمَسٰاکِینَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ، قٰالَ: إِلٰهِی أُرِیدُ الْجَوٰازَ عَلَی الصِّرٰاطِ، قٰالَ: ذٰلِکَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَیْلَةَ الْقَدْرِ، قٰالَ: إِلٰهِی أُرِیدُ مِنْ أَشْجٰارِ الْجَنَّةِ وَ ثِمٰارِهٰا، قٰالَ: ذٰلِکَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِیحَةً فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ، قٰالَ: إِلٰهِی أُرِیدُ النَّجٰاةَ مِنَ النّٰارِ، قٰالَ: ذٰلِکَ لِمَنِ اسْتَغْفَرَ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ، قٰالَ: إِلٰهِی أُرِیدُ رِضٰاکَ، قٰالَ: رِضٰائِی لِمَنْ صَلّٰی رَکْعَتَیْنِ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ[2]

یعنی، روایت شده ازرسول‌خدا (ص) که‌فرمود: موسی (ع) گفت: خدایا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۵۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۷۳.

قرب تورا میخواهم ،خدایتعالی فرمود :قرب من برای کسی استکه شب قدر بیدار باشد ،گفت :خدایا رحمتت را میخواهم ،فرمود :رحمت من برای کسی استکه شب قدر به مساکین ترحّم کند ،گفت : خدایا گذشتن از صراط را میخواهم ،خدایتعالی فرمود :این درخواست برای کسی استکه صدقه‌ای درشب قدر بدهد ،گفت :خدایا از درختان و میوه‌های بهشت میخواهم ،فرمود :این درخواست برای کسی استکه درشب قدر درخواست آمرزش کند ،گفت :خدایا رضای تورا میخواهم ، خدا فرمود :این برای کسی استکه درشب قدر دورکعت نماز بجا آورد .

۵ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) : مَنْ صَلَّى لَيْلَةَ الْقَدْرِ رَكْعَتَيْنِ فَقَرَءَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ سَبْعَ مَرَّاتٍ ، فَإِذَا فَرَغَ يَسْتَغْفِرُ سَبْعِينَ مَرَّةً فَمَا زَادَ لَايَقُومُ مِنْ مَقَامِهِ حَتّٰى يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُ وَ لِأَبَوَيْهِ وَ بَعَثَ اللّٰهُ مَلَائِكَةً يَكْتُبُونَ لَهُ الْحَسَنَاتِ إِلٰى سَنَةٍ أُخْرٰى ،وَ بَعَثَ اللّٰهُ مَلَائِكَةً إِلَى الْجِنَانِ يَغْرِسُونَ الْأَشْجَارَ وَ يَبْنُونَ الْقُصُورَ وَ يُجْرُونَ لَهُ الْأَنْهَارَ وَ لَايَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتّٰى يَرٰى ذٰلِكَ كُلَّهُ (۱)

یعنی ،روایت شده‌که پیغمبر (ص) فرمود : کسیکه شب قدر دورکعت نماز بخواند و درهررکعتی سورۀ حمدرا یک مرتبه و توحید را هفت مرتبه بخواند و چون از نماز فارغ شود هفتاد مرتبه و یا زیادتر استغفار کند ،از جای خود برنخیزد تا اینکه خدا او و والدین اورا بیامرزد و ملائکه‌ای را برانگیزاند که حسنات او را بنویسند تا سال دیگر ،و ملائکه‌ای را بفرستد ببهشت تا برای او درختها فرونشانند و بناها بنا کنند و نهرها جاری سازند و از دنیا بیرون نرود تا تمام اینها را به‌بیند . (مؤلّف گوید : آنچه از غلوّ در این حدیث وما نندآن آمده برخواننده پوشیده نیست).

۶ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ،فَمَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي فِيهَا إِلّا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ سَجْدَةٍ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ لَوْ يسيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَايَقْطَعُهَا ،وَبِكُلِّ رَكْعَةٍ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۷۲ .

بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ مِنْ دُرٍّ وَ یاقُوتٍ وَ زَبَرْجَد[۱].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درهای آسمان درشب قدر باز گردد، پس بنده‌ای نیست که نماز بخواند در این شب مگر اینکه خدا یتعالی برای هرسجده‌ای دربهشت درختی برای او مقرّردارد که اگرسواره درسایهٔ آن صدسال برود آنرا تمام نکند و به‌هررکعتی خانه‌ای در بهشت از دُرّ و یاقُوت و زَبَرْجَد برای او بنا کند.

۲۹-باب أنّ لیلة القدر فی العشر الأواخر من رمضان

۱- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: کانَ النَّبِیُّ(ص) إذا دَخَلَ الْعَشْرُ شَدَّ مِئْزَرَهُ وَ أَحْیا لَیْلَهُ وَ أَیْقَظَ أَهْلَهُ. وَ فِی رِوایَةٍ: کانَ یَجْتَهِدُ فِی الْعَشْرِ الْأَواخِرِ ما لایَجْتَهِدُ فِی غَیْرِها. وَیَقُولُ: تَحَرَّوْا لَیْلَةَ الْقَدْرِ فِی الْعَشْرِ الْأَواخِرِ مِنْ رَمَضانَ[۲].

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) چون داخل دههٔ آخر (ماه رمضان) میشد کمرخودرا محکم می‌بست و شب را احیا میکرد و خانواده‌اش را بیدار مینمود، و درروایتی، جدّیّت میکرد دردههٔ اواخر ازرمضان آن اندازه که درغیرآن جدّیّت نمی‌کرد. ومیفرمود: شب قدررا دردههٔ آخرماه رمضان بطلبید.

۲- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إذا دَخَلَ الْعَشْرُ الْأَواخِرُ شَدَّ الْمِئْزَرَ وَ اجْتَنَبَ النِّساءَ وَ أَحْیَی اللَّیْلَ وَتَفَرَّغَ لِلْعِبادَةِ[۳]. وَفِی رِوایَةٍ قالَ الصّادِقُ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یَغْتَسِلُ فِی شَهْرِ رَمَضانَ فِی الْعَشْرِ الْأَواخِرِ فِی کُلِّ لَیْلَةٍ[۴].

یعنی، ازحضرت صادق(ع) روایت استکه: رسولخدا (ص) چون داخل دههٔ اواخرماه رمضان میشد کمرخودرا محکم می‌بست و اززنان اجتناب مینمود و شب را زنده میداشت و خودرا مهیّا برای عبادت میکرد. و درروایتی حضرت صادق فرمود: رسولخدا (ص) در دههٔ اواخر ماه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۵/ص ۱۷۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۱ والمصنف/ج۴/ص۲۴۷و ۲۵۳و ۲۵۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۲۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۵۳ ومسندالامام زید/ص ۲۰۲و ۲۰۳.

رمضان درهرشب غسل مینمود.

۳- ج قَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِنَّ رِجَالًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيَهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ [1].

یعنی، اِبْنِ عُمَر گوید: مردانی از اصحاب پیغمبر (ص) درخواب ارائه شدند که شب قدر درهفتهٔ آخر است، پس رسولخدا (ص) فرمود: می‌بینم که خواب شما موافق است درهفتهٔ اواخر، پس هرکس جویای شب قدر است، آنرا جویا شود درهفتهٔ آخر.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوِتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ [2].

یعنی، عایشه روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: شب قدر را جویا شوید درطاق از دههٔ اواخر رمضان.

۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فِي تَاسِعَةٍ تَبْقَى، فِي سَابِعَةٍ تَبْقَى، فِي خَامِسَةٍ تَبْقَى [3].

یعنی، روایت شده از ابن عباس که رسولخدا (ص) فرمود: شب قدر را بجوئید دردههٔ اواخر رمضان، درنهمین شبی که باقی مانده، درهفتمین شبی که باقی مانده، درپنجمین شبی که باقی مانده است.

۶- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ ثُمَّ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ فِي قُبَّةٍ تُرْكِيَّةٍ عَلَى سُدَّتِهَا حَصِيرٌ قَالَ: فَأَخَذَ الْحَصِيرَ بِيَدِهِ فَنَحَّاهَا فِي نَاحِيَةِ الْقُبَّةِ ثُمَّ أَطْلَعَ رَأْسَهُ فَكَلَّمَ النَّاسَ فَدَنَوْا مِنْهُ فَقَالَ: إِنِّي اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ أَلْتَمِسُ هٰذِهِ اللَّيْلَةَ ثُمَّ اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ ثُمَّ أُتِيتُ فَقِيلَ لِي: إِنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ. فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَعْتَكِفَ فَلْيَعْتَكِفْ، فَاعْتَكَفَ النَّاسُ مَعَهُ، قَالَ: وَ إِنِّي أُرِيتُهَا لَيْلَةَ وِتْرٍ وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۱ والمصنف / ج۴/ص ۲۴۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۱و۸۲.

أَنِّي أَسْجُدُ صَبِيحَتَهَا فِي طِينٍ وَ مَاءٍ ،فَأَصْبَحَ مِنْ لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فَأَبْصَرْتُ الطِّينَ وَالْمَاءَ فَخَرَجَ حِينَ فَرَغَ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَ جَبِينُهُ وَ رَوْثَةُ أَنْفِهِ فِيهِمَا الطِّينُ وَ الْمَاءُ ،وَ إِذَا هِيَ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ[1]. وَ فِي رِوَايَةٍ :أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أُنْسِيتُهَا وَ أَرَانِي صُبْحَهَا أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَ طِينٍ قَالَ: فَمُطِرْنَا لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ[2].

يعني،از ابي‌سعيد روايت شده‌كه‌گفت :رسولخدا (ص) دهۀ اوّل ماه رمضان را اعتكاف كرد ،سپس ده روز دوم را اعتكاف نمود دريک خيمۀ تركي كه بردرب آن حصيري بود ،پس با دست خود حصيررا گرفت‌و به‌يک طرف قُبّه دور نمود ،سپس سرخودرا بيرون آورد و با مردم سخن گفت ،مردم به‌او نزديک شدند ،پس فرمود: من ده‌روز اوّل را اعتكاف‌كردم ،اين شب قدر را ميخواستم ،سپس ده‌روز وسط را اعتكاف كردم ،سپس خبردا ده‌شدم و به‌من گفته‌شد كه شب قدر در ده‌روز آخر است ،پس هركس ازشما دوست دارد اعتكاف كند ، پس مردم با آنحضرت اعتكاف كردند ،فرمودكه :به‌من ارائه شده كه آن شب طاق است ،ومن صبح آن شب سجده ميكنم دربالای گل و آب ، پس صبح شب بيست ويكم شد ،براي نماز آماده‌شد و آسمان باريدو از سقف مسجد آب جاري شد ،پس گل وآب را ديدم ،پس حضرت هنگاميكه از نماز فارغ شد بيرون رفت‌و پيشاني و سردماغش آب وگل بود ،ناگاه معلوم‌شد كه شب بيست ويكم از ده‌شب اواخر شب قدراست .و در روايتي شب قدر به‌من ارائه شد ،سپس آنرا نسيان كردم و به‌من ارائه‌شد كه صبح آن سجده ميكنم درميان آب وگل ،پس باران بايد و ما باراني‌شديم درشب بيست و سوّم .

٧- ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ ؏ قَالَ: اعْتَكَفَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ اعْتَكَفَ فِي الثَّانِيَةِ فِي الْعَشْرِ الْوُسْطَىٰ ثُمَّ اعْتَكَفَ فِي الثَّالِثَةِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ ،ثُمَّ لَمْ يَزَلْ (ص) يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ[3].

---

(١)و (٢) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ٨٢ و المصنف / ج٤/ص٢٤٨و ٢٤٩.
(٣) وسائل الشيعه / ج٧/ص ٣٩٧ والمصنف / ج٤/ص ٢٤٧.

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت استکه گفت: رسولخدا (ص) در ماه رمضان اعتکاف کرد در دهۀ اوّل، سپس اعتکاف کرد در دهۀ وسطی، سپس اعتکاف کرد درمرتبۀ سوم دردهۀ اواخر، سپس همواره اعتکاف میکرددر دهۀ اواخر.

٨- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) يَقُولُ: إِنَّ الْجُهَنِيَّ أَتَى النَّبِيَّ(ص)، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي إِبِلاً وَ غَنَمًا وَ عَمَلَةً فَأُحِبُّ أَنْ تَأْمُرَنِي بِلَيْلَةٍ أَدْخُلُ فِيهَا فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ وَ ذٰلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ فَسَارَّهُ فِي أُذُنِهِ، فَكَانَ الْجُهَنِيُّ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ دَخَلَ بِإِبِلِهِ وَ غَنَمِهِ وَ أَهْلِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ(١).

یعنی، روایت از حضرت باقر(ع) است که میفرمود: عربی از طایفۀ بنی‌جهینه خدمت رسولخدا (ص) آمد وگفت: یَا رَسُولَ اللّٰهِ، مرا شتر و گوسفند و کارمندانی است، و دوست دارم امر بفرمائید شبی وارد مدینه‌شوم و به‌نماز حاضرکردم واین درماه رمضان بود، حضرت اورا دعوت‌کرد و درگوش او پنهانی چیزی گفت، پس این مرد جهنی هرشب بیست وسوم میشد باشتر و گوسفند و اهل خود وارد مدینه میشد.

((مؤلّف گوید: ابلاغ رسولخدا (ص) به‌همۀ مردم بطورمساوی بوده و چیزی را مخفیانه به‌کسی ابلاغ‌نکرده که‌ازدیگران پنهان کنند، چنانکه‌خدا درقرآن فرموده: «فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلٰى سَوَاءٍ(٢). (ای محمّد) بگو که‌من شما را اعلام‌کردم بدون تفاوت». بنابراین ابلاغ آنحضرت به‌علی(ع) وابی‌ذروسایرصحابه ومردم بطورمساوی بوده‌است)).

٩- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع): أَنَّ النَّبِيَّ(ص) سُئِلَ عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ؟ فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ بَعْدَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّكُمْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ لَمْ أَطْوِهَا عَنْكُمْ لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ بِهَا عَالِمًا، اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ هُوَ صَحِيحٌ فَصَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وِرْدًا مِنْ لَيْلِهِ وَ وَاظَبَ عَلٰى صَلَاتِهِ وَ هَجَرَ إِلٰى جُمُعَتِهِ

---

(١) وسائل الشیعه / ج٧/ص٢٦٢و٢٦٣ والمصنف / ج٤/ص ٢٥٠.
(٢) قرآن/ سورۀ انبیاء /آیۀ: ١٠٩.

وَ غَدٰا إِلٰى عِيْدِهِ فَقَدْ أَدْرَکَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ فٰازَ بِجٰائِزَةِ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ[1]

یعنی، روایت شده از حضرت باقر(ع) که از رسولخدا (ص) سؤال شد از شب قدر، پس رسولخدا (ص) ایستاد وخطبه خواند و پس از ثنای بر خدای عَزَّوَجَلّ فرمود: أمّا بعد، همانا شما از شب قدر سؤال کردید و من از شما دریغ نکردم زیرا من به آن دانا نبودم، بدانید ای مردم کسیکه برا و ماه رمضان وارد شود درحالیکه او صحیح باشد، پس روز آنرا روزه گیرد و مقداری از شب آنرا بایستد و برنماز آن مواظبت کند، و به سوی جمعه یعنی نماز جمعه هجرت نماید و صبح عید به نماز آن حاضر شود، پس بتحقیق شب قدر را درک کرده و به جایزهٔ پروردگار عَزَّوَجَلّ فائز شده است.

۳۰-باب المشهور أنّ ليلة القدر في السّابعة و العشرين من رمضان

ج عَنْ زِرِّبْنِ حُبَيْشٍ(رض) قٰالَ: سَأَلْتُ أُبَيَّبْنَ كَعْبٍ فَقُلْتُ: إِنَّ أَخٰاکَ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: مَنْ يَقُمِ الْحَوْلَ يُصِبْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَقٰالَ: رَحِمَهُ اللّٰهُ! أَرٰادَ أَلّٰا يَتَّكِلَ النّٰاسُ، أَمٰا إِنَّهُ قَدْعَلِمَ أَنَّهٰا فِي رَمَضٰانَ وَ أَنَّهٰا فِي الْعَشْرِ الْأَوٰاخِرِ وَ أَنَّهٰا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ، ثُمَّ حَلَفَ لٰايَسْتَثْنِي أَنَّهٰا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ فَقُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ تَقُولُ ذٰلِکَ يٰا أَبَا الْمُنْذِرِ؟ قٰالَ: بِالْعَلٰامَةِ أَوْ بِالْآيَةِ الَّتِي أَخْبَرَنٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنَّهٰا تَطْلَعُ يَوْمَئِذٍ لٰاشُعٰاعَ لَهٰا. رَوٰاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا الْبُخٰارِيَّ. وَ لَفْظُ أَبِي دٰاوُدَ: قُلْتُ: مَا الْآيَةُ؟ قٰالَ: تُصْبِحُ الشَّمْسُ صَبِيحَةَ تِلْکَ اللَّيْلَةِ مِثْلَ الطَّسْتِ لَيْسَ لَهٰا شُعٰاعٌ حَتّٰى تَرْتَفِعَ[2]. وَ عَنْ مُعٰاوِيَةَ ابْنِ أَبِي سُفْيٰانَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ. رَوٰاهُ أَبُودٰاوُدَ وَ أَحْمَدُ[3].

یعنی، از زِرّ بْنِ حُبَیْش روایت شده که گفت: از اُبَیّ بْنِ کَعْب سؤال

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۲۱۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۳ و ۸۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۴.

کردم وگفتم برادرت ابن مسعود میگوید کسیکه سال را قیام کند شب قدر را درک میکند، پس او رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ گفت ابن مسعود خواسته مردم اعتماد نکنند، آگاه باش که او دانسته در ماه رمضان است و در دههٔ آخر و آن، شب بیست وهفتم است، سپس قسم خورد بدون استثناء (یعنی بدون گفتن إِنْشَاءَ اللّٰه) که شب قدر، شب بیست وهفتم است، من گفتم به چه دلیل و نشانه میگوئی، ای أَبَا الْمُنْذِر (وأَبَا الْمُنْذِر کنیهٔ أُبَيّ بْنِ كَعْب است)، گفت: به نشانه ای که رسولخدا (ص) به ما خبرداد که خورشید درآنروز طلوع میکند درحالیکه شعاعی و درخششی ندارد. این حدیث را صحاح پنجگانه جُزبخاری روایت کرده اند. و در صحیح أبی داود عبارت خبر چنین است که خورشید صبح بیست وهفت مانند طشت است درخششی ندارد تا بلند گردد. و از معاویة بن أبی سفیان روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: شب قدر، شب بیست وهفتم است. این حدیث را ابوداود و احمد روایت کرده اند.

۳۱-باب صوم نصف شعبان الأخير

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَقَدَّمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَ لَايَوْمَيْنِ إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا فَلْيَصُمْهُ (۱).

یعنی، از ابی هریره از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: یک یا دو روز قبل از ماه رمضان را روزه نگیرید (تا اینکه واجب ومستحبّ بهم خلط نگردد وغیررمضان به رمضان اضافه نشود، وبعلاوه شخص با قوت وانبساط وارد رمضان شود)، مگر مردیکه عادت به روزه دارد روزه بگیرد.

۲- ش عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا دَخَلَ شَعْبَانُ يَصُومُ فِي أَوَّلِهِ ثَلَاثًا، وَ فِي وَسَطِهِ ثَلَاثًا، وَفِي آخِرِهِ ثَلَاثًا، وَ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ أَفْطَرَ قَبْلَهُ بِيَوْمَيْنِ أَوْ يَوْمٍ ثُمَّ يَصُومُ (۲).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۷۵.

یعنی،روایت شده از علیّ بن موسی الرّضا که رسولخدا (ص) چون ماه شعبان وارد میشد سه روز در اوّل آن و سه روز وسط آن و سه روز در آخر آن را روزه می‌گرفت و چون ماه رمضان وارد میشد یکروز ویا دوروز قبل از آنرا افطار میکرد سپس روزه می‌گرفت.

۳ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؏ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَصُومُ شَعْبَانَ وَرَمَضَانَ يَصِلُهُمَا، وَيَنْهَى النَّاسَ أَنْ يَصِلُوهُمَا[1].

یعنی،از حضرت باقر؏ روایت شده که :رسولخدا (ص) ماه شعبان و ماه رمضان را روزه میگرفت و به یکدگر وصل مینمود،ومردم را از وصل کردن این دوماه نهی میفرمود.

۴ـ ش عَنْ سماعة قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللّٰهِ ؏ عَنْ صَوْمِ شَعْبَانَ أَصَامَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَمْ يَصُمْهُ كُلَّهُ[2]. وَفِي رِوَايَةٍ: صَامَ بَعْضًا وَ أَفْطَرَ بَعْضًا[3].

یعنی،از سماعه روایت شده که گفت : از حضرت صادق سؤال نمودم از روزۀ ماه شعبان که آیا رسولخدا (ص) آنرا روزه گرفت : فرمود : آری،ولی رسولخدا (ص) همۀ آنرا روزه نگرفت . و در روایتی: بعضی از آن ماه را روزه گرفت و بعضی از آن ماه را افطار نمود.

۵ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا انْتَصَفَ شَعْبَانُ فَلَا تَصُومُوا[4].

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :چون ماه شعبان نصف شد،پس روزه مگیرید.

۳۲-باب صوم یوم الشّك

۱ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَلْحَقَ فِي رَمَضَانَ يَوْمًا مِنْ غَيْرِهِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ بِاللّٰهِ وَ لَا بِي[5].

یعنی،پیغمبر (ص) فرمود :کسیکه از غیر ماه رمضان روزی را به ماه رمضان ملحق نماید،مؤمن به خدا و مؤمن به من نیست.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۶۹.
(۲)و (۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۶۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۶.
(۵) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۷وص ۱۹۳وص ۲۱۶.

۲- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ ع قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ صَوْمِ سِتَّةِ أَیَّامٍ: الْعِیدَیْنِ، وَأَیَّامِ التَّشْرِیقِ، وَالْیَوْمِ الَّذِی یُشَکُّ فِیهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ[1].

یعنی، از حضرت صادق ع روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) نهی فرمود از روزه گرفتن شش روز: ایّام دو عید (عیدفطر و اَضحیٰ) و ایّام تشریق، و روزی که درآن شکّ شد که از ماه رمضان است یا خیر.

۳- ج عَنْ صِلَةَ (رض) قَالَ: کُنَّا عِنْدَ عَمَّارِ بْنِ یَاسِرٍ فَأُتِیَ بِشَاةٍ مَصْلِیَّةٍ فَقَالَ: کُلُوا، فَتَنَحَّیٰ بَعْضُ الْقَوْمِ فَقَالَ: إِنِّی صَائِمٌ، فَقَالَ عَمَّارٌ: مَنْ صَامَ الْیَوْمَ الَّذِی یُشَکُّ فِیهِ النَّاسُ فَقَدْ عَصَیٰ أَبَا الْقَاسِمِ (ص)[2].

یعنی، از صِلَه روایت شده که گفت: نزد عَمَّارِ بْنِ یَاسِر بودیم که گوسفند کباب شده وبریانی آورده شد، او گفت: بخورید، پس بعضی از قوم کناره گیری کرد و گفت من روزه ام، پس عَمّار گفت: هرکس روزی را که درآن شکّ است روزه بگیرد، بتحقیق اَبَاالقَاسِم (حضرت محمّد ص) را نافرمانی وعصیان نموده است.

۴- ش عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ع قَالَ: یَوْمُ الشَّکِّ أُمِرْنَا بِصِیَامِهِ وَنُهِینَا عَنْهُ، أُمِرْنَا أَنْ یَصُومَهُ الْإِنْسَانُ عَلَیٰ أَنَّهُ مِنْ شَعْبَانَ، وَنُهِینَا عَنْ أَنْ یَصُومَهُ عَلَیٰ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَهُوَ لَمْ یَرَ الْهِلَالَ[3]. وَفِی رِوَایَةٍ عَنِ الصَّادِقِ ع: إِنَّ السُّنَّةَ جَاءَتْ فِی صِیَامِ یَوْمِ الشَّکِّ عَلَیٰ أَنَّهُ مِنْ شَعْبَانَ[4].

یعنی، از علیّ بن الحسین روایت شده که گفت: به روزهٔ یَوْمُ الشَّکّ امر شدیم و از روزهٔ آن نهی شدیم، امر شدیم که انسان آنرا روزه بگیرد بنابراینکه ازماه شعبان است، ونهی شدیم که انسان آنرا روزه بگیرد بنابراینکه ازماه رمضان است درحالیکه هلال ماه را رؤیت ننموده است. و درروایتی ازحضرت صادق ع نقل شده که سُنّت درباره روزهٔ یَوْمُ الشَّکّ براین آمده که آن ازماه شعبان است.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۶ و ۳۸۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۶ والمصنف / ج۴/ص ۱۶۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۶و۱۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۷والمصنف / ج۴/ص ۱۵۵.

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): صُومُوا سِرَّ اللّهِ قِيلَ : مٰا سِرّ اللّهِ؟ قالَ : يَوْم الشَّکِّ(۱)
يعنی،رسولخدا (ص) فرمود :روزۀ سرّ اللّه را بگيريد ،عرض شد : روزۀ سرّ اللّه کدام است ؟ فرمود: روزۀ يَوْمُ الشّکّ .
۶- ش عَنِ الرِّضا ؏ ،قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) مَنْ صامَ يَوْمَ الشَّکِّ فراراً بِدينِهِ فَکَأَنَّمٰا صامَ أَلْفَ يَوْمٍ مِنْ أَيّامِ الْآخِرَة(۲)
يعنی،از حضرت رضا ؏ روايت شده که رسولخدا (ص) فرمود :کسيکه يَوْمُ الشّکّ را برای حفظ دين خود روزه بگيرد ،گويا هزار روز از روزهای آخرت را روزه گرفته است (در اين حديث آنچه از گزاف و غُلُوّ آمده برکسی پوشيده نيست) .

۳۳-باب توديع شهر رمضان

۱- ش عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّهِ قالَ:دَخَلْتُ عَلىٰ رَسُولِ اللّهِ (ص) فِي آخرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَهْرِرَمَضانَ ،فَلَمّا بَصُرَبِی قالَ يا جابِرُ هٰذا آخِرُ جُمُعَةٍ مِنْ شَهْرِرَمَضانَ فَوَدِّعْهُ ،وَقُل:«اللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيامِنا إِيّاهُ ،فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاجْعَلْنِی مَرْحُومًا وَ لاتَجْعَلْنِی مَحْرُومًا» ، فَإِنَّهُ مَنْ قالَ ذٰلِکَ ظَفِرَ بِإِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ:إِمّا بِبُلُوغِ شَهْرِ رَمَضانَ مِنْ قابِلٍ وَ إِمّا بِغُفْرانِ اللّهِ وَ رَحْمَتِهِ(۱)
يعنی،روايت شده از جابِرِبْنِ عَبْدِاللّه که گفت : بررسولخدا (ص)در جمعۀ آخرماه رمضان وارد شدم ،چون مرا ديد فرمود :ای جابر ، اين آخرين جمعۀ رمضان است آنرا وداع کن و بگو :«خدايا آنرا آخرين برخورد از روزۀ ما قرارمده واگر قراردادی مرا مورد رحمت قراربده و مرا محروم قرار مده» ،پس بدرستيکه هرکس اين را بگويد به يکی از دونيکی ظفريابد ،يا به رسيدن ماه رمضان آينده و يا به آمرزش خدا و رحمت او .

---

(۱) وسائل الشيعه / ج۷/ص ۲۱۷.
(۲) وسائل الشيعه / ج۷/ص ۲۱۷.
(۳) وسائل الشيعه / ج۷/ص ۲۶۷.

ابواب صیام النّفل

۳۴-باب فضل مطلق الصّوم اکثرممّا مضیٰ

۱- ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَکَّلَ مَلاٰئِکَتَهُ بِالدُّعٰاءِ لِلصّٰائِمِینَ(۱) وَ فِی رِوٰایَةٍ: مٰا مِنْ صٰائِمٍ یَحْضُرُ قَوْمًا یَطْعَمُونَ إِلاّٰ سَبَّحَتْ لَهُ أَعْضٰاؤُهُ وَ کٰانَتْ صَلاٰةُ الْمَلاٰئِکَةِ عَلَیْهِ وَ کٰانَتْ صَلاٰتُهُمْ اسْتِغْفٰارًا(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همانا خدای عَزَّوَجَلَّ فرشتگان خود را مأمورکرده برای دعاکردن به روزه‌داران. و درروایتی فرمود: هرصائمی که درحضور قومی که طعام میخورند باشد، اعضاء او برایش تسبیح می‌کنند و صلاة فرشتگان برا واست و صلاة ایشان طلب آمرزش است. (وبه مضمون احادیث بالا، قبلاً درباب: «تِلاٰوَةُ الْقُرْآنِ وَ الدُّعٰاءِ وَ الْکَرَمِ فِی رَمَضٰانِ» ذکر گردید).

۲- ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ صٰامَ یَوْمًا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ، بٰاعَدَ اللّٰهُ وَجْهَهُ عَنِ النّٰارِ سَبْعِینَ خَرِیفًا(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس یکروز درراه خدا روزه بگیرد، خدا صورت اورا هفتاد خزان وپاییز (یعنی هفتادسال) از آتش دورنماید.

۳- ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِی قَلْبِهِ، أَلاٰتَرَوْنَ أَنَّکُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِیفَ الْبَدَنِ، نَحِیفَ الْجِسْمِ، وَ هُوَ یَقُومُ اللَّیْلَ وَ یَصُومُ النَّهٰارَ(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود که نیروی مؤمن دردل اوست، آیا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۸۹و ۲۹۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۱۱۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۹۵.

نمی‌بینید بدن او ضعیف و جسم او لاغر است درحالیکه شب را بیدار و به‌عبادت قیام می‌کند و روز را روزه می‌گیرد.

۴- ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): یٰا مَعْشَرَ الشَّبٰابِ عَلَیْکُمْ بِالبٰاهِ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِیعُوهُ فَعَلَیْکُمْ بِالصِّیٰامِ فَإِنَّهُ وِجٰاءُهُ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ای‌گروه جوانان برشما باد به‌نکاح، پس اگر نمی‌توانید برشما باد به‌روزه‌گرفتن زیرا روزه قاطع آن است.

۵- ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص) لِأَصْحٰابِهِ: أَلاٰ أُخْبِرُکُمْ بِشَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبٰاعَدَ الشَّیْطٰانُ عَنْکُمْ کَمٰا یَتَبٰاعَدُ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ؟ قٰالُوا: بَلیٰ، قٰالَ: الصَّوْمُ یُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَکْسِرُ ظَهْرَهُ، وَالْحُبُّ فِی اللّٰهِ وَ الْمُوٰازَرَةُ عَلَی الْعَمَلِ الصّٰالِحِ یَقْطَعُ دٰابِرَهُ، وَالْإِسْتِغْفٰارُ یَقْطَعُ وَتِینَهُ، وَلِکُلِّ شَیْءٍ زَکٰاةٌ، وَ زَکٰاةُ الْأَبْدٰانِ الصِّیٰامُ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) به‌اصحاب خود فرمود: آیا شما را خبر ندهم به‌چیزی‌که اگر آنرا بجا آوردید شیطان ازشما دورگردد مانند آنکه مشرق ازمغرب دورمیگردد، عرض کردند: آری، فرمود: روزه روی اورا سیاه می‌کند و صدقه پشت اورا می‌شکند، و دوستی درراه خدا و انجام دادن عمل صالح دنبالهٔ اورا قطع می‌کند، وطلب آمرزش از خدا رگ اورا میبُرد، و برای هرچیزی زکات است و زکات بدنها روزه است.

۶- ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): الصَّوْمُ فِی الشِّتٰاءِ هُوَ الْغَنِیمَةُ الْبٰارِدَةُ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: روزهٔ زمستان غنیمتی است با برکت وسرد.

۷- ج عَنْ أَبِی أُمٰامَةَ (رض) قُلْتُ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ مُرْنِی بِأَمْرٍ یَنْفَعُنِی اللّٰهُ بِهِ، قٰالَ: عَلَیْکَ بِالصِّیٰامِ فَإِنَّهُ لاٰمِثْلَ لَهُ[4].

یعنی، از اَبی‌اُمامَه روایت شده‌که: به‌رسولخدا (ص) گفتم: یٰا رَسُولَ اللّٰه مرا به‌کاری امرنما که خدا مرا ببرکت آن بهره دهد؟

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۰۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۸۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۰۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۵۰.

فرمود: برتوباد به روزه که روزه مانند ندارد.

۸ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صَامَ یَوْمًا تَطَوُّعًا أَدْخَلَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ (۱) وَ قَالَ(ص): مَنْ صَامَ یَوْمًا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ کَانَ لَهُ کَعَدْلِ سَنَةٍ یَصُومُهَا (۲) وَقَالَ(ص): مَنْ صَامَ یَوْمًا تَطَوُّعًا ابْتِغَاءَ ثَوَابِ اللّٰهِ وَجَبَتْ لَهُ الْمَغْفِرَةُ (۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه یکروز از روی میل روزه بگیرد خدا اورا وارد بهشت گرداند. وفرمود: کسیکه روزی درراه خدا و جهاد روزه‌گیرد برای او ثواب روزهٔ یکسال است. و فرمود: کسیکه یک روز بمیل روزه‌گیرد برای جُستن ثواب إلٰهی، برای او آمرزش لازم گردد.

۹ـ ش قَالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ صَامَ یَوْمًا تَطَوُّعًا فَلَوْ أُعْطِیَ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا مَا وفی أَجْرَهُ دُونَ یَوْمِ الْحِسَابِ (۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه یکروز بمیل خود روزه بگیرد اگرزمین پرازطلا به او داده‌شود اجراو وفا نشده جُزروزحساب.

(مؤلّف گوید: درفضیلت روزهٔ مستحبی، احادیث دیگری نیز در باب فضائل الصّوم ذکرگردید. اگرچه غالب این احادیث خالی ازغُلُوّ نیست).

۳۵-باب صوم شهر المحرّم

۱ـ ج وش عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: أَفْضَلُ الصِّیَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللّٰهِ الْمُحَرَّمُ، وَ أَفْضَلُ الصَّلاةِ بَعْدَ الْفَرِیضَةِ صَلاةُ اللَّیْلِ (۵).

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده‌که پیغمبر (ص) فرمود: برترین روزه پس از روزهٔ رمضان، روزهٔ ماه خدا محرّم است، و بهترین نماز پس ازنماز واجب، نماز شب است.

۲ـ ش وج عَنْ عَلِیٍّ ؏ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِرَجُلٍ: إِنْ کُنْتَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۹۲.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۹۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۹۵.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۸. ووسائل الشیعه / ج۷/ص۳۴۷ و ۳۴۸.

صائِمًا بَعْدَ شَهْرِ رَمَضانَ فَصُمِ الْمُحَرَّمَ فَإِنَّهُ شَهْرٌ تابَ اللّٰهُ فِيهِ عَلىٰ قَوْمٍ، وَ يَتُوبُ اللّٰهُ تَعالىٰ فِيهِ عَلىٰ آخَرِينَ(۱).

یعنی، از علی(ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) به مردی فرمود: اگر خواستی پس از ماه رمضان روزه بگیری، پس ماه محرّم را روزه بگیر زیرا محرّم ماهی استکه خدا برای قومی قبول توبه نموده و برای قومهای دیگری نیز توبه را میپذیرد.

۳- ش رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ(ص): إِنَّ فِی أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ دَعا زَكَرِيّا(ع) رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَمَنْ صامَ ذٰلِكَ الْيَوْمَ اسْتَجابَ اللّٰهُ لَهُ كَما اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا(۲). و عنه(ص): مَنْ صامَ الْيَوْمَ الثّالِثَ مِنَ الْمُحَرَّمِ اسْتُجِيبَ دَعْوَتُهُ(۳).

یعنی، روایت شده از رسولخدا (ص) که در اوّلین روز محرّم زکریّا (ع) پروردگار عَزَّوَجَلّ را خواند، پس هرکس آنروز را روزه بگیرد خداوند اورا اجابت کند چنانکه زکریّا (ع) را اجابت نمود. و نیز از رسولخدا (ص) روایت شده که: هرکس روز سوّم محرّم را روزه بگیرد دعای او مستجاب گردد.

۴- ش قالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ صامَ يَوْمًا مِنَ الْمُحَرَّمِ فَلَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ ثَلاثُونَ يَوْمًا(۴).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه روزی از محرّم را روزه بگیرد برای او بهرروزی سی روز است.

۳۶- باب صوم عاشوراء

۱- ج وش عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الْأَعْرَجِ، قالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى ابْنِ عَبّاسٍ وَ هُوَ مُتَوَسِّدٌ رِداءَهُ عِنْدَ زَمْزَمَ فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِی عَنْ صَوْمِ عاشُوراءَ، فَقالَ: إِذا رَأَيْتَ هِلالَ الْمُحَرَّمِ فَاعْدُدْ وَ أَصْبِحْ يَوْمَ التّاسِعِ صائِمًا، قُلْتُ:

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۴۷. والتاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۸۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۴۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۴۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۴۷.

هٰكَذٰا كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَصُومُهُ؟ قٰالَ: نَعَمْ[1].

یعنی، «روایت شده از حَکَم‌بْنِ اَعْرَج که گفت: نزد اِبْنِ عبّاس رفتم درحالیکه تکیه بررداء خود کرده‌بود درنزدیکی زَمْزَم، گفتم: مرا از روزه‌گرفتن عاشوراء خبرده، گفت: چون هِلال محرّم را دیدی شماره‌کن و روزنهم را روزه‌بگیر، گفتم: رسولخدا (ص) چنین روزه میگرفته؟ گفت: بلی». وبهمین مضمون درکتاب وسائل نیزآمده[2].

(چنانکه ملاحظه میشود، دراین حدیث، ابن‌عبّاس روزنهم محرّم را روز عاشورا نامیده‌است، ولی آنچه ازکتب لغت واحادیث دیگر و سخن فقهاء بدست می‌آید آنستکه روزعاشورا همان روزدهم‌محرّم است. وازبعضی‌احادیث استفاده میشودکه باید روزنهم و دهم‌را باهم روزه‌گرفت و به‌اهل کتاب که‌فقط روزدهم‌را روزه می‌گیرند شباهت نداشت).

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ (رض) قٰالَ: صٰامَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَوْمَ عٰاشُورٰاءَ وَ أَمَرَ بِصِيٰامِهِ، قٰالُوا: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّهُ يَوْمٌ تُعَظِّمُهُ الْيَهُودُ وَ النَّصٰارىٰ قٰالَ: فَإِذٰا كٰانَ الْعٰامُ الْمُقْبِلُ إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ صُمْنَا الْيَوْمَ التّٰاسِعَ فَلَمْ يَأْتِ الْعٰامُ الْمُقْبِلُ حَتّٰى تُوُفِّيَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)[3].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده است که‌گفت: رسولخدا (ص) روزعاشورا را روزه‌گرفت و به‌روزهٔ آن امرنمود، گفتند: ای رسولخدا، عاشورا روزیاستکه یهود و نصارىٰ آنرا بزرگ میشمرند، فرمود: وقتی سال آینده آمد اِنْ شٰاءَ اللّٰه روزنهم‌را نیز (با روزدهم) روزه خواهیم گرفت، پس‌سال آینده‌نیامد که‌رسولخدا (ص) وفات نمود.

۳- ش‌وج صٰامَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَوْمَ عٰاشُورٰاءَ[4]. وَ عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ قٰالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِصَوْمِ عٰاشُورٰاءَ يَوْمَ الْعٰاشِرِ[5].

یعنی، رسولخدا (ص) روزعاشورا را روزه‌گرفت. و از ابن عبّاس روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) به‌روزهٔ عاشورا روزدهم أمرنمود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۸.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۳۴۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۸و ۸۹.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۳۳۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۹.

۳۷-باب فضل صیام عاشوراء

۱- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ : کانَ یَوْمُ عاشُوراءَ تَصُومُهُ قُرَیْشٌ فِی الْجاهِلِیَّةِ وَ کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یَصُومُهُ فِی الْجاهِلِیَّةِ فَلَمّا قَدِمَ الْمَدِینَةَ صامَهُ وَ أَمَرَ بِصِیامِهِ فَلَمّا فُرِضَ رَمَضانُ تَرَکَ یَوْمَ عاشُوراءَ(۱) . وَ عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: قَدِمَ النَّبِیُّ (ص) الْمَدِینَةَ فَرَأَی الْیَهُودَ تَصُومُ یَوْمَ عاشُوراءَ فَقالَ: ما هذا ؟ قالُوا : هذا یَوْمٌ صالِحٌ، هذا یَوْمٌ نَجَّی اللّهُ بَنِی إِسْرائِیلَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَصامَهُ مُوسی، قالَ: فَأَنَا أَحَقُّ بِمُوسی مِنْکُمْ ،فَصامَهُ وَ أَمَرَ بِصِیامِهِ(۲) . وَ عَنْ أَبِی مُوسی قالَ: کانَ أَهْلُ خَیْبَرَ یَصُومُونَ یَوْمَ عاشُوراءَ یَتَّخِذُونَهُ عِیداً وَ یُلْبِسُونَ نِساءَهُمْ فِیهِ حُلِیَّهُمْ وَشارَتَهُمْ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) فَصُومُوهُ أَنْتُمْ (۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت : روز عاشورا را قریش درجاهلیّت روزه می‌گرفتند و رسولخدا (ص) درجاهلیّت آنرا روزه میداشت و چون وارد مدینه شد روزه میداشت و امر به صیام آن مینمود ،ولی چون ماه رمضان واجب شد ،روز عاشورا را ترک نمود. و از ابن‌عبّاس روایت شده که گفت :رسولخدا (ص) وارد مدینه شد و دید یهود روز عاشورا را روزه می‌گیرد ،فرمود :این چیست ؟ گفتند :این روز، روز شایسته‌ایست ،روزیکه خدا بنی‌اسرائیل را از دشمنانشان نجات داده ،پس حضرت موسیٰ (ع) آنرا روزه گرفت ،رسولخدا (ص) فرمود : ما سزاوارتر به پیروی موسیٰ هستیم از شما ،پس خود روزه گرفت و امر به صیام آن نمود. و اَبی‌مُوسیٰ گفته است که اهل خیبر روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و آنرا عید گرفته و به زنان خود زینتهای آنانرا می‌پوشانیدند ،پس رسولخدا (ص) فرمود : آنرا روزه بگیرید.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۹ والمصنف / ج۴/ص ۲۸۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۹و ۹۰ والمصنف / ج۴/ص ۲۸۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۰.

۲- ج عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ أَنْ أَذِّنْ فِي النَّاسِ أَنَّ مَنْ كَانَ أَكَلَ فَلْيَصُمْ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ أَكَلَ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ[1]

یعنی، از سَلَمَةَ بْنِ اَکْوَع روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) مردی از اَسْلَم را امر نمود که درمیان مردم اعلان کند که هرکس خورده، پس بقیّهٔ روز را روزه گیرد و هرکس نخورده باید روزه گیرد زیرا امروز روز عاشوراء است.

۳- ج عَنِ الرُّبَيِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذٍ قَالَتْ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) غَدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الْأَنْصَارِ الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ مَنْ كَانَ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ وَ مَنْ كَانَ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلْيُتِمَّ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ فَكُنَّا بَعْدَ ذٰلِكَ نَصُومُهُ وَ نُصَوِّمُ صِبْيَانَنَا[2] وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَتَحَرَّى صِيَامَ يَوْمٍ فَضَّلَهُ عَلَى غَيْرِهِ إِلَّا هٰذَا الْيَوْمَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، وَ هٰذَا الشَّهْرَ شَهْرَ رَمَضَانَ[3]

یعنی، روایت شده از رُبَیِّع بِنْتِ مُعَوِّذ که گفت: رسولخدا (ص) صبح عاشورا پیغام فرستاد به قریه‌های انصار که اطراف مدینه بودکه هرکه درحال روزه وارد صبح شده، روزهٔ خودرا تمام کند و هرکس افطار نموده، بقیهٔ این روز را افطار نماید. پس ما، بعد از آن روزه می‌گرفتیم و بچه‌ها را به روزه وامیداشتیم. و ابن عبّاس گفته ندیدم روزهٔ روزی را رسولخدا (ص) قصد کند و برتری برغیر آن بدهد مگرهمین روز روزعاشورا را. وهمین ماه، ماه رمضان را.

۴- ج عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: صِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ إِنِّي أَحْتَسِبُ عَلَى اللّٰهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ[4]

یعنی، روایت شده از اَبی‌قَتادَه که رسولخدا (ص) فرمود: روزهٔ روز عاشورا را من به حساب خدا میگذارم و امیدوارم که کفّارهٔ سال قبل آن باشد.

۵- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ وَسَّعَ عَلَى عِيَالِهِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲/ص ۹۰ والمصنف / ج ۴/ص ۲۸۶.
(۲) التاج الجامع للاصول /ج ۲/ص ۹۰.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲/ص ۹۰ والمصنف / ج ۴/ص ۲۸۷.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲/ص ۹۰ والمصنف / ج ۴/ص ۲۸۶.

فِی یَوْمِ عاشُوراءَ وَسَّعَ اللّٰهُ عَلَیْهِ فِی سَنَتِهِ کُلِّها[1].

یعنی، از ابی‌سعید روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس در روزعاشورا به‌عیال وخانوادهٔ خود وسعت دهد، خدا درتمام‌آنسال او برا و وسعت دهد.

۳۸-باب صیام رجب

۱- ج عَنْ مُجِیبَةَ الْباهِلِیَّةِ عَنْ أَبِیها أَوْ عَمِّها أَنَّهُ أَتٰی رَسُولَ اللّٰهِ (ص) ثُمَّ أَتاهُ بَعْدَ سَنَةٍ وَ قَدْتَغَیَّرَتْ حالُهُ وَ هَیْئَتُهُ فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ أَما تَعْرِفُنِی؟ قالَ: وَ مَنْ أَنْتَ؟ قالَ: أَنَا الْباهِلِیُّ الَّذِی جِئْتُکَ عامَ الْأَوَّلَ قالَ: فَما غَیَّرَکَ وَ قَدْ کُنْتَ حَسَنَ الْهَیْئَةِ، قالَ: ما أَکَلْتُ طَعاماً مُنْذُ فارَقْتُکَ إِلاّ بِلَیْلٍ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِمَ عَذَّبْتَ نَفْسَکَ؟ ثُمَّ قالَ: صُمْ شَهْرَ الصَّبْرِ، وَ یَوْماً مِنْ کُلِّ شَهْرٍ قالَ: زِدْنِی فَإِنَّ بِی قُوَّةً، قالَ: صُمْ یَوْمَیْنِ، قالَ: زِدْنِی، قالَ: صُمْ ثَلاثَةَ أَیّامٍ، قالَ: زِدْنِی، قالَ: صُمْ مِنَ الْحُرُمِ وَاتْرُکْ، صُمْ مِنَ الْحُرُمِ وَاتْرُکْ، صُمْ مِنَ الْحُرُمِ وَاتْرُکْ، وَ قالَ بِأَصابِعِهِ الثَّلاثَةِ فَضَمَّها ثُمَّ أَرْسَلَها[2].

یعنی، روایت شده از مُجیبهٔ باهِلِیّه از پدر ویا ازعمّ خود که او خدمت رسولخدا (ص) آمد، سپس بعداز گذشت یکسال دومرتبه آمد درحالیکه حال او تغییرکرده و هیئت اوعوض شده بود، وعرض کرد یا رَسُولَ اللّٰهِ آیا مرا نمی‌شناسی؟ فرمود: توکیستی؟ گفت: من همان باهِلِیّ هستم که یکسال قبل خدمت رسیدم، فرمود: چه تو را تغییرداده توکه خوش هیئت بودی؟ عرض کرد: از وقتیکه از شما مفارقت کردم طعام نخوردم مگر شبها، یعنی دائِمُ الصِّیام بودم، رسولخدا (ص) فرمود: چرا خودرا عذاب دادی؟ سپس فرمود: ماه رمضان را روزه‌بگیر و روزی ازهرماه، عرض کرد زیاد نما، زیرا من دارای نیرو میباشم، فرمود: هرماهی دوروز، عرض کرد: زیاد

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۱.

نما ،فرمود: سه روز ،عرض کرد: زیادنما ،فرمود: از ماههای حرام روزه بگیر وترک نما ،از ماههای حرام روزه بگیر وترک نما ،از ماههای حرام روزه بگیر و ترک نما ،و با انگشتان مبارکش بیان کرد که سه انگشت بهم چسبانید و رها کرد. (یعنی درهرکدام از ماههای حرام سه روز روزه بگیر ،وماههای حرام عبارتند از محرّم و رجب و ذُو القَعْده و ذُو الْحجّه).

۲ـ ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ صٰامَ یَوْمًا مِنْ رَجَبٍ إِیمٰانًا وَ احْتِسٰابًا غُفِرَ لَهُ[1]. وَ قٰالَ(ص): مَنْ صٰامَ رَجَبًا کُلَّهُ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ رِضٰاهُ ،وَ مَنْ کَتَبَ لَهُ رِضٰاهُ لَمْ یُعَذِّبْهُ[2]. وَقٰالَ: مَنْ صٰامَ مِنْ رَجَبٍ ثَلاٰثَةَ أَیّٰامٍ وَ قٰامَ لَیٰالِیهٰا فِی أَوْسَطِهِ ثَلاٰثَ عَشَرَةَ وَ أَرْبَعَ عَشَرَةَ وَ خَمْسَ عَشَرَةَ لاٰیَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیٰا إِلاّٰ عَلَی التَّوْبَةِ النَّصُوحِ[3].

یعنی ،رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه روزی از رجب را با اعتقاد و حساب إلٰهی روزه گیرد آمرزیده شود. و فرمود: هرکس تمام ماه رجب را روزه گیرد خدایتعالی خوشنودیش را برای او بنویسد .و فرمود: هرکس سه روز از ماه رجب را روزه گیرد و شبهایش به عبادت برخیزد دروسط آن ماه که سیزدهم وچهاردهم و پانزدهم باشد ،از دنیا خارج نشود مگربا توبهٔ نصوح.

۳ـ ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ قٰالَ فِی رَجَبٍ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ وَحْدَهُ لاٰشَرِیکَ لَهُ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ ،مِأَةَ مَرَّةٍ وَخَتَمَهٰا بِالصَّدَقَةِ خَتَمَ اللّٰهُ لَهُ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ[4].

یعنی ،رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه درماه رجب صدمرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ ...تاآخر» ،و پس ازآن صدقه دهد ،خدای برای اوآمرزش ورحمت مقرر نماید.

۴ـ ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ قٰالَ فِی الرَّجَبِ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ أَلْفَ مَرَّةٍ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ مِأَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ بَنَی اللّٰهُ لَهُ مِأَةَ مَدِینَةٍ فِی الْجَنَّةِ[5]. وَفِی رِوٰایَةٍ أُخْرٰی قٰالَ: مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۵۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۵۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۵۷.
(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۵۹.

أَحَدٌ مِأَةَ مَرَّةٍ بُورِکَ لَهُ عَلَیْهِ وَعَلیٰ وَلَدِهِ وَ أَهْلِهِ وَ جِیرَانِهِ، وَ مَنْ قَرَأَهٰا فِی رَجَبٍ بَنَی اللّٰهُ لَهُ اثْنَی عَشَرَ قَصْرًا فِی الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس درماه رجب هزار مرتبه بگوید: «لاإلٰهَ إلاّ اللّٰهُ»، خدا برای او صدهزار حسنه بنویسد و برای او صدشهر دربهشت بنا کند. و در روایت دیگر فرمود: هرکس صدمرتبه سورهٔ توحیدرا قرائت کند برای او و برای فرزندانش و خانواده و همسایگانش برکتی گردد، وهرکس آنرا درماه رجب قرائت کند خدای برای او دوازده کاخ دربهشت بنا کند. (آنچه از جعل وغُلُوّ و گزاف ولاف، دراین دوحدیث آمده برخوانندهٔ آگاه پوشیده نیست).

۳۹-باب صیام شعبان

۱- ج عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ: مٰا رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) اسْتَکْمَلَ صِیٰامَ شَهْرٍ إِلاّٰ رَمَضٰانَ وَ مٰا رَأَیْتُهُ أَکْثَرَ صِیٰامًا مِنْهُ فِی شَعْبٰانَ کٰانَ یَصُومُهُ إِلاّٰ قَلِیلاً بَلْ کٰانَ یَصُومُهُ کُلَّهُ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: ندیدم رسولخدا (ص) روزهٔ ماهی را کامل گرداند جُزماه رمضان، وندیدم ماهی را بیشتر روزه باشد از ماه شعبان که آنرا روزه میگرفت جُزکمی از آن بلکه تمام آنرا روزه میگرفت.

۲- ش صٰامَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) شَعْبٰانَ وَ وَصَلَهُ بِشَهْرِ رَمَضٰانَ، وَ صٰامَهُ وَ فَصَلَ بَیْنَهُمٰا، وَلَمْ یَصُمْهُ کُلَّهُ فِی جَمِیعِ سَنَتِهِ إِلاّٰ أَنَّ أَکْثَرَ صِیٰامِهِ کٰانَ فِیهِ (۳)

یعنی، رسولخدا (ص) شعبان را روزه گرفت و آنرا به ماه رمضان وصل نمود و نیز آنرا روزه گرفت و بین آن ورمضان جدائی انداخت، ودر همهٔ سال خود تمام آنرا روزه نگرفت، جُزاینکه اکثر

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۶۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۲ والمصنف / ج۴/ص ۲۹۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۷۵.

روزۀ آنحضرت درآن ماه بود.

۳- جوش قالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ (رض): ما رَأَیْتُ النَّبِیَّ(ص) یَصُومُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ إِلّا شَعْبانَ وَ رَمَضانَ[۱] وَ فی رِوایَةٍ: إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) لَمْ یَکُنْ یَصُومُ مِنَ السَّنَةِ شَهْراً تامّاً إِلّا شَعْبانَ یَصِلُ بِهِ رَمَضانَ[۲]

یعنی، ام سلمه گفته: ندیدم رسولخدا (ص) را که دوماه پی درپی روزه گیرد جُز شعبان ورمضان. و درروایتی: رسولخدا (ص) در سال ماهی را بطورتمام روزه نمی‌گرفت مگرماه شعبان که آنرا به رمضان وصل مینمود.

۴- ش سُئِلَ رَسُولُ اللّهِ (ص) أَیُّ الصِّیامِ أَفْضَل؟ قالَ: شَعْبان[۳]

یعنی، از رسولخدا (ص) سؤال شد کدام روزه افضل است؟ فرمود: شعبان. (روشن است که روزه رمضان افضل است مگرآنکه مستحبّی مقصود باشد).

۵- ش وج قال رسول الله (ص): رَجَبٌ شَهْرُ اللّهِ الْأَصَبّ، وَ شَهْرُ شَعْبانُ تَتَشَعَّبُ فیهِ الْخَیْراتِ وَ فی أَوَّلِ یَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ تُغَلُّ الْمَرَدَةُ مِنَ الشَّیاطینَ[۴] وَ قالَ(ص): رَجَبٌ شَهْرُ اللّهِ وَ شَعْبانُ شَهْری، وَ رَمَضانُ شَهْرُ أُمَّتی[۵]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: رجب ماه إلٰهی است که رحمت ریزان است، وماه شعبان منشعب میشود درآن خیرات، و دراوّل روز ماه رمضان متمرّدین از شیاطین دربند شوند. (این حدیث نیز دارای اشکال است).

۶- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) کانَ إِذا رَأی هِلالَ شَعْبانَ أَمَرَ مُنادِیاً یُنادی فِی الْمَدینَةِ یا أَهْلَ یَثْرِبَ إِنّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ، أَلا وَ إِنَّ شَعْبانَ شَهْری فَرَحِمَ اللّهُ مَنْ أَعانَنی عَلی شَهْری[۶] وَقالَ(ص): مَنْ صامَ یَوْماً مِنْ شَعْبانَ إِیماناً وَاحْتِساباً غُفِرَ لَهُ[۷]

یعنی، روایت از حضرت صادق است که: رسولخدا (ص) چون ماه شعبان را می‌دید امرمیکرد جارچی درمدینه نداکند ای اهل مدینه رسولخدا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۷۴ و ۳۷۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۷۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۲۲۸.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۲.
(۶) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۷۸. (۷) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۵۵.

(ص) میفرماید: آگاه باشید که شعبان ماه من است، خدا رحمت کند هرکس مرا براین ماه یاری کند.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): رَجَبٌ شَهْرُ الْاِسْتِغْفَارِ لِأُمَّتِي، أَكْثِرُوا فِيهِ مِنَ الْاِسْتِغْفَارِ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، وَ شَعْبَانُ شَهْرِي اسْتَكْثِرُوا فِي رَجَبٍ مِنْ قَوْلِ: "أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ"، وَ سَلُوا اللّٰهَ الْاِقَالَةَ وَ التَّوْبَةَ فِيمَا مَضَى، وَ الْعِصْمَةَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ آجَالِكُمْ وَ أَكْثِرُوا فِي شَعْبَانَ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَى نَبِيِّكُمْ [۱].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ماه رجب، ماه استغفار وطلب آمرزش است برای امّتم، درآن بسیار طلب آمرزش کنید زیرا که خدا آمرزنده ورحیم است، وشعبان ماه من است، دررجب زیاد بگوئید: "أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ"، و از خدا توبه وگذشت را بخواهید درآنچه گذشته، وحفظ از عصیان درآنچه از عمرتان مانده، و درماه شعبان برپیغمبرتان بسیار طلب رحمت کنید.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) شَعْبَانُ شَهْرِي وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللّٰهِ. وَ كَانَ (ص) يُكْثِرُ الصِّيَامَ فِي شَعْبَانَ وَ قَالَ: رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى شَهْرِي [۲]. وَ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنْ تَقُولَ فِي شَعْبَانَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: شعبان ماه من، و رمضان ماه خداست، و آنحضرت درماه شعبان بسیار روزه میگرفت. وفرمود: خدا رحمت کند کسیکه مرا برماه خودم یاری کند. و روایت شده ازرسولخدا (ص) که درماه شعبان هزارمرتبه بگوئی: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ تاآخرآن".

۹- ج عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ لِرَجُلٍ: هَلْ صُمْتَ مِنْ سُرَرِ هٰذَا الشَّهْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَإِذَا أَفْطَرْتَ مِنْ رَمَضَانَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ مَكَانَهُ [۴].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۶۳و ۳۶۶و ۳۶۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۲.

یعنی، از عِمْران بْن حُصَین روایت شده که رسولخدا (ص) به مردی گفت: آیا از وسط این ماه چیزی روزه گرفته ای؟ گفت: نه، فرمود: پس چون ماه رمضان را تمام کردی و عیدفطر افطاری کردی، عوض آن دو روز روزه بگیر. (کلمهٔ این ماه، درحدیث فوق، اشاره به شعبان است).

۴۰-باب یوم النّصف من شعبان

۱- ج عَنْ عَلِیٍّ ؏ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَقُومُوا لَيْلَهَا وَ صُومُوا نَهَارَهَا فَإِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ: أَلَا مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ، أَلَا مُسْتَرْزِقٌ فَأَرْزُقَهُ، أَلَا مُبْتَلًى فَأُعَافِيَهِ، أَلَا كَذَا أَلَا كَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ[1].

یعنی، حضرتعلی؏ روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: چون شب نیمهٔ شعبان گردید شب آنرا به‌عبادت قیام کنید و روز آنرا روزه بگیرید، زیرا خدایتعالی از اوّل شب آن تا صبح میفرماید: آیا طلب آمرزش کننده ای هست که او را بیامرزم آیا روزی خواه هست که روزیش دهم آیا مبتلائی هست که عافیتش دهم آیا چنان، آیا چنان، تا اینکه فجرطلوع کند وشب تمام شود. و بهمین مضمون از عایشه از رسولخدا (ص) نقل شده است[2].

۲- ج عَنْ أَبِی مُوسٰى عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ لَيَطَّلِعُ فِی لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَيَغْفِرُ لِجَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَّا لِمُشْرِكٍ أَوْ مُشَاحِنٍ[3].

یعنی، ابی‌موسٰی روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: خدا درشب نیمهٔ شعبان نظر لطف میکند و تمام خلق خودرا می‌آمرزد مگر مُشرک و مُبغِض را.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۳.

۴۱-باب صیام ستّة ایّام من شوّال

ج ـ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ(۱).

یعنی، از ابی ایّوب انصاری روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: کسیکه ماه رمضان را روزه گیرد، سپس شش روز از شوّال را درپی آن آورد گویا روزگاری را روزه گرفته است.

۴۲-باب صوم یوم الخامس و العشرین من ذی القعدة

ش ـ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي خَمْسٍ وَعِشْرِينَ لَيْلَةً مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ أُنْزِلَتِ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّمَاءِ، وَ أُنْزِلَ تَعْظِيمُ الْكَعْبَةِ عَلَى آدَمَ ع فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ اسْتَغْفَرَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درشب بیست وپنج ذی القعده رحمت خدا ازآسمان نازل شد، ولزوم تعظیم کعبه برآدم لازم آمد، پس هرکس آنروز را روزه بگیرد هرچیزیکه بین آسمان و زمین است، برای او طلب آمرزش کند.

۴۳-باب العبادة و الصّیام فی عشر ذی الحجّة

۱ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهِنَّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ الْعَشْرِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ(۳).

یعنی، روایت شده از ابن عبّاس ازرسولخدا (ص) که فرمود:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۴ والمصنف / ج۴/ص ۳۱۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۳۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۴ ووسائل الشیعه / ج۱۰/ص ۲۲۱ و المصنف/ ج۴/ص ۳۷۵ و ۳۷۶.

روزهایی برای عمل صالح نیست که بهترباشد ازاین روزهای دهگانه (دههٔ ذیحجه) ،عرض کردند: یٰارَسُولَ اللّٰه و جهادهم بهتر نیست؟ فرمود: وجهاد درراه خدا بهتر ازعمل صالح دراین ایام نیست مگراینکه مردی باجان ومالش درراه خدا بیرون برود و برنگردد. (یعنی شهیدشود).

۲ـ ج قٰالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ أَوْ حَفْصَةُ : كٰانَ النَّبِيُّ(ص) يَصُومُ تِسْعَ ذِي الْحِجَّةِ وَ يَوْمَ عٰاشُورٰاءَ (۱).

یعنی،امّ سَلَمه یا حَفْصه گوید: رسولخدا (ص) نه روز ذیحجّه و روز عاشوراء را روزه میگرفت.

۳ـ ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: مٰا مِنْ أَيّٰامٍ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ أَنْ يُتَعَبَّدَ لَهُ فِيهٰا مِنْ عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ يَعْدِلُ صِيٰامُ كُلِّ يومٍ مِنْهٰا بِصِيٰامِ سَنَةٍ وَ قِيٰامُ كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْهٰا بِقِيٰامِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ(۲).

یعنی،از ابی‌هریره روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: هیچ ایّامی محبوبتر نیست نزدخدا که برای او درآن عبادت شود از دههٔ ذیحجّه ،که روزهٔ هرروزی ازآن معادل است با روزهٔ یکسال و قیام هرشبی ازآن معادل است با قیام شب قدر.(این حدیث نیزخالی ازاشکال نیست).

۴۴-باب صوم یوم عرفة لغیر الحجّاج

۱ـ ج عَنْ أَبِي قَتٰادَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: صِيٰامُ يَوْمِ عَرَفَةَ إِنِّي أَحْتَسِبُ عَلَى اللّٰهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ وَالسَّنَةَ الَّتِي بَعْدَهُ (۳).

یعنی،روایت شده از اَبِی‌قَتٰادَه ازرسولخدا (ص) که فرمود: روزهٔ روز عَرَفه من گمان میبرم برخدا که کفّارهٔ سال قبل ازآن و سال بعدازآن باشد.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ(رض) أَنَّ النَّبِيَّ(ص) أَفْطَرَ بِعَرَفَةَ وَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۴و۹۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۵ والمصنف / ج۴/ص ۲۸۴.

أَرْسَلَتْ إِلَيْهِ أُمُّ الْفَضْلِ بِلَبَنٍ فَشَرِبَ[1]. وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ صَوْمِ عَرَفَةَ بِعَرَفَةَ[2].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که: رسولخدا (ص) درعَرَفه بود که افطار نمود، و امّفضل برای آنحضرت شیری فرستاد که آنحضرت نوشید. و درروایتی: رسولخدا (ص) از روزۀ روز عَرَفه در عَرَفه نهی فرمود (بنابراین برای کسی که درحجّ می‌باشد، روزۀ روز عرفه مستحب نیست، ولی برای غیرحاجی مستحبّ است).

۳- ج سُئِلَ ابْنُ عُمَرَ (رض) عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ، فَقَالَ: حَجَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَ مَعَ عُمَرَ وَ مَعَ عُثْمَانَ فَلَمْ يَصُومُوا يَوْمَ عَرَفَةَ وَ أَنَا لَا أَصُومُهُ وَ لَا آمُرُ بِهِ وَ لَا أَنْهَى عَنْهُ[3].

یعنی، از ابن عمر دربارۀ روزۀ روز عرفه سؤال شد، درجواب گفت: من با پیغمبر (ص) و با ابوبکر و با عمر و با عثمان حجّ نمودم، پس ایشان روز عرفه روزه نگرفتند و من نیز روزه نمی‌گیرم، و کسی را امر به روزه و یا نهی از آن نمی‌کنم.

۴- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: انَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) لَمْ يَصُمْ يَوْمَ عَرَفَةَ مُنْذُ نَزَلَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ[4].

یعنی، از حضرت باقر روایت شده‌که: رسولخدا (ص) از وقتیکه حکم روزۀ ماه رمضان نازل شددرروزعرفه روزه نگرفت.

۴۵- باب أنّ صيام ثلاثة ايّام من كل شهر كصيام الدّهر

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): صُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا وَ ذٰلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ[5].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: از ماه سه‌روز روزه‌بگیر زیرا حسنه‌و کارنیک به‌ده‌مقابل ثواب داده‌میشود، واین مانند روزه‌گرفتن تمام روزگار است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۵ والمصنف/ ج۴/ص۲۸۳و ۲۸۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۵ و المصنف/ ج۴/ص ۲۸۵.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۷/ص ۳۴۳ و۳۴۴.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۶.

۲ـ ج قالَتْ مُعاذَةُ الْعَدَوِيَّةُ لِعائِشَةَ: أَكانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاثَةَ أَيّامٍ؟ قالَتْ: نَعَمْ فَقُلْتُ لَها: مِنْ أَيِّ أَيّامِ الشَّهْرِ كانَ يَصُومُ؟ قالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبالي مِنْ أَيِّ أَيّامِ الشَّهْرِ يَصُومُ[1]. وَ فِي رِوايَةٍ: كانَ النَّبِيُّ (ص) يَصُومُ مِنْ غُرَّةِ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاثَةَ أَيّامٍ[2].

یعنی، معاذهٔ عدویه به عایشه گفت: آیا رسولخدا (ص) از هرماهی سه روز روزه می‌گرفت؟ عایشه گفت: بلی، به او گفتم: ازکدامین روزهای ماه روزه میگرفت؟ گفت: باکی نداشت که کدامیک از روزهای ماه را روزه بگیرد. و در روایتی آمده که: رسولخدا (ص) از ابتدای هرماه سه روز روزه میگرفت

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِأَصْحابِهِ يَوْماً أَيُّكُمْ يَصُومُ الدَّهْرَ؟ فَقالَ سَلْمانُ: أَنا يا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقالَ رَجُلٌ لِسَلْمانَ: رَأَيْتُكَ فِي أَكْثَرِ نَهارِكَ تَأْكُلُ، فَقالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنّي أَصُومُ الثَّلاثَةَ فِي الشَّهْرِ قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها»، وَ أَصِلُ شَعْبانَ بِشَهْرِ رَمَضانَ فَذٰلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِلرَّجُلِ أَنّى لَكَ بِمِثْلِ لُقْمانَ الْحَكِيمِ، سَلْهُ فَإِنَّهُ يُنَبِّئُكَ[3].

یعنی، رسولخدا (ص) روزی به اصحاب خود فرمود: کدامیک از شما تمام عمررا روزه میگیرید؟ سَلْمان گفت: من یا رَسُولَ اللّٰه، مردی به سلمان گفت من دیده‌ام که دراکثر روز تو غذا میخوری، سلمان گفت آنچه توخیال کردی مقصودم نیست، من درماه سه روز روزه می‌گیرم، وخدا (درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۶۰) فرموده: «هرکس کارنیکی کند مزد او ده مقابل است». و من وصل می‌کنم شعبان را به ماه رمضان پس مقصودم از روزهٔ دهر این است. رسولخدا (ص) به آن‌مرد فرمود: مانند لقمان حکیم کجاپیدا میکنی از او (یعنی ازسلمان) سؤال کن تا تورا خبردهد.

۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَوَجَدْتُ أَكْثَرَ أَهْلِها

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۰۷و۳۰۸.

الْبُلْه (قِيلَ مَا الْبُلَه قالَ: العاقِلُ فِي الْخَيْرِ وَ الْغافِلُ عَنِ الشَّرِّ) وَ الَّذِينَ يَصُومُونَ ثَلاثَةَ أَيّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ (١).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمودکه: من داخل بهشت شدم، دیدم بیشتر اهل آن ابلهانند و آنانکه ازهرماه سه روز روزه میگیرند.

۵ــ ج وش عَنْ سَعِيدِبْنِ جُبَيْرٍ قالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبّاسٍ(رض) يَقُولُ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَصُومُ حَتّى نَقُولَ لايُفْطِرُ وَ يُفْطِرُ حَتّى نَقُولَ لايَصُومُ (٢). وَ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللّه ع قالَ: صامَ رَسُولُ اللّهِ (ص) حَتّى قِيلَ: ما يُفْطِرُ، ثُمَّ أَفْطَرَ حَتّى قِيلَ: ما يَصُومُ، ثُمَّ صامَ صَوْمَ داوُدَ (ع) يَوْماً وَ يَوْماً لا، ثُمَّ قُبِضَ(ص) عَلى صِيامِ ثَلاثَةِ أَيّامٍ فِي الشَّهْرِ وَ قالَ: يَعْدِلْنَ صَوْمَ الدَّهْرِ وَ يَذْهَبْنَ بِوَسْوَسَةِ الصَّدْرِ (٣).

یعنی، از سعیدبن جبیر روایت شده‌که گفت: از ابن عبّاس‌شنیدم که میگفت: رسولخدا (ص) روزه میگرفت تا اینکه میگفتیم افطار نمی‌کند و افطار میکرد تا آنکه میگفتیم روزه نمی‌گیرد. و از حضرت صادق روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص) روزه‌گرفت تا آنکه گفته شد افطار نمی‌کند، سپس افطار کرد تا آنکه گفته شد روزه نمی‌گیرد، سپس مانند روزۀ حضرت داود (ع) روزه‌گرفت یکروزدرمیان سپس وفات نمود درحالیکه ماهی سه‌روز روزه میگرفت، و فرمود: معادل روزۀ روزگار است و وسوسۀ سینه‌را میبرد.

۴۶ باب صیام ایّام البیض

١ــ ج عَنْ مِلْحانَ الْقَيْسِيِّ(رض) قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَأْمُرُنا أَنْ نَصُومَ الْبِيضَ ثَلاثَ عَشَرَةَ وَ أَرْبَعَ عَشَرَةَ وَ خَمْسَ عَشَرَةَ، وَ قالَ: هُنَّ كَهَيْئَةِ الدَّهْرِ (۴). وَ عَنْ أَبِي‌ذَرٍّ (رض) قالَ، قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص):

---

(١) وسائل الشیعه/ ج٧/ص ٣١١.
(٢) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ٩١ والمصنف / ج۴/ص ٢٩٣.
(٣) وسائل الشیعه/ ج٧/ص ٣٠٣.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ٩۶.

إِذَا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَصُمْ ثَلَاثَ عَشَرَةَ وَ أَرْبَعَ عَشَرَةَ وَ خَمْسَ عَشَرَةَ[1]. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيٍّ ع: صُمْ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ أَيَّامَ الْبِيضِ[2].

یعنی، از مِلْحان قَیْسِیّ روایت شده که: رسولخدا (ص) ما را امر مینمود که ایّام بیض یعنی روزهای ۱۳و۱۴و۱۵ هرماه را روزه بگیریم و فرمود: این سه روز مانند روزگار است. و از ابیذرّ روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه خواستی ازماه سه‌روز را روزه بگیری، پس روز سیزده وچهارده و پانزده‌را روزه بگیر. و روایت شده‌که رسولخدا (ص) به‌علی فرمود: از هرماه ایّام بیض را روزه‌بگیر.

۲- ش عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللّٰهِ ع: قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ الصَّوْمِ؟ فَقَالَ: أَيْنَ أَنْتَ مِنْ صِيَامِ الْبِيضِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ وَخَمْسَةَ عَشَرَ، فَقَالَ: إِنَّ بِي قُوَّةً، فَقَالَ: أَيْنَ أَنْتَ عَنْ صِيَامِ يَوْمَيْنِ فِي الْجُمُعَةِ فَقَالَ: إِنَّ بِي‌قُوَّةً، فَقَالَ: أَيْنَ أَنْتَ عَنْ صَوْمِ دَاوُدَ (ع) كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَ يُفْطِرُ يَوْمًا[3]. وَقَالَ (ص): إِنَّ أَفْضَلَ الصِّيَامِ صِيَامُ أَخِي دَاوُدَ (ع) وَ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَ يُفْطِرُ يَوْمًا، وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ صِيَامَ سُلَيْمَانَ (ع) فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ مِنْ أَوَّلِ الشَّهْرِ ثَلَاثَةً وَ مِنْ وَسَطِ الشَّهْرِ ثَلَاثَةً وَ مِنْ آخِرِهِ ثَلَاثَةً، وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ صَوْمَ عِيسَى (ع) فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ الدَّهْرَ كُلَّهُ لَا يُفْطِرُ مِنْهُ شَيْئًا، وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ صَوْمَ مَرْيَمَ (ع) فَإِنَّهَا كَانَتْ تَصُومُ يَوْمَيْنِ وَ تُفْطِرُ يَوْمًا، وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ صَوْمَ نَبِيِّكَ فَإِنَّهُ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَ يَقُولُ هِيَ صِيَامُ الدَّهْرِ[4]. وَ سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ صَوْمِ أَيَّامِ الْبِيضِ فَقَالَ: صِيَامٌ مَقْبُولٌ غَيْرُمَرْدُودٍ[5].

یعنی، ازحضرت صادق روایت شده‌که‌گفت: مردی ازرسولخدا (ص) از روزه سؤال کرد، رسولخدا (ص)فرمود: توکجایی وچه‌خبرداری از روزهٔ ایّام الْبیض‌که شب وروزآن سفید است ۱۳و۱۴و۱۵، عرض‌کرد: من

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۹۶ والمصنف / ج۴/ص ۲۹۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۲۱.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۲۲.
(۵) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۲۱.

قوّه دارم برای روزه گرفتن، فرمود: توکجایی از روزهٔ دو روز در جمعه، عرض کرد: من قوّه دارم، فرمود: توکجائی از روزهٔ حضرت داود(ع) که عادت داشت یکروز روزه میگرفت ویکروز افطار مینمود. و فرمود: بهترین روزه، روزهٔ برادرم داود(ع) است، واگرمیخواهی مانند سُلَیْمان روزه بگیر که او از اوّل ماه سه روز و از وسط ماه سه روز و از آخرماه سه روز روزه میگرفت، و اگر روزهٔ عیسیٰ را میخواهی، او تمام روزگار را روزه میگرفت، و هیچ روزی را افطار نمیکرد، واگر روزهٔ حضرت مریم را میخواهی، او دوروز روزه میگرفت و یکروز افطار میکرد، واگر روزهٔ پیغمبر خودرا میخواهی پس او سه روز در هرماه را روزه میگیرد و میگوید: آن، روزهٔ روزگار است. و رسولخدا (ص) از روزهٔ ایّام بیض سؤال شد؟ فرمود: روزه ایاستکه قبول شود و ردّ نگردد.

۴۷-باب صوم الإثنین و الخمیس

۱- ج عَنْ أَبِي قَتَادَةَ (رض) قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ وَ الْخَمِيسِ قَالَ: فِيهِ وُلِدْتُ وَ فِيهِ أُنْزِلَ عَلَيَّ الْقُرْآنُ[(۱)].

یعنی، از اَبی قَتاده روایت شده که گفت: از رسولخدا (ص) سؤال شد از روزه گرفتن روز دوشنبه و پنجشنبه؟ فرمود: درآن متولّد شدم و درآن برمن قرآن نازل گردید.

۲- ج عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ (رض) قَالَ: إِنَّ نَبِيَّ اللّٰهِ (ص) كَانَ يَصُومُ الْإِثْنَيْنِ وَ الْخَمِيسَ[(۲)].

یعنی، از اُسامة بْن زَیْد روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه میگرفت.

۳- ج قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ (رض): كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَأْمُرُنِي أَنْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۷ و المصنف / ج۴/ص ۳۱۵.

أَصُومَ ثَلاثَةَ أَيّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ أَوَّلُهَا الْإِثْنَيْنِ وَ الْخَمِيسُ[۱].

یعنی، أُمّ سَلَمه گفته است: رسولخدا (ص) مرا امر میکرد که سه روز روزه بگیرم از هر ماه که اوّل آن دوشنبه و یا پنجشنبه باشد.

۴- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَصُومُ مِنَ الشَّهْرِ السَّبْتَ وَ الْأَحَدَ وَ الْإِثْنَيْنِ وَ مِنَ الشَّهْرِ الْآخَرِ الثُّلاثَاءَ وَ الْأَرْبِعَاءَ وَ الْخَمِيسَ[۲].

یعنی، عایشه گوید که: رسولخدا (ص) ماهی را به روزهای شنبه و یکشنبه و دوشنبه روزه میگرفت، و از ماهی روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را روزه میگرفت. (مقصود آنکه چون آنحضرت روزه‌گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه را دوست می‌داشت، ماهی روزهٔ خود را به دوشنبه و ماهی به پنجشنبه ختم مینمود).

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ صَامَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ الْخَمِيسِ مِنْ شَعْبَانَ جَعَلَ اللّٰهُ نَصِيباً[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس روز دوشنبه و پنجشنبه از ماه شعبان را روزه بگیرد خدا برای او بهره‌ای عظیم قرار دهد.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي فَوَجَدْتُ فِي أَكْثَرِهَا خَلَلاً وَ نُقْصَاناً، فَجَعَلْتُ مَعَ كُلِّ فَرِيضَةٍ مِثْلَيْهَا نَافِلَةً لِيَكُونَ مَنْ أَتَى بِذٰلِكَ قَدْ حَصَلَتْ لَهُ الْفَرِيضَةُ، لِأَنَّ اللّٰهَ تَعَالىٰ يَسْتَحْيِي أَنْ يَعْمَلَ لَهُ الْعَبْدُ عَمَلاً فَلايَقْبَلُ مِنْهُ الثُّلث، فَفَرَضَ اللّٰهُ الصَّلاةَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ سَبْعَ عَشَرَ رَكْعَةً وَ سَنَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَرْبَعاً وَ ثَلاثِينَ رَكْعَةً، وَ فَرَضَ اللّٰهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ سَنَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) صِيَامَ سِتِّينَ يَوْماً فِي السَّنَةِ، لِيَكْمِلَ فَرضَ الصَّوْمِ، فَجَعَلَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلاثَةَ أَيّامٍ خَمِيساً فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ وَ هُوَ أَوَّلُ خَمِيسٍ فِي الْعَشْرِ وَ أَرْبِعَاءَ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ مِنْهُ، وَ هُوَ أَقْرَبُ إِلَى النِّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ، وَ رُبَّمَا كَانَ النِّصْفُ بِعَيْنِهِ، وَ آخِرُ خَمِيسٍ فِي الشَّهْرِ[۴].

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۶۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۱۱و۳۱۲.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اعمال اُمّتم برمن عرضه شد، دیدم در بیشتر آنها خلل ونقصان است، پس با هرواجبی دومقابل آن واجب نافله قراردادم تا چنین شود که هرکس آنرا بیاورد واجب برای او بدست آید زیرا خدا شرم دارد که بنده برای او عملی کند و ثلث آنرا از او نپذیرد، پس خدا هفده رکعت واجب کرد ورسولخدا (ص) سی‌وچهار رکعت، و خدا ماه رمضان را واجب کرد و رسولخدا (ص) درسال شصت روزرا، و درهرماهی سه روز قرارداد، پنجشنبه را دردههٔ اوّل و آن اوّلین پنجشنبه است و چهارشنبه را دردهٔ روزوسط و آن نزدیکتر به نیمهٔ ماه است وبساکه نیمهٔ ماه شود و آخرین پنجشنبهٔ ماه.

۴۸-باب صوم یوم و فطر یوم

ج- عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) قالَ: قالَ لِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَحَبُّ الصِّیامِ إِلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ صِیامُ داوُدَ (ع)، کانَ یَصُومُ یَوْمًا وَیُفْطِرُ یَوْمًا، وَ أَحَبُّ الصَّلاةِ إِلَی اللّٰهِ صَلاةُ داوُدَ، کانَ یَنامُ نِصْفَ اللَّیْلِ وَ یَقُومُ ثُلُثَهُ وَ یَنامُ سُدُسَهُ (۱).

یعنی، عَبْداللّٰه بْن عَمْرو روایت کرده که پیغمبر (ص) به من فرمود: محبوبترین روزه پیش خدای عزوجل روزهٔ داود (ع) است، که روزه میگرفت روزی را و افطار مینمود روزی را، و محبوبترین نماز پیش خدا، نماز داود است، نیمی ازشب را میخوابید و قیام مینمود یکسوّم آنرا و سپس یکششم آنرا میخوابید.

۴۹-باب صوم الدّهر

۱- عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) قالَ: أُخْبِرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنِّی أَقُولُ: لَأَقُومَنَّ اللَّیْلَ وَ لَأَصُومَنَّ النَّهارَ ما عِشْتُ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص):

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۸ و المصنف / ج۴/ص ۲۹۵.

آنْتَ الَّذِی تَقُولُ ذٰلِکَ ؟ فَقُلْتُ : قَدْ قُلْتُهُ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ ، فَقٰالَ: إِنَّکَ لاٰتَسْتَطِیعُ ذٰلِکَ فَصُمْ وَ أَفْطِرْ وَ نَمْ وَ قُمْ ،وَ صُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاٰثَةَ أَیّٰامٍ ،فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثٰالِهٰا وَ ذٰلِکَ مِثْلُ صِیٰامِ الدَّهْرِ ، قٰالَ قُلْتُ : فَإِنِّی أُطِیقُ مِنْ ذٰلِکَ قٰالَ: صُمْ یَوْمًا وَ أَفْطِرْ یَوْمَیْنِ، قٰالَ قُلْتُ : فَإِنِّی أُطِیقُ أَفْضَلَ مِنْ ذٰلِکَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ ،قٰالَ:صُمْ یَوْمًا وَ أَفْطِرْ یَوْمًا ،وَ ذٰلِکَ صِیٰامُ دٰاوُدَ(ع) وَ هُوَ أَعْدَلُ الصِّیٰامِ ، قُلْتُ : فَإِنِّی أُطِیقُ أَفْضَلَ مِنْ ذٰلِکَ ،قٰالَ: لاٰأَفْضَلَ مِنْ ذٰلِکَ قٰالَ عَبْدُ اللّٰهِ : لَأَنْ أَکُونَ قَبِلْتُ الثَّلاٰثَةَ الْأَیّٰامَ الَّتِی قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَهْلِی وَ مٰالِی[1] وَ فِی رِوٰایَةٍ :قٰالَ لَهُ : لاٰتَفْعَلْ ، صُمْ وَ أَفْطِرْ وَ قُمْ وَ نَمْ فَإِنَّ لِجَسَدِکَ عَلَیْکَ حَقًّا وَ إِنَّ لِعَیْنَیْکَ عَلَیْکَ حَقًّا وَ إِنَّ لِزَوْجِکَ عَلَیْکَ حَقًّا وَ إِنَّ لِزَوْرِکَ عَلَیْکَ حَقًّا وَ إِنَّ بِحَسْبِکَ أَنْ تَصُومَ مِنْ کُلِّ شَهْرٍ ثَلاٰثَةَ أَیّٰامٍ[2]...

یعنی، از عبداللّه بن عَمْرو (رض) روایت شده که گفت :رسولخدا(ص) خبر شد که من می‌گویم تا مادامی‌که زندگی نمایم شب را قیام خواهم نمود و روز را روزه می‌گیرم ،پس رسولخدا (ص) فرمود: آیا تو چنین گفتی؟ گفتم :آری ای رسولخدا چنین گفته‌ام ، فرمود: تو استطاعت چنین کاری نداری،پس روزه بگیر و افطار کن و بخواب و قیام نما ،و از هرماهی سه روز را روزه بگیر ،زیرا نیکی به ده مقابل است ،و این مانند روزهٔ روزگار است . عبداللّه گفت : من گفتم :به‌برتر از این طاقت دارم ،فرمود: یکروز روزه بگیر و دو روز افطار نما ،گفت گفتم :من به‌برتر وبیشتر از این طاقت دارم ای رسولخدا ، فرمود: روزی را روزه بگیر و روزی را افطار کن،و این،روزهٔ داود(ع) است که شایسته‌ترین روزه باشد ،گفتم : به‌برتر از این طاقت دارم ،فرمود :بهتروبرتر از این نیست . عبداللّه گوید :هرآینه قبول میکردم آنچه رسولخدا (ص) راجع به روزهٔ سه روز فرمود ،برایم بهترومحبوبتر از اهل ومالم بود (این سخن را درحال پیری وضعف میگفت که قبول نصیحت پیغمبر و

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۸ والمصنف / ج۴/ص ۲۹۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۹ والمصنف / ج۴/ص ۲۹۴.

روزهٔ سه روز درماه برایم نافع تراست). و درروایتی(چـون او گفت میخواهم همیشه روزه بگیرم)رسولخدا (ص) به او فرمود: چنین مکن ،روزه بگیر و افطارنما و قیام کن وبخواب ،پس همانا برای جسدتو برعهدهٔ توحقّی باشد و برای دوچشمت برتو حقّی است ،وبرای همسرت برتوحقّی باشد و برای میهمانت برتو حقّی است ،و کافی است که تو از هرماه سه روز را روزه بگیری....

۲- ج عَنْ أَبِی قَتَادَةَ أَنَّ عُمَرَ (رض) سَأَلَ النَّبِیَّ (ص): یَا رَسُولَ اللّٰهِ کَیْفَ بِمَنْ یَصُومُ الدَّهْرَ کُلَّهُ؟ قَالَ: لاٰصَامَ وَ لاٰأَفْطَرَ، قَالَ: کَیْفَ مَنْ یَصُومُ یَوْمَیْنِ وَ یُفْطِرُ یَوْمًا؟ قَالَ: وَیُطِیقُ ذٰلِکَ أَحَدٌ؟قَالَ: کَیْفَ مَنْ یَصُومُ یَوْمًا وَ یُفْطِرُ یَوْمًا؟ قَالَ: ذٰلِکَ صَوْمُ دَاوُدَ (ع)(۱).

یعنی،از ابی‌قتاده روایت شده که عمر از رسولخدا (ص) سؤال نمود که ای رسولخدا چگونه باشد حال کسی همهٔ عمر وروزگار را او روزه بگیرد؟ رسولخدا (ص) فرمود:نه روزه‌ای (درکمال فضیلت) بجا آورده و نه افطاری(تمام وکمال) نموده است ،گفت :چگونه باشد وضع کسی‌که دوروز را روزه بگیرد و یکروز افطارکند؟ فرمود: آیا کسی چنین طاقتی دارد؟! گفت : چگونه باشد کسی که روزی را روزه بگیرد و روزی را افطارکند؟ فرمود: این روزهٔ داودع است.

۳- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ(ع): وَ صَوْمُ نَذْرِ الْمَعْصِیَةِ حَرَامٌ ،وَ صَوْمُ الدَّهْرِ حَرَامٌ(۲).

یعنی،دروصیت رسولخدا (ص) به علیّ فرمود: و روزهٔ نذرمعصیت حرام و روزهٔ تمام عمر حرام است.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) بَعَثَ إِلٰی عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ فَجَاءَهُ فَقَالَ: یَا عُثْمَانُ أَرَغِبْتَ عَنْ سُنَّتِی؟ قَالَ: لاٰوَاللّٰهِ یَا رَسُولَ اللّٰهِ وَلٰکِنْ سُنَّتَکَ أَطْلُبُ قَالَ: فَإِنِّی أَنَامُ وَ أُصَلِّی وَ أَصُومُ وَ أُفْطِرُ وَ أَنْکِحُ النِّسَاءَ فَاتَّقِ اللّٰهَ یَا عُثْمَانُ فَإِنَّ لِأَهْلِکَ عَلَیْکَ حَقًّا ، وَ إِنَّ لِضَیْفِکَ عَلَیْکَ حَقًّا وَإِنَّ لِنَفْسِکَ عَلَیْکَ حَقًّا ،فَصُمْ وَ أَفْطِرْ وَ صَلِّ وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۹۹وا لمصنف / ج۴/ص ۲۹۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹۱و۳۹۲.

نَمْ (۱).

یعنی، روایت شده از عایشه که رسولخدا (ص) فرستاد به‌سوی عُثمان بن مَظعُون، او آمد، حضرت فرمود: ای عُثمان آیا از سُنَّت من اعراض کرده‌ای، عرض کرد: نَه‌وَاللّٰهِ یٰارَسُولَ اللّٰه، ولیکن من طالب سُنَّت تو می‌باشم، فرمودکه: من میخوابم و نماز میخوانم و افطار میکنم‌و روزه‌میگیرم و زنان را نکاح‌میکنم، پس‌ای عثمان ازخدا بترس، زیرا که برای خانواده‌ات برتو حقّی‌است و برای میهمانت برتو حقّی‌است و برای خودت برتو حقّی‌است، پس روزه‌بگیر و افطار کن ونماز بخوان وخواب‌کن. (مؤلف‌گوید: تمام روزهای سال را روزه گرفتن درصورتی حرام است‌که ضرر داشته‌باشد و إلّا خیر، وأکثر فقهاء هرگاه بی‌ضرر‌باشد آن‌را، خالی ازثواب و بدون فضیلت نمی‌دانند. و از بعضی‌احادیث ممکن است کراهت‌آن استفاده شود.)

۵۰-باب النّهی عن صیام ایّام العید و التّشریق

۱- ج عَنْ أَبِی‌هُرَیْرَةَ (رض) قٰالَ: نَهٰی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ صِیٰامِ یَوْمَیْنِ: یَوْمِ الْأَضْحٰی وَ یَوْمِ الْفِطْرِ (۲).

یعنی، از ابوهریره روایت شده‌که رسولخدا (ص) نهی نمود از روزهٔ دو روز: روز عید قربان و روز فِطر.

۲- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ: یٰا عَلِیُّ، صَوْمُ الْفِطْرِ حَرٰامٌ، وَ صَوْمُ یَوْمِ الْأَضْحٰی حَرٰامٌ (۳).

یعنی، رسولخدا (ص) دروصیّت به‌علی فرمود: یٰا عَلِیّ روزه‌گرفتن در عیدفطر حرام و روزه‌گرفتن روز قربانی حرام است.

۳- ش عَنِ الصّٰادِقِ ؏: انَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهٰی عَنْ صِیٰامِ سِتَّةِ أَیّٰامٍ: یَوْمِ الْفِطْرِ، وَیَوْمِ الشَّکِّ، و یَوْمِ النَّحْرِ، وَ أَیّٰامِ التَّشْرِیقِ،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۵ والمصنف / ج۴/ص ۳۰۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸۲.

لِأَنَّ الْقَوْمَ زُوّارُ اللّٰهِ فَهُمْ فِی ضِیافَتِهِ وَ لایَنْبَغِی لِلضَّیفِ أَنْ یَصُومَ عِنْدَ مَنْ زارَهُ وَ أضافَهُ (۱).

یعنی، حضرت صادق روایت کرده که رسولخدا (ص) از روزه گرفتن شش روز نهی نمود: روز عید فطر و روزشکّ و روزقربانی و روزهای تشریق، زیرا که مردم زیارت کنندگان خدایند و درمیهمانی او می‌باشند و سزاوارنیست که میهمان نزد میزبان روزه گیرد.

۴- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: أَیّامُ التَّشْرِیقِ أَیّامُ أَکْلٍ وَشُرْبٍ وَ ذِکْرِ اللّٰهِ تَعالی (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: روزهای تشریق روزهای اکل وشرب و ذکرخدا یتعالی است (ایام تشریق روزهای ۱۱ و۱۲ و ۱۳ ذیحجه می‌باشد).

۵- ش بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بدیل بْن ورقاء الْخزاعی عَلی جَمل أورق أَیّام مِنی، فَقالَ: تنادی فِی النّاسِ أَلا لاتَصُومُوا، فَإِنَّها أَیّامُ أَکْلٍ وَ شُرْبٍ (۳).

یعنی، رسولخدا (ص) بدیل بن ورقاء خزاعی را درایام منی سواره برشتر فرستاد و فرمود: درمیان مردم ندا میکنی که آگاه باشید روزه نگیرید زیرا این روزها ایام خوردن و آشامیدن است.

۶- ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عامِرٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: یَوْمُ عَرَفَةَ وَ یَوْمُ النَّحْرِ وَ أَیّامُ التَّشْرِیقِ عِیدُنا أَهْلَ الْإِسْلامِ وَ هِیَ أَیّامُ أَکْلٍ وَ شُرْبٍ (۴). وَفِی رِوایَةٍ: نَهَی النَّبِیُّ (ص) عَنْ صَوْمِ خَمْسَةِ أَیّامٍ فِی السَّنَةِ یَومِ الْفِطْرِ وَ یَوْمِ النَّحْرِ وَ ثَلاثَةِ أَیّامِ التَّشْرِیقِ (۵).

یعنی، از عُقْبَةبْنَ عامِر از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: روز عرفه وروز قربان و ایّام تشریق عیدما اهل اسلام است، وآن ایّام خوردن و آشامیدن است. و درروایتی آمده که: رسولخدا (ص) ازروزهٔ پنج روز در سال نهی نمود: روزفطر و روزقربانی و سه روز ایّام التَّشْرِیق.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸۳ و ۳۸۶ والمصنف / ج۴/ص ۳۰۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۸۶ و ج۱۰/ص۱۶۵ و ۱۶۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۵.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۸۵.

۵۱-باب افراد یوم الجمعة أو السّبت بالصوم

۱- ج‌وش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَايَصُمْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ(۱).

یعنی، از ابی‌هریره از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسی از شما روزجمعه روزه مگیرد مگرآنکه روزقبل ویا روزبعد از آنرا نیز روزه بگیرد.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَاتفردُوا الْجُمُعَةَ بِالصَّوْمِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: روزجمعه را بتنهائی روزه نگیرید.

۳- ج عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُسْرٍ عَنْ أُخْتِهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لَاتَصُومُوا يَوْمَ السَّبْتِ إِلَّا فِيمَا افْتُرِضَ عَلَيْكُمْ، وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا لِحَاءَ عِنَبَةٍ أَوْ عُودَ شَجَرَةٍ فَلْيَمْضُغْهُ(۳).

یعنی، از عبداللّه بن بُسر از خواهراو از رسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: روز شنبه‌را روزه‌مگیرید مگراینکه برشما واجب شده‌باشد (مانند روزهٔ‌نذرویا قضاء). واگر چیزی نیافتید جُزپوست انگوری ویا چوب درختی آنرا بمکید (واین تأکید درترک روزهٔ روزشنبه است که‌بعضی مکروه‌دانسته‌اند. وگفته‌اند نهی ازروزهٔ شنبه یاجمعه بتنهائی‌بخاطر شبیه‌نبودن به‌یهوداست که‌شنبه‌را بتنهائی روزه می‌گیرند ویا بخاطر آنستکه‌جمعه، عید ایّام‌هفته می‌باشد).

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَامَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ صَبْرًا وَ احْتِسَابًا أُعْطِيَ ثَوَابَ صِيَامِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ غُرٍّ زُهْرٍ لَاتُشَاكِلُ أَيَّامَ الدُّنْيَا(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه روزجمعه برای صبر وبه‌حساب خداگذاشتن روزه‌گیرد ثواب روزهٔ ده‌روز سفید درخشانی‌که مانند أیّام‌دنیا نباشد به‌او داده شود (این‌حدیث دارای‌اشکالاتی‌است).

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۸۷ ووسائل‌الشیعه / ج۷/ص۳۰۲ و المصنف/ج۴/ص۲۸۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۰۱.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۸۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۰۱.

۵۲-باب صوم المرأة و الضیف و العبد و الولد تطوّعًا

۱- ش عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ؏ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَیْسَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلاّٰ بِإِذْنِ زَوْجِهَا[1]. وَ قَالَ: جَائَتِ امْرَأَةٌ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقَالَتْ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ، مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَی الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَ: أَنْ تُطِیعَهُ وَ لاٰ تَعْصِیَهُ، وَ لاٰ تَصَدَّقَ مِنْ بَیْتِهِ إِلاّٰ بِإِذْنِهِ، وَلاٰ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلاّٰ بِإِذْنِهِ، وَلاٰ تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ کَانَتْ عَلٰی ظَهْرِ قَتَبٍ[2].

یعنی، از حضرت باقر؏ روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرموده: برای زن روزهٔ مستحبّی نیست مگر با جازهٔ شوهرش. و گفت: زنی خدمت رسولخدا (ص) آمد و عرض کرد حقّ شوهر برزن چیست؟ فرمود: اینستکه اورا اطاعت کند و نافرمانی نکند و از خانهٔ او صدقه ندهد مگر به اذن او، و روزهٔ مستحبّی نگیرد مگر به اجازهٔ او (یعنی مکروه است) و اورا ازخود منع نکند واگرچه بالای پشت شتر باشد.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا دَخَلَ رَجُلٌ بَلْدَةً فَهُوَ ضَیْفٌ عَلٰی مَنْ بِهَا مِنْ أَهْلِ دِینِهِ حَتّٰی یَرْحَلَ عَنْهُمْ، وَ لاٰ یَنْبَغِی لِلضَّیْفِ أَنْ یَصُومَ إِلاّٰ بِإِذْنِهِمْ لِئَلاّٰ یَعْمَلُوا لَهُ الشَّیْءَ فَیَفْسُدَ عَلَیْهِمْ، وَ لاٰ یَنْبَغِی لَهُمْ أَنْ یَصُومُوا إِلاّٰ بِإِذْنِ الضَّیْفِ لِئَلاّٰ یَحْشُمَهُمْ فَیَشْتَهِیَ الطَّعَامَ فَیَتْرُکَهُ لَهُمْ[3]. وَ فِی رِوَایَةٍ أُخْرٰی قَالَ: وَ مَنْ نَزَلَ عَلٰی قَوْمٍ فَلاٰ یَصُومَنَّ تَطَوُّعًا إِلاّٰ بِإِذْنِهِمْ[4].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون مردی وارد شهری شد اوبرکسانیکه آنجا هستند از اهل دین خود میهمان است تا کوچ کند وبرای میهمان سزاوار نیست که روزه‌گیرد جز به اذن ایشان تا مبادا برای او چیزی وطعامی مهیّا کنند و بماند فاسد گردد. و سزاوار نیست که میزبانان روزه‌گیرند مگربا جازهٔ میهمان تا مبادا از ایشان

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹۳ و المصنف / ج۴/ص ۳۰۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹۳و۳۹۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹۵.

ملاحظه کند و طعامی را که میل دارد برای خاطر ایشان ترک کند. و در روایت دیگر فرمود: وکسیکه به قومی نازل شد البتّه روزه نگیرد مگر باجازهٔ ایشان.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مِن فِقْهِ الضَّيْفِ أَنْ لَايَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا أَنْ لَايَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ، وَ مِنْ صَلَاحِ الْعَبْدِ وَ طَاعَتِهِ وَ نَصِيحَتِهِ لِمَوْلَاهُ أَنْ لَايَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلَاهُ وَ أَمْرِهِ، وَ مِنْ بِرِّ الْوَلَدِ بِأَبَوَيْهِ أَنْ لَايَصُومَ تَطَوُّعاً، وَلَايحجّ تَطَوُّعاً، وَ لَايُصَلِّي تَطَوُّعاً، إِلَّا بِإِذْنِ أَبَوَيْهِ وَ أَمْرِهِمَا، وَ إِلَّا كَانَ الضَّيْفُ جَاهِلاً، وَ كَانَتِ الْمَرْأَةُ عَاصِيَةً، وَ كَانَ الْعَبْدُ فَاسِقاً عَاصِياً، وَ كَانَ الْوَلَدُ عَاقّاً[1].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: از فهم میهمان استکه روزه نگیرد بعنوان استحبابی جُز با اجازهٔ صاحب منزل، و از طاعت زن نسبت به شوهرش اینستکه روزهٔ مستحبّی نگیرد جُز باذن شوهر و امر او، و از شایستگی بنده و اطاعت او و خیرخواهی نسبت به مولایش این استکه روزهٔ مستحبّی نگیرد جُز با اجازه و امر مولایش و از نیکی فرزند به پدرومادرش اینستکه روزهٔ مستحبّی نگیرد و حجّ مستحبّی نرود و نماز مستحبّی نخواند جُز باجازه و امر پدر و مادرش، وگرنه میهمان جاهل بوده و زن نافرمانی کرده، و بنده فاسق و نافرمان شده و فرزند عاقّ گردیده است.

۵۳- باب من مات و علیه صیام رمضان او صیام من نذر

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ[2].

یعنی، از عایشه روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه وفات کرده و برا و روزه بوده، وَلِیّ او ازطرف او روزه بگیرد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۸.

۲- ج جاءَتِ امْرَأَةٌ إلَى النَّبِيِّ (ص) فَقالَتْ :يا رَسُولَ اللّهِ ، إنَّ أُمّي ماتَتْ وَ عَلَيْها صَوْمُ نَذْرٍ ،أَفَأَصُومُ عَنْها ؟ قالَ: أَرَأَيْتِ لَوْكانَ عَلى أُمِّكِ دَيْنٌ فَقَضَيْتِيهِ أَكانَ يُؤَدّي ذلِكِ عَنْها ؟ قالَتْ :نَعَمْ ، قالَ: فَصُومِي عَنْ أُمِّكِ[1].

یعنی،زنی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت :یا رَسُولَ اللّه ، مادرم فوت شده و برگردن او روزۀ نذری بوده آیا از او روزه بگیرم؟ فرمود: آیا اگر برگردن مادرت دَیْنی بود تو از او قضا میکردی، و ادا مینمودی؟ گفت :بلی،فرمود :پس از طرف مادرت روزه بگیر.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ: جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ (ص) فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ ،إنَّ أُمّي ماتَتْ وَ عَلَيْها صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَقْضِيهِ عَنْها ؟فَقالَ: لَوْكانَ عَلى أُمِّكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قاضِيَهُ عَنْها ؟ قالَ: نَعَمْ ، قالَ: فَدَيْنُ اللّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضى[2].

یعنی،روایت شده از ابن عبّاس که گفت :مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت :یا رَسُولَ اللّه مادرم فوت شده و برگردن او یک ماه روزه بوده آیا من آنرا قضاء کنم؟ فرمود: اگر برگردن مادرت دَیْنی بود آیا تو آنرا انجام میدادی؟ گفت :بلی،فرمود: دین الهی سزاوارتسکه قضا شود.

(مؤلف گوید: احادیث فوق مورد تأمّل است ،زیرا دَیْن،حقّ النّاس است و پرداخت آن از طرف میّت موجب میشود که طلبکار نسبت به او حقّی نداشته باشد .ولی نماز و روزه و مانند آن این چنین نیست .هرکس آنها را انجام دهد ،فقط خود او به تقوی وثواب و تزکیه وصفای باطن ورفع آلودگی میرسد و به دیگری سرایت نمی‌کند .وخدا درقرآن فرموده: هرکس نتیجۀ سعی وکوشش خودش به او میرسد نه سعی دیگری و فرموده: لَيْسَ لِلْإنْسانِ إلاّ ما سَعى[3]. ومی‌فرماید :كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ[4].).

۴- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص)قالَ: مَنْ ماتَ وَعَلَيْهِ صِيامُ شَهْرٍ فَلْيُطْعِمْ عَنْهُ مَكانَ كُلِّ يَوْمٍ مِسْكِيناً[1].

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۸
(۳) قرآن/ سورۀ نجم/آیۀ ۳۹.
(۴) قرآن/ سورۀ مدثر/آیۀ ۳۸.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۸.

یعنی،ابن عُمَر روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود : کسیکه بمیرد و برگردن او روزهٔ یکماه باشد،باید ازطرف او درعوض هر روزی مسکینی را اطعام کنند.

۵-ج قٰالَ ابْنُ عَبّٰاسٍ (رض) : إِذٰا مَرِضَ الرَّجُلُ فِی رَمَضٰانَ ثُمَّ مٰاتَ وَ لَمْ یَصُمْ ،أُطْعِمَ عَنْهُ وَ لاٰقَضٰاءَ ،وَ إِنْ نَذَرَ قَضٰی عَنْهُ وَلِیُّهُ[1].
وَ فِی رِوٰایَةٍ :لاٰیُصَلِّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَ لاٰیَصُمْ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ[2].

یعنی،از ابن عبّاس روایت شده که گفت : هرگاه مرد درماه رمضان مریض شود سپس فوت کند و روزه نگیرد،از طرف او اطعام شود،و قضائی نیست ،و اگر نذرکرده باشد وَلِیّ او ازطرف او قضا می‌کند. و در روایتی: کسی ازطرف کس دیگر نمازنخواند و کسی از طرف شخص دیگر روزه نگیرد.

(بدانکه اگرچه ازبعضی نصوص مذکور استحباب قضاء روزه ازطرف میّت استفاده می‌شود،ولی بسیاری ازفقهاء نیزبا استفاده از آثار دیگرروزه‌گرفتن ازطرف میّت را همچون نمازخواندن از طرف او جایز نمی‌دانند،زیرا روزه از عبادات بدنیّه مانند نماز است که قابل نیابت نیست چه درحیات وچه ممات .وگفته اند آنچه می‌توان دراینمورد انجام داد فقط همان اطعام مسکین ازطرف میّت می‌باشد.
وازعایشه روایت شده که گفت :«لاٰتَصُومُوا عَنْ مَوْتٰاکُمْ وَأَطْعِمُوا عَنْهُمْ[3]»).

۵۴-باب أنّ الصّائم المتطوّع أمیر نفسه

۱-ج عَنْ أُمِّ هٰانِئٍ (رض) قٰالَتْ : لَمّٰا کٰانَ یَوْمُ فَتْحِ مَکَّةَ جٰاءَتْ فٰاطِمَةُ فَجَلَسَتْ عَنْ یَسٰارِ النَّبِیِّ(ص) وَ أُمُّ هٰانِئٍ عَنْ یَمِینِهِ، فَجٰاءَتِ الْوَلِیدَةُ بِإِنٰاءٍ فِیهِ شَرٰابٌ فَنٰاوَلَتْهُ فَشَرِبَ مِنْهُ ،ثُمَّ نٰاوَلَهُ أُمَّ هٰانِئٍ ،فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَ قٰالَتْ : یٰا رَسُولَ اللّٰهِ لَقَدْ أَفْطَرْتُ وَکُنْتُ صٰائِمَةً فَقٰالَ لَهٰا : أَکُنْتِ تَقْضِینَ شَیْئًا ؟ قٰالَتْ :لاٰ،قٰالَ: فَلاٰیَضُرُّکِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۸.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۷۹.

إِنْ كانَ تَطَوُّعاً[1]. وَ فِي رِوايَةٍ: الصّائِمُ الْمُتَطَوِّعُ أَمِيرُ نَفْسِهِ إِنْ شاءَ صامَ وَ إِنْ شاءَ أَفْطَرَ[2].

یعنی، روایت شده از اُمّهانی که گفت: چون روز فتح مکّه شد، فاطمه آمد از طرف چپ رسولخدا (ص) نشست و اُمّهانی طرف راست او بود، پس کنیز آمد و ظرف شیری آورد و بدست رسولخدا (ص) داد، حضرت از آن تناول کرد و به اُمّ هانی داد، پس از آن آشامید و گفت: یا رَسُولَ اللّه بتحقیق من افطار کردم درحالیکه صائم بودم، فرمود: آیا قضاء چیزی را انجام میدادی؟ گفت: نه، فرمود: پس ضرری ندارد اگر مستحبّی بوده است. و در روایتی، فرمود: روزه دارِ مستحبّی اختیار خود دارد اگر خواست روزه گیرد، و اگر خواست افطار کند.

۲- ج عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ: أُهْدِيَ لِي وَ لِحَفْصَةَ طَعامٌ وَ كُنّا صائِمَتَيْنِ فَأَفْطَرْنا ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللّهِ (ص) فَقُلْنا لَهُ: يا رَسُولَ اللّهِ، أُهْدِيَتْ لَنا هَدِيَّةٌ فَاشْتَهَيْناها فَأَفْطَرْنا، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لا عَلَيْكُما، صُوما مَكانَهُ يَوْماً آخَرَ[3].

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: برای من و حَفْصه طعامی بهدیه آورده شد و هردو روزه بودیم و افطار کردیم، سپس رسولخدا (ص) وارد شد، به او گفتیم یا رَسُولَ اللّه هدیه‌ای برای ما آوردند وما میل داشتیم و افطار کردیم، رسولخدا (ص) فرمود: برشما باکی نیست، عوض آن روز دیگری را روزه بگیرید (البتّه از باب استحباب، بنا براین، روزه دارِ مستحبّی هرگاه روزهٔ خود را خورد و شکست، مستحبّ است بجای آن روز دیگری را روزه بگیرد).

۵۵- باب من دعي الى طعام وهو صائم

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إِذا دُعِيَ أَحَدُكُمْ

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۰ و ۱۰۱ و المصنف/ ج۴/ص ۲۷۶.

إِلىٰ طَعٰامٍ فَلْيَقُلْ إِنِّي صٰائِمٌ[1].

یعنی، روایت شده از ابی‌هریره از رسولخدا (ص) که فرمود: هرگاه یکی از شما به طعامی‌خوانده شد درحالیکه صائم است، باید بگوید من صائمم. (یعنی، همینقدر که بگوید: من روزه‌ام اجابت کرده است).

٢- ج قٰالَ النَّبِيُّ (ص): إِذٰا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كٰانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ وَ إِنْ كٰانَ صٰائِمًا فَلْيُصَلِّ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما دعوت گردید، پس باید اجابت کند، پس اگر افطارکننده است طعام تناول کند و اگر روزه‌گیر است نماز (ویا دعا) کند.

(باید دانست آن‌شخصی‌که روزهٔ مستحبّی‌گرفته هرگاه دعوت به‌طعامی شد اگرخوردن طعام موجب خوشحالی دعوت کننده باشد، مستحبّ است روزهٔ‌خودرا افطارکند. ولی اگرروزهٔ‌واجبی گرفته، مستحبّ است درخانه‌ای که‌دعوت شده، نمازویا دعاکند).

ابواب الاعتکاف

٥٦-باب استحباب الاعتكاف وتأكّده في العشر الأواخر من رمضان

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ: .. طَهِّرٰا بَيْتِيَ لِلطّٰائِفِينَ وَالْعٰاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ[3].
وَ قٰالَ تَعٰالىٰ: وَ لاٰتُبٰاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عٰاكِفُونَ فِي الْمَسٰاجِدِ[4].

١- ج عَنْ عٰائِشَةَ (رض) قٰالَتْ: كٰانَ النَّبِيُّ (ص) يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوٰاخِرَ مِنْ رَمَضٰانَ حَتّٰى تَوَفّٰاهُ اللّٰهُ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوٰاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ[5].

یعنی، از عایشه روایت شده که‌گفت: رسولخدا (ص) اعتکاف میکرد

---

(١) و (٢) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ١٠١.
(٣) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ١٢٥.
(۴) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ١٨٧.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ١٠٢.

در دهۀ اواخر ماه رمضان تا خدا اورا وفات داد، سپس زنان او پس از او اعتکاف می‌داشتند.

۲- ج عَنْ أَبی هُرَیْرَةَ (رض) قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) یَعْتَکِفُ فی کُلِّ رَمَضانَ عَشَرَةَ أَیّامٍ فَلَمّا کانَ الْعامُ الَّذی قُبِضَ فیهِ اعْتَکَفَ عِشْرینَ یَوْماً(۱).

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درهرماه رمضان اعتکاف مینمود ده روز، پس چون سال آخرعمرش بود، بیست روز اعتکاف کرد.

۳- ش عَنْ أَبی عَبْدِاللّٰهِ ؏ قالَ: کانَتْ بَدْرٌ فی شَهْرِ رَمَضانَ، وَ لَمْ یَعْتَکِفْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَلَمّا أَنْ کانَ مِنْ قابِلٍ اعْتَکَفَ عِشْرینَ عَشْراً لِعامِهِ، وَ عَشْراً قَضاءً لِما فاتَهُ(۲).

یعنی، از حضرت صادق؏ روایت شده که گفت: بدر درماه رمضان بود، ورسولخدا (ص) اعتکاف نکرد، پس چون آینده آمد بیست روزاعتکاف نمود، ده روز برای آنسال، و ده روز برای قضاء آنچه از او فوت شده بود.

۴- ش عَنْ أَبی عَبْدِاللّٰهِ ؏ قالَ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا دَخَلَ الْعَشْرُ الْأَواخِرُ اعْتَکَفَ فِی الْمَسْجِدِ وَ ضُرِبَتْ لَهُ قُبَّةٌ مِنْ شَعْرٍ، وَ شَمَّرَ الْمِئْزَرَ وَ طَوىٰ فِراشَهُ(۳).

یعنی، روایت شده از حضرت صادق که گفت: رسولخدا (ص) چون دهۀ اواخر میشد درمسجد اعتکاف مینمود و برای او خیمه‌ای زده میشد از مو، و دامن به‌کمر میزد و بستررا بهم‌می‌پیچید.

۵- ش عَنْ عَلِیٍّ؏ : أَنَّ النَّبِیَّ (ص) کانَ إِذا دَخَلَ الْعَشْرُ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ شَمَّرَ وَ شَدَّ الْمِئْزَرَ وَ بَرَزَ مِنْ بَیْتِهِ وَ اعْتَکَفَ وَ أَحْیَی اللَّیْلَ کُلَّهُ وَ کانَ یَغْتَسِلُ کُلَّ لَیْلَةٍ مِنْهُ بَیْنَ الْعِشائَیْنِ(۴).

یعنی، علی؏ روایت کرده که: رسولخدا (ص) چون دهۀ ماه رمضان داخل

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۳۹۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۵۳.

میشد (یعنی دههٔ آخر) دامن بکمرمیزد و خودرا محکم و مهیّا مینمود و از خانهٔ خود بیرون میرفت و معتکف میشد و شب را احیاء میداشت و درهرشب از آن بین نماز مغرب وعشاء غسل مینمود.

۶- ج عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ: کانَ النَّبِیُّ (ص) إِذا أَرادَ أَنْ یَعْتَکِفَ صَلَّی الْفَجْرَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَکَفَهُ وَ أَنَّهُ أَمَرَ بِخِبائِهِ فَضُرِبَ أَرادَ الْإِعْتِکافَ فِی الْعَشْرِ الْأَواخِرِ مِنْ رَمَضانَ فَأَمَرَتْ زَیْنَبُ بِخِبائِها فَضُرِبَ وَ أَمَرَ غَیْرُها مِنْ أَزْواجِ النَّبِیِّ (ص) بِخِبائِهِ فَضُرِبَ، فَلَمّا صَلّیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْفَجْرَ نَظَرَ فَإِذَا الْأَخْبِیَةُ، فَقالَ: آلْبِرَّ تُرِدْنَ؟ فَأَمَرَ بِخِبائِهِ فَقُوِّضَ وَ تَرَکَ الْإِعْتِکافَ فِی رَمَضانَ حَتّیٰ اعْتَکَفَ فِی الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ شَوّالٍ[1].

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: رسولخدا (ص) چنین بود که هرگاه میخواست اعتکاف کند نماز فجررا میخواند و داخل درجای اعتکاف خود میشد. و آن جناب امر کرد سراپرده‌ای زده شود و ارادهٔ اعتکاف دردههٔ اواخرماه رمضان نمود، پس زینب (نیز) امر کرد سراپردهٔ خودرا و زده شد و هریک از زنان رسولخدا (ص) امر کرد که سراپردهٔ او زده شود، پس چون رسولخدا (ص) نماز فجر را خواند و نظرکرد دید سراپرده‌ها را، پس فرمود: آیا ارادهٔ کار (نیک) کرده‌اید و امرکرد سراپردهٔ اورا جمع کردند و اعتکاف را درماه رمضان ترک کرد تا اینکه دردههٔ اوّل شوال اعتکاف نمود. (یعنی، پیغمبر ص چون دید زنان او به او اقتداء کرده و اعتکاف نمودند، برای حذر از تنگی مسجد اعتکاف را ترک فرمود).

۷- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) إِذَا اعْتَکَفَ طُرِحَ لَهُ فِراشٌ أَوْ یُوضَعُ لَهُ سَرِیرٌ وَراءَ أُسْطُوانَةِ التَّوْبَةِ[2].

یعنی، روایت شده از ابْنِ عُمَر که گفت: رسولخدا (ص) چون اعتکاف میکرد برای او فرشی انداخته میشد و یا سریری گذاشته میشد پشت ستون توبه.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۲ والمصنف / ج۴/ص۳۵۲و ۳۵۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۲.

۵۷-باب خروج المعتکف من المسجد للحاجة

۱- ج عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ : کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا اعْتَكَفَ يُدْنِي إِلَيَّ رَأْسَهُ فَأُرَجِّلُهُ وَ كَانَ لايَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلاَّ لِحاجَةِ الْإِنْسانِ[۱].

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) هرگاه اعتکاف میکرد سرخودرا بهسوی من نزدیک میکرد که آنرا شانه زنم و معطّر نمایم، و وارد خانه نمی‌شد مگر برای حاجت انسانی (برای تطهیر و غسل و تخلیه وامثال اینها).

۲- ج قالَتْ صَفِيَّةُ (رض) : كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مُعْتَكِفاً فَأَتَيْتُهُ أَزُورُهُ لَيْلاً فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ إِلىٰ بَيْتِي فَقامَ مَعِي النَّبِيُّ (ص) لِيَقْلِبَنِي وَ كانَ مَسْكَنُها فِي دارِ أُسامَةَ بْنِ زَيْدٍ فَمَرَّ رَجُلانِ مِنَ الأَنْصارِ ، فَلَمّا رَأَيَا النَّبِيَّ (ص) أَسْرَعا فَقالَ (ص) : عَلىٰ رِسْلِكُما إِنَّها صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ ،قالا: سُبْحانَ اللّٰهِ يا رَسُولَ اللّٰهِ ،قالَ: إِنَّ الشَّيْطانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسانِ مَجْرَى الدَّمِ فَخَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُما شَيْئاً أَوْ قالَ شَرّاً[۲].

یعنی، صفیّهٔ زوجهٔ رسولخدا (ص) گفته که :رسولخدا (ص) معتکف بود، من شبانه آمدم تا اورا زیارت کنم، پس با او سخن گفتم، و برخاستم تا به طرف خانه برگردم، حضرت با من برخاست تا مرا برساند، (ومسکن او خانهٔ اسامةبن زید بود) دربین راه دو مرد ازانصار به ما گذشتند و چون رسولخدا (ص) را دیدند سرعت کردند، حضرت فرمود :سرعت مکنید این زن صَفِیّه بِنْت حُیَیّ می‌باشد، عرض کردند : یا رَسُولَ اللّٰه ،سُبْحانَ اللّٰه ما گمان بد به شما نمی‌بریم، فرمود : شیطان مانند خون در رگ و پوست انسان جریان دارد، و من ترسیدم دردل شما چیزی بیندازد و وسوسه کند.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۳ والمصنف / ج۴/ص ۳۶۰.

۵۸-باب هل يشترط الصّوم للإعتكاف

۱- ج عَنْ عُمَرَبْنِ الْخَطّابِ (رض) قالَ: يا رَسُولَ اللّهِ إنّي نَذَرْتُ فِي الْجاهِلِيَّةِ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ، فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): أَوْفِ بِنَذْرِكَ، فَاعْتَكِفْ لَيْلَةً[1].

يعنی، روايت شده از عمربن خطّاب كه گفت: يا رَسُولَ اللّه، من در جاهليّت نذركردم شبی را درمسجدالحرام اعتكاف كنم، حضرت فرمود: به نذرخود وفاكن، پس او شبی را اعتكاف نمود.

باستناد اين روايت و پاره‌ای آثار ديگر و نيز اعتكاف رسولخدا (ص) در دهۀ اوّل شوّال كه در آن عيدفطر است، بسياری از علماء، روزه را برای اعتكاف شرط نمی‌دانند، اگرچه آنرا افضل می‌دانند، ولی، عدّه‌ای ازفقهاء وعلمای ديگر روزه را شرط می‌دانند. و دليل عمدۀ ايشان حديث زير است:

۲- ج عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ: السُّنَّةُ عَلَى الْمُعْتَكِفِ أَلّايَعُودَ مَرِيضًا وَ لايَشْهَدَ جَنازَةً وَ لايَمَسَّ امْرَأَةً وَ لايُباشِرَها، وَ لايَخْرُجَ لِحاجَةٍ إِلّا لِما لابُدَّ مِنْهُ، وَ لا اعْتِكافَ إِلّا بِصَوْمٍ، وَ لا اعْتِكافَ إِلّا فِي مَسْجِدٍ جامِعٍ[2].

يعنی، از عايشه روايت شده كه گفت: سُنَّت برمُعْتَكِف آنستكه عيادت مريض نكند و به جنازه حاضرنشود، و زنی را مسّ نكند وبا او مباشرت نكند، و برای حاجتی ازمسجد خارج نشود مگرآنكه ناچار شود، و اعتكافی بدون صوم نيست، و اعتكافی نيست مگردرمسجدجامع. (البتّه اعتكاف درهرمسجدی جايزاست. ودرمسجدجامع ومسجدی كه در آن اقامۀ جماعت ونماز خوانده ميشود، افضل است. وبرای زن جايز است كه درمسجدخانه‌اش، يعنی مكانی‌كه درمنزل خودبرای نماز اختصاص داده است، اعتكاف كند).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۴.

۵۹-باب فضل الاعتکاف و ثوابه

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ فِی الْمُعْتَکِفِ: هُوَ یَعْکِفُ الذُّنُوبَ وَ یُجْرِی لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ کَعَامِلِ الْحَسَنَاتِ کُلِّهَا(۱).

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که رسولخدا (ص) درحقّ کسی که اعتکاف می‌کند، فرمودکه: اعتکاف مانع گناهان است، و برای معتکف از حسنات نوشته شود مانند آنکه آن حسنات را بعمل آورده است.

۲- جوش عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَنِ اعْتَکَفَ عَشْرًا فِی رَمَضَانَ کَانَ کَحَجَّتَیْنِ وَ عُمْرَتَیْنِ(۲).

یعنی، ازحسین بن علیّ(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس در ماه رمضان ده شبانه روز اعتکاف کند معادل با دوحجّ ودوعُمْره است.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ صَاحِبَ هٰذَا الْقَبْرِ یَقُولُ: مَنْ مَشٰی فِی حَاجَةِ أَخِیهِ وَ بَلَغَ فِیهَا ~~وبلغ فیها~~ کَانَ خَیْرًا لَهُ مِنَ اعْتِکَافِ عَشْرِ سِنِینَ، وَ مَنِ اعْتَکَفَ یَوْمًا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ تَعَالٰی جَعَلَ اللّٰهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّارِ ثَلَاثَ خَنَادِقَ أَبْعَدَ مِمَّا بَیْنَ الْخَافِقَیْنِ(۳).

یعنی، روایت شده از ابن عبّاس که گفت: شنیدم از صاحب این قبر رسولخدا (ص) که میفرمود: کسیکه در انجام حاجت برادرش حرکت کند و درآن برسد، برای او از اعتکاف بیست سال بهتراست، و کسیکه یکروز برای رضای خدا اعتکاف کند خدا بین او و بین آتش سه خندق قرار میدهدکه اورا از آتش دورترکند از دوری بین مشرق ومغرب.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ سَعٰی فِی حَاجَةِ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ فَکَأَنَّمَا عَبَدَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ، قَائِمًا لَیْلَهُ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه درانجام حاجت برادر دینی خود کوشش وسعی کند، گویا نه هزار سال خدای عَزَّوَجَلّ را عبادت کرده است درحالیکه روزش را روزه گرفته وشبش را برای عبادت قیام کرده باشد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۵. ووسائل الشیعه / ج۷/ص۳۹۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۷/ص ۴۰۹.



(٦) كتاب الحجّ و العمرة

١- باب فضائل الحجّ

قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: وَ أَذِّنْ فِي النّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالاً وَ عَلىٰ كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ[1]

°°

١- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَ لَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ[2]

يعني، از ابي‌هريره روايت شده كه رسول‌خدا (ص) فرمود: هركه براى خدا حجّ كند و جماع نكند و گناهى مرتكب نشود، برگردد مانند روزيكه از مادرش متولّد شده.

٢- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَقاهُ أَعْرابِيٌّ فَقالَ لَهُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَفاتَنِي وَ أَنَا رَجُلٌ مُمِيلٌ، فَمُرْنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي مالِي ما أَبْلُغُ بِهِ مِثْلَ أَجْرِ الْحاجِّ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقالَ: انْظُرْ إِلىٰ أَبِي قُبَيْسٍ فَلَوْ أَنَّ أَبا قُبَيْسٍ لَكَ ذَهَبَةٌ حَمْراءُ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ما بَلَغْتَ بِهِ ما يَبْلُغُ الْحاجُّ، ثُمَّ قالَ: إِنَّ الْحاجَّ إِذا أَخَذَ فِي جَهازِهِ لَمْ يَرْفَعْ شَيْئاً وَ لَمْ يَضَعْهُ إِلاّ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عَشْرَ حَسَناتٍ، وَ مَحىٰ عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئاتٍ، وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجاتٍ، فَإِذا رَكِبَ بَعِيرَهُ لَمْ يَرْفَعْ خُفّاً وَ لَمْ يَضَعْهُ إِلاّ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَإِذا طافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ، فَإِذا سَعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ، فَإِذا وَقَفَ

---

(١) قرآن/سورهٔ حج/آيهٔ :٢٧.
(٢) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ١٠٦ والمصنف / ج٥/ص ٠٤

بِعَرَفاتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ ،فَإِذا وَقَفَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرامِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذا رَمَى الْجِمارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ ،قالَ: فَعَدَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) كَذا وَكَذا مَوْقِفاً إِذا وَقَفَها الْحاجُّ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ ثُمَّ قالَ: أَنّى لَكَ أَنْ تَبْلُغَ ما يَبْلُغُ الْحاجُّ(۱)

یعنی،حضرت صادق از پدرانش روایت کرده که رسولخدا (ص) مرد اعرابی را ملاقات کرد و او عرض کرد یا رَسُولَ اللّٰه من از خانه بیرون آمدم بقصد حجّ و حجّ از من فوت شد (یعنی نرسیدم) ومن مرد صاحب مال هستم مرا امرکن کاری کنم درمالم تا برسم به آن ثوابی که حجّ‌کننده میرسد رسولخدا (ص) به او توجّه کرد و فرمود: نگاه‌کن به‌کوه اَبُوقُبَیْس که اگر کوه ابوقُبَیْس برایت طلای یکپارچه شود و درراه‌خدا انفاق کنی به‌ثواب حجّ‌کننده نرسی،سپس فرمود: حاجی چون وسائل حجّ‌را فراهم‌کند چیزی را برندارد و زمین نگذارد مگراینکه برای او ده‌حسنه نوشته‌شود و ده‌گناه از او محو گردد و ده درجهٔ او بالا رود و چون سوارشترشود هرقدمی‌که برمیدارد و میگذارد برای او مانند همان نوشته‌شود،پس چون بدورخانهٔ‌کعبه طواف‌کند از گناهانش خارج شود،و چون بین صفا و مروه‌سعی کند از گناهان خود خارج شود،و چون سنگریزه‌افکند از گناهانش بیرون رود. و رسولخدا (ص) شمرد مواقفی‌را که‌حاجی درآنها توقّف میکند که‌درهرموقفی از گناهان خارج‌شود، سپس فرمود: کجا برای تو امکان دارد که برسی به‌آن ثوابی‌که حاجی میرسد. (مؤلّف گوید این حدیث خالی از غُلُوّ نیست).

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْحاجُّ ثَلاثَةٌ: فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيباً رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ ما تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ ما تَأَخَّرَ،وَ وَقاهُ اللّٰهُ عَذابَ الْقَبْرِ وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ ما تَقَدَّمَ مِنْهُ،وَ يَسْتَأْنِفُ الْعَمَلَ فِيما بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ،وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ حُفِظَ فِي أَهْلِهِ وَمالِهِ(۲)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: حجّ کنندگان سه‌عدّه میباشند: آنکه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۷۹ و ۸۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۷۰ و ۷۴.

بهرهٔ او بهتراست مردی است که گناه گذشتهٔ قدیمی و گذشته وجدید یا آیندهٔ او آمرزیده شود و خدا اورا ازعذاب قبر حفظ کند و أمّا آنکه پس از وست مردی است که گناه گذشتهٔ او آمرزیده شود ودر باقی عمر عمل را ازسرگیرد و أمّا آنکه پس از وست مردی است که درمیان اهل و مالش محفوظ بماند. (این حدیث نیز دارای غُلُوّ بوده و موافق کتاب خدا نیست ومی‌توان گفت جعلی است).

۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَ الْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلاَّ الْجَنَّةُ[۱]

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: عمره تا عمرهٔ دیگر کفّارهٔ آنچیزی است که بین آن دو وقوع یافته، و حجّ نیکو برایش مُزدی نیست جُز بهشت. (وبهمین مضمون در کتاب وسائل نیز روایت شده است[۲]).

۵- ج وش قِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ هَلْ عَلَى النِّسَاءِ مِنْ جِهَادٍ؟ قَالَ: نَعَمْ جِهَادٌ لاَقِتَالَ فِيهِ: الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ[۳] وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ: الْحَجُّ جِهَادُ الضَّعِيفِ[۴] وَ فِي رِوَايَةٍ: هُوَ أَحَدُ الْجِهَادَيْنِ وَ هُوَ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ[۵]

یعنی، به رسولخدا (ص) عرض شد آیا برزنان جهادی هست؟ فرمود: آری بر ایشان جهادی است که درآن قتال و کشتاری نیست و آن رفتن به حجّ و عمره است. و درروایتی آنحضرت فرمود: حجّ جهاد ناتوان است. و در روایت دیگر: حجّ یکی از دو جهاد است و آن جهاد ضُعَفاء می‌باشد.

۶- ج عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللّٰهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ[۶]

یعنی، از عایشه روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هیچ روزی بیشتر از روزعرفه خدایتعالی بنده را ازآتش دوزخ آزاد نمی‌گرداند.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۶ والمصنف / ج۵/ص ۰۴
(۲) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۰۶۶
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۷ والمصنف / ج۵/ص ۰۸
(۴) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۰۶۹ (۵) وسائل الشیعه / ج۸/ص۰۷۴
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۰۱۰۷

۷ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ أَيَّامٍ أَزْكَى عِنْدَ اللّٰهِ تَعَالَى وَلاَ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ خَيْرٍ فِي عَشْرِ الْأَضْحَى[۱]...

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ایّامی بهتر و اعظم اجرًا نیست نزد خدا ازجهات کار خیریکه در دههٔ قربان است. (مؤلّف گوید: حدیثی مانند این درباب چهل وسوم از ابواب صیام گذشت).

۸ـ جوش قَالَ النَّبِيُّ (ص) تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ الذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ وَالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ لَيْسَ لِلْحَجَّةِ الْمَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلاَّ الْجَنَّةَ[۲].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حجّ و عمره‌را درپی یکدگر بیاورید زیرا ایندو فقر وگناهان را می‌برند چنانکه دمیدن کورهٔ آهنگر زنگ آهن و طلا و نقره را می‌برد و برای حجّ‌نیکو ثوابی نیست جز بهشت. (وبهمین مضمون درکتاب وسائل نیز آمده است[۳]).

۹ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): حُجُّوا تَسْتَغْنُوا[۴]. وَ قَالَ: مَنْ أَرَادَ دُنْيَا وَ آخِرَةً فَلْيَؤُمَّ هٰذَا الْبَيْتَ[۵] وَ قَالَ: لاَيُخَالِفُ الْفَقْرُ وَ الْحُمَّى مُدْمِنَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ[۶].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حجّ‌کنید تاغنی گردید. و فرمود: هرکس دنیا وآخرت بخواهد این‌خانه‌را حجّ‌کند. و فرمود: کسیکه همواره به‌حجّ و عمره میرود دست به‌گریبان فقر و تب نمی‌شود.

۱۰ـ ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ أَوْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ[۷] وَ قَالَ: وَفْدُ اللّٰهِ ثَلاَثَةٌ: الْغَازِي وَ الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ[۸].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه برای حجّ و یاعمره از مسجد اَقْصٰی لَبَّیْک گوید به‌طرف مسجد الحرام برای او آمرزش ویا واجب است بهشت. و فرمود: واردین به‌خدا جنگجوی مجاهد است و حجّ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۰/ص ۲۲۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۷ و مسندالامام زید/ص ۲۲۱ و المصنف/ ج۵/ص ۳۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۷۴ و ۸۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۸/ ص۷.
(۵) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۴۵ و ۱۰۷و مسندالامام زید / ص ۲۲۵.
(۶) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۹۵.
(۷) و (۸) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۷.

کننده و عمره بجاآورنده.

۱۱- ج قالَ النَّبِیُّ(ص): لَیُحَجَّنَّ الْبَیْتُ وَ لَیُعْتَمَرَنَّ بَعْدَ خُرُوجِ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همواره خانۀخدا حجّ وزیارت شود حتّی بعداز خروج یأجوج و مأجوج.

۱۲- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): کُلُّ نَعِیمٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صاحِبُهُ إِلاّ ما کانَ فِی غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ(۲) وَ قالَ: ما مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ وَ یُبْغِضُ الْإِسْرافَ إِلاّ فِی الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ، رَحِمَ اللّٰهُ مُؤْمِناً اکْتَسَبَ طَیِّباً، وَ أَنْفَقَ مِنْ قَصْدٍ أَوْ قَدَّمَ فَضْلاً(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرنعمتی صاحب‌آن مورد سؤال ومؤاخذه است مگر مالیکه درجنگ ویاحجّ مصرف شده‌باشد. و فرمود: هیچ نفقه وخرجی نزد خدا بهتر نیست‌از خرج میانه‌روی وخدا دشمن می‌دارد اسراف‌را مگر درحجّ وعمره، پس‌خدا مؤمنی را رحم‌کندکه پاکیزه کسب‌کند و معتدل انفاق کند و یا زیادیش‌را برای آخرت بفرستد.

۱۳- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ رَجَعَ مِنْ مَکَّةَ وَ هُوَ یَنْوِی الْحَجَّ مِنْ قابِلٍ زِیدَ فِی عُمْرِهِ، وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَکَّةَ وَ لایَنْوِی الْعَوْدَ إِلَیْها فَقَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُ، وَ دَنا عَذابُهُ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس‌از مکّه مراجعت‌کند درحالیکه قصد حجّ سال بعد را داشته باشد درعمر او زیاد گردد و هرکس از مکّه بیرون رود و نیّت‌برگشت به‌آن‌را نداشته‌باشد بتحقیق اجل او نزدیک و عذاب‌او نزدیک شده‌است.

۱۴- ج عَنْ جابِرٍ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) حَجَّ ثَلاثَ حِجَجٍ حَجَّتَیْنِ قَبْلَ أَنْ یُهاجِرَ وَ حَجَّةً بَعْدَ ما هاجَرَ وَ مَعَها عُمْرَةٌ فَساقَ ثَلاثاً وَ سِتِّینَ بَدَنَةً وَ جاءَ عَلِیٌّ مِنَ الْیَمَنِ بِبَقِیَّتِها فِیها جَمَلٌ لِأَبِی جَهْلٍ فِی أَنْفِهِ

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۱۰۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۷۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۰۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۰۷.

بُرَةٌ مِنْ فِضَّةٍ فَنَحَرَهَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبِضْعَةٍ فَطُبِخَتْ وَ شَرِبَ مِنْ مَرَقِهَا[1]

یعنی، جابر گفته که رسولخدا (ص) سه مرتبه حجّ نمود دو حجّ قبل از آنکه هجرت کند و یک حجّ پس از آنکه هجرت نمود که با آن عمره بود، پس شصت و سه شتر سوق داد و علی (ع) از یمن آمد و بقیّهٔ شتران را آورد که در میان آنها شتر ابی‌جهل بود و در دماغ آن حلقه‌ای از نقره بود، پس رسولخدا (ص) آنرا نحر نمود و أمر نمود از هر شتری که نحر شده پارهٔ گوشتی طبخ شد و از آب گوشت آن آشامید.

۱۵- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: لَمْ يَحُجَّ النَّبِيُّ (ص) بَعْدَ قُدُومِ الْمَدِينَةِ إِلَّا وَاحِدَةً وَ قَدْ حَجَّ بِمَكَّةَ مَعَ قَوْمِهِ حِجَّاتٍ[2] وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: حَجَّ رَسُولُ اللّٰهِ عَشْرَ حِجَّاتٍ مُسْتَتِرَاتٍ[3] وَ فِي رِوَايَةٍ: عِشْرِينَ حَجَّةً مُسْتَتِرَةً[4]

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) پس از ورود به مدینه حج نکرد مگر یکمرتبه. و بتحقیق قبلاً با قوم خود در مکّه چندین حجّ کرده بود. و در روایتی: رسولخدا (ص) ده حجّ پنهانی (قبل از هجرت) بجا آورده بود و در روایتی بیست حجّ پنهانی.

۲- باب فرضیّة الحجّ

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ[5].

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۸.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۸۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۸/ص۸۸ و ۸۹ و۹۳ و۹۴ وج۹/ص ۳۸۰.
(۵) قرآن/ سورهٔ آل عمران/قسمتی از آیهٔ ۹۷.

رَسُولَ اللّهِ؟ فَسَكَتَ حَتّى قالَها ثَلاثاً، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجَبَتْ وَ لَما اسْتَطَعْتُمْ، ثُمَّ قالَ: ذَرُونِي ما تَرَكْتُكُمْ فَإِنَّما هَلَكَ مَنْ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤالِهِمْ وَ اخْتِلافِهِمْ عَلى أَنْبِيائِهِمْ. فَإِذا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ إِذا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ(۱).

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) خطبه‌ای خواند و فرمود: ای مردم، بتحقیق خدا برشما حجّ را واجب نموده، پس حجّ کنید، مردی عرض کرد یا رَسُولَ اللّه آیا هرسال باید حجّ کرد؟ رسولخدا (ص) ساکت شد تا او سه مرتبه سؤالش را گفت، پس رسول خدا (ص) فرمود: اگر بگویم بلی، البتّه واجب میشد و توانائی نداشتید، سپس فرمود: مادامیکه شما را واگذاشته‌ام مرا رها کنید همانا مردم پیش از شما هلاک شدند بواسطهٔ زیادی سؤالاتشان و اختلافشان برپیغمبرانشان، پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم آنچه را از آن میتوانید بیاورید و هرگاه از چیزی شما را نهی کردم آنرا واگذارید.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ أَنَّ الْأَقْرَعَ بْنَ حابِسٍ قالَ: يا رَسُولَ اللّهِ الْحَجُّ فِي كُلِّ سَنَةٍ أَوْ مَرَّةً واحِدَةً؟ قالَ: بَلْ مَرَّةً واحِدَةً فَمَنْ زادَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ(۲).

یعنی، از اِبْن عبّاس روایت شده که اَقْرَع بْن حابِس عرض کرد یا رَسُولَ اللّه حجّ درهرسال است و یا یکمرتبه است؟ فرمود: بلکه یکمرتبه است، پس هرکس زیادتر از یکمرتبه آورد آن تَبَرُّع و کار خیری است.

۳ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَ قالَ: إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلامِ واجِبَةٌ عَلى مَنْ أَطاقَ الْمَشْيَ وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللّهِ (ص) بِكُراعِ الْغَمِيمِ فَشَكَوْا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْعِناءَ فَقالَ: شُدُّوا أُزُرَكُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا، فَفَعَلُوا ذٰلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ(۳).

یعنی، حضرت صادق گفت که حجّة الاسلام برآنکه طاقت رفتن دارد

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۸ و ۱۰۹ و مسند الامام زید/ ص۲۲۳.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۲۹.

واجب است و بتحقیق رسولخدا (ص) برکراع الغیم (کراع الغیم دشتی است که فاصلهٔ آن تا مدینه صدوهفتاد میل است و بین آن و مکّه تقریباً سی‌میل است) گذرکرد و مردم ازسختی و خستگی راه بها و شکایت کردند ،فرمود: کمرها را محکم ببندید و شکمها را فروبرید ،پس این کار را کردند و خستگی ازایشان رخت بربست .

۳-باب مایوجب الحجّ . والتّغلیظ فی ترکه

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ(ص) فَقالَ :يا رَسُولَ اللّهِ ما يُوجِبُ الْحَجَّ؟ قالَ: الزّادُ وَ الرّاحِلَةُ.(۱)

یعنی،ازابن عمر روایت شده‌که‌گفت : مردی خدمت رسولخدا (ص)آمد وعرض‌کرد ای رسولخدا چه‌چیز حجّ را واجب می‌گرداند؟ فرمود: توشه و مرکب .

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: كانَ أَهْلُ الْيَمَنِ يَحُجُّونَ وَ لايَتَزَوَّدُونَ وَ يَقُولُونَ:نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ فَإِذا قَدِمُوا مَكَّةَ سَأَلُوا النّاسَ فَأَنْزَلَ اللّهُ تَعالى: -وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوى-.(۲)

یعنی،از ابن عبّاس روایت شده که‌گفت : اهل یمن حجّ می‌کردند و توشه برنمی‌داشتند و می‌گفتند ما توکّل کنندگانیم و چون به مکّه وارد می‌شدند از مردم سؤال می‌کردند ،پس‌خدا آیهٔ ۱۹۷ سورهٔ بقره را نازل نمود که‌می‌فرماید: توشه بردارید که بهترین توشه تقوی است . (نویسنده‌گوید :این مطلب با ظاهرآیه موافق نیست .بنابراین باید گفت منظور از "تَزَوَّدُوا .توشه بردارید"، همان عقاید و اعمال صالحه و بخصوص درهنگام حجّ مناسک را صحیح وخالص بجاآوردن و اجتناب ازمحرّمات است) .

۳- ج قالَ النَّبِيُّ(ص) : مَنْ أَرادَ الْحَجَّ فَلْيَتَعَجَّلْ فَإِنَّهُ قَدْ يَمْرَضُ الْمَرِيضُ وَ تَضِلُّ الرّاحِلَةُ وَ تَعْرِضُ الْحاجَةُ.(۳)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۹و ۱۱۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۰۹.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس ارادهٔ حج دارد شتاب کند زیرا ممکن است مریض شود و یا مرکب از بین رود، ویا محتاج گردد.

۴ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ؏ قَالَ: إِنَّ رَجُلاً اخْتَصَمَ هُوَ وَ وَالِدُهُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَضىٰ أَنَّ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ لِلْوَالِدِ[1].

یعنی، حضرت صادق فرمودکه: مردی با پدرش نزد رسولخدا (ص) به نزاع پرداخت، رسولخدا (ص) قضاوت کرد که مال و فرزند برای پدراست.

(نویسنده گوید: بنا براین پدرمی‌تواند ازمال فرزندش حجّ برود)

۵ـ ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ مَلَكَ زَادًا وَ رَاحِلَةً تُبَلِّغُهُ إِلىٰ بَيْتِ اللّٰهِ وَ لَمْ يَحُجَّ فَلاعَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَ ذٰلِكَ لِقَوْلِ اللّٰهِ فِي كِتَابِهِ ـ وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ـ[2]

یعنی، از علی (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس مالک زاد و توشه و مرکبی است که اورا به خانهٔ خدا می‌رساند وحجّ نکند پس براو باکی نیست که یهودی و یا نصرانی بمیرد و این برای آنست که خدا درکتاب خود (درسورهٔ آل عمران آیهٔ ۹۷) فرموده: برای خدا برعهدهٔ مردم است که بشرط توانائی این خانه را حجّ کنند. (و بهمین مضمون درکتاب وسائل نیز ذکرشده است[3]).

۶ـ ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ؏، قَالَ: يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ عَشَرَةٌ: اَلْقَتَّاتُ، وَالسَّاحِرُ، وَالدَّيُّوثُ، وَنَاكِحُ الْمَرْأَةِ حَرَامًا فِي دُبُرِهَا، وَ نَاكِحُ الْبَهِيمَةِ، وَمَنْ نَكَحَ ذَاتَ مَحْرَمٍ وَ السَّاعِي فِي الْفِتْنَةِ، وَبَائِعُ السِّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ، وَمَانِعُ الزَّكَاةِ، وَمَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ يَا عَلِيُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ يَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: ـ وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ـ، يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتّىٰ يَمُوتَ بَعَثَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا[4].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۶۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۱۰۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۲۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۲۰و ۲۱.

یعنی، رسولخدا (ص) درسفارش خود به علی فرمود: ای علی، از این أمّت ده طائفه به خدای بزرگ کافر است: نمّام وجادوگر و دیّوث (آنکه همسر خودرا بزنا می‌بیند و غیرت نمی‌ورزد)، و آنکه در دُبُر زنی بحرام نکاح میکند، و آنکه حیوانی را که زبان بسته است نکاح می‌کند، و آنکه با زن محرم نکاح نماید و آنکه فتنه انگیز باشد و آنکه اسلحه به کافر حربی بفروشد، و آنکه زکات نپردازد، و آنکه در وسعت باشد و حجّ نکرده بمیرد. یا عَلِیّ تارکِ حجّ درحالیکه توانایی به رفتن دارد، کافر است چنانکه خدا یتعالی درسورۀ آل عمران آیۀ ۹۷ فرموده است. یا عَلِیّ آنکه حجّ را امروز و فردا کند تا بمیرد خدا اورا درقیامت در زمرۀ یهود یا نصاریٰ محشور نماید.

۷- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یَأْتِی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یَکُونُ فِیهِ حَجُّ الْمُلُوکِ نُزْهَةً، وَ حَجُّ الْأَغْنِیاءِ تِجارَةً، وَ حَجُّ الْمَساکِینِ مَسْأَلَةً(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برمردم زمانی برسد که سلاطین برای تفریح وگردش حجّ کنند، و حجّ اغنیاء تجارت باشد، وحَجّ فقراء گدائی باشد.

۴- باب وجوب کون نفقة الحجّ حلالاً

۱- ش قالَ النَّبِیُّ (ص): مَنِ اکْتَسَبَ مالاً حَراماً لَمْ یَقْبَلِ اللّٰهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَ لا عِتْقاً وَ لا حَجّاً وَ لا اعْتِماراً، وَ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِعَدَدِ أَجْزاءِ ذٰلِکَ أَوْزاراً، وَما بَقِیَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ کانَ زادَهُ إِلَی النّارِ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که مال حرامی را بدست آورد، خداوند ازاو قبول نکند صدقه‌ای را ونه عتقی و نه حجّ ونه عمره‌ای را، و بعدد اجزاء آن مال برای او وِزر بنویسد، و آنچه پس از مرگ از او باقی‌ماند، توشه‌ای است برای او و به طرف آتش.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۴۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۰۳.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِیَّ (ص) حَمَلَ جِهازَهُ عَلیٰ راحِلَتِهِ وَ قالَ: هٰذِهِ حَجَّةٌ لارِیاءَ فِیها وَ لاسُمْعَةَ، ثُمَّ قالَ: مَنْ تَجَهَّزَ وَ فِی جِهازِهِ عَلَمٌ حَرامٌ لَمْ یَقْبَلِ اللّٰهُ مِنْهُ الْحَجَّ[1].

یعنی، حضرت صادق از پدرش روایت کرده از پدرش (ع) که: رسولخدا (ص) اسباب حج خود را برمرکب خود بار کرد و فرمود: این حجی است که ریاء و سمعه‌ای در آن نیست، سپس فرمود: کسیکه وسائل حج خود را فراهم کند و در میان آن چیزی از حرام باشد حج او قبول نگردد.

۵- باب الحجّ عن الحیّ إذا لم یستطع وصلة الرّحم بالحجّ

۱- ج وش عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: جاءَتِ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ فَقالَتْ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ فَرِیضَةَ اللّٰهِ عَلیٰ عِبادِهِ فِی الْحَجِّ أَدْرَکَتْ أَبِی شَیْخًا کَبِیرًا لایَثْبُتُ عَلَی الرّاحِلَةِ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قالَ: نَعَمْ وَذٰلِکَ فِی حَجَّةِ الْوَداعِ[2].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که گفت: زنی از طائفۀ خَثْعَم آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت یا رَسُولَ اللّٰه فریضۀ إلٰهی بربندگانش درباره حجّ وقتی آمد که پدرم پیره مرد شده بود و برمرکب استوار نمی‌ماند آیا من از او حجّ کنم؟ فرمود: بلی، و این سؤال در حَجّة الْوَداع بود. (نویسنده گوید: خداوند در قرآن برای وجوب حجّ استطاعت را درنظر گرفته چنانکه در اینباره در سورۀ آل عمران آیۀ ۹۷ فرموده: «مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا»، و استطاعت شامل میشود هم استطاعت مالی و هم استطاعت بدنی را. بنابراین کسی‌که استطاعت ندارد تکلیف حجّ از او برداشته شده است.).

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ وَصَلَ قَرِیبًا بِحَجَّةٍ اَوْ عُمْرَةٍ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَجَّتَیْنِ وَعُمْرَتَیْنِ. وَ کَذٰلِکَ مَنْ حَمَلَ عَنْ حمیم یضاعف اللّٰهُ لَهُ الْأَجْرَ ضِعْفَیْنِ[3]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۰۳ و۱۰۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۰ ووسائل الشیعه / ج۸/ص ۴۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۳۹

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه صلهٔ رحم کند به حجّ و یا عمره‌ای خدا برای او دو حجّ و دو عمره بنویسد. وهم‌چنین کسیکه از خویش خود چیزی حمل کند خدا اجر اورا دومقابل کند.

۶-باب الحجّ عن المیّت

۱- ج عَن ابْنِ عَبّاسٍ: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَیْنَةَ جاءَتْ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقالَتْ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ أُمِّی نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ فَلَمْ تَحُجَّ حَتّٰی ماتَتْ أَفَأَحُجُّ عَنْها؟ قالَ: نَعَمْ حُجِّی عَنْها أَرَأَیْتِ لَوْ کانَ عَلَیْها دَیْنٌ أَکُنْتِ قاضِیَتَهُ اقْضُوا اللّٰهَ فَاللّٰهُ أَحَقُّ بِالْوَفاءِ.(۱)

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که: زنی از طائفهٔ جُهَیْنه خدمت رسولخدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رَسُولَ اللّٰه مادرم نذر کرد که حجّ کند و حجّ نکرد و وفات کرد آیا از طرف او حجّ کنم؟ فرمود: بلی از او حجّ کن، آیا دانسته‌ای که اگر برگردن او دَیْنی بود آنرا قَضا میکردی پس دین إلٰهی سزاوارتر به‌قضاء است.

۲- ج عَن ابْنِ عَبّاسٍ: أَنَّ رَجُلاً أَتَی النَّبِیَّ (ص) فَقالَ: إِنَّ أَبِی ماتَ وَ عَلَیْهِ حَجَّةُ الْإِسْلامِ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قالَ: أَرَأَیْتَ لَوْ أَنَّ أَباکَ تَرَکَ دَیْناً عَلَیْهِ أَتَقْضِیهِ عَنْهُ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَاحْجُجْ عَنْ أَبِیکَ.(۲)

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت: پدرم فوت کرده و برگردن او حَجَّةُ الْإِسْلام بود، آیا از طرف او حجّ کنم؟ فرمود: دانسته‌ای که اگر پدرت دَیْنی برگردنش بود تو از او قضاء میکردی؟ گفت: بلی، فرمود: پس از طرف پدرت حجّ کن.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: حَدَّثَنِی أَبِی أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَتاهُ رَجُلٌ فَقالَ یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ أَبِی ماتَ وَ لَمْ یَحُجَّ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): حُجَّ عَنْهُ فَإِنَّ ذٰلِکَ یُجْزِئُ عَنْهُ.(۳)

یعنی، حضرت صادق گفت پدرم حدیث کرد که مردی نزد رسولخدا (ص)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۱.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۵۴.

آمد و عرض‌کرد پدرم مُرد و حجّ نکرد، رسولخدا (ص) فرمود: ازطرف او حجّ کن که این حجّ‌تو کفایت از او می‌کند.

۷-باب أنّه یشترط فی النّائب أن لایکون علیه حجّ واجب

ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: سَمِعَ النَّبِیُّ (ص) رَجُلاً یَقُولُ: لَبَّیْکَ عَنْ شُبْرُمَةَ قالَ: مَنْ شُبْرُمَةُ؟ قالَ: أَخٌ لِی أَوْ قَرِیبٌ لِی، قالَ: حَجَجْتَ عَنْ نَفْسِکَ؟ قالَ: لا. قالَ: حُجَّ عَنْ نَفْسِکَ ثُمَّ حُجَّ عَنْ شُبْرُمَةَ.(۱)

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که‌گفت: رسولخدا (ص) شنید که مردی می‌گوید: لَبَّیْک از شُبْرُمَه (یعنی از نیابت شُبْرُمَه احرام بسته بود و به‌نیابت او لَبَّیْک می‌گفت) رسولخدا (ص) فرمود: شُبْرُمَه کی است؟ عرض‌کرد: برادرم ویا خویشِ من است. فرمود: از خود حجّ‌کرده‌ای؟ عرض‌کرد: نه. رسولخدا (ص) فرمود: از خودت حجّ کن سپس از طرف شبرمه.

۸-باب حجّ الصبیّ

۱- ش و ج عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ(ع) قالَ: مَرَّ رَسُولُ اللّهِ (ص) بِرُوَیْثَةَ وَ هُوَ حاجٌّ فَقامَتْ إِلَیْهِ امْرَأَةٌ وَ مَعَها صَبِیٌّ لَها، فَقالَتْ: یا رَسُولَ اللّهِ أَیُحَجُّ عَنْ مِثْلِ هٰذا؟ قالَ: نَعَمْ وَ لَکِ أَجْرُهُ.(۲) وَ عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: رَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِیًّا لَها فَقالَتْ: یا رَسُولَ اللّهِ أَلِهٰذا حَجٌّ؟ قالَ: نَعَمْ وَ لَکِ أَجْرٌ.(۳)

یعنی، حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا (ص) در حجّ بمکانی بنام رویثه گذشت درحالیکه عازم حجّ‌بود، زنی به‌حضور رسولخدا(ص) آمد که‌با او طفل کوچکی بود و عرض‌کرد یا رَسُولَ اللّه از مانند این

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۰ ومسندالامام زید /ص ۲۴۰.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۱.

طفل حجّ میشود؟ فرمود: بلی و اجر آن برای تواست. و از ابن عبّاس نقل شده که گفت: زنی طفل خودرا بلند کرد و گفت یا رَسُولَ اللّٰه آیا برای این حجّ است؟ رسولخدا (ص) فرمود: آری و برای تو نیز اجری است.

۲- ج قالَ السّائِبُ بْنُ یَزِیدَ: حُجَّ بِی مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ(ص) فِی حَجَّةِ الْوَداعِ وَ أَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِینَ(۱).

یعنی، سائب بن یزید گفته مرا با رسولخدا (ص) حجّ دادند در سال حَجَّة الوداع درحالیکه من هفت ساله بودم.

۹- باب المرأة تحجّ بغیرمحرم

ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ(ص) یَخْطُبُ یَقُولُ: لایَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلّا وَ مَعَها ذُومَحْرَمٍ وَ لاتُسافِرِ الْمَرْأَةُ إِلّا مَعَ ذِیمَحْرَمٍ، فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ امْرَأَتِی خَرَجَتْ حاجَّةً وَ إِنِّی اکْتُتِبْتُ فِی غَزْوَةِ کَذا وَ کَذا قالَ: انْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِکَ(۲).

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که گفت: شنیدم رسولخدا(ص) خطبه میخواند، میفرمود مردی با زنی خلوت نکند مگربا آن زن مَحْرمی همراه باشد و زن مسافرت نکند مگر با محرمی، مردی عرض کرد یا رَسُولَ اللّٰه زنم برای حجّ بیرون رفته و من نام نویسی کرده ام درجنگ چنین وچنان. رسولخدا (ص) فرمود: برو با زنت در حجّ شرکت کن.

۱۰- باب الحج راکباً أفضل او ماشیاً

۱- ش قالَ الْباقِرُ(ع): إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) خَرَجَ حاجّاً فَنَظَرَ إِلَی امْرَأَةٍ تَمْشِی بَیْنَ الْإِبِلِ، فَقالَ: مَنْ هٰذِهِ؟ فَقالُوا: أُخْتُ عُقْبَةَ بْنِ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱٥.

عامِرٍ نَذَرَتْ أَنْ تَمْشِيَ إِلٰى مَكَّةَ حافِيَةً،فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)يا عُقْبَةُ انْطَلِقْ إِلٰى أُخْتِكَ فَمُرْها فَلْتَرْكَبْ،فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْ مَشْيِها وَ حَفاها قالَ فَرَكِبَتْ(۱).

يعنی،حضرت باقر(ع) فرمود:رسولخدا (ص) برای حجّ بيرون رفت وديد زنی پای برهنه بين شتران روان است،فرمود:اين كيست؟ گفتند: خواهر عُقْبَةِبْنِ عامِراست كه نذرنموده پای برهنه به مكّه رود،فرمود: ای عُقْبه برو نزد خواهرت و اورا امركن كه سوار شود زيرا خدا از پياده رفتن و يا پابرهنه بودن بی‌نياز است پس آن زن سوار شد.

۲ـ ش إِنَّ النَّبِيَّ(ص) رَأٰى رَجُلاً يُهادى بَيْنَ ابْنَيْهِ وَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ،قالَ: ما هٰذا؟ قالُوا: نَذَرَ أَنْ يَحُجَّ ماشِيًا،قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ غَنِيٌّ عَنْ تَعْذِيبِ نَفْسِهِ فَلْيَرْكَبْ وَلْيُهْدِ(۲).

يعنی،رسولخدا (ص) مردی را ديد كه ميان دوپسرخود و ميان دومرد افتان و خيزان است،فرمود:اين چيست،عرض‌كردند: نذر كرده پياده حج كند،فرمود: خدا احتياج به‌عذاب و شكنجه‌دادن او خودش را ندارد بايد سوارشود و هديه‌دهد.

۳ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ(ع) قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)يَحْمِلُ الْمُشاةَ عَلٰى بَدَنَةٍ(۳).

يعنی،ازحضرت صادق(ع) روايت شده‌كه‌فرمود:رسولخدا (ص) پيادگان را برشتر سوار مينمود.

۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ حَجَّ بَيْتَ اللّٰهِ ماشِيًا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ سَبْعَةَ آلافِ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَناتِ الْحَرَمِ،قِيلَ:يا رَسُولَ اللّٰهِ وَما الْحَسَناتُ الْحَرَمِ؟ قالَ: حَسَنَةٌ أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ(۴).

يعنی،رسولخدا (ص) فرمود:كسيكه خانهٔ‌خدا پياده‌حجّ‌كند،برای اوهفت هزارحسنه از حسنات‌حرم خدا بنويسد،عرض‌شد يا رَسُولَ اللّٰه حَسَناتِ حَرَم‌چه‌باشد؟فرمود:حسنه‌ای به‌هزارهزارحسنه.(نويسنده

(۱) وسائل الشيعه / ج۸/ص ۶۰.
(۲) وسائل الشيعه / ج۸/ص ۶۱
(۳) وسائل الشيعه / ج۸/ص ۶۲.
(۴) وسائل الشيعه / ج۸/ص ۵۶.

گوید: اگر منظور از این حدیث آنستکه مردم برای سفر حجّ از شهر خود پیاده حرکت کنند وخود را تعذیب و عمر خود را تلف وکار وزندگی خودرا رها کنند، پس این نه با شرع موافق است ونه با عقل).

۵ـ ش سُئِلَ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ(ع) عَنِ الْحَجِّ ماشِيًا أَفْضَلُ أَوْ راكِبًا؟ فَقالَ: بَلْ راكِبًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللّهِ(ص) حَجَّ راكِبًا[1]

یعنی، از حضرت صادق(ع) سؤال شد از حج که آیا پیاده افضل است یا سواره؟ فرمود: بلکه سواره، زیرا رسولخدا (ص) درحال سواره حجّ نمود. و از حضرت علی بن الحسین(ع) نیز روایت شده که فرمود: اَلْحَجُّ راكِبًا أَفْضَلُ مِنْهُ ماشِيًا لِأَنَّ رَسُولَ اللّهِ(ص) حَجَّ راكِبًا[2] یعنی حجّ کردن سواره بهتر است از پیاده زیرا رسولخدا (ص) سواره حجّ نمود.

۱۱-باب التّكسّب في الحجّ مع النّسك

قالَ اللّهُ تَعالى: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ.[3]

۱ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: إِنَّ النّاسَ فِي أَوَّلِ الْحَجِّ كانُوا يَتَبايَعُونَ بِمِنىً وَ عَرَفَةَ وَ سُوقِ ذِي الْمَجازِ وَ مَواسِمِ الْحَجِّ فَخافُوا الْبَيْعَ وَ هُمْ حُرُمٌ فَأَنْزَلَ اللّهُ تَعالى:- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ- فِي مَواسِمِ الْحَجِّ[4]

یعنی، از اِبْن عَبّاس روایت شده که گفت: مردم داد و ستد میکردند درمِنیٰ و عَرَفه و بازار ذِی الْمَجاز و ایّام حجّ پس درحالیکه محرم بودند از دادوستد ترس داشتند که خدا یتعالی نازل نمود آیه ۱۹۸ سورهٔ بقره را که میفرماید: **برشما باکی نیست که** (در ایّام حجّ) **فضل پروردگار خودرا بجویید**. (درقرآن مکرّر از نعمتهای مادّی به فضل پروردگار یادشده تا مردم بدانند هرچه دارند از فضل خداست،

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۵۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۵۹.
(۳) قرآن/سورهٔ بقره /آیهٔ: ۱۹۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۱و۱۱۲.

ومغرور و متکبّر و غافل از خدا نباشند).

۲- ج عَنْ أَبِی أُمَامَةَ التَّیْمِیِّ (رض) قَالَ: کُنْتُ رَجُلاً أُکْرِی فِی هٰذَا الْوَجْهِ وَ کَانَ نَاسٌ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَیْسَ لَکَ حَجٌّ، فَلَقِیتُ ابْنَ عُمَرَ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: أَلَیْسَ تُحْرِمُ وَ تُلَبِّی وَ تَطُوفُ بِالْبَیْتِ وَ تُفِیضُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ تَرْمِی الْجِمَارَ؟ قُلْتُ: بَلٰی، قَالَ: فَإِنَّ لَکَ حَجًّا، وَ سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ ذٰلِکَ فَسَکَتَ عَنْهُ حَتّٰی نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآیَةُ -لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ- فَأَرْسَلَ إِلَیْهِ وَ قَرَأَهَا عَلَیْهِ وَ قَالَ: لَکَ حَجٌّ. رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ بِسَنَدٍ صَالِحٍ.[1]

یعنی، از اَبِی اُمامهٔ تَیْمِیّ روایت شده که گفت: من مردی بودم در این راه مرکب اجاره می‌دادم و مردمی می‌گفتند برای تو حجّی نیست پس عبداللّٰه بن عُمَر را ملاقات کردم و از او سؤال کردم؟ او گفت: آیا احرام نمی‌بندی و لَبَّیک نمی‌گوئی و طواف نمی‌کنی و به عَرَفات نمی‌روی و رَمْیِ جِمار نمیکنی؟ گفتم: آری، گفت: برای تو حَجّ است. و مردی از رسولخدا (ص) در این مسئله سؤال کرد، رسولخدا (ص) سکوت کرد تا این آیه (آیهٔ ۱۹۸ سورهٔ بقره) نازل شد که می‌فرماید: «برشما باکی نیست که از فضل پروردگارِ خود بجوئید» پس رسولخدا (ص) به دنبال او فرستاد و آیه را برا و قرائت کرد و فرمود: برای تو حجّ است. ابوداود بسند صالح این را روایت کرده است.

۱۲- باب مواقیت الحجّ والعمرة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: اَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ[2] وَ قَالَ: یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَوَاقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ[3]

۱- ج قَالَ ابْنُ عُمَرَ: أَشْهُرُ الْحَجِّ شَوَّالٌ وَ ذُوالْقَعْدَةِ وَ عَشْرٌ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۲.
(۲) قرآن/سورهٔ بقره /آیهٔ: ۱۹۷.
(۳) قرآن/سورهٔ بقره /آیهٔ: ۱۸۹.

مِنْ ذِی الْحِجَّةِ(۱) وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: «اَلْحَجُّ أَشْهُرٌمَعْلُوماتٌ» هُوَ شَوّالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُوالْحِجَّةِ(۲) وَفِی رِوایَةٍقالَ: أَشْهُرُالْحَجِّ شَوّالٌ وَ ذُوالْقَعْدَةِ وَ عَشْرٌ مِنْ ذِی الْحِجَّةِ(۳)

یعنی، از ابْنِ عُمَرنقل شده‌که‌گفت: ماههای حجّ عبارتند از شوّال و ذوالقعده و ده‌روز (اول) از ذی‌الحجّه. و حضرت صادق(ع) در ذیل آیهٔ ۱۹۷ سورهٔ‌بقره فرمود: ماههای حَجّ عبارتند از شَوّال وذُوالْقَعْدَه و ذُوالْحِجَّه. ودرروایتی فرمود: آن،شوّال وذُوالْقَعْدَه‌و ده‌روز (اوّل) از ذی‌الْحجّه‌است. بنابراین چنانکه‌از آیهٔ ۱۹۷ سورهٔ‌بقره استفاده می‌شود، درغیرماههای مذکور نمی‌توان برای حجّ احرام‌بست. وأمّا عمرهٔ مفرده را پس درتمام‌سال می‌توان بجاآوردچنانکه‌شرح‌آن‌خواهدآمد.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدینَةِ ذَاالْحُلَیْفَةِ وَ لِأَهْلِ الشّامِ الْجُحْفَةَ وَ لِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنازِلِ وَ لِأَهْلِ الْیَمَنِ یَلَمْلَمَ وَ قالَ: هُنَّ لَهُمْ وَ لِکُلِّ آتٍ أَتىٰ عَلَیْهِنَّ مِنْ غَیْرِهِنَّ مِمَّنْ أَرادَ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ مَنْ کانَ دُونَ ذٰلِکَ فَمِنْ حَیْثُ أَنْشَأَ حَتّىٰ أَهْلُ مَکَّةَ مِنْ مَکَّةَ(۴)

یعنی، از ابن عبّاس روایت است که‌رسولخدا (ص) برای اهل مدینه ذَاالْحُلَیْفَه یعنی مسجدشجره را میقات‌قرار داد و برای اهل شام جُحْفَه را و برای اَهْلِ نَجد قَرْنُ الْمَنازِل را و برای اهل یَمَن یَلَمْلَم‌را و فرمود این مواقیت‌برای ایشان و برای هرکس از غیر ایشان است‌که براین مواقیت‌بگذرد و ارادهٔ‌حَجّ و عُمْره داشته‌باشد، (مثلاً اگریکنفرشامی به‌مدینه‌رفت‌و ارادهٔ‌حجّ داشت پس‌میقات‌او میقات‌اهل مدینه یعنی ذَاالْحُلَیْفه‌است‌که‌باید از آنجا احرام ببندد). و هرکس‌کمترازاین شد (یعنی‌مسکن او بین این میقات‌ها ومکّه‌باشد و منزلش‌به‌مکه نزدیکتراز‌این مواقیت باشد) از‌جائی‌که‌خارج شود باید‌احرام‌ببندد، حتی اهل مکّه‌از‌مکّه.

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۱۱۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۹۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۹۷.
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۲/ص ۱۱۲و۱۱۳.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: وَقَّتَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ الْعَقِيقَ[۱]. وَ فِي رِوايَةٍ: وَقَّتَ النَّبِيُّ (ص) لِأَهْلِ الْعِراقِ ذاتَ عِرْقٍ[۲].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) برای اهل مشرق عَقیق را قرار داد. و در روایتی آمده که رسولخدا (ص) برای اهل عراق ذات‌عِرْق را میقات قرار داد. (و میقات آنجا را گویند که انسان محرم می‌شود و لباس احرام می‌پوشد و لَبَّیْک را شروع می‌کند.

۴- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: لَمّا فُتِحَ الْمِصْرانِ أَتَوْا عُمَرَ فَقالُوا: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) حَدَّ لِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنًا وَ هُوَ جَوْرٌ عَنْ طَرِيقِنا وَ إِنَّ أَرَدْناها شَقَّ عَلَيْنا، قالَ: انْظُرُوا حَذْوَها مِنْ طَرِيقِكُمْ فَحَدَّ لَهُمْ ذاتَ عِرْقٍ[۳].

یعنی، از عبداللّه‌بن عُمَر روایت شده که گفت: چون کوفه و بصره فتح‌شد نزد عمر آمدند و گفتند یا اَمیرَالمُؤمِنین، رسولخدا (ص) برای اَهْل نَجْد قَرْنُ الْمَنازِل را حدّ میقات قرارداد و آن از راهِ ما دور است و اگر بخواهیم ازآنجا عبورکنیم برما سخت است، عمرگفت نظرکنید مقابل آن را از راه‌خودتان، پس ذات‌عِرْق را برای ایشان حدّ میقات قرار داد.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَاالْحُلَيْفَةِ، وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَغْرِبِ الْجُحْفَةَ وَ هِيَ عِنْدَنا مَكْتُوبَةٌ مَهْيَعَةُ، وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ، وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الطّائِفِ قَرْنَ الْمَنازِلِ وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ نَجْدٍ الْعَقِيقَ وَ ما أَنْجَدَتْ[۴]. وَفِي رِوايَةٍ: وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِراقِ وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ عِراقٌ بَطْنَ الْعَقِيقِ مِنْ قِبَلِ أَهْلِ الْعِراقِ وَ مَنْ كانَ مَنْزِلُهُ خَلْفَ هٰذِهِ الْمَواقِيتِ مِمّا يَلِي مَكَّةَ فَوَقْتُهُ مَنْزِلُهُ[۵]. وَ عَنْهُ قالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِمَنْ كانَ مَرِيضًا أَوْ ضَعِيفًا أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْجُحْفَةِ[۶].

---

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۳.
(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴.
(۶) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۲۲۹.

یعنی،ازحضرت صادق(ع) روایت شده‌که فرمود: رسولخدا (ص) میقات قرار داد برای اهل مدینه ذَاالْحُلَیْفه را و برای اهل مغرب جُحْفه را و جُحْفه نزد ما بنام مَهْیَعَه نوشته‌شده،و میقات‌قرارداد برای اهل یَمَن یَلَمْلَم‌را،و برای اهل طائف قَرْنُ الْمَنازِل‌را وبرای اهل نَجْد و آنچه به‌راه نجد برسد عَقیق را. و در روایتی‌فرمود: رسولخدا (ص) برای اهل عراق وادِی عَقیق را قرارداد درحالیکه آنروز عراقیان مسلمان نبودند و عراق درتحت سیطرهٔ اسلام نبود،و هرکس منزلش پشت این مواقیت باشد ازمکّه (یعنی به‌مکّه نزدیکتر از این مواقیت باشد) میقات‌او منزل او است.و(نیز) ازحضرت‌صادق نقل شده‌که فرمود: رسولخدا (ص) اجازه داد برای آنکه مریض ویا ضعیف‌است از جُحْفه محرم شود.(طبق این حدیث اخیر که‌ازحضرت‌صادق نقل شده هرکس‌ازراه مدینه به‌نیّت حجّ حرکت‌کند و بعلّت‌ضعف وبیماری نتواند در ذَاالْحُلَیْفه احرام ببندد،می‌توان بدون احرام ازآنجا ردّ شود و در جُحْفه که به مکّه نزدیکتراست‌احرام ببندد چنانکه حضرت‌صادق چون بعلّت بیماری چنین نمود،بعنوان دلیل سخن فوق را بیان داشت).

۱۳-باب مایحرم علی المحرم من الثّیاب والطّیب

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَجُلاً قالَ: یارَسُولَ اللّٰهِ ما یَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّیابِ ؟ قالَ: لایَلْبَسُ الْقُمُصَ وَ لاَ الْعَمائِمَ وَ لاَ السَّراویلاتِ وَ لاَ الْبَرانِسَ وَ لاَ الْخِفافَ إِلاّ أَحَدٌ لایَجِدُ نَعْلَیْنِ فَلْیَلْبَسْ خُفَّیْنِ وَلْیَقْطَعْهُما أَسْفَلَ مِنَ الْکَعْبَیْنِ وَ لاتَلْبَسُوا مِنَ الثِّیابِ شَیْئاً مَسَّهُ زَعْفَرانٌ أَوْ وَرْسٌ[۱]. وَ فِی رِوایَةٍ: مَنْ لَمْ یَجِدْ نَعْلَیْنِ فَلْیَلْبَسْ خُفَّیْنِ،وَ مَنْ لَمْ یَجِدْ إِزاراً فَلْیَلْبَسْ سَراوِیلَ[۲]. وَ رُوِیَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَحْرَمَ فی ثَوْبَیْ کُرْسُفٍ.

---

(۱)و(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۳۷.

یعنی، از ابْنِ عُمَر روایت شده که: مردی عرض کرد ای رسولخدا، چه نحو جامه‌هایی مُحْرِم می‌پوشد؟ فرمود: پیراهن‌ها و عمامه‌ها و زیرجامه‌ها و کلاه و موزه‌ها (یعنی اُرسیها و گالشها) را نمی‌پوشد مگرآنکه کسی نعلین یا دمپایی نیابدکه باید موزه به پا کند و باید موزه را بِبُرَّد تا پائین تر از کعبین، و نپوشد از جامه‌ها چیزی را که به آن زعفران و یا ورس که گیاه معطری است، رسیده. و در روایتی فرمود: کسیکه نعلین نیابد باید موزه بپوشد و کسیکه لنگ ندارد زیرجامه بپوشد. و روایت شده که رسولخدا (ص) در دوجامهٔ پنبه‌ای احرام بست.

۲- ج عَنْ یَعْلَی بْنِ أُمَیَّةَ (رض) أَنَّ رَجُلاً أَتَیٰ النَّبِیَّ (ص) وَ هُوَ بِالْجِعْرٰانَةِ قَدْ أَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ وَ هُوَ مُصَفِّرٌ لِحْیَتَهُ وَ رَأْسَهُ وَ عَلَیْهِ جُبَّةٌ فَقٰالَ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّی أَحْرَمْتُ بِعُمْرَةٍ وَ أَنٰا کَمٰا تَرٰی؟ فَقٰالَ: انْزِعْ عَنْکَ الْجُبَّةَ وَ اغْسِلْ عَنْکَ الصُّفْرَةَ، وَ مٰا کُنْتَ صٰانِعًا فِی حَجِّکَ فَاصْنَعْهُ فِی عُمْرَتِکَ(۱).

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد درحالیکه آنجناب درجِعْرانه بود (که شش فرسخی مکه می‌باشد درراه طائف) و آنمرد احرام بسته بود برای عمره درحالیکه سر و ریش خودرا به زردی رنگ کرده بود و جبّه‌ای دربر او بود، گفت: ای رسولخدا من احرام بسته‌ام برای عمره و چنانم که می‌بینی؟ رسولخدا (ص) فرمود: جُبّه را از خود بردار و زردی را بشوی و آنچه درحَجّت انجام می‌دادی درعُمْره نیز انجام ده.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ (رض): أَنَّ رَجُلاً کٰانَ مَعَ النَّبِیِّ (ص) فَوَقَصَتْهُ نٰاقَتُهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَمٰاتَ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اغْسِلُوهُ بِمٰاءٍ وَ سِدْرٍ وَ کَفِّنُوهُ فِی ثَوْبَیْهِ وَ لاٰتُمِسُّوهُ بِطِیبٍ وَ لاٰتُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّهُ یُبْعَثُ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ مُلَبِّیًا(۲).

یعنی، مردی با رسولخدا (ص) درراه حجّ بودودرحالیکه احرام

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۴و ۱۱۵.

دربرداشت شتر او را به زمین انداخت و او وفات کرد، رسولخدا (ص) فرمود: اورا با آب و سدر بشوئید و غسل دهید و اورا درهمان دو جامۀ احرامش کفن کنید و بوی خوش به او نرسانید و سر او را نپوشانید، زیرا که او روز قیامت بحالت لَبَّیْک گویان برانگیخته میشود.

۱۴- باب النّهی عن أن تلبس المحرمة القُفّازَیْن

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) نَهَی النِّساءَ فِی إِحْرامِهِنَّ عَنِ الْقُفّازَیْنِ وَ النِّقابِ وَ ما مَسَّ الْوَرْسُ وَ الزَّعْفَرانُ مِنَ الثِّیابِ، وَلْتَلْبَسْ بَعْدَذٰلِکَ ما أَحَبَّتْ مِنْ أَلْوانِ الثِّیابِ مُعَصْفَرًا أَوْ خَزًّا أَوْ حُلِیًّا أَوْ سَراوِیلَ أَوْ قَمِیصًا أَوْ خُفًّا(۱)

یعنی، اِبْن عمر گفت: شنیدم رسولخدا (ص) زنان را نهی کرد در احرام آنان از دستکش و نقاب و از جامه‌هائی‌که ورس وزعفران به‌آن رسیده‌باشد، و پس از اینها هرچه دوست دارد بپوشد از لباسهای رنگین و یا خَزّ و یا زینت و یا زیرجامه و یا پیراهن و یا کفش.

۲- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: کانَ الرُّکْبانُ یَمُرُّونَ بِنا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مُحْرِماتٌ فَإِذا حاذَوْا بِنا سَدَلَتْ إِحْدانا جِلْبابَها مِنْ رَأْسِها عَلیٰ وَجْهِها فَإِذا جاوَزْنا کَشَفْناهُ(۲).

یعنی، از عایشه روایت‌شده که سواره‌ها به‌ما می‌گذشتند درحالیکه ما با رسولخدا (ص) درحال احرام بودیم و چون محاذی و مقابل ما می‌رسیدند ما روپوشها را برصورتها می‌انداختیم و چون می‌گذشتند و ردّ می‌شدند، از صورتها برمی‌داشتیم.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۵.

۱۵-باب تظلّل المحرم من الحرّ أو غيره و النّهي عن تغطية رأسه

۱- ش عَنْ مُوسَى بْن جَعْفَرٍ ع قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَرْكَبُ عَلى راحِلَتِهِ فَلا يَسْتَظِلُّ عَلَيْها وَ تُؤْذِيهِ الشَّمْسُ فَيَسْتُرُ بَعْضَ جَسَدِهِ بِبَعْضٍ، وَ رُبَّما يَسْتُرُ وَجْهَهُ بِيَدِهِ وَ إِذا نَزَلَ اسْتَظَلَّ بِالْخِباءِ وَ فِي الْبَيْتِ وَ بِالْجِدارِ[۱].

يعنی، روايت شده از موسی‌بن‌جعفر که گفت: رسولخدا (ص) در سفر حجّ و احرام سوار مركب خود می‌شد و سايه نمی‌گرفت و خورشيد او را اذيّت می‌كرد پس بعضی از جسد خودرا به بعض ديگر مستورميكرد و بسا بود كه صورتش را بدست خودش ستر ميكرد و چون فرود می‌آمد به سايهٔ خيمه و درخانه و به ديوار سايه ميگرفت.

۲- ش وَعَنْهُ قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) كَشَفَ ظِلالَهُ فِي إِحْرامِهِ وَ مَشى تَحْتَ الظِّلالِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ[۲]. وَ فِي رِوايَةٍ أُخْرى قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) ما مِنْ حاجٍّ يَضْحَى مُلَبِّياً حَتّى تَغِيبَ الشَّمْسُ إِلّا غابَتْ ذُنُوبُهُ مَعَها[۳].

يعنی، و از موسی‌بن جعفر ع روايت شده كه گفت: رسولخدا (ص) درحال احرام سايه‌بان را از خود برميداشت ولی درزير سايه راه ميرفت درحاليكه مُحْرِم بود. و در روايت ديگر نقل كرده كه رسولخدا (ص) فرمود: هيچ حجّ‌كننده‌ای درآفتاب تا غروب خورشيد لَبَّيْك گويان نباشد مگرآنكه گناهان او با خورشيد ناپديدشود.

۳- عَنْ أُمِّ الْحُصَيْنِ قالَتْ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللّهِ (ص) حَجَّةَ الْوَداعِ، فَرَأَيْتُهُ حِينَ رَمى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَ انْصَرَفَ وَ هُوَ عَلى راحِلَتِهِ، وَ مَعَهُ بِلالٌ وَ أُسامَةُ. أَحَدُهُما يَقُودُ بِهِ راحِلَتَهُ، وَ الْآخَرُ رافِعٌ ثَوْبَهُ عَلى رَأْسِ رَسُولِ اللّهِ (ص) مِنَ الشَّمْسِ[۴]. وَفِي رِوايَةٍ قالَتْ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللّهِ (ص) حَجَّةَ الْوَداعِ. فَرَأَيْتُ أُسامَةَ وَ بِلالاً و

---

(۱) وسائل الشيعه / ج۹/ص۱۴۹. (۲) وسائل الشيعه / ج۹/ص ۱۵۱.
(۳) وسائل الشيعه / ج۹/ص۱۴۶. (۴) صحيح‌مسلم / ج۲/ص ۹۴۴.

أَحَدُهُمَا آخِذٌ بِخِطَامِ نَاقَةِ النَّبِيِّ (ص) وَ الْآخَرُ رَافِعٌ ثَوْبَهُ يَسْتُرُهُ مِنَ الْحَرِّ حَتَّىٰ رَمَىٰ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.[۱]

یعنی، از امّ الْحُصَيْن روایت شده که گفت: درسال حجّة الوداع با رسولخدا (ص) حجّ کردم پس دیدم آنحضرت را بهنگامیکه جَمْرَهٔ عَقَبَه را رَمْی نموده بود برمرکب خود سوار و عزیمت میکرد و با او بلال و اُسامه بودند که یکی از آنها مرکب اورا راهنمائی و دیگری جامهٔ خودرا از جهت خورشید بالای سر او گرفته بود. و در روایت دیگر گفت: با رسولخدا (ص) درحَجَّةُ الوداع حجّ نمودم، پس اُسامه و بلال را دیدم که یکی از ایشان افسار شتر آنحضرت را گرفته ودیگری جامه اش را بالا برده بود که آنحضرت را از حرارت ستر مینمود تا اینکه آنحضرت جَمْرهٔ عَقَبه را رَمْی نمود.

۱۶-باب ما يحرم على المحرم من الصّيد

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ: أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.[۲] وَ قَالَ: أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ.[۳] وَ قَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّٰهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ.[۴]

°°

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: أَهْدَى الصَّعْبُ بْنُ جَثَّامَةَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) حِمَارَ وَحْشٍ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَرَدَّهُ عَلَيْهِ وَ قَالَ: لَوْلَا أَنَّا مُحْرِمُونَ لَقَبِلْنَاهُ مِنْكَ.[۵] وَ فِي رِوَايَةٍ: أُهْدِيَ لَهُ عُضْوٌ مِنْ لَحْمِ صَيْدٍ فَرَدَّهُ وَ قَالَ: إِنَّا لَا نَأْكُلُهُ إِنَّا حُرُمٌ.[۶]

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که گفت: صَعْب بن جَثّامَه یک خر

---

(۱) صحیح مسلم / ج ۲/ص ۹۴۴.
(۲) قرآن/ سورهٔ مائده /آیهٔ ۹۶.
(۳) قرآن/ سورهٔ مائده /آیهٔ ۱.
(۴) قرآن/ سورهٔ مائده /آیهٔ ۹۴.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ص ۱۱۵ والمصنف / ج ۴/ص ۴۲۶.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ص ۱۱۵ و ۱۱۶ و المصنف/ ج ۴/ص ۴۲۷.

وحشی بعنوان هدیه به رسولخدا (ص) داد درحالیکه رسولخدا (ص) مُحْرِم بود، پس آنرا به او برگردانید و فرمود: اگر مُحْرِم نبودیم از تو قبول مینمودیم. و در روایتی: پاره‌ای از گوشت صید برای رسولخدا (ص) هدیه آورده شد، حضرت فرمود: ما آنرا نمی‌خوریم زیرا ما مُحْرِمیم.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: صَیْدُ الْبَرِّ لَکُمْ حَلَالٌ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ مَا لَمْ تَصِیدُوهُ أَوْ یُصَدْ لَکُمْ.(۱)

یعنی، از جابر از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: صید بیابان برای شما حلال است درحالیکه شما مُحْرِم هستید مادامیکه شما صید نکرده باشید و برای شما نیز صید نشده باشد.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ(ع) قَالَ فِی قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللّٰهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنَالُهُ أَیْدِیکُمْ وَ رِمَاحُکُمْ...» قَالَ: حُشِرَتْ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) عُمْرَةَ الْحُدَیْبِیَةِ الْوُحُوشُ حَتّٰی نَالَتْهَا أَیْدِیهِمْ وَ رِمَاحُهُمْ.(۲)

یعنی، حضرت صادق(ع) درذیل آیهٔ ۹۴ سورهٔ مائده که خدا یتعالی می‌فرماید: «ای مؤمنین خدا البتّه شما را آزمایش می‌کند به چیزی از صید که دستهای شما و نیزه‌های شما به آن میرسد تا کسانی را که بنادیده از خدا میترسند معلوم کند» فرمود: برای رسولخدا (ص) در عُمرهٔ سال حُدَیبیه حیوانات وحشی ظاهر شد تا آنکه به دستها و نیزه‌های ایشان دسترس شد.

۴- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ (رض) قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِیِّ (ص) فِی حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَاسْتَقْبَلَنَا رِجْلٌ مِنْ جَرَادٍ فَجَعَلْنَا نَضْرِبُهُ بِسِیَاطِنَا وَ عِصِیِّنَا فَقَالَ النَّبِیُّ (ص): کُلُوهُ فَإِنَّهُ مِنْ صَیْدِ الْبَحْرِ.(۳)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که با رسولخدا (ص) در حجّ و یا عمره‌ای بیرون رفتیم، پس مقداری از ملخ به استقبال ما آمد، ما با تازیانه‌ها و عصاهای خود شروع کردیم به آنها زدن، رسولخدا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۶ والمصنف / ج۴/ص ۴۳۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۷۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۶.

(ص) فرمود: بخورید زیرا که این از صید دریا است. (سند این روایت ضعیف است و لذا مسلمین به آن عمل ننموده و نمی‌نمایند).

۵- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) عَمَّا يُؤْكَلُ مِنَ اللَّحْمِ فِي الْحَرَمِ، فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَا يُحَرِّمُ الْإِبِلَ وَ الْبَقَرَ وَ الْغَنَمَ وَ الدَّجَاجَ.(۱)

یعنی، از علی بن جعفر روایت شده که گفت: از موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم از گوشتی که درحرم خورده می‌شود؟ فرمود: رسولخدا(ص) شتر و گاو و گوسفند و مرغ خانگی را حرام نمی‌دانست.

۱۷-باب ما يقتل المحرم

۱- ج عَنْ حَفْصَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لَا حَرَجَ عَلٰى مَنْ قَتَلَهُنَّ: الْغُرَابُ وَ الْحِدَأَةُ وَ الْفَأْرَةُ وَ الْعَقْرَبُ وَ الْكَلْبُ الْعَقُورُ.(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: خَمْسٌ فَوَاسِقُ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَ الْحَرَمِ: الْحَيَّةُ وَ الْغُرَابُ الْأَبْقَعُ وَ الْفَأْرَةُ وَ الْكَلْبُ الْعَقُورُ وَ الْحُدَيَّا.(۳)

یعنی، از حفصه از رسولخدا (ص) روایت آمده که فرمود: پنج شماره از جنبندگان باکی برقتلشان نیست: کلاغ و زغن و موش و عقرب و سگ درنده. و در روایتی فرمود: پنج شماره از جنبندگان فاسقند یعنی برانسان خروج می‌کنند که درحرم وغیرحرم کشته می‌شوند: مار و کلاغ سفیدوسیاه و موش و سگ درنده و زغن (که پرنده‌ای است شبیه کلاغ که دارای منقار و چنگ است و متهوّر و چابک و خونخوار می‌باشد و دموی دوشاخه است).

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِقَتْلِ الْفَأْرَةِ فِي الْحَرَمِ وَ الْأَفْعٰى وَ الْعَقْرَبِ وَ الْغُرَابِ الْأَبْقَعِ تَرْمِيهِ، فَإِنْ أَصَبْتَهُ فَأَبْعَدَهُ اللّٰهُ، وَ كَانَ يُسَمِّي الْفَأْرَةَ الْفُوَيْسِقَةَ، وَ قَالَ: إِنَّهَا تُوهِي السِّقَاءَ وَ تُحَرِّقُ الْبَيْتَ عَلٰى أَهْلِهِ.(۴) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۱۷۰.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۶ و المصنف / ج۴/ص ۴۴۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۱۶۸.

(ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) مَدَّ يَدَهُ إِلَى الجحرفلسعته(عقرب)، فَقَالَ: لَعَنَكِ اللّٰهُ لَا بَرًّا تَدَعِينَهُ، وَ لَا فَاجِرًا[1].

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: رسولخدا (ص) امر فرمود: به‌کشتن موش و افعی و کلاغ سیاه و سفید، تیرمیزنی به‌آن، اگر به آن رسید که‌خدا اورا دور گردانیده، و حضرت موش را فاسِقَک میخواند و فرمود که‌او خیک آب‌را خراب می‌کند و خانه‌را براهلش آتش میزند. و حضرت صادق فرمود: رسولخدا (ص) دستش را به‌سوراخی درازکرد، پس عقرب اورا گزید، فرمود: خدا لعنت کند تورا نه نیکوکاری را رهاکردی و نه‌نابکاری را.

۱۸- باب المحرم لَا يَتَزَوَّجُ ولَا يُزَوِّجُ

۱- ج عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَايَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَ لَايُنْكِحُ وَ لَايَخْطُبُ[2].

یعنی، از اَبان بن عُثْمان روایت شده‌که‌گفت از پدرم شنیدم که میگفت، رسولخدا (ص) فرمود: انسانِ مُحْرِم نکاح نمی‌کند برای خود ونه‌برای غیرخود، وخطبهٔ عقدنیزنمی‌خواند (و لَایَخْطُبُ اگر اصلِ آن خِطبَة به‌کسر خاء باشد بمعنی نامزدی است، یعنی مُحْرم نامزدی برای ازدواج نیز نکند.).

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: تَزَوَّجَ النَّبِيُّ (ص) مَيْمُونَةَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ[3]. وَ قَالَ سَعِيدُبْنُ الْمُسَيِّبِ (رض): وَهِمَ ابْنُ عَبَّاسٍ فِي ذٰلِكَ لِانْفِرَادِهِ بِهِ عَنْ رُوَاةِ الْحَدِيثِ الَّذِينَ مِنْهُمْ أَبُورَافِعٍ وَ مَيْمُونَةُ نَفْسُهَا فَقَدْ قَالَتْ (رض): تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ (ص) وَ نَحْنُ حَلَالَانِ بِسَرِفَ[4]. وَ لَفْظُ بَعْضِ النَّاقِلِينَ: تَزَوَّجَهَا النَّبِيُّ (ص) وَ هُوَ حَلَالٌ وَ بَنَى بِهَا حَلَالًا وَ مَاتَتْ بِسَرِفَ وَ دُفِنَتْ بِالْمَكَانِ الَّذِي دَخَلَ بِهَا فِيهِ[5].

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) مَيْمُونه را

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۱۶۶و۱۶۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۷.
(۳)، (۴)و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۷.

تزویج کرد درحالیکه مُحْرِم بود. و سعیدبْن مُسَیِّب (رض) گوید: اِبْنِ عَبّاس درنقل این روایت خطا نموده و جدا ومنفرد شده از راویان این حدیث که از جملهٔ آنان ابورافِع (خادم پیغمبر ومیانجی درامر این ازدواج) و خود میمونه میباشد چنانکه میمونه گفت: رسولخدا (ص) مرا تزویج کرد درحالیکه هردو محلّ شده بودیم در سَرِف (که درشش میلی مکّه است). و لفظ بعضی ازناقلین در نقل این روایت از میمونه چنین است: رسولخدا (ص) او را تزویج کرد درحالیکه مُحِلّ بود و دخول کرد درحالیکه مُحِلّ بود، و میمونه درسَرِف وفات کرد و دفن شد درهمان مکانی که رسولخدا (ص) در آن مکان به او دخول کرده بود.

۳ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: إنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصارِ تَزَوَّجَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) نِكاحَهُ.(۱)

یعنی، ازحضرت صادق روایت شده که گفت: مردی ازانصار درحال احرام تزویج کرد پس رسولخدا (ص) تزویج او را باطل دانست.

۱۹- باب جواز الإغتسال و الإحتجام و الإكتحال للمحرم

۱ـ ج عَنْ أَبِي أَيُّوبٍ (رض) قالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَغْتَسِلُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ فَأَقْبَلَ بِهِما وَ أَدْبَرَ وَ قالَ: هٰكَذا رَأَيْتُهُ (ص) يَفْعَلُ.(۲)

یعنی، روایت شده از اَبُواَیُّوب که گفت: رسولخدا (ص) را دیدم غسل میکرد درحالیکه مُحْرِم بود، و سرش را با دودست خود حرکت داد و با دودست بهجلو سر و عقب آورد و مالید و گفت: او را دیدم اینچنین بجا میآورد و عمل میکرد.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ: احْتَجَمَ النَّبِيُّ (ص) وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِلَحْيِ جَمَلٍ فِي وَسَطِ رَأْسِهِ(۳) وَ زادَ أَبُوداوُدَ: مِنْ داءٍ كانَ بِهِ.(۴)

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۹/ص ۸۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۸.
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۸.

يعنى،از ابن عباس روايت شده كه گفت :رسولخدا (ص) حجامت كرد درحاليكه مُحْرِم بود در راه مكّه در «لَحْيِ جَمَل» (نام محلّى است بين راه) ،و حجامت حضرت درميان سر او بود. و در روايت ديگر درذيل خبرمذكور آورده استكه حجامت حضرت بعلّت دردى بود كه داشت. (ودرپاره‌اى ازآثار ازحجامت كردن نهى شده است).

٣ــ ش عَنِ الرِّضا؏ عَنْ آبائِهِ عَنْ عَلِيٍّ؏ :إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) احْتَجَمَ وَ هُوَ صائِمٌ مُحْرِمٌ (١)

يعنى،حضرت رضا از پدرانش از على؏ روايت كرده كه :رسولخدا(ص) حجامت كرد درحاليكه روزه و مُحْرِم بود.

٤ــ ج عَنْ عُثْمانَ(رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) فِي الرَّجُلِ إِذَا اشْتَكىٰ عَيْنَيْهِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ ضَمَّدَهُما بِالصَّبِرِ(٢)

يعنى،از عثمان روايت شده ازرسولخدا (ص) درباره‌ٔ مردى كه دو چشمش درد گرفته درحاليكه مُحْرِم است كه آنها را با صَبِر(كه دواى تلخى است) ضماد كند.

٢٠-باب الإهلال من الميقات

١ــ ج عَنْ زَيْدِبْنِ ثابِتٍ (رض) قالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ(ص) تَجَرَّدَ لِإِهْلالِهِ وَ اغْتَسَلَ(٣) وَ عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ : كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لِإِحْرامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَ لِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ(٤). وَ فِي رِوايَةٍ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ وَبِيصِ الْمِسْكِ فِي مَفْرِقِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)وَهُوَ مُحْرِمٌ(٥)

يعنى،از زَيْدبْن ثابِت روايت شده كه گفت :ديدم رسولخدا(ص)برهنه شده و براى احرام مهيّا گرديده غسل نمود. و از عائشه روايت شده كه گفت : من پاكيزه و معطّر ميكردم رسولخدا (ص) را براى

---

(١) وسائل الشيعه / ج٩/ص ١٤٥.
(٢) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ١١٨.
(٣) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ١١٨.
(٤)و(٥) التاج الجامع للاصول/ ج٢/ص ١١٩.

احرام پیش از آنکه احرام ببندد و برای مُحِلّ شدنش (پس از رمی جمرۀ عقبه در روز دهم) پیش از آنکه طواف کند. و در روایتی گفت: گویا من می‌دیدم اثر مُشک را درمیان سر رسولخدا (ص) درحالیکه مُحْرِم بود (یعنی، باندازه‌ای رسولخدا قبل از احرام خود را معطّر و پاکیزه مینمود که تا مدّتی پس از احرام اثر آن نمایان بود).

۲- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: أَحْرَمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) نَهَارًا صَلاٰةَ الظُّهْرِ(۱).

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) در روز وقت نماز ظهر اِحْرام بست.

۳- ج قَالَ أَنَسٌ (رض): صَلَّى النَّبِيُّ (ص) الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا وَ الْعَصْرَ بِذِى الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ بَاتَ بِهَا حَتَّى أَصْبَحَ فَلَمَّا رَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَ اسْتَوَتْ بِهِ أَهَلَّ(۲).

یعنی، انس گفت: رسولخدا (ص) نماز ظهر را در مدینه چهار رکعت خواند و عصر را در ذی الْحُلَیْفه دو رکعت خواند، سپس در ذی الْحُلَیْفَه ماند تا صبح، پس چون سوار مرکب خود شد و درست نشست صدای خود را به لَبَّیْک بلند کرد.

۴- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قَالَ: انْطَلَقَ النَّبِيُّ (ص) مِنَ الْمَدِينَةِ بَعْدَ مَا تَرَجَّلَ وَ ادَّهَنَ وَ لَبِسَ إِزَارَهُ وَ رِدَاءَهُ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ فَلَمْ يَنْهَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْدِيَةِ وَ الْأُزُرِ تُلْبَسُ إِلَّا الْمُزَعْفَرَةَ الَّتِى تَرْدَعُ عَلَى الْجِلْدِ فَأَصْبَحَ بِذِى الْحُلَيْفَةِ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ حَتَّى اسْتَوٰى عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهَلَّ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ وَ قَلَّدَ بُدْنَهُ وَ ذٰلِكَ لِخَمْسٍ بَقِينَ مِنْ ذِى الْقَعْدَةِ فَقَدِمَ مَكَّةَ لِأَرْبَعِ لَيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ ذِى الْحِجَّةِ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَ سَعىٰ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ لَمْ يَحِلَّ لِأَنَّهُ سَاقَ الْهَدْىَ ثُمَّ نَزَلَ بِأَعْلىٰ مَكَّةَ عِنْدَ الْحَجُونِ وَ هُوَ مُهِلٌّ بِالْحَجِّ وَ لَمْ يَقْرَبِ الْكَعْبَةَ بَعْدَ طَوَافِهِ بِهَا حَتَّى رَجَعَ مِنْ عَرَفَةَ وَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَطُوفُوا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۵۸ و ج۹/ص ۲۱.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۲/ص ۱۱۹.

بِالْبَیْتِ وَ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ یُقَصِّرُوا ثُمَّ یَحِلُّوا ،وَذٰلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ مَعَهُ بَدَنَةٌ قَلَّدَهَا ،وَ مَنْ کَانَتْ مَعَهُ امْرَأَتُهُ فَهِیَ لَهُ حَلَالٌ وَ الطِّیبُ وَ الثِّیَابُ(۱).

یعنی،از ابن عبّاس روایت استکه گفت :رسولخدا (ص) از مدینه روان شد پس از آنکه موی خودرا شانه‌کرد و روغن‌مالی نمود و جامه و رداء خودرا پوشید ،خود و اصحاب او ،و از چیزی‌از لباسها و جامه‌ها نهی نکرد مگرازجامه‌ایکه با زعفران رنگ شده باشد و برپوست بدن اثر بگذارد ،پس‌چون در ذِی الْحُلَیْفَه وارد صبح شد سوار مرکب خود شد تا اینکه در بَیْدٰاء قرارگرفت (بَیْدٰاء بمعنای بیابان بی‌آب وعلف است ولی دراینجا منظور زمین بدون‌گیاهی است‌که‌نزدیک مسجد ذِیالْحُلَیْفَه واقع‌شده و بنام بَیْدٰاء معروف است) خود و اصحابش‌صدا به‌لَبَّیْک بلند کردند ،و رسولخدا (ص) قلاده به‌گردن شتر انداخت و این در زمانی‌بود که‌پنج روز به پایان ذِی الْقَعْدَه مانده‌بود ،و وارد مکّه شد برای روز چهارم ذِیحجّه ،پس‌طواف خانه کرد و بین صفا ومَرْوَه سعی نمود و مُحِلّ نشد زیرا شترقربانی رانده‌بود سپس‌وارد شد به‌بالای مکّه جائیکه نامش‌حَجُون است‌درحالیکه او لَبَّیْک میگفت به‌قصد حجّ، و پس‌ازطوافی‌که‌کرده‌بود نزدیک کعبه نرفت تاآنکه از عَرَفَه برگشت. و اصحاب خودرا امر کرد که‌به‌خانه طواف‌کنند و بین صفا و مَرْوه سعی نمایند ،سپس‌تقصیر نمایند و مُحِلّ شوند ،و این حکم برای کسی‌بود که‌شتر قلاده‌دار با او نبود و کسیکه با او زنش‌بود ،پس‌آنزن برای او حلال بود و همچنین بوی خوش‌وجامه . (یعنی‌رسولخدا (ص) به‌کسانی‌که‌شترقربانی همراه‌نداشتند امرنمود که حجّ خودرا عُمْره‌قراردهند و پس‌ازطواف‌وسعی مُحِلّ گردند) .

۲۱-باب الشّرط فی الحجّ

ج عَنْ عٰائِشَةَ (رض) قٰالَتْ : دَخَلَ النَّبِیُّ (ص) عَلٰی ضُبٰاعَةَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۹.

بِنْتِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ فَقالَتْ : يا رَسُولَ اللّهِ إِنّي أُرِيدُ الْحَجَّ وَ أَنَا شاكِيَةٌ فَقالَ النَّبِيُّ(ص) حُجِّي وَ اشْتَرِطِي وَ قُولِي اللّهُمَّ مَحِلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي[1].

یعنی، روایت است از عایشه که گفت: رسولخدا (ص) وارد شد بر ضُباعَه دختر زُبَیْربِن عَبْدالْمُطَّلِب، پس ضُباعَه گفت ای رسولخدا من میخواهم حجّ روم درحالیکه ازبیماری شکایت دارم، رسولخدا (ص) فرمود: حجّ کن و شرط کن و بگو: خدایا محل شدن من جائی است که مرا بواسطهٔ بیماری بازداری.

۲۲- باب التّلبیة

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) كانَ إِذا اسْتَوَتْ بِهِ راحِلَتُهُ قائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ أَهَلَّ فَقالَ: لَبَّيْكَ اللّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لاشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لاشَرِيكَ لَكَ[2].

یعنی، از اِبْنِ عُمَر روایت است که رسولخدا چون مرکبش اورا ایستاده نزد مسجد ذِی الْحُلَیْفَه مهیّا نمود، صدای خودرا به لَبَّیْک بلند مینمود و میگفت: اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ ... تا آخر.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) لَمْ يَكُنْ يُلَبِّي حَتّى يَأْتِيَ الْبَيْداءَ[3]. إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) لَمّا انْتَهى إِلَى الْبَيْداءِ حَيْثُ الْمِيلِ قُرِّبَتْ لَهُ نَاقَةٌ فَرَكِبَها، فَلَمّا انْبَعَثَ بِهِ لَبّى بِالْأَرْبَعِ، فَقالَ: لَبَّيْكَ اللّهُمَّ لَبَّيْكَ اللّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ لاشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ[4]. وَ عَنْهُ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ يُكْثِرُ مِنْ ذِي الْمَعارِجِ[5].

یعنی، حضرت صادق میفرمود: پیامبر(ص) لَبَّیْک نگفت تااینکه به بَیْداء رسید. همانا وقتی رسولخدا (ص) به بَیْداء رسید همانجاکه میل نزدیک

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۱۹ و ۱۲۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۰ و مسند الامام زید/ص ۲۲۵.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۹/ص ۴۴.
(۴) و (۵) وسائل الشیعه/ ج۹/ص ۴۹.

شد، حضرت ناقهٔ خودرا سوارشد، چون اورا به حرکت آورد چهار عدد لَبَّیْک گفت وگفت: خدایا بلی بلی اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ تا آخر. و حضرت صادق گفت: رسولخدا (ص) کلمهٔ ذِی الْمَعٰارِج را تکرار می‌کرد. یعنی میگفت: لَبَّیْکَ یٰا ذَا الْمَعٰارِج لَبَّیْکَ.

۳- ج عَنِ السّٰائِبِ الْأَنْصٰارِیّ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قٰالَ: أَتٰانِی جِبْرِیلُ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ فَأَمَرَنِی أَنْ آمُرَ أَصْحٰابِی وَ مَنْ مَعِی أَنْ یَرْفَعُوا أَصْوٰاتَهُم بِالْإِهْلاٰلِ أَوْبِالتَّلْبِیَةِ.(۱)

یعنی، از سائب انصاری روایت استکه رسولخدا (ص) فرمود: جبرئیل آمد و امرکرد مرا که اصحابم و کسانی‌که با منند امرکنم به اینکه صداها را به لَبَّیْک بلند کنند.

۴- ش عَنْ عَلِیّ (ع) قٰالَ: جٰاءَ جَبْرَئِیلُ (ع) إِلَی النَّبِیّ (ص) وَ قٰالَ لَهُ: إِنَّ التَّلْبِیَةَ شِعٰارُ الْمُحْرِمِ فَارْفَعْ صَوْتَکَ بِالتَّلْبِیَةِ.(۲)

یعنی از حضرت علی (ع) نقل شده که: جبرئیل خدمت رسولخدا (ص) آمد و فرمود: لَبَّیْک گفتن شعار کسی استکه احرام بسته، پس صدای خودرا بلند نما به لَبَّیْک گفتن.

۵- جوش عَنْ أَبِی بَکْرٍ الصِّدِّیقِ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) سُئِلَ: أَیُّ الْحَجِّ أَفْضَلُ؟ قٰالَ: الْعَجُّ وَ الثَّجُّ.(۳) وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ ع قٰالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَمّٰا أَحْرَمَ أَتٰاهُ جَبْرَئِیلُ (ع) فَقٰالَ لَهُ: مُرْ أَصْحٰابَکَ بِالْعَجِّ وَ الثَّجِّ.(۴)

یعنی، از ابی‌بکر صدیق (رض) روایت شده استکه: از رسولخدا (ص) سؤال شد چه حَجّ افضل است؟ فرمود: عجّه زدن یعنی فریاد زدن به لَبَّیْک و قربانی کردن. و از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: همانا رسولخدا (ص) چون احرام بست جبرئیل آمد و گفت اصحابت را امرکن به صدا بلندکردن برای لَبَّیْک، و شتر نحر نمودن.

۶- ج عَنْ سَهْلٍ عَنِ النَّبِیّ (ص) قٰالَ: مٰا مِنْ مُسْلِمٍ یُلَبِّی إِلاّٰ لَبّٰی مَنْ عَنْ یَمِینِهِ وَ عَنْ شِمٰالِهِ مِنْ حَجَرٍ أَوْ شَجَرٍ أَوْ مَدَرٍ حَتّٰی

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۱.
(۲) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۹/ص ۵۰.

تَنْقَطِعَ الْأَرْضُ مِنْ هٰهُنَا وَ هٰهُنَا[1]

یعنی، روایت است از سهل از رسولخدا (ص) که فرمود: هیچ مسلمانی لَبَّیْک نمی‌گوید مگر اینکه هرچه از راست و چپ او هستند از سنگ و درخت و کلوخ تا آخر زمین همه لَبَّیْک گویند از اینجا و اینجا.

۷ـ ش عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ (ع) قٰالَ: قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ لَبّٰی فِی إِحْرٰامِهِ سَبْعِینَ مَرَّةً إِیمٰاناً وَ احْتِسٰاباً أَشْهَدَ اللّٰهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ مَلَکٍ بِبَرٰائَةٍ مِنَ النّٰارِ وَ بَرٰائَةٍ مِنَ النِّفٰاقِ[2] وَ قٰالَ (ص): مٰا مِنْ حٰاجٍّ یَضْحیٰ مُلَبِّیاً حَتّٰی تَزُولَ الشَّمْسُ إِلّٰا غٰابَتْ ذُنُوبُهُ مَعَهٰا[3]

یعنی، از حضرت باقر(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه در احرام خود هفتاد مرتبه لَبَّیْک گوید از روی ایمان و از جنبهٔ إلٰهی، خدا برای او هزار هزار گواه گیرد که او از آتش و از نفاق دور است. و رسولخدا (ص) فرمود: هر حجّ‌کننده‌ای که قبل از ظهر تا ظهر لَبَّیْک بگوید وقت غروب خورشید گناهان او با غروب خورشید زائل گردد.

۸ـ ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: لَمّٰا لَبّٰی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قٰالَ: «لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لٰا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ لٰا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ ذَا الْمَعٰارِجِ لَبَّیْکَ» و کٰانَ (ص) یُکْثِرُ مِنْ ذِی الْمَعٰارِجِ وَ کٰانَ یُلَبِّی کُلَّمٰا لَقِیَ رٰاکِباً أَوْ عَلیٰ أَکَمَةٍ، أَوْ هَبَطَ وٰادِیاً، وَ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ، وَ فِی أَدْبٰارِ الصَّلَوٰاتِ[4]

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که: چون رسولخدا (ص) تلبیه گفت، گفت: لَبَّیْک ... تا آخر. و ذَا الْمَعٰارِج را تکرار میکرد. و چنین بود که هرزمان سواره‌ای را ملاقات میکرد لَبَّیْک میگفت و نیز لَبَّیْک میگفت برسرهرتپّه‌ای ویا هرگاه سرازیر میشد و آخر شب و درعقب نمازها.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۵۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۵۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۵۴.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْحَجَّ فَكَتَبَ إِلٰى مَنْ بَلَغَهُ كِتَابُهُ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يُرِيدُ الْحَجَّ يُؤْذِنُهُمْ بِذٰلِكَ لِيَحُجَّ مَنْ أَطَاقَ الْحَجَّ، فَأَقْبَلَ النَّاسُ، فَلَمَّا نَزَلَ الشَّجَرَةَ أَمَرَ النَّاسَ بِنَتْفِ الْإِبْطِ، وَ حَلْقِ الْعَانَةِ، وَالْغُسْلِ وَ التَّجَرُّدِ فِي إِزَارٍ وَ رِدَاءٍ، أَوْ إِزَارٍ وَ عِمَامَةٍ يَضَعُهَا عَلٰى عَاتِقِهِ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ رِدَاءٌ، وَ ذَكَرَ أَنَّهُ حَيْثُ لَبّٰى قَالَ: «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَاشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لَكَ لَاشَرِيكَ لَكَ »، وَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُكْثِرُ مِنْ ذِي الْمَعَارِجِ، وَ كَانَ يُلَبِّي كُلَّمَا يَلْقٰى رَاكِبًا، أَوْ عَلَا أَكَمَةً أَوْ هَبَطَ وَادِيًا، وَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، وَ فِي أَدْبَارِ الصَّلَاةِ (۱)

يعنی، حضرت صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) به یاد حجّ کرد و نوشت به هرکس که کتابش رسید از کسانیکه وارد اسلام شده بودند که رسولخدا (ص) ارادهٔ حجّ دارد و ایشان را اعلام کرد تا اینکه هرکس میتواند حجّ کند حجّ نماید، پس مردم روآوردند و چون به مسجدشجره نزول نمود امر کرد مردم را به برطرف کردن موی زیربغل و موی عانه و غسل و مجرّد شدن دریک لنگ و رداء و یا لنگ و عمامه ای که برگردن ببندد زد هرکس رداء ندارد (ومقصود از ردا حوله ای بوده که برشانه می انداختند) و چون لَبَّيْک گفت چنین گفت: «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَاشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لَكَ لَاشَرِيكَ لَكَ». و رسولخدا (ص) در تلبیه کلمهٔ ذِي الْمَعَارِجِ را زیاد میگفت مثلاً میگفت: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ». و هرزمان سواره ای را ملاقات میکرد تَلْبیه میگفت و یا به هرپشته بالا میرفت و یا سرازیردشتی میشد و آخرشب و درعقب نمازها تلبیه میگفت.

۱۰- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَرْدَفَ الْفَضْلَ مِنْ جَمْعٍ إِلٰى مِنًى. وَ أَخْبَرَنِي الْفَضْلُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتّٰى رَمٰى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ (۲)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۵۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۱.

یعنی، ابن عبّاس روایت کرده است که رسولخدا (ص) فضل را ردیف خود قرار داد از جَمْع تا مِنیٰ. و (ابن عبّاس گوید) فضل مرا خبر داد که رسولخدا (ص) همواره لَبَّیْک گفت تا جَمْرۀ عَقَبَه را رَمْی نمود.

۱۱ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: قَطَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) التَّلْبِیَةَ إِذٰا زاغَتِ الشَّمْسُ یَوْمَ عَرَفَةَ[1] وَفی رِوایَةٍ: عِنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ[2].

یعنی، حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا (ص) لَبَّیْک گفتن را وقت مایل شدن خورشید در روز عَرَفه قطع کرد. و درروایتی: وقت زوال خورشید.

۱۲ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: یُلَبِّی الْمُعْتَمِرُ حَتّٰی یَسْتَلِمَ الْحَجَرَ[3].

یعنی، از ابن عبّاس (رض) از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه عمل عُمْره بجا میآورد لَبَّیْک میگوید تا اینکه حَجَرُالأَسْوَد را دست بمالد.

۱۳ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ (ع): یا عَلِیُّ لَیْسَ عَلَی النِّساءِ جُمُعَةٌ "إِلیٰ أَنْ قالَ:" وَلاٰتَجْهَرُ بِالتَّلْبِیَةِ[4].

یعنی، از حضرت صادق(ع) روایت شده که دروصیّت رسولخدا (ص) به علی فرمود: ای علی برزنان نماز جمعه نیست تا آنکه فرمود: بلند گفتن لَبَّیْک نیز برزن نیست.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۵۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۶۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۵۱.

أبواب أنواع النّسك وأعماله

قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ[1]

بدانکه حجّ سه نوع میباشد: إفراد، تَمَتُّع و قِران.

درحجّ إفراد، حجّ‌کننده نیّت احرام برای حجّ مفرده می‌کند یعنی نیّت فقط برای حجّ تنها می‌نماید وپس از تَلْبِیَه به اعمال ومناسک حجّ می‌پردازد. دراین‌نوع‌حجّ ذبح‌قربانی واجب نیست. ضمناً هرگاه‌کسی دیربه مکّه برسد مثلاً روزنهم ذیحجّه برسد به‌طوری‌که وقت برای او تنگ است ونمی‌تواند اعمال عمره را انجام دهد، چنین‌شخصی‌باید نیّت حج إفراد کند ومستقیماً برای‌مناسکِ حجّ به‌عرفات برود وپس از انجام مناسک‌به مکّه برگردد وعمرهٔ مفرده به‌جا آورد. اَمّا حجّ قِران آن‌است که‌حجّ‌گزار احرام را به‌نیّت حجّ‌وعمره‌با هم‌ببندد وبه‌نیّت هردوتلبیه‌کند وبه انجام‌مناسک بپردازد. دراین‌نوع‌حجّ، حاجی تا پایانِ مناسک حجّ و عمره بر احرام‌خودباقی‌خواهدبود یعنی مانندحجِّ تَمَتُّع‌نیست که‌بین عمره‌وحجّ ازاحرام خارج وازاموری متمتّع‌شود بلکه‌باید با همان احرامی‌که‌ابتدا بسته اعمال‌حجّ‌وعمره‌را به‌پایان برساند. دراین‌نوع حجّ، حجّ‌کننده‌از ابتدای مناسک یعنی‌ازهمان‌موقعِ‌احرام‌بستن باید قربانی‌خودرا به‌همراه‌داشته‌باشد. واماحجّ‌تمتّع‌آن‌است‌که حجّ‌کننده درماههای‌حجّ به‌نیّتِ عمره‌إحرام‌ببندد وتَلْبِیه‌کند وچون‌به‌مکّه‌رسید طواف وسعی ونمازطواف راانجام‌دهدوسپس‌با تحلیق یا تقصیر از احرام‌خارج‌شودومجدّداً درروزهشتم‌ذیحجّه‌لباس احرام‌به‌تن‌کرده، مُحْرِم شودواعمال حجّ‌را به‌پایان برساند. دراین‌نوع‌حجّ‌اعمال‌عمره قبل‌از حجّ انجام‌می‌شودوآن‌را حجّ‌تمتّع‌ازاین‌جهت‌گویندکه‌شخصِ مکلّف پس از پایان‌حَجِّ‌اَصْغَریعنی‌عمره، ازاحرام‌خارج وتا قبل‌ازاحرامِ‌مجدّد برای حجّ‌اَکْبر ازچیزهایی‌که‌درحال‌احرام‌برا وحرام‌بوده، متمتّع‌وبهره‌مند می‌شود. به‌نظرما باتوجّه‌به‌آثار رسیده، حجّ‌تمتّع‌اَفْضَل ازافراد وقِران‌است.

۲۳- باب الإفراد بالحجّ

۱- ج وش عَنْ عائِشَةَ (رض): أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَفْرَدَ الْحَجَّ[2]، وَفِي

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ۱۹۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۲.

روایة: أَهَلَّ بِالْحَجِّ مُفْرِدًا[1] وَ عَنِ الْباقِر ع قال: إنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَبّیٰ بِالْحَجِّ[2]

یعنی، از عایشه روایت کرده‌اند که رسولخدا (ص) حجّ مفرد آورد. و در روایتی احرام بست و لَبَّیْک گفت به حجّ مفرد. و از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) لَبَّیْک گفت به حجّ. (البتّه رسولخدا(ص) بعداً عمره را نیز داخل حجّ خود نموده و به آن اضافه نمود، و حجّ خود را بطور قران بجا آورد.).

۲- ج وَ عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: خَرَجْنا مَعَ النَّبِیِّ (ص) عامَ حَجَّةِ الْوَداعِ فَمِنّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَ مِنّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَمِنّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ وَ أَهَلَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِالْحَجِّ فَأَمّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ فَلَمْ يَحِلَّ حَتّیٰ كانَ يَوْمُ النَّحْرِ[3] وَفی روایةٍ لِجابِرٍ: أَهَلَّ النَّبِیُّ (ص) وَ أَصْحابُهُ بِالْحَجِّ مُفْرِدًا[4]

یعنی، از عایشه روایت کرده‌اند که گفت: با رسولخدا (ص) در سال حَجَّةُ الْوَداع بیرون آمدیم، بعضی از ما مُحْرِم شد به عمره، وبعضی از ما مُحْرِم شد به حجّ و عُمْره و بعضی از ما مُحْرِم شد به حجّ. و أمّا آنکه محرم شد به حجّ و یا جمع کرد حجّ و عمره را پس او از احرام خارج نشد تا روز مِنیٰ که یَوْمُ النَّحر است. و در روایت جابر آمده که رسولخدا (ص) و اصحابش محرم شدند به حجّ افرادی.

۲۴- باب التّمتّع بالعمرة إلی الحجّ

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: الْحَجُّ ثَلاثَةُ أَصْنافٍ: حَجٌّ مُفْرِدٌ، وَ قِرانٌ، وَ تَمَتُّعٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِّ، وَ بِها أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ الْفَضْلُ فِيها، وَ لا نَأْمُرُ النّاسَ إِلّا بِها[5]

یعنی، از جعفر بن محمد ع روایت شده که گفت: حجّ بر سه نوع است: حج مفرد، و حجّ قران، و حجّی که تمتّع کند بعمره به سوی حج، و به حجّ تمتع

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۹/ص ۲۹.
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۲.
(۵) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۱۴۸.

رسولخدا (ص) امر نمود و فضیلت درآن است (یعنی افضل است) و ما مردم‌را امر نمی‌کنیم جز به‌آن .

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ(رض) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مُتْعَةِ الْحَجِّ فَقالَ : أَهَلَّ الْمُهاجِرُونَ وَ الْأَنْصارُ وَ أَزْواجُ النَّبِيِّ(ص) فِي حَجَّةِ الْوَداعِ وَ أَهْلَلْنا فَلَمّا قَدِمْنا مَكَّةَ قالَ رَسُولُ اللّهِ(ص) اجْعَلُوا إِهْلالَكُمْ بِالْحَجِّ عُمْرَةً إِلّا مَنْ قَلَّدَ الْهَدْيَ. فَطُفْنا بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفا وَ الْمَرْوَةِ وَ أَتَيْنا النِّساءَ وَ لَبِسْنا الثِّيابَ وَ قالَ: مَنْ قَلَّدَ الْهَدْيَ فَإِنَّهُ لايَحِلُّ لَهُ حَتّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ .ثُمَّ أَمَرَنا عَشِيَّةَ التَّرْوِيَةِ أَنْ نُهِلَّ بِالْحَجِّ، فَإِذا فَرَغْنا مِنَ الْمَناسِكِ جِئْنا فَطُفْنا بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفا وَ الْمَرْوَةِ فَقَدْ تَمَّ حَجُّنا وَ عَلَيْنا الْهَدْيُ. قالَ اللّهُ تَعالى - فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ - إِلى أَمْصارِكُمْ ،الشّاةُ تَجْزِي فَجَمَعُوا نُسُكَيْنِ فِي عامٍ بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَإِنَّ اللّهَ أَنْزَلَهُ فِي كِتابِهِ وَ سَنَّهُ نَبِيُّهُ وَ أَباحَهُ لِغَيْرِ أَهْلِ مَكَّةَ قالَ اللّهُ تَعالى:ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ -.(۱)

یعنی، از ابن عبّاس وارد شده که سؤال شد از حجّ‌تمتّع؟ پس گفت: مهاجرین و انصار و زنان رسولخدا (ص) مُحرِم‌شدند در سال حَجَّةُ الْوَداع ،و ما مُحرِم‌شدیم . پس چون وارد مکّه شدیم رسولخدا (ص) فرمود: احرام خودرا به‌حجّ عُمْره قرار دهید مگر کسیکه شتریرا هدیه‌کرده باشد ،پس طواف کردیم به‌خانهٔ‌کعبه و به‌صفا و مروه و آمدیم زنان را و پوشیدیم لباسها را .و فرمود :کسیکه شتر هدیه قلاده کرده از احرام خارج نشود تا شتر هدیه‌را به‌محلّش مِنی برساند . سپس رسولخدا (ص) ما را عصر روز ترویه امرکرد که احرام ببندیم به‌نیّت حجّ ،پس چون از مناسک فارغ شدیم آمدیم وبه‌کعبه طواف کردیم و به‌صفا و مروه سعی کردیم و بتحقیق حجّما تمام شد و برما هَدْی بود خدا یتعالی فرموده :**کسیکه بهره‌مندشد بعُمْره به‌سوی حجّ، پس آنچه ممکن ومیسّر است از هَدْی انجام دهد ،پس هرکس**

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۳.

نیافت (ونتوانست)سه روز دراثنای حجّ روزه گیرد و هفت روز چون برگشتید، به شهرهای خودتان و گوسفند مُجزی است، پس دو نُسُک را جمع کردند دریکسال بین حجّ وعمره، زیرا خدا آنرا درکتابش نازل کرده و رسول او آنرا انجام داده و برای غیراهل مکّه روا داشته است. خدایتعالی فرموده: اینها برای کسی است که خانواده اش مقیم مسجد الحَرام نباشد (یعنی اهل مکّه نباشد).

۳ـ ج عَنْ أَبِي جَمْرَةَ الضُّبَعِيِّ(رض) قَالَ: تَمَتَّعْتُ فَنَهَانِي نَاسٌ عَنْ ذٰلِكَ فَسَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَأَمَرَنِي بِهَا ثُمَّ انْطَلَقْتُ إِلَى الْبَيْتِ فَنِمْتُ فَأَتَانِي آتٍ فِي مَنَامِي فَقَالَ: عُمْرَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ وَحَجٌّ مَبْرُورٌ، قَالَ: فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا رَأَيْتُ فَقَالَ: اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ سُنَّةُ أَبِي الْقَاسِمِ (ص)[1] وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَقِمْ عِنْدِي فَأَجْعَلَ لَكَ سَهْمًا مِنْ مَالِي فَقُلْتُ: لِمَ؟ قَالَ: لِلرُّؤْيَا الَّتِي رَأَيْتَ[2]

یعنی، از ابی جَمْرَهٔ ضُبَعِیّ روایت شده که گفت: به حجّ تمتع رفتم، پس مردمی مرا ازاینکار نهی کردند، از ابن عبّاس سؤال کردم، مرا بدان امرنمود، سپس به طرف خانه رفتم و خوابیدم پس درخواب کسی بخوابم آمد وگفت: عمرهٔ قبول شده و حجّ نیکوو پذیرفته شده. گوید: پس نزد اِبْنِ عبّاس رفتم و اورا ازآنچه درخواب دیده بودم خبردادم، ابن عبّاس گفت: اَللّٰهُ اَکْبَر اللّٰهُ اَکْبَر، سُنَّت ابوالقاسم (ص). و درروایتی زیادکرده که: ابن عبّاس به من گفت: نزدمن اقامت کن تا برایت سهمی ازمالم قراردهم، گفتم برای چه؟ گفت: برای خوابی که دیده ای.

۴ـ ج عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ(رض) قَالَ: أُنْزِلَتْ آيَةُ الْمُتْعَةِ فِي كِتَابِ اللّٰهِ فَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَلَمْ يُحَرِّمْهَا قُرْآنٌ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتّٰى مَاتَ[3]

یعنی، از عِمْران بْنِ حُصَیْن روایت کرده اند که آیهٔ حجّ تمتّع در

---

(۱)و(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۳و۱۲۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۱۲۴.